ویژهٔ «روز پاسدار»

پیام انقلاب

واعدوا لهم ما استطعتم من قوة

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شمارهٔ هشتاد و چهار - شنبه ۲۴ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲ برابر با اول شعبان المعظم ۱۴۰۳ - بها ۵۰ ریال























آیة‌الله جوادی آملی



استاد حوزه علمیه قم

پیام انقلاب

ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سال چهارم ـ شماره هشتاد و چهارم

زیر نظر: شورای نویسندگان

تلفن مرکز ۸۹۳۸۵۲

بخش خبری ۸۹۰۴۸۳ ـ توزیع ۲۴۶۰۳۷

آدرس: تهران ـ منطقه پستی ۱۴ ـ صندوق پستی ۴۱/۲۲۵۱ و ۴۱/۱۵۸۸

این نشریه دوهفته یکبار منتشر میشود



مقالات

تاریخی

سپاه

ایدئولوژی

سیاسی

اقتصادی

«پاسدار»ی

رسالت انبیاء و تکلیف همگان

بسمه تعالی

ارزش پاسداری از هرچیز تناسب مستقیم با ارزش خود آن چیز دارد و از اینرو، ارزش و اهمیت پاسداری از اسلام را وقتی میتوان درك کرد که «ارزش اسلام» را درك کرده باشیم. همچنین از ارزش کسانی نیز که در طول تاریخ، خود را برای اسلام فدا کرده‌اند، میتوان به‌ارزش اسلام پی‌برد.

اسلام آن حقیقت گرانبهائی است که حتی رسول خدا و تمامی ائمه و اولیاء جان و هستی و زندگی خود را نثار حفظ و حفاظت از آن کرده و اکثراً در این راه به‌شهادت رسیده‌اند و اگر اسلام را ـ آنگونه که واقعاً صحیح است ـ دین همهٔ تاریخ و دین همهٔ انبیاء بگیریم (ان‌الدین عندالله الاسلام) خواهیم دید که تمامی انبیاء الهی وتمامی موحدین تاریخ بشریت، جان خود را برسر پاسداری از این حقیقت گرانبها فداکرده‌اند.

از اینهمه، می‌توان نتیجه گرفت که همهٔ انبیاء پاسداران مکتب الهی خود بوده‌اند و اصولا رسالت و پاسداری از رسالت دومقولهٔ لاینفك و دوهمراه جدایی‌ناپذیر می‌باشند.

بعلاوه میدانیم که دشمنی با خط الله از همان آغاز تاریخ بشر با قتل هابیل بدست قابیل آغاز شده و در طول هزاران سال ادامه داشته است. اینهمه دشمنی و اینهمه قساوت و جنایت نیز که بشر فقط قسمت کوچکی از آنرا در کتابهای خود ثبت و ضبط‌کرده است، عظمت «دشمنی» با حق و حقیقت و اسلام را می‌رساند.

و امروز نیز وضع به‌همانگونه است. یعنی هم اسلام حیات جنایتکاران و غارتگران و زالومنشان را تهدید می‌کند و هم همهٔ شیطانیان برای قتل فرزندان هابیل دشنه تیز کرده‌اند و بنابراین، پاسداری از اسلام و پاسداری ازبقا و موجودیت «انسان خلیفهٔ خدا» از این جهت نیز اهمیت می‌یابد.

خوشبختانه، ملت ما و انقلاب ما، امروز در شرائطی بسر می‌برد که مفهوم همهٔ تاریخ گذشته را حتی با مشاهدهٔ عینی درمی‌یابد. آمریکا و شوروی و بقیهٔ قدرتهای شیطانی وابسته به‌آنها، تمامی توطئه‌های تاریخ گذشته را، یکجا علیه اسلام بکار بسته‌اند. نه‌تنها در اکثر کشورهای اسلامی، مزدوران آمریکا و شوروی برملتهای مسلمان حاکم شده‌اند، بلکه در تمامی مراکز علمی و فرهنگی! غرب و شرق نیز توطئه علیه قرآن واسلام بشدت در جریان است.

جنگ تحمیلی ۳۲ ماهه، علیه انقلابی که با نام «اسلام» لرزه براندام شرق و غرب انداخته است، نمونهٔ بارزی از حملات استکبار جهانی علیه اسلام است. و بنابراین، نگفته پیداست که «پاسداری» از اسلام و دفاع از انسانیت به‌چه میزان مهم و پراهمیت است؛ و اصولا راز طلوع یا افول ستاره اسلام در طول تاریخ نیز در همین درك یا عدم درك اهمیت پاسداری از آن است، چرا که «اسلام» و «راه خدا» و «حقیقت»، در تمامی تاریخ موجود بوده است اما پاسداری یا عدم پاسداری انسانها از این راه بوده است که این طلوع یا افول را باعث گردیده است.

خوشبختانه ملت ما، امروز در عصری است که معنای راستین پاسداری از اسلام را نیز به‌چشم خود مشاهده می‌کند و شکست عظیمی را که همین «پاسداری دقیق از مکتب» برجهانخواران شرق و غرب وارد می‌سازد علناً می‌بینند.

حماسه‌هایی که فرزندان این ملت و خود این ملت در طول ۳۲ ماه جنگ تحمیلی آفریده‌اند شاهد اعلای «پاسداری» از اسلام است، خونهای مطهری که در کردستان اسلامی بدست عوامل سیا و موساد و کا.گ.ب برزمین می‌ریزد، مظهر بزرگ پاسداری از اسلام است، لحظه لحظهٔ تلاش فرزندان امت که صدها جاسوس و توطئه‌گر بیگانه‌پرست را در گرماگرم توطئه علیه حکومت اسلامی، دستگیر می‌کنند، مثال بارز پاسداری ازاسلام است.

راستی چه کسی در اوائل جنگ میتوانست قبول کند که صدام با همهٔ کمکهای شرق و غرب، با همهٔ همکاریهای لیبرالها و منافقین و گروهك‌های کردستان، با همهٔ تلاشهای مرتجعین منطقه، و با همهٔ حمایت سازمانهای حقوق‌بشری و رسانه‌ها و خبرگزاریهای صهیونیستی بجائی خواهد رسید که تلاش عظیمی را فقط برای کتمان شعارها و ادعاهایی که در آغاز جنگ میکرد، انجام دهد؟ آیا جلوی ماشین جنگی عظیم ابرقدرتهارا جزخونهای پاك پاسداران اسلام (اعم از سپاه و ارتش و بسیج و ژاندارمری و شهربانی و عشایر) سد کرده است؟

چگونه میتوان این حقیقت را تفسیر کرد که سردار اشتلم سرای قادسیه آمریکایی که در آغاز تجاوز و حمله‌اش سخن از پیروزی سه‌چهار روزه میگفت، امروز زمین‌گیر شود و قدرت جنبیدن نداشته باشد، چرا که خود را در حصار سیم‌خاردار و میادین مین و کانالهای آب محبوس ساخته است؟ چگونه میتوان معنا کرد این واقعیت را که زمانی صدام، مغرور از حمایت آمریکا و اسرائیل شخصاً برخاك اشغالی ایران پا می‌نهاد، ولی امروز کیلومترها در خاك خود عقب نشسته و فقط چاشنی موشکهای دوربرد را آتش می‌زند؟... براستی که جواب همهٔ این حقائق بزرگ، در«پاسداری پاسداران اسلام» است.

بقیهٔ در صفحه ۸۱

چاپ شرکت افست «سهامی عام»

قابل توجه خوانندگان عزیز

به‌اطلاع خوانندگان گرامی می‌رسانیم که نماینده حضرت امام در خراسان حجةالاسلام والمسلمین جناب آقای واعظ طبسی می‌باشند که بدین وسیله تصحیح می‌شود

طلوع مهر رسالت

بمناسبت بعثت خجستهٔ رسول گرامی اسلام (صلی‌الله علیه و آله)

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در بیست و هفتم ماه مبارك رجب چهارده قرن پیش، نور درخشان پیامبر اکرم صلی‌الله علیه‌وآله آفاق آسمانها و کران تا کران زمین را روشن نمود، و درخشش نور توحید را از ایــن مشکوة «الله نورالسموات والارض»، یعنی وجود مقدس آنحضرت به‌عالمیان نوید داد و حضرتش به‌رسالت مبعوث گشت و زمام قافلهٔ انسانیت را بدست گرفت و بسوی خدا بحرکت درآورد.

جستجو و سیر در اهداف بعثت مقدس رسولخدا صلی‌الله علیه وآله، ما را به‌یکی از بزرگترین و اساسی‌ترین آنها، یعنی نیل به «حیات انسانی» و مقامات عالی و مدارج متعالی کمال و قرب بسوی حقتعالی راهنمائی می‌کند و این، در فرمــایش مشهور خود حضرت بخوبی نمایان است که فرمود: «بُعِثْتُ لِأُتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ».

بخش قابل توجهی از این هدف در بعد اخلاق شخصی و اجتماعی ایشان تبلور می‌یابد - زندگانی و سیره رسولخــدا صلی‌الله علیه وآله درتمامی ابعاد، گذشته از بعد سیاسی، رهبری، اجتماعی و دیگر ابعاد، در بعد افعال و کردار و اخلاق شخصی و خصوصیات فردی و نحوهٔ معاشرت و سایر امور در این زمینه نیز بسیار جالب و آموزنده و خواندنی و قابل مطالعه است و نشان میدهد که بزرگترین شخصیت و مقام رهبری و سیاسی و اجتماعی اسلام چگونه زندگی میکرده و سلوك و رفتار حضرتش به‌چه نحو بوده است.

آنچه در زیر میآید تنها گوشه‌هائی از بعضی فرازهای این بعد میباشد که امید است آنها را مورد توجه و عنایت قرار داده و در مقام عمل در حد توان بکار گیریم. باشد تا ما نیز در تمام ابعاد زندگی خود، با استفاده و استضائه از نورشریعت مقدسش و با یاری خداوند متعال نیروها و استعدادهای خدادادی خویش را «مبعوث» نموده و به‌فعلیت برسانیم که این همان «بعثت‌پیامبر درونی» یعنی «عقل» است که در اثر بعثت و نور مقدس پیامبر برونی به‌حد اعلای فعلیت و کمال خود خواهد رسید.

انشاءالله تعالی

معاشرت

درشتی و غلظت در خُلق کریم رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله (در برخورد با مؤمنان و مستضعفان) نبود. هیچگاه برای فــوت امور دنیا به‌غضب نمی‌آمد اما برای خدا چنان بخشم میآمد که کسی او را (در آنحال) نمی‌شناخت. اشاره کردن آنحضرت بــا دست بود نه با چشم و ابرو.

چون شاد میشد دیده برهم میگذاشت و اکثر خندیدن او تبسم بود و بسیار کم میشد که صدای خندهٔ آنحضرت ظاهــر گردد. در برخورد با دیگران تبسم بسیار می‌فرمود.

از دیگران کناره نمیگرفت اما از شر مردم خود را برحذر میداشت.

خوش‌روئی و خوش‌خوئی را از دیگران دریــغ نمیداشت (آنگونه که آیت «اِنَّكَ لَعَلىٰ خُلُقٍ عَظيمٍ» در شان مقدسش نازل گشت). برروی دیگران، بسیار نظر نمی‌کرد و نگاه خود را بر زمین می‌افکند.

چنان با دیگران معاشرت می‌فرمود که هرکس گمان میکرد گرامی‌ترین مردم نزد اوست.

همه کس در نزد او و از نظر حق، مساوی بود.

نسبت به‌خطای دیگران تغافل می‌فرمود.

هدیه را گرچه بسیار ناقابل بود از دیگران قبول می‌کرد.

گاه بندهٔ خود را و گاه دیگری را باخود برمرکب سوار می‌فرمود.

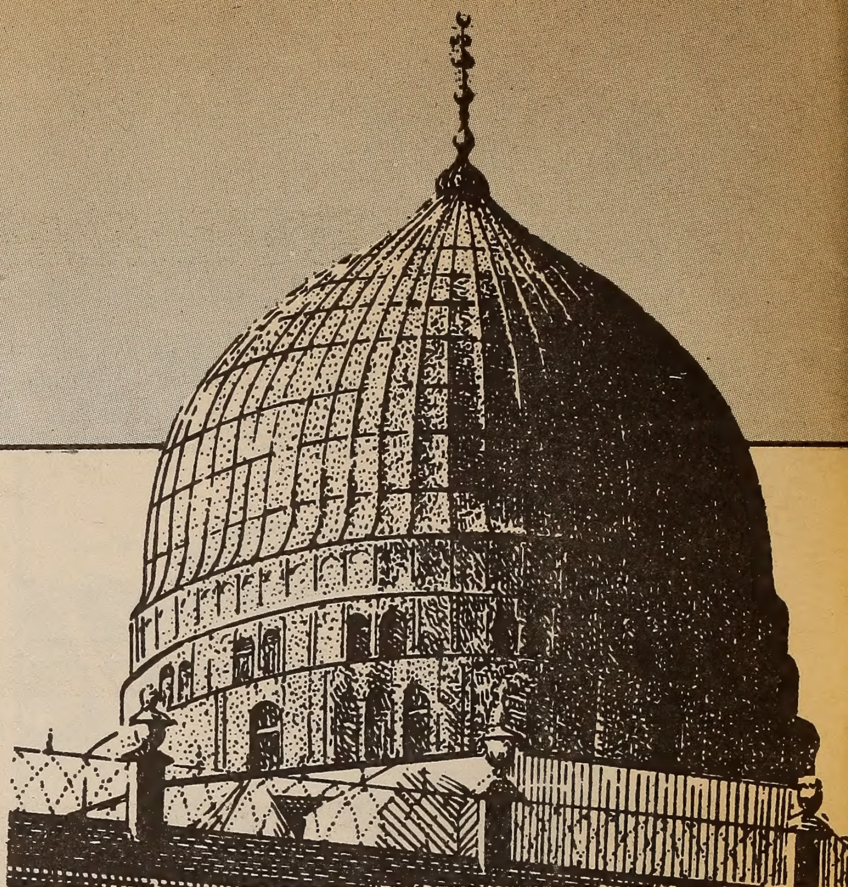
صاحبان علم و صلاح و اخلاق حسنه را گرامی میداشت.

ادب هرکس را رعایت می‌فرمود. هرکس عــذر می‌طلبید قبول می‌کرد.

هرآزاد و غلام و کنیزی که برای حاجتی نــزد حضرتش می‌آمد برمیخاست و با او میرفت.

در برخوردها ابتدای به‌سلام و مصافحه می‌نمود و سپس انگشتان خود را در انگشتهای شخص داخــل کرده و می‌فشرد. چون میخواست بــه‌خانه داخل شود سه‌بــار رخصت می‌طلبید. رسولخدا صلی‌الله علیه‌وآله نمیگذاشت کسی دربرابر او بایستد (در حالیکه خود، نشسته باشد.) هرگز فقیر و تهیدستی‌را تحقیر

● رسولخدا صلی‌الله علیه و آله هرگز در برابر حاجت و سؤالِ کسی «نه» نگفت



«بعثت پیامبر درونی» و کمال آن یعنی «عقل» انسان نتیجه بعثت پیامبر برونی، حضرت ختمی‌مرتبت صلی‌الله علیه و آله است

نکرده و هیچگاه از پادشاه و صاحب قدرتی بیم نداشت و هردو را بدین خدا دعوت می‌فرمود.

هرگاه کسی برای کاری نزد آنحضرت می‌آمد و آن حضرت در حال نماز بود نماز را زود تمام، و روبه‌شخص کرده و از حاجتش می‌پرسید و بعداز آن دوباره به‌نماز خود می‌پرداخت.

رئوفترین و نافع‌ترین مردم بود. با دیگران بیش از همه انس می‌گرفت و مخلوط می‌شد. به‌کودکان و اطفال سلام می‌کرد و می‌فرمود تا آخر عمر این‌کار را می‌کنم تا بعدازمن سنت‌گردد.

لحظات خود را بین اصحاب تقسیم می‌فرمود ونگاه‌مبارکش براصحاب بِالسَّوِیّه بود.

● رسیدگی به‌بینوایان و مستضعفان

رسولخدا صلی‌الله علیه‌وآله مکرر می‌فرمود: برسانید بمن حاجت کسی را که نمی‌تواند آنرا بمن برساند.

از اصحاب خود سراغ می‌گرفت و از احوالشان می‌پرسید و هرگز از احوال مردم غفلت نمی‌فرمود.

افضل مردم نزد آنحضرت کسی بود که خیرخواهی او برای مسلمانان بیشتر باشد.

هرکه از او حاجتی می‌طلبید اگر مقدور بود روا می‌فرمود والا به‌سخن نیکی و وعدهٔ جمیلی او را راضی می‌کرد. **هرگز دربرابر حاجت و سؤال کسی «نه» نگفت.**

هیچکس از او ناامید نمیشد. درهم و دینار، هرگز نزد آنحضرت باقی نمی‌ماند و اگر از عطایش چیزی زیاد میآمد و شب فرا میرسید قرار نمیگرفت تا آن را بمصرفش می‌رسانید.

به عیادت بیماران می‌شتافت اگرچه در دورترین نقطهٔ شهر بود.

سخن گفتن

آنحضرت بسیار شیرین سخن و فصیح و بلیغ بود.

چون به‌جانبِ خود ملتفت میشد که با کسی سخن بگوید به‌روش دولتمردان بگوشهٔ چشم نظر نمیکرد بلکه با تمام بدن برمی‌گشت و سخن میگفت.

تا ضرورت و احتیاج اقتضا نمیکرد سخن نمیفرمود. و وقتی سخن می‌گفت کلمات پربار و کم لفظ می‌فرمود و مقصود خود را کاملا میرسانید.

هیچ نعمتی را مذمت نمیفرمود. **هرکس را میدید در سلام کردن براو پیشی میگرفت.**

کسی را برلغزش و خطای سخن مؤاخذه نمیفرمود.

سخن کسی را قطع نمی‌نمود مگرآنکه باطل گوید. چیزیکه فائده نداشت متعرض آن نمی‌گشت. از عیب و خطای دیگران تفحص نمیفرمود. سوءادب اشخاص غریب و ناآشنا را تحمل می‌کرد. **در حال رضا یا غضب جزحق نمیگفت.** وارد شده که آنحضرت مزاح می‌کرد اما حرف باطل (و گناه) نمی‌گفت.

روزی هفتاد مرتبه «استغفرالله» و هفتاد مرتبه «اتوب الی‌الله» می‌گفت. از امام صادق سلام‌الله علیه روایت شده که رسولخدا صلی‌الله علیه‌وآله هرروز سیصدوشصت‌مرتبه می‌فرمود: «اَلْحَمْدُلِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ کَثیراً عَلیٰ کُلِّ حالٍ».

نشستن و مجلس

در مجلسی نمی‌نشست و برنمیخاست جز با یاد خدا. جای مخصوصی در مجلس برای خود قرار نمیداد و از این مسئله، نهی می‌فرمود. چون داخل مجلس میشد در آخر آن که خالی بود می‌نشست و دیگران را بآن امر میفرمود. به‌هریك از اهل مجلسِ خود،بهره‌ای از اکرام و التفات می‌رسانید.

مجلس شریفش، مجلس بردباری و حیا و راستی و امانت بود و صداها در آن بلند نمیشد و بدِکسی در آن گفته نمیشد، بدی از آن مجلس مذکور نمیگشت و اگر از کسی خطائی صادر میشد نقل نمیکردند.

مدح دیگران، بسیار نمیفرمود.

از مجلسی برنمیخاست (ولو کم‌نشسته باشد) تابیست‌وپنج مرتبه استغفار می‌نمود.

در حضور دیگران، به چیزی تکیه نمی‌فرمود. اکثر نشستن آنحضرت روبه‌قبله بود.

گاهی ردای خود را برای نشستن دیگران پهن می‌کرد و

● هیچ چیز نزد آنحضرت محبوبتر از پناه دادن وحمایت از شخص ترسان و گرسنه نبود

● رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌و آله در سلام کردن بـر هـر کس سبقت می‌گرفت

با اصرار او را برروی آن می‌نشاند. طوری در مجلس می‌نشست (در آخر، یا بطور دایره) که شخص تازه‌وارد آنحضرت را نمی‌شناخت.

مانند غلامان روی زمین می‌نشست و غذا می‌خورد و در پاسخ اعتراض دیگران می‌فرمود: چه کسی مانند مـن بنده و عبد است؟

غذا خوردن

در ابتدا و انتها و طول غذا خوردن (ابتدا و انتهای هر لقمه)، از یاد خدا غافل نمیگشت و ذکر می‌گفت.

روی زمین می‌نشست و غذا تناول می‌فرمود.

اگر غلامی برای خوردن نانی جوین از آنحضرت دعوت می‌کرد اجابت می‌فرمود.

بیش از یکنوع خورش (شیر یا آشامیدنی دیگر) میل نمی‌نمود و می‌فرمود: این، دو آشامیدنی است که بیکی از آنها می‌توان اکتفا کرد. من هردو را نمی‌خورم ولی برای دیگران هم حرام نمی‌کنم.

از غذاها، پست‌ترین آنها مثل جو و مانند آنرا برای خود نگاه میداشت.

گاهی از گرسنگی سنگ به‌شکم مبارك خود می‌بست.

هرچه حاضر می‌کردند میل می‌فرمود و هیچ طعامی را رد نمی‌نمود. با فقرا می‌نشست و غذا میل می‌کرد. اکثر غذای آنحضرت آب و خرما یا شیر و خرما بود و از خورش‌ها سرکه را دوست داشت.

بسا بود کـه برای افطار و سحر آنحضرت شربتی بیش وجود نداشت.

آنحضرت از خوردن سیر وسبزیهای بدبو پرهیز می‌جست.

درخانواده

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله نسبت به‌همسران خود بـا عدالت و رئوفت رفتار می‌نمود و بسیار در مورد آنان رفق و مدارا می‌کرد و بدزبانی و تندخوئی و خودسری آنان را تحمل می‌نمود و دیگران را نیز به‌حسن معاشرت با زنان توصیه و تاکید می‌کرد و نیز کسانی را که در راه آسایش خانواده خود کوتاهی می‌کنند نفرین و مذمت می‌نمود.

در مورد فرزندان نیز بسیار با عطوفت و مهربانی رفتار می‌کرد و در تربیت و تعلیم آنان کوشش می‌نمود و می‌فرمود: فرزندان بمنزلهٔ پارهٔ تن و جگر هستند.

و نیز می‌فرمود: فاطمه پارهٔ تن من و قلب و روح‌من است هرکه او را بیازارد مرا آزرده است. حسن وحسین سلام‌الله‌علیهما گاهی در حال نماز برپشت و گردن آنحضرت می‌نشستند و آن حضرت آنقدر سجده را طول می‌داد تا آنها پائین آیند و یا به آرامی آنها را پائین می‌آورد و بعد آنها را در آغوش گرفته و می‌بوسید و می‌فرمود:

بهترین شما کسانی هستند که با زن و فرزند خود بـه نیکی رفتار نماید و من از همهٔ شما خوشرفتارترم.



در خانه باهل خانه کمك می‌فرمود و برای حاجتهای خود، شخصاً اقدام می‌کرد و از خادم و اهل خانه چیزی نمیخواست.

اخلاق شخصی

رسولخدا صلی‌الله علیه وآله برروی زمین می‌خـوابید و نعلین و جامهٔ خود را، خود پینه می‌کرد. در خانه را، خود می‌گشود. گوسفندان را خود می‌دوشید و به‌دیگران کمك می‌فرمود.

ژولیده مو بودن را کراهت میداشت.

با تمام فروتنی و تواضع، مهابتی از آنحضرت دردلهابود که بر روی مبارکش نمی‌توانستند نظر کنند.

در خوراك و پوشاك برغلامان برتری نمی‌جست. با دست خود نعلین ولباس‌خود را وصله‌میزد. دائم‌الفکر و دائم‌الذکر بود.

در آینه نظر می‌کرد و سر و وضع خود را مرتب می‌فرمود. خود را برای اصحاب و مؤمنین میآراست و میفرمود: خدای تعالی دوست دارد بنده‌اش وقتی بسوی برادرانش میرود خود را برای آنان بیاراید. بهنگام خواب با یاد خدا و ذکر خدا می‌خوابید و هیچگاه از خواب بیدار نمیشد مگرآنکه برای خداوند بسجده میرفت.

هیچ چیز نزد آنحضرت محبوبتر از این نبود کـه شخص ترسان گرسنه‌ای را پناه دهد و از او حمایت کند.

آنقدر عبادت خدای تعالی‌را بجا میآوردکه ساقهای‌مبارکش ورم می‌کرد. و بقدری روی انگشتان پاهای مبارك خود برای عبادت میایستاد تا آنکه آیهٔ: «طٰه مٰا اَنْزَلْنٰا عَلَیْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقىٰ»

آنحضرت لحظات خود را بین اصحاب تقسیم می‌فرمود و نگاه مبارکش بر اصحاب بِالسَّوِیّه بود

(ای پیامبر گرامی! ما قرآن را نفرستادیم تا تو خود را به‌مشقت افکنی) نازل گشت. بآنحضرت عرضه داشتند شما با این مقام چرا اینقدر خود را برای عبادت به‌زحمت میافکنید؟ فرمود:

اَلا اَکُونُ عَبْداً شَکُوراً؟ آیا نباید بنده‌ای شکور وسپاسگزار باشم؟

اگر بر پرده‌ای که بردر آویخته بود تصاویری منقوش‌بود به‌همسرش می‌فرمود: این پرده را از جلوی چشمم دور کن که من با نگاه برآن متذکر دنیا و زخارف آن میشوم.

امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه در اینجا می‌فرماید:

«فَاَعْرَضَ عَنِ‌الدُّنْیا بِقَلْبِهِ، وَ اَماتَ ذِکْرَها مِنْ‌نَفْسِهِ، وَاَحَبَّ اَنْ‌تَغیبَ زینَتُها عَنْ عَیْنِهِ لِکَیْلا یَتَّخِذَ مِنْها رِیاشاً، وَلایَعْتَقِدَها قَراراً، وَلا یَرْجُوا فیها مُقاماً، فَاَخْرَجَها مِنَ‌النَّفْسِ، وَاَشْخَصَها عَنِ‌الْقَلْبِ وَ غَیَّبَها عَنِ‌الْبَصَرِ...»

او با تمام قلب خویش از دنیا اعراض، و یاد آن را در وجودش میراند و سخت علاقمند بود که زینت و زیور دنیا از چشمش پنهان گردد تا از آن لباس زیبائی تهیه نکند و آنرا قرارگاه دائمی نداند و امید اقامت همیشگی در آن نداشته باشد. از این‌رو آنرا از نفس خود بیرون راند، از قلبش دور ساخت و از چشم خود پنهان نمود.

آنحضرت به‌نظافت و پاکیزگی بسیار اهمیت میداد. با مشك و عنبر خود را خوشبو و معطر میساخت بطوریکه از هرجا عبور می‌کرد تا مدتی بوی عطرش استشمام می‌شد.

در راه رفتن هیچگاه قدمها را بروش متکبران برزمین نمی‌کشید بلکه با تأنی و وقار راه میرفت.

قرآن مجسم

آنچه گذشت ــ چنانکه گفتیم ــ تنها گوشه‌هائی از این بعد زندگانی و سیرهٔ حضرت پیامبر صلی‌الله علیه وآله بود. بطورکلی باید گفت آنحضرت بتمام وجود، قرآن مجسم بود و تمام حقایق و دقایق این کتاب مقدس و انسان‌ساز در حد کامل خود در وجود مبارك آنحضرت پیاده و محقق گشته بود بطوریکه از بعضی از همسران آنحضرت نقل است که: **«کان خلقه‌القرآن»** یعنی خلق و خوی آنحضرت، خود، قرآن بود.

از اینجاست که باید سایر افعال و کردار و آثار وجودی رسول خدا صلی‌الله علیه‌وآله را برهمین اصل منطبق و استوار دانست و قیاس نمود و به‌آن پی‌برد.

درسهای آموختنی

این نحوهٔ سلوك و سیرت رسولخدا صلی‌الله‌علیه وآله که حتی ظریفترین و کوچکترین حرکات و اعمال و آداب و اطوار زندگی فردی و اجتماعی را فروگذار نکرده است درسهای بسیاری بما میآموزد که بسیار ارزنده است و ما در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌نمائیم:

۱ــ می‌نگریم که رسول گرامی اسلام صلی‌الله علیه وآله با آن مقام والا و شخصیت یگانه و بی‌نظیرش، سخت پایبند باین آداب و اعمال است و بآنها اهمیت میدهد. از اینجا معلوم می‌شود این آداب و سنن ظاهر شرع نیز، همچون آداب و سنن معنوی و اخلاقی و باطنی دارای اهمیت و نقش بسزائی است و نباید بدیدهٔ حقارت بآنها نگریست.

۲ــ بنابراین، هرکس هرچه بیشتر در مسیر سیروسلوك درونی و طی مقامات روحانی و فضائل نفسانی و قرب بخدای تعالی به‌پیش میرود نباید از رعایت این آداب و سنن غفلت ورزد بلکه باید اهتمامش بدانها افزونتر گردد.

۳ــ این آداب و سنن و اخلاق اسلامی، تأثیر اساسی ونقش حیاتی در جذب قلوب و انظار بیگانگان به‌اسلام عزیز، و معرفی این مکتب حیات‌بخش به‌دیگران دارد همچنانکه در تاریخ می‌خوانیم این اخلاق کریم و خلق عظیم نبی‌گرامی اسلام صلی‌الله علیه‌وآله در جذب دلها و گرایش آن مردم به‌اسلام و گسترش این دین مقدس بسیار مؤثر و عاملی قوی بوده است.

۴ــ این آداب و سنن با چنین کثرت و گستردگی و ابعاد ظرافت و دقت خود، نشاندهندهٔ جامعیت دین مقدس اسلام است. روشن است مکتبی که علاوه براحکام و قوانین خود در زمینهٔ ابعاد روحی و درونی، و ابعاد سیاسی و اجتماعی و نظام کلی اسلام، و سایر امور حیاتی و مهم زندگی انسانها، دربارهٔ کوچکترین و بی‌اهمیت‌ترین و عادی‌ترین مسائل و امور زندگی نیز آداب و سنن و احکامی مقرر فرموده و چیزی در این زمینه فروگذار نکرده، و پیامبر گرامیش صلی‌الله علیه وآله بیش از همه بآنها اهمیت داده و بدانها عمل می‌نماید مکتبی است بسیار جامع و فراگیر که این خود نشانهٔ عظمت و اصالت و الهی‌بودن، و دلیل ضمانت هدایت و سعادت این دین مقدس برای بشریت است و از همین‌جاست که ارزش کتابهائی چون حلیةالمتقین از علامهٔ مجلسی قدس‌الله سره که در همین زمینه تألیف گشته، آشکار می‌گردد.

۵ــ از آنجا که آداب ظاهر، عنوان و نشانهٔ آداب باطنی؛ و اعمال، نتیجهٔ اخلاق؛ و مزین شدن بآداب و سنن ظاهری شرع مقدس نشانگر تخلق باخلاق الهی و نور باطنی است، بنابراین رعایت این آداب و تخلق باین سنن، میتواند نشانهٔ صفا و نور باطن و علو روح و نیل بمقامات والا باشد. و از اینروی تمامی این آداب و سنن که همراه با سایر احکام شریعت مقدس اسلام از خزائن علم و حکمت و تدبیر خداوندتعالی باین‌صورتهائی‌که مشاهده میشود نازل شده‌اند ریشه در علم و تدبیر و حکمت، و اسرار و رموز الهی و عالم ملکوت دارند و از اینجهت بسیار سازنده و با اهمیت میباشند.

مآخذ:

۱ــ نهج‌البلاغه.

۲ــ «محجةالبیضاء» فیض کاشانی قدس‌الله سره ج ۴.

۳ــ منتهی‌الآمال.

۴ــ

به مناسبت پنجم شعبان‌المعظم ولادت با سعادت چهارمین اختر آسمان امامت و ولایت حضرت امام زین‌العابدین علیه‌السلام



امام زین‌العابدین علیه‌السلام پاسدار نهضت عاشورا

بسمه تعالی

● ولادت

پنجم شعبان روزی از «ایام الله» بزرگ، و فرخنده و مبارکی است که در تاریخ اسلام و جهت بخشیدن به‌حرکت‌آینده ساز عاشورا، روز با اهمیت و با ارزشی به‌شمار میرود. روزی که با ولادت مسعود چهارمین اختر فروزان امامت وهدایت الهی امام زین‌العابدین علیه‌السلام، بابی دیگر از ولایت و رهبری‌به روی جهان بشریت گشوده شد.

زندگی حضرت امام زین‌العابدین (ع) را میتوان بدوبخش مهم و اساسی تقسیم نمود:

۱ـ از ولادت تا عاشورا که مدت ۲۳ سال بطول انجامید.

۲ـ از عاشورا تا شهادت که ۳۵ سال دوران امامت آن حضرت می‌باشد.

دوران اول زندگی آنحضرت که با امامت پدر بزرگوارش، حسین‌بن علی علیه‌السلام، و قیام خونین کربلا و افشای حرکت ظالمانهٔ دستگاه بنی‌امیه همراه بود به پایان رسید. اما در دوران دوم زندگی آنحضرت که پس‌از قیام خونین عاشورا آغاز می‌شود، مسئولیت خطیر حفظ نهضت حیات‌بخش کربلا درهمهٔ ابعاد و ادامهٔ حرکت فکری آن که نتیجهٔ قیام حسینی است بردوش آن بزرگوار نهاده می‌شود.

● حرکت از کربلا تا مدینه

امام زین‌العابدین عیله‌السلام درمدت ۳۵ سال بعداز واقعهٔ عاشورا علل وانگیزه‌های این حرکت و قیام الهی را برای مردم تشریح نمود، وافکاری را که دردوران ۲۰ سالهٔ حکومت معاویه از اهلبیت عصمت وطهارت‌و رهبری الهی ائمه علیهم‌السلام منحرف شده بود در حرکت از کربلا تا مدینه در قالب خطبه‌هاو سخنرانیهای آتشین وافشاگرانه و نیز عزاداری و لباس مظلومیت بیدار و آگاه نمود و رسالت عظیم الهی خویش را تحقق بخشید. اثر این حرکت چنان شد که سیادت و رهبری وامامت را برای خاندان اهل بیت علیهم‌السلام تثبیت نمود.

● رسالت امام سجاد علیه‌السلام بعداز قیام عاشورا

ماموریت الهی امام علیه‌السلام از شب یازدهم، و پس از شهادت سرورآزادگان و اسوهٔ شهیدان، امام حسین علیه‌السلام و یارانش و با اسارت زنان وکودکان آغاز میگردد. دراین شرایط حساس و تاریخی جهاد در سنگر اسارت برای خاندان اهلبیت علیهم‌السلام، توانست سند گویائی برمظلومیت ایشان وکنارزدن پردهٔ تزویر وریا از چهرهٔ شوم بنی‌امیه باشد.

بدین ترتیب بیماری موقت امام در شب عاشورا، شبیه به یك معجزهٔ الهی بود وحکمت و مصلحتی از جانب پروردگار حکیم تا حجت خدا برروی زمین محفوظ بماند. بعلاوه اگر امام علیه‌السلام آن روز سالم می‌بود وعذر شرعی جهت دفاع ازحریم اسلام وامام زمانش را نداشت می‌بایست در جهاد در راه خدا شرکت جوید که قهراً به‌فیض شهادت نائل می‌گشت ودر این شرایط خط امامت که تدوامش در وجود مقدس امام سجاد علیه‌السلام متبلور گشته بود منقطع می‌گشت. بدین ترتیب اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله، در سنگر اسارت همان جهاد و مبارزه مقدس را ادامه داده و همان هدف را دنبال نمودند که

حسین علیه‌السلام در سنگر خون و شهادت درکربلا تحقق بخشید.

● **معرفی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌واله**

رسالت امام سجاد تا شناساندن ومعرفی کامل اهلبیت علیهم‌السلام و کنارزدن نقاب دروغین اسلام ازحکومت بنی‌امیه همچنان ادامه داشت. لذا چهرهٔ راستین امام سجاد علیه‌السلام که از حضرتش در برخی از اذهان ضعیف و ناآگاه بگونه‌ای غلط، بصورت بیماری ناتوان و رنجور ترسیم شده که در کنجی خزید و تا آخر عمر کاری از او ساخته نبود و تنها به‌رازونیاز و به‌دعا و مناجات میپرداخته است، باسخنرانی‌هائی پرشور و بیدارکننده در مقابل دیدگان مردمی که به تماشای اسیران به‌انتظار ایستاده بودند آشکار می‌شود و خطاب به‌مردم چنین می‌فرماید:

«مردم آنکس که مرا نمی‌شناسد خود را معرفی می‌کنم من فرزند حسین علیه‌السلام پسر علی‌بن ابیطالبم من فرزند کشته‌ای هستم که حرمت او را درهم شکسته و زنانش را اسیر ساخته‌و آنان را غارت کردید.»

«روزی که پیامبر (ص) به‌شما بگوید: «شما فرزندان مرا کشتید و حرمتم را درهم شکستید، شما از امت من نمی‌باشید، با چه روئی به‌او نگاه خواهید کرد؟»

این سخنان چنان تحولی در افکار و روحیهٔ مردم ایجادنمود که مردم آمادهٔ شورش شده فریاد زدند که: «ما با دشمنان شما پیکار می‌کنیم، یزید را میگیریم و بدست شما می‌سپاریم».

● **مبارزه در قالب دعا**

شناخت امام علیه‌السلام از محیط خفقان ومرگبار آن‌روز، ضرورت انتخاب بهترین راه را جهت هدایت و راهبری وتداوم مبارزه و جهت بخشیدن به حرکت اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی‌و سیاسی را ایجاب می‌نمود. لذا امام (ع)سلاح دعا را به عنوان برگزیده‌ترین وسیله جهت معرفی هرچه بیشتر خاندان پیامبر صلی‌الله علیه‌واله و بخصوص حرکت و قیام عاشورا انتخاب می‌کند. و میتوان گفت درست در شرایطی که اسلام راستین که خود مظهر عدالت ومبارزه با جهل وانحطاط و حاکمیت الله می‌باشد در آن روز به پوستین وارونه‌ای در دست شیاطین مبدل گشته بود. لذا هیچگونه حرکت وانقلابی در بعد نظامی امکان نداشت. بدین‌ترتیب امام (ع) در لباس یک رهبر و آموزگار

> ● **امام سجاد علیه‌السلام‌در‌سنگر اسارت‌همان جهاد مقدس را ادامه داد که حسین علیه‌السلام در سنگر خون و شهادت در کربلا تحقق بخشید**

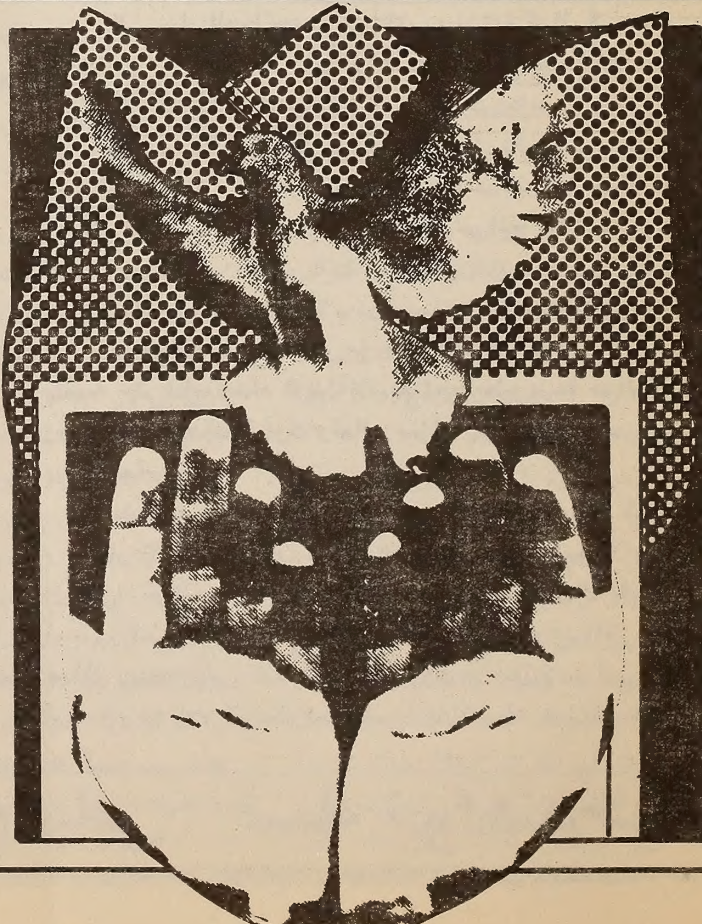
بزرگ فکری، مسیری عملی بنام دعا ارائه داد که عالیترین نمونهٔ فکری،اعتقادی درخداشناسی، انسانشناسی واصول اخلاقی واجتماعی و حقوق افراد نسبت بیکدیگر و توجه به‌حاکمیت الهی و رهبری حق ومبارزه با حاکمیت طاغوت است.

واین دعاها که بنام «صحیفه سجادیه» معروف است خودیك دورهٔ کامل از علوم و دانش و حکمت الهی است. دراینجا به عنوان نمونه بریده‌ای از دعای بیستم صحیفه رامی‌آوریم و مطالعهٔ مابقی آن را به‌خوانندگان محترم موکول می‌نمائیم:

«بار خدایا برمحمد و آلش درود فرست. و مرا به‌زیور شایستگان بیارای، و با زینت پرهیزکاران بپوشان در گسترش عدل و فروخوردن خشم و خاموش ساختن آتش فتنه وعداوت،و جمع‌آوری دلهای‌پراکنده واصلاح میان‌مردم‌وفاش‌ساختن نیکیهایی مسلمانان و پوشاندن عیب آنان، و نرم خوئی و فروتنی وخوش رفتاری و وقار ومتانت وخوش خلقی و سبقت در نیکوکاری را در من تکمیل بفرما.»[1]

مبارزه در قالب دعا

برگزیده‌ترین وسیله جهت معرفی حرکت و قیام عاشورا

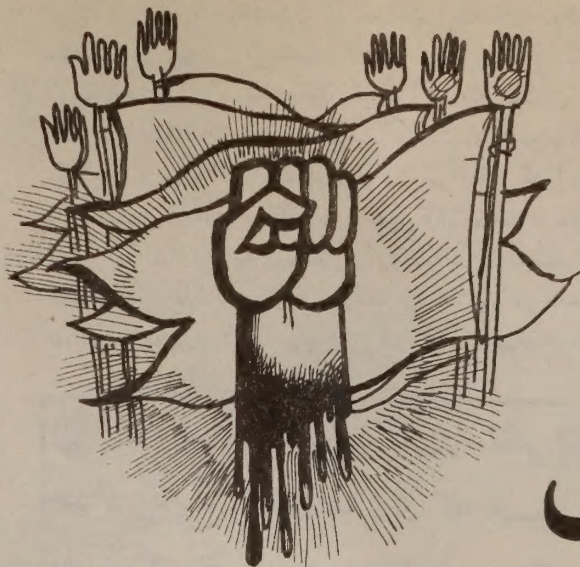


و سرانجام این وجود مقدس الهی، در بیست و پنجم‌محرم سال ۹۵ هجری[2] در سن ۵۷ سالگی پس‌از یک دوره زندگی سراسر رنج واندوه ومبارزه وجهاد بدستور «ولیدبن عبدالملك» خلیفه ستمگر اموی و بوسیلهٔ «هشام‌بن عبدالملك» مسموم و به فیض شهادت نائل گشت.[3]

امید آنکه نسل تشنهٔ اسلام با الهام از رهنمودهای اخلاقی، اجتماعی و اعتقادی و... امام سجاد علیه‌السلام در قالب دعا پیوند خود را با معبود خویش استحکام بخشد.

پاورقی‌ها:

۱ـ صحیفه سجادیه ـ دعای ۲۰ (بیستم).
۲ـ بحارالانوار ج ۴۶ ـ ص ۱۵۰ تا ۱۵۴.
۳ـ مناقب ـ ج ۳ ـ ص ۳۱۱.



عباس

علیه‌السلام

بزرگ سردار کربلا

بسمه تعالی

روز چهارم شعبان المعظم، سالروز میلاد مسعود بزرگ سردار سپاه حسین علیه‌السلام، تجسم تمامی ابعاد عمیق و والای الهی و انسانی مولای متقیان امیرالمؤمنین، تبلور همهٔ‌ارزشهای کربلا و اصالتهای عاشورا، عبد صالح خدا، باب فیوض الهی، تالی تلو معصوم، و فانی در امام زمان و رهبر و مولای خود، حسین، حضرت ابالفضل‌العباس‌بن امیرالمؤمنین سلام‌الله علیهم است.

چهارم شعبان سال ۲۶ هجری[1]، در آسمان ولایت خانهٔ محقر علی علیه‌السلام، ماه دیگری طلوع کرد که در کنارخورشید جهان‌افروز حسین سلام‌الله علیه، «والشمس وضحیها والقمر اذاتلیها» را تداعی و محقق می‌نمود.

سجایای والای نفسانی و صفات و کمالات پرارج انسانی و الهی، و نقش بسیار حساس و حیاتی آنحضرت تا جائی است که افکار ما را قدرت درک آن نیست، و از اینرو تنها به‌قطره‌ای از دریای بیکران فضائل آنحضرت در این نوشتار اشاره می‌کنیم.

این میلاد خجسته را بحضرت بقیةالله‌اعظم عجل‌الله تعالی فرجه و رهبر کبیر انقلاب امام خمینی و تمامی پیروان راه مقدسش و ملت شهیدپرور ایران تبریك و تهنیت می‌گوئیم.

با نگاهی گذرا به‌فرازهائی از زندگانی حضرتش، امید آن داریم که تا حد امکان در راه و مکتب حسینی قدم بگذاریم و به‌برکت نام مقدس و نظر مبارك این فرماندهٔ سپاه کربلا، و آن افسر رشید عاشورا، اهداف متعالی جمهوری اسلامی خود را در سراسر جهان تحقق بخشیم.

«انشاءالله تعالی»

بمناسبت چهارم شعبان‌المعظم
سالروز میلاد مسعود
سردار بزرگ کربلا
ابوالفضل‌العباس علیه‌السلام

● وجود عباس، برای حسین (علیهماالسلام)

روایت کرده‌اند که مولی امیرالمؤمنین سلام الله علیه، عقیل برادر خود را که به‌قبائل عرب آشنا بود طلبید و باو فرمود: نظری به‌قبائل عرب بیفکن که کدامیك در شجاعت برتری دارند. میخواهم زنی از آنها اختیار کنم که فرزند شجاع و دلیری برایم بیاورد که یاور فرزندم حسین قرار گیرد. وبدین ترتیب، آنحضرت، «فاطمه» معروف به «ام‌البنین» (مادر عباس علیه‌السلام) را به‌تزویج خود درآورد[2].

● مقام بلند عباس علیه‌السلام در درگاه خداوند

از مقام آنحضرت در درگاه ربوبی جز خداوند وحضرات معصومین علیهم‌السلام کس دیگری آگاه نیست. برای عنایتی بیشتر باین موضوع، در این سطور محدود تنها به‌دو لقب از القاب آن سردار رشید سپاه حسین علیه‌السلام اشاره می‌نمائیم:

۱ــ **«عبد صالح»**. در زیارت آنحضرت می‌خوانیم: **«السلام علیك ایها‌العبدالصالح المطیع لله ولرسوله ولامیرالمؤمنین...»**[3] **و شك نیست که این مقام بزرگترین و بالاترین مقام بندگان خاص و اولیای خداوند متعال است و منزلتی است که پروردگار منان برای بیان عظمت مقام انبیای عظام و حتی رسول گرامی اسلام صلی‌الله علیه‌وآله، در قرآن عزیز آنان را باین مرتبت‌عظیم معرفی فرموده است.**

۲ــ «باب‌الحوائج» ــ این لقب، نشانهٔ کمال قرب و منزلت آنحضرت در نظام آفرینش و هستی نسبت به‌بندگان خداست، زیرا آنان که چشم دل خود را کمی باز کرده‌اند ــ وحتی دیگران هم ــ در سختیها و گرفتاریها دست توسل به‌ساحت مقدس عباس علیه‌السلام دراز نموده و آنحضرت را در درگاه خداوند حکیم واسطه قرار میدهند و از این طریق حوائج آنان برآورده می‌گردد. و منکر این‌مطلب مانند منکر خورشید در روز روشن‌است.

امام سجاد علیه‌السلام در وصف آنحضرت می‌فرماید:

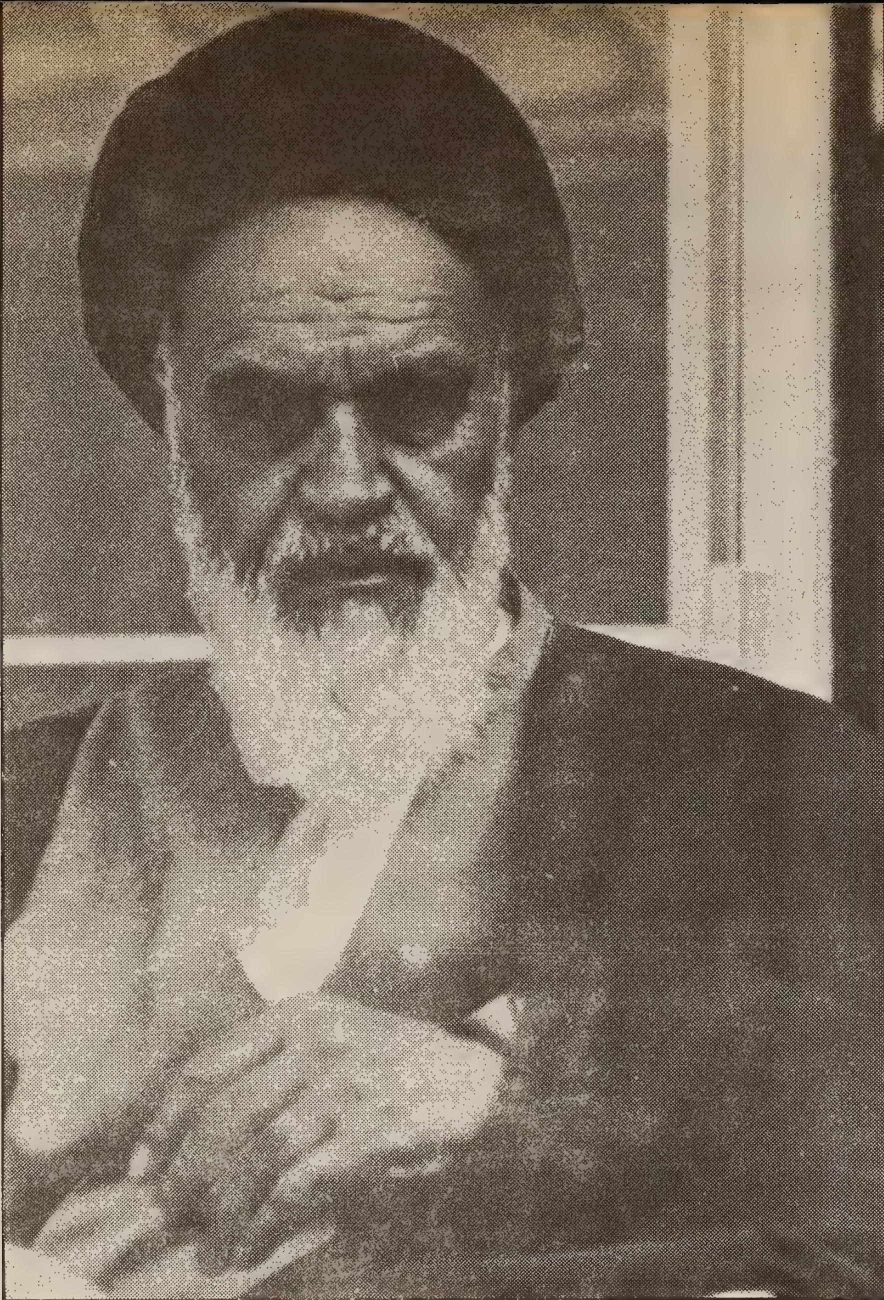
«رحم الله عمی‌العباس‌بن علی فلقد آثر وابلی و افدی‌اخاه بنفسه حتی‌قطعت‌یداه فابدله‌الله بجناحین‌یطیربهما مع‌الملائکة... وان لعباس عندالله تبارك وتعالی منزلة یغبطه‌علیها جمیع‌الشهداء یوم‌القیمة»[4].

خداوند عمویم عباس را رحمت فرماید. همانا که با ایثار و از خودگذشتگی، جان خویش را فدای حسین نمود و دو دستش در این راه قطع گردید. خداوند در عوض دو بال باو مرحمت فرموده است که در بهشت جاودان با ملائکه پرواز می‌کند... همانا برای عباس نزد خداوند تبارك و تعالی منزلتی بس‌عظیم است که در روز قیامت تمام شهدا بآن غبطه خواهند خورد.

امام سجاد علیه‌السلام

در روز قیامت تمام شهدا به مقام عباس غبطه خواهند خورد

امام و رهنمودها



● آنکه تمام ارزشهای اسلامی وملی خودش را فدای شوروی یا امریکا می کند را ایرانی نمی‌دانیم

امروز هیچ قدرتی نمی تواند بما صدمه بزند

● بازوان توانای ملت

معلمین و مربیان پرورشی و جمع کثیری از کارگران سراسر کشور به همراه وزرای آموزش و پرورش و کار وامور اجتماعی به مناسبت سالروز معلم وکارگر با امام‌امت ملاقات‌کردند. امام‌خمینی دراین دیدار دوقشر معلم و کارگر را به‌عنوان دوبازوی کشور و ملت معرفی و وظیفهٔ آنانرا چنین بیان فرمودند:

«من امیدوارم که این دو قشر محترم که دوبازوی کشور هستند و ملت، موفق باشند که هر کدام در سنگر خودشان مبارزه علیه ستمکاران راهرچه بیشتر تقویت‌کنند. معلمین و آموزگاران تربیت کنند جوانانی را برای خدمت به کشور واسلام وکارگران بسیار عزیز ما جدیت کنندکه کشورخودشان را از آن ظلماتی که در زمان طاغوت بود نجات بدهند اینها در آموزش و پرورش و آنها در عمل و کار به‌همهٔ کشورهای عالم بفهمانند **که ملتی که می‌خواهد خودش سر پای خودش بایستد، هم خودش آموزش می‌بیند و هم خودش کار می‌کند.»**

● جهاد همه‌جانبه

رهبر انقلاب دربخش بعدی‌سخنانشان اشاره به وضعیت اسفناك عصر حاضرنموده و بعد از تشریح‌کردن این نکته‌که ارزشهای انسانی در آماج ضربات شیاطین قرار گرفته است وظیفه مهم‌امت اسلام را در جهادی همه‌جانبه عنوان نمودند:

«ما در این عصر با اتکاء به خدای تبارك و تعالی واستمداد از اسلام و قرآن کریم و ولی‌عصر سلام‌الله علیه بایدخودمان کوشش کنیم و خودمان جهاد کنیم، **جهاددر دانشگاهها ودانشکده‌ها جهاد در کارخانه‌ها و کارگریها، جهاد در کشاورزی‌ها، جهاددر مدارس، جهاد در همه‌جا، جهاد در جبهه‌ها و جهاد در پشت جبهه‌ها.»**

از آنجا که با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بزرگترین ضررها برابرقدرتها وارد آمده و راه درآمدهای نامشروع و کلان‌آنها بسته گردیده‌است، دائما در تلاش برای سرنگونی انقلاب و جبران خسارات خویش در تلاشند. لذا از کلیه عوامل از جمله عاملین نفوذی برای به شکست کشاندن این انقلاب استفاده خواهند کرد. لذا امام امت خطاب به کلیه اقشار ملت در مورد این ایادی بیگانگان هشدار دادند:

«ما باید تمام قشرهائی که داریم خودشان درمقابل شیاطین و درمقابل‌منافقان بایستند در کارخانه‌ها ممکن است افراد نفوذی باشند و بخواهند دوباره این کشور را به‌زیر سلطهٔ ابرقدرتها بکشانند، لازم است که برادران کارگر متعهد در داخل کارخانه‌ها واین جهاد بزرگ اسلامی با آنها مقابله کنند و نگذارند تبلیغات سوء آنها جوان‌های عزیز ما را منحرف کند. در دانشگاهها ودر دانشکده‌ها ودر دبیرستانها و مراکز علمی باید خود معلمین و متعلمین، خود اساتید و خود دانش‌آموزان توجه کنند

ما باید در مقابل قدرتهائی که می‌خواهند مـــا را ببلعند بایستیم و سر آنها را بکوبیم

● ملتی که می‌خواهد روی پای‌خودش بایستد هم‌خودش آموزش‌می‌بیند وهم خودش کار می‌کند

به‌اینکه بنا را دراینجا باز از این قشرهای فاسد و منافقین و غیر منافقینی که همه فاسد هستند نفوذ کردند و خدای نخواسته دانشگاه را به آن وضعی که در سابق بود درآورند.»

● راه حفظ استقلال

پیروز شدن بر قدرتهای طاغوت و رفع همهٔ مشکلات در صورتی میسر خواهد بود که همهٔ اقشار امت، علاوه برتوجه به مکتب، متکی به قدرت لایزال الهی بوده و در ضمن باهم برادر و متحد باشند. لذا در درجه اول باید پیوند اقشار مختلف ملت‌با فیضیه و روحانیت مستحکم گردد:

«**باید معلمین و قشر دانشگـاهی و دانش‌آموزی با فیضیه پیوند خودشان راقوی کنند و عزیزان کارگر ما و کشاورز ما که همه‌اینها از اشخاص بزرگی هستند کـه محور اقتصاد ما در دست آن‌ها است بایـد پیوندخودشان را با اسلام و قرآن وعلمای اسلام قوی‌کنند،اگر بخواهید به‌همه‌مشکلات پیروز بشوید باید همه محکم در مقابل همه قدرتها بایستید**، باید مهیا کنید خودتانرا در مقابل همهٔ مشکلات، بـایـد ارزشهای انسانی را از اینجا به‌همه‌جا صادر کنید،و استقلال‌خودتان‌را همه‌جور،استقلال‌فرهنگی، استقلال اقتصادی، استقلال اجتماعی همه اینها را باید شما محکم نگاهدارید و **این در سایه این است که توجه به‌مکتب اسلام و اتکال به‌خدای بزرگ و باهم هم‌پیمان‌شدن و همه قشرها برادر دانستن یکدیگر است.»**

● جنگ، جنگ تا پیروزی

امام امت در ادامه بیانات خود بـه جنایت اخیر رژیم صهیونیستی عـراق در دزفول اشاره فرموده واین اعمال شنیع را چنین تحلیل نمودند:

«آنهابازخوزستان‌را نشناختند، دزفول را نشناختند، بااینکه از اول جنگ تا حالا کرارا تجربه‌کردند و تخریب کردند مکان این عزیزان ما را وبشهادت رساندند اقشار کثیری از دوستان خدا را و دیدندکه مقاوم ایستادند و **ملت ایران ودزفول عزیز مقاوم ایستاده است در مقابل آنها و امروز هم‌که این‌همه مصیبت وارد کرده‌اند باز فـریاد جنگ، جنگ تا پیروزی از جوانهای ما در دزفول بلند است.»**

● اجنبی‌های داخلی

رهبر انقلاب در مورد تفاله‌های داخلی که ارزشهای انسانی، اسلامی و ملی خود و مردم را فدای خواسته‌ها وامیال استکبار-گران کرده و به‌وطن فروشی، جاسوسی و خیانت مشغول شده‌اند چنین فرمودند:

«آنهائیکه در همین کشور هستند و تفاله‌هائیکه مانده‌اند اینها یکدسته‌شان‌برای شرق سینه می‌زنند ویکدسته‌شان برای‌غرب سینه می‌زنند ودر عین حال دعوی میکنندکه ما از ملت هستیم. آنکسی که در کارخانه‌ها می‌خواهد فرض‌کنید خلل ایجادکند میخواهد کشور خودش را بکشد تحت سلطه دیگران و آن کسی که در دانشگاه اخلال می‌کنـد میخواهد دانشگاه خودش را بکشـد تحت سلطه دیگران اینـها اجنبی‌هـائی هستند بصورت ملی و بصورت ایرانی اینـها از ایران، اجنبی هستند وایران دیگر آنها را به ایرانیت نمی‌شناسد.

آنکه تمام ارزشهای اسلامی را وملی خودش را فدای شوروی مـی‌کند یـا تمام ارزشهای خودش را فدای آمریکا می‌کند او را ما ایرانی نمیدانیم.»

● لزوم تحمل مشکلات

اصولا وجود مشکلات برای نیروهای مؤمن نه‌تنها سدی در برابر انجام گرفتن‌و به‌ثمر رسیدن اهداف ایجاد نخواهد کـرد بلکه باعث آبدیده شـدن و تجربـه بیشتر کسب‌کردن شده و راه رسیدن به **پیروزی** را هموارتر خواهد کرد. **به‌همین دلیل است** که سنت الهی براین تعلق گرفته است که انبیاء عظام و کلیه کسانی که درراه احقاق حق قیام نموده‌اند در جنگ با طاغـوتهای زمان‌خودشان درمشکلات بسیاری قرارداشتند لذا امام خمینی در این مورد خطاب به‌اقشار مختلف ملت فرمودند:

«شما کـه مهیاهستید بـرای اسلام خدمت بکنید کارگران عزیزما کـه مهیـا هستند برای اسلام خدمت بکنند وکارخانه‌ها را راه بیندازند و با جدیت عمل بکنند که استقلال خودشان را حفظ بکنند مشکـلات دارند لکن‌مشکلات مشکل‌نیست، دانشگاهی‌ها و آموزگاران و معلمین و متعلمین که برای خدا کار می‌کنند مشکلات‌دارند لکن در راه خداست مشکلات در راه خدا مشکل نیست اگر ما حساب کنیم مشکلات حضرت رسول سلام‌الله علیه و حضرت امیر سلام‌الله علیه بسیار بیشتر بوده است از مشکلاتی که ما امروز مبتلای به‌او هستیم وآنها صبرکردند و خدای تبارک و تعالی با صابرین است‌و **ما باید صبر بکنیم و بایستیم در مقابـل قدرتهایی که می‌خواهند ما را ببلعند وسر آنها را بکوبیم.**

برادران، عزیـزان من، خـواهران، عزیزان اسلام توجه کنید. خودتان را حفظ کنید وهیچ تزلزل به‌خودتان راه‌ندهیدکه ما پیروزیم.

ما آن روزی که هیچ نداشتیم و همه قدرتها در مقابل ما بـودند ایستادیم و امروز بحمدالله یك ملتی داریم یکپارچه در مقابـل همه قـدرتها ایستاده است و یك خوزستانی داریم که با آن مشکلات مردانه ایستاده است و یك کردستانی داریم که با آن مشکلات مردانه ایستاده‌اند و همهٔ جای ایران این طور است. و امروز ما بحمدالله تعالی قوی هستیم و منطقه مثل یك همچه قدرتی ندارد مـا امـروز در مقابـل همه ایستاده‌ایم وهیچ قدرتی‌نمی‌تواند بما صدمه بزند.

ملتی که برای شهادت ایستاده است مشکلات در او اثری ندارد.»

● تحقق یافتن شعار صدور انقلاب

در اثر تحمل مشکلات، امت اسلامـی ایران به‌جائی رسید که توانست انقلاب‌خود را به همهٔ جهان صادر کند:

«بعداز آن که ما اتکایمان بـه‌خدای تبارک و تعالی است و برحق هستیم ودنبال حق هستیم دیگر از چه بترسیم از شهادت نمی‌ترسیم و بحمدالله امروز قدرت ایرانی و قدرت اسلام در ایران به‌طوری است که توجه همه ملتهای ضعیف را بخودش معطوف کرده است و **اسلام صادر شدهر سرتاسردنیا از این سیاههای عزیزی که در امریکاهستند و تا افریقا و تا شوروی و همه‌جا، نـور اسلام تابیده است و توجه مردم به‌اسلام‌شده**

بقیه در صفحه ۲۱

دیدگاههای فقیه عالیقدر

آیةالله العظمی منتظری در مورد مسائل روز

ویژگیهای شهید آیةا... مطهری

فقیه مجاهد در دیدار با اعضای ستاد برگزاری مراسم بزرگداشت چهارمین سالگرد شهادت آیتا... مطهری در مورد ویژگیهای استاد چنین فرمودند:

«من با شهید آیت‌الله مطهری حدود یازده سال در یك اتاق در مدرسه فیضیه زندگی کردیم و در تمام امور درسی،فکری و حتی مخارج یومیه با هم شریك بودیم و یکدیگر را واقعا برادر میدانستیم.

ایشان از نظر استعداد و ذکاوت، بلندی همت و پشتکار درمطالعات فوق‌العاده بودند، در تمام علوم اسلامی بخصوص فلسفه و عرفان و فقه و اصول دارای نظریات بلندی بودند. و نماز شب ایشان معمولا ترك نمی‌شد حتی در دورانی که ایشان از قم به تهران برای امور دانشگاه مهاجرت‌کردند با اینکه جو تهران‌ودانشگاه جو خوبی نبود ولی ایشان هرگز تحت‌تاثیر آن جوهای مادی قرار نگرفتند بلکه جو را تحت تأثیر قرار می‌دادند.

● نقش افکار شهید مطهری در بالا بردن سطح فرهنگ انقلاب

امید امام و امت در دنباله بیاناتشان به‌نقش فوق‌العاده افکار شهید مطهری در جامعه اسلامی ما چنین اشاره فرمودند:

«همانگونه که امام فرمودند تمام کتابهای ایشان مفید و منشاء اثر است و به نظر من میتوان گفت ایشان از محکمات انقلاب بودند.

افکار شهید مطهری در شکوفائی‌ابعاد فکری و فلسفی انقلاب و شناخت مکتب نقش عظیمی دارد و **باید خط مشی فکری و فلسفی ایشان در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها همچنان تعقیب شود و الگو قرار گیرد زیرا با توجه به آنچه که در اسلام وارد شده که مدادالعلما افضل من دماءالشهدا قلم روان و فکر بلند ایشان در بالا بردن سطح فرهنگ انقلاب درجامعه نقش فوق‌العاده دارد** و اگر فرهنگ اسلام در یك جامعه رشد کند شهادت برای جوانانش فوز عظیم و یك عشق به آرمان الهی میباشد.»

● اثرات پیوند ارتش با ملت

فقیه عالیقدر حضرت آیتا...العظمی منتظری در دیدار با رئیس ستاد مشترك ارتش جمهوری اسلامی ایران ضمن تقدیر و تجلیل از فداکاریها و ایثارگریهای نیروهای مسلح ارتش اسلام در جبهه‌های جنگ تحمیلی و در صحنه دفاع از میهن اسلامی با اشاره به‌دستاوردهای انقلاب اسلامی اظهار داشتند:

«این پیوند الهی که امروز در سایه انقلاب اسلامی بین نیروهای مسلح و ملت مسلمان و آگاه ما بوجود آمده بایدهمچنان محفوظ بماند و روز به روز محکمتر و قویتر گردد **زیرا توطئه‌های دشمنان اسلام با این وحدت کلمه و انسجام حاکم بین تمام نیروهای انقلابی از بین‌خواهد رفت.»**

● پیام امید امام و امت در مورد جنایت بزرگ صدام

در پی حملهٔ موشکی رژیم‌صهیونیستی عراق به‌دزفول، آیتا...العظمی منتظری خطاب به امام جمعه این شهرستان شهید پرور چنین پیام دادند:

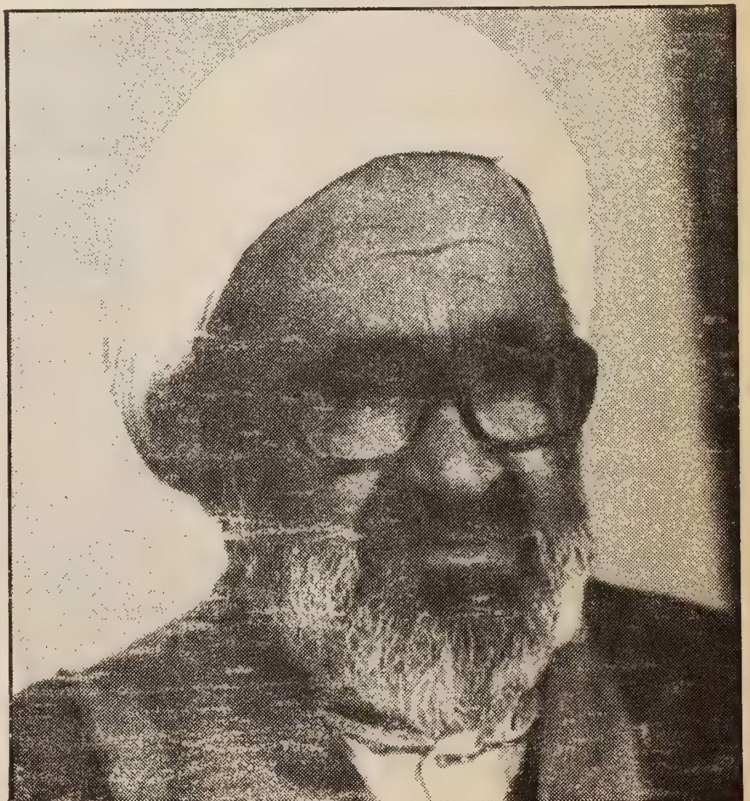
بسمه تعالی

«جناب حجت‌الاسلام والمسلمین‌حاج سید مجدالدین قاضی امام جمعه محترم دزفول دامةافاضاته ـ حمله موشکی مجدد صدام خبیث این عنصر آتش‌افروز و جنگ طلب که منجر به شهادت و مجروح شدن عده زیادی از کودکان معصوم و برادران و خواهران دزفولی شدموجب‌تأثر وناراحتی

بقیه در صفحه ۲۹

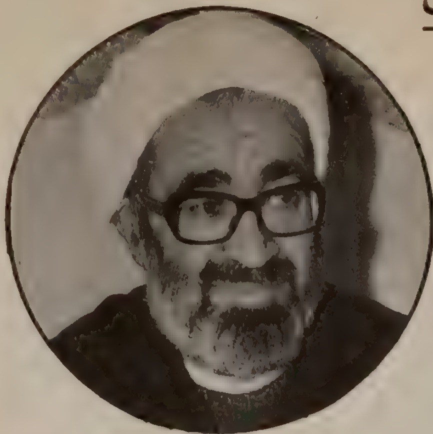
صبر و مقاومت و ایثار و وحدت کلمه مردم دزفول در قاموس درخشان ملت آگاه ما برای همیشه ثبت و ضبط خواهد شد

باید خط مشی فکری و فلسفی شهید مطهری در حوزه‌های علمیه و دانشگاهها تعقیب شود



اراضی موات را به‌افراد محروم و بدون زمین واگذار نمائید

دیدار مسئولین مجله پیــام انقلاب با فقیه عالیقدر آیةا...العظمی منتظری



دیدار با

آیةالله العظمی منتظری

● مجله پیام انقلاب باید از نویسندگان خوب در رشته‌های مختلف استفاده کند

● باند بازیها و مقدم انداختن رابطه‌هــا بر ضابطه‌ها در سپاه راه پیدا نکند

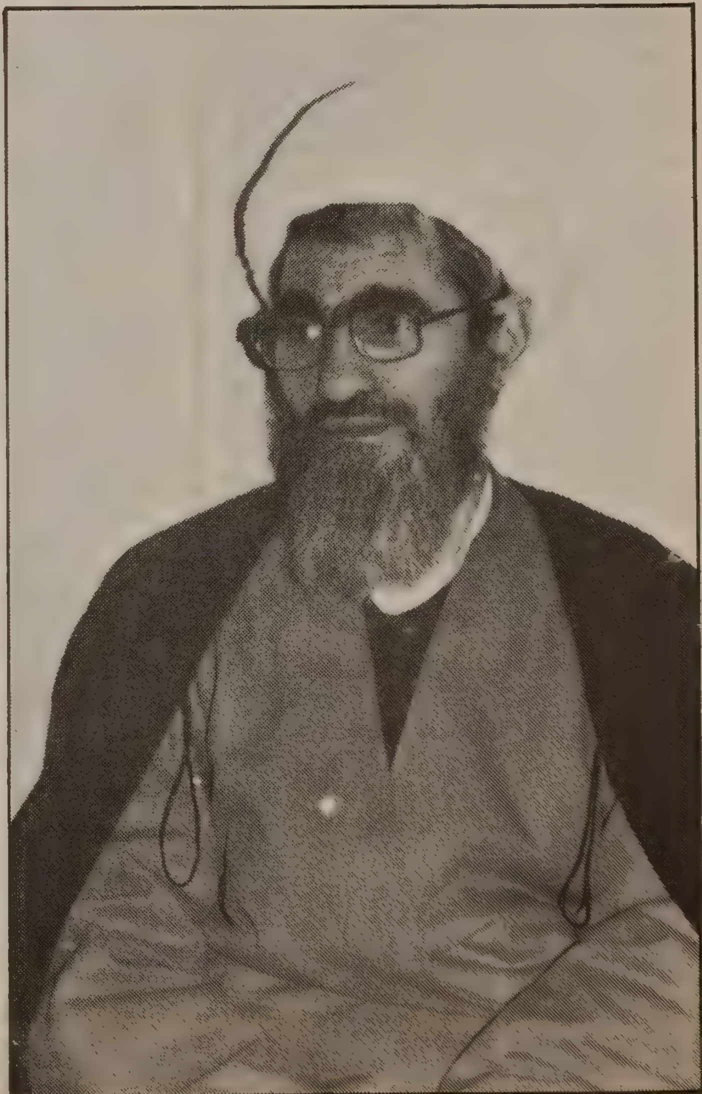
خوشبختانه توفیق یارمـان گشت و افتخار شرفیابی در محضر امید امام و امت، فقیه مجاهد حضرت آیةا... العظمی منتظری را پیـدا نمـودیم و از محضر پرفیضشان بهره‌ها گرفتیم.

امیدامام و امت با توجه به‌این نکته مهم که کمال جامعه در فرهنگ جامعه است و فرهنگ جامعه در دست نویسندگان آن می‌باشد بیانات‌سازنده‌ای را درمورد کیفیت نشریات ایراد فرمودند که محورهای عمده آن بشرح زیر است:

۱ـ نشریات باید پرمحتوا باشند.
۲ـ نشریات‌بایدسازندۀ جامعه‌باشند.
۳ـ نشریات باید به‌جامعه رشدفکری و سیاسی بدهند
۴ـ نشریات باید به‌جامعه اعتماد به نفس بدهند.
۵ـ در نشریات باید ازتکرار پرهیز شود.

برادران سپـاهی به گون

دیدارمسئولین پیام انقلاب با حضرت آیت‌الله مشکینی



متن سخنان آیت‌الله مشکینی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

این یك كار وسیع اسلامی بـرعهدۀ برادران است و شاید مهمترین قسمت کار سپاه از نظر تبلیغات و از نظـر صـدور انقلاب همین‌بخش باشد که آقایان هستند و من از دوستان تقدیر و تشکر می‌کنم و لابد متوجه‌اند که مسئولیت بسیار بزرگی را به عهده دارند تابتوانند به‌خوبی این مسئولیت را انجام بدهند البته اظهار محبت آقایان می‌رسد و من گاه‌گاهی می‌بینم ولـی وقت مطالعۀ درستی ندارم و لکن گاهی تیترهای مجله را می‌بینم وتیراژ آن **الحمدلله بسیار خوب است و معلوم می‌شود که مؤثر است.** اما این نکته را خود آقایان باید ببینید که این‌ها فقط طرح می‌شود و گرفته می‌شود و در کتابخانه‌ها بایگانی می‌شود و یا واقعاً مورد استفاده و مطالعه قرار می‌گیرد، این مطلبی است که آقایان باید در کارشان در نظربگیرند ممکن‌است‌که بعضی ازکتابهائی که منتشر می‌شود مثلا بعضی از کتابها به ما می‌رسد که مؤلفش آنقدر خوش سلیقه نبوده که در جمع، چه کتابی باید الان‌منتشر بشود یك کتابی نوشته و بسیار هم زحمت کشیده و پول زیادی هم مصرف کـرده و

تیراز این مجله الحمدلله

۶ـ نشریات باید برای سطوح مختلف جامعه منتشر شود.
۷ـ نشریات علی‌الخصوص مجلات پیام انقلاب و امید انقلاب از نویسندگان خوب در رشته‌های مختلف استفاده کنند.

آنگاه فقیه عالیقدر تذکرات مهمی را در مورد اجرای موازین اسلامی در سپاه و عدم باند بازی و گروه‌گرائی و همچنین مقدم نداشتن رابطه‌ها به‌جای ضابطه‌ها و مسائل دیگر ارائه فرمودند که مختصات آن بشرح زیر است.

۱ـ باید کار سپاهیان برطبق موازین و ضوابط اسلامی باشد.
۲ـ باید باندبازیها در سپاه راه نداشته باشد.
۳ـ مقدم انداختن رابطه بر ضابطه در سپاه وجود نداشته باشد.
۴ـ سپاهیان باید برای مردم الگو باشند.
۵ـ سپاهیان باید بگونه‌ای باشند که مردم بوسیلهٔ آنها به اسلام و انقلاب علاقمند شوند.
۶ـ جاذبه سپاهیان باید بیش از دافعه آنها باشد.
۷ـ اسلحه نباید باعث مغرور شدن هر فرد سپاهی بشود.
۸ـ سپاهیان باید با مردم رفتار بسیار خوب داشته باشند.
۹ـ سپاهیان حتی با متهم نیز نباید تندی و بدزبانی معمول دارند.
۱۰ـ سپاهیان بایدبگونه‌ای باشند که مردم با مشاهدهٔ آنها بگویند اسلام همین است.

اینک متن کامل بیانات فقیه عالیقدر را در مجمع اعضای انتشارات سپاه ملاحظه می‌نمائید.

● **متن کامل بیانات فقیه عالیقدر حضرت آیةا... العظمی منتظری در مجمع مسئولین مجلهٔ پیام انقلاب**

بسم‌الله الرحمن الرحیم

«برادرانی که در سپاه و یا ارگانهای دیگر نشریاتی دارند سعی کنند انشاءالله نشریاتشان پر محتوا و سازندهٔ جامعه باشد، مکررات در آنها کمتر بیاید. منتها در سطحهای مختلف، بایدنشریاتی برای‌بچه‌ها باشد نشریاتی برای بزرگترها و نشریاتی هم برای‌سطوح‌عالی و دانشگاهها و بالاخره پرمحتوا و سازندهٔ اجتماع باشند و رشد فکری و سیاسی به‌جامعه بدهند اعتماد بنفس بدهند اعتماد بنفس سبب‌می‌شودکه جامعه‌ای خودکفا شود و استقلال پیدا کند. مادامی که ما در مغزمان هست که علم در اروپا و امریکاست به هیچجا نمی‌رسیم. اما اگر باورمان آمد که ما هم آدمیم و شرق از غرب خیلی جلو بوده و هوششان هم زیادتر است چون ثابت شده که هرچه بطرف قطب برویم افراد استعدادشان کمتر می‌شود و این‌مناطق معتدله هوششان زیادتر از آنهایی است که

...ـه‌ای باشند که مردم بگویند اسلام همین است

منتشر کرده اما جز اینکه ما این کتاب را بگیریم و بگذاریم در گوشه‌ای فعلا به‌درد دیگری نمی‌خورد مگر یك وقتی اتفاقی بیفتد و انسان یادش بیاید و چیزی از آن را مطالعه کند و بعضی از کتابها تا می‌رسد آدم می‌بیندکه خیلی مورد نیاز است یا خودش می‌بیند و یا به‌کسی و یا دوستی می‌دهد و یا به‌دوستان می‌دهد می‌گوید این را مطالعه کنید به‌هرحال این‌ها مد نظر آقایان هست‌که از این مجله ازلحاظ‌مطالعه و استفاده خوب استقبال می‌شود و یا نمی‌شود این را آقایان باید مد نظر داشته باشند که انشاءالله تیراژ آن بسیار خوب و استفاده هم می‌شود. نکتهٔ دیگر اینکه در مجله اگر یك باب و بحثی راجع به‌این موضوع باشد که مثلا رفع شبهات و دفع اشکالات، چون جامعه مانند یك‌حیاط و یا یك اطاقی است که در آن زباله‌های بسیاری است و باید هرروز آن را تمیز و پاك کرد جامعه به‌این صورت است و هرروز یك مطالبی منتشر می‌شود دروغها و امثال اینها پراکنده می‌شود و شبهاتی نیز به‌وجود می‌آید اگر مجله بتواند متصدی یك چنین چیزی بشود که یك یا دو صفحه به اقتضای مجله بحثهائی مربوط به‌رفع شبهات به‌چاپ برساند بسیار مفید است به‌این عنوان که: شایع شده است که چنین می‌گویند و جواب این شایع این است، در بعضی از اذهان این مطلب شاید بیاید و پیدا بشود و جواب آن این است چون خیلی از شبهات در ذهن افراد جوان و کم‌سواد خیلی زود اثر می‌کند و شاید او را خیلی زود به‌انحراف بکشاند و حالا اگر از نظر اصولی نباشد از نظر فرعی می‌بینید که یك اشکالی به‌حکومت جمهوری، به‌اسلام و به‌مسلمین می‌شود.

و اگر یك‌فردی وارد در جامعه باشد و از اوضاع جامعه خوب مطلع باشد شبهات را هم در مجله بیاورد و بنویسد که چنین شایع شد راجع به مسائل اصولی و مسائل فرعی و جواب آن را هم بنویسد

نکته بعدی اینکه در مجله آقایان از آیه واز روایات مضایقه نکنند هرموضوعی را که بخواهید شما بگوئید و بنویسید راجع به‌آن موضوع می‌توانید یك آیه و یا یك روایت پیدا کنید. برای اینکه آیات و روایات ما بحمدالله منبع سرشار و دریائی است بی‌کران، هرچه که بخواهید در آن هست هرچه جو زمان تغییر پیدا می‌کند و اوضاع گوناگون پیدا می‌شود آدم طبق همین حوادث از آیات و روایات مطلبی می‌بیند که می‌فهمد اینچنین آیات و روایاتی بوده که ما نمی‌دانستیم. آمدن این حادثه این مطلب را برای ما روشن کرده است **و لذا نویسندگان محترم در هر مقاله‌ای در اول مقاله از آن روایات استفاده بکنند و بگویند که ائمهٔ ما علیهم‌السلام این مطلب را قبلا داشته و می‌دانسته‌اند از این رو، هم مقالاتتان را وسیع‌تر می‌کنید و هم مردم را متوجه به اهل‌بیت می‌کنید و یکی از وظایف ما این است که باید با اهل بیت علیهم‌السلام مربوط باشیم.** این همه نتایج وسعادتهائی که نصیب ما ایرانیان شده و این استقلال و این آزادی و تمام آنچه که ما در حال حاضر داریم همه به‌وسیله اسلام است حالا ما می‌بینیم که امام امت یکی از شاگردان اهل‌بیت است و این همه خداوند به‌ما نعمت نصیب کرد، و همگی ما ریزه‌خوار خوان کرم آنان هستیم پس‌آنها باید همیشه مقامشان معرفی‌بشود ومحفوظ بماند ولازم‌است که‌ازآنها زیاد گفته بشود.

...بسیار خوب است و معلوم می‌شود که مؤثر است

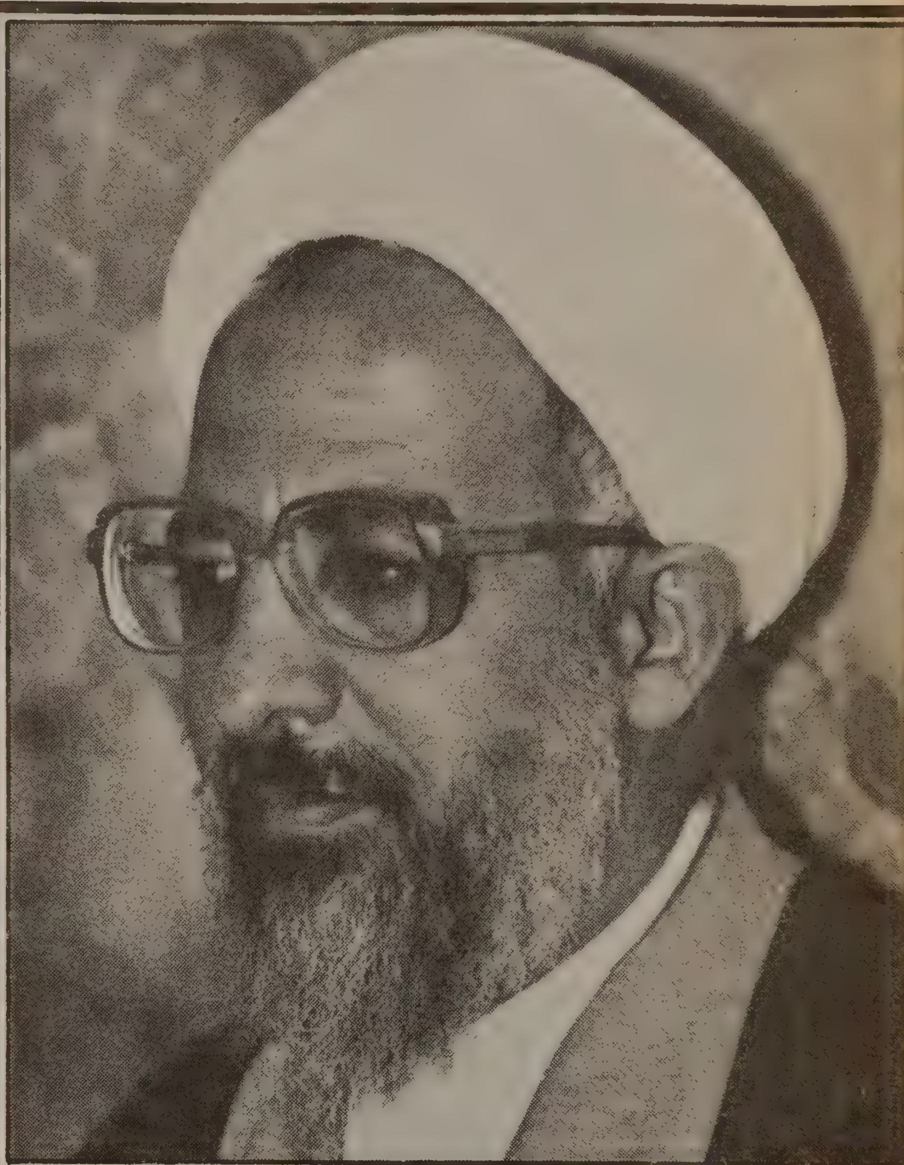
آشنائی با زندگانی شخصیتهای اسلامی معاصر

این شماره

پاسداران اسلام

آیةالله جوادی آملی

استاد حوزه علمیه قم



مرحوم آیةالله حاج شیخ محمدتقـ

به ما آموخت که شما بکوشید یك فقر

«بسم رب‌الشهداء والصدیقین»

در ادامه بررسی و کنکاش در زندگانی شخصیتهـای اسلامی معاصر، اینبار به‌دیدار آیةا... جـوادی آملـی، استاد حوزه علمیه قم شتافته و در محضر ایشان زانوی ادب زده و پای صحبت گرم و دلنشین ایشان نشستیم.

اگر بخواهیم حضرت آیةا... جوادی آملی را برای شما عزیزان در یك سطر معرفی نمائیم می‌توانیم بگوئیم: فیلسوف معاصر، مجتهد عالیقدر، قاضی‌ای عادل وعارفی شیفته حق و... بهرحال از ایشان خواستیم که بـا صحبت پیرامون زندگانی پربار و برکت خـویش و شرح راه پنجاه ساله‌ای که طی کرده‌اند برای جویندگان حق و حقیقت ارائه طریق نمایند. اینك توجه شما را به‌اولین قسمت این مصاحبه جلب می‌نمائیم:

اعـوذ بالله مـن‌الشیطان الـرجیـم، بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم: الحمدلله الذی هدینا لهذا و ماکنا لنهتدی لولا ان هدانالله.

قضا و قدر الهی زندگی بنده رابااین طرز تنظیم فرموده است. در سال ۱۳۱۲ هـ. ش در آمل و در یك خانوادهٔ روحانی بدنیا آمدم. مرحـوم پـدرم از علمـاء و روحانیون آمل بود و عمری را به ارشاد و هدایت مردم پرداخت، او در دین الهـی آنقدر مسلط بود که تمام فشارهای طاقتـ فرسای دورهٔ رضاخانی را بـرای رضای خدا تحمل کرد. محرومیتهای آن دوران را به پاس حفظ روحانیت تحمل کرد. بااینکه فشار دورهٔ رضاخـانی طاقت‌فـرسا بـود .روحانیون آنروز در کمال عسرت بودنـد مرحوم پدرم رسالت خود را در این می‌دانست که بنده و دیگران را به تحصیل علوم اسلامی تشویق کند. و در همان دوران تحصیلات ابتدائی تحصیل علوم دینی را که جزو بهترین کارها بود همراه با تعلیم و تربیت بمن می‌آموخت و سعی بر این داشت که به‌مجرد فراغت‌از دوران تحصیلات‌ابتدائی در حوزهٔ علمیه همان شهر شرکت کنم و جزء طلاب آنشهر بشمار بیایم. تا اینکـه

...ی آملی

...ه و یك اصول و یك معقول داشته باشید

توفیق الهی نصیبمان شد، دوران تلـــخ رضاخانی با فرا رسیدن شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش تقریبا بپایان رسید. و بـر حسب صورت ظاهر آن فشار از مردم ایــران عموماً و از فلات شمال خصوصاً برطرف‌شد. فقطع دابـرالقوم الذین ظلمــوا والحمدلله رب‌العالمین و دوباره نوسازی و بازگشایی حوزه‌های علمیه آغاز شد. مدرسه مسجد جامع آمل بنوبهٔ خود فعالیت علمی خود را آغاز کرد. در تاسیس حوزهٔ مدرسه مسجد جامع آمل علماء و آیات آمل نظیر آیةا... میرزا ابوالقاسم فرسیو رضواناا... علیه و آیةا... غروی رضواناا... علیه سعـی بلیغی کردند. فراغت بنده از تحصیلات دورهٔ ابتدائی در سال تحصیلی ۱۳۲۴ و ۲۵ شمسی بود.

دوران طلبگی

و ظاهراً از سال ۱۳۲۵ وارد حوزه علمی آمل شدم. پدرم مانند دیگر علمای اسلامی معتقد بود که تعلیم بدون تزکیه بجایی‌نمیرسد و **چون‌زاهدترین ومعروفترین عالم آنروز بغیر از حضرت آیةا... غروی، مرحوم آیةا... فرسیو رضواناا... علیهما بود. آن بزرگوار به زهد و تقوی معروف بود. مرحوم پدرم مرا بخدمت آن عالـم ربانی برد تا اولین درس را در محضرایشان بیاموزم؛** و گفت: پسرم میخواهــد اولین درس علوم‌الهی‌را تبرکاً وتیمناً ازمحضرشما فرا بگیرد، **و آن بزرگ روحانی ربانی با تلقین بسما... الرحمن‌الرحیم و درس اول جامع‌المقدمـات بنده را بعنوان شاگـردی پذیرفت** که آغاز و انجام آندرس بیاد حق و بنام حق بود، نه‌تنها سخن از «اول‌العلم معرفةالجبار» و«آخرالعلم تفویض‌الامرالیه» بود بلکه، تزکیه همراه با تعلیم نیز در کنار این جمله‌های الهی بود. آن پیرمرد الهی این دو جمله را آنچنان در گوش ما نواخت و نیروی نوشیدن معارف الهی را بما بخشود که یادش گرامی و نامش برای همیشه زنده خواهد بود. آن مرد الهی بود که بما آموخت.

«اول‌الدین معرفة الجبار و اخرالدین تفویض‌الامرالیه»

شناختن خدایی که تمام نقصها را جبران میکند. معرفت پروردگاری که جبر هر شکسته‌ای و جبیرهٔ هرمکسوری و جبران هرنقصی در اختیار اوست. «یا جابرالعظم الـکسیر» اولین عـلم و شناخت، شناخت جباری است که نقص هر ناقصی را جبران میکند، ناقص چاره‌ای جـز معرفت جبار ندارد چه اینکه پیوندی جز به‌جبار ندارد. اینکه در مناجاتها آمده:

«انت‌القوی و اناالفقیر و هل یرحم الفقیر الاالغنی»

یعنی پیوند ناگسستنی فقیر به غنی است، پیوند ضروری ناقص و مکمل است و اگر چنانچه ناقص با مکمل در ارتباط

> **● در ابتدای دوره طلبگی، آیت‌الله فـرسیو بـا تـلقین بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم ودرس اول جامع‌المقدمات، بنده را به عنوان شاگردی پذیرفت**

بود می‌فهمد رفع نقص جز به تفویض امر به مکمل میسر نیست. اگر ناقص بخواهد نقص خود را، خویشتن بعهده بگیرد و تکمیل کند یا بدیگری واگذار کند میسر نیست. زیرا رفع نقص نه بعهدهٔ خــود ناقص است نه بعهدهٔ دیگر ناقصها رفــع نقص جز به‌عهدهٔ کامل مکمل نخواهد بود. آن خدایی که «بکل‌کماله کامل» آن عهده‌دار جبران نقصها است. بنابراین هم اول‌الدین معرفةالجبار خواهد بود هـم آخـرالدیــن تفویض الامرالیه چه اینکه اول‌العلم معرفة الجبار است و آخرالعلم تفویض الامرالیه. این علم که علم دین شد نه‌تنها علم دین است بلکه خود دین است علمی که دیـن نباشد، علم دین هم نیست علمی که انقیاد نباشد علم اسلامی هم نیست او یك سلسله مفهوماتی است، یك سلسله اطلاعات است نه علم دین است زیرا علمی علم دین است که خود دین باشد. پس هم اول‌العلم معرفة الجبار و اخرالعلم تفویض الامرالیه، هم اول‌الدین معرفة الجبار و اخرالدین تفویض الامرالیه. اینها و دیگر مطالبی که آن پیر ربانی که یادش گرامی باد بما آموخت در حدیکه می‌فهمیدیم و توان شنیدن وگوش فرادادن داشتیم **«من اصغی‌الی ناطق فقد عبده... فان کان الناطق ینطق عن‌الله فقد عبدالله و ان کان ینطـق عـن الابلیس فقد عبد ابلیس»** این پیرمـرد وارسته از خدا سخن میگفت از معصومین سخن میگفت لذا گفتارش هنوز در جان ما بعنوان‌شربت شیرین مشهود و گوارا‌ست. با اینکه سن به حدود پنجاه رسیده است و بیـــن آن خاطره و این مصاحبه بیش از سی و پنج سال میگذرد، که اینها گذشتنی نیست اینها گذرگاه ندارند اینها دائمی است زیرا از عالم ابد است. آن پایه و آن مایه زمینه شد که اشتیاق بنده به‌علوم الهی روزافزون باشد.

مقدمات را، نحو و صرف و منطق و اصول در حد معالم و دیگر علوم مقدماتی آنروز را، معانی و بیان و بدیع را خدمت اساتید آمل آموختم. **در فراگیری ادبیات، نحو و صرف، منطق معانی و بیان ازمحضر مرحوم پدرم استفاده میکردم.** و همچنین از محضر حجج اسلام مرحوم آقای اشراقی، مرحوم آقای اعتمادی و مرحـوم آقـــای ابوالقاسم رجائی رضواناا... تعالی علیهم اجمعین استفاده میکردم. **مقداری از مطول و شرایع را خدمت مرحوم پدرم می‌آموختم. تا اینکه به شرح لمعه و قوانین رسیـدم: شرح لمعه را خدمت مرحوم حجـةالاسلام میرزا رضای روحی رضواناا... علیــه و حجةالاسلام مرحوم حاج شیخ عزیزاللـــه طبرسی و دیگر اساتید آنروز آموختـــم** و قـوانین‌الاصول را خدمت مرحوم حجةـ الاسلام حاج ضیاءالدین آملـی و قسمت مهمش را خدمت مرحوم آیةا... محمدغروی رضواناا... تعالی علیهم اجمعین آموختـم مقداری از درسهای فقه و اصول را خدمت حجةالاسلام مرحوم حاج شیخ شعبان نوری فرا گرفتم اما قسمت مهم قوانین بوسیلهٔ مرحوم آیةا... غروی رضواناا... علیه حل میشد. چون او فقیه نامور و استادی ماهر بود و قسمت مهم قوانین را، یعنی هـم مباحث الفاظش، اوامر و نواهی آن و عام و خاصش را در آمل خواندم.

تحصیل در تهران

وقتی شرح لمعه و قوانین تمام شد، مطول و معالم و دیگر کتابهای نحو وصرف بپایان رسید، عازم مشهد بودم که از آمل به مشهد بروم بعضی از مقدمات هجرت به مشهد مقدس رضوی «علی مشرفه افضل صلواته و سلام» فـراهم شد ولـی توفیق شرفیابی در حوزهٔ علمیهٔ مشهد مقـدس نصیبم نشد تقـریبـاً سال تحصیلـی ۱۳۳۰ هـ. ش، از آمـل بـه تهـران آمدم. در آمـل چهـار سال را در مـدرسـهٔ مسجد جامع بودم یکمقداری هم در مدرسهٔ مسجد هاشمی منزل داشتم، ولی سال پنجم

● رضاخان ملعون منبرها را ممنوع کرده نمازهای جمعه و جماعت را تعطیل ساخت و مسجدها را انبار کرد، مخصوصاً در شمال کشور مساجد را انبار کنف و شالی کرده بود

را به‌راهنمائی مرحوم حجةالاسلام آقای حاج شیخ ضیاءالدین آملی فرزند بزرگوار حضرت آیةا.. مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی به‌مدرسه مسجد امام حسن عسگری(ع) رفتم. گرچه تمام این مدرسه‌ها پر برکت بود ولی برکاتیکه بنده در آن یکسال عمرم در مدرسه امام حسن عسگری (ع) در آمل بیاد دارم در دیگر مدارس بیاد ندارم. دوستان آن نوعاً به‌شب زنده‌داری موفق بودند. در آنروزها گذشته از فقه و اصول علوم دیگر هم تدریس میشد. خاطرات گرانباری که از مدرسه امام حسن‌عسکری (ع) دارم فراموشم نمیشود. «امالی، مرحوم صدوق رضوان‌ا... علیه را در روزهای تعطیلی در محضر حجةالاسلام آملی می‌آموختم. همچنین مشغول حفظ سورهٔمبارکه هود و آموختن تفسیر آن شدیم. **آن‌بزرگوار در ترویج کتاب و سنت سعی بلیغی داشت میکوشید طلاب حافظ‌قرآن‌باشند و میجوشید تا طلاب با علم‌الحدیث آشنا باشند** از امالی مرحوم‌شیخ‌صدوق رضوان‌ا... علیه احادیث را انتخاب میکرد و در روزهای تعطیلی تدریس میکردند که سند نهج‌البلاغه هم در آن‌بخش احادیث تبیین میشد. تشکیل‌جلسات خصوصی را و آشنا شدن به یك سلسله احادیث را آنمرد ترویج میکرد که طلاب در کنار آموختن علوم ادبی و منطق و کلام و فقه و اصول به‌کتاب سنت هم آشنا شوند، یعنی مستقیماً در خدمت قرآن و حدیث باشند **«انی تارکم فیکم الثقلین کتاب‌الله و عترتی»** را عملا در حوزهٔ درس پیاده میکرد. و اصرار داشت که قرآن و سنت و حدیث در حوزه‌های علمی احیاء شود. وقتی از آمل به‌تهران هجرت کردم شوق تفسیر و فراگیری حدیث در بنده بطور مشهود و وضوح روشن بود. وقتی به‌تهران مهاجرت کردم در خدمت مرحوم پدرم به محضر آیةا... مرحوم حاج شیخ محمدتقی آملی رضوان‌ا... علیه رسیدیم تا آن بزرگوار ما را به مدرسهٔ مناسبی هدایت وراهنمایی کندکه کجا منزل بگیریم و چه درس‌بخوانیم و نزد چه‌کسی بخوانیم آن عالم ربانی ما را به‌مدرسهٔ مروی هدایت کرد و آنرا مدرسهٔ شایسته‌ای دانست. در آنروز بهترین مدرسهٔ تهران مدرسهٔ مروی بود در آنجا هم دروس در سطح خارج تدریس میشد و هم در سطوح عالیه، هم معقول و هم منقول‌تدریس میشد، هم کلام بحث میشد هم فقه واصول طرح میشد. مدرسه‌ای بود بسیار سنگین و بسیار پر برکت. آنمدرسه هم شرایطی داشت که باید طلاب مقداری از قرآن را شبانه‌روز تلاوت میکردند. وظیفه‌شان این بود که در کنار فراگیری علوم‌اسلامی قرآن را هم بخوانند. برکات مدرسهٔ مروی هم مثل مدرسهٔ امام حسن عسکری (ع) مشهود بود اما نه مثل آن. مدرسهٔ امام حسن عسگری (ع) در آمل ویژگی فراموش نشدنی داشت. در مدرسهٔ مروی سالی دوبار برای بازدید کتابها جلسات رسمی بود. انس با کتاب وانس کتابهای کتابخانه هم نصیب طلاب علوم میشد، اینهم خود توفیقی بود که انسان با کتابهای خطی و چاپی کم و بیش آشنا شود. امتحان ورودی برای‌پذیرش طلاب در مدرسهٔ مروی امتحان سنگینی‌بود. بنده بعنوان یك مهمان چند صباحی در مدرسهٔ مروی بودم. رسائل و مکاسب وشرح تجرید را در مدرسهٔ مروی شروع کردم. درس یك فقه و یك اصول و یك معقول میخواندم این تدریس و روش درس وبحث **را مرحوم آیتا... حاج شیخ محمد تقی، آملی بما آموخت که شما بکوشید یك فقه و یك اصول و یك معقول داشته باشید.** مکاسب و رسائل و شرح تجرید را در کنار هم می‌آموختم. هنگام آموختن اینگونه از علوم، کتب خوانده شده را هم تدریس میکردم. چون نه‌تنها در تهران بلکه درآمل هم بنایم این بود که یك درس بگویم یك بحث بکنم و درس هم بخوانم‌که‌هم خوانده‌ها را تکرار کرده باشم، ملکه شده باشد و هم خدمتی شده باشد. بحثی هم بکنیم که روال اصلی حوزه‌های علمی بود و درس هم بیاموزیم که هدف اصلی بود. وقتی‌مکاسب و رسائل شروع شد و مقداری از ایندو کتاب شریف خوانده شد بعنوان شرکت در امتحانات مدرسهٔ مروی حضور پیدا کردم، از امتحان قبول شدم و بعنوان طلبه رسمی مدرسهٔ مروی در آمدم. تحصیلاتم در حوزهٔ علمیهٔ تهران از ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ و ۳۵ تحصیلی بود. در تهران با اساتید بزرگی چون آیةالله حاج شیخ محمدتقی آملی، آیةالله حاج شیخ ابوالحسن شعرانی آیةا... حاج میرزا مهدی محی‌الدین الهی قمشه‌ای، و آیةالله مرحوم حسین فاضل تونی. و همچنین آیةالله مرحوم آقای جاپلقی و آیةالله مرحوم حاج سید عباس فشارکی و دیگر اساتیدی که یاد همهٔ آنها گرامی و نام همهٔ آنها زنده باد علومی را از فقه و اصول و معقول و هیئت و عرفان آموختیم. سطوح عالیه را خدمت مرحوم حاج سید عباس فشارکی و مرحوم حاج آقای جاپلقی آموختیم. فلسفه و شرح منظومه و طبیعیات و اشارات و مقداری از علوم عامهٔ اسفار را خدمت آیةالله ذی‌فنون و همچنین **شرح چغمینی** را و مقداری از مقدمهٔ بهادری را خدمت علامهٔ ذی‌فنون و مرحوم حاج شیخ ابوالحسن شعرانی رضوان‌ا... علیه که محققی کم‌نظیر و عالمی کم بدیل و جامع معقول و منقول و بحق کم نظیر بود فرا گرفتیم. **مقداری از شرح منظومه را و همچنین الهیات و بخش عرفان شرح‌اشارات را خدمت مرحوم آیةا... حاج میرزا مهدی محی‌الدین الهی قمشه‌ای که عارفی کم‌نظیر و صاحب دلی کم بدیل بود خواندم.** شرح فصوص محی‌الدین را **شرح قیصری را بر فصوص** محی‌الدین عربی خدمت مرحوم آیةا... میرزا حسین فاضل تونی رضوان‌الله علیه آموختم این بزرگوار هم در حکمت مشاء قوی بود وهم درآشنائی بافنون‌عرفان. می‌فرمودند این کتاب فصوص محی‌الدین که هم‌اکنون در دست من است و برای شما تدریس میکنم وقتی که در اصفهان عرفان را خدمت مرحوم میرزا هاشم عشقه‌وری که

افسر نگهبان زندان:

می‌دانی چرا ترا به‌اینجا آورده‌ایم؟

برای اینکه خارج از دین اسلام حرف نزنی!؟

به‌تهران آمده بودند و این بخش را گویا در تهران خدمت مرحوم میرزا هاشم که محشی مصباح‌الامسر است آموختم ایشان میفرمودند من فصوص را در حوزهٔ علمیه اصفهان آموختم و این کتاب عرفان دو سال در سفرهٔ نان من بود و هرگز قدرت نداشتم این کتاب را در طاقچه کتابها قرار دهم کتابی نبود که بتوانم علنی او را در دست بگیرم و مطالعه کنم و سپس در طاقچه بگذارم، ولی گویا سفرهٔ او را هم کسی نمیدید. یادش گرامی باد. به حجره‌اش می‌آمدند و کتابهایش را میدیدند اماسفرهٔ اختصاصی او را شاید کسی نمیدید. بهر حال میفرمود این کتاب دو سال در سفرهٔ غذای من بود.

اما، فقه و اصول را بعنوان درس رسمی در کلاس درس خارج ایشان شرکت میکردم. آنوقت کتاب شریف مصباحشان که شرح بر عروه است چاپ نشده بود. جزوه‌ها را تنظیم میکردند. و بما مرحمت میکردند و ما آن جزوه‌ها را برای مطالعه رونویسی یا یادداشت و مطالعه میکردیم، و کم‌کم آن جزوه‌ها بصورت شرح بر عروةالوثقی در آمد. امالی محضر مرحوم آقا حاج شیخ محمدتقی آملی در قسمت اخلاق و فلسفه بسیار سودبخش بود. بسیاری از مشکلات شرح منظومه را که در محضر ایشان‌مطرح میکردیم بخوبی حل میکردند. چون تقریر بسیار خوبی داشتند. قلم شریفشان در شرح تعلیقی و شرح منظومه کاملا مشهود است.



امالی محضر مرحوم شیخ‌محمدتقی آملی در قسمت اخلاق وفلسفه بسیارسودبخش بود و بسیاری از مشکلات شرح منظومه را در محضر ایشان مطرح می کردم

آن بزرگ حکیم خدمت مرحوم جهانگیرخان قشقائی و مرحوم حاجی‌آخوند کاشی اینگونه علوم عقلیه را آموخت ومی‌گفت روزی که در حوزهٔ علمیه اصفهان مشغول فراگیری علوم اسلامی بودم آنروز در بین فضلا از همه معروفتر مردی بودبنام آقا حسین‌آقا؛ این همان بزرگواری بود که بعداً آیةا... العظمی حاج سید حسین طباطبائی بروجردی رضوان‌ا... علیه شد. می‌گفت مرحوم آقای بروجردی آنوقت در حوزهٔ‌علمیهٔ‌اصفهان فصوص‌را بخوبی‌تدریس می‌کرد. بعداز تمام شدن سطوح‌عالیه فقه و اصول‌خارج‌را درمحضرمرحوم‌حاج‌شیخ‌محمد تقی‌آملی آموخته ومسائل عقلی‌را هم بطور امالی درمحضرش‌می‌آموختم نه‌بطور رسمی؛

هم به مبانی فلسفه آگاهی کامل داشتند و هم در فقه و اصول متبحر بودند. **وقتی‌سال تحصیلی به ۳۴ و ۳۵ رسید با کسب اجازه از محضر آن بزرگوار عازم قم شدم و به ایشان عرض کردم عازم حوزهٔ علمیه قم هستم. فرمودند: هجرت خوبی وقصدمبارکی است. زیرا در کنار قبر فاطمهٔ معصومه (س) و دیگر علمای ربانی فیوضی از فیوضات الهی فراوان است کنار قبور بزرگان بحث کردن، درس گفتن و درس خواندن با برکات عینی همراه است.** آنگاه این جمله‌را اضافه‌کردند: شاگردان‌افلاطون برآن بودند که در بحثها هر وقت مشکل علمی برای آنها پیش میامد، بحث را در کنار مزار افلاطون می‌گذراندند و عقیده داشتند که در کنار قبر افلاطون بحث کردن باعث برکات غیبی خواهد بود. خدای متعال امداد می‌کند و این چنین هم مشاهده می‌کردند.

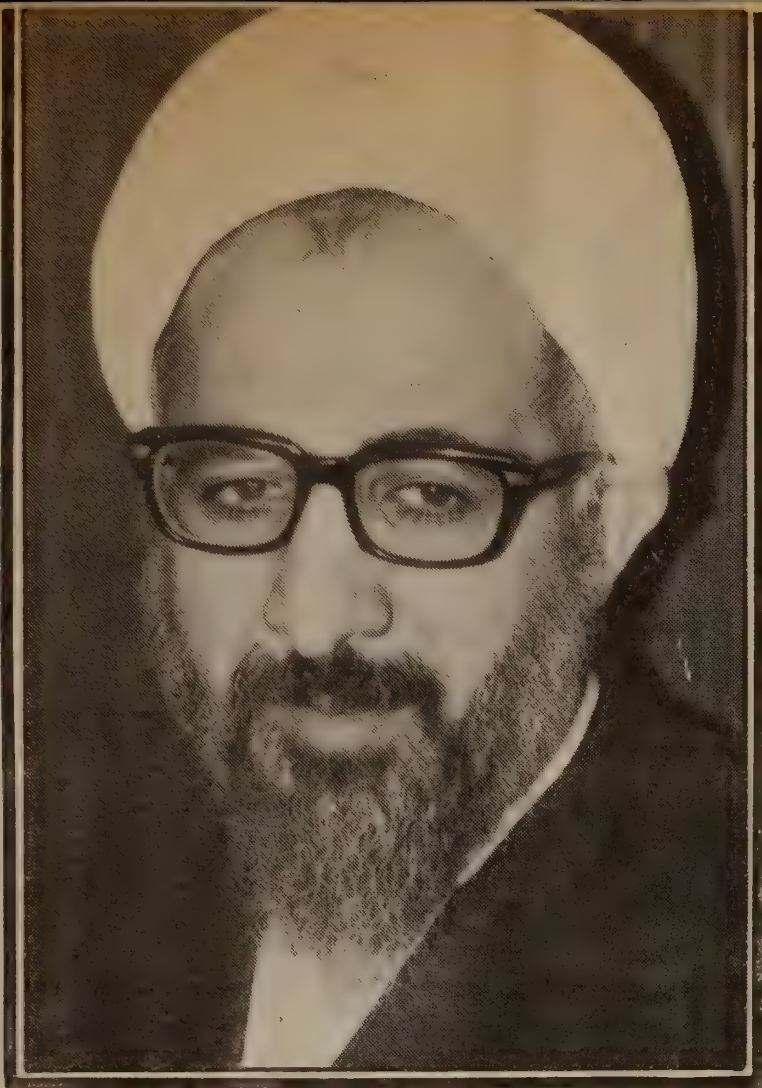
هجرت به قم

با گذشت پنج سال تقریبی، واستجازه از محضر آن بزرگوار سال تحصیلی ۱۳۳۴ و ۳۵ هـ. ش از حوزهٔ علمیهٔ تهران به‌حوزه علمیه پر برکت و مقدس قم مهاجرت کردم. وقتی به‌آنجا رفتم به‌حوزهٔ فقید آیةا... العظمی مرحوم آقای بروجردی رضوان‌ا.. علیه و به‌حوزهٔ تدریس فلسفهٔ حضرت استاد آیةا.. علامه طباطبائی رضوان‌ا..علیهم اجمعین راه یافتم. **فقه را در محضر مرحوم آیةا... بروجردی و محقق داماد آموختم، اصول و مقدمه‌ای از فقه را در محضر امام خمینی دام‌ظله و آنچه را که از فلسفه در تهران آموخته بودیم سطح و خارجش را در محضر آیةا... علامه طباطبائی رضوان‌ا... علیه و همچنین تفسیر و حدیث را در محضر آن بزرگ حکیم عالیمقام و مفسر نامور اسلامی فرا گرفتم.** در قسمتهای فقه مثل قسمتهای فلسفه ارتباطم بامحقق‌داماد بیش از دیگر اساتید بود. در طی ۱۳ سال تقریباً تا اواخرعمرپربرکت محقق‌دامادرضوان‌ا... علیه فقه را در محضر ایشان می‌آموختم. بنا آن بود که هرچه ایشان تدریس می‌کنند با نظرات تلفیقی تنظیم و نوشته شود. چه اینکه مسائل اصولی هم اینچنین بود هرچه که در محضر تلفیق تحقیق و بعد از بحث و تحقیق به‌نتیجه میرسیدیم، نوشته می‌شد. آنچه هم که در محضر مرحوم آیتا... بروجردی شرکت داشتم آنهم سعی می‌شد ضبط و یادداشت شود.

و در حدود ۵ سال معاملات را در خدمت آیةا... حاج میرزا هاشم آملی‌آموختم که او هم دام ظله‌العالی در فن شریف فقه مخصوصاً بحثهای معاملات فقیه ماهریست.

س: حضرت آیةا... از آنجا که‌زندگانی بزرگان اسلام در حین تحصیلاتشان با مشکلاتی ازقبیل وضعیت حکومت و بویژه وضعیت مشکل‌مادی‌روبروبوده‌اند بفرمائید شما از اوایل تحصیلاتتان تا به‌آخر با چه مشکلاتی از این قبیل روبرو بوده‌اید؟

ج: گرچه انسان در محور مشکلات و تلاش و کوشش قرار دارد: «لقد خلقنا الانسان فی کبد» آفریدگار انسان فرمود: «تحقیقاً انسان در رنج ودشواری قرار دارد» ولی در بین همهٔ رنجها، رنج فقر از دیگر رنجهابیشتراست. بیانی‌را امیرالمؤمنین(ع) دارد و دیگر معصومین هم مطابق این فرموده‌اندکه "*ماضرب‌اللهعبدا* "*بسوطا‌وجع‌من* **الفقر**» یعنی خدا هیچ‌بنده‌ای‌را به‌تازیانه‌ای دردناکتر از تازیانهٔ فقر نزد. گرچه منظور



از آن تازیانه دردناک آن فقر عقلی است چه اینکه حضرتش فرمود: «لافقر اشد من الجهل» چه اینکه، هیچ‌فقری بدتر ازجهالت نیست هیچ‌مالی سودش به‌اندازهٔ عقل نیست. ولی فقر مادی هم بالاخره نقش مؤثری دارد. در متلاشی کردن زندگی یا درست کردن عزمها و تصمیم‌ها ومانند آن. بیانی را رسول‌ا... (ص) بیانی دارد، فرمود: *"الله بارک لنا فی الخبز ولا تفرق بیننا و بین الخبز، لولاالخبز لما صلینا و لما صمنا و لما ادینا فرائض ربنا"* یعنی:

پروردگارا برکت در نان ما بده، بین ما و نان‌ما که‌همان اقتصاد است جدایی مینداز زیرا اگر اقتصاد سالم نباشد مردم از نظر امور مالی در زحمت باشند دین داشتن آن مردم دشوار است. فرمود اگر نان نباشد نماز وروزه بزحمت انجام میشود، دستورات الهی بزحمت انجام میشود. فقر بسیار دردناک است. **برای روحانیون عموماً در زمان سلطنت ننگین رضاخان زندگی مادی بسیار دشوار بود و رازق حقیقی خدا است ولی آن ملعون مجاری رزق را برروی روحانیت بست. منبرها را ممنوع کرد، نمازهای جمعه و جماعت را تعطیل ساخت و**

● خدای متعال همواره انقلاب، اسلام و روحانیت و مسلمانان را یاری کرده و می کند

● ادبیات، صرف و نحو، منطق، معانی و بیان ومقداری از مطول و شرایع رادر محضر مرحوم پدرم فرا

در آن دورانها فشار بر روحانیت بیش از دیگر اقشار بود زیرا تنها اسلام

مسجدها را انبار کرد مخصوصاً در شمال کشور مساجد را انبار کنف و شالی کرده بود، حسینیه‌ها و سقاخانه‌هارا ویران‌نمود، بنابراین همهٔ مراکز دینی را تعطیل کرده بود، موقوفات را هم تصاحب کرده بود. تشکیل مجامع مذهبی هم بشدت کنترل می‌شد از اینجهت کسانیکه ارتزاق ظاهری‌شان از راه خطابه و سخنرانی و منبر رفتن و ارشاد و هدایت مردم و تعلیم و تربیت بود بسیار دشوار شد. خدای تعالی میداند که چقدر برانسان در سلسلهٔ روحانیون آن چند سال حکومت ننگین رضاخانی سخت گذشت از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ هـ. ش یعنی ۸ سال را در کمال صعوبت گذراندیم. و از ۱۳۲۰ ببعد دوباره، کم‌کم جریان روحانیت مطرح شد و مشکلات فراوانی بود، **چه اینکه در زمان پسرش نیز فشار بر روحانیت بیش‌از دیگر اقشار بود زیرا تنها اسلام بود که مانع استعمار بیگانگان بود و تنها مسلمین بودند که در برابر آنها می‌ایستادند و مسلمین از روحانیون و علما و گویندگان مذهبی و نویسندگان دینی‌شان مدد میگرفتند مخصوصاً از مراجع تقلید بالاخص از رهبر کبیر انقلاب دام ظله‌العالی درس مکتب آموخته و خط‌فکری می‌گرفتند.** بنابراین در زمان رضاخان فشار مالی و فشارهای‌سیاسی زیاد بود و در زمان پسرش فشار سیاسی بیش از فشار مالی بود. ولی یك مسئله بود که همهٔ مشکلات را قابل تحمل میکرد و آن عنایت الهی بود که گویا اصلا فقر وفشاری نیست، انسان فقر را در کام خود لذید احساس میکرد چون در راه او بود. بخاطر فقر احساس حقارت نمیکرد در عین حال‌که فقیر بود، در عین حال که نداشت، احساس رنج نمیکرد چون میدانست در راه هدف است. بنده وقتی به‌حوزهٔ علمیه می‌آمدم اصلا در ذهنم نبود که حوزه آمدن خرجی می‌خواهد و مالی میطلبد و من ندارم از کجا تأمین کنم؟ بسیاری از افراد این چنین بودند و نوعاً این چنین هستند ــ حوزه‌های علمیه به برکت آن ولایت انبیاء و اولیاء الهی مخصوصاً بقیةا... ارواحنا له الفداء با اطمینان و آرامش هدایت میشود:

«الا بذکرا... تطمئن القلوب»

تنها چیزیکه این مشکلات را به آسانی تبدیل میکرد همان رضای قضای الهی بود. این کلمه‌ای که در قران است: « *فاما من اعطی واتقی وصدق بالحسنی فسنیسره للیسری*» بخوبی محسوس است که خدا اینکارها را برای پویندگان راه او آسان میکند خیلی سخت نیست.

● سوارشدن اتوبوس ممنوع

فشارهائی که زمان رژیم برشخص بنده وارد شده بود گرچه‌کمتر از فشارهایی بود که بردیگر مبارزین اسلامی وارد شده بود اما اهانتهایی که معمولا از مامورین شهربانی آنروز میشد و هنگامیکه ما را از منبر ممنوع میکردند.

چندین‌بار ممنوع المنبر شدیم، و چندین بار به شهربانی احضار شدم گاهی هم نخست بعنوان سربازی تحت تعقیب‌بودم. بااینکه بما برگه تحصیلی داده بودند ومعاف

بودیم، و گاهی هم ما را به‌ساواك وسازمان امنیت احضارمیکردند. **دربین این دشواریها و تلاشها دوخاطره خیلی درذائقه‌ام تلخ‌بود و هنوز هم هست. یکبار بعداز جریان مدرسهٔ فیضیه بود که غارتگران رژیم‌آمدند و آنجور زدند و کشتند و رفتند و دستور دادند که طلاب و روحانیون را سواراتوبوس نکنند. آنوقت ما صفائیه قم می‌نشستیم صبح یکروزی سوار اتوبوس واحد شدم‌که بیایم طرف حرم در درس و بحث شرکت کنم چند لحظه در داخل اتوبوس نشستم دستور رسید باید معممین و روحانیون‌پیاده شوند و ما را از اتوبوس پیاده کردند آن**

دیری نپائید و مردم متدین قم در برابراین نقشه ایستادند و مشکل را به آسانی حل کردند.

اما یادم نمیرود. بار دوم وقتی مرا در شهربانی آمل احضار کردند آن افسر نگهبان که با بدترین وضع دوران بازنشستگی‌اش را میگذراند مرا به‌اطاق نگهبانی برد و گفت میدانی‌چرا ترا به‌اینجا آورده‌ایم؟ برای اینکه خارج از دین اسلام حرف نزنی!؟ این حرف در آنروز بمن‌خیلی سخت گذشت، ظاهراً ماه مبارك رمضان‌بود. کسیکه اهل نماز و روزه نیست، کسیکه اعتقادی به احکام الهی ندارد روز ماه‌مبارك

● تنها چیزی که مشکلات را به آسانی تبدیل می کرد همان رضای به قضای الهی بود

گرفتم

بود که مانع استعمار بیگانگان بود

خاطره برای من بسیار تلخ بود. که ما در حوزهٔ قم، در کنار بارگاه حضرت معصومه سلام‌ا... علیها اینقدر احترام نداشته باشیم و لااقل در حد ساده‌ترین مردم این کشورحق نداشته باشیم‌که در اتوبوس سوار شویم. آنروز این خاطره بمن خیلی سخت گذشت.

وقتی هم نزدیك ماه مبارك رمضان‌بود از قم حرکت کردیم، ۲۹ شوال بودکه‌فردای آن اول ماه مبارك رمضان بود حوزه هم تعطیل شد، آقادستور داده بودند افرادیکه از قم به شهرها میروند این اعلامیه را بهمراه ببرند پیامی دادند روشنگر وقتی‌به حسن‌آباد نزدیك تهران رسیدیم ما را که چند نفر بودیم از اتوبوس پیاده کردند وما را به‌قم برگرداندند و گفتند حق رفتن ندارید. آن برگرداندن بمن خیلی سخت نگذشت چون بیابان بود و خیلی دلم نسوخت اما این که‌ما را از اتوبوس پیاده کردند و در داخله شهر وداخله قم حق سوارشدن اتوبوس را بما ندادند بمن خیلی سخت گذشت گرچه به لطف الهی آن هم حل شدو رمضان چنین حرف تلخی بمن بزند. این دوخاطره برای من خیلی دردناك بود اما بلطف الهی همهٔ اینها حل شد.

یکوقت به سازمان امنیت ساری‌بردند ماه مبارك رمضان بود، گفتند برای شما چایی بیاوریم گفتم اگر ما رفتنی هستیم، زودتر برگردیم که قبل از ظهر به شهر برسیم تا روزه‌دارباشیم واگر ماندنی‌هستیم که بدانیم و قصد ده روز کنیم در هردوحال چایی قدغن است. اینگونه از اهانتها را میکردند **ولی به‌لطف الهی، خدای متعال همواره انقلاب‌واسلام وروحانیت ومسلمانان را یاری کرده و میکند** در تمام این‌مشکلات یك مبدءای هست که این راهها را به‌آسانی در جلوی راه انسان نصب میکند و دست انسان را میگیرد و از این کتلها و گردنه‌ها میگذراند. امیدواریم که هرگز هیچیك از ما را هیچ مسلمانی را خدای متعال بحق محمد وآل محمد علیهم السلام یك لحظه‌ای بحال خودش وا نگذارد.

ادامه دارد

امام و ...

است. و منظور ما از صدور انقلاب همین بود و تحقق پیدا کرد و انشاءالله اسلام در همه‌جا غلبه برکفر پیدا خواهد کرد.»

● موجود هزار بعدی

همزمان با ولادت با سعادت حضرت علی (ع)، حجةالاسلام فاکر نماینده امام در سپاه پاسداران به‌همراه پرسنل یگان‌هوائی سپاه به حضور امام امت رسیدند.

امام‌خمینی در این‌دیدار به‌ویژگیهای مهم حضرت علی (ع) اشاره کرده و چنین فرمودند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ ولادت با سعادت حضرت امیر سلام‌الله علیه را به‌همه ملت ایران و خصوصا شما برادران، تبریك عرض می‌کنم. نکته‌ای که در این ولادت است‌اینکه ما بایدپیرویك‌چنین انسان‌کاملی باشیم که در همه ابعاد متخصصین برای ایشان تواضع می‌کنند. در هر بعدی اگر کسی بخواهد مثل بزند به‌ایشان مثل می‌زند.

در بعد زهد و علم ودر بعد رحمت‌به مستضعفین و مستمندان ودر بعد جنگ و شجاعت و خلاصه در همه ابعاد به‌ایشان مثل زده می‌شود و **در حقیقت یك موجود هزار بعدی است وما باید تابع یك همچون فردی باشیم، هرچند که کسی نمی‌تواند حتی یك هزارم هم شبیه ایشان باشد،** لاکن به‌آن اندازه‌ای که می‌توانیم باید از ایشان تبعیت کنیم. از تعهدی‌که به‌اسلام داشت و ازاینکه همه چیزش را برای اسلام داد.»

● نقش تعهد همراه با تخصص در جامعه

فرمانده کل‌قوا به‌برادران‌یگان‌هوائی سپاه لزوم داشتن تعهد در کنار تخصص‌را یادآوری فرموده و چنین گفتند:

«شما اگر تخصصی پیدا می‌کنید، باید آن بعد زهد و تعهد را درنظر داشته باشید، زیرا متخصص بدون تعهد اگر برای رژیمی ضرر نداشته باشد، نفعی هم ندارد. مع‌الاسف در رژیم سابق نگذاشتندکه جوان‌های ما استعدادهای خود را بروز بدهند و تا توانستند جدیت کردند که آنها را به فساد بکشانند و بحمدالله امروز از آن وضع نجات پیدا کرده‌ایم و اگر مهلت پیدا کنیم این کشور را به برکت این جوانهای عزیز به آنجائی می‌رسانیم که احتیاجش در هرامری از کشورهای دیگر منقطع گردد و **من امیدوارم که خداوند بشما توفیق دهد که به‌این کشور و ملتی که سالهای طولانی عقب نگهداشته شده است، خدمت بکنیدو دشمنان باطنی را شکست بدهید. و دشمنان ظاهری را هم شکست داده‌اید بیشتر شکست بدهید.»**

یادداشتهای سفر

نگرشی بر

پاکستان (۲)

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بمناسبت چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هیئتهائی تبلیغاتی، از سوی جمهوری اسلامی‌ایران، عازم چندین کشور جهان گردیدند.

در همین رابطه هیئتی، بسرپرستی «حجت‌الاسلام دکتر روحانی» رئیس کمیسیون دفاع مجلس و نمایندهٔ «قوه مقننه» در شورای سرپرستی صدا و سیمای جمهوری اسلامی؛ بهمراهی «مولوی شهداد مسکان زهی» حاکم شرع برادران اهل‌سنت‌زاهدان و «حجت‌الاسلام تقوی» امام جمعه محترم شهرکرد، عازم کشور پاکستان گردید.

در شمارهٔ گذشته، مقدمه‌ای (بیان‌کنندهٔ ریشه‌های تاریخی سرزمین پاکستان) که برای یادداشتهای این سفر تهیه شده بود، از نظر خوانندگان محترم گذشت و اینك قسمت اول«یادداشتهای سفر» به‌پاکستان.

سه‌شنبه ۶۱/۱۱/۱۹، آسمان تهران را بسوی کراچی ترك کردیم.

مولوی شهداد در هواپیما در مورد دیدارش از پاکستان می‌گفت که:

«ایران و پاکستان دو کشوز اسلامی هستند، دستاوردهای انقلاب اسلامی باید به‌پاکستان هم برسد و در کشورهای دیگر نیز اسلام واقعی پیاده شود». وی ادامه داد که: «اتحاد و اتفاق بین مسلمین وکشورهای اسلامی لازم است... انقلاب ایران اسلامی است و اهل سنت پاکستان باید با ما همکاری نمایند».

کادر و خدمه هواپیما از برادر «روحانی» دعوت کردند تا در جمعشان با وی صحبت نمایند. صحبتشان بیش از نیم ساعت طول کشید.

ساعت ۲/۳۰ ـ بوقت محلی ـ هواپیما وارد آسمان کراچی شد. شهر از بالا پراکنده، ساده و دلنشین بنظر می‌آمد.

در فرودگاه، سرکنسول جمهوری اسلامی در کراچی ـ برادر صادقی ـ به استقبال آمد. پس از مدتی توقف و اخذ ویزا، بسوی اقامتگاه کنسولگری حرکت کردیم.

در بین راه بین رانندهٔ تاکسی، که من به اتفاق یکی از برادران دانشجوی ایرانی که به‌استقبال هیئت آمده بود، مسافر آن بودیم، بگومگوی کوچکی بر سرکرایه تاکسی انجام گرفت؛ اما همینکه راننده تاکسی متوجه شد که ما از ایران هستیم، لحن صحبتش عوض شد. راننده می‌گفت که: « (امام) خمینی حقیقتاً مسلمان است و از آمریکا و روسیه پروائی ندارد. ای‌کاش‌که یکی مثل او اینجا می‌آمد ....».تاکسی از محلهٔ بالاشهر و متمول‌نشین کراچی عبور میکرد. بااینکه بجای‌گفتن پاکستان «رسماً» باید گفت «جمهوری اسلامی پاکستان»؛ اما در همان وحله اول، دیدن آگهیهای بلند بالای تجارتی اطراف جاده‌ها که در آنها عکس زنهای مدل اروپائی (با وضع غیر اسلامی) در کنار کالاها دیده میشد، این احساس را در ذهن تشدید می‌نمود که ای کاش بطور غیر رسمی نیز بجای گفتن پاکستان میشد گفت «جمهوری اسلامی پاکستان».

پس‌از رسیدن به‌اقامتگاه کنسولگری، هیئت در یك مصاحبهٔ مطبوعاتی شرکت‌کرد.

حدود ۱۵ مخبر از روزنامه‌ها و خبرگزاریهای مختلف پاکستانی آمده بودند. چون بتازگی بوسیلهٔ گروههای مذهبی عوامل سعودی یکی از حسینیه‌های شیعیان در کراچی دچار آتش‌سوزی شده بود. مخبرین حساسیت زیادی در مورد این‌مسئله از خود نشان میدادند. برادر صادقی در ابتدای مصاحبه با اشاره به درگیریهای شیعه ـ سنی اخیر کراچی گفت که: **«کشورهائی با بوجود آوردن این توطئه‌ها قصد دارند که روابط اقتصادی و غیره جمهوری اسلامی ایران با پاکستان مستحکم نگردد».** مخبری پرسید که: «آیا روسیه(!) نیز چنین قصدی دارد؟» یکی دیگر از خبرنگاران از برادر صادقی پرسید که: «شما گفته‌ایدکه مولاناسلیم‌الله‌خان (از روحانی‌نمایان عامل عربستان سعودی) از عراق تغذیه میشود؟ آیا شما علمای دیگری را نیز در کراچی میشناسید که از خارج تغذیه میشوند»؟

یک راننده پاکستانی: امام خمینی حقیقتاً مسلمان است و از آمریکا و روسیه پروائی ندارد



اسلام آباد سفارت جمهوری اسلامی‌ایران، شاعری پاکستانی شعری در مورد امام وانقلاب میخواند

برادر صادقی پس از جواب به این سئوال، اشاره به حضور هیئت نمود و از آنان خواست که اگر سئوالی از هیئت دارند مطرح کنند. سئوالات زیادی در مورد جنگ تحمیلی و مسئله صلح نمودند. **چگونگی سئوالات بخوبی نشاندهندهٔ عدم آگاهی خبرنگاران نسبت به‌موضع جمهوری اسلامی در قبال صلح بود. دکتر روحانی دیدگاههای جمهوری اسلامی ایران‌را بطور شایسته بیان نمودند.**

حدود ساعت ۹ شب، به‌مراسمی‌که در خانهٔ فرهنگ جمهوری اسلامی ایران به مناسبت سالگرد پیروزی انقلاب برپا بود رفتیم. مدعوین حدود ۶۰ نفر بودند که در بین آنان تنی چند از علمای شیعه پاکستانی نیز حضور داشتند.

حجت الاسلام روحانی در مورد ابعاد گوناگون انقلاب اسلامی ایران سخنرانی کردند. بعضی از نکته‌های سخنرانی برای اعضای هیئت نیز تازگی داشت. مثلا اینکه: امام بعد از جریان ۱۵ خرداد ۴۲، وقتی‌که در زندان انفرادی بودند؛ بخاطر عدم وجود هوای کافی در سلول، دچار تنگی‌نفس شده بودند، بینی خود را در مقابل پنجرهٔ بسیار کوچک سلول می‌گرفتند تا هوای بیشتری استشمام نمایند.

بعد از سخنرانی بعضی از برادران می‌گفتند که اگر در مراسم فیلمی در مورد انقلاب اسلامی نشان داده میشد بیش از ۲۰۰۰ نفر می‌آمدند!

فکر کردن در مورد ۸ میلیون مسلمان شهر کراچی (۱/۴ جمعیت شیعه آنان) و چگونگی تبلیغات جمهوری اسلامی برای معرفی انقلاب اسلامی به این مردم، چندان باعث خوشحالی نمیشد.

صبح روز چهارشنبه (۲۰ر۱۱ر۶۱)، یکی از برادران سنی از فرقهٔ «**بریلوی**»۱ برای دیدار با هیئت به اقامتگاه کنسولگری آمد. ایشان‌گفتندکه: «همزمان با برگزاری مراسم هفتهٔ وحدت‌درایران، ما نیزمراسمی بهمین مناسبت در کراچی داشتیم» واضافه کردند که:

«جمعه ۲۱ ر۱۱ر۶۱ سمیناری راجع به‌انقلاب اسلامی ایران داریم» وی گفت‌که: «ما مخالف **خوارج** و **ناصبی‌ها** هستیم» منظورش فرقهٔ «دوبندی»۲ بود. بنابه‌دعوتی که از ما کرد، ساعت ۱۱ صبح همان روز به‌دیدار مسجد و محل کارش رفتیم. درآنجا مقداری از جزوات خودش را که بر ضد **دوبندیها** نوشته بود به ما نشان داد. کتابی نیز به‌اسم «سیدنایزید» ـ سرور ما یزید! ـ به ما داد و گفت که این کتاب بوسیله دوبندیها نوشته شده است. پس از مدتی صحبت با وی خدا حافظی کردیم و رهسپار یکی از مدارس شیعیان موسوم به «**جامعه امامیه مدرسه الواعظین**» شدیم.

فقر مادی حاکم بر این مدرسه را با نظر اول میشد لمس کرد. یکی از مدرسین سالمند مدرسه ضمن سخنانی هیئت را به طلاب مدرسه معرفی کرد. مولوی شهداد در مورد ضرورت وحدت بین برادران شیعه و سنی سخنرانی کردند و بعد بدیدار حجره‌های محقر طلاب جوان مدرسه رفتیم.



در دیداری که با فرمانده یکی از گروههای مجاهدین افغانی در پاکستان داشتیم ایشان می‌گفت که: روسها نوجوانان دختر و پسر مسلمان افغانی را به روسیه می‌برند و پس از ایجاد انحرافات اخلاقی به افغانستان برمی‌گردانند

سطح درس این مدرسه تا **شرح لمعه** بود.

بعد به دیدار مدرسه «**جامعة‌العلوم الاسلامی نبوری تاون کراچی**» رفتیم. این مدرسه متعلق به‌اهل سنت (پیرو فرقه دوبندی) بود که در کنار خود یك مسجد بزرگ را نیز جای داده بود. قبلا شنیده بودیم که چند تن از برادران سنی ایرانی نیز در این مدرسه درس میخوانند. هنگام ورود به مدرسه، جوان عبوسی سد راهمان شد و گفت که: «با وجود اختلافات اخیر شیعه ـ سنی شما صلاح نیست که وارد مدرسه‌شوید»! مولوی‌شهداد با اصرار گفتند که: «ما آمده‌ایم تا از برادران‌طلاب ایرانیمان دیدن کنیم». بهرجهت اجازهٔ ورود به مدرسه را به‌ما ندادند. بناچار آنجا را بطرف «مدرسهٔ جعفری» ترك‌کردیم.

در بین راه که نگاه دقیقتری به کتاب «**سیدنایزید**» می‌کردم دیدم که بر روی‌جلد کتاب نوشته شده بود: «انتشار از جامعه العلوم الاسلامی نبوری تاون کراچی»! سطح درس مدرسهٔ جعفری (که متعلق به برادران شیعه بود) تا شرح لمعه بود. مدرسه در محله بسیار فقیری قرار داشت. حجره‌های طلاب در طبقه بالا و مسجد و دفتر مدرسه در طبقهٔ همکف قرار داشتند. میانگین سنی طلاب این مدرسه (که ۲۴ نفر بودند) ۲۰ـ۲۲ سال بود. برادر «روحانی» دراین‌مدرسه‌به‌سخنرانی‌پرداختند و سپس مدرسه را ترك کردیم.

بسوی یکی دیگر از مدارس شیعیان، موسوم به «**جامعه‌السبطین**» حرکت کردیم. این مدرسه در فقیرترین محلی قرار داشت که، از ابتدای ورودمان، تا آنزمان در کراچی دیده بودیم. مدیر این مدرسه (که سطح درس آن تا شرح لمعه بود) «حجت‌الاسلام فلسفی» بود که زمانی در نجف توفیق شاگردی امام را داشته‌اند. **هنگام سخنرانی در خوابگاه طلاب، عکسهائی از امام و موضوعات مربوط به جمهوری اسلامی بر دیوار جلب توجه می‌نمود.**

پنجشنبه ۲۱ر۱۱ر ۶۱ با هواپیما راهی اسلام‌آباد (پایتخت پاکستان) شدیم. محیط سالن هواپیما حالت خاصی داشت. مسافرها تقریباً همگی از پاکستانیهای مرفه بودند که شدت غرب‌زدگیشان، دل آدم را میزده‌میهماندارهای پاکستانی هواپیما هم انگار که سعی می‌کردند تا شبیه مهمانداران خطوط هواپیمائی‌غربی **باشند**. مهماندارهای زن هواپیما حتی آن روسری را هم که باید «رسما» روی‌سرشان می‌گذاشتند ،انداخته‌بودندروی‌شانه‌هایشان.

بهر جهت اینان حاصل «لابراتوار» کسانی‌بودندکه طی‌سالهای متمادی‌کوشیدند تا با ایجاد پاکستان کشوری بسازند تا «لابراتوار اصول اسلامی» باشد.

ساعت ۹ صبح وارد اسلام‌آباد شدیم. پس از اندکی استراحت و صحبت با کارمندان سفارت جمهوری اسلامی بدیدار



کراچی ،جمعی از طلاب مدرسه ((جامعه السبطین))

یتیم‌خانه «**دارالایتام**» رفتیم.در«**دارالایتام**» از تعداد زیادی پسران نوجوان نگهداری و مراقبت به عمل می‌آمد. در ابتدا ـ پس از معارفه ـ یکی از برادران سالخورده از مسئولین «دارالایتام» طی یك سخنرانی پرشور به بررسی جوانبی از انقلاب‌اسلامی پرداخت. ظاهر ساده و عظمت صحبتهای این برادر مسن موجب امید و نشاط هیئت گردید. سپس برادر حجت‌الاسلام روحانی طی سخنرانی‌ای متناسب با سطح فکر و شرایط زندگی نوجوانان حاضر، به معرفی ابعادی از اسلام و انقلاب اسلامی‌پرداختند.

پس از دیدار از «دارالایتام» به منظور حضور در یك مصاحبه مطبوعاتی رهسپار اقامتگاه سفارت شدیم.

در همان روز بمناسبت چهارمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران مراسمی در اقامتگاه سفارت بر پا شد.

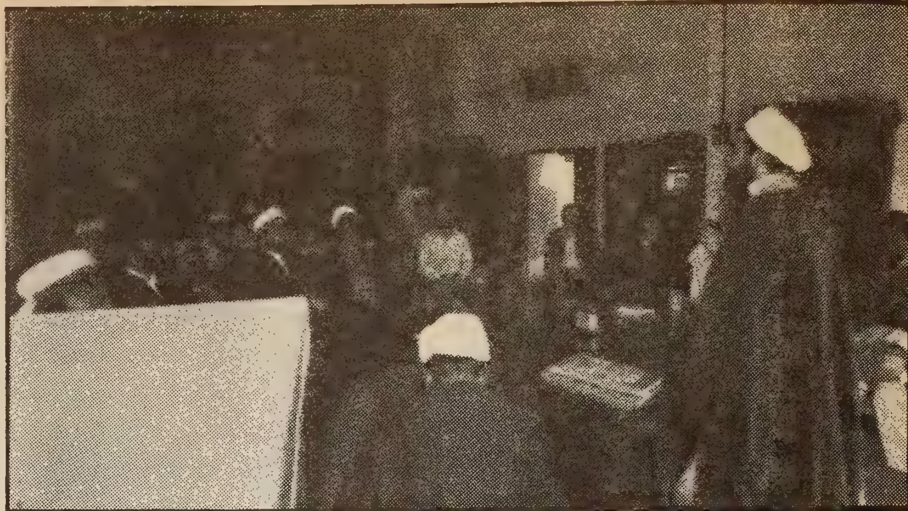
سفرا، کارداران و وابسته‌های دیپلماتیك بسیاری از کشورها در مراسم شرکت کردند. حضور جمعی از برادران مجاهد افغانی در این مراسم جلب توجه مینمود.

یکی از وابستگان سفارت «**چین‌ـ کمونیست**» در طی صحبتی در مورد امام می‌گفت که: «**آیت‌الله خمینی‌بسیار باکفایت و در جهان مشهور است، وی برای رفاه(!) جامعه‌اش در حال کوشش است.**»

در این مراسم وزیر امورخارجه، چند تن از وزراء و مسئولین پاکستانی نیز حضور داشتند.ژنرال عارف، « مرد شمارهٔ ۲ پاکستان» که ریاست دفتر ضیاءالحق را نیز بعهده دارد در مراسم شرکت داشت. وی گفت که ژنرال ضیاءالحق بواسطه پیش آمدن یك «سفر غیرمنتظره» نتوانست دراین مراسم شرکت کند. **آخر شب که مراسم به اتمام رسید شنیده شد که سفیر روسیه بعد از آمدن برادران افغانی به‌محل برگزاری مراسم ـ با آوردن عذری ـ مراسم را ترك گفته بود.**

جمعه ۶۱/۱۱/۲۲، اعضاء هیئت به منظور شرکت در نماز جمعه برادران سنی وشیعه بدوقسمت شدند. حجت‌الاسلام تقوی و مولوی شهداد، پیش از برگزاری نماز جمعه در یکی از مساجد برادران اهل‌سنت به‌سخنرانی پرداختند و برادر«روحانی»در نماز جمعه شیعیان شرکت کردند،جمعه شب در اقامتگاه سفارت مراسم شامی با حضور تعداد زیادی از علمای شیعه و سنی برپا شد. در این مراسم سخنرانیهائی در مورد ضرورت وحدت بین مسلمین انجام گرفت.

صبح‌شنبه ۶۱/۱۱/۲۳،راهی‌پیشاور شدیم پس از ۳ ساعت مسافرت در جاده‌های باریك و پر دست‌انداز، حدود ساعت



کراچی، ((جامعه امامیه مدرسه الواعظین))

در مراسم بزرگداشت پیروزی انقلاب، سفیر روسیه بعد از آمدن برادران افغانی به محل برگزاری مراسم، با آوردن عذری، محل را ترک کرد

۱۰/۳۰ (بوقت محلی) به‌پیشاور رسیدیم. پیشاور قسمتی از نوار مرزی پاکستان و افغانستان را تشکیل میدهد. دیدن بسیاری تفنگ بدوش غیر نظامی در پیشاور این احساس را به‌آدم القاء می‌کرد که انگار دولت پاکستان چندان حضوری در این ناحیه ندارد.

عصر همانروز، در خانه فرهنگ جمهوری اسلامی ایران در پیشاور، مراسمی بمناسبت سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران برپا بود. تعداد زیادی از برادران افغانی بعنوان میهمان آمده بودند که بواسطهٔ کمبود بسیاری از آنان یا سرپا ایستاده بودند و یا روی زمین نشسته‌بودند. برادر «روحانی» طی‌سخنرانی مبسوط و پر شوری که مرتب با صدای تکبیر میهمانان قطع میشد، به‌بررسی این مسئله پرداختند که انقلاب اسلامی ایران برای مبارزه با آمریکا متوسل به‌هیچ‌قدرتی‌مگر خدانگردید. وی در این سخنرانی از برادران افغانی خواستند تا مبادا در حین مبارزه با روسیه بدامان دیگر قدرتها بیفتند.

پس از اتمام سخنرانی، سرهنگی از ارتش ببرك‌کارمل، که به‌مجاهدین افغانی پیوسته بود بدیدار هیئت آمد، ابراز علاقهٔ شدیدی نسبت به‌محتوای سخنرانی برادر روحانی نمود و گفت لازم است «اینگونه سخنرانیها بصورت نوار تکثیر و بداخل افغانسان فرستاده شوند». این برادرکه روزه بود در جمع هیئت با شیرینی و چای افطار نمود.

سپس هیئت در جمع جوانان جانباز و معلول افغانی شرکت نمود و پس از سخنرانی در جمع ایشان، توسط برادر «روحانی» و نمایشی فیلمی در مورد انقلاب اسلامی ایران مراسم خانه فرهنگ پایان یافت.

یکشنبه، صبح زود، عازم دیدار از کمپ یکی از گروههای افغانی شدیم. پس ازطی مسافتی پرسنگلاخ به‌ناحیه‌ای‌رسیدیم که کنترل آنرا مجاهدین مسلح افغانی در اختیار داشتند. پس از سخنرانی توسط یکی از اعضاء هیئت ودیدار از آموزشهای رزمی این برادران به‌چادر فرمانده این گروه از مجاهدین افغانی رفتیم. وی به‌درد دل کردن در مورد مصائب مردم مسلمان افغانستان پرداخت. می‌گفت که: «روسها، نوجوانان دختر و پسر مسلمان افغانی را به‌شوروی می‌برند و پس از ایجاد انحرافات اخلاقی در آنان ودادن درسهائی درمورد مارکسیسم لنینیسم، آنان را به‌افغانستان بازمی‌گردانند». وادامه داد که یکی از این نوجوانان «چیزهای‌وحشتناکی درمورد تجربیاتش در روسیه برای وی تعریف کرده است.»

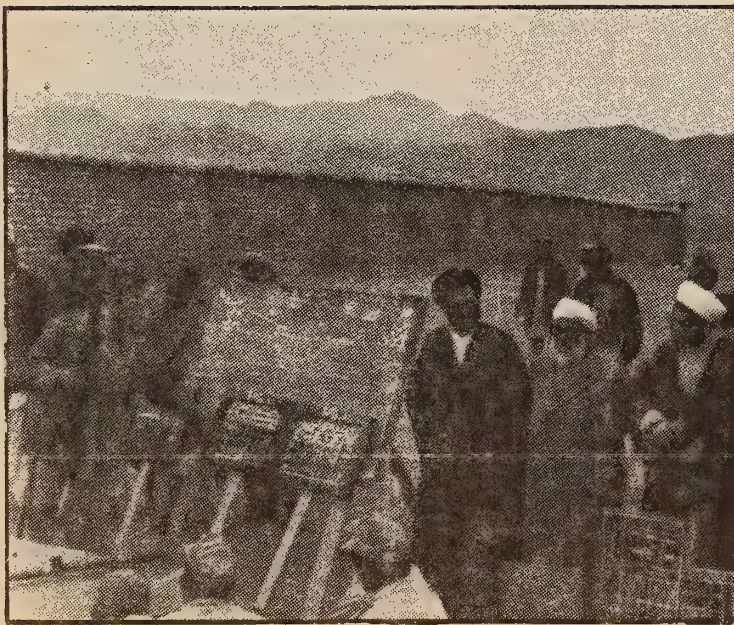
شنیدن صحبتهای تأثرانگیز این برادر در مورد جنایات روسها و ملاحظهٔ سوءاستفاده‌هائی‌که بعضی‌ازکشورها از وضعیت خاص این خلق در خال مبارزه با «دوست خلقهای جهان»! ـ روسیه ـ می‌نمایند، دل را مالامال از غم و اندوه می‌کرد.

ادامه دارد

پاورقی‌ها:

۱ و ۲ـ **بریلوی‌ها** و **دوبندی‌ها** دو فرقه (حنفی مذهب) در میان مسلمانان اهل سنت هند و پاکستان هستند، که دارای خصومت دیرینه‌ای بایکدیگر می‌باشند. «دوبندیها» بعضی‌از باورداشتهای «بریلویها» را، چون: اعتقاد به‌حضور دائمی پیامبر اکرم (ص) پس از رحلت ایشان و «نداشتن سایه» آنحضرت در زمان حیاتشان و همچنین پیروی از سیستم پیر و مرشد را مورد انتقاد شدید قرار میدهند.

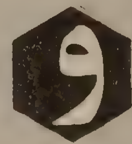
«بریلویها» نیز «دوبندیها» را متهم به‌وهابیت و ناصبی‌گری می‌نمایند. باید متذکر شد که «دوبندیها» دارای‌رابطهٔ نسبتاً صمیمانه‌ای با عربستان سعودی می‌باشند.



پیشاور، مرز افغانستان وپاکستان، آموزش رزمی مجاهدین افغانی

سئوالات خبرنگاران از هیئت پیرامون جنگ تحمیلی بخوبی نشان‌دهندهٔ عدم آگاهی آنان نسبت به وضع جمهوری اسلامی درقبال صلح بود

منافقین



جنگ تحمیلی

تحلیلی بر عملکرد منافقین (۱۱)

قبل از جنگ، رادیوی فارسی زبان رژیم صهیونیستی عراق در تبلیغاتی که برعلیه نظام ضدامپریالیستی جمهوری اسلامی ایران براه انداخته بود، همواره از تحلیلها، مواضع عقیدتی و سیاسی نشریات منافقین استفاده می‌نمود. این عمل حساب شده و هماهنگ درونی و برونی حتی قبل از جنگ برای مردم و ناظران سیاسی حزب اللهی ایران‌مشهود بود و بیانگر این‌واقعیت پشت پرده بود که عراق و منافقین سر در آخور شیطان بزرگ دارند و ازیک‌جا منشاء می‌گیرند والا چرا و به‌چه‌دلیل تحلیلها و مواضع سیاسی، عقیدتی منافقین از رادیوی عراق پخش بشود؟

بهرحال با چنین تبلیغاتی از یکسو درجهان مطرح می‌ساختند که ایران از درون دارای تضادهائی است و گروهکهای مخالف رژیم جمهوری اسلامی در ایران فراوانند تا بدینوسیله وجهه و حیثیت بین‌المللی رژیم نوپای جمهوری اسلامی ایران را ازبین ببرند و از سوی دیگر سازمان را در بعد بین‌المللی بزرگ جلوه دهند و خوب جای بیندازند. اما بدون شك بلحاظ درونی، مردم خط و ربطها و چهرهٔ منافقانهٔ سازمان را درك می‌کردند، لذا برای جلوگیری ازاین‌ضایعه درونی سازمان برای فریب مردم و رد گم‌کردن گفتند «سخنگوی مجاهدین خلق در مورد برنامه‌های اخیر بخش فارسی رادیو عراق و مجاهدین خلق اظهار داشت که:

مدتی‌است‌که رادیوعراق، در برنامه‌های فارسی خود از برخی نشریات مجاهدین استفاده کرده و دفاعیات شهدا و مواضع عقیدتی و سیاسی سازمان و برادران ما را مورد تجلیل قرار می‌دهد. از آنجا که همزمان با افزایش‌اختلافات عراق با ایران این نحوه‌ی برخورد، حاصلی جز ضربه‌زدن به‌مجاهدین ندارد، لذا به مسئولان این رادیو هشدار می‌دهیم که: اولا مجاهدین را اسباب ترفندها و معامله‌گریهای سیاسی خودقرار ندهند. همان معاملات وکش و واکش‌های سیاسی‌که درگذشته نیز برحسب آنها، وقتی با شاه هم به توافق رسیدند، انقلابیون وترقیخواهان ایرانی‌را از عراق اخراج نموده و رادیوشان نیز دفعتا چنان موضعی اتخاذ نمود که گوئی دیگر در ایران هیچ خبری نیست. وانگهی مسئولان عراقی که خود در سال ۴۹مجاهدینی راکه از دوبی با هواپیمای مصادره شده‌ی ایرانی به‌بغداد رفته بودند، به‌خوبی در زیر شکنجه‌ها آزموده‌اند، باید پذیرفته باشند که نه می‌توان به‌هیچ قیمتی مجاهدین خلق ایران را خرید و نه آنها را بازیچه‌ی معاملات سیاسی قرار داد.

ثانیا ـ اگر کسی در عراق مدعی انقلابی‌گری و ترقیخواهی است، چه انقلاب فلسطین و چه‌گسترش یك‌دموکراسی انقلابی ومردمی در داخل‌کشور خود بهترین‌صحنه‌ی آزمایش اوست و لذا اگر رادیوی بغداد داعیه‌ی احترام گذاشتن به سازمانها و چهره‌های انقلابی ایران را دارد، بهتر است راه نزدیك‌تر (یعنی داخل خود عراق را) بپیماید.»

نشریهٔ مجاهد ۲۸ر۱ر۱۳۵۹

اما امروز به‌لطف پروردگار تمامی اسرار روابط پشت پردهٔ منافقین و عراق آشکار شده است، بطوریکه امروزه خود اعتراف می‌کنند که تمامی تحلیلهای رادیو عراق‌را درمقابل‌گرفتن امتیازاتی‌می‌نویسند و رژیم مستبد عراق رادیوئی مخصوص در اختیار منافقین قرار داده است. آیا اگر امروز ادعا کنیم که منافقین ستون پنجم آمریکا و عراق است و خود را به‌قیمتی نازل فروخته‌اند، دیگر پاسخی برای گفتن دارند؟ آیا امروز منافقین می‌توانند برای فریب مردم دوباره ادعا کنند که آلت دست و بازیچهٔ معاملات سیاسی قرار نگرفته‌اند؟

شیطان بزرگ به عنوان سردمدار استعمارگران دنیای غرب از بدو شروع و پیروزی انقلاب اسلامی ایران آنرا متباین با منافع سلطه‌جویانه خود یافت. لذا استراتژی خود را براندازی این نظام نوپا و تاکتیکش را بشکل ضربتی و دفعی در سرلوحهٔ فعالیتهایش قرار داد. دو سال متمادی در این راستا حیل و توطئه‌های مختلفی را بکار گرفت، نفوذ در دولت موقت، سعی در جلوگیری از تشکیل مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی، ملاقات سری بازرگان و دکتر یزدی در الجزایر، حمله نظامی به طبس، رشد و تقویت ذخیره‌های امپریالیستی خود، کودتای نوژه. **مرز این توطئه‌ها، یك توطئه حساب شده و دقیقی برنامه‌ریزی کرده بودند که ایجاد آشوب، ناامنی و ناآرامی، جنگ و جدال و بزن و بکوب همراه با بحثهای‌جدلی و سر کوچه‌ای، میتینگ‌های جنجال برانگیز برای بر هم زدن اوضاع درونی و زمینه سازی مساعد برای سرنگونی جمهوری اسلامی.۱ که این مهم توسط گروهکهای وابسته به مرحله اجرا گذاشته می‌شد.**

● انتخابات مجلس شورای اسلامی

آشوبها و جریانات تصنعی فوق زمینه رشد فکری، سیاسی مردم را در تشخیص حق و باطل و نیات گروهکها از بین میبرد، حداقل در آن محدودهٔ زمانی، انسان نمی‌توانست گروهکها را خوب بشناسد و به کم و کیف آن پی ببرد. **امپریالیسم**

قرآن مجید:

عزت تنها از آن خداوند و پیامبر و مؤمنین است ولیکن منافقان هیچ نمی‌دانند

و گروهکهای وابسته، با سود جویی از این وضعیت، سعی کردند که به درون مجلس شورای اسلامی نفوذ کنند و با بدست‌آوردن حداکثر کرسی، همگام با بنی‌صدر (رئیس جمهور مخلوع) امیال و اهداف خود را از طریق قانونی بدست بیاورند، بر این اساس تمامی گروهکها در حوالی انتخابات به‌تکاپو افتادند و در تمامی شهرها برای معرفی کاندیداهای خود براه افتادند، مرکزیت سازمان منافقین هم با مسافرت به شهرهای مختلف ایران کاندیداهای خود را به مردم معرفی کردند، البته تصور و انتظار سازمان منافقین بر این بود که اکثراً به مجلس راه پیدا می‌کنند. اما از آنجائیکه روند انقلاب اسلامی ایران طی سالهای ۵۹ ـ ۵۷ به‌لطف پروردگار و راهنمائیهای امام و روحانیت مبارز و پیشرو، همواره رو به رشد و آگاهی مردم در شناخت دوست و دشمن بود و از سوئی با فعالیت بجا و شدید ائمهٔ جمعه و جماعات در نماز جمعه و مساجد و تکایا و... مردم را بیش از پیش به کاندیداهای اصیل و مردمی آشنا ساختند و از سوی دیگر اعتمادمردم نسبت به‌روحانیون این حرکت را عمق بیشتری بخشید و بالنتیجه سبب انتخاب نمایندگان اصیل و حزب‌اللهی از سوی مردم شد، بطوری که تعداد بسیار قلیلی از کاندیداهای گروهکهای وابسته به آمریکا موفق شدند که به مجلس راه یابند، اما مردم هیچیك از کاندیداهای منافقین را انتخاب نکردند.

مردم همیشه در صحنه با این انتخاب کمر دشمن را شکستند. مرکزیت منافقین بخوبی دریافته بود که ضربه را از کجا خورده است لذا همراه با سایر گروهکها سعی کردند که مشروعیت انتخابات را از بین ببرند، لذا شایع کردند که «درانتخابات تقلب شده» در عین حال با برخوردهایی که در این رابطه با سایرگروهها (جناح روسی) می‌نمود، غیرمستقیم این مطلب را اعتراف می‌کرد که علت اساسی رای نیاوردن از سوی مردم بوده است، منجمله رجوی در برخورد با حزب توده و اکثریت در اهمیت از دست دادن فرصت مناسب که می‌توانست سرآغاز سایر اقدامات خرابکارانهٔ ضد انقلابی باشد می‌گوید:

«چه بسا فی‌المثل انقلابیون (؟!) طی يك سلسله اقدامات هماهنگ، حتی در کنش و واکنش لیبرالها می‌توانستند انحصار- طلبی را حتی به‌اندازهٔ چند کرسی‌نمایندگی وادار به عقب نشینی کنند. که اگر اینطور می‌شد، چه کسی تردید دارد که ورود عنصر انقلابی نظیر مجاهدین به‌مجلس،کل ترکیب کنونی را به سنتزهای جدید آراسته می‌کرد.



کیفیت‌هایی که هرچند کوچك ولی‌میتوانست در شرایطی سرآغاز و سرمنشاء تأثیرات و تحولات مهم گردد». (نشریهٔ مجاهد ـ سال دوم ـ شمارهٔ ۱۰۹، پنجشنبه ۲۳ بهمن ۵۹ صفحه ۱۰)

اگر مرکزیت سازمان واقعاً باور داشت که انتخابات تقلبی و تصنعی بوده و مردم در آن دخیل نبوده‌اند چه ضرورتی داشت که جناح روسی را محکوم به تبلیغات سوء کند؟ آیا گفتار فوق در واقع اعترافی بر رشد و آگاهی مردم و دخالت صددرصد آنها در امر انتخابات نیست؟

بهرحال با انتخاب بجای مردم آگاه، توطئهٔ نفوذ در مجلس ازمنشاء خشك‌گردید و علاوه برآن نمایندگان حزب‌اللهی با فعالیتهای انقلابی خود در مجلس بزرگترین ضربات را بر پیکر شیطان بزرگ وارد آوردند.

بنی‌صدر که عمق شکست جناح آمریکایی را درك کرده بود، دچار سرگیجه شد، و سعی کرد که مجلس را بسود جناح آمریکایی به حرکت درآورد لذا همواره می‌گفت: «مجلس باید خود را با ریاست جمهوری هماهنگ سازد».

اما نمایندگان مردم باور داشتند که وکیل مردمند و باید خودرا بامردم هماهنگ سازند، لذا با انتخاب صحیح و سرنوشت ساز برادر شهید رجایی، به عنوان نخست وزیر، گامی بلند در جهت تثبیت نظام‌نوپا و ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران برداشتند.

از آن پس گروهها یکی پس از دیگری از جامعه منزوی می‌شدند، ضعف گروهکها آنچنان مشهود بود که میرفت بکلی از صحنه جامعه و تاریخ پاك گردند.

این انتخاب و نتایج حاصله از آن ظرف مدت کوتاهی بر شیطان بزرگ که برنامه‌های خود را شکست یافته می‌دید، گران آمد، بطوری که ریگان علیرغم رعایت زبان دیپلماتیك، نتوانست تنفر خود را از شهید رجائی و دولتش پنهان بدارد و علناً در رسانه‌های گروهی خواستار براندازی دولت ضد امپریالیستی وی و جایگزینی يك دولت«میانه‌رو» شد.۲

گروهکهای آمریکایی بدلیل ضعف مفرط، هرگز قادر به انجام مأموریت و فرامین ریگان نبودند، لذا شیطان بزرگ می‌بایست قدرت دیگری را به خدمت بگیرد، تا اولا بتواند گروهکهای وابسته به خود را ازمرگ‌حتمی برهاند، ثانیاً، با هماهنگ ساختن نیروهای‌درونی و برونی خود، رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد. بناچار از نیروهای خارجی متبوع خود استمداد جست، عراق نیز با تقبل این مأموریت در اواخر شهریور ماه ۱۳۵۹، (بیش از یکماه از نخست‌وزیری شهید رجایی نگذشته بود)، یورش وحشیانهٔ خود را از زمین و آسمان و دریا شروع کرد و جنگ سختی را بر جمهوری اسلامی تحمیل نمود.

اهداف امریکا از جنگ تحمیلی:

● الف: رشد جناح وابسته به‌خود

گروهکهای وابسته به آمریکا پس از جنگ تحمیلی با اتخاذ موضع صوری و به اصطلاح مردمی و میهن پرستانه! بر علیه نیروهای متجاوز عراقی، سعی در کسب مشروعیت مردمی کردند، تا از قبل آن بتوانند چند صباحی بیشتر به حیات ننگین خود در جهت اهداف از پیش تعیین شده ادامه دهند. این واقعیت مرموز را می‌توان از روند موضع‌گیریها و غلتیدن منافقین به دامان عراق (ملاقات با طارق میخائیل یوحنا عزیز وزیر صهیونیستی عراق) دریافت.

کسب مشروعیت برای جناح‌آمریکائی آنچنان حائز اهمیت است که در یکی از تحلیلهای درون گروهی منافقین آمده‌است:

«اگر مردم هم با تمام قوا شرکت نکنند ما شرکت می‌کنیم چون بدنبال‌خودش برای ما مشروعیت کسب خواهد کرد[۲]»

براین اساس، تبلیغات وجوسازیهائی مبنی بر شرکت جناح آمریکائی در جبهه‌های جنگ صورت می‌گرفت، بنی‌صدر مخلوع و معلوم الحال علاوه بر تلاش پیگیرش در جهت ایجاد شکاف بین نیروهای اسلام (سپاه و ارتش)، فرصت را غنیمت شمرد و به‌گرفتن عکسهای جنگی باژستهای متفاوت در حال نماز، پشت موتور، جلو و عقب تانک، در خواب و بیداری و... و به تکثیر آنها در روزنامهٔ «انقلاب اسلامی» میپرداخت، روزی‌نبود که عکسی، نقلی و سخنی ازدلیریها وشجاعت‌های جناب لیبرال در روزنامه‌اش چاپ نشود، چاپ پوسترهائی که آقای لیبرال را در لباس رزم نشان میداد، آنقدر زیاد

● گروهکهای وابسته با ایجاد آشوب، ناامنی، جنگ و جدال جریانات تصنعی، زمینه رشد فکری، فرهنگی و سیاسی مردم در تشخیص حق و باطل را از بین می‌برند

بود که در و دیوارهای کوچه و بازار را پر کرده بود.

منافقین که بازار تبلیغات را گرم دیدند، به دروغ و به رسم شهید دزدی، هر روز به انتشار عکس یکی از شهدای جنگ تحمیلی، آنهم بنام شهدای جنگ تحمیلی سازمان در نشریات خود اقدام‌نموده و با بوق‌وکرنای فراوان حضور خود در جبهه‌های جنگ! را تبلیغ می‌کردند و در نشریه مجاهد و اطلاعیه‌ها، منافقانه‌برخلاف اعتقادات مرکزیت سازمان می‌نوشتند:

«نیروهای ما (چنانکه توضیح داده شد) در کنار توده‌های مردم و سایر نیروهای مردم و سایر نیروهای مردمی درجنوب و جنوب غربی در صفوف مقاومت علیه نیروهای متجاوز و دیگر فعالیتهای مردمی فعالانه شرکت دارند.»

(اطلاعیهٔ منافقین خلق‌ایران ۸ مهر ۱۳۵۹)

● ب: ایجاد دو جبهه در برابر انقلاب اسلامی:

با ایجاد جنگ تحمیلی، تمامی افکار وقوای مردمی و دولتی جمهوری اسلامی ایران به‌سوی جبهه‌های جنگ جلب شده اما یکی از پیامدهای جنگ، ابقای گروهکها و رشد و تقویت دوباره آنها در جهت ایجاد آشوبها و ناآرامیهای درونی بود، لذا دولت برادر رجائی را با دو جبههٔ درونی و برونی با کوله‌باری از مشکلات ومصائب روبرو ساخت، **بناچار برادر رجائی می‌بایست نیروهای دولتی و مردمی خود را آنچنان دقیق تقسیم‌بندی و برنامه‌ریزی نماید که بتواند در مقابل توطئه‌های درونی و برونی شیطان بزرگ بایستد و بالمآل آنها را در دو جبهه مغلوب نماید.** از سوی دیگر شیطان بزرگ این توان را در دولت نمی‌دید و لذا به تصور باطل خود جبهه درونی (در رأس آن بنی‌صدر و رجوی) و جبهه برونی (صدام و حکام مرتجع منطقه) با هماهنگی کامل و حساب شده خواهند توانست که انقلاب را از ریشه وبن برکنند.

● ج: قتل عام نیروهای صدیق انقلاب اسلامی

و جنگ تحمیلی سبب می‌شود که نیروهای صدیق و مؤمن به انقلاب اسلامی ایران، جان پاك خود را نثار حفظ این نهال نوپا کنند با از بین رفتن این نیروهای صدیق، زمینهٔ حمله و ستیز وبر اندازی به مراتب مساعدتر و آماده‌تر خواهد شد.

منافقین با انتشار عکس شهدای جنگ تحمیلی با نام شهید سازمان، در نشریات خویش، حضور

● د: تحریم اقتصادی

تحریم اقتصادی اگر چه یکی از الطاف خفیهٔ پروردگار (مزایای فراوانی برای انقلاب داشته است) محسوب می‌شود، اما به‌نوبهٔ خود در آن محدودهٔ زمانی و شرایط حساس سیاسی، اقتصادی، نظامی، ضایعات فراوانی چون، بیکاری، گرانی، کمبود و...

● اگر مرکزیت سازمان واقعاً باور داشت که انتخابات مجلس تقلبی بوده و مردم در آن دخیل نبوده‌اند

را در برداشت، لذا جنگ و توطئه‌های فوق‌الذکر نیز مکمل توطئهٔ تحریم اقتصادی در جهت سرنگونی نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران شد.

● ه : جایگزینی «دولت میانه‌رو»

همزمان با سرنگونی، رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی، عده‌ای از مردم شهیدپرور و حزب‌اللهی را دستگیر و با قتل عام و کشتار دسته‌جمعی آنها را از سر راه خود برداشته و سپس یکی از آلترناتیوهای (امیدهای) خودراکه در طول جنگ با فریب مردم مشروعیتی کسب کرده جایگزین دولت انقلابی وضدامپریالیستی جمهوری اسلامی گرداند.

بدون شك آلترناتیو (امید جانشینی) مورد نظر شیطان بزرگ بایستی از قدرت

سیستم‌سازی، چه به‌لحاظ سیاسی، اقتصادی، نظامی و چه در زمینهٔ بوجود آوردن نظم بوروکراسی (نظم ادارهٔ ادارات) و چه به لحاظ تشکیلات که باید از یك تشکیلات منظم و باصطلاح آهنین و ... برخوردار باشد[4]، تا بدینوسیله بتواند اولا مردم را

حکومت ملی دکتر آلنده در شیلی بکار بستند.

۲ـ لازم به‌تذکر است که منظور رؤسای کاخ سفید و کرملین از «دولت میانه‌رو»، دولتی است که ظاهراً خلقی و مردمی باشد و بعضاً شعارهای تند و تیز ضد امپریالیستی! هم بدهند، اما در واقع سرسپرده و حافظ منافع ارباب باشد، مصداق آشکار این توطئه را در کودتای نوژه می‌توان یافت، که کودتاگران پس از یکسری تماسها، نهایتاً مأموریت داشتندکه تمامی سران روحانی و غیر روحانی خط امامی را بقتل برسانند، الا بنی صدر و یارانش را، چرا که پس از کودتا آمریکا با استفاده از چهرهٔ وجیه‌الملهٔ منافقانهٔ بنی‌صدر، بتواند مردم را کنترل و آرامش را جهت اهداف خود حفظ نماید.

۳ـ قسمتی از نامه عضو انجمن دانشجویان مسلمان به هواداران راستین انقلاب، کیهان و اطلاعات بهمن ۵۹

۴ـ منافقین در تحلیلهای خود راجع به لیبرالها چنین عقیده دارندکه در مورد لیبرالیزم این نکته‌را نیز بایستی‌خاطرنشان کنیم‌که به دلیل قدرت سیستم سازی‌اش، چه

...خود رادر جبهه‌های جنگ تبلیغ می کردند

بفریبد وثانیاً با برخورداری ازشرایط فوق قادر باشد که خواست قلبی ریگان مبنی به‌وجود آوردن یك «حکومت میانه‌رو» را عملی سازند. آمریکا این ویژگیها را در تجمع لیبرالها (و در رأس همه بنی صدر) و منافقین می‌دید، بر همین اساس بود که بنی‌صدر در عین حالیکه ریاست جمهوری ایران را غصب کرده بود، همواره اعتراف می‌کردکه رهبری اپوزیسیون‌را بعهده‌گرفته است و خواستار بوجود آمدن یك دولت دیگری است که با ریاست جمهوری هم‌آهنگ باشد.

پارقیها:

۱ـ یعنی دقیقا همان توطئه‌ای را به مرحله اجرا بگذارند که برای سرنگونی

به‌لحاظ سیاسی و چه در زمینه بوروکراسی و چه در زمینهٔ اقتصادی و نظامی یك تهدید استراتژیك برای انقلاب ضد امپریالیستی ما! محسوب می‌شود. (البته‌این گفتار در زمانیست که وابسته به روسیه بودند) و در نامه‌ای که به امام امت خمینی کبیر در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ نوشته بودند از تشکیلات خود چنین یاد می‌کنند که: «و تا آنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد». بنابراین منافقین پس از وابسته شدن به غرب، هماهنگی این تشکیلات آهنین! و لیبرالهای سیستم ساز برای شیطان بزرگ از اهمیت خاصی برخوردار می‌شود.

چه ضرورتی داشت که جناح روس را محکوم به تبلیغات سوء کند

دیدگاههای فقیه عالیقدر

گشت من نمیدانم محافل بین‌المللی به اصطلاح مدافع حقوق بشر چگونه دربرابر این همه جنایات و مظالم یك رژیم فاسد وجدان خود را از دست داده‌اند و کلمه‌ای بر لب نمی‌آورند مردم مسلمان و فداکار و مظلوم دزفول حجت را بر دیگران تمام کردند ـ صبر و مقاومت و ایثار و وحدت کلمه آنان در قاموس درخشان ملت آگاه ما برای همیشه ثبت و ضبط خواهد شد خداوند به همه آنان اجر معنوی عطا فرماید آیا وقت آن نرسیده است هواداران گروهکهای منحرف و بیگانه از مردم در صداقت سران خودفروخته خود شك نمایند و وابستگی و ارتباط مستقیم آنان با این رژیم سفاك و خونخوار برای هواداران ساده و اغفال شده آنها علامت سوال بوجود آورد. آنها چگونه از گروهکی طرفداری می‌نمایند که سران بی‌اراده آن در دامان چنین رژیم ضد اسلامی رشد و تقویت میشود. بجاست جنابعالی مراتب ناراحتی و تسلیت و تبریك اینجانب را به‌خانواده‌ها و بازماندگان شهدای عزیز جنایات اخیر صدام ابلاغ فرمایید ـ خداوند شهدای آنان و تمام شهدای عزیز اسلام را درجوار رحمت و رضوان خود با شهدای کربلا و اولیای عظامش محشور نماید و به تمام ما توفیق ادامه راه مقدس آنان و انجام‌وظایف اسلامی را عنایت فرماید.

والسلام علیکم و رحمة‌الله و برکاته ـ حسینعلی منتظری»

احیاء اراضی موات

فقیه مجاهد، حضرت آیت‌ا... العظمی منتظری در دیدار باحکام شرع هیئتهای ۷ نفره و ستاد مرکزی احیاء و واگذاری زمین، از آنان خواسته تا با در اختیار قرار دادن زمینهای موات به‌افراد محروم و بدون زمین در بالا بردن سطح تولید کشور و نیل به خودکفائی گام بردارند:

«آقایان بکوشند حتی‌المقدور اراضی **موات را به افراد محروم و بدون زمین واگذار نمایند تا انشاءا... آنان با کمك‌های دولت و مسئولین مربوط اینگونه اراضی را احیاء کنند و سطح تولید کشاورزی را بالا ببرند تا کشورمان انشاءالله به خودکفائی برسد.»**

امید امام و امت در همین رابطه خطاب به دولت و قوهٔ قضائیه فرمودند:

«دولت و قوهٔ قضائیه بیش از پیش امکانات احیاء این‌گونه اراضی را فراهم کنند و در اختیار روستائیان محروم قرار دهند و موانعی را که احیانا در این رابطه وجود دارد را بدوراز کاغذبازیهای‌معمولی، از میان بردارند.»

تاریخ از نگاه امام (۳)

حضرت موسی (ع)

بسمه تعالی

در نوشتار قبلی دیدگاه امام خمینی دامت‌برکاته را راجع به‌فلسفهٔ بعثت انبیاء و نیز ابعاد مختلف زندگی قهرمان توحید بت‌شکن تاریخ حضرت ابراهیم خلیل‌الرحمان از نظر گذراندیم و از امام عزیزمان آموختیم که:

هدف بعثت از انبیاء همان انسان‌سازی و جامعه‌سازی، و دفع موانع و اصلاح جامعه می‌باشد و نیز از زندگی حضرت ابراهیم درس گرفتیم که قیام و مبارزات اگر برای خدا باشد انسان را به‌مقام خلت و دوستی با خدا می‌رساند و شروع نهضت انبیاء برعلیه ظلم ابتداء با ملایمت وامر به‌معروف و نهی از منکر بوده و اگر در دل مردمان اثر نمی‌کرد آن وقت به‌خاطر دفع خطر و اصلاح قیام می‌کردند.

و حال نیز به‌یاری خداوند دراین شماره دیدگاه حضرت امام را در مورد زندگی حضرت موسی علیه‌السلام و اهداف قیام او با استناد به‌احادیث و روایات ائمه اطهار (ع) و قرآن مجید مرور می‌نمائیم.

● **مدخلی بر کلام امام:**

برسرزمین سرسبز نیل قرنها حکام و اشراف ستمکاری حکمرانی می‌کردند، فرعونی از همان خاندان در آن مکـان بر مردم حاکم شد، و تمام اراضی آن سامان را به ملك خود درـ آورد و اشراف و بزرگان آن خاندان با اجازهٔ فرعون تمـامی مراتع و جنگلها و اراضی، توده‌های محروم و پیشه‌ور را بـه تصرف خود درآوردند. مردم تنها به‌کشاورزی و بـرزگری اشتغال داشته و حق تصدی مشاغل حکومتی را نداشتند و گرفتار استبداد، استثمار و شکنجهٔ اشراف‌زادگان بودند. مردم مصر بر اثر ظلمهای وارده بر آنها قوهٔ حیاتشان فروکاسته و همچون آلات و ابزار در دست حکام قرار گرفته بودند، ظلم و بیداد اشراف حاکم بر بنی‌اسرائیل روز به‌روز افزایش می‌یافت.

فرعون شبی در خواب دید آتشی از جانب بیت‌المقدس بیامد و خانه‌های مصر و قبطیان را فرا گرفت و همه را سوزانده و ویران کرد و تنها بنی‌اسرائیل را فرا نگرفت. از خواب که بیدار شد منجمان و جادوگران و معبران را خواست و خـواب خود را بر آنها نقل کرد و تعبیر آن را از ایشان جویا شد. آنها بدوگفتند: در میان بنی‌اسرائیل مولودی بدنیا خواهد آمد که زوال سلطنت تو بدست او خواهد بود و تو و پیروانت را از این سرزمین بیرون خواهد کرد و هم‌اکنون زمان ولادت او فرا رسیده؛ فرعون که این سخن را شنید قابله‌های مملکت مصر را فرا خواند و به آنها دستور داد هر فرزند ذکوری از بنی‌اسرائیل بدنیا آمد فوراً او را به‌قتل برسانند و برای انجام این دستور افرادی را هم برآنها برگماشت.

در مورد جنایات فرعون نسبت به بنی‌اسرائیل قرآن می‌ـ فرماید: «**ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا یستضعف طائفة منهم یذبح ابنائهم و یستحیی نسائهم انه کان من المفسدین**» به‌راستی که فرعون در آن سرزمین بزرگی کرد و مردم آنجا را فرقه‌ها کرد که دسته‌ای از ایشان را زبون و خوار می‌شمرد پسرانشان را می‌کشت و زنان و (دخترانشان) را زنده نگه می‌داشت به‌راستی که او از افسادگران بود[۱]

امام صادق علیه‌السلام در حدیثی که صدوق از آن حضرت روایت کرد،» می‌فرماید: چون فرعون اطلاع یافت که زوال سلطنت او بدست موسی علیه‌السلام است کاهنان و پیشگویان را احضار کرد و نسبت موسی را از آنها پرسید و چون نسبت آن حضرت را دانست و فهمید که وی از بنی اسرائیل خواهد بود دستور داد زنهای حاملهٔ بنی اسرائیل را شکم پاره کنند و نوزادان را بقتل برسانند او برای قتل موسی علیه‌السلام متجاوز از بیست هزار مولود را به‌قتل رسانید.

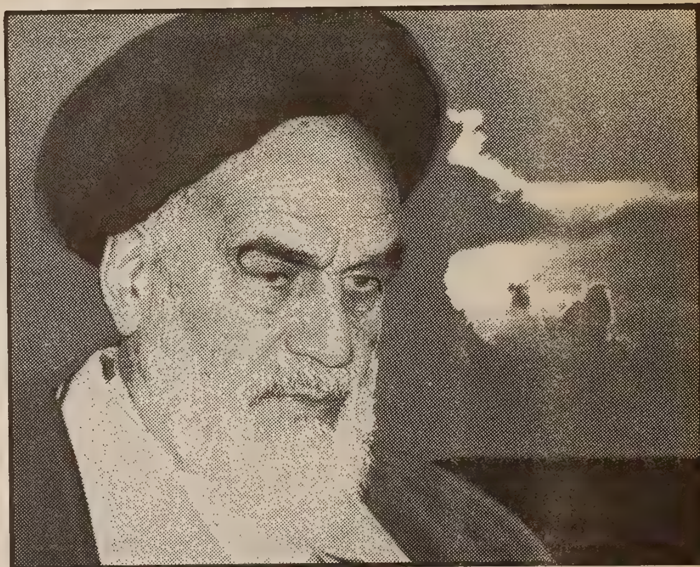
ولی چون ارادهٔ حقتعالی براین تعلق گرفته بود که موسی علیه‌السلام را حفظ کند و او را بدنیا آورد و به‌رشد و کمال برساند و با همان افراد ستمدیده و ناتوان، فرعون را نابود کند؛ این بود که به تمام نقشه‌هائی که طرح کردند و با همهٔ سخت‌گیریها و فشاری که بنی‌اسرائیل وارد ساختند خداوند نطفهٔ آن حضرت را از صلب پدرش عمران به رحم مادرش منتقل

قیام برای الله است که موسی کلیم را با یك عصا به فرعونیان چیره کردو...

تاریخ معلم انسانهاست

«امام خمینی»

● خدای تعالی حضرت موسی(ع) را می‌فرستد که برو این شاهنشاه را که طغیان کرده و از قانون الهی سرپیچی کرده، از بین ببر



فرمود و پس از گذشتن دوران حمل او را بدنیا آورد و تقدیرات الهی، آن حضرت را در دامان خود فرعون تربیت کرد.۲

بهر تقدیر موسی تولد یافت و در دامان مادر خویش در کاخ فرعون تربیت یافت و برومند و رشید گشت وی پس از پشت‌سر گذاشتن دوران کودکی و پوشیدن خلعت جوانی به ارادهٔ خدا جهاد و مردانگی را آموخت و با مشاهدهٔ فجایع و مظالم و مفاسد، ترس از چهرهٔ دلش برافتاد و با قیام خود به‌عمر ظالمان و ستمکاران پایان داد.

در زمینهٔ قیام حضرت موسی جهت نجات قومش از دست ستمکاران امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: هنگامی که مرگ یوسف فرا رسید فرزندان یعقوب را که ۸۰ نفر مرد بودند جمع کرد و بدانها گفت: بزودی این قبطیان برشما غالب شده و حکومت خواهند کرد، و شما را به‌شکنجه و عذاب دچار سازند در آن وقت خداوند شما را به‌وسیلهٔ مردی از فرزندان لدوی‌بن یعقوب که نامش موسی بن عمران است از دست ایشان نجات خواهد داد و او پسری بلند بالاوگندمگون و پیچیده مواست.۳

با توجه به این حقایق تاریخی است که امام خمینی در مورد قیام حضرت موسی در برابر فرعون وفرعونیان می‌فرمایند:

۱ـ ساختن انسانها:

موسی (علی نبینا و آله و علیه‌السلام) در مقابل فرعون، یك مرد شبانی (بود که) با یك عصائی قیام می‌کند و مردم را دعوت می‌کند و می‌رود سراغ فرعون و فرعون را می‌خواهد دعوت کند، برای اینکه او را آدمش کند، اینجور نبوده است که از فرعون بعث شده باشد (یا) موسی برای تخدیر توده، از توده پیدا شده است در مقابل قدرت فرعون.»۴

۲ـ قیام در برابر ظلم ابرقدرتها:

«حضرت موسی یك شبانی بود، شبان حضرت شعیب بود مدتها تنهائی مامور شد که برود و قیام کند منتهی ایشان یك توقعی از خدای تبارك و تعالی کرد که برادرم هم باشد، آن وقت شد مثنی، اول خودش قیام کرد بعد برادرش هم‌همراهش شد، شدند دو نفر، اما در مقابل چه دستگاهی؟ در مقابل‌دستگاه فراعنه که الان هم آثارشان در مصر و آنجاها و در قاهره‌هست، آن آثار عجیب و غریبشان ایستاد، در مقابلشان تنهائی بعد هم که اضافه شد یك نفر دیگر اضافه شد و آن عبارت از برادرش بود بنی‌اسرائیل هم (که) کاری از آنها بر نمی‌آید جز شلوغ‌کاری، چنانچه حالا هم جز شلوغکاری کاری از آنها (بر) نمی‌آید.»۵

۳ ـ دخالت در امور سیاسی و اجتماعی:

«خدای تعالی حضرت موسی را می‌فرستد که برو این شاهنشاه را که طغیان کرده و از قانون الهی سرپیچی کرده از بین ببر و به ما می‌فهماند که باید به کار دولت و به سیاست اهتمام داشته باشیم و فرعون‌ها و شاهنشاهان را از تخت سرنگون کنیم.»۶

«زندگی حضرت موسی، حضرت عیسی سلام‌الله علیه و خصوصا زندگی رسول اکرم پیغمبر خودمان را اگر ملاحظه کنید و به تاریخ اسلام و به تواریخی که حکایت از اینها و از زندگیشان کرده‌اند، نظر کنید، می‌فهمید که اینها بعضی‌شان تشکیل حکومت دادند، احکام حکومتی دارند، لکن خودشان وقتی به‌زندگیشان مراجعه کنیم، می‌بینیم که اصلا مثل رؤسای جمهوری یا سلاطین این عالم نبوده‌اند، یك سنخ دیگر، یك وضع دیگر داشته‌اند.»۷

۴ـ ادیان الهی فقط احکام شرعی و عبادی نیست:

«موسی‌علیه‌السلام یك‌شبان(بود و) باعصایش‌به‌راه می‌افتاد (و) می‌رفت سراغ فرعون، نمی‌آید توی بازار مسئله بگوید، این هم هست البته می‌رود سراغ فرعون، خدا هم او را می‌فرستد دنبال فرعون، (می‌فرماید) بروید او را دعوت کنید، دعوتش کنید به‌قول لین و امثال ذالك (و) وقتی که قول‌لین نشد آن وقت قیام می‌خواهد.»۸

بقیه در صفحه ۷۱

● انسان تا تربیت اسلامی و تربیت مکاتب توحیدی پیدا نکند، این فرعونیت در باطن است

تمام تاج و تخت آنان را به باد فناداد

بسمه تعالی

در شماره گذشته به‌مناسبت سالگرد درگذشت علامه بزرگوار؛ آیة‌ا... سید عبدالحسین شرف‌الدین، مطالبی پیرامون زندگانی این شخصیت عالیقدر اسلام از نظر گرامی شما خوانندگان عزیز گذشت در این شماره توجه شما را به‌ادامه این مطلب جلب می‌نمائیم:

آیة‌الله سید عبدالحسین شرف‌الدین پاسدار حقائق اسلام (۲)

بزرگ منادی اتحاد اسلامی:

شرف‌الدین همچنین‌یکی از بزرگترین منادیان «اتحاد اسلامی» و هماهنگ‌سازی پیروان مذاهب اسلامی بود و در طول زندگی پرافتخارش در سخنرانیهای متعدد و تألیفات گرانبهایش همواره مسلمانان را دعوت به‌وحدت صف و اتفاق نظر و دوری از تعصبهای ناروا می‌کرد. **شرف‌الدین هنگامی به‌فکر «وحدت کلمه مسلمین» افتاد که جز تنی چند از بزرگان عصر در این اندیشه نبودند.** در اینجا بی‌مورد نیست تا به‌نظرات متفکر شهید ایتا... مطهری در زمینهٔ تشریح چگونگی اتحاد اسلامی بین مذاهب گوناگون اسلام اشاره‌ای داشته باشیم تا مسائل روشنتر گردد. استاد شهید در مقالهٔ «الغدیر و وحدت اسلامی» می‌فرماید:

«مخالفین اتحاد مسلمین برای اینکه از وحدت اسلامی، مفهومی غیر منطقی و غیر عملی بسازند، آنرا به‌نام وحدت مذهبی توجیه می‌کنند، تا در قدم اول، با شکست مواجه گردد. بدیهی است که منظور علمای روشنفکر اسلامی، از وحدت اسلامی، حصر مذاهب به‌یك مذهب، و یا اخذ مشترکات مذاهب و طرد متفرقات آنها ـ که نه معقول و نه منطقی است و نه مطلوب و عملی ـ نیست. **منظور این دانشمندان، متشکل شدن مسلمین است در یك صف، در برابر دشمنان مشترکشان».**

شرف‌الدین در زمینه تحقق «اتحاد اسلامی» در سال ۱۳۲۷ هـ. ق کتاب معروف «الفصول المهمه» را که در واقع منشور وحدت و برادری و بیانیهٔ اسلامی است، به رشته تحریر درآورد و در ضمن فصول آن از مشکلاتی که در راه اتحاد امت اسلام بود، سخن به‌میان آورد و حقایق بسیاری که برای آگاهانیدن فرق مسلمین سودمند و لازم است، گردآوری نمود. وی در مقدمهٔ آن کتاب می‌گوید:

«... آری هنگامی که وحدت کلمه پیدا شد، و عزمها متحد گشت، و دلها با هم پیوند یافت، و تصمیمها یکی شد می‌توان در راه اعتلای امت اسلامی قیام کرد و «سلمین را در جهان به‌مقامی که باید برسند رسانید... پس ای مسلمانان! از تفرقه حذر کنید! ای مسلمانان! از تشتت واختلاف حذر کنید! حذر کنید!...»

بدلیل تألیف کتاب «الفصول المهمه» شرف‌الدین را از بزرگترین منادیان اتحاد اسلامی خوانده‌اند که همهٔ امکانات خویش را، و استعداد واطلاعات خود را دراین‌راه به‌کار گرفته است.

مسافرت به مصر:

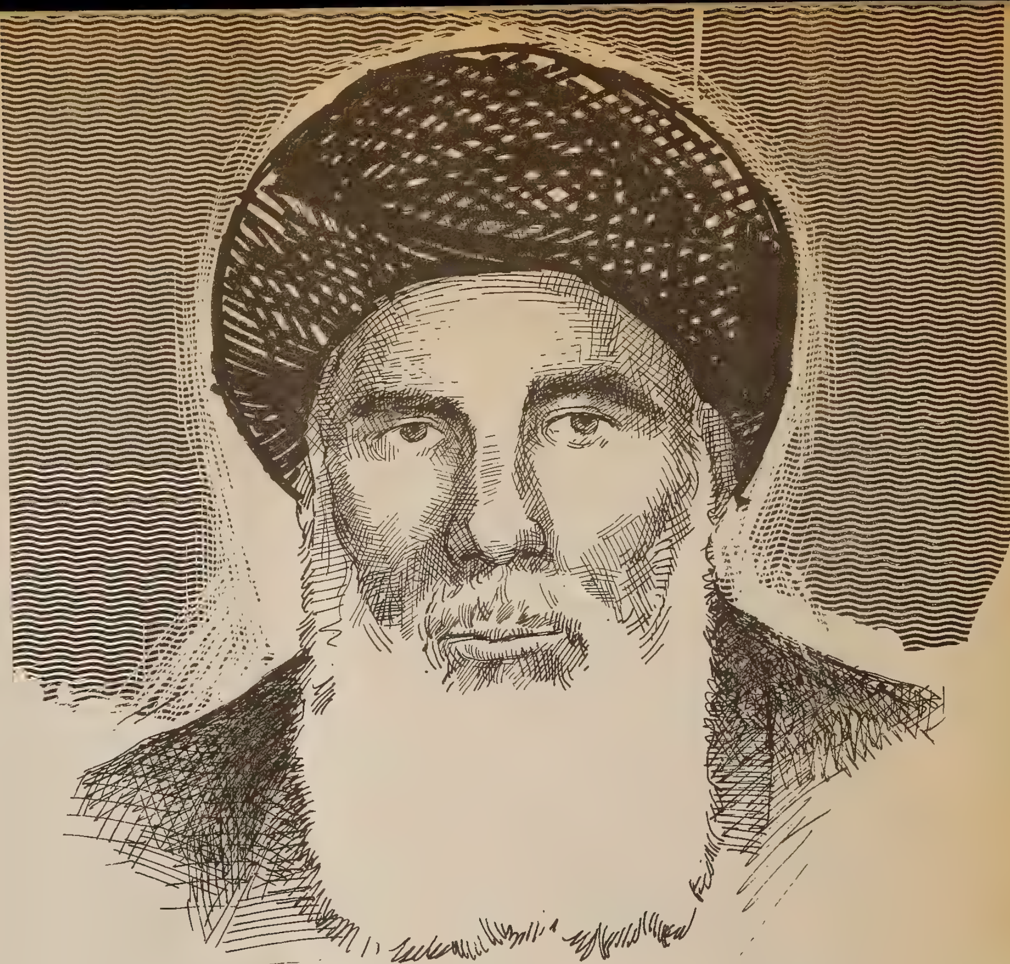
وی تنها به‌نوشتن این کتاب بسنده نکرد بلکه برای نیل به‌آرمانهای مقدس خویش پای درمیدان نهاد و دو سال پس از تألیف کتاب «الفصول‌المهمه» یعنی درسال ۱۳۲۹ هـ. ق روانهٔ مصر شد تا در آنجا کسی را بیابد که به‌یاری یکدیگر بیماری جدایی مسلمانان را، که پیوسته اجتماعات مسلمین را به‌پراکندگی و از هم گسیختگی می‌کشانند، درمان کنند.

در آن ایام رئیس عالمان مصر و

ایشان با تألیف کتاب ارزن

حوزهٔ علمیه اهل تسنن الازهر «شیخ سلیم بشری» بود. میان شرف‌الدین و «شیخ سلیم بشری» نشستهایی چند برگزار شد. دراین نشستها دربارهٔ مهمترین مسائل اعتقادی مورد اختلاف سنی و شیعه گفتگو کردند و همرأی شدند که نخستین سنگ بنای «اتحاد اسلامی» را آنان بگذارند. این بودکه نامه‌های علمی چندی به‌صورت پرسش و پاسخ میان ایشان رد و بدل گشت و نتیجه این اقدام خجسته کتاب «المراجعات» شد این کتاب مجموعهٔ ۱۱۲ نامه استکه همانطوری که گفتیم بین سید عبدالحسین شرف‌الدین و شیخ سلیم بشری مفتی و رئیس اسبق جامع‌الازهر مبادله شده‌است ودراین‌نامه‌ها حقایق بسیاری مورد بحث قرارگرفته‌است. سید بزرگوار خود در آغاز «المراجعات» از این‌برخورد لازم وبه‌موقع هردو دانشمند شیعه و سنی با زیبائی هرچه تمامتر سخن گفته و این کار را برای معرفی بیشتراسلام و پیشبرد اتحاد کلمهٔ مسلمین ضروری و لازم‌دانسته است. دراینجا باید اشاره‌نمودکه **شرف‌الدین با تألیف کتاب ارزندهٔ «المراجعات» گام بلند و مقدسی در راه وحدت مسلمین برداشت.**

آری، این کتاب یکی از آثار مهم علمی و اصلاحی اسلامی است و از آن‌باید



سید شرف‌الدین و بالخصوص علامهٔ نایینی را نباید از نظر دور داشت.»

● محدث، مورخ، شاعر و خطیب والامقام:

سید بزرگوار به دلیل ضرورتی که در زمینهٔ نشر معارف تشیع در خود احساس می‌نمود اهتمام بسیاری در زمینهٔ شناخت منابع اصیل و مآخذ عمده اسلام زد و به شناخت محتوای احادیث پرداخت، وی توانست با زحمات طاقت‌فرسا و با مراجعه به حدیث و سنت نه‌تنها در احادیث ائمه طاهرین و راویان آنها احاطهٔ کامل پیدا کند بلکه موفق شد در زمینه احادیث وارده از طرف برادران اهل تسنن‌نیز علم‌واطلاع کامل یابد و بهمین دلیل آثار او مملو از حدیث واستناد به آن است. **مشایخ اجازهٔ وی ازطرق اهل‌تسنن نیزبسیارند. واوخود آنها را در رسالهٔ ذیقیمت خویش «ثبت الاثبات فی‌سلسلة الرواة» برشمرده است.**

فرزند ارشد شرف‌الدین که یکی از نویسندگان مشهور لبنان بود در زمینهٔ‌تبحر پدر در نقل حدیث می‌نویسد: **«من عقیده دارم آنچه او را در تایید مذهب شیعه با استفاده از احادیث اهل سنت نوشته است، در عصر ما بی‌نظیر است.»**

شرف‌الدین درزمینهٔ شناخت‌تحلیلی و صحیح‌تاریخ اسلام،حقایق مسلم رااز اوهام و خیالات جداکرد. سید جلیل‌القدر از شعر و رموز آن و مبانی شناخت و نقد شعرنیز اطلاع‌کامل داشت واز ذوق‌لطیفی برخوردار بود ودر سطح بالایی می‌توانست شعر بسراید، در نقد شعر وفهم اسرار آن‌نظری دقیق داشت و بسیاری از شعرهای خوب‌را حافظ بود ودر هر موضوع ادبی که به‌وی عرضه می‌داشتند اشعاری به‌مناسبت می‌خواندند. در آغاز عمر شعرهای زیبایی می‌سرود اما بعدها به علت اشتغال به‌کارهای علمی و تحقیقی از پرداختن به‌شاعری دست کشید و به‌همین دلیل شعرهای او بیشتر یادگار زمان جوانی او می‌باشد. **در مقام خطابه و سخنرانی و منبر شرف‌الدین گوی سبقت را از دیگران ربوده‌بود** و در جایگاهی رفیع منزل داشت بطوریکه خطبای عرب بروی غبطه می‌بردند. او هر گاه خطبه ایراد می‌کرد بدون فکر قبلی‌آغاز می‌نمود و آنرا با معنای بلند و نهایت فصاحت ورسائی بیان می‌داشت. **خطابه‌های تاریخی او در بیروت و دمشق وفلسطین**

...ـده «المراجعات» گـام بلنـدی در راه‌وحدت مسلمین برداشت

به عنوان یکی از بهترین کتب اسلامی در قرن اخیر نام برد. این کتاب شریف بیش از بیست بار در کشورهای مختلف به چاپ رسیده است.

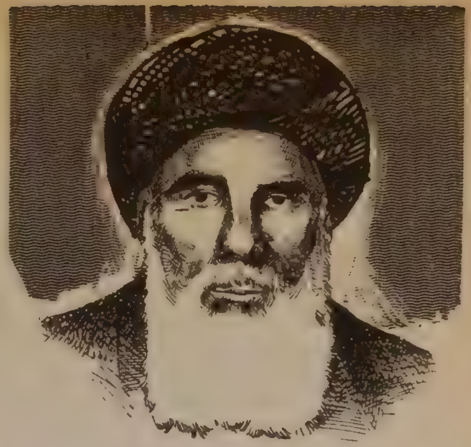
مصلح عالم اسلام:

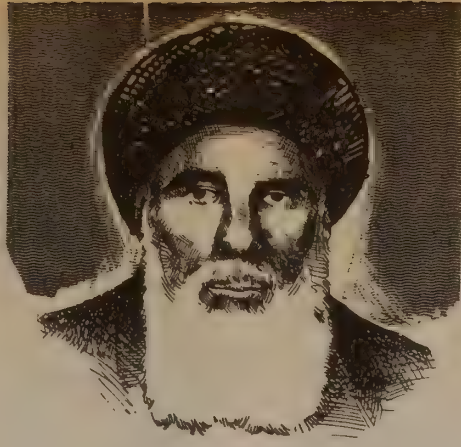
بپاس خدمات ارزنده و گرانقدر شرف‌الدین، شخصیتها و علمای بزرگ اسلامی همواره در نوشته‌هایشان از وی تجلیل نموده وآن بزرگوار را در زمره مصلحان عالم اسلام قرار داده‌اند. ازجمله علامه جلیل القدر عبدالحسین امینی در آغاز جلد هفتم کتاب ارزشمند الغدیر درپاسخ تقریظی که شرف‌الدین برآن کتاب مرقوم داشته است، می‌نویسد:

«این نامه را، **دست عنایات شریف علوی، مصلح اکبر، آیتا... حضرت سید عبدالحسین شرف الدین عاملی مرقوم‌داشته است، یعنی شخصیتی که امت اسلامی، به ساحت او ارادت می‌ورزد،** و همواره سپاسگوی خدمات نمودار و مساعی پرارج اوست، وهم تلاش مداوم او را در راه اصلاح جامعهٔ اسلامی، و نشر دعوت‌دینی، وتوجه اورا به مصالح و مسائل مسلمانان، و از خودگذشتگی او در راه ترویج مذهب حق.» استاد شهید مرتضی مطهری نیز در کتاب نهضتهای صدساله اخیر نقش‌اصلاح‌گرانه شرف‌الدین را از نظر دور نداشته است‌ومی‌نویسد:

«**از نظر اندیشهٔ اصلاحی و طرح اصلاحی، در جهان شیعه نیز شخصیتهایی ظهور کرده‌اند، که اندیشه‌های اصلاحی،در بعضی زمینه‌ها داشته‌اند.** مرحوم آیتا... بروجردی، و علامه شیخ محمد حسین‌کاشف الغطاء و علامه سید محسن عاملی و علامه

> **● آیةالله‌العظمی بروجردی:**
> **قدرت بیان و نثر شیوای مرحوم شرف‌الدین و متانت و قوهٔ استدلال آن مرحوم بی‌نظیر بود**
>
> **● علامهٔ امینی:**
> **امت اسلامی به‌ساحت‌او (شرف‌الدین) ارادت می‌ورزد**





تالیفات ارزندهٔ شرف‌الدین بارها به‌چاپ رسیده و به‌صورت وسیع در میان همهٔ طبقات انتشار یافته است

مصر **فراموش شدنی‌نیست.** در همان‌اوقات نیز بسیاری از آنها را روزنامه‌نگاران در جرائد خود نوشتند.

● نویسنده‌ای که علم و هنر را درآمیخت:

شرف‌الدین نویسندهٔ بسیار زبردستی بود. ممارستها و تمرینهای وی در تحصیل فن نویسندگی باعث شد تا وی بتوانـــد صاحب قلمی توانا و غنی شود. در انتخاب کلمات وسواس عجیبی داشت و برای ادای زیبایی مطالب کلمه‌ها را یکی‌یکی از میان انبوه کلمات برمی‌گزید بطوریکه می‌توان گفت او علم را بـــا هنـــر درآمیخت و در **نویسندگی صاحب‌سبك شد.** نثر اوچنانست که خواننده مطلع از روی عبارت می‌تواند تشخیص دهد که نوشتهٔ شرف‌الدین است. رسائی و فصاحت با صراحت تمامتر از نوشته‌ها و تالیفات وی آشکار است. مرحوم آیت‌ا... بروجردی نیز در سفری که فرزند آن بزرگوار پس از فوت پدر به شهر قم نموده بود ضمن قلمداد نمودن شرف‌الدین به عنوان یکی از مفاخر بزرگ عالـــم اسلام و تشیع خطاب به وی فرموده بود: **«قدرت بیان و نثر شیوای مرحوم‌شرف‌الدین و متانت و قوه استدلال آن مرحوم بی‌نظیر بود.»** علامه شیخ‌آقا بزرگ تهرانی صاحب کتاب گرانقدر «الذریعه» در مقام توصیف فضائل شرف‌الدین می‌گوید: «**شرف‌الدیـــن یکی از افتخارات این روزگار است، ویکی از آیات بزرگ خداست که در عصرحاضر طلوع کرده** برای این سدهٔ اسلامی، همین بس که این نابغهٔ یگانه در آن ظهورکرده است و برای جبل عامل، همین بس که پایگاه این‌پرچم افراشته، دین و این‌نیروی گسترندهٔ هدایت است. یعنی: یادگارخاندان وحی، شرف‌الدین، کسی که با دانش‌گستردهٔ خویش بر همتایان فائق آمد و نیز با بیان روشن و وزیـــن و پـــرتوان، و استدلال فلج کننده و سبك استوار و تحریر رشیق (زیبا و ظریف) و دست‌یافتن بر مطالب والا و دقایق دیریاب و مقاصد گرانمایه...»

شرف‌الدین از این نظر که نوشته‌هـــایش بارها به‌چاپ رسیده، و به صورت وسیع در میان همهٔ طبقات انتشار یافته است، در میان علمای شیعه کم‌نظیر است.

تألیفات ارزنده:

علیرغـــم حضور فعـــال و مستمـــر شرف‌الدین در صحنهٔ مبارزات اجتماعی و سیاسی که پیشتر شرح آن گذشت وی توانست دست به تألیفات ارزنده‌ای بزند که از نظر قوت، وزن علمـــی، عمـــق و ژرفایی، تفکر سرشار، همه و همه، دلیل برپیوستگی مستمر مؤلف با زندگی علمی و تحقیقی خویش است. شماری از تألیفات ارزندهٔ آن‌عالم جلیل‌القدر به‌شرح زیراست:

۱ـ الفصول المهمة
۲ـ الکلمة‌الغراء
۳ـ المراجعات
۴ـ النص والاجتهاد
۵ـ ابوهریرة

چنانکه گفتیم قوای اشغالگر فرانسه خانه سید و کتابخانه او را طعمه حریق ساختند. از جمله تعدادی تالیفات نفیس و گرانقدر علامه سید عبدالحسین شرف‌ـ الدین بود، که بکلی از میان رفت. خود شرف‌الدین هر گاه بیاد آن کتابها می‌افتاد بشدت متاثر می‌شد و معـــروفست دربارهٔ این فاجعه غم‌بار گفته است: «غم از دست دادن فرزند چه‌بسا از دل رخت بربندد، اما غم از دست دادن فرزندان فکر و زاده‌های اندیشه تا روزگار باقی است، باقی است.» بهمین دلیل است نویسندگانی که آثارعلمی و تحقیقی شرف‌الدین را بر شمرده‌انـــد. تالیفات وی را زیر دو عنوان شمرده‌اند. ۱ـ آثار بر جای مانده ۲ـ آثار از دست رفته؛ عالم جلیل‌القدر خود در حاشیه کتاب «الکلمه‌الغراء» آنها را بر شمرده است.

درگذشت:

سرانجام، شرف‌الدین، پس از ۸۷ سال زندگی پر برکت بدرود حیات گفت و پس از عمری خدمت به اسلام و مسلمین در روز دهم جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۷ هـ. ق در یکی از بیمارستانهای بیروت به‌رحمت خدا پیوست و بدین سان عالم اسلام وتشیع در فقدان یکی از قهرمانان افتخارآفرین خود در سوگ و ماتم نشست. پیکر شریف وی را پس از تشییع‌جنازه با شکوه در بیروت به‌بغداد آوردند و پس از عبور از شهرهای کاظمین و کربلا به‌شهر نجف که در سوگ وی سیاهپوش بود، بردند و پس از تشییع‌جنازه باشکوه در میان اشك و آه و سوز و ناله مردم آن پیکر پاك را به حرم امام علی‌ابن ابیطالب (ع) آوردند و در حجرهٔ مجاور آرامگاه «سید محمدکاظم یزدی» در سمت جنوبی صحن مطهر علوی، بخاك سپردند. سپس در کشورهای مختلف مانند عراق و ایران و هند و پاکستان و سوریه و لبنان و... شب و روز مجالس ترحیم برپا گردید و در سوگ او علما و دانشمندان بزرگ اسلامی سخنها گفتند.

روانش شاد و یادش گرامی باد.

منابع:

۱ـ شرف‌الدین ـ تالیف استاد محمدـ رضا حکیمی
۲ـ اجتهاد در مقابل نص ـ تالیف: علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین ـ ترجمهٔ: علی دوانی
۳ـ مذهب و رهبر ما (ـ المراجعات) ـ تالیف: شرف‌الدین ـ ترجمه: مصطفـــی زمانی





به مناسبت
سوم شعبان
میلاد امام حسین
و

روز پاسدار

بسما... الرحمن الرحیم

«من پاسدارها را دوست دارم و هیچگاه نظرم برنمی‌گردد» (امام خمینی)

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نهاد جوشیده از بطن امت وانقلاب اسلامی که از اوان انقلاب بنابه‌فرمان صریح امام امت تشکیل و پاپپای آن در مراحل تکاملی خود به‌پیش رفت، به‌پاس‌حرمت خون هزاران شهید و چندین‌هزار مجروح در پیشگاه ذات اقدس الهی توانست سیری صعودی را همگام و بلکه سریعتر ازسایر نهادها درمیان امواج خروشان و توفنده انقلاب طی نماید و به‌آسمان شفاف و بی‌ابهام افکار مردمی برسد که خود او را بوجود آوردند، در برابر ناملایمات حمایتش کردند، گسترشش دادند و بدانجایش رساندند که ابرقدرتها آن را بعنوان یکی ازقدرتمندترین ارتشهای جهان در شمار آورند. این حب قلبهای مسلمین و وحشت و خـوف در میان دشمنان اسلام را همانـاروح عشق وایمان وشهادت طلبی‌وایثار وازخودگذشتگی هزاران جانباز انقلاب بوجودآورده‌که روزبروز سپاه را در ابعاد جهانی‌خود گسترش می‌دهند.

اینك بجاست‌که بموازات پیشرفت سپاه در قلوب مسلمانان‌مستضعف و رهایـی خواه، پاسداران نیز با بـالابردن کیفیات روحی واخلاقی و مکتبی خود تجلی‌گر اخـلاقیات کامل اسلامی‌در برخورد با مردم، شیوهٔ رزم و پیکار در میادین جنگ،مناسبات انسانی خود با یکدیگر و... باشند، چنانکـه راهداران وفادارحسین (ع) باید، وهم در این مسیر بدانجا گام گذارند کـه براستی پاسدار مکتب اسلام، مکتب خون و شرف واستقامت و لایق این کلام پرمحتوای امام باشند که فرمود من پاسدارها را دوست دارم و هیچگاه نظرم برنمی‌گردد»

همانگونه‌که ذکر آن رفت بار دیگر در آستانهٔ سالروز میلاد با سعادت سومین امام شیعیان امام حسین علیـه‌السلام و روز پاسدار قرار گرفته‌ایم و به پاس این روز بزرگ برخود فرض‌دانستیم که کلامی چند همراه بامطالبی در خوربیان عظمت این یوم‌الله عزیز در چهارچوب‌گنجایش ارگان تهیه و بدرج رسانیم، باشدکه بسهم خود درجهت پاسداری از حرمت سپاه، حرمت‌خون شهدا و معلولین انقلاب اسلامی گامی هرچند کوچك برداشته باشیم. انشاا...

«بارخدایا، برمحمد (ص) وآل او رحمت‌فرست، و مرزهای مسلمانان را بغلبه و تسلط خود استوار ساز، و نگهدارندگان آن مرزها را به‌نیروی خویش توانایی ده و بخششهای ایشانرا از توانگریت فراوان گردان.»

«از دعای امام سجاد (ع) برای مرزداران اسلام»





مصاحبه اختصاصی پیام انقلاب
با برادر محسن رفیقدوست، وزیر سپاه پیرامون

وزارت سپاه



ازآنجاکه سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی نهادی جوشیده از بطن امت حزب‌الله می‌باشد و وظیفه حفاظت از دستاوردهای انقلاب اسلامی برعهده‌اش نهاده شده است. ارتباط دقیق و مستمر و منظم آن با دولت و مجلس و... می‌توانست این نهاد انقلابی را در وظیفه‌ای که به‌عهده گرفته است هرچه بیشتر کمك و یاری نماید. که الحمدلله این ارتباط با تشکیل وزارت سپاه و تعیین برادر عزیزمان، جناب آقای رفیق‌دوست، برقرار شده است بابرادر رفیق‌دوست مصاحبه‌ای پیرامون‌این‌وزارتخانه، جنگ، شهادت سه تن از عزیزانشان، کردستان، اوضاع منطقه و روز پاسدار، انجام گرفته است که در ذیل از نظر گرامی شما خوانندگان عزیز می‌گذرد:

بسمه تعالی

س: ابتدا بفرمائید که فلسفهٔ ایجاد وزارت سپاه چه بود و وظیفهٔ شما بعنوان وزیر سپاه چیست؟

ج: بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم، با سلام به امام امت و با سلام به‌امت شهیدپرور ایثارگر و با سلام و درود به‌همهٔ برادران عزیزم در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و بسیج مستضعفین سپاه پاسداران.

با توجه به‌ابعاد گسترده‌ای که سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، این بزرگترین نهاد انقلاب اسلامی پیدا کرده بود و این ارگان و نهاد عظیم نمی‌توانست جدای از سازمانهای مملکتی اداره شود و ارتباط منظمی را نداشته باشد، مجلس شورای اسلامی در جریان تصویب اساسنامهٔ سپاه ایجاد وزارتی را برای انجام و ایجاد اهداف زیر:

۱ـ ارتباط مجلس با سپاه
۲ـ ارتباط دولت با سپاه
۳ـ انجام کلیهٔ مسائل لجستیکی‌سپاه (از نظر تهیه و تامین)

وزارت سپاه را مفید تشخیص‌دادند و تصویب کردند که وزارتی تشکیل شود که بحمدا... تشکیل شده است:

وزیر سپاه همانطور که در شرح وظائف وزارت گفته شد مسئول ارتباط‌بین دولت و سپاه و مجلس و سپاه، تهیه‌لوایح لازم با کمك شورایعالی سپاه برای تقدیم به مجلس، ابلاغ سیاستهای کلی دولت به سپاه و اجرای بودجهٔ مصوبهٔ مجلس به‌سپاه می‌باشد.

س: در مورد جایگاه این وزارتخانه در قانون اساسی توضیحاتی بفرمائید؟

ج: در اصل یکصد و پنجاهم قانون اساسی، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تصویب شده و در آنجا آمده که جزئیات و شرح وظائف سپاه را بعداً قانون تعیین می‌کند. در ارتباط با آن کلیات، امروز مجلس سپاه را در دو حوزهٔ فرماندهی و وزارتی تشکیل داده است.

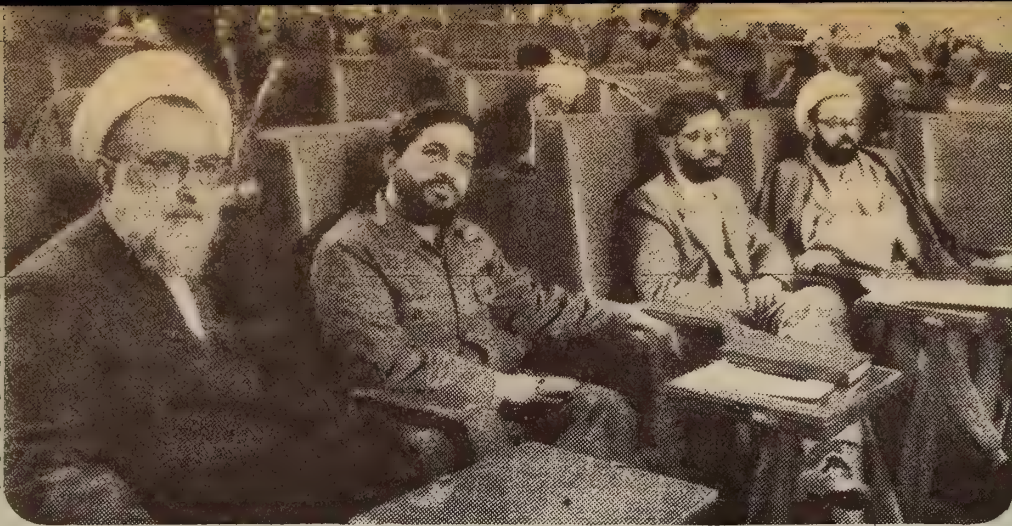
س: تالیراتی که این وزارتخانه در سپاه داشته و در مورد ارتباط آن بادولت توضیحاتی بدهید؟

ج: پس از تشکیل وزارت معلوم شد که بعلت نبودن یك ارتباط دقیق و منظم بین سپاه و دولت، دولت از خیلی از مسائل سپاه آنطور که باید آگاه نیست. در جلسات اولیه‌ای که در هیئت وزیران شرکت میکردم حس کردم این نیاز هست که دولت از مسائلی که در سپاه میگذرد و بعکس آگاه شود همچنین در مورد مجلس، **مجلس هم پس از تشکیل وزارت ارتباط نزدیکتر با سپاه پیدا کرده است،** سوالهایی که از وزیر سپاه دارندنماینده‌ها می‌پرسند و مطالبی را که سپاه از قضایای مجلس بخواهد میتواند از طریق وزیرسپاه مطلع شود و از آنطرف **جایگاه سپاه در تشکیلات مملکتی با وجود وزارت مشخص میشود و می‌تواند وظایفی را که قانون بعهده‌اش گذاشته قاطعانه عمل کند و انشاءا... پیش برود.**

س: چه لایحه‌ای آماده یا در دست تهیه برای سپاه و برای ارائه به مجلس و کابینه دارید؟

ج: در جریان اجرای اساسنامه ما به این نتیجه رسیده‌ایم که ابهاماتی دراجرای آن موجود است هم‌اکنون در دستور کار شورایعالی سپاه یکی مسئله ضوابط پاك‌سازی است که مجلس، شورایعالی راموظف





مجلس پس از تشکیل وزارت سپاه ارتباط نزدیکتری با سپاه پیدا کرده است

نموده تا ظرف ششماه این لایحه را تهیه کند و توسط وزارتخانه به مجلس بدهد که هم‌اکنون شورایعالی سپاه مشغول تنظیم این لایحه است و بعد یک بررسی کلـی در اساسنامهٔ مصوب داریم که انشاءا... نقاطی را که ابهام داریم از طریق مراجع مربوطه از مجلس سؤال کنیم.

س: وزارتخانه سپاه تـاکنون چـه اقداماتی در رابطه با وظائفش انجام داده است؟

ج: از جمله وظائف وزارت سپـاه تهیه و تامین اقلام مورد نیاز سپاه استکه الان مشغول است و آنچه را در برنامهٔ سپاه مشخص شده تهیه میکنیم و در اختیار سپاه‌قرارمیدهیم. مادرحال‌حاضر مشغول مطالعهٔ آنقسمت از اساسنامه سپاه که وزارت را مامور به‌انجام خدمات پرسنلی سپاه کرده هستیم، (مادهٔ ۴۹ اساسنامهٔ سپاه را که باید نیاز گذران زندگی برادران پاسدار تامین شود) الان در این رابطه کار میکنیم تا انشاءا... هرچه زودتر وضعیت‌برادران سپاهی را مانند بقیه اقشار اجتماع سامان بهتری بدهیم تابتوانند بهتر وظیفه خویش را انجام دهند.

س: در ارتباط با تامین اقلام مورد نیاز سپاه با توجه به ابعاد گستردهٔ سپاه در زمینه‌های مختلف چه طرحهایی بـرای تجهیز هر چه بیشتر یگانهای سپاه دارید؟

ج: در حد بودجـهٔ مصوب مجلس شورای اسلامی که برنامهٔ آنرا شورای‌سپاه برای ما مشخص میکند و اقلامیرا که در شورا تعیین میشود تامین می‌کنیم و تاکنون هر قلمی که مشخص شده تامین گردیده در این راه به مشکل عمده‌ای نیز برخورد نکرده‌ایم و بفضل خدا روز بروز بنیهٔ تدارکاتی سپاه را قویتر از قبل می‌بینیم و در اینراه انشاءا... **میخواهیم کاری بکنیم که اقلامی از وسایل مورد نیاز سپاه را از نظر تسلیحاتی بوسیلهٔ خـود سپاه در حوزهٔ وزارتی تهیه کنیم ودریکی دو مورد هم موفق شده‌ایمو انشاءا... بزودی‌برادران ما بااسلحه‌ای‌که توسط برادران‌دیگرشان در حوزهٔ وزارت سپاه ساخته شده، بادشمنان خواهند جنگید** و در مورد بقیهٔ اقلام مورد نیاز نیز تا آنجا که بتوانیم میخواهیم روی خودکفائی کار بکنیم تا از نظر نیازهای موجود کمتر باری بدوش اجتماعمان باشد و در ثانی بتوانیم با تهیه مایحتاج خودمان باری را از دوش مردم مملکتمان برداشته باشیم.

س: آیا سپاه دربرنامه‌های دراز مدت خود برای آموزش نظامی نهضتهای اسلامی جهان تدابیری در نظر دارد یاخیر؟

ج: در اینمورد سپاه تابع قـوانین مملکت و دستورات شورایعالی دفاع است آنچه را که قانون برای سپاه مشخص کندو شورایعالی دفاع دستور دهد سپاه در ایـن رابطه آماده است که هرماموریتی را انجام دهد.

س: تحلیل شما از اوضـاع منطقه و آیندهٔ جنگ چیست؟ وتوطئه‌های امپریالیسم را برای مقابله با انقلاب اسلامی چگونـه می‌بینید.

ج: دشمن در ابتدای جنگی کـه به‌ما تحمیل کرد، فکر می‌کرد کـه با این جنگ باعث تضعیف انقلاب اسلامی وایران‌انقلابی خواهد شد، اما این انقلاب بدلیل اینکه یك انقلاب الهی بود و خدا می‌خواست که‌پیروز بشود در کمال ناگواری برای همهٔ قدرتها پیروز شد، جنگ هم همانطـور کـه امـام فرمودند یکی از الطاف خفیهٔ الهی بـود و باعث قدرت و رشد وقوت انقلاب ما شد. **اگر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درمقابل جنگ هیچ سازمان منظم نظامی‌نداشت‌امروز از برکت این جنگ صاحب لشکرهای‌سازمان یافتهٔ موتوریزه، مکانیزه‌و پیاده هست که از نظر کمیت و کیفیت از بهترین ارتش‌هاست** اگر که ارتش جمهوری اسلامی در ابتدای جنگ انسجام کامل نداشت در اثر این‌جنگ امـروز نیروی زمینی مـا در میدان جنگ آبدیده شده و بعنوان یك ارتش قوی بشمار می‌آید. **ما روند جنگ را صددرصد بنفع انقلاب اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که قطعا دراین جنگ پیروزیم.** ما به‌آنچه‌که امامان می‌گوید معتقدیم وامام بارها فرموده‌اند که در این جنگ ما پیروزیم و پیشرفت کارها نیز اثبات همین‌نکته است وما قطعاانشاالله پیروز خواهیم شد. اما در مـورد تـوطئه قدرتهای بـزرگ وامپریـالیزم جهانـی، طبیعی‌است‌ماکه‌در برابر منافع‌آمریکادر منطقه قد برافراشته‌ایم و می‌خواهیم کـه بـدنیا بگوئیم امریکا در منطقه اصلا منافعی ندارد و حق منافع داشتن را ندارد، طبیعی است که‌آمریکا و اذنابش باید با ما از در جنگ وارد شوند و اما همانطور که تاکنون‌نشان داده شده، آنچه دراین جنگ پیروز خواهد شد نیروی اسلام است که برحق است و حق هم همیشه پیروز است.

س: مطلع شدیم‌که در عملیات ظفرمند والفجر، ۳تـن از بستگـان شما بشهـادت رسیدند، لطفادراین رابطـه و نیز ایثار دیگر برادران رزمنده در جبهه توضیحاتی بفرمائید و اصولا نظر خود شما در رابطه‌با شهادت چیست؟

ج: اگر که‌در این عملیات خداوند به فامیل وخاندان ما لطف‌کرد و مدال افتخاری نیز به‌سینه ما نصب کرد امری طبیعی‌است، چرا که انقلاب اسلامی ما، انقلاب توده‌های ملت ایران است و ما نیز از این ملت جدا نیستیم، ما هم جزو این ملتیم وازاین‌انقلاب مثل دیگر هموطنانمان باید دفاع کنیم، ما نیز باید از اولاد و بستگانمان، آنان را که آمادهٔ جبهه رفتن هستند به جبهه بفرستیم‌و خدا را شکر می‌کنیم که بما هم لطف کردو





ما روند جنگ را صددرصد به نفع انقلاب اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که قطعاً در این جنگ پیروزیم

به خانوادهٔ ما شهیدانی عطا فرمود. روحیه برادران ما در جبهه‌های نبرد همانیست که ملت ما می‌بینند، کسانی را که ما به جبهه‌ها اعزام می‌کنیم افراد عادی نیستند، همانگونه که علی علیه‌السلام می‌فرماید: **اینها برگزیدگان اولیاء خدا هستند که جهادمی‌کنند و اینها بزرگانی هستند که دراین میدانهای هجرت و جهاد به‌ملاقات خدامی‌شتابند ما هربار که حمله می‌کنیم روحیهٔ بالاتری از برادرانمان مشاهده می‌کنیم‌واین روحیه است که بما امید پیروزی نزدیك را می‌دهد و مطمئنیم که بزودی با این ایثارگریها به پیروزی کامل خواهیم رسید.** چنانچه در عملیات والفجر به‌اهداف مورد نظر رسیدیم وصدام بناچار بدست وپاافتاد، کنفرانس مفتضح قلابی به‌اسم اسلام‌تشکیل داده و دعوت کرده که امام به‌آنجا تشریف ببرند، اما نمی‌داند که‌ما تا او را ازاریکهٔ قدرت بزیر نکشیم و تا انشاءالله جمهوری اسلامی را درعراق **جانشین این‌حکومت ملحد نکنیم، اصولا هیچ نوع مذاکره یا گفتگورا با صدام قبول نداریم** و همانطور که بارها اعلام کرده‌ایم سرنوشت جنگ را رزمندگان اسلام در میادین جنگ معین خواهند کرد.

اما در رابطه با فلسفهٔ شهادت؛ (یا ایتها النفس المطمئنه ارجعی الی ربك راضیة مرضیة فادخلی فی‌عبادی و ادخلی جنتی) جامهٔ زیبای شهادت این‌لباس شرف و افتخار هرگاه که نصیب هرانسانی گردد، به‌مقامی می‌رسد که خدا می‌گوید: اگر من می‌گویم «کن فیکون» توهم بگو «کن فیکون» شهدای گرانقدر انقلاب اسلامی ما وشهدای عالیقدری که در صحراها و کوههای غرب‌و جنوب بشهادت می‌رسند، اینها «یاایتها النفس المطمئنه»اند. اینان خدا را می‌بینند و بعد به‌ملاقات خدا می‌روند، **جمله‌ای از وصیتنامهٔ برادرزادهٔ شهیدم‌علی رفیق‌دوست نقل می‌کنم، برای پدر و مادرش می‌نویسد: «درست است برای من نوزده سال زحمت کشیدید، اما پسر خوبی تربیت کردید ومن در پیشگاه خدا شما را شفاعت خواهم کرد». این چه اعتماد بنفس و چه‌اطمینان خاطری است که جوان نوزده ساله محکم می‌گوید: پدر، مادر در قیامت شما را شفاعت خواهم کرد. این جایگاه شهادت است، این جایگاه شهیدان ماست که هرروز صحنهٔ تاریخ را با عطر قیام و خون خود مشك‌آگین می‌کنند. از خدا بخواهیم که این لباس را برما نیز عطا فرماید و ما را نیز لایق قربان‌شدن‌به پیشگاهش قرار دهد.**

س: اطلاع یافتیم که شما علاوه بر مسئولیتی که در رابطه با سپاه دارید به نمایندگی از سوی هیئت دولت در استان آذربایجان غربی و کردستان نیز منصوب شده‌اید و اخیرا سفری به‌این نقاط داشتید. لطفاً درمورد مشاهدات خودتان مطالبی را بیان نمائید؟

ج: هفت استان از استانهای مملکت ما بعنوان استانهای محروم قلمداد شده که به‌چند تن از وزرا مأموریت داده شد که به این استانها بروند و برای هیئت دولت گزارش بیاورند تا در رفع نابسامانیهای آن نقاط اقدام شود. استان آذربایجان غربی و کردستان را به‌بنده و برادرمان دکتر غفوری محول کردند و انشاالله یکی دو نفر دیگر از وزرا نیز بما خواهند پیوست. در سفری که اخیرا به‌استان آذربایجان غربی و کردستان داشتیم با توجه به سفری که من سال قبل به کردستان داشتم، تغییر وضع این استان را بخوبی مشاهده کردم. اولا بعینه در آنجا مشخص است که ضد انقلاب از هرنوع و ایسمی که در منطقه بوده نفسهای آخر را می‌کشد و در آنجا اعلام شد که انشاالله بهار امسال زمان پاکسازی کامل منطقه از لوث وجود ضدانقلاب داخلی است و می‌بینیم که مرتب جاده‌هایی که در دست اشرار هست آزاد می‌شود و روستاهایی که هنوز آلوده است پاکسازی می‌شود. مردم مسلمان کرد با اعتقاد و علاقه به انقلاب اسلامی به‌کمك برادران رزمنده‌اشان آمده‌اند و نقش پیشمرگان مسلمان کرد نقش بالایی است و همهٔ نیروهایی که در منطقه هستند فعالیت می‌کنند **و انشاالله بزودی کردستان و آذربایجان غربی از چنگال ضدانقلاب پاکسازی کامل خواهد شد تا دولت بتواند برنامه‌های عمرانی را که برای این دو استانی که پنجاه و چند سال ستمکاری را تحمل کرده‌اند، در نظر دارد پیاده کند.**

در این بازدیدها نقاط ضعفی بود که آنها را بررسی کردیم و انشاالله با



گزارش به‌هیئت دولت و پیگیری که توسط هیئت دولت و وزراء مسئول خواهد شد انشاءالله سعی می‌کنیم در مرتبهٔ دیگری‌که به استان کردستان و آذربایجان غربی می‌رویم با دست‌پر برویم و مردم منطقه ببینند که ما خادمین آنها هستیم و می‌خواهیم که برای آنان کاری انجام دهیم.

س ـ با توجه به‌فرارسیدن‌سوم‌شعبان، سالروز میلاد با سعادت امام حسین (ع) و روز پاسدار چه پیامی برای رزمندگان سپاه و بسیج، این حامیان وفادار انقلاب اسلامی دارید؟

ج ـ پیام من به برادران پاسدارم که همیشه خودم را از همهٔ آنها پائینتر دانسته و می‌دانم، و همیشه در برابر آنهـا سر تعظیم فرو می‌آورم؛ این دوستداران انقلاب و امام و این پاسداران بحق حرمت خـون شهیدان را به این مطلب توجه می‌دهم که مطالبی را که امام بزرگوار در مورد سپاه عنوان کرده‌اند مد نظر قرار دهیم. امـام فرمود: اگر سپاه نبود، کشور هم نبود. امام فرمود: من سپاه را دوست دارم و هرگـز نظرم برنمی‌گردد، وامام فرمود: ای کاش منهم یك پاسدار بودم.

توصیهٔمن به‌برادران پاسدارم اینست که در این جملات امام دقت کنند. امام با همهٔ ویژگیهایش، امام با همهٔ عظمتهایش، امام با همهٔ خوبیهایش، امام با همهٔ ابعاد گسترده‌ای که در هرچیز پسندیده دارد و امام با همهٔ عرفان عظیمی که دارد وقتی می‌فرماید: ای کاش منهم یك پاسدار بودم، چه‌شخصی را در مد نظر دارد؟ سعی کنیم، تلاش کنیم و همت بگماریم که‌هرچه سریعتر خودمان را نزدیك‌تر به آن پاسداری کنیم که امام در موردش این جملـه را بکار می‌برند، و این‌موهبت‌خدا را که پروردگار به‌ما عنایت نموده و ما را در این لباس پر افتخار قرار داده قدر بدانیم واز اوبخواهیم که این لباس را لباس عزت و شرف مـا قرار دهد و باهمین لباس به‌ملاقات خـدا بشتابیم انشاءالله.



مختصری از زندگینامهٔ

پاسدار نمونه شهید کریم صیامی

بسم‌الله‌الرحمن الرحیم»

در معبد عشق جان فدا باید کرد
یعنی به‌حسین (ع) اقتداء باید کرد
بی‌سر به‌لقای یار باید رفتن
دینی است که اینگونه اداء باید کرد

یکسال از شهادت پرافتخار ذاکـر اهل‌بیت، عارف عـاشق، معلـم راستین و پاسدار اسلام و امام زمـان (عج)، **شهید کریم صیامی** گذشت.

در طی این یك سالی که از شهادت پر ارج شهید صیامی گذشت، براستی که خلاء وجودی این شهید عزیز برای دوستان و همرزمانش در ابعاد مختلف هویدا گشت.

شهید صیامی فعالیتهای مذهبی خود را از سال ۵۰ و فعالیتهای سیاسی‌اش را از سال ۵۵ شروع کرد. برنامه‌های مذهبی آن شهید عبارت بود از تعلیم قرآن و شرکت در هیئتها که می‌توان گفت: اکثردوستانش فراگیری قرآن را مدیون فعالیتهای‌وی می‌باشند. بعداز شنیده‌شدن نغمه‌های‌مبارزاتی و شروع حرکت انقلاب به‌صفوف انقلابیون پیوست و حرکت سیاسی خود را با شرکت در جلسه‌ای که ازتعداد محدودی ازبرادران تشکیل شده بود شروع کرد. **یکی از عمده فعالیتهای شهید عزیز؛ صیامی، هماناجذب نیروهای جوان محل بود که توانست درمدت کم با روحیهٔ بسیار عالی که داشت تعداد زیادی از جوانان را جذب جلسه کرده و تشکل بیشتری به‌جلسه بدهد.** تکثیر وپخش اعلامیه‌های حضرت امام تهیهٔ پلاکاردها و فعالیتهای شبانه از جمله حرکتهای اوایل این شهید عزیز و دیگر برادران بود. تـا اینکه جلسه فوق تشکل بیشتری پیدا کرده و دروس عقیدتی و سیاسی تدریس می‌شد. از خصوصیات بارز شهید صیامی کـه در صحنه‌های انقلاب به‌خوبی‌نمایان بود جسارت و بی‌باکی وی بود. و تنها چیزی کـه در وجود وی دیده نمی‌شد ترس و خوف بود.

بعداز پیروزی انقلاب اسلامی شهید صیامی یکدم آسوده نبود، چه درجهت خودسازی و چه در جهت یاری دیگر برادران و خواهران.

شهید صیامی بگونه‌ای بود که تمامی اهالی محل از بزرگ و کوچك، پیرمرد و پیرزن، شیفتهٔ اخلاق کریمه‌اش بودند و او بود که می‌توانست با هرقشری بمـاننـد خودشان برخورد کند و آنها را جذب اخلاق و افکار عالیش نماید.

فعالیتهای‌شهیدصیامی بعدازپیروزی انقلاب اکثراً متمرکز در مسجد و کمیتهٔ محل بود تا اینکه وارد سپاه شده و برای انجام فعالیتهای فرهنگی به‌شهرستان کرمان اعزام شد و حدود شش ماه در شهرستان کرمان بـه‌تبلیغ و انجام امـور فـرهنگی پرداخت.

سپس به‌تهران مراجعت کرده و دوباره برای فعالیتهای فرهنگی به‌شهرستان قائم‌شهر اعزام شد. در این دو مأموریتی‌که بعهدهٔ شهیدصیامی برای‌فعالیتهای فرهنگی گذاشته شده بود، برادران خاطرات بسیاری دارند که مجال بازگو کردن آنها نیست.

بعداز حدود یکسال فعالیت در موضع مسئولیت واحـد روابط عمومی سپاه در شهرستان قائم‌شهر با آن جو نامساعدی که داشت به‌تهران مراجعت کرده و فعالیتهای خود را در دفتر هماهنگی مناطق ادامه داد. و در جوار فعالیت در سپاه از انجام‌کارهای فرهنگی در محل غافل نبود و در همان حین برای برادران و خواهران کلاسهای نهج‌البلاغه و پرسش و پاسخ تشکیل‌داده وباعث رشد آگاهی و شناخت برادران و خواهران گردید.

این پاسدار نمونه، پس از چهار ماه ازدواج، حنظله‌وار عازم جبهه‌های‌حق علیه باطل گردید و بعداز حدود یك ماه فعالیت بعداز فتح خـونین‌شهر در عملیات بیت‌المقدس از ناحیه سر مجـروح شده و در تاریخ سوم شعبان سال ۶۱ بنابه آرزوی قلبی خود، بگونه‌ای که برادران همرزمش نقل می‌کنند که شهید صیامی در جبهه‌های جنگ می‌گفت:

آرزو دارم در روز ولادت حسین (ع) شهید شوم. و دیدیم که چگونه خداوندکریم درخواست او را اجابت نمود عاقبت روز سوم‌شعبان روزولادت امام‌حسین علیه‌السلام و روز پاسدار شربت شهادت را نوشیده و

بقیه در صفحه ۷۸





گفتگو با چند تن
از مجروحین عملیات والفجر

پای صحبت

مجـــروحین جنـــگ

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

درود خداوند یکتا برشما شاهدان، برشما آگاهان به‌عمل خویش برشما صادقان صدق و صفا. برشما معلمان که چگونه زیستن و گام در کدامین راه بنهادن را آموخته‌اید و اینك معلم گشته‌اید. خدای شما را اجر عظیم دهد ای لبیك‌گویان به‌ندای هل‌من ناصر ینصرنی حسین (ع). ای یاوران بحق خمینی روح خدا. رزمتان بی‌امان و قلبتان همیشه مملو از عشق به‌ا... باد. ای شاهدان صبح صادق، ای فتادگان در ره والای معشوق.

ای، غلطیدگان در ره عزت و شرف و انسانیت خدای شما را بیش از پیش عزت دهد که مزین اسلامید. رهگشای روندگانید. رهاننده از ظلمت و کوره راهید. عضوی از بدنتان را جهت آبیاری بیشتر اسلام هدیه کرده‌اید و لکن شرمنده که چرا بیشتر نه؟

امروز شما اینگونه‌اید پس ما باید چگونه باشیم. ما که هیچ نداده‌ایم، هیچ کاری نکرده‌ایم. ولکن متوقع‌ایم. خدای همه ما را هدایت کند. انشاءا...

بسمه تعالی

مصاحبه با
برادر علی طاووسی

س: برادرضمن‌معرفی‌خود بفرمائیداز کدام‌منطقه به‌جبهه اعزام شدید وانگیزه‌تان از رفتن به‌جبهه چه بود؟

ج: بسم‌الرحمن‌الرحیم. من علی طاووسی اعزامی از منطقه ۴ بسیج بشرویه رفتن من به‌جبهه اطاعت از فرمان امام و اداکردن دینم به‌اسلام بود.

به‌فرمان پیر انقلاب اسلحه بدست گرفتم تا همراه با دیگر رزمندگان با مزدوران؛ آنان که تا دندان مسلح شده بودند بجنگم و به‌آنان نشان دهیم که‌مسلمان بودن یعنی چه وانشاءا... روزی خواهد رسید، که پرچم لااله‌الاا... را در سراسر گیتی به‌اهتزاز درخواهیم آورد و ما به امامت پیر جماران در مسجد الاقصی و در قبله نخست مسلمانان به‌نماز بایستیم.

هدف ما از اعزام به‌جبهه نشان دادن قدرت و عظمت اسلام است. هدف گرفتن آب و خاك نیست. چرا که اسلام حد و مرز ندارد.

س: لطفاً بفرمائید که چند مرتبه به جبهه رفته‌اید؟

ج- مرتبه اول جبهه شیاکو بودم. حدود چهار روز در آن جبهه به‌برادران آب نرسید. خمپاره‌های دشمن مرتب در کنارمان زمین را می‌شکافت و ما در محاصره بودیم. که ناگهان در یك گودال که براثر اصابت خمپاره دشمن به‌زمین ایجاد شده بود دیدیم که آب جمع شده است و این جز امداد غیبی چیز دیگری نیست.

مرتبه دوم در عملیات رمضان بودم و مرتبه سوم عملیات والفجر بود. من کمك تیربارچی بودم و موقعیکه منتظر فرمان حمله بودیم ترکش خمپاره به‌دستم اصابت کرد. بلند شدم و دو بار گفتم «یا مهدی ادرکنی، یا مهدی ادرکنی» و بیهوش شدم.

ساعت ۱۲ شب را نشان می‌داد که بهوش آمدم، امدادگری در اطرافم نبود. ناچار با بندکفش دستم را محکم بستم و تا ساعت ۷ صبح به همان صورت در منطقه افتادم. ساعت ۷ صبح مرا با ماشین به‌پشت خط رساندند.

س: نظر شما در مورد جنگ چیست؟

ج: این جنگ بین اسلام و کفر است و اگر بخواهیم بگوئیم که این جنگ تمام شدنی است. خیر. این جنگ تمام شدنی نیست و تا وقتی حق باشد باطل هم هست. و وقتی که باطل باشد جنگ هم هست. و همه جنگهایی که در صدر اسلام شده همه بخاطر حفظ اسلام بوده و همه برای پایدار کردن حق بوده است.

س: برادرجان شما چه توصیه‌هائی برای جوانان دارید؟

ج- جوانان گوش به‌فرمان امام‌باشند. پشتیبان ولایت‌فقیه باشند. چون هرچه‌داریم از ولایت‌فقیه است و اوست که ما را به پیروزی می‌رساند یعنی پیروی از رهبری این پیر انقلاب که فرزند زهرا است.

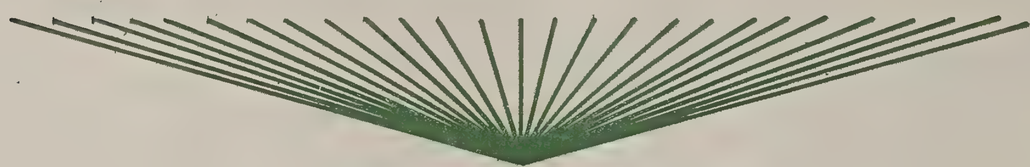
پیروی از امام خمینی است که می‌تواند انسان را به‌راه سعادت برساند. اگر حرف امام را گوش کردیم، حرف پیغمبر خدا را گوش کرده‌ایم و اگر حرف پیغمبر خدا را گوش کردیم حرف خدا را گوش کرده‌ایم.

بقیه در صفحه ۴۵

به مناسبت سوم شعبان المعظم سالروز خجسته میلاد

امام حسین

علیه‌السلام



بزرگ پاسدار اسلام



«روز پاسدار»

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

روز سوم شعبان، روز میلاد مسعود «بزرگ پاسدار اسلام و قرآن»، و بزرگ رهبر دین خدا، حجت بالغهٔ الهی، جانشین رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و پارهٔ تن فاطمهٔ زهرا علیها‌السلام، حضرت سیدالشهداء اباعبدالله‌الحسین صلوات وسلامه علیه‌است.

امام و رهبری که در سایهٔ ایثار مجاهدات بی‌مانند او، و به برکت خون حیات‌بخشش اسلام زنده گشت و تحقق حاکمیت الهی تا قیامت تضمین یافت و اساس حکومت باطل و غیرالهی یزید و یزیدیان تاریخ بلرزه افتاد و رسوا شد. اسوه‌ای که فداکاری و شهادتش، مظلومیت و تشنگی‌اش، قاسم و علی‌اصغرش، علی‌اکبر و عباسش، زینب و رقیه‌اش، و بالاخره قتلگاه و کربلایش همه و همه بزرگترین صفات و نشانه‌های خداوندی را بنمایش گذاردند، و تمامی ارزشهای والا و حقایق متعالی، و نمود همهٔ کرامتهای پر ارج انسانی و کمالات و اصالتهای آدمی چون: شرف، فضیلت، حریت، تعالی روح و کرامت نفس، آزادگی، حق‌پرستی، عدالت، ایثار، فداکاری، دفاع از حق، خروش و فریاد بر باطل، حیات، ترقی و اعتلا، محبت، توجه بحق، تسلیم، فنای در راه خدا و... را در قطره قطره خون و وجود خویش متبلور ساختند و بهمهٔ آزادگان و مسلمانان و بخصوص پاسداران حق، درس پاسداری آموختند، و «کربلای حسینی» را بمانند یك مکتب و دانشگاه الهی، و «حسین سرور آزادگان» سلام‌اله علیه را بعنوان معلم این مکتب در پهنهٔ تاریخ آیندگان معرفی نمودند.

و اکنون بعد از قرنها، بزرگ مردی از تربیت‌یافتگان این مکتب پای بمیدان کربلای حسینی نهاد، و بارقه‌ای از تلالؤ خورشید تابناك حسین علیه‌السلام به‌دل پیروان راهش تابید و «یزید»ی از تبار یزیدیان را سرنگون کرد و نظامی الهی و حاکمیتی «حسینی» در مملکت ائمهٔ هدی علیهم‌السلام برپا نمود. بامید آنکه با ظهور حضرت بقیه‌الله‌العظم عجل‌الله‌فرجه، محقق این مکتب در سراسر گیتی و منتقم خون مطهرش، همهٔ دنیا «حسینی» و «کربلائی» شود.

آنچه می‌آید فرازهائی از سخنان و رهنمودهای آن حضرت برای همگان و بخصوص پاسداران انقلاب در رابطه با "روز پاسدار" و نگاهی کوتاه به جریان تولد سیدالشهداء (ع) است، به این منظور فرمایشات و سخنانی از آن "بزرگ پاسدار اسلام" انتخاب کرده‌ایم و در لوحه‌ای تقدیم حضور پاسداران عزیز می‌گردد. باشد تا با لطف الهی و نظر مقدس حضرت ولی عصر ارواحنا فداه این حقایق و تعالیم را در متن زندگی خویش تحقق بخشیم و به حقیقت یک "پاسدار" و رهرو راه حسین سلام الله علیه باشیم.

انشاءالله تعالی

ویژگیهائی از یک پاسدار

به مناسبت سوم شعبان میلاد امام حسین (ع) و «روز پاسدار»

خداشناسی و خداپرستی

«مٰا خَلَقَ الْعِبٰادَ اِلاّٰ لِیَعْرِفُوهُ فَاِذٰا عَرَفُوهُ عَبَدُوهُ...»
خداوند متعال بندگان را خلق نفرموده مگر برای آنکه او را بشناسند، پس آنهنگام که او را شناختند عبادتش کنند...

لزوم شناخت امامت و وجوب طاعت از آن

در دنبالهٔ حدیث فوق، حضرت در پاسخ این سؤال که شناخت و معرفت خدا چیست، فرمود: «مَعْرِفَةُ اَهْلِ کُلِّ زَمٰانٍ اِمٰامَهُمُ الَّذی یَجِبُ طٰاعَتُهُ»: (نتیجه و ظهور معرفت خدا عبارتست از) اینکه اهل هر زمان امام خود را که اطاعتش برایشان واجب است، بشناسند.

هدف از قیام و انقلاب:

«اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَعْلَمُ اَنَّهُ لَمْ یَكُنْ مٰاكٰانَ مِنّٰا تَنٰافُساً فی سُلْطٰانٍ وَلاَ الْتِمٰاساً مِنْ فُضُولِ الْحُطٰامِ، وَلٰكِن لِنَرَی الْمَعٰالِمَ مِنْ دینِكَ وَ یَظْهَرَ الْاِصْلاٰحَ فی بِلاٰدِكَ، وَ یَأْمَنَ الْمَظْلُومُونَ مِنْ عِبٰادِكَ، وَ یُعْمَلَ بِفَرٰائِضِكَ وَ سُنَنِكَ وَ اَحْكٰامِكَ...»
بار خدایا تو خود میدانی که این قیام و نهضت ما برای سلطنت یا بدست آوردن این دنیای دون نیست بلکه هدف ما این است که:

الف ــ تعالیم و معارف دین تو برپا شود.
ب ــ جامعهٔ مسلمین اصلاح شود.
ج ــ حق مظلومان گرفته شده و آنان در امنیت بسر برند.
د ــ به فرائض و سنن واحکام تو عمل شود.

تکیه و وابستگی ما

«حَسْبُنَا اللّٰهُ وَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْنٰا...»
تنها، خدا ما را بس است وتکیه و وابستگی ما فقط بر اوست...

جهت ما در انقلاب

«اِلَیْهِ اَنَبْنٰا وَ اِلَیْهِ الْمَصیرُ»
جهت ما تنها بسوی خداست و فقط بسوی اوست که باید حرکت نمود.

استقامت و پایمردی در راه خدا

«فَمَنْ كٰانَ مِنكُمْ یَصْبِرُ عَلیٰ حَرِّ السُّیُوفِ وَ طَعْنِ الْاَسِنَّةِ فَلْیَأْتِ مَعَنٰا وَ اِلاّٰ فَلْیَنْصَرِفْ عَنّٰا»
هر کهاز شما را یارای صبر واستقامت در برابر آتش شمشیرها و ضربت تیرها و نیزه‌هاست (وآتش دشمن را بجان و دل می‌خرد و در راه خدا آمادهٔ جانبازی و نوشیدن شربت‌شهادت است پس) باما حرکت کند (و بسوی لقاءالله پرواز کند) والا از ما جدا گردد.

بینش ما نسبت به مرگ و شهادت

«اِنّی لاٰاَرَی الْمَوْتَ اِلاّٰ سَعٰادَةً، وَ الْحَیٰاةَ مَعَ الظّٰالِمینَ اِلاّٰ بَرَماً»
همانا من مرگ و شهادت در راه‌خدا را جز سعادت، و زندگی با ظالمان و ستمکاران را جز دلتنگی و شکنجه‌ای دردناک نمی‌بینم.

هیهات مناالذله

«لاٰوَاللّٰهِ لاٰ اُعْطیهِمْ بِیَدی اِعْطٰاءَ الذَّلیلِ، وَلاٰ اَفِرُّ فِرٰارَ الْعَبیدِ»
نه! بخدا قسم هرگز دست ذلت و بدبختی بایشان نخواهم داد، وهیچگاه همچون غلامان و بندگان راه فرار رادر پیش نخواهم گرفت. (بلکه در راه مکتب وانقلابم و با تکیه برخدا جان خویش را فدا خواهم نمود.)
«هَیْهٰاتَ مِنَّا الذِّلَّةُ، یَأْبَی اللّٰهُ ذٰلِكَ لَنٰا وَ رَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»
نه، نه! هرگز تن به‌ذلت نخواهیم داد، خدا و رسول او وبندگان مؤمن به‌خدا (و هیچ انسانی) این روش ذلیلانه رانمی‌پسندند.

جهاد با نفس

«جِهٰادُ الرَّجُلِ نَفْسَهُ عَنْ مَعٰاصِی اللّٰهِ، وَ هُوَ مِنْ اَعْظَمِ الْجِهٰادِ»
جهادکردن مرد در برابر هوای نفس نسبت به‌معاصی الهی، از بزرگترین جهادهاست.

از دیدگاه امام حسین (ع)

هدف از عبادت

«اِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّٰهَ رَغْبَةً فَتِلْكَ عِبادَةُ التُّجّارِ، وَ اِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّٰهَ رَهْبَةً فَتِلْكَ عِبادَةُ العَبيدِ، وَاِنَّ قَوْماً عَبَدُوا اللّٰهَ شُكْراً فَتِلْكَ عِبادَةُ الاَحْرارِ وَ هِيَ اَفْضَلُ الْعِبادَةِ».

همانا گروهی خدا را برای نیل به بهشت و نعمتهای آن عبادت کردند. این عبادت، عبادت تجارت پیشگان است. وگروهی دیگر خدا را از ترس عذاب‌پرستیدند واین، عبادت غلامان و بندگان است و گروهی نیز خدا را بخاطر (عبودیت و) شکر عبادت نمودند (نه برای بهشت و ترس از آتش)، واین، عبادت آزادگان است و برترین عبادتهاست.

کسب فضائل انسانی

«نافِسُوا فِي الْمَكارِمِ وَ سارِعُوا فِي الْمَغانِمِ»

در بزرگواریها و مکارم و سجایای انسانی پیشی گیریدو از فرصتها و امکانات بهره‌برداری کنید.

از نعمتهای خدا،حوائج مردم بسوی شماست

«اِنَّ حَوائِجَ النّاسِ اِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ فَلا تَمِلُّوا النِّعَمَ»

نیازها و حوائج مردم بشما، نعمتهائی از جانب خدا بسوی شما هستند پس (آنها رانعمتنم شمرده) واز آنها خسته و دلتنگ نگردید.

پرهیز از ظلم

«اِيّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لايَجِدُ عَلَيْكَ ناصِراً اِلاَّ اللّٰهَ» ازستم‌کردن برآنکس که جز خدا یاور و پناهی ندارد برحذر باش. —

یاد قبر و قیامت

«يَابْنَ آدَمَ! اُذْكُرْ مَصْرَعَكَ، وَفي قَبْرِكَ مَضْجَعَكَ وَ مَوْقِفَكَ بَيْنَ يَدَيِ اللّٰهِ، تَشْهَدُ جَوارِحُكَ عَلَيْكَ، يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الْاَقْدامُ...»

ای فرزند آدم! بیاد آنزمان باش که در چنگال مرگ گرفتار آئی، وخوابگاهت قبرت خواهد بود، ودربرابر خداوند خواهی ایستاد، و اعضا و جوارحت علیه تو گواهی خواهند داد...

خودداری از خدعه ومکر

«اَلْخِدْعُ عِنْدَنا اَهْلَ الْبَيْتِ مُحَرَّمٌ»:خدعه و نیرنگ درمکتب ما اهل‌بیت رسالت، حرام است.

نگرش نسبت به‌دنیا

«اِعْلَمُوا اَنَّ الدُّنْيا حُلْوُها وَ مُرُّها حُلْمٌ، وَالْاِنْتِباهُ فِي الْآخِرَةِ، وَالْفائِزُ مَنْ فازَفيها، وَالشَّقِيُّ مَنْ يَشْقىٰ فيها...»

آگاه باشید که دنیا، چه شیرین آن و چه تلخ آن، خواب و خیالی بیش نیست و در آخرت است که مردمان از این خواب بیدار می‌شوند. و رستگار کسی است که در همین دنیا (به‌دین خدا عمل کند و) رستگار گردد، وشقی آن‌است که درهمین‌دنیا (به‌خدا پشت کند و) خود را بدبخت نماید.

اهمیت شناخت حقوق برادری

«وَلَوْلا مَعْرِفَةُ حُقُوقِ الْاِخْوانِ،ما عُرِفَ مِنَ السَّيِّئاتِ شَيْئٌ اِلاّ عُوقِبَ عَلىٰ جَميعِها...»

اگر شناخت و آگاهی (و عمل به) حقوق برادری نسبت بدیگران نبود، خداوند نسبت بهمهٔ گناهان (و بدون عفو از هیچ گناهی) مؤاخذه می‌فرمود (اما پروردگار منّان بخاطر اهمیت این امر، بسیاری از معاصی را عفو می‌فرماید)

دوری از هرنیرنگ و غل و غش

«اِنَّ مِنْ شيعَتِنا مَنْ سَلِمَتْ قُلُوبُهُمْ مِنْ كُلِّ غِشٍّ وَغِلٍّ وَدَغَلٍ...»

همانا شیعیان ماکسانی هستندکه دلهای آنان از هرنیرنگ و کینه ودغلی پاک ومطهر است.

پیوند بادیگران و نکوهش کبر

«اَلصِّلَةُ نِعْمَةٌ وَالْاِسْتِكْبارُ صَلَفٌ»:پیوند و دوستی با دیگران نعمت است و تکبر و بزرگی فروشی، خودخواهی.

آماده بلا و نعمتی‌بودن و خدا را حامی خود دانستن

«اِسْتَعِدُّوا لِلْبَلاءِ وَاعْلَمُوا اَنَّ اللّٰهَ حاميكُمْ وَ حافِظُكُمْ وَ سَيُنْجيكُمْ مِنْ شَرِّالْاَعْداءِ»:آمادهٔ بلاها و سختیها باشید، و بدانید که (در راه انقلاب اسلامی و دین الهی) خدا حامی و نگهدار شماست وبزودی شما رااز چنگال دشمنان نجات خواهد بخشید.

مأخذ: احادیث فوق‌از کتاب «بلاغةالحسین» اخذ گردیده است.

جریان تولد

شیخ طوسی به‌سند معتبر از حضرت امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است که‌چون حضرت امام حسین علیه‌السلام متولد شد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌اسماء بنت عُمَیْس فرمود: بیاور فرزند مرا ای اسماء.

اسماء گفت آن حضرت را در جامهٔ سفیدی پیچیده بخدمت آن حضرت بردم. آن حضرت او را گرفت و در دامان خودگذاشت و در گوش راست او اذان و در گوش چپش اقامه گفت:

آنگاه جبرئیل نازل شد و گفت: حق تعالی ترا سلام میرساند و می‌فرماید که چون علی علیه‌السلام نسبت به‌تو بمنزلهٔ هارون نسبت به‌موسی است پس اسم او را باسم پسر کوچك هارون نام کن. که بشیر است و چون لغت تو عربی است او را «حُسَیْن» نام کن. پس حضرت رسول (ص) او را بوسید و گریست و فرمود: ترا مصیبتی عظیم در پیش است، خداوندا! لعنت کن کشندهٔ اورا...

چون روز هفتم شد حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود که بیاور فرزند مراچون اورا به‌نزد آن حضرت بردم‌گوسفند سیاه و سفیدی را برای او عقیقه کرد و سرش را تراشید و به‌وزن موی‌سرش نقره تصدق کرد و خلوق (نوعی عطر) برسرش مالید پس او را بر دامن خود گذاشت و فرمود: ای اباعبدالله! چه بسیار گران‌است برمن کشته شدن تو... و سپس بسیار گریست.

اسماء گفت: پدر ومادرم فدای تو باد! این چه خبری است که در روز اول ولادت گفتی وامروز نیزمیفرمائی وگریه میکنی؟! حضرت فرمود: می‌گریم براین فرزند دلبند خود که گروهی کافر ستمکار از بنی‌امیه او را خواهند کشت خدا ایشان را به‌شفاعت من نائل نگرداند.

سپس عرضه داشت: خداوندا! در حق دو فرزندم (حسن و حسین علیهماالسلام) از تو درخواست میکنم آنچه را که ابراهیم در حق ذریه خود از تو درخواست کرد خداوندا تو دوست بدار ایشان را و هرکه ایشان را دوست میدارد و لعنت کن هرکه ایشان را دشمن میدارد لعنتی چندان که آسمان و زمین پرشود (منتهی‌الآمال ـ باب پنجم ـفصل اول)

در روایت دیگر دارد که رسول اکرم، صلی‌الله‌علیه‌وآله، برفاطمه وارد شد و سلام خدا را باو ابلاغ فرمود و به‌وی تهنیت گفت و سپس گریست و خبر شهادت فرزند دلبندش را باو داد. فاطمه علیهما‌السلام با چشمانی گریان ودلی‌نگران وقلبی محزون پرسید: پدرم! چه کسی فرزند من و نورچشم و میوهٔ دلم را می‌کشد؟

حضرت فرمود: بدترین امت من...

آنگاه فاطمه از پدر پرسید: پدرجان سلام مرا به‌جبرئیل برسانید و بپرسید فرزندم در کجا بشهادت میرسد؟ حضرت فرمود: درسرزمینی‌که به‌آن‌کربلا می‌گویند.

فَاِذَا نَادَی‌الْحُسَیْنُ لَمْ یُجِبْهُ اَحَدٌ مِنْهُمْ فَعَلَی الْقَاعِدِ عَنْ نُصْرَتِهِ لَعْنَةُاللّٰهِ وَالْمَلاٰئِکَةِ وَالنّاسِ اَجْمَعِینَ:

و آن‌هنگام که حسین ندای مظلومانه استنصار خویش را بلند کند هیچکس او را اجابت نمیکند. پس لعنت خدا و ملائکه و همهٔ مردم برآنکس باد که او را یاری ننماید.

اَلاٰ اِنَّهُ لَنْ یُقْتَلَ حَتّٰی یَخْرُجَ مِنْ صُلْبِهِ تِسْعَةٌ مِنَ الْاَئِمَّةِ: آگاه باشید که او کشته نخواهد شد تا آنکه از صلب او نه‌تن از امامان مسلمین بدر آیند... و سپس هریك را نام برد تا بامام عصر رسید و فرمود:

«وَ هُوَ الَّذِی یَخْرُجُ فِی آخِرِالزَّمٰانِ مَعَ عِیسَی‌بْنِ مَرْیَمَ فَهٰؤُلاٰءِ مَصٰابِیحُ الرَّحْمٰنِ وَ عُرْوَةُ الْاِسْلاٰمِ مُحِبُّهُمْ یَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَمُبْغِضُهُمْ یَدْخُلُ النّٰارَ»

و او امامی است که در آخرالزمان با عیسی‌بن‌مریم ظاهر خواهدشد. این امامان چراغهای تابناك خداوند رحمن در عالم هستی و دستگیره‌های محکم ایمان واسلامند. محب و دوستدار ایشان وارد بهشت ودشمن ایشان داخل آتش خواهند بود.
(حلیةالابرار ج ۱ ص ۵۵۲)

● بدن‌حسین ازبدن‌پیامبرصلی‌الله‌علیه‌وآله

روایت کرده‌اند که رسولخدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌خانه فاطمه سلام‌الله علیها تشریف می‌آورد وانگشت‌ابهام خویش را در دهان حسین میگذاشت و او می‌مکید. بعضی گفته‌اند که زبان مبارك خود را در دهان حسین میگذاشت... و تا چهل شبانه روز حقتعالی رزق حسین را از زبان پیامبر علیهماالسلام مقررفرمود. پس‌گوشت حسین از گوشت پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روئید. (مأخذ قبل ص ۵۵۶)

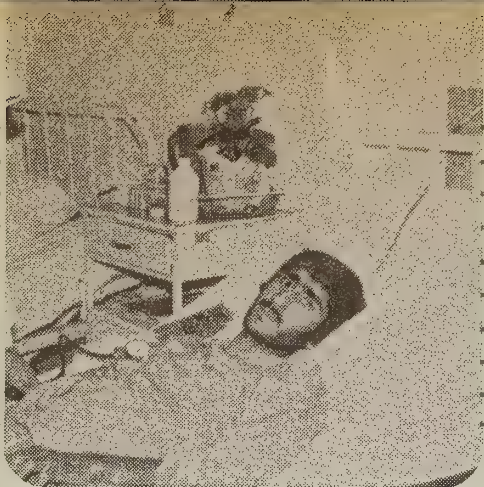
● «حسین» نام اختصاصی از جانب خدا

از امام صادق علیه‌السلام روایت شده است که دربارهٔ این آیه: «لَمْ‌نَجْعَلْ لَهُ مِنْ قَبْلُ سَمِیّاً» (تاکنون همنامی برای اوقرار نداده‌ایم) فرمود: حسین است‌که خداوند از ابتدا تاکنون همنامی برای او قرار نداده است و آسمان در سوك آنحضرت چهل روز گریست. (مأخذ قبل ص ۵۵۵)









گفتگوئی با...

من از پدران و مادران عزیز می‌خواهم که جلو فرزندانشان را نگیرند. باید بدانند که راه اسلام راهی است که باید رفت. باید علی‌اکبر داد، قاسم و.... داد. چه بهتر که انسان در چنین راههائی که راه خداست برود.

بهرصورت ما امانتی هستیم که باید بسوی خدا برویم. چه بهتر که خود را در راه خدا قربانی کنیم.

از پدران می‌خواهم کـه ابراهیم‌وار کاردبرحلق اسماعیلشان بمالند. وابراهیم‌وار فرزندانشان را تحویل خدا دهند.

مصاحبه با
برادر یعقوب حسین‌پور

در ادامه، مصاحبه‌ای بابرادر یعقوب حسین‌پور اعزامی از لاهیجان عضو لشگر ۲۱ حمزه داشتیم که توجه شما را بدان‌جلب می‌نمائیم:

س: برادر لطفاً درمورد رفتنتان بـه جبهه و چگونگی مجروح شدنتان تـوضیح بفرمائید:

ج: قبل از عملیات فتح‌المبین به‌جبهه رفتم. در عملیات فتح‌المبین از ناحیه پای چپ مجروح شدم. در عملیات بیت‌المقدس پای راستم تیر خورد و در عملیات والفجر از ناحیه ران پا، زانو، کمر و سر بوسیله خمپاره ۶۰ مجروح شدم که جمعاً حدود ۱۵ ترکش به‌من اصابت کرده‌است.

در مجموع کل جبهه‌هـا سراسر از امدادهای الهی است از عملیات فتح‌المبین تاکنون شاهد نمونه‌های بسیاری بـوده‌ام، گلوله‌های توپ و کاتیوشاهائی که درست در چندقدمی ما برزمین‌می‌نشستند امابلطف خدا عمل نمی‌کرد خود نمونه‌هائی است که باید به‌عینه دید.

برادران مجروح می‌شوند اما دیگران را با روحیه‌ای شاد تشویق به‌پیشروی می‌کنند. برادری که دوپایش را از دست داده بود می‌گفت برادران بروید جلو. مهـدی یارتان خدا نگهدارتان.

گفتگو با
برادر محمود محقق‌جویا

برادر سرباز محمود محقـق جویا از لشکر ۲۱ حمزه که از ناحیه شکم تیر خورده در گفتگوئی به‌خبرنگار گفت: همه حرکات وهمه لحظات امدادهای‌غیبی بودند حتی‌همان شبی که من تیر خوردم با وجود آتش‌سنگین که‌گلوله‌های توپ وخمپاره‌بی‌وقفه درفواصل خیلی‌کم برزمین می‌نشست، آمبولانس جلو می‌آمد و مجروحین را به‌پشت خط انتقال می‌داد.

جوانان عزیز در حالیکه درخون خود غلط می‌خوردند دیگران‌را تشویق می‌کردند و می‌گفتند ما خون خود را هدیه کردیم شما رزمندگان اسلام را وامام عزیزمان را دعا کنید، جبهه‌ها را همیشه پر نگه دارید.

برادر عزیزمان در پایان گفت: من‌به برادران در جبهه‌ها می‌گویم: خسته نباشید انشاءا... ما هم بعداز بهبودی به‌شما می‌پیوندیم و باهمدیگر به‌قدس‌وکربلاخواهیم رفت برادرمان باخلوص‌ادامه‌می‌دهد، من به نیت شهادت به جبهه رفته بودم. اما، نشد، توفیق نیافتم، گنهکار بودم چرا که‌شهادت یك درس عالـی است کـه از مکتب اسلام گرفته‌ایم وقتی‌که‌می‌گویم برادرجان دراینجا کمبودی احساس نمی‌کنی؟

می‌گوید: نه، برادر در اینجا هیـچ کمبودی حس نمی‌کنم بجزاینکه از برادرانم در جبهه‌ها جدا افتاده‌ام. خدایارونگهدارت برادر.

***

گفتگو با
برادر محمد الیاسی

برادر محمد الیاسی از بسیج کـرج می‌گوید: من پانزده سال دارم و کلاس دوم راهنمائی هستم ودر مدت ۶ ماهی که در جبهه بوده‌ام یکباردرعملیات‌زین‌العابدین(ع) هنگام دفع پاتك دشمن از ناحیه کمر مجروح شدم و در عملیات مقدماتی والفجر ازناحیه کتف تیر خوردم ودر مرحله اول عملیـات والفجر از ناحیه ماهیچه پا بوسیله خمپاره ۶۰ مجروح شدم.

برادر محمد می‌گوید: **درس را رهـا کردم و به‌جبهه رفتم درجبهه انسان ساخته می‌شود، واین راهـی است کـه انسان‌ساز است، انسان به‌خدا نزدیك و نزدیکتر می‌شود و در عوض مادیات و مسائـل دنیـوی بی‌اهمیت می‌شود. و هنگامیکه در کانال به حالت زخمی‌افتاده بودم سعی می‌کردم بیشتر خوددار بـاشم، احساس می‌کـردم خداوند مقداری از گناهانم را می‌بخشد.**

روحیه برادران درزیـر آتش سنگین دشمن بسیار خوب بود، زخمی‌هـا را عقب می‌کشیدند اسرا را جابجا می‌کردند، به‌آنها آب می‌دادند و با آنکه خود در زیر آتش سنگین دشمن بودند با اسرا مهربان بودند.

***

با یکی از خواهران پرستار (خواهر نوبخت) به‌گفتگو نشستیم.

پرسیدیم در مورد کارتان وچگونگی رسیدگی به‌مجروحین‌توضیحاتی‌بفرمائید. و ایشان گفتند:

ماپرستارهادرمقابل مجروحین‌احساس مسئولیت می‌کنیم، باید ازنظر روحی نیز برای مجروحین مؤثر باشیم.

گرچه روحیهٔ رزمندگـان آنقدر والا است که با خدمت ناچیز ما می‌گویند: ما، از رسیدگی شما شرمنده هستیم. و ماباید در مقابل آن مجروحی که برای حفظ‌اسلام از جوانیش گذشته، خون داده چه بگوئیم، پس ما باید تا آنجائیکه در توانمان هست کوتاهی نکنیم. ما بـاید به‌مجروحین ایـن اطمینان را بدهیم که در پشت جبهه برای رسیدگی به آنها کاملا آماده‌ایم.

خواهر نوبخت درباره خـاطره‌ای از دوران پرستاری‌اش می‌گوید:

تولد حضرت فاطمه زهـرا (س) بود من خواب دیدم که نامه‌ای از حضرت فاطمه زهرا (س) برایم آمده و صبح کـه بـه بیمارستان آمدم خواهران دیگر گفتند یك نامه برایت آمده، خوشحال شدم، نامه راباز کردم، یك مجروح آن را فـرستاده بـود

بقیه در صفحه ۷۸





گفتگوئی با برادر سنجقی مسئول سپاه قرارگاه حمزه سیدالشهداء پیرامون مسائل

کردستان



بسمه تعالی

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷، ابرقدرتهای شرق و غرب کـه دربرابر قیام عظیم امت حزبا... به رهبری حضرت امام خمینی، مات و مبهوت شده و منافع سرشار و خارج از شمار خویش را از کف داده بودند بهدست و پا افتادند تا از هرراهی که شده بتوانند انقلاباسلامی را شکست دهند یا حداقل بتوانند جلوی پیشرفت آنـرا سد نمایند. یکی از طرقی که این جهانخواران بدان دست یازیدند ماموریت دادن به اذناب خودشان برای جدائی کردستان عزیز و محروم از آغوش میهن اسلامی بود. که خداوند مکرشان را بهخودشان برگرداند که «وا... خیرالماکرین»

در رابطه با مسائـل کردستان عزیز، با برادر سنجقی مسئول سپاه قرارگاه حمزه سیدالشهدا گفتگوئی ترتیب دادهایم که در دیل بهنظر گرامی شما میرسد:

ابرقدرتها سعی داشتند اسرائیل دیگری در منطقه بوجود بیاورند

س ـ بسمالله الرحمنالرحیم، ابتدا بفرمائید که توطئهها و طرحهای ابرقدرتها در منطقهٔ کردستان چه بوده و چیست و از دیدگاه شما چرا این منطقه را برایاجرای مقاصد شوم خود انتخاب کردند؟

ج ـ اعوذبالله منالشیطان الـرجیم، بسمالله الرحمن الرحیم و به نستعین، خط کلی که ابر قدرتها درمنطقه اتخاذکردهاند، در تبعیت از اهداف شیطانیشان مبنی بر ایجاد رخنه و شکاف در صفوف ملتـهای مبارز و مسلمان منطقه و جدا کردن آنان از یکدیگر بوده، تا هر وقتی کـه منـافع خودشان را مقتضی تشخیص دادند بتوانند ارادهٔ ملتهای محروم و مستضعف منطقه را آلت دست قرار بدهند و با ایجاد جو تشنج و اختناق حـداکثر بهرهبرداری را بـرای بثمر رساندن مقاصد شوم خودشان بعمـل آورند. **در مناطق کردنشین غرب کشور هم خط تجزیهطلبی از سوی ابرقدرتها مشهود و ملموس بوده و آنها سعی داشتند کـه اسرائیل دیگری را در منطقه بوجود بیاورند** تا هر موقع و در هرنقطهآتشانقلاب اسلامی شعلهور شود، بتوانند از آن بعنوان یـك اهرم فشار در جهت نابودی انقلاب و یا احیاناً بهانحراف یا بسازش کشیدن انقلاب اسلامی استفادهکنند. بعد از پیروزیانقلاب اسلامی و بثمر رسیدن ایـن نهضت عظیم الهی، شاهد بودیم که این اهرمهای فشار بکار افتادند و در ابتدا سعی داشتند که دولت موقت را بنوعی بهسازش بکشانند و انقلاب را از آن اهداف الهیاش منحرف نمایند. اما خوشبختانه دیدیم که توطئهـهای اینها منحیثالمجموع نقش بر آب شد. آنچه را که اینها سعی دارند درمنطقه ایجاد کنند بیشتر اینست که با استفاده از مسئلهٔ خودمختاری و علم کردن این مسئله مطامع شوم خودشان را بکرسی بنشانند. مسئله خودمختاری را از دیر زمـان است مطرح میکنند و هر موقعی که منافع خودشان ایجاب میکردسعیمینمودند با حربهٔ خودـمختاری و آلت دست قرار دادن منافعمردم محروم و مستضعف منطقه به این نکتهدامن بزنند.

خطی که روسیهٔ شوروی از گذشته دنبال میکرد این بود که سعی میکـرد از طریق مرزهای غربی کشور بهآبهای گرم خلیج فارس دسترسی پیدا کند و هر موقع که مناسب تشخیص میداد، مسئله خـودـ







مختاری را مطرح می‌کرد تا برادران کرد ما را بشورش وادار کند و آنها را بدام بیاندازد و اراده‌اشان را بخدمت بگیرد و اهداف شوم خود را بکرسی بنشانند. **بعداز پیروزی انقلاب اسلامی این‌هدف‌هم ازجانب ابرقدرت شرق و هم از جانب ابرقدرت‌غرب برای دستیابی به منافع از دست رفته خود در منطقه دنبال شد با این هدف که درضمن اینکه یك اهرم فشارق بوجود بیاورند برای به‌سقوط کشیدن انقلاب اسلامی در عین حال بتوانند قدرت‌بالقوه‌ای راکه‌دربرادران کرد ما وجود داشت از دامان اسلام جدا نمایند.** همانها که در ابتدا مسئلهٔ انحلال ارتش و ایجاد ارتش خلقی را مطرح می‌کردند تا ارتش را از دامان اسلام جدا کنند، همان خط را عیناً در مناطق کردنشین غرب کشور مطرح‌کردند تا این‌قدرت بالقوه‌ای را که در منطقه وجود داشت و می‌توانست ضمیمهٔ قدرت اسلامی ما بشود از دامان اسلام جدا کنند، و یك اسرائیلی در کنار جمهوری اسلامی ایران بوجود آورند و هرگاه مقتضی بود و تشخیص دادند انواع و اقسام توطئه‌ها را بعمل آورند.

در اسنادی که درباره جنگ تحمیلی عراق علیه ایران بدست آورده‌ایم، ازجمله مأموریتهایی که صدام کافر برای ارتش خودش در نظر گرفته بود، مأموریتی نیز برای حزب منحلهٔ دمکرات در نظر گرفته بود تا با ناامن کردن منطقه بتواند یك کمربندامنیتی را برای‌جلوگیری ازپیشرفت لشکر اسلام بداخل خاك عراق بوجود آورد و این مسئله‌ایست که کاملا محرز است و عملکرد منافقین پلید و شیطان صفت حاکی از اینست که طرحهای اینها، درست به موازات طرحهایی که بتوسط صدام عملی گردیده، به‌اجرا در می‌آید و هدفش کلا براندازی نظام جمهوری اسلامی‌است و ایجاد کردستانی مستقل یا به تعبیری صحیحتر ایجاد اسرائیلی دیگر برای اجرای توطئه‌های شوم خودشان، اما اینکه چرا این منطقه را برای اینکار انتخاب کرده‌اند:

۱ــ بخاطر مرزی‌بودن منطقه و وجود کانال ارتباطی برای کمکهای سرسپردگان وابسته از خارج مرز.

۲ــ مساعد بودن زمینه برای مطرح ساختن مسئله خود مختاری و تحریك مردم مسلمان و مستضعف منطقه علیه نظام جمهوری اسلامی با سوء استفاده‌محرومیت‌هایی که از زمان ستم شاهی به‌یادگار مانده بود و اینها دستاویزی شده بود برای گروهکهای چپ نمای وابسته به شیطان بزرگ. و مسئله مهمتر همجوار بودن منطقه با عراق که می‌توانست زمینه را برای توطئه‌چینی‌های بعثیون عفلقی فراهم نماید و صدام تلاش داشت که‌نقشه‌های خائنانه خویش را از طریق این نقطه‌عملی سازد.

س: از آغاز انقلاب احزاب چپ خصوصاً در کردستان شروع به فعالیت کرده‌اند در این رابطه بفرمائید که خط و ربط این احزاب به‌ابرقدرتها چیست؟

● مأموریت قرارگاه حمزه سیدالشهداء(ع) این بود که تیر خلاص را بر مغز پوسیده گروهکها وارد کند

ج‌ــ وقتی که سابقه تاریخی گروهکها را در منطقه بررسی می‌کنیم، ملاحظه می‌شود که هم خط امریکا و هم خط روسیه از دیرباز در منطقه فعال و مشغول توطئه چینی بوده است.

مهمترین وابستگی که ریشه همهٔ وابستگی‌ها است وابستگی فرهنگی اینها است و نحوهٔ تربیت اینها به‌اینصورت که هرکدام از ابرقدرتها با دراختیار قراردادن بورسهای تحصیلی به‌افراد مشخصی ازهمین گروهکها آنها را به‌کشورهای خودشان می‌بردند، مغزهای آنان را شستشو می‌دادند آن خطی را که می‌خواستند در منطقه پیاده نمایند براینها القاء می‌کردند و آنها را به صورت نوکران بی‌جیره و مواجب خودشان درآورده و بعد از اینکه تحصیلات عالی خودشان را به‌پایان می‌رساندند و خط و ربطهایشان را از ابرقدتها می‌گرفتند راهی منطقه شده و در رأس این سازمانها قرار می‌گرفتند و به‌این ترتیب در حقیقت عاملین مستقیم ابرقدرتها در منطقه بشمار می‌رفتند. وابستگی فرهنگی ریشه و اساس تمامی وابستگی‌هاست، وقتی که از نظر فرهنگی و از نظر تزهای تجزیه‌طلبانه این وابستگی محرز می‌شود بلافاصله انواع و اقسام وابستگی را بدنبال خود می‌آورد **ما امروز می‌بینیم که سران حزب منحله دمکرات را تعدادی از ساواکیها تشکیل می‌دهند که الان هم اسم و مشخصاتشان روشن است، تعدادی را فرماندهان فراری ارتش شاه تشکیل می‌دهند که آنها فعالانه در تشکیلات حزب مشغول کارند و اسامی آنان و نوع مسئولیتهایی که به‌آنها محول شده مشخص است. مهمتر از همه شخص**

● چیزی که امروز ضد انقلاب را بوحشت انداخته خیزش در حرکتهای مردمی و مسلح‌شدن خود مردم است

قاسملو است که سالیان درازی سر درآخور شرق و به‌ویژه غرب داشته، میزان وابستگی او به‌ابرقدرتها و استکبار جهانی وهمچنین خیانتها و جنایتهای او در حق مردم مسلمان و زحمتکش کرد به‌همگان بخصوص برادران و خواهران منطقه کردستان عیان است. از دیگر اقسام وابستگی، وابستگی تبلیغاتی اینهاست. رادیوهایی که در اختیار دارند از طریق حکومتهای غرب یا شرق در اختیارشان قرار داده شده. اخبار مربوط به‌فعالیتهایشان سریعاً از طریق رسانه‌های غربی پخش می‌شود،و کلا ابرقدرتها سعی می‌کنند که پشتوانهٔ تبلیغاتی لازم رابرای این جیره‌خواران خودشان فراهم کنند و از این طریق به‌آنها روحیه بدهند.

مسئلهٔ دیگر وابستگی تسلیحاتی است





تنها روحیه شهادت‌طلبی بود که کردستان را از خطر تجزیه نجات بخشید

که عمده سلاحهای آنها مشخص است که از چه کانالهایی در اختیارشان قرار می‌گیرد. حزب بعث عفلقی که خود یکی از وابستگان تمام عیار ابرقدرت غرب و ابرقدرت شرق در خاورمیانه است انواع واقسام سلاحها وامکانات مالی‌را دراختیار اینها قرار می‌دهد. از نظر سیاسی رابطهٔ سران این گروهکها با حزب بعث عراق مشخص است فردی که بعنوان رابط حزب منحله دمکرات با استخبارات عراق بوده و خط و ربطها را تنظیم می‌کرد، امروز خودش را به‌نیروهای اسلام تسلیم کرده و پرده از وابسته بودن کامل این احزاب و گروهها برداشته است.

ارتباطی که این احزاب با احزاب اروپایی از قبیل حزب سوسیال دمکرات فرانسه دارند مشخص است، علناً اینها را در رادیوهای خودشان مطرح کرده و حمایت نموده‌اند.

نکته‌ای که دراینجا می‌شود بدان‌اشاره نمود مسئله جدا شدن کنگره‌ها از حزب دمکرات است که درست چند روز بعد از اینکه چریکهای‌اکثریت به‌حزب‌توده پناهنده شدند صورت گرفت و در دامان نامیمون حزب توده قرار گرفتند و این دقیقاً مشخص کنندهٔ این حقیقت تلخناك است که تصمیمات مربوط به‌این انشعابات از طریق ابرقدرتها گرفته می‌شود و همزمان این تصمیمات بوسیلهٔ گروهها واحزاب وابسته مختلف جامهٔ عمل می‌پوشد.

این گروهها همیشه سعی کرده‌اند که حرکاتشان بموازات حرکات صدام عفلقی که از طریق جنوب ایران اعمال می‌کندبعمل آورند و یك همبستگی تمام عیاری بین این فعالیتها دیده می‌شود، **بعنوان نمونهٔ بارز این فعالیتها می‌توانیم از بمباران زندان دوله‌تو (۱۷ اردیبهشت ۶۰) نام ببریم که با دیده‌بانی همین گروهکها و هواپیماهای عراقی برای این عمل هدایت شدند،** و یا هرموقع که ضد انقلاب در مناطق کردنشین با ضعفی روبرو می‌شود سعی می‌کند آتش توپخانه عراق را برروی نیروهای اسلام و مردم مسلمان‌کرد هدایت کند تا بتواند نقطه ضعفهای خودش را بپوشاند و دراین‌رابطه چندین‌بار پیرانشهر با دیده‌بانی مستقیم وابستگان به‌گروهکها زیرآتش توپخانهٔ عراق قرار گرفت. همچنین هرگاه ارتش زبون صدام دچار شکست می‌شود و ضربات رزمندگان ما به‌این ارتش پوسیده اوج می‌گیرد، گروهها سعی می‌کنند با تشدیدفعالیتهای خودشان و با ایجاد برخی انفجارات (نظیر انفجار در میدان امام خمینی تهران) برروی شکستهایی که متوجه صدام می‌شود سرپوش بگذارند.

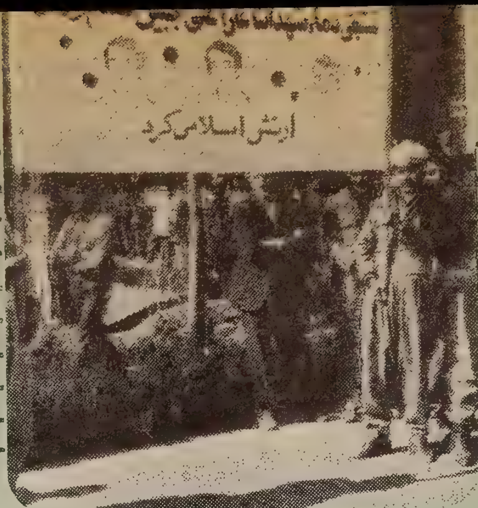
س ـ سپاه براساس وظیفه‌ای که بر دوش داشت یکی از نخستین ارگانهایی بود که برای مبارزه با احزاب وابسته و پاك‌سازی منطقه کردستان فعالیت خود را آغاز نمود. عملکرد سپاه را قبل و بعداز تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) تشریح فرمائید.

ج ـ تلاش اصلی را برادرانی کردند که در نهایت مظلومیت و در شرایطی که پایه‌های رژیم جمهوری اسلامی ایران چندان مستحکم نشده بود، آمدند و با امکانات ضعیفی که در اختیارشان گذاشته شده بود شهرها و محورهای عمده مناطق کردنشین غرب کشور را یکی پس از دیگری از تسلط ضد انقلابیون خارج کردند و موفق شدند حاکمیت نسبی‌جمهوری اسلامی را درمنطقه اعمال نمایند و مشت محکمی بردهان ضد انقلابیون وارد سازند.

درزمینه‌های نظامی‌ازجمله‌پیروزیهای چشمگیری‌که ماداشتیم آزادشدن شهرها ـ که آخرین آنها بوکان بود ـ و نیز آزادسازی محورهای عمده و بعضا استراتژیك، نظیر جادهٔ بانه ـ سردشت که‌بهمت برادران ما درسپاه، ارتش و ژاندارمری قبل‌از تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) انجام شده بود و موجب گردید که قدرت نظامی ضد انقلاب درمنطقه خدشه‌دار شود وازآن‌قدرت پوشالی که برای خودش تصور کرده بود بزیر آید و زمینه ومیدان عمل در دست لشکریان اسلام قرار گیرد.

مهمتر از همه‌جریان تسلیح‌وستائیان منطقه بودکه درمقیاس نسبتا قابل‌ملاحظه‌ای قبل ازتشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا(ع) بوجود آمده بود ومردم کردمسلمان وغیور از این مسئله استقبال کردند و حماسه‌ها آفریدند. **نمونه‌اش در روستای دولاب از حومهٔ سنندج بود که ما دیدیم چگونه مردم با ضدانقلاب روبرو شدند و چه حماسه‌هایی آفریدند.** همین اعمال موجب شده بود که‌در مردم نسبت به آیندهٔ انقلاب روحیهٔ خوش‌بینانه‌ای بعمل آید و مردم جذب نظام جمهوری اسلامی شوند و اینکار ضدانقلاب را کاملا جریحه‌دار کرده بود، بقسمیکه بی‌مهابا آتش سلاحهای خود رابروی مردم بیگناه منطقه گرفته و آنها را قتل عام می‌کرد. نمونهٔ این عمل قتل‌عام مردم بیگناه ناحیهٔ حاجی‌آباد سنندج بود که نشان‌دهندهٔ وحشت ضد انقلاب از خیزش و حرکتهای مردمی در منطقه است. کلا این اقداماتی بود که قبل از تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) بعمل آمده و موجب شده بود که قسمتهای مهمی از منطقه از تصرف ضد انقلاب خارج شود و حاکمیت جمهوری اسلامی در این منطقه جامهٔعمل بخود پوشد. راه مریوان به‌کامیاران، مریوان ـ سنندج







و برخی راههای دیگر ازجمله مناطقی همچون منطقه توریورکه یکی از مناطق‌عمدهٔ تشکیلات این عناصر خودفروخته بود قبل‌از تشکیل قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) بدست رزمندگان اسلام متلاشی شده بود اینها از جمله نمونه‌هائیست که نشان می‌دهد کار اساسی قبل از تشکیل این قرارگاه بعمل آمده بود **وماموریت قرارگاه حمزه سیدالشهدا (ع) این بود که با انجام یك سری عملیات هماهنگ و گسترده بتوانند تیر خلاص را به‌مغز پوسیده گروهکهاوارد کند.**

نکته‌ای که ذکر آن قابل اهمیت است مسئله همسوئی این گروهکها با خط لیبرالها، در اوایل تشکیل جمهوری اسلامی ایران بود، بعداز اینکه سپاه آمد ودربعضی از نقاط مهم منطقه مسلط شد با تبانی لیبرالها و گروهکهای مزدور منطقه هیئت

بودند که هریك بگونه‌ای در داخل کشورما مشغول توطئه‌چینی شدند. ولی ریشهٔ‌تمامی آنهایکی‌بود **وامروزتجمع همهٔ‌آنان درپاریس وتشکیل‌کانونی به‌اسم‌شورای ملی‌مقاومت!! بیانگر این نکته است که سرعت و قدرت انقلاب اسلامی ما باعث شده تا پرده نفاق از چهره ناپاك همهٔ این شیاطین به‌کنار رود و خط و ربطشان مشخص شود.**

قرارگاه سعی دارد تا به‌موازت تلاشی که‌در جهت سرکوب ضد انقلابیون بعمل می‌آورد زمینه و میدان عمل را در اختیار مردم محروم و مستضعف منطقه قرار دهد تا با رشد هرچه بیشتر حرکتهای مردمی بتواند مسئولیت‌اصلی آموزش، سازماندهی و تجهیز این نیروها را بعهده‌بگیرد واز نیروهای بومی منطقه در جهت پیاده‌شدن اهداف عالیه انقلاب اسلامی استفاده نماید واین درست خطی است که مقابل ابرقدرتها

می‌توانندسیلی محکم برضد انقلاب بزنند.

تصرف ارتفاعات آلواتان و یا مقرهایی چون چاکو، هنگ‌آباد، بازرگان، میرآباد، واوان و دیگر مقرهایی که در طول این جاده داشتند کار آسانی نبود و ضدانقلاب هم سرسختانه مقاومت می‌کرد وبخصوص مناطق‌آلواتان و میرآباد را بهیچ وجه نمی‌خواست از دست بدهد، اما خوشبختانه‌ضربات‌پی‌درپی، محکم وجانداری که از جانب رزمندگان اسلام بر پیکر ضد انقلاب وارد آمد، خود را مجبور دیدند تا تعدادی از گروههای مزدور عراقی را به خدمت درآورند ولی براثر شدت ضربات، مجال هرگونه تحرکی از آنان گرفته شد و رزمندگان ما حداقل ۴۰۰تن ازضدانقلابیون را ازجمله کسانی که از عراق به‌کمك آنها آمده بودند به‌درك واصل کردند و عده بیشماری را مجروح‌نمودند. این اقدام‌عمده

حزب بعث به‌عنوان مهمترین منبع تأمین سلاح و سایر امکانات گروهکها در کردستان بشمار میرود

سوءنیت کذایی راهی منطقه شد ومذاکرهٔ این هیئت با گروهکها موجب گردید که‌سپاه از تمامی محورها و نقاطی که‌در اختیار داشت بیرون رود واین‌مسئله‌برای ما بسیار گران تمام شد وخونهای بسیاری ازشهدای عالیقدر انقلاب اسلامی ما را بهدر داد و موجب شد که منطقه مجددا در دست‌ضد انقلابیون قرار بگیرد، گرچه سپاه پس‌از مدتی با اهداء شهدای عزیزی موفق شد کلیهٔ این‌مناطق‌را ازضد انقلاب پس‌بگیرد. ما در حال حاضر شاهد هستیم‌که آن تبانی‌هائی که در گذشته بوجود آمد، امروزه در شورای ملی مقاومت جلوه‌گر شده،. بنی‌صدر و منافقین و گروهکهایی که در این منطقه مشغول فعالیت هستند همگی در پوشش شورای ملی مقاومت فعالیت می‌کنند واین مسئله نشان می‌دهد که تمامی گروهکهای وابسته، منافقین و بنی‌صدرکه خط‌مشخصی رادنبال می‌کردند، همگی حلقهٔ زنجیرهای متعددی ازتوطئه‌های هماهنگ ابرقدرتها

قرار دارد. آنها سعی دارند که این نیروی مسلمان ودر عین حال مستضعف راازدامان اسلام عزیز جدا بکنند و قرارگاه سعی می‌کند که این نیرو را تقویت‌نموده ودرخدمت اهداف عالیهٔ اسلامی قرار دهد. دراین‌رابطه در همان ابتدای تشکیل قرارگاه لازم بودکه ما ضربهٔ جانانه‌ای به ضدانقلاب می‌زدیم و قدرتش را درهم می‌شکستیم. ما به‌این نتیجه **رسیدیم که مهمترین محوری که در دست ضد انقلاب هست محور پیرانشهر-سردشت است و عملیات خود را روی‌این‌محور تمرکز دادیم وموفق‌شدیم که این محور استراتژیك و حساس را از چنگال ضدانقلابیون خارج نمائیم و تحت تسلط رزمندگان اسلام قرار دهیم.** با عملیات قهرمانانه‌ای که روی این محور بانجام رسید و موضع ضد انقلابیون یکی پس ازدیگر در محور مذبور متلاشی شد به پوشالی‌بودن قدرت ضد انقلاب پی برده و به‌این نتیجه رسیدیم که در هرجایی از منطقه که رزمندگان اسلام اراده بکنند

کمر ضدانقلاب را شکست و پس از آن ما سازمان لازم برای یك مقابله اصولی، ریشه‌ای ، همه‌جانبه و درعین حال گسترده را ضدانقلاب برنامه‌ریزی کردیم، به **قسمی که تنها در فروردین ماه گذشته موفق شدیم ضربات متعددی را در سرتاسر منطقه به ضدانقلاب وارد نمائیم.**

از جمله آزادکردن منطقهٔ حساس «آوی‌هنگ» در عمق مثلث سنندج ـ مریوان ـ کامیاران بود که دشمن ۶۰ کشته را در این عملیات متحمل شد. نیز عملیات‌ایذائی ما در شمال استان آذربایجان غربی بود که باعث‌شد تا چند نفر ازمهره‌ها و فرماندهان نظامی آنها بدرك واصل شوند، در این خصوص می‌توانیم خورشید فولادی فرماندهٔ نظامی‌یکی‌از هیزهای‌آنان‌را (هیز = استعداد یك گردان) نام ببریم، کمال بارزانی یکی دیگر ازاین‌فرماندهان بود. همچنین فرزنده شریفی و پسرش نیز در این عملیات بدست پرتوان رزمندگان اسلام بهلاکت رسیدند.

بقیه در صفحه ۷۸

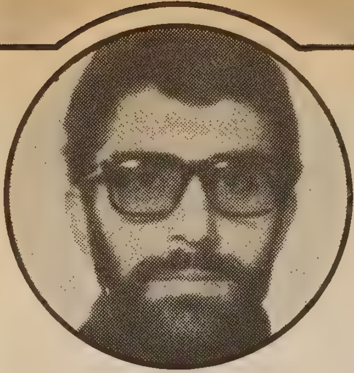
پاسداران

پاسداران جان شیرینم به قربان شما ... چشم خونپالای من هر لحظه گریان شما
از حضیض خاک بر اوج سعادت پا نهیم ... گر رسد دست تمنایم به دامان شما
ای شما گردآفرینان، تک‌سواران وطن ... سرمه سازم دیده را از خاک میدان شما
آذرخش و تندر خشمید ای دریادلان ... یاد دشمن غرق دریا شد ز طوفان شما
نامتان ای قهرمانان شهره در آفاق باد ... نامداران رزم آموز دبستان شما
عرصه‌گاه جنگ میلرزد به زیر گامتان ... لرزه بر کاخ ستم افکنده زبان شما
گر نبودید ای عزیزان عشق معنایی نداشت ... شور عشق و عاشقی در لشکرستان شما
گر نبودید کشور اسلام را هستی نبود ... یاد باد این گفته از پیر جماران شما
هر قدم صدها گل سرخ شهادت کاشتید ... یکجهان آلاله بینیم در گلستان شما
عاشقی را از حسین ابن علی آموختید ... از فروغ نور او روشن شبستان شما
بر فرات خون خود غسل شهادت برده‌اید ... کربلاها بینیم اکنون در بیابان شما
آنقدر عباس‌ها بی‌دست و پا افتاده‌اند ... در میان خاک و خون چون پاره جان شما
در اسارت میرود «سجادها» زین کربلا ... از کنار نعش خونین شهیدان شما
دشت سوزان گشته سیراب از نثار خونتان ... هر کران جوشیده اکنون آب حیوان شما
مادران را پر ز لعل سفته شد دامان عشق ... از هجوم اشک سرخ چشم طفلان شما
میکند تکرار مطلع را «پریشان» بارها ... پاسداران جان شیرینم به قربان شما



محمدحسن حجتی «پریشان»

وصیت‌نامه سردار اسلام، قائم مقام سپاه پاسداران منطقه ۷



پاسدار شهید حبیب خلیفه سلطانی

متن وصیت‌نامه برادر شهید حبیب خلیفه سلطانی قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی‌منطقه هفت (غرب‌کشور) که در اثر یك حادثه جانخراش بهمراه همسر محترمه‌شان خواهر عسگری‌ویکی‌ازفرزندانش (روح‌الله) به‌لقاءالله پیوستند.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

اللهم اجعل وفاتی قتلا فی سبیلك تحت رأیت نبیك مع اولیائك

هنگامیکه مبارزه برای پیروزی انقلاب اسلامی شروع شد و هرروز مردم با حرکتی یکی‌ازتئوریهای مبارزه‌مسلحانه را در هم ریختند به‌عظمت رهبری امام پی‌بردم، مرجعی‌که از آغاز از او تقلید میکردم اینك برایم بصورت پیشوائی درآمدکه با روش‌پیامبرگونه‌اش باید برای مبارزه، آستان‌بوس درگاهش شد.

بر روی روش القائی‌امام برای مبارزه و مقایسه آن با روشهای معمول ساعتها فکر کردم و هرچه بیشتر اندیشیدم به‌عظمت آن زیادتر پی بردم و این راه را جز(خدا) کسی نمی‌تواند ابداع نماید و رسولی پیامبرگونه میخواهد برای القاء این مسیر.

انقلاب پیروز شد و آرزوهائی که روزها در انتظار وصالش سوخته بودم و گمان نمیبردم بدان دست‌یابم برایم قابل دسترسی شد.

فریاد از اینکه نمیتوانستم شغلی بیابم که سودش به‌طاغوت نرسد و ولایت و حکومت او را مستحکمتر نکند بلند بود واینك در انقلاب وظیفه بود وزسالت و عبادت و اصلا عین عقیده و اعتقادم.

هرروز آرزو میکردم گروهی که خلوص و بندگی «خداوند» در بین آنها حاکم باشد و رهبری آن با کسیکه به عنوان ولایت او را پذیرفت و بدان وسیله به‌ریسمان خدا چنگ زد نیافته بودم تا در کمیته و سپاه عزیز آن را یافتم بگونه‌ای که بارها به‌زندگی پاسداری که گمنام لیاقت‌شهادت را بدوش میکشد غبطه‌خورده‌ام و با وجود تمام نارسائی‌ها در سپاه، انسان و مجموعه انسانها را حتی در آرزوهایم بهتر از سپاه نمیتوانم تصور کنم.

چه شکوهمند است مبارزه در مسیری که فرزند رسول‌خدا با لیاقتی امام گونه هدایتش میکند و ایران بدنبال اوحرکت میکند و چه میگویم جهانی مستضعف.

افسوس که فرصت ندارم تا آنچه را که وجودم برایش سوخته بیان کنم و نقش ولایت راستین فقاهت را در مسیر مبارزه روشن گردانم و چه زیباست راهی را که آدمی احساس میکند. هرلحظه و در هرکاری و بهرشکلی که بمیرد سعادتمند است و عجبا این‌قدر لطیف که در صورت لحظه‌ای غفلت آنهائی که حتی شاگرد امام بوده‌اند و معلم اخلاق سقوط میکنند و چه با شکوه است این انقلاب با همه آزمایشهایش. و چقدر لطف از جانب خداوند که انقلاب همه دردهای مرا مداوا کرد مگرآنها که طاغوتی وناشی از فرهنگ شاهنشاهی‌اند.

از ملت عزیز می‌خواهم که دعا کنند این فرزند خود را که آن موقع که خود را شناخته آرزویش این بوده که لیاقت شاهدان را بیابد اما با آنهمه لطف خداوند، همیشه سست کوشیده است.

وازخانواده‌ام وخویشاوندانم که بشدت در مورد آنهاکوتاهی نموده‌ام و میدانم که خداوند عذرهایم را نمیپذیرد، دعا کنید در حق من.

و از بچه‌های محل که فریاد خودم از عدم یاری آنها بلند است با آنهمه زحمتی که بخصوص در دوران ترور کشیدند که اگر آنها نبودند من تا بحال کشته شده بودم که من قدرت عذرخواهی از بی‌خوابیهای شبهایشان و زحمات آنها را ندارم و خداوندا تو لیاقت مقربان درگاهت‌را به‌آنها ببخش.

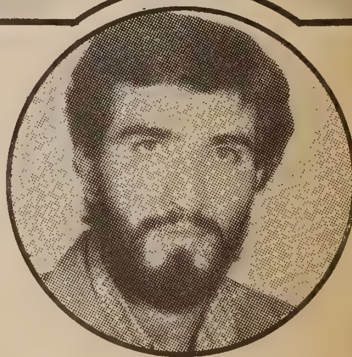
وبابرادران پاسدارعزیزم که زبانم کوتاه و قاصر است و با بزرگی خودشان مرا ببخشند.

همسرم سفارش فرزندانم را به‌تو میکنم و آنها را به‌خدا میسپارم که باید یکی کاظم و دیگری روح‌الله شود. وخودت مواظب باش که راه باریك است و مسیر حساس وهرلحظه غفلت خسران، از کوتاهیهای من درگذر، درضمن مبلغ هشت‌هزار تومان پول برای مصارف اسلامی بود که نمی‌دانم آن‌را چه‌کرده‌ام و به‌برادر سالك آن را بپرداز و مبلغ هزار تومان هم به‌برادر کلاهدوزان، امیدوارم‌که‌خداوند مرگی را نصیب همهٔ ما گرداند که بتوانیم به‌هنگام‌مرگ‌علی‌وار فریاد بزنیم:

«به‌خدای کعبه رستگار شدم»

حبیب خلیفه‌سلطانی

وصیتنامه سردار اسلام فرمانده عملیات سپاه پاسداران غرب کشور



پاسدار شهید محسن حاجی‌بابا

بسمه تعالی

این‌وصیت‌نامه بنده سراپا تقصیر محسن حاجی‌بابا است، امیداست‌کلیه برادران‌وخواهران و پدران و مادران مسلمان مواردی که امام امت بعنوان اتمام حجت و شهدا برای امت بازگو میکنند مو به مو به‌اجرا درآورند. من آگاهانه در این‌راه قدم گذاشتم و فقط‌برای‌پیروزی اسلام و قرآن در جبهه حاضر شدم ازعموم‌برادران تقاضامندم این بنده عاجز را حلال نمایند، از امام امت میخواهم که برای قبول شهادت‌من به‌درگاه خداوند تبارك و تعالی‌دعا نماید، به‌خدا قسم من شرمنده این همه شهید و مجروح‌انقلاب وجنگ تحمیلی هستم.

والسلام‌علیکم ورحمة‌الله‌وبرکاته

عقیدتی

اداء حاجت در اسلام

موانع و عوامل رشد در اخوت مؤمنین

در اسلام اداء حاجت برادران مؤمن یکی از حقوق واجب است

بسمه تعالی

به‌یاری و خواست خداوند تبارك و تعالی، و نظر لطف ومرحمت حجت‌حق، امام عصر عجل‌الله فرجه، تاکنون موفق به طرح و بیان تعدادی از عوامل و موانع رشد در اخوت مؤمنین (سلام کردن، حسن گفتار، حسن معاشرت، سوءظن) گردیده‌ایم و در طی آن مسائل گوناگون و عمیقی از نظر فردی، اجتماعی و بخصوص مسائل مبتلابه سیاسی اجتماعی را مورد بررسی و تحلیل قرار دادیم.

آنچه از این شماره بعنوان یکی از بزرگترین و مهمترین حقوق برادری و عوامل رشد در اخوت مؤمنین مطرح می‌شود عبارتست از «ادای حاجت مؤمن» و یا بعبارت دیگر «تعاون و همیاری» در اجتماع مسلمین از آنجائیکه ضرورت تحقق احکام و دستورات اسلام عزیز و بخصوص تعالیم اجتماعی و نیاز به عوامل حیات و بقاء، و ترقی و اعتلاء، و قدرت و شوکت و عظمت جامعهٔ انقلابی و مسلمان ایران بیش از پیش احساس‌می‌شود باید باین‌مسئله اساسی یعنی اداء حاجت مؤمنین و همیاری و تعاون بسیار عنایت گردد و اهمیت و بزرگی، و آثار و برکات و نتایج بسیار مهم و حیاتی آن مورد مطالعه و توجه قرار گیرد.

این مسئله ـ برخلاف ظاهرش که ممکن است کوچك جلوه کند ـ دارای ابعادی وسیع و عمیق و اساسی، می‌باشد و از این جهت در مکتب انسان‌ساز اهلبیت عصمت و طهارت‌علیهم‌السلام بها و ارزشی‌فوق‌العاده بآن داده شده، تا آنجا که ادای حاجب حتی از طرف دشمن نیز مورد نظر خدای تعالی است[1] بنابراین بسیار لازم و ضروری است این مسئله را بادقت مورد کنکاش و مطالعه قرار دهیم.

آنچه ما را در این امر بیشتر ملزم می‌سازد اینستکه اداء حاجت‌برادران مؤمن یکی‌ازحقوق واجب برادری‌شمرده شده‌است و در چنین اوضاع و شرایطی که اکنون در آن قرار گرفته‌ایم لازمست هرچه بیشتر نسبت به‌آن آگاهی یافته و با کمك خداوند متعال بدان جامهٔ عمل بپوشانیم. از اینرو این بحث از این شماره آغاز می‌گردد و انشاءالله تعالی مانند قبل با استعانت از آیات قرآن و روایات خاندان‌نبوت سلام‌الله‌علیهم به‌بررسی آن می‌پردازیم.

شاید لازم به‌تذکر باشد که طرح این مباحث و نقل احادیث امامان معصوم علیهم‌السلام و بیان ثواب و اجر، یا عقاب و عذاب الهی بمنظور آگاهی و تنبه برای کسانی است که هنوز ایمان و انسانیت در دلشان ـ ولو بطور ضعیف ـ وجود دارد و زمینهٔ پذیرش و اعتقاد این مسائل را دارا هستند والا آن عده از افراد که درائر گناه، و افراط درصفات حیوانی و رذائل نفسانی و مکیدن خون مردم مستضعف و محروم و ضعیف، و انباشتن اموال و کنزها و سرمایه‌ها، و خروج از دائرهٔ انسانیت و ایمان بخدا و روز جزاء، قلبشان از سنگ سخت‌تر و سیاهتر گشته است این احادیث و مباحث، مشکل است کمترین اثری در آنها بگذارد و کوچکترین تکانی به‌آنها بدهد. و حتی اگر اعمال آنها به‌نابودی و هلاکت انسانهاهم بیانجامد باکی‌بخود راه‌نمیدهند. بنابراین لازمست با اینگونه افراد، باقوانین و مقررات اسلام و جمهوری اسلامی بطور قاطع و جدی برخورد شود تا شر آنان با جبر و قدرت الهی از سر مردم مسلمان و مستضعف برداشته شود.

● اهمیت همیاری و اداء حاجت

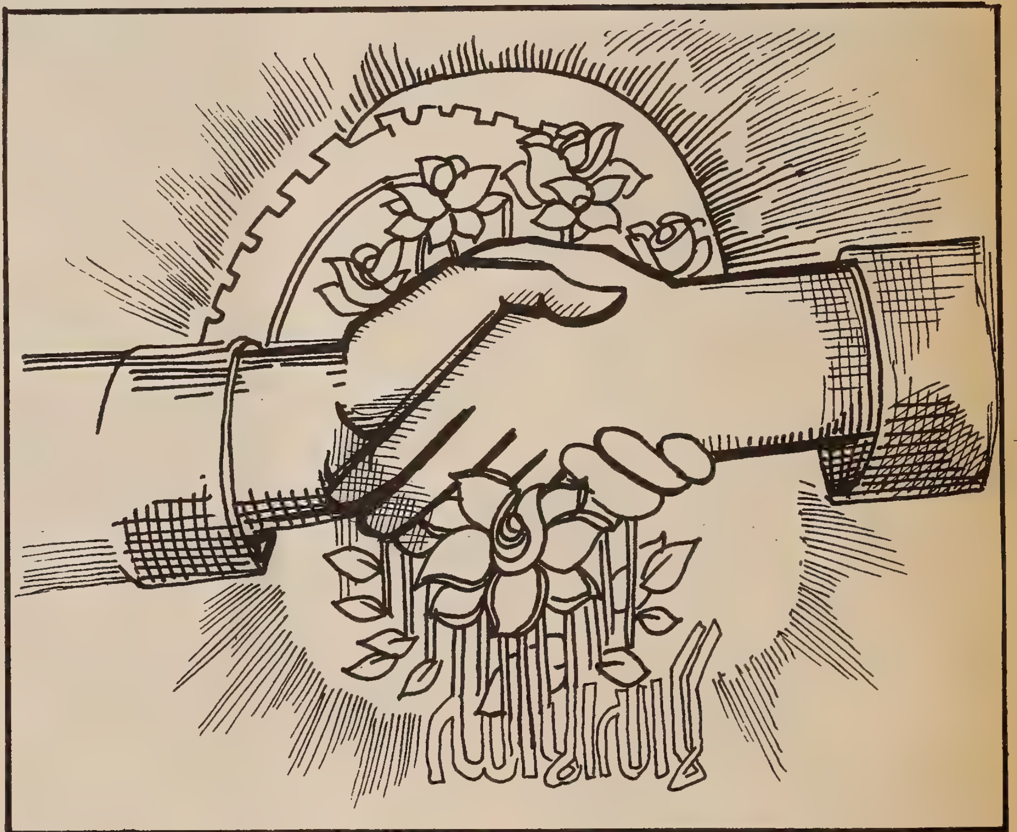
اهمیت تعاون و همبستگی و قضاء حاجت در یك جامعهٔ اسلامی ممکنست کم و بیش برای همه تا حدی روشن باشد اما غالبا مورد غفلت قرار میگیرد و چه بسا برای عدهٔ بسیاری معلوم نباشد و حتی در تصور و فکرشان هم نگنجد. سخن در این زمینه‌بسیار استکه انشاءالله تعالی بمرور در تفصیل بحث، عمق و اهمیت موضوع روشن می‌گردد و ما در اینجا به‌ذکر نمونه‌هائی از آن می‌پردازیم:

۱ـ یکی از بزرگترین علائم حیات یك جامعه است.

اصولامهمترین واساسی‌ترین خصیصهٔ وجودی یك فرد یا اجتماع، مسئله حیات آن می‌باشد. وآنچه بیشترمورد تاکید و اهمیت است حیات الهی و معنوی وانسانی آن است

● در جامعه‌ایکه روح همبستگی و تعاون وهمیاری حاکم نباشد بسیاری از فجایع و مفاسد، تبعیضها و تجاوزات، حق‌کشیها و بیعدالتیها حالتی بسیار عادی و عرفی و رایج و چه بسا قانونی و مشروع بخود میگیرد

● عدم همین روح همبستگی و تعاون و برادری است که بزرگترین بیماری را در نظام اقتصادی جامعه بوجود میآورد و «اختلاف‌درآمد» ناصحیح و فاحش در شغلهای مختلف را ایجاد می کند



که باید هرچه بیشتر تقویت شود و در مسیر الهی بسوی خداوند متعال حرکت نماید و نظر عمده اسلام بهمین بعد است. یکی از بزرگترین علائم چنین حیات اجتماعی و انسانی، وجود همبستگی و اتحاد و اخوت و برادری اسلامی میان افراد جامعه است. زیرا خاصیت حیات، پیوستگی و وحدت، جنبش و حرکت ومبارزه با عوامل مخالف، و خاصیت مردگی و عدم حیات، جدائی و بی‌خبری، تفرق و عدم تعهد و پیوستگی است.

شك نیست که یك‌اجتماع مانند پیکر یك انسان است. رسول اکرم صلی‌الله علیه وآله میفرماید:

«مَثَلُ الْمُؤْمِنِینَ فی تَوادُدِهِمْ وَتَراحُمِهِمْ کَمَثَلِ الْجَسَدِ اِذا اشْتَکیٰ بَعْضٌ تَداعیٰ لَهُ سایِرُ اَعْضاءِ جَسَدِهِ بِالْحُمّیٰ وَالسَّهَرِ» مثل مؤمنین در همدلی و همدردی و دوستی و محبت نسبت بهم، و علاقه‌داشتن (و اهمیت دادن) به سرنوشت یکدیگر، مثل یك پیکر زنده است که اگر عضوی از آن بدرد آید سایر اعضاء و جوارح (احساس تعهد و مسئولیت کرده و موضع‌مثبت گرفته و) با آن همدردی و همیاری می‌کنند.»

استاد شهید مرتضی مطهری بدنبالهٔ این مطلب و حدیث رسولخدا صلی‌الله علیه وآله مثالی میزند که بسیار مطلب را روشن می‌کند. استاد شهید میفرماید:

«مثل مؤمنین در همدلی، در دوست داشتن یکدیگر، در عاطفه داشتن نسبت بیکدیگر، در همدردی نسبت بیکدیگر، در علاقه‌مند بودن به‌سرنوشت یکدیگر، مثل یك پیکر زنده است. که اگر عضوی از آن بدرد آید سایر اعضاء با این عضو همدردی می‌کنند. اولش تب است. یك کانون چرك که در این نقطه از بدن پیدا می‌شود، فوراً یك حرارت غیر عادی در تمام بدن پیدا می‌شود. مثلا یك ضایعه در گوشه‌ای از کبد یا روده پیدا شده که طبیب تشخیص نمیدهد، بسا هست که اگر عکسبرداری هم بکنند تشخیص داده نمی‌شود که چیست اما اینقدر معلوم می‌شود که تمام بدن از نوك سر گرفته تا ناخن پا غرق در تب می‌شود، درجه حرارتش بالا میرود، گلبولهای خون به‌فعالیت می‌افتند، تمام بدن به‌فعالیت می‌افتد که چرا در فلان جای بدن فلان ضایعه پیدا شده، این علامت حیات است»[۲]

بنابراین در یك اجتماع انسانی و بخصوص اسلامی، مسئله تعاون و اداء حوائج و علاقه‌مندی و اهمیت به‌سرنوشت یکدیگر داشتن و ایثار و فداکاری برای حفظ و بقاء پیکر این اجتماع، علامت مهم حیات و زندگی آنست. و عدم آن علامت مردگی و ازهم‌گسستگی جامعه است که روح انسانیت و اسلامیت در آن وجود ندارد.

۲ـ علامت ایمان و اسلام است.

از آنجا که تعالی و حیات واقعی اجتماع مرهون عمل کردن به‌عواملی است که در رابطه با جان و فطرت، و روح انسانهاست و «دل»ها را بیکدیگر پیوند میدهد، و تأمین این امر در عهده و قدرت کسی است که اگاهی و احاطه کامل نسبت به‌وجود وفطرت‌اسرارآمیز انسانها وروابط آنان با یکدیگر دارد وچون تنها خدای‌تعالی است که چنین احاطه و قدرتی دارد پس فقط ذات مقدس ربوبی اوست که می‌تواند احکام و سنن و دستوراتی نازل فرماید که این امرحیاتی را تأمین، وعملا محقق سازد.

از اینرو پروردگار حکیم و منان، در دین مقدسش اسلام، دستورات و تعالیمی را مقرر فرموده است که کاملا برخاسته از فطرت و منطبق برخصوصیات و ویژگیهای روح و نفس انسانها و روابط آنان باهم و پیوند دهنده دلها و افکارایشان می‌باشد. بنابراین توجه و عمل به‌این تعالیم و احکام که حیات و تعالی و ارزشهای انسانی و الهی جامعه را تضمین می‌کند در عین حال، علامت ایمان و اسلام شخص نیزهست زیرا علاوه برآنکه عمل باین دستورات، عمل به‌دین خداست، درعین حال برطبق فطرت و روح انسانی که آئینه ایمان و اسلام است نیز عمل نموده است.

از این جهت رسول خدا صلی‌اله علیه وآله ادای حوائج‌برادران مؤمن وبطور کلی اهتمام بامور مسلمین و حتی غیر مسلمین را که نمونه‌ای از این تعالیم متعالی است علامت ایمان و اسلام واقعی دانسته است، و هرکس که اهمیت این امر را درك نکرده و نسبت به‌آن کوتاهی کند و یا برخلاف آن عمل نماید و نسبت به حوائج و امور انسانها و بخصوص برادران مسلمان و مؤمن خود بی‌تفاوت‌باشد در زمرهٔ‌کسانیست که بهره‌ای از اسلام نبرده‌اند. امام صادق علیه‌السلام از قول رسول‌خدا صلی‌اله علیه وآله میفرماید:

مَنْ اَصْبَحَ لا یَهْتَمُّ بِأُمُورِالْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ مِنْهُمْ وَ مَنْ سَمِعَ رَجُلاً یُنادِی یا لَلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ[3]

هرکه صبح کند و اهتمام بامور مسلمین نداشته باشد از مسلمانان نیست و هرکه بشنود مردی به‌مسلمانان استغاثه‌کند و از آنها فریادرسی خواهد و او را پاسخ نگوید و بداد او نرسد نیز از مسلمانان نیست.

و در حدیث دیگر میفرماید:

«مَنْ اَصْبَحَ لایَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ»[4]

هرکه صبح کند و اهتمام به امور مسلمانان نداشته باشد از مسلمانان نیست.

۳ـ نشانهٔ دخول در ولایت‌الهی است.

انسان مؤمن هرچه بیشتر در وادی توحید پیش رود، وابستگی و فقر و احتیاج خویش را بخدای متعال و ولایت و کفایت او بیشتر احساس می‌نماید. و مسلما برای نزدیکی هرچه بیشتر به‌ولایت الهی و قرب پروردگار باید هرچه بیشتر تمسك به‌اسباب و عواملی جوید که او را بدین مقصود نزدیکتر می‌سازد و برای آنکه خدای ناکرده لحظه‌ای از این سیر و سلوك غافل نگردد باید هرآن از خدای خویش بخواهد:

«رَبِّ لاتَکِلْنِی اِلیٰ نَفْسِی طَرْفَةَ عَیْنٍ اَبَداً لا اَقَلَّ مِنْ ذٰلِكَ وَلااَکْثَرَ»[5]

«پروردگارا! چشم‌برهم‌زدنی مرا بخود وامگذار نه‌کمتر از آن و نه بیشتر»

یکی از مهمترین این اسباب و عوامل ادای حاجت برادر مؤمن است. امام محمد باقر علیه‌السلام بطورکلی روی‌آوردن حاجت یك برادر مؤمن را بسوی انسان رحمتی از جانب خداوند می‌شمارد که در صورت پذیرفتن و رفع آن حاجت، انسان به‌ولایت امام و در نتیجه به‌ولایت الله پیوسته است.

مَنْ أَتاهُ أَخُوهُ الْمُؤْمِنُ فِی حاجَةٍ فَإِنَّما هِیَ رَحْمَةٌ مِنَ اللهِ تَبارَكَ وَ تَعالیٰ ساقَها اِلَیْهِ، فَإِنْ قَبِلَ ذٰلِكَ فَقَدْ وَصَلَهُ بِوِلایَتِنا وَ هُوَ مَوْصُولٌ بِوِلایَةِ اللّٰهِ[6]

«هرکه برادر مؤمنش برای اظهار حاجتی نزد او آید همانا که آن حاجت‌رحمتی است از طرف خدای تبارك و تعالی که بسوی وی روانه کرده، و اگر آن را بپذیرد بولایت ما پیوسته است»

یکی از ریشه‌های اصلی احتکار و گرانفروشی که امروزه‌در جامعه‌ما بسیار اوج گرفته‌عدم توجه به اهمیت اداءحوائج مردم و تعـاون و همبستگی می‌باشد

روشن است چنین انسان مؤمنی‌سخت در هراس است تا مبادا مرتکب عملی گردد که او را از دائرهٔ ولایت و کفایت الهی خارج سازد و خداوند او را بخود واگذارد. از این جهت اداء حاجت برادران مؤمن و اهتمام بأمور آنان را بسیار مهم می‌شمارد تا موجب خارج شدن از ولایت الهی نگردد چنانکه از امام موسی بن جعفر علیه‌السلام روایت است که:

مَنْ قَصَدَ اِلَیْهِ رَجُلٌ مِنْ اِخْوانِهِ مُسْتَجِیراً بِهِ فِی بَعْضِ أَحْوالِهِ فَلَمْ یُجِرْهُ بَعْدَ أَنْ یَقْدِرَ عَلَیْهِ، فَقَدْ قَطَعَ وِلایَةَ اللّٰهِ عَزَّ وَجَلَّ[7]

اگر کسی یکی از برادرانش برای ادای حاجتی باو پناه آورد و وی درحالیکه توانائی برانجام آن دارد (اهتمام به رفع حاجتش نورزد و) پناهش ندهد همانا که ولایت خدا را (از خود) قطع کرده است.

● استادشهیدمرتضی‌مطهری: یکی ازعلائم حیات یك جامعه اینستکه همبستگی میان افرادش بیشتر است

۴ـ موجب تحقق ارزشهای والای الهی و انسانی میگردد.

تحقق‌ارزشها و حقایق‌اصیل و والائی چون ایثار، مبتنی بر دو عامل مهم است که لازم و ملزوم یکدیگرند:

۱ـ دل کندن و رهائی از مظاهر کثیف و منحط مادی و غیرالهی چون حب مال، حب مقام، حب جاه، حرص و آز که از خودخواهی و خودپرستی ناشی می‌شوند و سایر رذائل اخلاقی و صفات مذموم نفسانی.

۲ـ «دیگرگرائی» و «درد دیگران را درك کردن و درد خود دانستن» و «خود و دیگر برادران مؤمن را یك پیکر دانستن».

زیرا تحقق آن ارزشها و حقایق اصیل و والا بدون آنکه انسان ازحجاب و دیوارهٔ «خودیت» بیرون آید و با دیگران ارتباط و معاشرت پیدا نماید و بآنان بپیوندد از راه دیگری میسر نیست.

در آیات قران مقدس و روایات‌امامان دین علیهم‌السلام‌این‌معنارا بخوبی می‌بینیم. قرآن کریم میفرماید:

«لَنْ تَنالُوا الْبِرَّ حَتّٰی تُنْفِقُوا مِمّا تُحِبُّونَ» (آل‌عمران؛ ۹۲)

«هرگز به‌خیر و سعادت دست پیدا نخواهید کرد مگر آنکه از آنچه دوست دارید انفاق نمائید» می‌نگریم که ابتدا انسان‌باید از آنچه‌که دلبستگی و دوستیش در دل‌انسان جای گرفته دست بردارد، آنگاه احتیاج و حاجت و درد دیگران را احساس کند، و سپس از آنچه دوست دارد انفاق نماید. در تمامی ارزشهای متعالی انسانی واسلامی دیگر از قبیل ایثار، انصاف، مواسات و.... و مساوات نیز این دو عامل نقش عمده را دارا هستند.

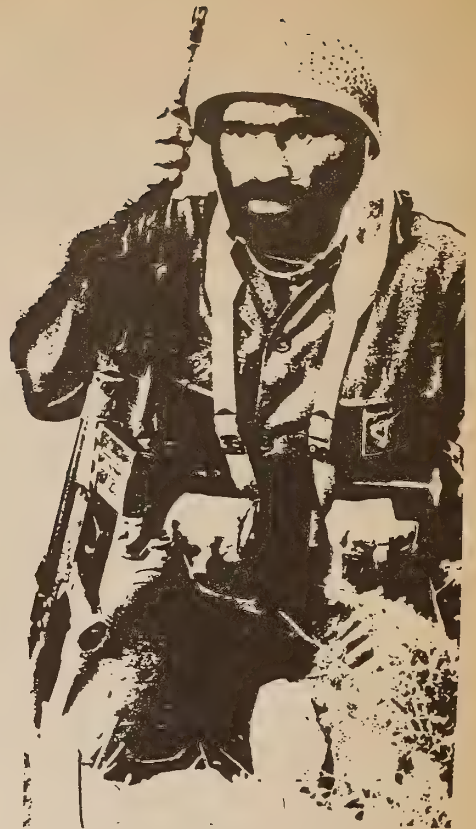
حال سخن در اینست‌که این دوعامل، در مسئله «اداء حوائج مؤمنین» در ابعاد وسیع و عمیقش بخوبی متبلور است. یعنی درك این مسئله و اهمیت دادن و عمل‌کردن بآن در ایجاد و تقویت این دو عامل دربعد فردی و اجتماعی، بسیار نافذ و مؤثراست زیرا همچنانکه در قسمتهای بعد انشاءالله تعالی خواهیم دید انسان مؤمن باید نسبت به‌رفع حوائج وگرفتاریها و دردهای دیگران و برادران مؤمنش و دلسوزی و همدردی با آنها بسیار بسیار حساس، راغب و (به‌تعبیر بعضی از احادیث) حریص باشد و اگربرای کمك و یاری اقدام به‌کاری می‌کند باید حداکثر سعی و کوشش خود را روا دارد ـ نه آنکه به‌مختصر اقدامی اکتفا کند ـ و حتی اگر انسان واقعاً ازعهدهٔ رفع حاجت برادری و کمك باو برنمی‌آید باز حقوق آن برادر مؤمن از عهده‌اش ساقط نمی‌گردد و وظائف دیگری در برابر او دارد.

نتیجه آنکه اهمیت دادن باین مسئله و عمل بآن، این‌دو عامل را در فرد واجتماع مسلمین تقویت می‌کند (بخصوص اگر از روی آگاهی و معرفت باشد) و بدنبال آن ـ با توجه بآنچه گفتیم ـ تحقق ارزشهای والای انسانی والهی میسر و عملی خواهد گردید.

بقیه در صفحه ۸۰

ارتش مکتبی (۳۸)

بسمه تعالی
در شماره پیش:
در ادامه مباحث پیشین در خصوص مساله فرماندهی و فرماندهان و با طرح‌نامه پنجاهم از نهج‌البلاغه وارد بحث از «وظایف فرماندهی» گشتیم، ابتداء به‌بیان دو موضوع محوری از موضوعات مندرج و نهفته در نامه تحت عنوان:
(الف) بایستگی‌های اخلاقی و منشی والی
(ب) حقوق متقابل
پرداختیم و با بهره‌گیری از این دو موضوع و جمعبندی آن، سرانجام گفتیم:
امام میخواهد تا ضمن تبیین مرام و اعتقاد خویش و نوید دادن به‌افراد تحت فرماندهی خود مبنی براینکه مقام و منزلت، مرا سرمست و بیگانه از شما ننموده و خویشتن را نسبت به شما معتقد می‌دانم، به همه امراء، فرماندهان و فرمانروایان هشدار دهد که: آویزه گوشتان باد، منهای ایجاد ارتباط عمیق، عاطفی و حقوقی بین خود و افراد تحت سرپرستی و فرماندهی هرگز موفق به‌حکمرانی و فرماندهی نمی‌شوید.
و اینک ادامه مطلب:



فرماندهی و شرایط آن (۵)

حفظ اسرار جنگی یکی از ضرورت‌ها و بایستگی‌هاست

موضوع محوری سوم:

بیان حقوق‌متقابل، بایستگی و نقش‌آن

واین روح کلی نامه‌است. امام طی این نامه وظایف،مسئولیت وتعهدات متقابل فرماندهی کل و افراد تحت فرماندهی را تبیین فرموده‌اند.

ابتداء وظایف فرماندهی و به‌تعبیر دیگر حقوقی که از افراد تحت فرماندهی‌بر عهده فرماندهی کل است بیان فرموده و سپس وظایف متقابل افراد را.

این مطلب با توجه به آنچه که در مطلع‌نامه گذشت و بویژه با دقت برروی‌این نکته که حق، حق می‌آورد مبین چگونه بودن و کیفیت سازمانبندی‌و تشکیلات قوای‌مسلح **در نگاه امام است.**

آنچه‌که دردنیا معمول است وسیستم‌های نظامی در همه حکومت‌ها ـ چه‌در گذشته و چه در حال ـ محکومش بوده و با توجه به‌چنین وضعیت و واقعیتی تشکیلات نیروهای مسلح پی‌ریزی شده ومی‌شود، این است‌که ارتش وافراد نیروهای مسلح‌بمثابه آلت فعل، ابزار دست و وسیله اعمال زورو خشونت برای قدرتمداران بوده وهستند.

واقعیت این است که سربازان و... حتی فرماندهان عالیرتبه هم تنها به‌منزله چوبدستی و چماقی در دست قدرتمدارها بوده و قدرتمداران از ارتش جز این توقع وانتظاری و حتی مفهومی نداشته و ندارند.

مشخصه منحصر بفرد ارتش در چنین بینشی، اطاعت کورکورانه و بی‌چون وچرا و نظم خشك همراه با خشونت است و بس، نه از فکر و فرهنگ وشعور، نه‌از منطق‌و درك و آگاهی و... نه حتی از نظم‌واطاعت برخاسته ازدرك وشعور، نه‌ازصفاوصمیمیت و یکرنگی ونه‌از مشارکت افراد در صحنه‌های مختلف فکری و عملی، درطرح و نقشه و برنامه‌ریزی و... نه حتی در سرنوشت‌خود ونه‌از هیچ‌کدام از مفاهیم‌وارزشهای والای انسانی خبری نیست و نه تنها خبری نیست که اصولا چنین حقوقی برای افراد شناخته نشده است.

نه‌سرباز حق‌فهمیدن دارد ونه‌پرسیدن ونه‌مشارکت در فکر و درعمل و نه حتی در سرنوشت خویش و نه‌هیچ.

تنها باید بگوش باشد، اطاعت کندو باصطلاح منظم باشد و حقوق مادی بگیردو در چنین بینش و سیستمی آنچه ملاك ارزش افراد است ومعیار رتبه‌گیری واخذ درجه‌و سردوشی و ستاره... همین است وبس‌هرچه بگوشتر و مطیعتر و کروکورتر و... بالاتر و بالاتر...

و به‌تعبیر دیگر در حکومت‌های غیر اسلامی و نظامات طاغوتی و ضد بشری، ارتش قدرتی است وابسته به‌یك جناح سیاسی و وسیله‌ای است برای تثبیت هیئت حاکمه و سنگری است در دفاع‌از شخص حاکم.

در چنین نظامی، ایدئولوژی و نظام عقیدتی ارتش «زور» است و نظام ارزشی حاکم برآن هم برخاسته از چنین عقیده‌ای

● فرمان امام به مالک اشتر در حق افراد تحت فرماندهی

- قدر هر کس را نسبت به امتحان و آزمایشی که داده است خوب اداء کن،
- خدمت و دسترنج دیگران را بحساب کس دیگر مگذار
- در مقام پاداش به‌کسی که کاری انجام داده است ذره‌ای کوتاهی مکن

است و زمام کنترل آن‌هم در دست فردی‌است که در راس هیئت حاکمه قرار گرفته وچنین است که نظام فرماندهی در چنــان ارتشی، نظام بزرگ ارتشتاران و سپهسالاری است وارتش مزدوری است‌که وظیفه‌اش نگهبانی از شخص بزرگ ارتشتاران است ومتعلقات و متعلقان او.

در چنین نظام و سیستمی همه‌مفاهیم و ارزشهای والای انسانی زیر پا گذاشته شده و بدست فراموشی سپرده شده واساساً مرده است، و می‌میرد حق و تعهد، عاطفه و وجدان، عقل و فکر و فرهــنگ، صفا و صمیمیت و... همه‌چیز مرده است. تنهــا فرمانده، فرمان می‌راند و افراد باید اطاعت کنند. کیفیت ارتباط بین فرمانده وافراد در همین است، در اطاعت کور کمورانه و نظم خشك و خشن، همین و بس و فرمانده هیچ‌گونه تعهدی دربرابر افراد برای خود قائل نیست.

● اما در نگاه امام

نگرش در فرمان امام به مالك اشتر در خصوص مسائل مربوط به ارتش، ما را برکیفیت سازمانبندی و نظام کیفیــت نیروهای مسلــح و چگونگی ارتباط بین



فرماندهی‌کل و فرماندهان عــالیرتبه و... افراد زیردست و تحت فرمانــدهی واقف می‌سازد.

توجه کنید: امام چنین فرمان می‌دهد:

«مالکا! نسبت به‌افراد تحت فرماندهی - اعم از افراد سرباز و فرماندهان جزء و عالیرتبه - چنین باش:

- مالکا! آنچنان به ارتش‌وفرماندهان آن رسیدگی کن و مهربانی، چونانکه پدر و مادر در خانواده نسبت‌به‌فرزندان‌خویش.

- در توان بخشیدن و قدرت دادن به آنان از هیچ‌چیز دریغ مورز و آنچه را که موجب نیرو دادن بدانها می‌شود در پیش چشم تو بزرگ و مشکل نیاید.

- همیشه متوجه آنان باش و از حال آنها آگاه و نسبت بدانان لطف و محبت داشته باش و این کار را کوچك وکم‌ارزش مشمار، اگر چه هم کم و کوچك باشد.

چرا که چنین رفتار و رابطه وبرخوردی - آگاهی و وقوف بر احــوال و وضعیت آنان و الطاف کوچك و بزرگ تو نسبت به‌آنان - موجب‌می‌شودکه ارتشیان نسبت به‌تو کمال خیرخواهی و همکاری را داشته و خوشبین باشند.

مبادا به‌اتکاء اینکه کارهای بزرگی برای آنان انجام داده‌ای از کارهای کوچك و ظریف غفلت نمایی، زیرا آنها نسبت‌به کارهای کوچك و برآوردن آن نیازمندند و هــرکدامین از ایــن قبیل کارهــا اعم از کــوچك و بــزرگ را بایــد در مــوقــع و مکان خودش برآورده نمایی و در انجام آنها کوشا باشی»[1]

و این چنین ادامه می‌دهد:

«مالکا! چنین کن:

- امیدهاشان را برآورده و آنان را مأیوس مکن.

- مشوقشان باش و از آنان به‌نیکویی و شایستگی یاد کن.

- از آنهائیکه در انجام کارهای بزرگ متحمل رنجها و مشقتها شده‌اند و زجــرهــا کشیده‌اند بخوبی یاد کن. چه که اگر از اعمال و افعال بزرگ و شایسته‌اشان یــاد کنی و بخوبی از آنها تجلیل بعمل آوری:

- دلیران‌را شجاعترو بارزتر نموده‌ای.

- و آنانکه به عللی انزوا پیشه‌کرده و منزوی شده‌اند - بموجب تقدیری که نموده‌ای - ترغیب‌گشته و به‌جنبش می‌افتند و وارد میدان عمل و کارزار می‌گردند.

- قدر هرکس را نسبت به امتحان و آزمایشی که داده است - به همان مقــدار و میزان - خوب ادا کن.

- خدمت و دسترنج دیگران را بحساب کس دیگر مگذار.

- در مقام پاداش، کسی که کاری را انجام داده است ذره‌یی کوتاهی مکن.

- بزرگی و شرافت هیچ‌کس نبایــد باعث شود که تو کار کوچك او را بزرگ بشماری و آن را برجسته جلوه دهی.

و نیز نباید کوچکی و ضعف کسی باعث شود که زحمت و مشقت بزرگ او را - به‌دلیل کوچکی و ضعف - کم ارزش دانسته و کوچك جلوه دهی»[2]

با چنین بینش و در چنین سیستمــی، ارتش، نه تنها آلت فعل و ابزار دست و بمنزله چوبدستی و چماق نیست، فاقد روح و روان نیست و نه تنها روابط فرمانده و فرمانبر، فرماندهی خشك و خشن و فرمان‌بری بی چون و چرا نیست، بلکه سازمان و ارگانی است متحرك، زنده، روح وروان دارد، بگونه‌ای که هر یك از افــراد و اعضایش برخوردار از چنین مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی است و باید باشد:

برخوردار از فکر و فرهنگ و درك و آگاهی، منطق، صفا و صمیمیت ویکرنگی است.

برخوردار از مزایای معنوی و مادی چون اخذ درجه و پاداش و... رتبه‌گیری

مشاوره و به کارگیری استعدادهای دیگر

از اصول فرماندهی و رهبری - حتی در مسائل نظامی - است

است.

برخوردار از نظم و انضباط برخاسته از فهم و شعور است.

برخوردار از ... و حق مشارکت در همه صحنه‌های فکری و عملی، در طرح و نقشه و برنامه‌ریزی دارد، بر حیات خویش حاکم و در تعیین سرنوشت خودش حق مشارکت دارد.

و این معلول مسئولیت متقابل افراد است.

سربازان و افراد زیر دست مسئولندکه:

ـ اطاعت کنند.

ـ و از فرمان فرمانده سرپیچی نکنند و در اجرای آن درنگ نورزند.

ـ و خویشتن را در راه حق و بخاطر حق به‌آب و آتش زنند و به دریای مواج و پرتلاطم مشکلات اندر اندازند.

ـ و در اجراء و انجام آنچه که مصلحت است و به‌صلاح، سستی وکندی روا نداشته و کوتاهی نورزند.

اما این همه مهم وتعهد برعهده‌آنان انگاه است که نعمت ولایت بر آنان اتمام و اکمال می‌گردد و فرماندهی هم در مقابل آنان متعهد می‌شود و خود را موظف می‌داند به‌اینکه:

ـ آنان را ـ افراد تحت فرماندهی را ـ در جریان مسائل و امور قرار دهد و رازی از آنان مخفی و پوشیده ندارد.

ـ و افراد را به مشورت بپذیرد.

ـ و در ایفاء حقوق معنوی و مزایای مادی‌شان بکوشد.

ـ و افراد را در پیشگاه خود یکسان و برابر بداند و ببیند.

بله، از این موارد، دو مورد استثناء و تبصره می‌خورد.

حفظ اسرار جنگی

الف: در مورد اسرار جنگی، فرمانده، نباید رازی و سری‌را از افراد پوشیده و مخفی نگه‌دارد مگر اسرار جنگی و رازهای نظامی را.

شاید بتوان فلسفه اصلی و روح و علت کلی رازداری‌وحفظ اسرار، بخصوص در رابطه با مهماتی چون جنگ را از کلام مولی علی (ع) بدست آورد:

حضرت امام امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«الظفر بالحزم، والحزم باجالة الرأی و الرأی بتحصین الاسرار[3]»

«پیروزی‌درگرورعایت‌همه‌جانبه‌شرایط و ملاحظه ضوابط (احتیاط) است و دوراندیشی و عافیت‌نگری، واحتیاط در گرو تعمق است و تعقل و تفکر و برنامه‌ریزی و طرح و نقشه، و طرح و نقشه و برنامه در گرو رازداری است و حفظ اسرار و کتمان آن...»

گویا امام میخواهند بفرمایند بدون حفظ اسرار و کتمان رازها، عالیترین برنامه‌ها و طرح و نقشه‌ها منتج نیست، و چون بی‌برنامه‌گی است.

اگر احاد وافراد بسیاری، نیروهای عقلانی خود را ساعت‌ها صرف برنامه‌ریزی کنند، طرح بدهند، و نقشه رسم کنند ولی پیش از آنکه باجرا گذاشته شود و به‌بار نشیند، با دیگران در میان گذاشته شود و افشا شود، لو خواهد رفت و آنگاه بدیهی است که دشمن دست به‌اقداماتی برای درهم ریختن طرح و نقشه و خنثی کردن برنامه، زند و....

و البته معلوم‌است‌که با چنین وضعیتی برنامه داشتن معادل بی‌برنامه‌گی است.



● در ارتش اسلامی افراد حق مشارکت در طرح و نقشه و برنامه‌ریزی و در تعیین سرنوشت خویش دارند

مؤلف کتاب «پیامبر و آئین نبرد» می‌نویسد:

«پوشیده داشتن اسرار نظامی، در دانش نظامی دارای اهمیت بارزی است و حفظ اسرار نظامی و پنهانکاری آن، جزو اساسی کارهای نظامی است؛

تاریخ ثابت می‌کند که پیامبر اسلام برای این موضوع اهمیت بسیار زیادی‌قائل بود و اولین سریه‌ای که در آن (عبدالله جحش اسدی) را ـ بعنوان فرمانده واحدهای گشتی و خبریاب ـ مأمور کرد، براو نامه‌ای داد و فرمان داد که جز پس از دو شب ره سپردن آنرا نگشاید.»

وی اضافه می‌کند:

«ملاحظه می‌شود که پیامبر اسلام[3] احتیاط بسیاری برای پوشیده داشتن راز نبرد نموده است و.... نویسنده‌ای که آن نامه را نوشته بود، را فرمان داد که بسوی (نجد) در جهت شرق راه طی کند، نهایت آنکه هدف آنهم، همان محلی (نخله) بود که عبدالله و واحد گشتی او هم به‌سوی همان مقصد ـ که در جنوب مدینه است ـ و از طریقی دیگر، به‌سوی آنجا براه افتاده بودند[4]»

ملاحظه می‌کنید براینکه پیامبر، حتی جازه گشودن نامه را ـ قبل از طی دو شب مسافت ـ به‌فرمانده هم‌نمی‌دهد ودقیق‌تر اینکه، نویسنده نامه‌را هم از طریقی دیگر رهسپار می‌سازد.

محدوده مشاورت

ب: دومین موردی که در کلام امام مستثنی و تبصره خورده است، در رابطه با محدوده و حوزه مشورت است.

شور و مشاوره علاوه براینکه روح تفرد، تك‌بینی و تك روی و استبداد را از بین می‌برد، وروح اخوت، صفا و صمیمیت، تعاون، اعتماد به‌یکدیگر، احترام به‌آراء همدیگر را زنده می‌کند، زمینه‌ای است‌برای شکوفایی استعدادها و... استحکام بیشتر اقدامات و حرکت‌ها و اعمال وافعال.

و این از اصول فرماندهی و رهبری حتی در مسائل نظامی است.

در تاریخ جنگهای پیامبر، این اصل را بخوبی می‌توان یافت و مشاهده کرد[5]

ولی‌این نکته نبایدفراموش‌شودکه‌شور و مشورت از سوی مقام فرماندهی، در زمینه موضوعات جنگی و در رابطه با اتخاذ روشها و تاکتیك‌های نظامی است.

اما در زمینه صدور حکم خدا، آنجا دیگر مشورت راهی ندارد، فرماندهی کل قوا، که مقام صدور فرمان حکم خدا را هم دارد ـ بدون دخالت هراندیشه و شور و مشورتی ـ با رجوع به‌کتاب خدا، سنت رسولخدا و برپایه اجتهاد ـ حکم خدا را صادر می‌کند[6]

توضیحات و پاورقی‌ها:

۱، ۲ـ فرازی از عهدنامه مالك اشتر، نامه ۵۳ نهج‌البلاغه

۳ـ نهج‌البلاغه، بخش حکمت‌ها، شماره ۴۵ فیض

۴ـ پیامبر و آئین نبرد، ص ۴ـ۴۹۳ با اندکی تصرف در متن عبارات.

۵ـ به‌کتاب«فروغ ابدیت» ج ۱ ص ۴۱۰، ۴۴۹ و کتاب «پیامبر و آیین نبرد» ص ۵۳۲ مراجعه کنید

۶ـ دراین زمینه به‌پاسخ امام به‌درخواست سران ناکثین مبنی براینکه ما را به‌مشاورت بپذیر، در خطبه ۱۹۶ فیض (نهج‌البلاغه) مراجعه کنید.

ساده‌زیستی

ساده‌زیستی و کوخ نشینی می‌تواند زمینه پدید آمدن خوی کاخ نشینی و فرعون صفتی را در انسان نفی کند



● **کاخ نشینی زشت است وضد نظام ارزشهای اسلامی، اما خوی آن بدتر و ناهنجارتر از خود کاخ‌نشینی است**

در آغاز پنجمین بهار جمهوری اسلامی، دیگر بار شاهد بیاناتی از امام بزرگوارمان بودیم، که شایسته است. در فرازهای آن نیك بیندیشیم و با نگرشی عمیق مورد بررسی قرار دهیم.

برای روشن شدن زمینه بحث، نخست مقدمه‌ای می‌آوریم:

فقهای بزرگ اسلام هنگام بحث از جهاد. سخن خود را چنین آغاز می‌کنند:

۱ـ باب الاول جهاد النفس ومايناسبه

۲ـ باب‌الثاني جهاد العدو ومايناسبه.

می‌نگرید که پیش از سخن از جهاد و پیکار با دشمن، جهاد با دشمن درونی و نفس سرکش بمیان آمده چون اسلام به‌مسائل، بنیادی واصولی می‌نگرد و در ساختن‌ها بدنبال ریشه، پایه و زمینه‌های اصلی هرچیز میرود. اسلام به‌ما الهام میدهد که در زندگی اجتماعی انسان، همه چیز، برپایه افراد استوار است واین افرادند که در قلمرو اندیشه و عمل میتوانند جامعه‌ای آرمانی بسازند و یا برعکس، اجتماعی منحط و فاسد پدید آورند. پس نخست باید به‌سراغ انسان برویم وهر کوششی را برای «شدن» درست آدمی بکار گیریم که اگر این پایه و محور براستی و درخور «جامعه صالحان» ساخته شد دیگر باکی نیست که همه چیز به‌کام مراد است.

از این رو ما می‌بینیم که رهبران الهی و عالمان اخلاق و تربیت، اهتمامی وصف‌ناپذیر به‌خودشناسی و خودسازی می‌دهند، این، بدین‌جهت است که انسان نخست باید از چگونگیهای خویش آگاهی یابد، مقدارتوان،وقدرت‌خویش‌را بشناسد، زمینه رشد و صلاح خود را درك كند وسپس در میدان عمل گام بردارد و با پویائی و حرکتی درنگ‌ناپذیر، به‌سوی مقصد که کمال و سعادت انسانی است، ره پوید

قرآن می‌گوید: «و فی انفسکم افلا تبصرون»[1]

«آیا درنفسهای خویش بصیرت نمی‌کنید».

که شناخت نفس مطرح است.

و آیاتی نیز میباشد: که در آفاق وانفس سیر کنید:

«سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ»[2]

بزودی آیات خود را در آفاق و نفسهاشان نشان خواهیم داد تا حق بودن خدا و رسول برایشان آشکار گردد.

در آیاتی که سیر در نفس هنگام سیر در جهان، مطرح شده است نکاتی موجود است: نخست این که باید در نفس سیرکرد، تمام راهها و چاههای درونی را شناخت، راههای اصلی و فرعی، پیچ‌وخمها، دره‌ها،

همه را باید نیك شناسایی کرد؛ چون جهت حرکت برای راهرو آشکار گردد.

دیگر این که نفس دارای قلمروی به گستردگی آفاق است و آدمی با دو جهان در رابطه است. جهانی در درون، که همان نفس آدمی است و جهانی در بیرون که کائنات است. شناخت جهان درون، مقدم بر شناخت جهان بیرون است و ساختن جهان درون بر ساختن جهان بیرون تقدمی حیاتی و ضروری دارد.

شعر منسوب به‌امام علی (ع) به‌این مطلب استواری می‌بخشد:

اتزعم انك جرم صغیر
وفیك انطوی العالم الاکبر
و انت الکتاب المبین الذی
باحرفه یظهر المضمر

که ترجمه آن چنین است:

مپندر خود را که جرم صغیری
که پنهان شده در نهادت‌جهانی
توئی آن‌کتاب مبین کز حروفت
شده ظاهر اسرار گنج نهانی

امام نیز در شرح دعای سحر چنین فرمودند: انسان مثل کامل‌الله است و بزرگترین آیه و نشانه اوست. و نیز می‌فرماید:

واعلم ان الانسان هوالکون الجامع لجمیع المراتب العینه والمثالیه والحسیه منطوفیه العوالم العینه والشهادیه

«شرح دعای سحر ص ١٠»

خودشناسی به‌این معنا مقدمه خداشناسی است و اگر نفس و عظمت آن و قدرت گسترده و برتر از نیروهای مادی آن، قلمرو اوج و صعود آن، کشف شود آیتی عظیم، از آیات‌الهی، شناخته شده‌است. گوهر الهی درون آدمی فهم گردیده است. «قل‌الروح من امر ربی» جنبه «امر ربی» انسان آشکار گشته است. روایات دراین زمینه فراوان است

پیامبر «ص»: من عرف نفسه فقد عرف ربه. آنکس‌که خودرا شناخت خدا وی را شناخته است.

حدیث: کَیفَ الطَّریقُ اِلی مَعرِفَةِالحَقِّ؟ قالَ: مَعرِفَةُ النفسِ[۴]

از پیامبر اکرم «ص» سئوال شد راه شناخت خداوند کدامست؟ حضرت درجواب فرمود: شناخت نفس.

وامام باقر می‌فرماید: ولامعرفة کمعرفتك بنفسك. شناختی همانند شناخت نفست نمی‌باشد.

بنابراین در قلمرو شناخت و معرفت نخستین و آخرین گامها را انسان باید در معرفةالنفس و خودشناسی بردارد که این ارزشمندترین شناخت و کلید همهٔ شناختها است.

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «معرفة النفس انفع‌المعارف»[۵].

معرفت نفس سودمندترین معرفتها است.

قلمرو دوم کار آدمی، پس ازشناخت، میدان عمل است در میدان عمل که پیاده شدن اندیشه‌هاست وزمینه آزمایش معلومات و تحقق بخشیدن به‌خواسته‌هاست؛ **در این قلمرو نیز نخستین کار و گام انسان باید بسوی خویش باشد و خود را هدف قرار دهد و برای خودسازی بکوشد. اگر پیش از خودسازی به‌موضوعی دیگر بپردازد آنراتباه خواهد کرد،** زیرا که هرعمل با انسان در رابطه است و درون فاسد و ناشایست، ماهیت عمل را، گرچه به‌ظاهر نیك باشد تباه میسازد. روشن است جهاد و پیکار در راه حق از افضل اعمال آدمی است و در عبادات نماز بهترین است، این هردو، اگر از درونی ساخته شده برنخیزد و نیت در جهاد خودنمائی، و در نماز ریا و سالوس باشد، عمل تنها دارای صورتی و پوسته‌ای درون پوك است و این در رابطه باانسان است که خود را نشناخته است.

علی(ع): خداوند بر پیشوایان دادگر واجب کرده است که زندگی خود را هم سطح و همپایه زندگی ضعیف‌ترین افراد جامعه قرار دهند

در نظام حکومتی شیعی علوی‌لزوم خودسازی و جهاد با نفس برای مسئولان به‌عنوان اصلی مهم به شمار آمده است

بنابراین اهم‌اعمال و اصل‌اعمال‌باید در زمینه خودسازی باشد اینکه پیامبر می‌فرماید:

«مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوا جِهادَالاَصغَرِ وَبَقِیَ عَلَیهِم جِهادَالاَکبَرِ»

جهاد با دشمن و چکاچك شمشیر و خون وایثار و دشوارترین صحنه‌های حیات را اصغر میخواند و جهاد با نفس را اکبر برای همین است‌که جوهر عمل در درون آدمی نهفته است. نیز پیامبر فرموده است:

«جاهدوا اهوائکم کما تجاهدون اعدائکم»[۶]

همانطورکه با دشمن می‌جنگید بانفس خود نیز در ستیز باشید.

و در سخنی امام علی (ع) می‌فرماید: «اَمْلِکُوا اَنْفُسَکُمْ بِدَوامِ جِهادِها» (نهج‌البلاغه؛ حکمت ٧٠)

با جهادی پیگیر و مدام، زمام نفس در دست گیرید. در نهج‌البلاغه ودیگر کتب حدیث صدها حدیث در زمینه خودسازی و جهاد با نفس، آمده است خودشناسی وخودسازی که دو وظیفه اصلی هرانسان است در مورد رهبران خلق، چه سیاسی یامذهبی و یا... اهمیت بیشتری پیدا میکند حضرت علی می‌فرماید:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنّاسِ اِماماً فَعَلَیهِ اَنْ یَبْدَأَ بِتَعلیمِ نَفْسِهِ»[۷]

قبلَ تعلیم غیره. آنکه خود را پیشوای مردم نمود باید قبل از هرچیز وهرکس‌بخود بپردازد زیرا که داعیه رهبری داشتن در جامعه اسلامی باید با شایستگی بیشتری همراه باشد وگرنه ادعای پوچ و گزاف است.

دیگر اینکه مردم به رهبران و پیشگامان جامعه می‌نگرند و بدونیك آنان در سطح جامعه تاثیری شگرف دارد.

از این‌رو، در اسلام به‌صلاح و سداد انسانهای مسئول و رهبر، بیشتر توجه شده است.

در نظام حکومتی شیعی علوی لزوم خودسازی و جهاد با نفس، در مسؤلان بعنوان اصلی مهم به‌شمار آمده است. در تاریخ تشیع است که حضرت علی (ع) به مسئولان حکومتی‌خود، بیش ازهرچیزتوصیه می‌کرد که در رأس برنامه‌هایتان خودسازی باشد ودر همه پیش‌آمدها مالك هوای نفس خویش باشید. هنگامیکه حضرت، مالك را بعنوان استاندار شهرپهناور مصر، منصوب کرد وامور آن منطقه وسیع را به‌وی محول فرمود، ضمن دستورات و سفارشاتی که آن حضرت به مالك داشت، در راس همه‌مطالب فرمود:

«فلیکن اَحَبُّ الذَّخائِرِ اِلَیكَ ذَخیرَةُ العَمَلِ الصّالِحِ فَاملِكْ هَواكَ وَشُحَّ بِنَفْسِكَ عَمّالایَحِلُّ»[۸]

البته‌باید محبوبترین‌اندوخته‌ها برای تو، رفتار شایسته باشد. پس بر هوای‌نفس خویش مسلط باش و برای خویش آنچه را که در دین الهی ناروا شناخته شده مپسند و درنامه‌ای (نهج‌البلاغه‌نامه۵۳) به‌عثمان‌بن حنیف، استاندار بصره نیز چنین فرموده است:

«ولیکن اعینونی بورع واجتهاد وعفة و سداد»[۹]

بقیه در صفحه ۸۰

دشمن شناسی
۱۱

مروری بر توطئه‌های مرئی و نامرئی دشمن

توطئه ع...
توحیـ...

اشاعهٔ تفکـ...

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
در شماره‌های گذشته اشکال مختلف مبارزه دشمن با «تفکر توحیدی» را به‌نمایش گذاشتیم و گفتیم که در این معرکه دشمن از نبرد و ستیز حتی لحظه‌ای باز نایستاده است. از جنگ رویارو و صریح با اندیشهٔ توحیدی گرفته تا اشاعه تفکرات و عقاید الحادی و تعبیرات غلط و ناصحیح از ایمان و تعبد در مقابل حق تعالی ادامه داشته است، اینك در این شماره به‌افشای بخش دیگری از نقشه‌ها و تاکتیکهای دشمن در برخورد با «تفکر توحیدی» می‌پردازیم:

گاهی میشود که پیروان خود مکتب به علت ناآشنائی با

تفکر شرك‌زده در لباس توحید

در شرایطی که «نهضت توحیدی» اسلام از نظر عمق و گستردگی و سابقهٔ تاریخی به مرحله‌ای رسیده است که این اندیشه تا عمق وجود یك جامعه رسوخ‌کرده و اصلا با زندگی وهستی آنها عجین‌گردیده است. حربه‌های دشمن یکی پس از دیگری کند میشود و عملیات تخریبی فکری، اعتقادی با دشواری صورت می‌گیرد درچنین موقعیتی است که خواب راحت و آسوده از چشمانش ربوده می‌شود و برای تضعیف و حربه‌های جدیدتری تشبث مینماید، **در این مرحله دشمن سعی می‌کند:**

«از طریق پیروان مکتبهای دیگر برای رخنهٔ در این مکتب(اسلام)به قصد پوسانیدن آن از درون، وارد عمل شود شاید بتواند با این کار اندیشه‌های بیگانه را که با روح مکتب مغایر است وارد این مکتب کند و به این ترتیب آنرا از اثر و خاصیت بیندازد و یا حداقل آنرا کم اثر نماید.

نمونهٔ این شیوه برخورد را «در قرون اولیهٔ اسلام دیده‌ایم، کـه چگونه، پس از گستردگی و جهانگیر شدن اسلام، مخالفان اسلام مبارزهٔ با آنرا از طریق تحریف آغاز کردند، و اندیشه‌های خود را با مـارك تقلبی اسلام صادر نمودند. اسرائیلیات، مجوسیات، مانویات، بـا مارك اسلام وارد حدیث و تفسیر و اندیشه‌های مسلمانان گردید و بر سر اسلام آمد آنچه که آمد، خوشبختانه علمای اسلام متوجه این نکته شدند و تا حد زیادی موفق به آفت‌زدائی گشتند و هنوز هم ادامه دارد»[1]

اما دشمن برای نیل به اهداف شومش برای ضربه زدن به‌تفکر توحیدی و اسلامی راه‌های دیگری را بکار گرفت که از آن جمله سعی نمود با استفاده از نیروهای خود مسلمانان اساس تفکر و اندیشه این دین الهی را مورد هدف قرار دهد زیرا:

«گاهی میشود که پیروان خود مکتب به علت ناآشنائی درست با مکتب (و تفکر اصیل آن) مجذوب یك سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می‌گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می‌دهند و عرضه می‌نمایند.

نمونهٔ این جهت در جریانات قرون اولیهٔ اسلام دیده میشود که مثلا جذب شدگان به فلسفهٔ یونانی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، نظریات و اندیشه‌هائی را بعنوان خدمت نه بقصد خیانت وارد اندیشه‌های اسلامی کردند.

تفکر اصیل مکتبی مجذو...

خوشبختانه این جهت نیز از چشم تیزبین علماء اسلامی دور نماند و یك جریان «نقد اندیشه» در این موضوعات نیز می‌بینیم که سیر تحولات آن نظریات در جهت حذف نظریات بیگانه هدایت شده است»[2]

● تفکر التقاطی زمینه‌ساز حاکمیت شرك

در صد سال اخیر یعنی از حدود نیمه دوم قرن سیزدهم اسلامی و نوزدهم مسیحی به‌بعد یك جنبش اصلاحی در جهان اسلام آغاز شده است، این جنبش شامل: ایران، مصر، سوریه، لبنان و شمال آفریقا وترکیه و افغانستان و هندوستان میشود، در این کشورها، کم‌وبیش داعیه‌داران اصلاح پیدا شده و اندیشه‌های اصلاحی عرضه کرده‌اند، این جنبشها بدنبال یك رکود چند قرنی صورت گرفت و تا حدی عکس‌العمل هجوم استعمار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی غرب بود و نوعی بیدارسازی «رنسانس» (تجدید حیات) در جهان اسلام بشمار میرود»[3]

در چنین جوی که صحبت از اصلاح تفکر و اندیشه‌های تباه و فاسد جامعه‌ها

ئله‌تلیه تفکر
حیـــدی
(٦)

ـــر التقاطی

ذاب یک سلسله نظریات

و اندیشه‌های بیگانه می گردند

مطرح است مصلحینی برای تهذیب افکار و عقول عامهٔ مردم از افکار باطله کمرهمت می‌بندنـد و جهت اصلاح آنـان آراء و اندیشه‌هائی را ارائه مینمایند، **در چنین شرایطی دشمن سعی می‌نماید یا با نفوذ در مصلحین و متفکران واقعی کانالهای خبری و مطالعاتی آنان را تغییر دهد و متناسب با خواست و هدف خویش تنظیم نماید تا بدینوسیله استعداد و همت این مصلحان خیر اندیش و متفکران دلسوز را در مسیـــر اهداف خویش بکار گیرد و یا با جـــذب بیمار دلان و نفس پرستانی کـــه ادعای اصلاح‌طلبی دارند، عقاید شرک‌آمیز خود را با هاله‌ای از کلمات و واژه‌های مقـــدس مذهبی، لباس اسلام و توحیـــد بپوشانند** و کم‌کم با سست گردانیدن پایه‌های اعتقادی مسلمین تفکر توحیدی را وادار به عقب‌نشینی نموده و راه را برای حاکمیـــت سیاسی شرك هموار سازند برای نمونـــه مصادیقی از این‌حرکت دشمن در سده اخیر را که در کشورهای اسلامی و یا مسلمـــان‌نشین بوجود آمده مورد مطالعه قرار می‌دهیم.

● الف ــ مبارزه دشمن با «تفکـــر توحیدی» در هندوستان

در یکی دو قرن گذشته انگلستـــان بعنوان ابرقدرت استعمارگر در راس همهٔ دشمنان اسلامیت و انسانیت قرار داشتـــه است، و در اکثر کشورهای ضعیف‌مخصوصا کشورهای اسلامی از نفوذ و سیطرهٔ نسبتا گسترده‌ای برخوردار بود، و در این ممالك از مسلمانان آگاه و علمای بزرگ وپیروان صدیقشان ضربات کوبنده و زخمهای‌کاری براین کفتار پیر وارد شده بود، یکی از بزرگترین کشورهای شرق که به‌لحـــاظ اهمیت و گستردگی منافع استعمار نسبت به قبضه کردن آن حریص بود و سعی‌داشت با ایجاد شبکه‌های مخفی و آشکاری نظیر «کمپانی هند شرقی» نقشه‌های خویش را به مرحله عمل یا اجرا گذارد، هندوستان بود. **برخورد دشمن در این گوشهٔ ازجهان بزرگ اسلامی بقـــدری تنـــد و شدیـــد و وحشتناك بود که با تمام نیرو و قدرتش پا به میدان گذارده بود و کینه‌توزانه اسلام و مسلمانان را مورد هدف قرار میداد، آنها اول لبهٔ تیز حربهٔ برنده تبلیغات را متوجه علما و دانشمندان پاك و مخلص مذهبـــی نمودند و لذا جو دروغ و افترا و شایعه را نسبت به علمای مذهبی تا بجائی بـــالا می‌بردند که آنان را در نظر عوام منفـــور می‌ساختند.**

در مقابل این فضای مسموم و شب سیاهی‌که استعمار غرب‌به‌رهبری‌امپراطوری انگلستان برجامعه مسلمانان حاکم نموده بود و علی‌رغم توطئه‌ها و همکاریهـــای وعاظ‌السلاطینی‌که مددکار سیاست‌انگلستان بوده و در برابر دریافت جیره و مواجب اندکی «جهاد و مبارزه را بخاطر عـــدم توازن نیرو با دشمن» کاری بیهـــوده و انتحار معرفی می‌نمودند و آزاد بودن نماز و روزه را برای مملکت اسلامی کافی می‌دانستند «گروهی مسلمان با دلی پرامیـــد و ایمانی سرشار و فداکاری و اخلاصی راستین در راه دین و وطن می‌جنگیدند و هرگز روح یأس و شکست بخود راه نمی‌دادند، این مجاهدان با ایمان با وجود کمی نفراتشان، همواره در سر راه استعمـــار خاری دامنگیر بشمار می‌آمدند، انگلیسیها نیز به‌این نکته واقف بوده و حتی آنان را بسی بزرگتر و نیرومندتر از آنچه بودند بحساب می‌آوردند و بیم آن داشتند که در آینده قوی‌تر شده و یکباره به‌حکـــومت و نفوذ بریتانیا در هند پایان دهند»۴

و با وجود همهٔ این‌کارشکنیها، قوای خود را متمرکز ساخته و در همه‌جا بویژه نواحی کوهستانی بصورت مانع بزرگی در برابر دشمن خودنمائی می‌کردند.

و براستی‌همچنانکه‌یکی از نویسندگان هند می‌گوید اینان عناصری بودند در راه حق استوار و نسبت به‌جان و مال بی‌دریغ و روز به‌روز بر مقاومتشان می‌افـــزود، املاك و اموالشان مصادره می‌شد،خودشان دائما تحت تعقیب و مورد شکنجـــه قـــرار می‌گرفتند، در دادگاههای انگلیسی محاکمه و به‌زندانها و تبعیدهای طویل‌المدت‌محکوم میشدند، با اینحال کوچکترین آثار تردیـــد و اضطراب در آنان مشاهده نمی‌شد بـــا استقامتی اعجاب‌انگیز همهٔ این صدمات را تحمل می‌کردند و حتی یك لحظه هم فکر تسلیم و آرامش در مخیله‌اشان نمی‌گذشت.

در تاریخ حیات این مجاهدان‌پاکباز نمونه‌هائی از ایثار و گذشت مشاهده می‌شود که نمونهٔ کاملی از پایبندی به تفکر توحیدی و ایمان و اعتقاد به مبداء ومعاد است.

در محاکمهٔ یکی از این موحدان‌شرك ستیز مسلمان آمده است که:

قاضی به او اعلام می‌نماید که دادگاه تو را محکوم به‌اعدام می‌کند وکلیهٔ دارائی تو را مصادره می‌نماید، و پس از اجرای اعدام، جسد تو به بازماندگانت واگـذار نخواهد شد و تو با کمال خفت و خواری در گورستان عمومی بخاك سپرده خواهی گشت و برای من کمال خوشوقتی است که تو را بر چوبه دار آویخته ببینم.

جوان مسمان در جواب قاضی بـــا وزانت و وقاری عجیب می‌گوید:

اختیار جانها در دست خدای بزرگ است، او زندگی میدهد و همو میمیراند و تو ای قاضی! فرمان مرگ و زندگـــی کسی را در دست نداری، و حتی نمی‌دانی کدامیك از ما زودتر شربت مـــرگ را خواهد نوشید.

این مطالب برای دنیاپرستان و ماده‌گرایان انگلیسی‌آنقدرشگفت‌آفرین وتعجب‌آور بود که مامور انگلیسی **«پارنس» به او نزدیك شد، و اظهار داشت من تا این لحظه این چنین صحنه‌ای ندیده بودم، که محکومی حکم اعدام خود را بشنود واینچنین شادمان و با نشاط باشد؟!**

جوان در پاسخ او اظهار داشت:

چرا شادمان نباشم در صورتیکه شهادت در راه خدا نصیبم گشته است، بیچاره تو که از این لذت بیخبری!

در همین دادگاه دو نفر دیگر نیز به اعدام محکوم شدند که یکی از آنها «مولانا یحیی است». وی نیز درهمان‌حال‌که هرلحظه‌منتظراعدام‌بود اشعارخبیب‌را زمزمه می‌کرد و به زبان شعر می‌گفت: اینك که مسلمان کشته میشوم، اهمیت نمیدهم که به کدام پهلو بر زمین خواهم افتاد.

این در راه خداست، او اگر اراده کند، اعضای جدا و پراکندهٔ مرا مشمول رحمت خود خواهد ساخت،

این عشق به‌شهادت که از ایمان خالص و التزام قلبی و عملی به تفکر توحیدی برمی‌خاست، حکمفرمایان انگلیسی را از شدت خشم بحال جنون واداشت و برای اینکه برخلاف آرزوی این مجاهدان عمل کرده باشند حکم اعدام را لغو و آنرا به حبس ابد در جزائر سیلان مبدل‌ساختند و از آن لحظه از زندانی به زندان دیگر و از این جزیره به جزیرهٔ دیگر با اعمال بدترین شکنجه‌ها و صدمات آنها را گرفتار ساختند تا جائیکه بعضی از ایشان درزندان وفات یافتند[۶]»

● مدارس سنتی و علمای دینی

استعمار بریتانیا که بزرگترین‌پایگاه احیاء «تفکر توحیدی» را در مدارس سنتی و قدیمی علمای دینی می‌دانستند به این مدارس همچون شبحی مخوف نگریسته و تا مرز امکان برای نابود کردن آن میکوشیدند و با تاسیس مدارسی جدید به سبك فرنگ سعی می‌نمودند جوانان مسلمان‌را ازتحصیل در مدارس سنتی باز داشته و بسوی خود جذب کنند.

اما علمای مذهبی بیکار ننشستند و سعی نمودند که نسل جوان را با برنامه‌ئی مستقل و دور از امواج استعمار نوین‌تربیت کنند و با این تدبیر، روح دیانت و حس نفرت از غرب را محفوظ بدارند و بااین نیت مدارس مستقلی را تاسیس کردند که در آن بتوانند تفکر اسلامی را آموزش دهند

● پیشگام تفکر التقاطی در هندوستان

استعمار که خوب دریافته بود که‌این تفکر توحیدی و ایمان به‌مبداء و معاداست که جهاد و شهادت‌طلبی را در نظر یك مسلمان آگاه و بصیر توجیه می‌سازد، کوشید از طریق مدارسی که خود تاسیس نموده بود افکار الحادی و شرك‌آمیز را در جامعه مسلمین رواج دهد.

آنها برای عملی ساختن این نقشهٔ شوم خویش، ناگزیر بودند از مهره‌هائی استفاده کنند که از وجههٔ مردمی و ملی نسبتا خوبی برخوردار باشند لذا اطراف سید احمدخان بهادر را گرفتند «سید احمدخان فردی موجه و دارای سوابقی نسبتا برجسته در بین مردم بشمار می‌آمد بهمین جهت از طریق او توانستند در مدرسه‌ای که خود موسس آن بود رخنه نمایند، سید احمدخان با باز گذاشتن‌دست انگلیسیها در مدرسه علیگر باب اندیشه‌ها و القائات اجانب را بەروی جوانان مسلمان گشود کم‌کم با مسافرتی که برایش ترتیب دادند سفری به‌انگلستان نموده و چنان مجذوب غرب گردید که دفاع از استعمار انگلستان را وجههٔ همت خود ساخت و

● استعمار خوب دریافته بود که این تفکر توحیدی و ایمان به مبداء و معاد است که جهاد و شهادت‌طلبی را در نظر یك‌مسلمان بصیر توجیه میسازد



حمایت از آن را به‌نفع حفظ بیضهٔ اسلام معرفی نمود.

او چنان خود را در مقابل فرهنگ و سیاست انگستان باخت که حتی بینش مادی و الحادی غرب را بر مسائل اعتقادی نیز حاکم کرد و وحی و غیب و هر چه که در ورای طبیعت و مشاهده حسی وظاهری بود منکر شد آیات قرآن را تفسیر به رای نمود.

دربارهٔ عالم آخرت بدعتهای تازه‌ای که فقط با طرز فکر خود او وفق میدادابراز نمود و از این نیز قدم فراتر نهاده، قرآن را براساس فکر و دریافت خود و بدون‌آنکه به‌گفتهٔ همهٔ علمای اسلام که در طول تاریخ برآن اتفاق داشته‌اند اعتنائی بنماید و یا حتی پایبند الفاظ ودلالات ظاهری آن باشد تفسیر کرد مثلا بهشت ودوزخ و فرشتگان و جن را انکار نمود، نسبت به فقیهان بزرگ و محدثان معروف زبان طعن و دشنام گشود، شعائر اسلامی را به‌باد تمسخر و استهزاء گرفت»[۸]

«ازاین رهگذر با اخلاص و حماسه‌ای وصف‌ناپذیر اصول نظریات علوم جدید را پذیرفت وهمهٔ علوم طبیعی و قوانین آنرا فرا گرفت و هر عقیده و آیه‌ای از قرآن را که با آنها توافق نداشت تاویل میکرد. در اینکار چنان افراط کرد که گوئی همهٔ آیات دربارهٔ علوم طبیعی نازل شده است وآنچنان آیات قرآن را تحریف کرد که خطر بزرگی برای اصول اسلامی بشمار می‌آمد.

علاوه بر به بازی گرفتن اصول قواعد عربی و نحو واجماع وتواتر، قرآن را چنان تفسیر کرد که باهمهٔ اقوال علمای اسلامی واصول و نحو و لغت منافات داشت.

از این جهت بود که در همهٔ محافل علمی ودینی با افکار اعتراض‌آمیز تندی روبرو شد یك دانشمند مصری در انتقاد از این‌روش تفسیری در کتاب خود تحت عنوان (الفکرالاسلامی الحدیث)«تفکرجدیداسلامی»

می نویسد:

نهضت سید احمدخان براساس خود باختگی مطلق در برابر علوم طبیعی و تمدن مادی غرب استوار است. همچنانکه در عصر ما گروهی از متفکران به‌اصطلاح روشنفکر در برابر پدیده‌ای بنام علم و مظاهر تمدن قائم برآن، فریفته شده‌اند.

خودباختگی در برابر علوم طبیعی‌سر به بی‌اعتباری ارزشهای روحی و معنوی‌که همهٔ ادیان آسمانی (از جمله اسلام) براساس آن پی‌ریزی شده است خواهد زد در نتیجه‌به انکار هرچیزی که در طبیعت دیده نشود و یا باحس انسان لمس‌نگردد خواهد انجامید۹

«مورخ بزرگ هندسیداحمد طفیل(علیگری) در کتاب معروف خود هندوستان کاروشن (یعنی آینده درخشان هندوستان) می‌نویسد:

طغیان خشم عمومی مسلمانان، آنگاه به نهایت درجه رسید که‌وی در تفسیر خود اظهار کرد که آنچه بر پیغمبر نازل شده فقط مضامین و معانی قرآن است والفاظ قرآن را آنحضرت خود پرداخته و منظم ساخته است. این سخن، آنچنان برعلماء گران آمد که او را تکفیر کردند.۱۰

«به‌حقیقت نیز این سخن گستاخانه، اساس معجزهٔ نبوی یعنی قرآن رامنهدم می‌سازد و تحدی آنحضرت را که فقط در صورت آسمانی‌بودن لفظ و معنی قرآن، به مورد است، کاری لغو و بیهوده جلوه می‌دهد»۱۱

مجموعاً بالاخره سیداحمدخان‌توانست خدمت بزرگی به کفر والحاد غرب بنمایدو فتح بابی برای بدعتهای جدید به‌عالم‌اسلام بنماید و تفکر توحیدی را به‌مادیگرائی و شرک بیالاید.

از اینجا بود که سید جمال‌الدین اسدآبادی در رسالهٔ نیچریه که بنا به‌اصرار بعضی از مسلمانان آنرا تصنیف می‌نماید مطالبی را بر «ضد طبیعون» می‌نگارد ودر آن میان مذهب الحادی والتقاطی سیداحمد خان بالحاد مطلق و به‌تعبیر وی ناتوریالیسم ارتباط قائل بود۱۲

همچنین سید جمال‌الدین در نقدی که برتفسیر قرآن سیداحمد خان نوشت آرا و افکار انحرافی او را مورد انتقاد حکیمانه قرار داد و در پایان یادآور گردید که:

«این مفسر واین تفسیر از برای‌ملت اسلامیه در این حالت حاضره مانند همان امراض خبیثهٔ مهلکه است که در حال هَرَم وضعف طبیعت، انسان را عارض میشود»

و لذا سید جمال نتیجه می‌گیرد که:

«مقصود این مفسر ازین سعی درازالهٔ (از بین بردن) اعتقادات‌مسلمانان (در)خدمت (به) دیگران و تولید طرق (گشودن راه) و دخول در کیش ایشان است»۱۳.

سِر سید احمدخان یکی از پیشگامان تفکر التقاطی در هندوستان بشمار میرود

به هرحال سید احمدخان از راههای مختلف کمک‌های شایان به‌کفر والحادجهانی که در آن روز بریتانیا در راس آن قرار داشت نمود و بپاس این خدمات بزرگ،«در هنگام ورود به کشور انگلستان رجال رسمی دولت انگلیس ازاو به‌گرمی پذیرائی و استقبال می‌کنند و مورد تکریم و نوازش فراوان ملکهٔویکتوریا (پادشاه‌وقت‌آن‌کشور) قرار می‌گیرد و **مطبوعات انگلیس به‌نحو شایسته‌ای از او تجلیل می‌کنند و نشانه‌هاو مدالهای متعدد و یك مقرری دائم‌العمر به‌او هدیه می‌دهند، و لقب «سر Sir» که لقب اشرافی انگلیسی است از طرف پادشاه هندوستان به‌او اهدا میشود۱۴ و بنابراین‌از او بنام جناب «سر سید احمدخان» در تاریخ نام برده میشود.»**

● خودباختگی در برابر علوم طبیعی سر به بی اعتبار کردن ارزشهای روحی و معنویی که همهٔ ادیان آسمانی بر آن پی ریزی شده‌است خواهد زد

● سیداحمدخان خود را چنان در مقابل فرهنگ و سیاست انگلستان باخت که حتی بینش مادی و الحادی غرب‌را بر مسائل اعتقادی نیز حاکم کرد

واین در روزگاری بود که ملت هند بویژه مسلمانان، این آشنائی‌ها و دوستی‌ها و روابط را از اعماق جان دشمن میداشت.

با آنچه که گذشت به‌این باور می‌رسیم که بالاخره «سر سیداحمدخان» چه آگاه و چه‌ناخودآگاه بالاخره دربند استعمار انگلستان گرفتار آمد و همچون یك غلام حلقه به‌گوش در خدمت استعمار عمل کرد و با انحرافات خویش افکار التقاطی را در کشور هندوستان شایع کرد و همانطور که در این مقاله آمده است دانشمندان بزرگی چون سید جمال‌الدین اسدآبادی شیخ محمد عبده و از دوستدارانش افرادی همچون سید احمد طفیل‌هند و ازدانشمندان اساتید معاصر هند سیدابوالحسن ندوی و در ایران شخصیتهائی‌چون استادشهید آیت‌الله‌مرتضی مطهری و دانشمند و متفکر اسلامی آقای سیدعلی خامنه‌ای و حتی روشنفکرانی نظیر دکتر شریعتی که می‌توان گفت خود تا حد زیادی‌تحت تأثیر فرهنگ‌غربی قرار داشته. او را شخصی فاسد و خائن به اسلام و هندوستان معرفی نموده‌اند.

اما جای تعجب است‌که درمیان اینهمه دانشمندان و محققان تنها مهندس بازرگان را می‌بینیم که علی‌رغم تصریح برانگلیسی بودن و در خدمت استعمار عمل کردن «سر سیداحمدخان» درکتاب آزادی‌هند می‌نویسد:

«تصمیم قاطع «سر سیداحمد خان» برای صرف‌کردن ثروتش در راه تعلیمات و پرورش غربی مسلمانان بدون‌تردید در این زمان صحیح و به‌مورد بود. مسلمانان بدون داشتن چنین پرورشی نمی‌توانستند نقش مؤثری در دنیای ناسیونالیسم جدید هند اجراء کند و...!!!

همچنین آقای‌مهندس درپاورقی کتاب فوق‌الذکر می‌افزایند:

همانطور که گفتیم این نوع افکار و آمال در ایران قبل از مشروطیت و بعد از مشروطیت هم رواج فراوان و طرفداران زیاد داشته است، ولی با این تفاوت که در میان ما اشخاص چنان مثبت و مبرز فعال مثل سید احمدخان و اقدامات عمیق مایه‌دار پیدا نشده است!!!

وی در فراز دیگری از کتاب خود آورده:

می‌توان گفت که فعالیتهای «سر سید احمدخان» هرچند هم اعتدالی بنظر میرسید از این نظر در راه صحیح انقلابی قرار داشت. مسلمانان هنوز در حالت فئودالی و با افکار عقب‌ماندهٔ فئودالی و ضد دمکراسی زندگی میکردند! در حالیکه طبقات متوسط و مترقی در میان هندیان کم‌کم جلوتر آمده با افکار لیبرال اروپائی آشنائی یافته بودند. دربارهٔ‌مفاهیم آزادی‌فردی واجتماعی کمابیش مثل اروپائیان فکر میکردند.

و سپس اضافه می‌فرمایند:

نهضت اعتدالی سر سیداحمدخان

بقیه در صفحه ۷۷

با شهید مطهری در قرآن





صبر کن برای رسیدن حکم پروردگارت

بسمه تعالی

آیات پیش درباره مردمی بود که دعوت الهی پیامبر را تکذیب می‌کردند. قرآن علت تکذیب و ریشه وجود روحیه تکذیب در آنان را بدین‌صورت تعلیل نموده بود که: (ان کـان ذامال و بنین) یعنی تنعم و متنعم بودن به‌نعمت‌های الهی کار آنها را به‌اینجا کشانده است.

دنباله سوره با آیاتی کوتاه، کوتاه ادامه می‌یابد:

● **«ام تسئلهم اجراً فهم من‌مغرم‌مثقلون؟!»**

استفهام در این آیه و آیات بعدی، استفهامهای انکاری است، یعنی آنچه که مورد استفهام و سؤال واقع شده،واقعیت ندارد، وجود ندارد و این چنین نیست.

آیا تو (پیامبر) اجر و مزدی بـرای رسالت از آنها میخواهی که باین عنوان بهانه‌ای در دست داشته و بدین دلیل وبرای رهایی از چنین غرامت سنگینی این حرف‌ها را می‌گویند (و تکذیب می‌کنند)؟ و یااینکه نه واقعاً یك مطلب دیگری در کار است.

● **«ام عندهم الغیب فهم یکتبون»**

و یا اینکه مطلب دیگری است و آن اینکه سرنوشت بدست این‌هاست، قلم بدست خودشان است، هر جور که بـخواهنـد، سرنوشت‌ها را معین می‌کنند، چون کسی که قلم بدست اوست، او مسلط بر غیب عالم است، قضا و قدر در اختیار اوست، آیا غیب عالم، آنجا که قضا و قـدرها و سرنـوشت‌ها تعیین میشـود، در اختـیار آنهاست؟ که سرنوشت‌ها را می‌نویسند؟

همهٔ این‌ها یك سلسله استفهـام‌های انکاری است، یعنی‌هیچکدام از این‌هانیست، پس چیست؟ هان، «ان کان ذامال و بنین» جز غرور چیز دیگری نیست.

غرور است که این فکر و خیال را ـ که اگر دنیای دیگری باشد باز مـا از مسلمین بهتر هستیم ـ برای آنان بوجود آورده است.

خوب، حالاکه اینان دچارچنین‌غروری هستند، خدای متعال با این‌ها چگونه رفتار خواهد کرد؟

در آیات پیش خواندیم که: «فذرنی ومن یکذب بهذاالحدیث...» اینجا آن‌مطلبی بیان میشود که در قرآن گاهی با کلمـه «استدراج» آمده و گاهی با کلمه «مکر»

گاهی است که خداوند با بندگان خود «مکر» می‌کند، یعنی وقتی بنده‌ای مکر می‌کند با خدا، خدا هم‌با او مکر می‌کند. «و مکروا و مکرالله والله خیرالماکرین»

● **مکر در مورد خداوند چه معنی دارد؟**

گاهی مکر، مکر انسان با انسان‌است و معنایش این است که جوری با او رفتار می‌کند که او راز و رمز این را نمی‌فهمد و نمیداند، البته ممکن است مکر انسانی بد باشد و ممکن است هم خوب باشد، مکر انسان با یك مکاری مکر خوب است، فرق میان مکر خوب وبدـ‌که‌مکرخوب را «تدبیر» می‌گوئیم ـ در نیت نهایی است.

آدمی که مکرش بد است. آنست که براساس یك سوء نیت یك کار پوشیده را انجام می‌دهد، ولی آنکس که نیت خیـــر دارد، براساس یك حسن نیت کار پوشیده‌ای ـ یعنی کاری که راز و سرش بر طرف روشن نیست ـ انجام می‌دهد.

رفتار خداوند با بنـدگان دو جـور است:

گاهی وقت‌ها راز مطلب خیلی‌آشکار است، یعنی یك رابطه علت و معلولی‌واضح و آشکاری هست که انسان زود می‌توانـد مطلب را بخواند و بفهمد.

گاهی وقت‌ها قضیه برعکس می‌شود، یعنی جوری رفتار میشود، لجریان کار عالم با انسان جوری می‌شود که راز مطلب بر انسان پوشیده است.

مثلاً گاهی انسان یك معصیتی انجام می‌دهد بلافاصله و یا با فاصله کم نتیجه‌اش را آشکارا به‌عنوان عکس‌العمل می‌بیند.

و یا کار خیری انجام می‌دهد واثرش را عملاً و آشکار مشاهده بکند.

اینکه انسان کار بد بکند و اثر کار بدش را خودش احساس کند، این خودش نعمتی است برای انسان.

ولی یك وقت انسان به جایی میرسد که استحقاق این مقدار لطف را هم ندارد که خداوند با چشاندن اثر گناه او رابیدار کند، کار بد می‌کند، می‌بینند برعکس به جای اینکه یك اثر بد ببیند، اثرهای خوب می‌بیند، یعنی نعمت‌های بیشتر باصطلاح بر او می‌بارد، باب نعمت بیشتر برویش باز می‌شود، هیچ اثر ظاهری نمی‌بینند، آیا این از باب این است که کار بد اثر بد ندارد؟ نه، اثر بد دارد، خیلی بدتر هم دارد ولی این بدلیل اینکه چنین شایستگی نداشته است، کار بد می‌کند، باب نعمت بیشتر برویش باز می‌شود، بدتر می‌کند و باز باب نعمت بیشتر برویش باز می‌شود تا می‌رسد به آنجا که دیگر پیمانه‌اش پر می‌شود، یك وقتی به‌سراغ او می‌آید که دیگر هیچ فایده‌ای ندارد، این است که در یك تعبیر به‌او گفته می‌شود «استدراج»، یعنی درجه به درجه گرفتن، کم‌کم گرفتن، در یك تعبیر دیگر به او گفته می‌شود«مکر»، مکر الهی، یعنی خدا با انسان جوری رفتار می‌کند که راز کار برانسان مخفی است و انسان ضد آنچه که هست خیال می‌کند.

فردی به‌شعیب پیغمبر گفت: ای‌شعیب اینکه شما می‌گوئید کار بد این همه اثر دارد، من تجربه کردم خلافش را دیدم، من گناهی نیست که نکرده باشم و هیچ اثر بدی هم از آن ندیدم؟ شعیب به خدای

مهلت و مدت استدراج الهی پایان بیاید، این صبر را به‌خرج نداد، آنوقت خودش گرفتار شد.

«**فاصبر لحکم ربك**» صبر داشته‌باش، برای رسیدن حکم پروردگارت، یعنی زمان میخواهد ولی این رسیدن قطعی است، قبلا هم خواندیم که: «سنسمه علی‌الخرطوم» این رسیدنی است، احتیاجی ندارد که تو نفرین بکنی تا عذاب الهی بیاید، این عذاب الهی الان آمده، همین الان عذاب الهی آمده است ولی‌کم‌کم اثرش ظهور وبروزمی‌کند واینها بدتر از آنها عذاب شده‌اند.

«**ولاتکن کصاحب الحوت**» پیامبران هم در سطح خودشان ـ که سطح بسیار بالایی است ـ تکلیفی دارند که برای دیگران رسیدن به‌آن سطح ومقام و درجه (مقدور نیست).

برای یك مؤمن این حالت که غضب بکند بخاطر خدا، خوشحال بشود بخاطر خدا، یك مقامی است، خیلی هم مقام بزرگی است و مقام بالایی است، اینکه در اثر غیرت در دین یك کاری انجام بدهد ـ ولو کار تندی هم انجام بدهد ـ ولی در این کار هیچ غرضی جز خدا نداشته باشد، این یك چیزی است که ماها همیشه باید آرزو بکنیم‌که اعم از اینکه درکار خودمان اشتباه بکنیم یا نکنیم ولی رسیده باشیم به‌مرحله‌ای که در کار خودمان جز خدا هیچ چیز را در

گویند.

«صاحب» در زبان عربی یك معنای خیلی وسیعی دارد، آن کسیکه یکنوع ملابستی باشیءای دارد ولو درهمین حد یخ‌فروشی باشد به‌آن می‌گویند «صاحب»، ماهی همراهیش با یونس این است که امر خدا شده است که یونس را ببلعد، دیگر از این بیشتر چیزی نیست، به‌همین دلیل به‌او «صاحب‌الحوت» گفته شده است.

● **«اذنادی و هو مکظوم»**

آنوقتی که خدای خود را میخواند، در حالیکه از خشم و غضب باصطلاح ما داشت می‌ترکید شاید مقصود آن وقتی است که از خدا میخواست که مردم را عذاب بکند، نه آنوقتیکه ندا می‌کرد و برای خودش عذرخواهی می‌کرد.

● **«لولا ان تدارکه نعمة من ربه»**

اگر نعمت توبه تدارك نکرده بود، اگر جبران نکرده بود.

لنبذ بالعراء و هو مذموم، دستور می‌رسید به‌این ماهی که او را پرت کند در بیابان بی‌سقف،بی‌سایبان وبی همه چیز در حالیکه مذموم درگاه پروردگار است.

در آیهٔ دیگر هست که:

«فلولا انه کان من المسبحین، للبث فی بطنه الی یوم یبعثون»[۴]

ولی نه او باتوبه، خودش جبران‌کرد

کسی که قلم به‌دست اوست او مسلط برغیب عالم است

اینکه انسان کار بد بکند واثر کار بدش‌را خودش‌احساس کند، این نعمتی است برای انسان

خودش عرض کرد: خدایا این بنده چنین می‌گوید، فرمود: به او بگو ما تو راگرفتیم، تو خودت نمی‌دانی، این بدترین نوع‌گرفتن است «وأُملی لَهُم اَن کَیدی مَتین»[۱]

و مهلتشان می‌دهیم، مکر ما خیلی با متانت است.

«ولا تحسبن‌الذین کفروا انما نملی لهم خیرا لانفسهم، انما نملی لهم لیزدادوا اِثما ولهم عذاب مهین»[۲]

این است که قضیه زمان میخواهد، در مفهوم استدراج زمان خوابیده است، به پیامبر اکرم (ص) خطاب می‌رسد:

● **«فاصبر لحکم ربك ولا تکن کصاحب الحوت اذ نادی و هو مکظوم»**

چون مسئله، استدراج است، تو هم ـ ای پیامبر ـ نباید عجله داشته باشی، عجله نکن، مبادا استعجال بکنی در عذاب این‌ها، نه.

اشتباهی که یونس مرتکب شد این بود که باید صبر می‌کرد، باید در مقابل گناهان قوم خویش صبر می‌کرد که این

نظر نگرفته باشیم، غضب کرده باشیم‌بخاطر خدا[۳] و چه کمالی است که آدم غضب بکند برای خدا.

اما از این بالاتر هم هست، یك‌پیغمبر اگر غضب بکند مسلم برای خدا غضب می‌کند ولی یك وقت به‌او می‌گوید این زمان میخواهد، تو که غضبت جز برای خدانیست معذلك یك مدتی صبر کن، همین غضب برای خدا فعلا برای تو «ترك اولی» شمرده می‌شود.

فاصبر، این صبر یعنی همان غضب برای خدا را فعلاً رها بکن «ولاتکن کصاحب الحوت»... مانند آن یارماهی نباش، یونس را می‌گوید.

● **توضیح کلمه «صاحب»**

در فارسی وقتیکه یك کسی را به اعتبار ملابست با یك‌شیء میخواهند معرفی کنند با «یای» نسبت می‌گویند، مثلاً به‌آن‌که که یخ دارد می‌گویند «یخی» و پیازی، چلوکبابی...

در زبان عربی با کلمه «صاحب» می‌

اشتباه خودش را، این بود که خدای متعال هم از او پذیرفت:

● **فاجتبیه ربه فجعله من الصالحین**

خدا او را اختیار کرد وانتخاب کرد و او را از صالحین قرار داد.

ادامه دارد

پاورقیها:

۱ـ اعراف / ۱۸۳

۲ـ آل‌عمران / ۱۷۸

۳ـ استاد در اینجا قضیه‌ای را مربوط به‌سال ۱۳۲۲ و در رابطه با اقدامات مرحوم حاج‌آقا حسین قمی علیه دولت وقت نقل می‌کنند که مرحوم آیة‌الله بروجردی در حق ایشان یعنی مرحوم قمی فرمودند: من می‌دانم که این مرد در کار خودش هیچ نظری جز خدا ندارد

و سپس استاد اضافه می‌کنند که غرضم از نقل قضیه این جهت است که برای‌مثل مرحوم حاج آقا حسین قمی یك کمالی است.

۴ـ صافات / ۱۴۴

بوقهای تبلیغاتی استعمار و حزب خائن توده

بسمه تعالی

در پی دستگیری و بازداشت عده‌ای از سران حزب خائن توده، خبرگزاریها و رادیوهای شرقی و غربی خبرها وگزارشات مفصلی تهیه و تنظیم نمودند که در اینجا توجه شما را به قسمتی از آنها جلب می‌کنیم اما پیش از شروع مطلب تذکر این نکته لازم است که در این مورد رادیوها و کلاً رسانه‌های غربی حداکثر تلاش خود را بخرج دادند تا خبر مربوط به‌اعترافات سران این حزب منفور را حتی‌الامکان ناچیز و غیرقابل اهمیت و در رده آخرین خبرهای خود قرار دادند و **از این گذشته به هنگام پخش این خبر آن را به گونه‌ای تنظیم نمودند که مثلاً کیانوری جاسوس بعنوان یکی از چهره‌های بسیار انقلابی که در پیروزی انقلاب اسلامی نقش بسزایی داشته معرفی شود.** رادیوها و روزنامه‌های وابسته به شرق نیز تا هنگام تهیه این مطلب (۶۲/۲/۱۴) بدون کوچکترین اشاره‌ای به اعترافات جاسوسان‌شوروی درایران همچنان از آنان بعنوان انقلابی‌ترین مدافعان خلق ایران یاد نمودند و دستگیری آنان را بشدت مورد حمله قرار دادند.

اینك توجه شما را به اظهار نظرهای مختلف بوقهای استعماری در این زمینه جلب می‌کنیم:

«بشریت مترقی هشدار می‌دهد!

... بازداشت بخشی از رهبران حزب توده ایران که در نتیجه توطئه راستگرایان و عوامل سیا و موساد و انتیلیجنت سرویس و... در حاکمیت اسلامی صورت گرفت کماکان ادامه دارد افکار عمومی جهان و بشریت مترقی با آگاهی کامل از نحوهٔ پرونده‌سازی‌های ایادی سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا و عوامل نفوذی در حاکمیت اسلامی بحق نگران سرنوشت رزمندگان ایثارگری!! می‌باشد که تمام زندگی آگاهانه خود را وقف پیکار در راه سرنگونی رژیم استبدادی شاه معدوم و تجهیز توده‌های میلیونی برای مبارزه در راه استقرار حکومت مردمی و ضد امپریالیستی نموده‌اند با کمال تاسف امروز این بزرگ‌مردان مبارز!... در زندان بسر می‌برند»

آنچه‌از نظرتان‌گذشت بخشی‌از اظهارات یکی از مفسران سیاسی کاخ کرملین است که از طریق رادیو صدای ملی که در واقع بازگوکنندهٔ خط‌مشی منافقانه متجاوزین شرقی در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران می‌باشد منتشر شده است در همین رابطه رادیو صدای آمریکا نیز ضمن تاکید برنقش بسیار فعال! کیانوری در انقلابی که شاه را سرنگون کرد گفت:

«نورالدین کیانوری دبیر کل حزب کمونیست توده در ایران که به اتفاق سایر رهبران این حزب در فوریه گذشته بازداشت شد طی اظهاراتش در تلویزیون جمهوری اسلامی ایران اعتراف کرده است که حزب توده برای اتحاد شوروی جاسوسی می‌کرده است بگفته نورالدین کیانوری حزب توده اسناد فوق‌العاده حساس نظامی و سیاسی ایران را تحویل سفارت شوروی می‌داده است دبیرکل حزب توده در انقلابی که شاه را سرنگون کرد نقش فعالی داشت»

یکی دیگر از شبکه‌های تبلیغاتی امپریالیزم رادیوی آلمان (کلن) نیز ضمن پخش این خبر چنین اظهار داشت:

«نورالدین کیانوری دبیر اول حزب کمونیستی توده ایران که در ماه فوریه در تهران بازداشت شده بود در تلویزیون ایران اعتراف کرد که برای دولت شوروی به‌جاسوسی اشتغال داشته است اقدامات کیانوری در درجه اول تحویل اسناد سری نظامی وسیاسی به‌سفارت شوروی درتهران بوده است ـ در روز جمعه بار دیگر شماری از اعضای حزب توده بازداشت شده بودند طبق گزارش رادیو ایران در منازل این افراد اسلحه، مهمات و اسناد جعلی کشف شده است ـ کمونیستهای ایران ابتدا از سقوط شاه پشتیبانی کرده و سپس نسبت به تحولات بعدی این کشور روش انتظارآمیزی در پیش گرفته بودند»

پراودا:

دست راستی‌های افراطی میخواهند در روابط ایران و شوروی اختلال ایجاد کنند

رادیو آلمان:

دبیر کل حزب کمونیستی توده در تلویزیون ایران اعتراف کرد که برای دولت شوروی به جاسوسی اشتغال داشته است

صدای آمری

لازم به‌یادآوری است که همین بلندگویان غرب تا پیش از اعلام خبر دستگیری رهبران حزب خائن توده پی در پی اعلام می‌کردند که جمهوری اسلامی ایران در حال غلطیدن به دامان.کمونیستهاست و بدین وسیله میخواستند با لوث‌کردن شعار اولیه انقلاب یعنی نه شرقی نه غربی چهرهٔ پاك و مقدس انقلاب اسلامی را در جهان‌مخدوش جلوه دهند. و در همین زمینه روزنامه پراودا ارگان حزب کمونیست شوروی ضمن محکوم کردن بازداشت کیانوری جاسوسِ افشا شده روسیه در ایران نوشت:

«بازداشت رهبران حزب توده نشان می‌دهد که یکی از دو قطب قدرت یعنی محافظه‌کاران و دست‌راستی‌های افراطی می‌خواهند در روابط ایران و شوروی اختلال ایجاد کنند.»

و مضحکتر اینکه درست در زمانیکه ملت مسلمان و انقلابی ایران شاهد اعترافات تکان‌دهندهٔ این مزدوران بیگانه **هشدار می‌دهد که انقلاب ایران در معرض یك خطر جدی قرار گرفته است.»**

(صدای ملی ۶۲/۲/۱۱)

و در تاریخ ۶۲/۲/۱ این رادیو در برنامه‌ای تحت عنوان حمایت‌نامه‌های احزاب کمونیستی از جاسوسان شوروی در ایران تهیه نموده بود گفت:

«ادامه بازداشت و سرنوشت نامعلوم گروهی از افراد دستگاه رهبری حزب توده ایران انسانهای شریفی! که تمام عمر آگاه و پربار جوشان خود وقف دفاع از استقلال آزادی و عدالت اجتماعی و مبارزه علیه امپریالیسم واستعمار و ارتجاع کرده‌اند نه‌تنها افکار جامعه ایران بلکه بشریت مترقی و همه حامیان انقلاب شکوهمند ملت ما را نگران ساخته است نگرانی بشریت مترقی! و حامیان صادق انقلاب ملت ما بی‌اساس نیست»

و در بخش دیگری از همین مقاله چنین آمده است:

«ایران ضمن اعلام خبر دستگیری رهبران حزب توده به‌تهدید اعضاء و هواداران آن حزب برخواسته و می‌گویند بقیه هم باید حساب کارشان را بکنند و بدانند که اگر بخواهند در این مملکت اقدامی بکنند این مردم مجال زندگی و توطئه را به‌آنها نخواهد داد. واقعاً هم به زبان آوردن چنین سخنانی در مورد حزبی که به‌شهادت تاریخ معاصر میهنمان بیش از چهل سال است با تمام نیرو در راه تأمین آزادی و رفاه کارگر، دهقان و کلیه زحمتکشان کشور می‌رزمد و دراین راه قربانیان بیشماری‌داده است زهی‌بی‌انصافی است. **نسبت توطئه دادن به‌حزبی که پس از پیروزی انقلاب قاطعانه در خط امام! ایستاده و برای تأمین تداوم و تعیین خط مردمی و ضد امپریالیستی انقلاب از هیچ کوششی فروگذار نکرده خلاف اخلاق اسلامی است!»**

(صدای ملی ۶۲/۲/۱۲)



صدای ملی:

بازداشت بخشی از رهبران حزب توده در نتیجه توطئه راست‌گرایان و عوامل سیا، موساد و انتیلجنت سرویس و... صورت گرفته است!

از طریق سیمای جمهوری اسلامی ایران بودند بوقهای استعماری وابسته به‌شرق همچنان اعلام می‌کردند که:

شگفتا، چگونه برخی از مسئولان که خودرامقید به‌رعایت‌موازین‌اخلاقی‌و وجدانی می‌دانند دست به‌چنین کاری زده‌اند آنهم علیه کسانی که با تمام موجودیت خود از جمهوری اسلامی واهداف آن دفاع‌کرده‌اند!

(صدای ملی ۶۲/۲/۱)

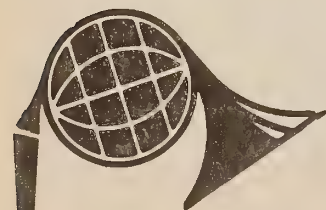
همین رادیو در بخش دیگری از گفتارش از به‌دام افتادن این جاسوسان بعنوان خطری جدی یاد کرد و چنین گفته است:

«بازداشت غیرقانونی بخشی از رهبران واعضای حزب توده ایران به‌همه نیروهای انقلابی اعم از مذهبی و غیرمذهبی افکار عمومی جهان می‌داند که بعد از هرانقلاب مردمی و ضد استعماری وضد امپریالیستی نیروهای ارتجاعی قشریها بخاطر دفاع از منافع اربابان غربی! آنها چگونه موجی از اتهامات بی‌پایه را ناجوانمردانه در زرورقی از دروغ و ریا دروغی راست‌نما و گمراه‌ساز علیه شریف‌ترین فرزندان انقلابی ملت ما به‌راه می‌اندازند.»

و بالاخره یکی دیگر از توجیه‌گران جنایات شرق تجاوزگر در مقاله‌ای طولانی تحت‌عنوان «نگذارید اشتباه تاریخ بار دیگر تکرار گردد» فحش و ناسزاگوئیهای سایر همکاران خویش علیه حکومت اسلامی در ایران را تکرار کرده و وقیحانه چنین می‌گوید:

بدیهی‌است نویسندگان چنین‌مقالاتی در حصارهای آهنین خفقان ملحصورند و نمی‌دانند که در خارج از آن حصارها چه می‌گذرد و واقعیات چیست اگر غیر از این بود حداقل بعد از نشر و پخش اعترافات جاسوسان شوروی چنین خذعبلاتی را منتشر نمی‌نمودند.

والسلام



ـسکا: کیانوری در انقلابی که شاه را سرنگون کرد نقش فعالی داشت!

نمایندهٔ امام



سپاه پاسداران کیست؟

بسمه‌تعالی

امام را همگی میشناسیم، چهره نورانی و مصمم اورا گهگاه دیده‌ایم عزمی استوار و کوهی پابرجاست، قاطع وهشیار همه جوانب امور را می‌پاید مسائل را از ابعاد گوناگون سبك سنگین میکند، کمتر از همه ما سخن میگوید و بیشتر از همه ما می‌فهمد، گاهی یکتنه تصمیم‌هائی حیاتی و کارساز میگیرد که همه ما را شگفت‌زده میکند برای ما روشن‌بینی و تقوی نگریش به‌معجزه میماند آنچنان از دسترسی اندیشه ما بدور است که برخی رابطه‌اش را با آنسوی این دیار محتمل میدانند آنچه از وی جدا نیست توجه به خداست و آنچه هرگز به‌وی دست نیافته است ترس از پیش‌آمدهاست. در آن‌لحظاتی که همه میترسیدند او دلداری میداد و در آن ایامی که رنگ از چهرهٔ همه پریده بود او فریاد میکشید پیامبرگونه پیشاپیش انقلاب راهگشائی میکرد و همچون یك سردار دلیر نظامی همیشه صف‌شکن بود

اگر سخن از فلسفه باشد اوفیلسوفی متأله و حکیمی موحد است.

اگر سخن از فقه باشد او از فقهای بزرگ اسلام وافقه فقیهان معاصر است.

اگر سخن از عرفان باشد او عارفی وارسته و عاشقی پیوسته است.

اگر سخن از اصول باشد او یك اصولی متبحر واستاد اساتید فن است.

اگر سخن از زهد باشد او زاهدی پارسا و قانعی سبك‌بال است.

اگر سخن از عبادت باشد او عابدی خاضع و متهجدی با سابقه است.

اگر سخن از شجاعت باشد او شجاعی سلحشور و مبارزی نستوه است.

اگر سخن از اخلاق باشد او خودساخته‌ای نمونه و متواضعی کم‌نظیر است.

کوتاه‌سخن‌که او عبد صالح خداست، اسوه است، نمونه است نه‌مقام و ریاست توانسته در او نفوذ کند و نه ترس از ابرقدرتها، در همان حال که پنجه در پنجه امریکای قدرتمند افکنده از شوروی دغلکار و نامرد نیز غافل نیست آنچنان مقتدر است که میتواند در یك آن یك‌صد جبهه را با هم بگشاید و با یکصد دشمن قوی پنجه شرقی و غربی نظیر امریکا و شوروی وانگلیس و فرانسه وغیره بجنگد سخن نغز و زیبایش را در سال ۴۳ به‌خاطر داریم که در درون خانه گلین خود در حالی که هیچ قدرتی جز قدرت ایمانش نداشت فریاد کشید که:

انگلیس از امریکا بدتر امریکا از انگلیس بدتر شوروی از هردو بدتر همه از هم بدتر. همه از هم پلیدتر. هم‌اکنون چهار سال است که او این کشتی درهم شکسته را در درون این اقیانوس متلاطم و طوفانی هدایت میکند در حقیقت او است که میجنگد او است که کشته میشود او است که میکشد او است که بما دلداری میدهد ودشمن را میترساند و زهره شیران شرق و غرب را میبرد و بالاخره دشمن تنها از او حساب میبرد.

باهمه این‌ها او پیری است ۸۲ساله و خضری است کهنسال که به‌سرچشمه حیات «تقوی» دست یافته خدا را شناخته و راه رسیدن بمحبوب را پیدا کرده است نیمه‌های شب را با او براز و نیاز میایستد و چه از این بهتر و کدام لذتی از لذت مصاحبت با محبوب خوشتر که **«ماذا فقد من وجدك و ماذا وجه من فقدك».**

او خدا را همیشه حاضر میداند و ناظر می‌بیند و سخن دلنشین او را به‌خاطر داریم که فرمود: عالم محضر خداست در محضر خدا گناه نکنید. الحق که شایستگی امامت در سیمای علی‌وار او متجلی است و الحق که فرزند خلف جعفرابن‌محمد است و مصدق همه فضائلی است که برای اهل بیت عصمت و طهارت نقل شده است.

این نویسنده گمان میکند که بهتر است به‌عجز خود از ستایش ابرمردی که بمقام عبودیت دست یافته و بندگی خدا را بما آموخته و عیسی‌وار میلیون‌ها مرده را زنده کرده اعتراف کند آخر کسی که نتوانسته خود از کنار کوی معشوق هم عبور کند چگونه میخواهد به‌وصف معشوق همت گمارد زهی تصور خام.

***

اکنون به‌توصیف سپاه پاسداران بپردازیم، سپاه ارگانی است انقلابی جوشیده از متن انقلاب خروشیده برضد انقلاب، رائحه‌ای ازبوستان‌ولایت به‌مشامش رسیده و دست رحمت امام را برسر خود احساس کرده حافظ امنیت و پاسدار انقلاب و بسیج‌کننده نیروهای مردمی و رزمنده میدان جنگ است سپاه، سپاه است و هیچ چیز دیگر نمیتواند جای آنرا اشغال کند.

این نویسنده خیلی متأسف است که امروز برخی از دوستان کم توجه را در مقام تضعیف سپاه می‌بیند، و می‌بیند که بدون دقت اشکالاتی را که از افراد می‌بینند به‌حساب نهاد واریز میکنند منهم که در کنار این حجره نشسته‌ام بی‌اطلاع‌نیستم میدانم که مرکز باندبازی در سپاه کجاست و کانون تبذیر در کجا ولی سپاه بازوی انقلاب است تضعیف سپاه تضعیف انقلاب است و کسی حق ندارد بعنوان وجودعیب در فلان نقطه وبهمان شخص موجب‌تضعیف سپاه شود باید عیب‌ها را برطرف کرد، نقائص را ریشه‌کن نمود و افراد خاطی را برکنار کرد ولی هرگز نباید هیچ عملی را که به‌تضعیف اصل سپاه میانجامد تجویز نمود.

اینکه یکنفر از یك تریبون عمومی که همه ملت صدایش را میشنوند عیبها را بگوید آنهم بصورتی که اصل نهاد تضعیف شود جفاست، جفای به‌انقلاب است جفای به امیدواران است اینکه ما در یك محضر محترم بگونه‌ای سخن بگوئیم که یك ارگان شهادت شعار را بشکنیم ظلم‌است ظلم‌به‌همه دست اندرکاران مظلوم و اکثریت بی‌پناه است.

وانگهی خرماخورده نهی خرما چون کند؟

کسانی‌که خود مظهر باندبازی‌هستند بهتر است سپاه را به‌باندبازی متهم نکنند آنها که خود چون مومی در دست جریانهای مرموز سیاسی گرفتارند بهتر است به‌خود برسند که: **«من نظر فی عیب نفسه اشتغل عن عیب غیره».**

آنها که دستهای خبیث خودشان آلوده است بهتر است از خدا شرم کنند و به‌گل‌آلود کردن آب دست نیازند که ماهی را دشمن صید خواهد کرد.

بگذریم، سپاه، پاسدار انقلاب و حافظ هویت اسلامی است این نویسنده

بارها تذکر داده است که مسئولیت اصلی سپاه آنست که بازوی مسلح جوهر انقلاب یعنی اسلام باشد.

بنابراین روشن است کـه چه کسی شایستگی پاسدار بودن و پاسدار شدن را داراست پاسدار کسی است که رابطه‌اش با خدا استثنائی است از تهجد استقبال میکند روزه و نمازش دلنشین است غیبت نمیکند، تهمت نمیزند، دروغ نمیگوید مال خدا را بیهوده مصرف نمیکند، از اسراف و تبذیر میپرهیزد،نوبت دیگران را رعایت میکند برای تحکیم یك حق، حق دیگری را پامـال نمیکند آرام است ولی پرجوش، صبور است ولی شجاع، موقر است ولی جنگجو، مؤمن است ولی زیرك، مسلح است ولی عـادل، مقتدر است ولی خادم.پاسدار کسی است‌که خدمت به‌مردم‌را وظیفه‌شرعی میداند هرگز به‌سر مردم داد نمیکشد هرگزبه‌کسی توهین نمیکند اصلا قرب الهی را در خدمت بـه مسلمین میداند که رسول‌خدا فرمود: «**اقرب الناس الی‌الله انفعهم للناس**» پاسدار موحد است و جز برای خدا حساب بـاز نمیکند پاسدار مسلمان است و جز برای رسول‌خدا و ولی‌امر عادل خودولایت‌نمیشناسد پاسدار خدمتگذار است و جز برای مردم محروم و ستمدیده خدمتگذاری نمیکند پاسدار عابد است و جز دربرابر خـدا کرنش نمیکند پاسدار عادل است و جز به‌یاد خدا و طبق فرمان او لب نمیگشایـد و دست بکـاری نمیزند پاسدار، پاسدار است و مجری اراده الهی است که: «**انا نحن انزلناالذکر و انا له لحافظون**».

پاسدار گروهگرا نیست و حتی سپاه را هم بعنوان یك «گروه» معبود خود قرار نمیدهد پاسدار باندباز نیست وطبعاً باند- بازی در کار خود ندارد پاسدار برای خدا آمده و برای خدا مانده و برای خدا جان خـود را سپر بـلای انقلاب قـرار داده و برای خـدا عمل میکند، **اگـر سلسله مراتب فرماندهی را هم رعایت میکند باز برای خداست اگر به‌نمایندگی امام هـم گوش میدهد باز برای خداست اگر باحقوق کم میسازد و زاهدانه خانواده خود را اداره میکند باز برای خداست اگر ازهمه مزایای ممکن که در جاهای دیگر به‌او هدیه میشود صرفنظر کرده و سپاه را انتخاب کرده باز برای خداست.**

پاسدار بنده خداست و تحت امر ولی فقیهی است که خود به‌بندگی خدا افتخار میکند و با همین فلسفه است که مشتاقانه به‌جبهه میشتابد و سنگرنشینی را انتخاب می‌کند و همچون عابدان غارنشین به‌شب- زنده‌داری میپردازد و در عین حال چـون سلحشوران صف‌شکن به‌نبرد با دشمن می- پردازد و تنها دلخوشیش این است که برای خدا کار بکند و برای خدا میجنگد و وقتی هم که مورد اصابت گلوله دشمن قرار می- گیرد تا زنده است میکوشد نخست سر بـر خاك بگذارد و معبود را بستاید و لقائش را مشاهده کند و آنگاه جـانش را بـه‌او ارزانی دارد که امانت را باید به‌صاحبش برگرداند و با همین فلسفه است کـه بـه کردستان میرود و خود را در معرض اسارت اشراری قرار میدهد که نه‌تنها خدا را که که انسانیت را هم نمیشناسند میسوزانند مثله میکنند، به‌صلابه میکشند چشم وزبان بیرون میکشند و حتی گاهی با جگر شهید شراب خودرا مخلوط میکنند وبدتر ازهند- جگرخوار عمل مینمایند.

پاسدار همه اینها را می‌بیند و برای خدا بمیدان میشتابد، آیـا رواست کلیت وجودی او را بکوبند؟

اکنون باید دید نماینده چنان امامی در چنین سپاهی چه کسی میتواند باشد؟ من میدانم که به نمایندگی از طرف امام باید ماموریت مشخصی را درسپاه انجام دهم ولی این بمعنی نماینده امام بودن است؟ آنهـم نماینده چنان امامی‌در چنین سپاهی؟ حاشا!

پس نماینده امام در سپاه کیست؟ آیا امام در سپاه نماینده ندارد؟ این فکر مدتها مرا مشغول داشت و بهرگوشه‌ای که نگـاه میکردم به‌جستجوی نماینده محبوب خودبودم تا او را ببینم وبشناسم بالاخره راه به‌جائی نبردم تا اینکه مدتی قبل در نخستین‌عملیات والفجر عازم جبهه شدم، جوانهائی را دیدم که چهره آنها مانند گلبرگهـای بهاری از غبار گناه دور بـود، سیمایشان حکـایت از ایمان به‌خدا واستواری مؤمن و عزم‌مردان با تقوی میکرد زبانشان جز به آنچه خدا میخواست نمیگردید به‌غیراز شهادت یعنی تمنای عاجزانه برای لقاء محبوب هـدفی نداشتند، از پدر و مادر وخانه و کاشانه دل بریده و به‌کوی معشوق شتافته بودنـد هریك دستمالی برنگ خون و با شعار خون آلود الله‌اکبر بـرپیشانی بسته بـودند و هلهله‌کنان‌گوئی‌که به‌حجله‌گاه زفاف میروند به جبهه میشتافتند اگر جائی بمباران‌میشد و برخی میگریختند آنها ایستاده بودند و شعارشان از شعورشان حکایت‌میکرد درچهره آنها جز عشق به‌امام ودر قلب آنهـا جـز ایمان به‌خدا ودر دست آنها جز سلاح مرگ افکن چیزی نبود وه کـه‌چـه عالمی داشتند انسان درهرلحظه وبهـریك کـه میرسید بی‌اختیار زیرلب میگفت: «**بابی انت وامی**» ماشین حامل من مانند خاری در پای گلهادر کنار ماشینهای آنها حرکت میکرد ومن از اینکه لحظاتی از عمر خود را درمیان آنها بودم مسرور بودم‌ناگهان‌درکنار راه به‌پسر



جوانی که شاید بیش از ۱۶ بهار از عمرش نمیگذشت رسیدیم به‌خواست من بـرادران او را سوار کردند و براه ادامه دادیم در بین راه شروع به سخن کرد معلوم شد یك بسیجی است با طراوت یك بوته‌گل ونهال بهاری و با صلابت یك شمشیر آبـدیده صداقت از گفتارش میبارید با زبان بسیار ساده‌ای‌کیفیت خداحافظی از پدر ومادرش راتشریح‌کرد **وشوق به‌شهادت رانمیتوانست کتمان کند بارها و هربار بنحوی از گوشه‌و کنار بیانش فهمیده میشد که برای لقاء یار آمده است سادگی و خلوص اسلامی راتجلی میداد از رسته و دسته و گروهان وتیپ‌خود گفت و بالاخره شادمان بود که امشب شاید حمله باشد و ما صف شکنیم و برادر شهیدم نیز صف شکن بود و...**

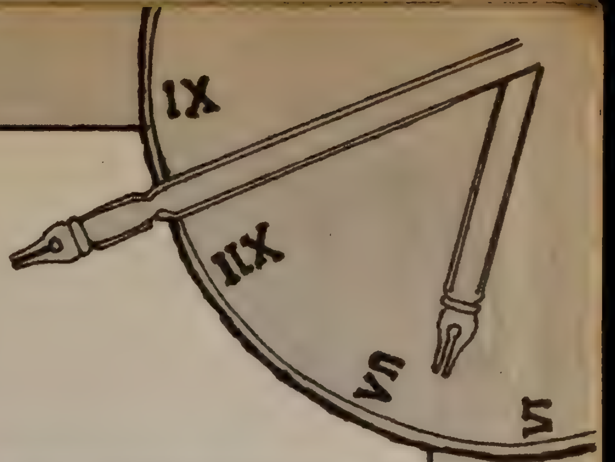
من چهره او را چون درصندلی جلو ماشین‌نشسته‌بود نمیدیدم ولی‌صدایش‌خیلی آشنابود بی‌اختیارجمله‌ای به‌زبان‌جاری‌کردم که او روی خود را برگرداندشایدبتوانم او رابشناسم‌وقتی‌که روی برگردانید، خورشید طلوع کرد و صفای روح و نور جبینش را دیدم یك روستازاده مهربان شجاع، مسلمان و مصمم بود پیشانیش از عبادت اثری‌داشت و زبانش از ایمان قلبی او خبرمیداد ولی هنوزهم من اورا نشناخته‌بودم ناگهان‌برقی به‌خاطرم زد مجددا به چشمهایش خیره‌شدم و به آنهمه صفا و عشق وایمان و تعهدو ایثار و تقوی و پاکی و شجاعت واستواری و عزم نگریستم ناگهان در چشمهای محجوب او رازی را خواندم.

سکوت کردم واز شرمساری سر بزیر افکندم، کمی بعد او پیاده شد و بـه خیل بسیجیان دیگر پیوست و رفت تا به دیدار محبوب بشتابد **و من تازه فهمیدم که چرا امام آن پسر سیزده ساله را رهبر خودخواند آیا لباس نمایندگی امام به‌قامت او برازنده نبود؟ الحق که چنین است:**

بسیج نماینده امام درسپاه است

وبسیجی نماینده او در پاسداران

والسلام



جیره‌خواران کرملین

بسمه تعالی

پس‌از سالهای سال جنایت و خیانت و جاسوسی و مزدوری محض،حزب توده، سرانجام به خیانتهای خود اعتراف کرد.

تا دیروز جناح نه‌شرقی نه غربی تلاش می‌کرد که وابستگی حزب خائن و مزدور صفت توده به روسیهٔ بدتر از تزاری را ثابت کنند، اما این خودفروختگان نه‌تنها آنرا نفی می‌کردند، بلکه ادعای عدم وابستگی می‌نمودند، اگرچه درگوشه وکنار می‌شنیدیم که آقایان حزب توده افاضه می‌کردندکه: «اگربخواهیم واقعاً از زیر یوغ امپریالیسم‌ها خلاص شویم باید به‌کشور بزرگ و قدرتمند شوروی بپیوندیم و یکی‌از ایالتهای روسیهٔ فاشیستی در آییم تا در زیر چتر و سایهٔ پربرکت دیکتاتورهای کرملین بند بندگی غرب را ازپای باز کنیم» و باز بیاد می‌آوریم که کیانوری مزدور که امروز علنا وابستگی بی‌چون و چرای خود را به روسیه متجاوز اعتراف می‌کند، در بحث آزاد تلویزیونی در مقابل شهید مظلوم دکتر بهشتی که فرمودند «ما اسنادی داریم که دال بروابستگی شما به‌شوروی است»، ایستادگی کرد و بیشرمانه گفت این دروغ و تهمت است و اگر وابسته بودیم تاکنون جمهوری اسلامی جلوی فعالیت ما را گرفته بود.

البته همه می‌دانند که در آن زمان جمهوری اسلامی قصد داشت که مدارك بیشتری بدست آورده و شبکه حزب توده را همراه با تمامی نفوذیهایش را کشف و سپس آنها را با سند و مدرك کافی به‌پای میز محاکمه بکشاند و افکار عمومی مردم را به‌قضاوت‌بگیرد. خوشبختانه این مهم امروز تحقق یافت.

و جا دارد که نهایت‌تشکر و سپاسگزاری را از برادران سپاه پاسداران و اطلاعات ۳۶ میلیونی که در امر شناسائی، دستگیری و بازجوئی سران گروهك خائن حزب توده که شبانه روز فعالیت کرده‌اند، قدردانی کنیم، اجرشان با خدا و بدانند که این زحمات در نزد خدا‌ثبت‌می‌شود و امت‌شهیدپرور هرگزاین‌همه زحمات رافراموش نمی‌کند.

اما در مورد مصاحبهٔ کیانوری خائن

این مزدور علیرغم اینکه اعتراف به‌گناه می‌کرد و چهرهٔ بظاهر انسانی وی را در حالت عجز و پشیمانی در تلویزیون مشاهده می‌کردیم، اما بازیرکی خاصی سعی می‌کرد که مزدوری و خوش‌خدمتی خود به روسیه را تا نفس آخر حفظ کند. وی هرگز شوروی را عامل اصلی استعمار و استبداد ندانست‌بلکه صرفا خودش را مقصر قلمداد کرد.

دیگر اینکه خیانتهای خود و حزب خائن توده را صرفا در عدد ۶ محدود کرد، در صورتیکه همه و حتی مرکزیت حزب خائن توده بخوبی می‌دانند که بدون شك خیانتهایش از شمارش بیرون است. باید گفت که مکر کیانوری مزدور در مصاحبهٔ تلویزیونی همانا محدودکردن خیانتهای حزب توده است.

خیانت تاچه‌حد؟ تازمانیکه لیبرالها و منافقین در ایران بودند، علیرغم شهادت‌طلبیهای رزمندگان‌جمهوری اسلامی‌صرفا عقب‌نشینی می‌کردیم و در تمامی حملات وعملیاتها، بدلیل‌لورفتن نقشه عملیات شکست‌می‌خوردیم، به‌دیگر سخن خیانت لیبرالها و منافقین آنچنان بود که تمامی حملات ما به شکست می‌انجامید و علاوه برآن بخش عظیمی از اراضی ایران اسلامی به‌تصرف دشمن درآمد، پس از پاکسازی لیبرالها و منافقین از نیروهای نظامی و جبهه‌ها، وضع جبهه‌ها روبه بهبود رفت بطوریکه دقیقا یازده روز پس از برکناری بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا، و چندین ساعت پس از تصویب بی‌کفایتی بنی‌صدر در مجلس، طی عملیات «ولایت فقیه» جادهٔ آبادان ـ ماهشهر، آزاد شد و از آن پس، عملیاتها یکی پس از دیگری با موفقیت و تسلط‌کامل نیروهای اسلام، شکستهای پی در پی‌ای به قوای کفر تحمیل نمو ند، آزادسازی‌بستان، عملیات فتح‌المبین، الی بیت‌المقدس، آزادسازی خرمشهر که از لحاظ نظامی شگرف بود و بعد جهانی به‌خود گرفت، بطوریکه رژیم خونخوار و متجاوز عراق ناقوس مرگش به‌صدا درآمد. **بدیهی است که پس‌از قطع‌ایادی‌نفوذی آمریکا از مرکز تصمیم گیری و کلیدی و نظامی سران شرق متجاوز برای یاری‌دادن و نجات عراق متجاوز به‌تکاپو می‌افتد، چرا که هرچه باشد ایندو کشور جنایت‌پیشه ازویژگیهای‌مشترکی چون تجاوز، قتل عام، خون و خونخواری، کشورگشائی و... برخوردارند و بنابرمثل معروف که‌کبوتر با کبوتر، باز با باز ـ کند هم‌جنس با هم‌جنس پرواز، به‌حمایت عراق می‌شتابد و خلاء اطلاعاتی نیروهای آمریکائی عراق را، با سودجوئی از حزب خائن توده پر می‌کند.**

هماهنگی و سرسپردگی این حزب صرفا گریبانگیر امت شهیدپرور ایران‌نشده است‌بلکه باید افزودکه‌خیانتهای این حزب بعد جهانی به‌خود گرفته است، یعنی در هرجا که شوروی جهانخوار خون‌آشام به تجاوز و قتل‌عام مردم بیگناه دست می‌زد، حزب توده با تبلیغات زهرآگین خود، سعی در توجیه و انقلابی نشان دادن قتل‌عامها می‌کرد. خوب بیادمی‌آوریم‌که حزب توده تجاوز آشکار شوروی را تحت عنوان کمك به انقلابیون افغانی برای جلوگیری از نفوذ امریکا، توجیه می‌کرد و افکار بعضی از جوانان ایران‌را منحرف‌می‌ساخت و امروز نیزعلیرغم تجاوزآشکار فاشیستهای‌کرملین به افغانستان و قتل‌عام حدود ۲ میلیون نفر از مسلمانان مجاهد و متعهد آن دیار، هنوز بقایای تبلیغات حزب خائن توده در اذهان بعضی از جوانان‌وجود دارد. آیا این‌خیانت را جز یك خیانت بین‌المللی چیز دیگری می‌توان نامید؟ از سوی دیگر باید به‌سران **شرق متجاوز** گفت که ما می‌دانیم که سیاست فاشیستهای شرقی نابودی اسلام و مسلمین است. مثل سیاست دوست‌نمائی مکارانهٔ شما مثل آن روباهی است که خروس را دزدیده و در عین حال که دم خروس پیدا بود قسم حضرت عباس می‌خورد و انکار می‌کرد. **و اما باید به شوروی گفت که تا زود است از این حیله‌گری‌ها دست برداشته و قبل از آنکه‌امت شهیدپرور به خشم آیند در امور داخلی کشور شهید پرور دخالت نکند که بد عاقبتی در انتظارشان خواهد بود،** و اگر امروز می‌بینند که مردم سکوت کرده‌اند، بخاطر اینستکه منتظر فرمان نهائی امام هستند، و امام نیز صبر می‌کنند تا حجت برشما کافران تمام شود.

تاریخ از نگاه امام

۵ـ پذیرش ظلم در مکتب انبیاء محکوم است:

«نباید تحت بارظلم بروید (اگر) تابع عیسی‌مسیح‌هستند، عیسی مسیح ظلم را به‌هیچ‌وجه روا نمی‌داشت و اگر تابع‌موسی کلیم هستند، موسی کلیم هم ظلم را روا نمی‌داشت و زیر بار ظلم هم نمی‌رفت.»[۹]

۶ـ مبارزه با فرعون نفسانی:

«خداوند تبارک و تعالی وقتی به‌حضرت موسی و هارون امر می‌فرماید بروید این فرعون را نصیحت کنید شاید به راه بیاید، مطرح این است کـه فرعونها، آنهائیکه همه‌شان نقش فرعونی دارند، خیال نکنند که یك شخصی یا یك اشخاصی بودند که فرعون بودند، انسان تا تربیت اسلامی و تربیت مکاتب توحیدی پیدا نکند، این فرعونیت در باطن است.»[۱۰]

۷ـ برای مبارزه با ظلم و مظاهر شرك باید همت گماشت:

«موسی شبانی بیش نبود و سالها شبانی می‌کرد، آن روز که برای مبارزه با فرعون مأمور شد، یاور و پشتیبانی نداشت. ولی براثر لیاقت ذاتی و ایستادگی خود با یك عصا اساس حکومت فرعون را برچید، شما خیال می‌کنید اگر عصای موسی دست من و جنابعالی بود این کار از ما برمی‌آمد؟ همت و جدیت و تدبیر موسی (را) می‌خواهد تا با آن عصا فرعون را به‌هم بریزد، و این کار از هر کسی ساخته نیست.»[۱۱]

۸ـ مبارزه بخاطر خدا پیروز است.

«قیام (برای) الله است که موسی کلیم را با یك عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تاج و تخت آنان را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صمق و صحور نشاند.»[۱۲]

● سر تکرار داستانهای قرآن:

«قرآن که‌قصه حضرت موسی را آن همه تکرار کرده است، آیا قصه می‌گوید و می‌خواهد داستانسرائی کند؟ اگر می‌خواست قصه بگوید، یکبار کافی بود، آن همه پافشاری قرآن در هر چند صفحه جریان آن حضرت و مخالفتش با فرعون را پیش کشیدن، برای چه‌بود؟ برای این بود که بگوید آقا بفهم!!

قرآن کتاب انسان‌سازی است، کتاب انسان متحرك است، کتابی است برای انسان از اول تا به‌آخر دنیا و تمام مراتب تکاملی انسان را بیان می‌کند کتابی است که هم معنویات‌انسان را درست می‌کند و هم حکومت انسان را تنظیم می‌نماید.»[۱۳]

پاورقیها:

۱ـ سورهٔ قصص آیه ۳
۲ـ به‌نقل از کتاب قصص قرآن یا تاریخ انبیاء
۳ـ قصص قرآن یا تاریخ انبیاء
۴ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۸ر آبان ۱۳۵۷
۵ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۲۸ آبان ۱۳۵۷
۶ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ ربیع‌الاخر ۱۳۹۰
۷ـ سخنرانی حضرت امام درتاریخ ۶ آبان ۱۳۵۷
۸ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۱۸ر۶ر۶۰
۹ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۲۱ر۱۱ر۵۹
۱۰ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۱۵ر۴ر۵۹
۱۱ـ ولایت فقیه امام ص ۱۶۲
۱۲ـ سخنرانی امام در تاریخ جمادی‌الاول ۱۳۶۳
۱۳ـ سخنرانی امام در تاریخ ۲۹ر۱۲ر۵۶

حضرت عباس (ع)

● فنای در راه خدا و رهبر و امام زمان

مقام رضا و تسلیم عباس علیه‌السلام در خدا و مولا و امام زمانش حسین تا آنجا اوج گرفته است که امام سلام‌الله‌علیه در شب عاشورا باو خطاب می‌کند: «**ارکب بنفسی انت یا اخی**»[۵] برادرم! جانم فدایت باد! سوار برمرکب شو و... و این امر، با توجه به‌این مقام والا و الهی یعنی فنای در رهبر و امام زمان هیچ استبعاد ندارد. تفصیل این مسئله را به‌اهل آن و به‌مجالی مناسب و لایق موکول می‌نمائیم.

● ایمان و بصیرت عباس علیه‌السلام

با توجه بمطالب بالا، روشن است که ایمان و بصیرت (و توکل و رضا و یقین و سایر صفات) آنحضرت، در افقی بسیار بالا قرار دارد که یك تجلی بارز و نمونه‌اش، آن فداکاری و شهامت و جانبازی روز عاشورای اوست.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: «**کـان عمناالعباس نافذ البصیرة و صلب‌الایمان**»[۶].

عموی ما عباس از بصیرتی نافذ و ایمانی بسیار راسخ برخوردار بود. در این فرمایشات، دنیائی، از اسرار و رموز و حقایق نهفته است که حاکی از عظمت مقام و عـلو مرتبت عباس علیه‌السلام میباشد.

● دست و سرم، فدای دین و رهبرم

آری! همین ایمان و شناخت و معرفت عباس علیه‌السلام نسبت بامام و رهبرش بود که در روز عاشورا بـا شعارها و رجزهائی با یك دنیا حماسه و شور، و با آتشی سوزان از عشق و جذبهٔ الهی در دل، و هیبت و عظمتی شیرافکن، آن روبه‌صفتان دین فروختهٔ سپاه یزید را تارومار کرده و از هم می‌گسست.

آری! همان حماسه‌هائی که اکنون بعداز چهارده قـرن، در ایران، این مملکت حسین و عباس و امیرالمؤمنین و بقیةالله علیهم صلوات الله، از حلقوم عزیزانی از جان گذشته وحسینیانی بخدا پیوسته بیرون میآید و در فضای کربلای ایران و عاشورای این زمان طنین می‌افکند:

والله ان قطعتـم یمینی انی احامی ابدا عن دینی
وعن امام صادق‌الیقین نجـل النبی‌الطاهر الامین

مآخذ:

۱ و ۲ـ فرسان الهیجاء ج ۱ ص ۱۸۷ به‌نقل از «مجالس السنیه»
۳ـ مفاتیح الجنان
۴ـ خصال شیخ صدوق قدس سره باب الاثنین (دوگانه).
۵ـ کتب مقاتل
۶ـ کتاب «العباس» ص ۱۱۵.

دیدگاههای حجة‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی

عدالت اجتماعی اسلام در بعد اقتصادی (۱۶)

تحریم احتکار

قسمت دوم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در بخش اقتصادی در عدالت اجتماعی گفته شد که بعداز کنترل دولت بر برداشت از طبیعت وتولید، نوبت به‌کنترل‌اسلام برمبادلات میرسد که با برنامه‌های اسلامی، جلوی حرکتهای ظالمانه و تجاوز به‌حقوق دیگران را در مبادلات و معاملات گرفته است. همچنین بیان شد که بدون شك اگر معاملات عادلانه انجام گیرد، بخش عظیمی از تکاثرها و تراکم‌های ثروت و تجاوز به‌حقوق محرومان از بین میرود. حتماً در خطبه گذشته بحث مکاسب محرمه در اسلام به‌میان آمد و بخاطر اهمیت احتکار در این دوران، بحث احتکار مقدم برسایر مباحث مطرح شد و اینك ادامه بحث از نظر خوانندگان محترم میگذرد:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

«ان‌الله یامر بالعدل والاحسان»

● **ادامه بحث...**

مطالبی درباره احتکار گفتم و امروز انشاءالله این بحث را تکمیل می‌کنم و در کنارش یك فصل دیگری را هم مخلوط با این بحث می‌آورم و آن انحصار است. چون ضرر مهم احتکار در زمینه انحصار است.

انحصار و ابتکار و احتکار اگر با هم باشند، در بخش اقتصاد، فاجعه می‌آفرینند.

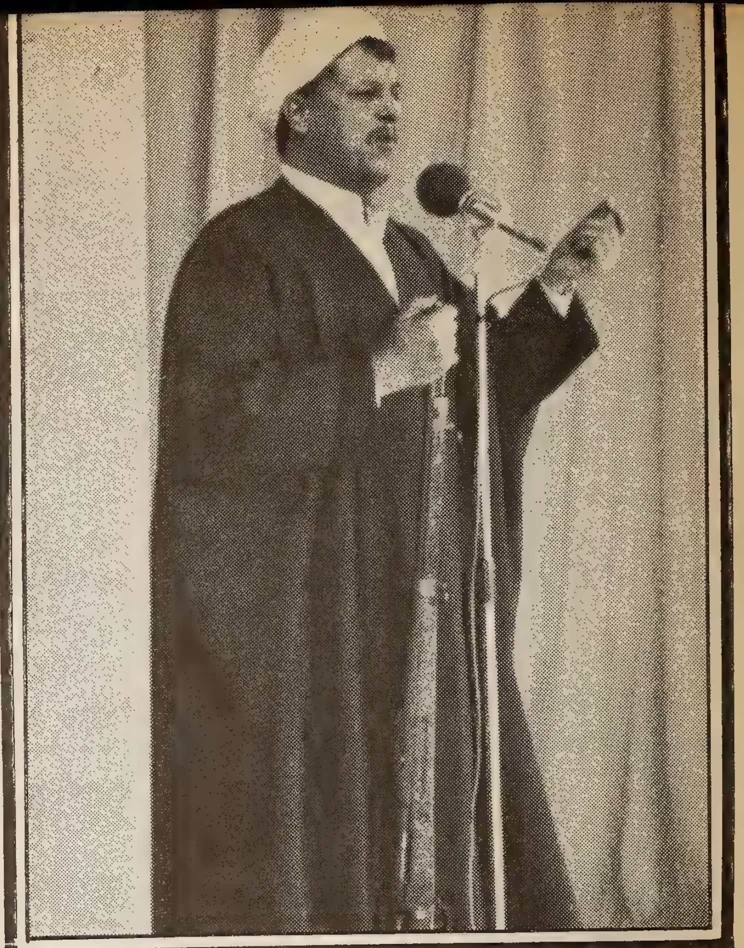
احتکار از ریشه «حکر» است که در کتب و متون قدیمی لغت با کمی اختلاف، معنی شده است بعضی‌ها مثل «قاموس» و متون دیگری از کتب لغت اینطور معنی کرده‌اند که **احتکار عبارت است از اینکه انسان چیزی را جمع یا حبس یا نگهداری بکند به منظور بالا رفتن قیمت.** این یك معناست، بعضی‌ها مطلق«چیز» قبول ندارند که‌احتکار اصطلاحی باشدکه «احتکارالطعام هوحبس الطعام»...

پس در کتب لغت منهای فقه و نظرات فقها، دو معنی شده، یا احتکار طعام، ارزاق و بعضی‌ها گفته‌اند نه بلکه مطلق چیزهائی که مورد نیاز مردم است. بین فقها هم همین دو نظر منتقل شده و البته اکثریت فقهاءما مطلب را برده‌اند روی طعام، حبس طعام و جمع طعام به منظور بالا رفتن قیمت. شرائطی هم‌اضافه شده مثلا در صورتیکه مردم نیاز داشته باشند و به‌اندازه کفایت از منابع دیگر به‌دست مردم نرسد. این‌نظر اکثریت فقها است. منجمله شخص بزرگوار فقیه عالیقدرمان امام و بعضی از فقها هم که خیلی کمند، مطلق گفته‌اند یعنی‌گفته‌اند نه مطلق احتکار مایحتاج مردم، احتکار حساب می‌شود.

در روایات هم دو جور داریم بعضی از روایات وقتی که از احتکار صحبت می‌کند، احتکارالطعام است که چندتایش را در خطبه گذشته خواندم و بعضی از روایات عنوان احتکار را آورده است مثلا «حکر» را آورده و قید نکرده که طعام باشد یا غیر طعام باشد بلکه مطلق آمده که در موقع خواندن‌روایات توضیح‌میدهیم. اینهم زمینه‌ای که در روایات آمده و در آن خطبه اشاره کردم که بحثم گاهی بحث فقهی است و گاهی بحث اخلاقی و انسانی و حکومتی و سیاسی است که قلمروشان‌فرق می‌کند.

بنظر بسیاری از فقهاء آن احتکاری که احکام فقهی خاصی رویش آمده، در همین محدوده ارزاق است و بعنوان ارزاق هم چند خاص را اسم برده‌اند.

اما از مرحله نفس احتکار که بگذریم وقتی که به‌ضرر رسید و جامعه اسلامی را تهدید کرد و خطر برای نظام و حرکت اسلام داشت آنموقع حکم دیگری می‌آید که به اتفاق فقهاء شدیدتر از حکم احتکار است یعنی روی هم رفته در نتیجه هم در شرائطی که احتکار به‌مردم ضربه بزند و بازار سیاه باعث بدبختی عده‌ای بشود و جامعه تهدید شود، اینجا حکمی که جاری است، از حکم‌احتکار رسمی فقهاء شدیدتر اگر نباشد، کمتر هم نیست. بنابراین از این جهت در نتیجه خیلی فرق نمی‌کند.



فتوای امام از تراکم ثروتهای کلان جلوگیری می کند

اما این احتکار از لحاظ آثار سوئی که دارد یك تذکر که گفتم اضافه می‌کنم آن است که این در زمینه انحصار است یعنی اگر فرض کنیم چیزی در اختیار همه مردم باشد و یك نفر نخواهد احتکاربکند، خطر آنقدر بزرگ نمی‌شود. این یك‌حرکت محدودی می‌شود. اگر چیزی به‌انحصار کشیده شود و در اختیار یك شرکت، مؤسسه یا انسان قرار بگیرد و در آنجا بخواهد احتکار شود، خطر مهم دراینجاست. در فتوای امام که امروز محور بحث فقهی من است و در روایات نیز که محور بحث اخلاقی من است، این دو مطلب، خوب قابل توجه است و از نقاطی است که اوج افتخار قانونگزاری و معارف اسلام است و مخصوصاً من از جوانها که دنبال تحقیق هستند، تقاضا می‌کنم که به‌این بحث دقت کنند و ببینند ریزه‌کاریهای اسلام درمدینه در ۱۴۰۰ سال پیش در آن موقعی که این مسائل اصلا نمی‌توانسته با این پیچیدگی مطرح بشود، چه بوده است؟

فتوای امام

فتوای امام را در مورد احتکارگفتم **که ایشان احتکار را روی طعام برده‌اند و چند قلم ولی در مورد غیر طعام هم می‌فرمایند بشدت کراهت دارد که در مورد سایر اجناس هم کسی دست به جمع کردن به‌منظور بالا رفتن قیمت بزند و حکمش را هم می‌فرمایند در این حد است که‌دولت یا والی یا عدول مؤمنین (که ولایتشان باز یك نوع ولایتی هست) حق دارند دخالت کنند و جنس را از انبار دربیاورند و به‌قیمت عادلانه بفروشند[1].** البته دراینجا باز یك مورد هست که آیا باید قیمت را بر آن تحمیل کرد یا اینکه دربیاورند و عرضه کنند، با آن قیمتی که صاحب جنس می‌خواهد و مشتری دارد؟ این را در باب احتکار بعنوان احتکار نمی‌فرمایند (امام) اما در مساله دیگری که مربوط به‌اختیارات دولت و والی است، می‌فرمایند:

● **برخورد امام با مساله انحصار:**

امام یکی دو فتوای مهم دارند که در جلد دوم تحریرالوسیله[2] درمسائل‌مستحدثه در صفحات آخر میفرمایند و ایشان با انحصار که از بدترین پدیده‌های عصر ماشینی و عصر تجارت بین‌المللی است و بیشتر دزدی‌های رسمی، امروز از طریق انحصارات می‌شود، اینگونه برخورد می‌کنند **و در مسألهٔ پنجم میفرمایند که:**

«ما تعارف من حصر تجاره فی شییء اواشیاء بمؤسسة اوتجار و نحوها لاأثرله شرعا و لایجوز منع‌الغیر عن التجاره و الصنعة المحللتین و حصرهما فی‌اشخاص».

می‌فرمایند جایز نیست که ما تجارت و کالاهای معین یا صنعتی را با این علائم انحصاری که درست میکنند و ثبت میدهند منحصر کنیم به‌یك مؤسسه یا یك انسان یا یك تاجر یا یك شرکت و اگر بدلیل اینکه این مارك سماور از من است یا این مارك این کتری یا یخچال از من است و امثال اینها، کسی خیال کند که حق دارد همهٔ تجارت را در اختیار بگیرد، امام میفرمایند این جائز نیست و این حق برای همهٔ مردم است و هرکس هم که مدعی انحصار باشد، مردم در مقابل او تعهدی ندارند و میتوانند خودشان بسازند و خودشان بفروشند و خودشان تجارتخانه درست کنند و از لحاظ شرعی انحصارش ممنوع است و نه تخلف از انحصار.

این را داشته باشیم و وضع موجود دنیا را ببینیم و مسألهٔ احتکار را با انحصار به‌هم مربوط کنیم و ببینیم این **فتوای‌عظیم امام چقدر ضد سرمایه‌داری امروز است و چقدر ضد تجاوز است و چقدر در حمایت از محرومان و کسانی است که در مسلخ انحصار و احتکار ذبح میشوند و جلوگیری است از تراکم ثروتهای کلان.**

● **انحصار مهمترین‌وسیله برای استعمارگران غربی:**

آنهائی که با تجارت آشنا هستند می‌دانند که کسی حتی اگر استکان هم در انحصارش داشته باشد، یك ماه که اینها را نگه دارد و بعد اینها را به‌بازار بیاورد چه غوغائی در میآورد و اگر فرض کنیم مثلا ده میلیون لیوان یا استکان را با یك ماه معطلی با چه قیمتی عرضه می‌کنند و دلالها چقدر می‌خورند و دست دوم چقدر می‌خورند، تمام اینها هم از جیب مصرف‌کننده درمیآید و در یك جا جمع می‌شود و اصولا این انحصارها که مهمترین وسیله‌ای است بدست استعمارگران غربی که امروز دنیای ضعیف و شرکتهای کوچك را ازمیدان بدر می‌کنند، این را با این فتوای امام ما می‌توانیم یك مبارزهٔ شدیدی علیهش راه بیندازیم.

میدانید که اصلا از شیوه‌های پست تجارت انسان‌ها (در حقیقت) این است که شرکتهای بزرگ با پیچ و خمهائی که بلدند شرکتهای کوچك را از میدان بدر می‌برند و با قدرت اقتصادی که دارند، یکروز یك چیزی را ارزان میکنند و شرکتهای کوچك نمی‌توانند رقابت کنند و اینها حذف می‌شوند و میروند و این‌مقدمهٔ انحصار است و یا می‌آیند شریك می‌شوند یا سهم می‌خرند یا اصلا میروند که میروند و یکدفعه مثلا قالی در انحصار یك شرکت می‌شود و فرض کنید موکت در انحصار یك شرکت و یخچال، تلویزیون، رادیو و آنهمه چیزهای کثیرالمصرف و چیزی که مصرف عامه دارد و صحبت از رقمهای میلیونی و میلیاردی است چه منبعی است برای مکیدن خون مردم. **و این فتوای کوچك دو سطری امام، امروز در عصر انحصارها و آنهم انحصارهای بین‌المللی چه عظمتی دارد.**

وقتی که آدم یك قدری دیدش را باز کند و بداند که بعضی از کارخانه‌های دنیا هستند در لندن یا آمریکا یا ژاپن یا جاهای دیگر که ۴ میلیارد از جمعیت دنیا را زیر پوشش خودشان دارند حالا نه همه بلکه در

سطح جهان دشمن می‌شوند و آنهم بصورت قطعه که درمی‌آید و قطعه‌ای که اگر نباشد یك‌کارخانه می‌خوابد، می‌بینیدکه انحصار-گرچه قدرتی دارد و چه جهنمی می‌آفریند و چگونه همهٔ مردم را اسیر و ذلیل می‌کند.

خوب اگر ما فرض کنیم که در یك مکتبی انحصار جایز باشد و احتکار هم جایز باشد که امپریالیسم امروز اینجور است. چه نتیجه‌ای غیراز این غارت سیستماتیك دنیا و بدبخت کردن مردم و به زنجیر استعباد کشیدن‌مردم وتحمیل سیاست از این طریق دارد؟

و توجه شود به‌این فتوای دو سطری پرعمق که از امام نقل کردم.

در کنار آن، فتوای بعدی را ببینید: دو مسأله دیگر هست که یکی اشاره دارد به‌بحث آزادی اقتصادی در زمینهٔ سالم که در خطبه‌های قبلیم بود و بعد کنترل دولت.

مسأله بعدیش این است که: «السادس - لایجوز تثبیت سعر الاجناس و منع ملاکها عن‌البیع بالزیاده»[۳]. امام‌میفرماید درحال طبیعی هیچ کس حق ندارد که قیمت بر روی اجناس مردم بگذارد یعنی بگویند که تو گندمت را بفروش به‌یك تومن یا دو تومن یا هرچه و محصول کار است و آزاد است مال خودت هست و در بازار آزاد است و در حال عادی. مطلب این است.این فتوای اولی، ولی بلافاصله فتوای بعدش را ببینید و این فتوا مدرکش «الناس مسلطون علی انفسهم و اموالهم» است و آزادی مردم که خطبه‌ای درباره‌اش داشتیم و از افتخارات اسلام است که نمی‌خواهد بشر را تبدیل به‌فنر کند و اختیارات انسان را محدود نماید اما قضیه به‌اینجا که ختم نمی‌شود بلکه این آزادی وقتی که به‌دست گرگها و انحصارگرها و این دنیای کثیف می‌افتد **ممکن است کار بجائی برسد که یك متر پارچهٔ ده تومنی‌را ۱۵۰ تومان به‌مردم غالب کنند که دارند می‌کنند خوب در اینجا چی؟ آیا بازهم حکم همان است؟ نه‌امام در مسأله هفتم میفرمایند: السابع - للامام و والی المسلمین ان‌یعمل ماصلاح للمسلمین من تثبیت سعر اوصنعة اوحمر تجارة اوغیرها ماهو دخیل فی‌النظام وصلاح‌الجامعه- همهٔ آنهائی که گفتیم انحصار نیست. حق‌تعمیل قیمت نیست و حتی در احتکار، امام فتوایشان این است که در مرحلهٔ اول اجبار می‌کنند که بفروشد و قیمت‌را اجبار نمی-کنند اما اگر به‌نظام وصلاح جامعه مربوط شود.** این اقدام خطر برای اجتماع داشته باشد و تشخیص امام یا والی و حکومت دولت این باشد که این به‌ضرر جامعه و به ضرر مستضعفان است. حق دارد که هم قیمت را تحمیل کند و قیمت بر روی جنس بگذارد و حق دارد منحصر کند و بگوید که شکر در اختیار دولت‌است، بنزین دراختیار دولت است، آهن در اختیار دولت است و در شرائط محیط فاسد. همه چیز را والی مسلمین و دولت حق دارد که انحصاری‌کند و تعیین قیمت نماید. البته این زمینه‌اش در آنجائی است که محیط فاسد بشود. اگر مردم بحق خودشان قانع بودند و کار خودشانرا درست انجام میدادند و تجاوزگر نبودند و نیازی به‌تعدیل دولت نبود.

● **خطاب عتاب‌آمیز قرآن در سورهٔ ماعون:**

قبلا يك آیه برایتان عرض کنم که آخر خطبهٔ گذشته گفتم این سورهٔ ماعون (ارایت الذی یکذب بالدین فذالك الذی یدع الیتیم) خیلی مربوط به‌این بحث‌است. از سوره‌های عتاب‌آمیز قرآن است که قرآن دارد عده‌ای را سخت تحت ملامت می‌گیرد منجمله می‌فرماید «فویل‌للمصلین.» وای برآنهائیکه نماز میخوانند یعنی از بخش کفار و مکذبان دین منتقل می-شود به مسلمانهائی که نمازخوان مسجد برو متمهد مکه برو هستند.

وای برنمازگزارها. کدام نماز-گزارها؟ همه که نیست دیگر، قطعاً آنها که خوب نماز می‌خوانند و آدمهای خوبی هستند که نه.

فتوای امام:

جایز نیست که ما تجارت و کالاهای معین یا به‌یك مؤسسه یا یك انسان یا به... منحـ

همه این چیزهائیکه می‌بینید پیش می-آید حتی زندان، حتی اعدام همهٔ اینها، حتی محدود کردن کاسبها، تجارتها، ماشینها، چراغ قرمز و تابلو توقف ممنوع گذاشتنها تمامش برای اینستکه عده‌ای هستند از حقوقشان تجاوز میکنند و به اصطلاحی که قبلامطرح‌کردم تروریست هستند. تروریست این جوری، **هرکسی در فصل خودش تروریست است یکی تروریست سیاسی است، یکی اقتصادی یعنی آدمیست که می-خواهد نظام موجودرا بهم بزند وبراندازی نظام هدفش می‌باشد.** این آدم هم باعث می‌شود که دیگران از حقوقشان محروم بشوند. هم دیگران از آن آزادیشان محروم می‌شوند و هم يك وظیفه برای دولت درست میکنند این ضمیمهٔ فقهی و حقوقی بحث تا اینجا با محور فتوای امام مسئلهٔ احتکار و حکم احتکار و حق دولت را گفتم.

اما يك مقدار می‌رویم در روایات که هم جنبه‌های حقوقی دارد و هم جنبه‌های اخلاقی و سازندگی وانسانی دارد.

الذینهم عن صلوتهم ساهون. چند صفت می‌گوید یکی آنهائیکه نسبت به‌نماز سهل‌انگارند. به‌وقت‌نماز توجه نمی‌کنند، به‌شرایط نماز، به‌حال درنماز، و توجه در حال نماز، نماز را بعنوان يك وظیفه‌خشکی رسید، رسید نرسید، نرسید می‌خوانند.

الذینهم یراون. دوم آنهائیکه در عبادتشان ریا می‌کنند با ریا می‌خواهند خودشانرا در جامعه موجه کنند (این نمازگزاران) و سوم یمنعون الماعون کسانیکه ماعون را بمردم نمی‌دهند اصلا اسم این سوره هم سوره ماعون است ماعون یعنی‌چه؟ **در معنای لغت ماعون گفته‌اند وسائلی که مورد نیاز مردم است** در خیلی از روایات و در تفاسیر اسم برده‌اند آدم درخانه دیگ دارد، قدح دارد لیوان دارد، سماور دارد، چه دارد، چه دارد و مردم احتیاج دارند، در اختیار مردم نمی‌گذارد این دیگر آن‌حد غالبش می‌باشد، خوب اینرا يك قدری تنزل کنیم آدمیکه در مغازه دارد و نمی‌فروشد بمردم، آدمی که

● **ما خیال می کنیم خوب اداره کردن یعنی درخانه همه چیز داشتن.**

نه، خوب اداره کردن یعنی اینطوری که بامردم در غمشان شریك باشی

صنعتی را بـا این علائم انحصاری،
...صر کنیم

در انبار دارد و نمی‌فروشد، آدمی که درکارخانه دارد ونمی‌فروشدتحقیقاً مصداق اثم این می‌شود و نگاه بکنید در تفسیر قطعاً معنای این آیه همین است البته یك اختلاف جزئی هم در تفسیر هست ولی این مطلب روشن‌ترین تفسیر آیه است.

● خطاب قرآن به محتکرین

یعنی محتکرین تمام اجناس از لحاظ قرآن مخاطب به‌این آیه هستند فویل لهم وای برآنها وایی که خداوند بگوید چیست؟

خداوند به‌مطففین وای می‌گوید، به کفار وای می‌گوید، به‌آدمکشان وای می‌گوید یکی از جاهائیکه هم وای می‌گوید همین است وای برآنها تهدید خداوندخیلی عظیم است.

روایاتی‌که عرض می‌کنم که توجه بکنید که چقدر این عمل زشت و ضد انسانیست، چند نمونه را گفتم و چند نمونه دیگر را هم می‌گویم.

یك روایتی است که در این تیپ مضمون آیه است. پیغمبر اکرم شب‌معراج می‌فرماید که مطلع شدم برآتش جهنم، در آتش جهنم یك وادی هولناکی دیدم که در آن وادی آتش می‌جوشید (لابد شعله آتش حرکت داشت که با تعبیر جوشیدن آمده) **پیغمبر از مالك جهنم می‌پرسد که این چیست؟**

مالك جهنم که آن مسئول جهنم‌است به‌پیغمبر جواب می‌گوید که این وادی متعلق به سه گروه است. یك آنهائیکه نیازمندیهای مردم را احتکار می‌کنند و در اختیارشان نمی‌گذارند دوم آنهائیکه دائم‌الخمر هستند و همیشه یعنی بعنوان یك عادت و وضعی که امروز درخیلی ازجاهای دنیا هست (متأسفانه در کشور ما هم بود که الحمدلله حالا دیگر به یمن انقلاب بسیار کم شده است)

● نامه علی (ع) به‌مالك اشتر در مورد احتکار:

روایت دیگری دربارهٔ احتکار داریم که از نهج‌البلاغه است در نامهٔ حضرت علی (ع) به مالك اشتر که هم دستور حکومتی است و این بخش مربوط می‌شود به بخش ادارهٔ مردم، ادارهٔ جامعه در رابطه با احتکار اول در این نامه حضرت علی (ع) به‌مالك اشتر توصیه تجار و کسبه واینها را می‌کند که این یك واقعیتی است یعنی این قشر نیازهای مردم را تأمین می‌کنند، اجناس را از کارخانه، از صحرا، از بیابان، از معدن می‌آورند در خیابان و کوچه در اختیار مردم میگذارند اینها با ارزش هستند بدون اینها زندگی نمی‌شود، قشر محترمی هستند، قشر کم خطری هستند و حضرت علی (ع) یك تعریف‌هائی دارد. می‌فرماید از صنعت‌گرها و تجار خیلی مراقبت کن و مواظبشان باش و درباره آنها توصیه کن که رفتارت خوب باشد و مأمورین حکومت با اینها بدرفتاری نکنند، ایذاء نکنند، جلوی‌کارشانرا نگیرند و با مالیاتها و خراجهای بی‌حساب اینها را عاصی نکنند وتشویقشان کنند. امکانات برایشان فراهم کنند و این کارهائیکه می‌شود انجام داد.

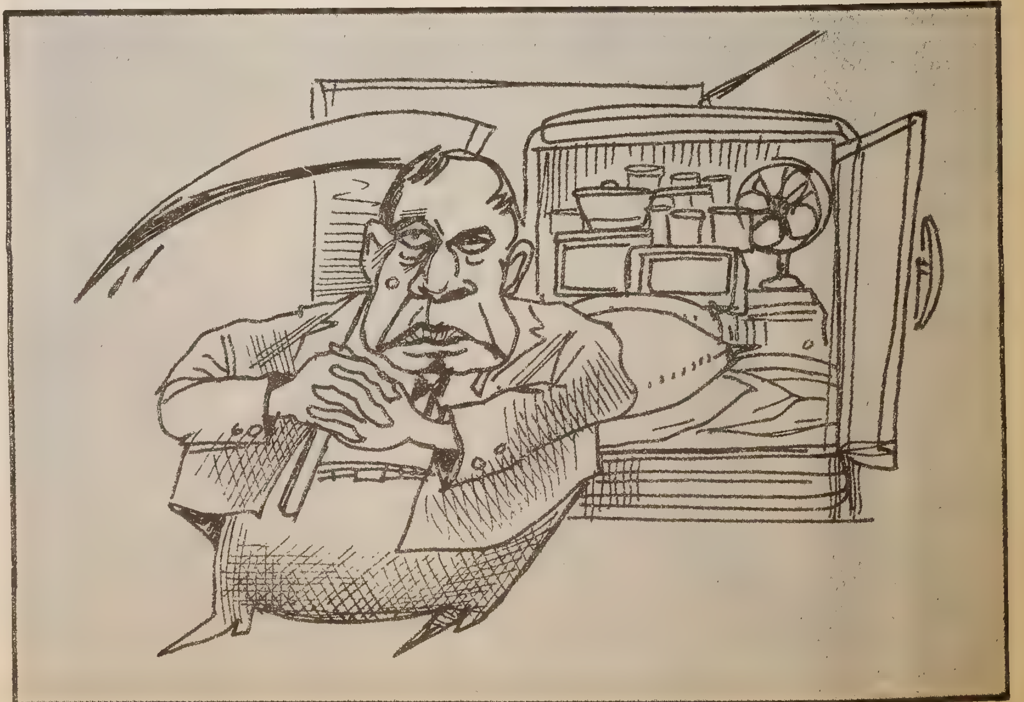
تعریفشان می‌کند و اینها مرکز منافع مردمند، اینها اسباب راحت مردم هستند، وامکانات را از همه جا می‌کشند و می‌آورند و دراختیار مردم می‌گذارند از دریا و زمین و کوه و بیابان عبور می‌کنند و اینها احتیاجات مردم را که لازم دارند تأمین می‌کنند و بعد می‌فرمایند اینها خطری هم ندارند مردم سالمی هستند، قشری هستند که خطری برای حکومت ندارند و بعد می‌فرماید که اینها را در محضر خودت جمع کن و مشکلاتشان را رسیدگی‌کن مبادا حکومتی‌ها برای‌اینکه رشوه ازاینها بگیرند یا به‌دلیل‌دیگری‌اینها را تحت‌فشار قرار بدهند در محضر خودت به‌کارهای اینها رسیدگی کن.

و همه‌جا از دور، هم در محضرخودت و هم در جاهای دیگر امورشان را توجه کن. و در عین حال بدانکه اینها همگی هم اینطور نیستند.

یکعده میان این ها هستند که‌آدمهای بسیار بدی هستند طمعکارند، دزدند و اموال مردم را میخورند و متوجه باش خیلی از اینها خیلی تنگ‌نظر ومادی و خیلی تنگ‌دست هستند.

ومال را دوست دارند و یك بخل بسیار زشتی دارند در گرفتن اموال مردم ونددادن حقوق مردم و شغلشان ایجاب می‌کند که در افراد فاسدی اینها چیزهای‌مردم احتکار بشود چون یك کاسب منافعش در این است که جنس خودش را در بازار سیاه بفروشد و با مشتری ناز بیاورد و مشتری را راغب بکند، صف درست بکند و این حالت را که در این‌هاست متوجه باش. در معاملات به‌مردم زور می‌گویند، این برای عامه مردم خطر دارد (گرانفروشی واینطور زورگوئی) و ریزکاریهای علی بن‌ابیطالب هریك آن قابل بحث است تنها این نیست که عامه ضرر می‌کنند برای یك حاکم هم زشت است. یك حکومتی که در قلمرو حکومتش اینجور با مردم بد بکنند این خیلی زشت است.

جلوی احتکار را بگیر مطلق اینجا



دیگر صحبت احتکار طعام و اینها نیست. وبعد می‌فرماید باید معاملات بزرگوارانه و با مقیاس‌های عادلانه باشد. نباید سود و ربح زیاد باشد. نباید درآمد وگرانفروشی زیاد باشد و نباید اجحاف کنند در قیمت اجناس، البته نه به‌بایع و خریدار هردو آنهم بهرحال باید سود ببرد. حاکم باید مواظب باشد که فروشنده هم ضرر نکند و سودش را ببرد و به‌اندازه زحمتی که می‌کشد حقش را بگیرد حالا می‌فرماید که **اگر دیدی بعدازآنکه اعلام‌کردی که‌کسی حق ندارد جنس‌را احتکار کند وبازاحتکار کردند اینجا اینها را تنبیه کن و عقابشان کن تنبیه بدنی است بیاورشان و تنبیه‌شان‌کن که این غلطها را دیگر نکنند** چون این‌ها عصیانگرند و عقابشان کن یك کلمه هم دارد برای دادگاهها واینهائیکه توجه داشته باشند ولی در عقوبت هم اسراف نکن. کسیکه احتکار کرده در حد مناسب گناهش شما خیال کنید که حالا یك کسی که احتکار کرده مثلا بیاورید همه اموالش را مصادره بکنید و آنجا مثلا دو هزار تا شلاق بزنید. و از این کارها نمی‌شود. یك

او خیال کرد که امام نگران آینده منزل است فرمود ناراحت نباشید خیلی، برای چند ماهمان داریم. تا این را گفت امام فرمودند که فوری اینها را بردار برو در شهر و اینها را به‌مردم بفروش. گفت آقا در شهر چیزی نیست‌و ما اگر بفروشیم دیگر گیر خودمان نمی‌آید. آقا فرمودند همینکه گفتم، برو بفروش، آقایانیکه‌مدعی هستند شیعه علی‌بن ابیطالب هستند و در حال جنگ حالا کاسب هم نیستند حرص می‌زنند که همیشه در خانه‌شان همه‌چیز پر باشد و نگرانی نداشته باشند توجه کنند امام صادق در شرایط حکومت هم نبود امام صادق از مخالفان حکومت هم‌بوده یعنی این عمل درموقعی‌انجام‌شده است که امام صادق مخالف حکومت هست ومخالفان حکومت می‌خواهند که حکومت را در زحمت بیاندازند اما نه به‌قیمت ناراحتی مردم. حساب را از هم جدا بکنند حتی آنهائیکه میروند تخم‌مرغ، ماهی، چه وچه می‌خرند و می‌ریزند در دریا این‌هاتوجه‌کنندآدمهائی که خیال می‌کنند آدم هستند و مبارزه می‌کنند.

امام صادق این پیشوای مکتب ما مخالف حکومت بنی‌عباس اینطور عمل می‌کند می‌فرماید که هر چه هست ببر بیرون و بفروش و می‌گوید من‌گفتم‌درشهر چیزی نیست ما اگر فروختیم از کجا بیاوریم وسائل زندگیمان را حضرت‌فرمودندبفروش همین قدر کوتاه یعنی همین که گفتم‌یعنی

حاضر نشدند که با این حال بحث کنند. بعد می‌گوید رفتم و فروختم و برگشتم و گفتم خیلی خوب فروختم. فرمود حالا برای وسائل زندگی همراه مردم مثل مردم‌روزانه تو برو در بازار و چیز بخر. برو در بازار و ببین مقداری که هست مردم می‌خرند تو هم بخر به‌اندازه همه. و جالب‌تر از این فرمود که یا مستعب حالا که زمینه گندم کم است نصف آنرا جو و نصف دیگر را گندم بخر و با اینکه خداوند میداند که من می‌توانم به بچه‌هایم گندم بدهم. ولی من می‌خواهم که خداوند من را اینطوری ببیند که برنامه زندگی خوب اداره می‌کنم. خوب اداره کردن یعنی این. ما خیال‌می‌کنیم خوب اداره کردن یعنی در خانه همه

احتکار در شرایط جنگ و زمانی که مردم ما دارند فداکاری می

● این فتوای عظیم امام چقدر ضد سرمایه‌داری و ضد تجاوز درحمایت از محرومان و کسانی

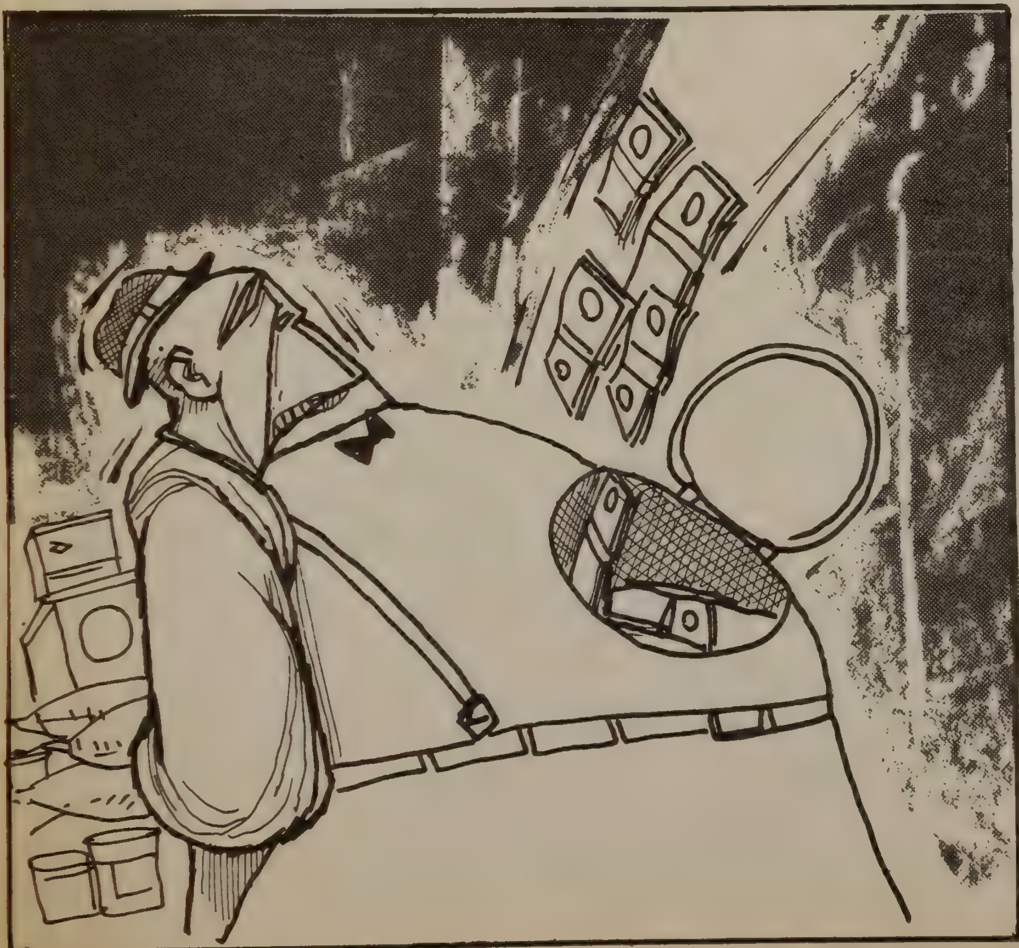
حدودی دارد، قضاوت است و موارد فرق می‌کند با توجه به گناهی که کرده درحد معتدل عقابش کن. حکم فقهی آنرا هم‌که عرض کردیم اموالش را می‌آورند و می‌گویند به‌مردم بفروشد و دولت هم حق تسخیردارد نه درباب احتکار درکل‌کشور۴.

در شرایطی که به‌نظام ضرر می‌رسد. اینهم دستور حکومت علی‌بن‌ابیطالب به مالك اشتر که این خیلی چیزها را آقایان و خانمها می‌توانند از آن بفهمند.

از امام صادق یك روایتی است خیلی جالب‌است. این برای همه مردم جالب است

● روش پیشوای مکتب تشیع هنگام کمبود ارزاق عمومی:

همه‌دقت‌کنید مسعتب مسئول‌تدارکات منزل امام صادق است. در مدینه گرانی پیدا می‌شود لابد در یك زمینه‌ای کمبود و گرانی پیدا می‌شود امام صادق مسعتب را احضار می‌کنند و می‌فرمایند ما چقدر طعام و وسایل غذایی (که همین جنس‌هائی که نیست) در خانه داریم؟



چیز داشته باشیم که کم نیاید. «نه» خوب اداره کـردن یعنی اینطـوری اداره کنی که با مردم در غمشان شریك باشی. امام صادق مخالف حکومت منصـور دوانقـی معارض حکومت و کسی‌که تصمیم‌براندازی حکومت منصور را دارد در رابطه با زندگی و با مردم اینطوریست. حالا شما شیعیان، شما دوستان، شماکسبه‌بطریق‌اولی خودتان میدانید ببینید از امام چه‌می‌توانید‌بفهمید.

تجارت امام صادق (ع):

روایت دیگریست که از همین امام صادق یك پولی دادند (امام تجارت داشتند) بیك نفر گفتند برو کاسبی کن گویا با یك قافله به مصر رفتند. طرف برگشت آمـد خدمت امام، و دو برابر پول امام را در ظرف چند هفته تحویل داد. مثلا هزار درهم گرفته بود، هزار دینار گرفته بود، دوهزار دینار آورد خدمت امام صادق (ع) و گفت این اصل سرمایه و این هم سود. حضرت فرمود چطور به‌این زیادی و این همه سود؟ گفت اقا قضیه این بود که ما به‌نزدیـك مصر که رسیدیم، خبر دادند به ما که این

می‌کند اینطوری است.

در احیاءالعلوم و محجةالبیضاء نقل می‌کند از یك مسلمان متعبدی که یك‌کشتی جنس از واسط به بصره فرستاد که آنجـا مصرف بشود، آن کسی که کشتی را آورده بود یك ماه صبر کرد و به‌قیمتهای گزافی به‌مردم فروخت و بعد پول گزافی آورد و وقتی آوردند و دستش دادند. نشست‌گریه کرد و گفت خدایا من چه بکنم ما قانع بودیم که دین‌مان سالم بماند و یك سود مختصری هم ببریم و زندگی بکنیم، ولی شما دین ما را خراب کردید و من همه اینها را بر می‌گردانم و در راه خدا صدقـه می‌دهم و شاید از گناهی که تو بعنوان وکیل مـن مرتکب شده‌اید و من تو را وکیل کرده‌ام من بتوانم نجات پیدا بکنم. این روحیـه مسلمانهاست. آن پیغمبر است، ایـن‌امـام صادق است، آن علی‌بن‌ابیطالب است. این شیعه‌ها هستند و آن قرآن بود که ماعون را گفتم و آن فتواهای امام بود که عرض کردم و این مجموعه‌ای است که در رابطه با انحصار و احتکار وجود دارد، آن هم‌در حال جنگ و آن هم در موقعی که مردم ما

...کنند بدترین نوع ضد انقلابیگری است

...است کـه در مسلخ انحصار واحتکار ذبح میشوند

جنسی که ما داریم در بازار کـم است و آنهاتی که بر می‌گشتند به ما گفتند، ما یك هفته هم صبر کردیم و خوب زمینه‌کم شد و بعد رفتیم فروختیم و با مخارجی که حذف کردیم، صد در صد هم سود خدمت شما آوردیم. حضرت خیلی ناراحت شدند و آن کیسه پول را برداشتند و به جلـوی ایشان پرت کردند و فرمودند که این را من نمی‌خواهم و بعد فرمودند که در این زمینه‌هائی که اینجور مردم کاسبی میکنند و این جور می‌خواهند نان در بیاورند. نان حلال درآوردن از اینکه انسان بادستش به‌شمشیر تیزبکشد سخت‌تر است و سـرو کار با شمشیر تیز داشتن از اینجور کاسبی کردن در این محیطی که اینجوری میخواهند مردمرا بچاپند، این آسانتر است. این امام صادق است، تاجر هست، کاسبی هم مـی‌کند. امام هم هست و هیچی هم عیب ندارد شغل هر کسی هست و صحیح هم هست و از عادتهای بسیار زشت است که بعضی‌ها خیال می‌کنند که اگر مثلا یك شأنی‌داشتند. اگر یك کاسبی کردند و نانی در آوردند و خوردند عیبی، دارد نه، امام همین کار را می‌کند، اما وقتی که اینطور برخورد

اینجور دارند فداکاری می‌کنند. آن هم در موقعی که ما در محاصره اقتصادی هستیم. آقایانی که بعنوان کاسب و آقایانی که به عنوان خانه‌دار دست به احتکار ارزاق‌مردم می‌زنند، حساب خودشان را بکنند وببینند که واقعاً مسلمان هستند و این در آمدها درآمد درست است و چه میشود و آیا این با تقوی سازگار است، این انسانیت باقی می‌گذارد، این‌جامعه باقی می‌گذارد و این بدترین نوع ضد انقلابی‌گری نیست و این خیانت نیست و این‌باختن آخرت نیست و این انسانیت را بکلی نابود نمـی‌کنـد؟ اینها را دیگر از این مجموعه چیزهائی‌که من خدمتتان خواندم، شما می‌فهمید والبته مطلب در باب احتکار خیلی وسیع است. منتها من بنایم این است کـه در خطبه‌ها مختصر صحبت کنم.

پاورقیها:

۱ـ تحریرالوسیله ج ۱ ص ۵۰۲

۲ و ۳ ـ تحریرالوسیله ج ۲ ص۶۲۶

۴ـ نهج‌البلاغه دکتر صبحی صالح نامه ۵۳ ص ۴۳۹ ـ ۴۳۴

۵ـ وسایل‌الشیعه ج ۱۲ ص ۳۲۱ حدیث ۲ باب ۳۲

دشمن شناسی

درواقع منعکس کننده تمایلات اصلاحـی و معتدل طبقهٔ مالکان بزرگ بود که بسیاری ازمسلمانان ثروتمند جزو این‌طبقه به‌شمار می‌رفتند»۱۵

البته ما نمی‌خواهیم دراین‌مختصر به نقد و بررسی کتاب آقای مهندس بپردازیم فقط به‌این مقدار بسنده کردیم از باب‌اینکه می‌خواستیم علل و انگیزه‌های ورود افکار و اندیشه‌های التقاطی را بـه‌جهان اسلام روشن نمائیم و دست‌های پنهان و آشکـار دشمن را در این توطئه بزرگ اعتقادی نشان دهیم و همبستگی و آبشخوره‌های این خطوط را معرفی نمائیم.

توضیحات:

۱ـ نهضتهای اسلامی در صد سالهٔ اخیر اثر استاد شهید آیت‌الله مطهری با تلخیص و اندك‌تغییری درعبارات صفحه ۹۹

۲ـ نهضتهای اسلامی در صد سالهٔ اخیر صفحه ۹۹ و ۱۰۰ چاپ دفتر انتشارات اسلامی آنچه که ذیل گفته استاد تـذکرش لازم بنظر میرسد اینست که: البته فرهنگ غنی و پربار اسلام از آنچنان غنا و عظمتی برخوردار بودکه‌توانست بسرعت فرهنگهای بیگانـه را در خود ذوب کـرده و عناصر نامطلوب را دفع و موارد مثبت و صحیح آنانرا جذب نماید.

۳ـ نهضتهای اسلامی در صدسالهٔ اخیر صفحه ۱۶ و ۱۷ چاپ دفتر انتشارات اسلامی

۴ و ۵ـ مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان صفحات ۳۰ تا ۳۲

۶ و ۷ـ مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان از صفحه ۳۲ الـی ۴۰ بطور خلاصه

۸ـ مأخذ قبل ص ۵۴

۹ـ الصراع بیـن‌الفکـرة الاسلامیه والفکرة الغربیه از ابوالحسن ندوی ایـن کتاب تحت‌عنوان ارزیابی تمدن غرب بـه فارسی ترجمه شده اما ترجمهٔ آن‌کامل‌نیست مخصوصاً فصلی دربارهٔ نفوذ تمدن غرب در ایران توسط رضاخان پهلوی داردکه هرگز ترجمه نشده است مطالب مورد استفاده در این مقاله را می‌توانید در صفحات ۷۱ تا ۷۶ نسخهٔ عربی‌چاپ‌کویت مطالعه‌بفرمائید.

۱۰ـ زعماء الاصلاح از احمد امین صفحه ۱۳۱ نقل ما از مدرك ذیل میباشد

۱۱ـ مسلمـانـان در نهضت آزادی هندوستان

۱۲ـ نیچریه یا ناتوریالیسم تجدیـد چاپ از دفتر انتشارات اسلامی

۱۳ـ سید جمـال الـدیـن حسینی بنیانگذار نهضتهای اسلامی ازصدرواثقی

۱۴ و ۱۵ـ آزادی هنـد از مهندس بازرگان، صفحات ۵۶ الی ۶۳

طی ماه گذشته عملیات پیروزمندانه‌ای در محور مهاباد داشتیم که براثر آن محور مهاباد ـ بوکان از چنگال ضدانقلاب خارج شد همچنین منطقهٔ شهر ویران که یکی از مراکز حساس ضدانقلاب بود کلا آزاد شد. و در همین محل، ضدانقلاب چندتن از مهره‌های نظامی ردهٔ بالای خود را از دست داد که دراین‌رابطه‌می‌توانیم از علی‌پیروتی (معاون یکی از هیزها) و برادران گوشواره که یکی فرماندهٔ نظامی منطقه و دیگری یکی از سرلق‌های منطقه بود نام ببریم. طی ضربهٔ دیگری که در همین محور، در منطقه محمد شاه بالا به ضد انقلاب زده شد. رزمندگان اسلامی بامحاصره آنها توانستند تلفات بسیار زیادی به‌آنها وارد کنند و غنائم چشمگیری بتصرف‌درآوردندکه ازجمله آنها ۶ دستگاه خودرو، تیربار ژ ـ ۳ و کلاش و حتی‌خمپاره بودکه‌بدست رزمندگان اسلام افتاد. تنی چند از ضد انقلاب دستگیر شده و در نتیجه مدارك زیادی بدست آمد و تشکیلاتی که در آن منطقه وجود داشت بکل متلاشی گردید. در زمرهٔ دستگیر شدگان فرزند یکی از سران حزب (سرهنگ قادری فراری) بود که اسیر شد.

عملیات دیگری در لیکبین، محور مهاباد به پیرانشهر از طریق پسوه داشتیم که این‌محور نیز از تصرف‌ضدانقلاب خارج شد و مهمتر از همه عملیات درون‌شهری ما بود که در شهر مهاباد موفق شدیم ظرف مدت کمتر ازیکماه متجاوز از ۷۰ نفر از مهره‌های درون شهری دمکرات و کومله را دستگیر کنیم. این افراد بالاتفاق به‌جرائمی که مرتکب شده بودند اعتراف کردند و اعترافات آنها حقائق تکاندهنده‌ای را برای مردم مستضعف کرد برملا ساخت. از جمله ترورهای متعددی بود که روی پیشمرگان مسلمان کرد بعمل آورده بودند، انفجارات متعددی بود که در اماکن و وسایل عمومی ازجمله کیوسکهای تلفن، و مدارس بوجود آورده بودند. ترورمسئولین متعهد ومکتبی منطقه بودکه اعترافات‌صریح داشتند، ترور پاسداران و برادران بسیج‌بودکه امیدواریم این اعترافات بزودی از طریق رسانه‌های عمومی پخش گردد و مردم مسلمان و کرد ما ببینند که دشمنان انقلاب اسلامی ما تحت پوشش خلق کرد چه فجایعی را آفریده‌اند.

طی عملیات دیگری که در محور سردستداشتیم موفق‌شدیم ضمن‌واردآوردن تلفات قابل ملاحظه‌ای به ضدانقلاب قسمتی از جادهٔ حساس سردشت به‌مهاباد را از تصرف آنها خارج سازیم و ما امیدواریم که عملیات ما بتواند مرتب ادامه داشته باشد.

از طرف دیگر ما برای مردم کرد و نیروهای اصیل و مؤمن منطقه ارزش بسیار زیادی قائلیم و همکاری آنها با نیروهای اسلامی در عملیات مذبور چشمگیر بود. میزان استقبال مردم محروم و تحت ستم منطقه از رزمندگان اسلام برای ما دور از وصف و در عین حال بسیار امیدوارکننده بود. **چیزی که امروز ضدانقلاب را سخت بوحشت انداخته است خیزش در حرکتهای مردمی و مسلح شدن خود برای مقابله با آنها است که از نتایج طبیعی اقدامات قرارگاه حمزه سیدالشهدا(ع) است.** امروز ضدانقلاب رودررو با مردم مؤمن و مسلمان منطقه قرار گرفته و تمامی امیدهایش را از دست رفته می‌یابد و خود را در انزوای کامل ببیند. بموازات حرکتهای مردمی شاهد دگرگونیهایی در درون تشکیلات ضد انقلابیون بودیم که براثر آن**درحدود۱۵۰ نفر ازعناصر فریب‌خورده و نادم وتوبه‌کار گروهکها در فروردین‌ماه گذشته به‌آغوش اسلام پناه‌آوردند و امان‌نامه دریافت‌کردند**

> **تنهادرفروردین ماه‌حدود ۱۵۰ نفر از عناصر فریب خورده و نادم به‌آغوش‌اسلام پناه آورده و امان‌نامه دریافت کردند**

گروهکها که امروز از مسلح شدن مردم مسلمان کرد سخت بوحشت افتاده‌اند انواع و اقسام حیله‌های تبلیغاتی را بکار می‌برند تا وانمود کنند که جمهوری اسلامی تنها با گروهکها طرف‌نیست بلکه درمقابل مردم منطقه نیز قرار دارد و در همین رابطه با بکشتن دادن عده‌ای از مردم بیگناه منطقه سعی می‌کند که اینها را به حساب جمهوری اسلامی بگذارد. **ولی رشد مردم منطقه بسیار بالاتر از آن است که این حیله‌های تبلیغاتی مؤثر واقع شود و این رشد فکری امید ضد انقلاب را به یأس مبدل نموده است. آنگاه که ضد انقلاب کارخانهٔ برق شهر مهاباد را منفجر می‌کند دقیقا این‌نکته را ثابت می‌کند که او به‌آخر خط رسیده و ما پیش‌بینی می‌کنیم که در شرایط موجود، ضدانقلاب بیش از گذشته مردم بیگناه را آماج هدفهای خود قرار دهند، همانطور که نمونه‌هایی در این رابطه داشته‌ایم،** درناحیهٔ دیله‌زی از توابع سلماس ضد انقلاب در وقت حمله به‌مردم این ناحیه با مقاومت قهرمانانهٔ اکراد دیله‌زی مواجه می‌شود و مشاهده می‌کند که مردم از مرد و زن و پیر و جوان بسیج شده‌اند و سلاحهای خود را بدست گرفته‌اند تا با آنها مبارزه کنند. در این درگیری که منجر به شهادت ۴ نفر از مردم بیگناه می‌شود و تعداد زیادی از مهاجمین بهلاکت رسیده و ضدانقلاب ناکام و ناموفق از منطقه دور می‌شود. یا وقتی که ضدانقلاب در روستای کشکمیز آتش سلاحهای خودش را متوجه پیشمرگان مسلمان کرد نموده و تعدادی از آنها را قتل عام می‌کند وحشت ضدانقلاب را از حرکتهای مردمی نشان می‌دهد و دقیقا امروز این مسئله که ضد

پای صحبت ...

مجروحی‌که ازخوب‌شدنش قدردانی‌کرده‌بود و خدا می‌داند که رضایت یك مجروح‌چقدر مرا خوشحال کرد و این بهترین پاداشی‌بود که در مقابل کارم احساس می‌کردم. ودر مورد توصیه به دیگرخواهران پرستارگفت:

پرستاری یك شغل خدائی‌است ماباید سعی کنیم آن ذهنیتی که مردم به‌ما بعنوان یك فرشته سفیدپوش دارند از به‌مرحله‌عمل برسانیم، حتی یك بیمار و یا یك مجروح نباید خاطره بدی از پرستار داشته باشد. کارمان در درجهٔ اول برای رضای خدا وبعد برای رضای مجروح باشد. بخاطر تشویق نباید کار کنیم. ومن بنوبه خود حاضرم از وقت آزادم صرف‌نظرکنم تا بیشتر درخدمت مجروحین باشم کمااینکه این موارد زیاد بوده و باز تکرار می‌کنم تنها خوشحالی‌ما رضایت مجروح از نحوهٔ کارمان‌است نه‌هیچ تشویق دیگر.

مختصری از زندگینامه

به‌لقاءالله شتافت. براستی‌که او نمونهٔ عالی پاسدار اسلام بود و باید بوجود چنین شهیدانی افتخار و مباهات کرد.

در اینجا لازم است به‌خصوصیات اخلاقی شهید اشاراتی بشود تا با الگو قرار دادن آنها گامی در جهت خودسازی برداریم.

از خصوصیات بی‌نظیر وی اخلاص این شهید بزرگوار بود. او به‌خوبی فهمیده بود که باید تنها برای رضای حق تعالی

به سبب رشد آگاهیهای مردم کرد، ما پیش‌بینی می‌کنیم که درشرایط موجود، ضد انقلاب بیش از گذشته مردم بیگناه راآماج هدفهای خود قرار دهد

انقلابی که ابتدا سعی می‌نمود خود را طرفدار خلق قلمداد کند به‌صورت یك پدیدهٔ کاملا ضد خلقی جلوه‌گر شده است.

س: در آستانه میلاد با سعادت امام حسین (ع) و روز پاسدار چه پیامی برای پاسداران انقلاب اسلامی دارید؟

ج: در حقیقت با تأسی به سرور شهیدان عالم حسین‌بن علی (ع) است که ما توانسته‌ایم پوزهٔ ابرقدرتها را در منطقه به خاك بمالیم و توطئه آنها را از هرنظرنقش برآب‌نمائیم. تنهاروحیهٔ شهادت طلبی بود که کردستان را از خطر تجزیه نجات داد و مردم مستضعف و مسلمان منطقه را به‌آغوش اسلام برگرداند. ما بسیاری از بهترین شهدای انقلاب اسلامی را در این منطقه تقدیم انقلاب اسلامی کردیم که ما پاسداران امیدواریم راهی را که این شهیدان به تبعیت از سرورشهیدان عالم با خون خود ترسیم کردند بتوانیم تا به آخر ادامه بدهیم. **در اینجا بجاست که از سردار رشید اسلام شهید ناصر کاظمی فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کردستان یاد کنیم که اگر بنده بخواهم بطور خیلی فشرده سجایای اخلاقی وروحیهٔ سلحشوری ایشان را نام ببرم.** باید بگویم که نقش‌شهید ناصرکاظمی رضوان‌الله‌علیه در انقلاب اسلامی ما مشابه نقش حمزهٔ سیدالشهداء در صدر اسلام بود. این برادر عزیز در نهایت مظلومیت و با ضعفی که از ناحیه پشتوانه امکانات برخوردار بود، حسین‌وار با کمك دیگرهمرزمان خود آنقدر جنگید که ضمن آزادسازی مناطق مهم و استراتژیك از چنگ ضد انقلاب، خود به لقاءالله پیوست. نحوهٔ برخورد این برادر با مردم مسلمان کرد منطقه برای ما الگو و حقیقتی است که آتش عشق به مردم در قلب او همواره شعله‌ور بود و همواره می‌گفت که ما باید با این مردم در نهایت رافت و مهربانی و برادری اسلامی رفتار کنیم و در عوض با ضد انقلاب درنهایت قاطعیت برخورد نمائیم. این خطی بود که شهید کاظمی برای ما ترسیم کرد. همچنین شهید طیاره یکی از فرماندهان سپاه سقز بود که الگوی تقوا و پرهیزکاری بشمار می‌آمد. عارفی بتمام معنی، گویی که اسلام در وجود وی بطرز عجیبی جلوه‌گر شده‌بود و این عاشق راه حسین (ع) را بر آن داشت که از موضع رافت و رحمت با مردم‌مسلمان منطقه برخورد کند و از موضع قاطعیت با ضد انقلاب. دیبین پیشمرگان مسلمان کرد هم ما به نمونه‌های متعددی از اخلاص و ایثارگری برخورد کرده‌ایم که می‌توانند برای ما پاسداران الگو واقع شود. **بنده بیاد دارم پیشمرگی را که در بانه از زن و بچهٔ خودش خداحافظی کرد و گفت من می‌روم تا جاده بانه به سردشت را باز کنم و اگر شهید شدم شما راه مرا با قوت ادامه دهید. رفت و شهید شد در حالیکه زن و بچهٔ او از امکانات فوق‌العاده ضعیفی برخوردار بودند و در نهایت مظلومیت و محرومیت زندگی می‌کردند.** در میان خود فریب‌خوردگان هم نمونه‌هایی از ایثارگری و روحیهٔ شهادت‌طلبی وجود دارد که من در اینجا از عبدالله مینگل مسکن نام می‌برم که حدود سه سال با ضد انقلاب همکاری داشت. تا اینکه چندی پیش خودش را تسلیم اسلام کرد و از گذشته خودش اظهار ندامت نمود و ابراز وفاداریش به اسلام آنقدر زیاد بود که مرتب اصرار می‌کرد تا در جنگ علیه ضد انقلاب شرکت کند تا با نثار خون پاکش بتواند گذشتهٔ خودش را از هر نظر پاك نماید.

ما ابتدا با اکراه به مسئله برخورد کردیم و او در مقابل مرتب می‌گفت چرا شما به‌من اعتماد نمی‌کنید و در جنگ مقدس علیه ضدانقلاب مرابکارنمی‌گیرید؟ تا اینکه یکی از دوستان ما ایشان را با خود به سردشت برد. او در زیر گردنهٔ زمزیران در یك درگیری با ضد انقلاب شرکت‌نمود. ابتدا با اسلحهٔ کلاشینکوف به جنگ آنها رفت و بعد مراجعه کرد و گفت سلاح کلاشینکوف من کفایت نمی‌کند و سلاح قویتری می‌خواهم. وی باتیربارکلاش مجددا به نوك تپه رفت و شجاعانه به جنگ‌مشغول شد. **این برادر عزیز تصمیم گرفت که‌برای گرفتن سلاح سنگین‌تری به عقب بیاید که در مراجعت با گلولهٔ یکی از منافقین پلید که از جبهه مقابل شلیك شد بدرجه رفیع شهادت نائل آمد. از زمانی که این فرد خودش را تسلیم قوای اسلام کرد تا زمانیکه بشهادت رسید بیش از ۲۰ روز نمی‌گذشت و این قهرمان سلحشور در یك فاصلهٔ ۲۰ روزه ازاسفل‌السافلین به‌اعلی‌علیین ارتقاء مقام پیدا کرد.**

این نمونه‌ها مؤید این حقیقت است که امروز قدرت اسلامی از درخشش خاصی در مناطق کردنشین غرب کشور برخوردار است و ما امیدواریم که روز بروز براین درخشش اسلامی در منطقه افزوده شود تا قرارگاه حمزهٔ سیدالشهداء علیه‌السلام انشاالله بتواند در جنگ سرنوشت‌سازی‌که برای نابودی ابرقدرتها و آزادی بیت‌المقدس از چنگال قوای صهیونیسم‌غاصب آغاز نموده نیروهای مبارز، مسلمان و سلحشور کرد منطقه را بصورتی فعالانه شرکت دهد.

والسلام علیکم و رحمةالله وبرکاته

قدم برداشت و غیر او را کوچك شمرد.

از خصوصیات‌دیگر وی‌همانا مداحی اهل‌بیت و روضه‌خوانی برای امام حسین علیه‌السلام بود. در همهٔ مجالسی که بیاد شهدا برپا می‌شد تنها کسی بود که اقدام به‌سخنرانی کرده و با بیان حماسه‌های شهدای کربلا به‌خانواده‌های شهدا تسکین می‌داد و مجلس را معنوی‌تر می‌کرد.

جسارت و بی‌باکی‌وی درمقابل‌خطوط انحرافی زبانزد دوستان بود. تا کوچکترین حرکت انحرافی می‌دید بدون محافظه‌کاری فریادش را بلند می‌کرد.

و در عین‌حال از تواضع وادب خاصی در مقابل مردم پابرهنه وکودکان برخوردار بود. عشق عجیبی به‌فقرا و مساکین‌داشت، و بارها می‌دیدیم که کنار یکی از آنها نشسته و گرم سخن است.

شهید عزیز شوق و ذوق و استعداد عجیبی برای کسب علوم اسلامی داشت و بارها تصمیم گرفته بود که به‌حوزه علمیه قم برود ولی متأسفانه با پیش‌آمدهای‌زیادی که برای وی پیش آمد مانع از رفتن به حوزه گردید.

دستگیری از پدر و مادر و عشق ورزیدن به‌آنها از دیگر خصوصیات ایشان بود. بارها می‌گفت: آرزودارم بتوانم برای پدر و مادر عزیزم کاری کنم تا جبران زحمات بی‌اندازه آنها شود. و پدر و مادر نیز وی را بعنوان تنها تکیه‌گاه خود می‌پنداشتند ولی چه زود عازم دیار عاشقان شده و خود را در راه الله فدا نمود.

یادش گرامی باد

ساده زیستی ....

ما را با پاکدامنی و تقوا یاری کنید

پس‌از این مقدمه کوتاه به بررسی گفتار بلندپایه امام امت می‌پردازیم امام‌در بیانات نوروزی مطالبی در باره زیانهای کاخ‌نشینی و خصلتهای ناروائی که در کاخ‌نشینان است، ایرادفرمودند اکنون‌برای بررسی بیشتر این سخن، با طرح عنوان «رفاه‌طلبی» و «ساده‌زیستی»، موضوع را بیشتر می‌شکافیم تا اهمیت مبارزه با خوی ناهنجار و ضد انسانی، کاخ‌نشینی روشن گردد.

چنانکه یاد کردیم، اسلام نخست به سراغ انسان میرود و برای اصلاح نوع حکومتها، اجتماعات، و رهبری‌ها، انسانها را دگرگون میکند و معیارها را در کارآنان تغییر می‌دهد.

امام هم درست به نقطه‌ای حساس دست گذاردند و آنرا روشن کردند. کاخ‌ـ نشینی زشت است و ضد نظام ارزشهای اسلامی، اما خوی آن بدتر و ناهنجارتر از خود کاخ‌نشینی است کاخ‌نشینی، تجمل، اشرافیگری، راحت‌طلبی، رفاه دوستی در انسان پدید می‌آورد. این خوی که پدیدآمد، باعث ظلم و ستم می‌شود. موجب دوری از مردم ومحرومین میشود، خودکامگی وطغیان پدید می‌آورد. و صدها فساد دیگر. قرآن کریم رذائل فرعون را که برمی‌شمرد یکی‌از ویژگیهای اورا «اسراف» میگویدچون‌اسراف و کاخ‌نشینی‌که فرعونیت را پدید می‌آورد، مصداقاً اجتماعشان خیلی است. در اینجا بد نیست یکی از ممیزات بزرگ انقلاب اسلامی را یادآور شویم. و آن‌اینکه مسؤلین بالای این نظام. از رهبر انقلاب تا رئیس مجلس و رئیس جمهور و رئیس دیوان‌عالی کشور و... زندگی آنها یك زندگی کاملا متوسط بپائین و یا بقول معروف «طلبگی» میباشد.

و رنج و محرومیتی که مسئولان این نظام در دوران زندگیشان کشیده‌اند درهیچ یك از نظامهای دنیا نمی‌توان یافت و یا کمتر می‌توان یافت.

و از آن طرف ساده زیستی و کوخ‌ـ نشینی می‌تواند زمینه پدید آمدن خوی کاخ‌نشینی، فرعون صفتی را در انسان نفی کند و هرچه ساده زیستی بیشتر باشد خطر پدید آمدن خصلتهای شیطانی و ضدمردمی کمتر است. امام علی (ع) در سخنی به‌این حقیقت درباره مسؤلان جامعه پرداخته و فرموده‌اند:

«انّ‌اللهَ فَرَضَ عَلیٰ ائمّةِالعَدلِ اَن‌یُقدِّروا اَنفُسَهُم بِضَعَفَةِ النّاسِ، کَی‌لا یَتَبیّغَ بالفَقیرِ فَقرُه»[10].

خداوند بر پیشوایان دادگر واجب کرده است که زندگی خود را همسطح و همپایه زندگی ضعیف‌ترین افراد جامعه، قرار دهند. که رنج فقر، مستمندان را ناراحت میکند.

این برای همین است که با تن‌آسائی، حالت مردمی حکومت از بین نرود.

قال (مفضل): کُنتُ عِندَ اَبی‌عبدالله (ع) باالطّواف فَنظَرَ الیَّ وَقالَ لی: یامُفَضَّل! مالی اَراكَ مَهموماً متغیّرَاللون؟ و قال: فَقلتُ له: جُعِلتُ فِداك! نَظری الیٰ بنی‌العبّاس وما

عوامل و موانع رشد...

و در طرف مقابل نیز عدم توجه باین امر اجتماعی مهم و حیاتی، موجب پیدایش و رشد ارزشهای غیر الهی و غیرانسانی می‌گردد. همان ارزشهائی که دنیای امروز را به‌جهنمی سوزان و باتلاقی عفن، و بشر را به‌حیوانی وحشی و خونخوار و بلکه پست‌تر از آن‌تبدیل‌کرده و گوئی «انسانیت» و «فضیلت» و «شرف» و «کرامت انسانی» در قاموس آن اصلا «وجود» ندارد و به‌تعبیر پرمعنای امام امت خمینی‌کبیر که با صدائی محزون اعلام میدارند: «ارزشهای انسانی دفن شده است در دنیا، انسانیت در دنیا دفن شده است»[8]

بهمین جهت در جامعه‌ایکه روح همبستگی و تعاون و همیاری حاکم نباشد بسیاری از فجایع و مفاسد، تبعیضها و تجاوزات، حق‌کشیها و بیعدالتیها حالتی بسیار عادی و عرفی و رایج ومعمولی وچه بسا قانونی و مشروع بخود میگیرد. (تأمل شود)

بعنوان مثال و مشت نمونهٔ خروار، یکی‌از ریشه‌های اصلی‌احتکار وگرانفروشی که امروزه در شرایط خاص فعلی در جامعهٔ ما بسیار اوج گرفته است عدم همین همبستگی و تعاون و عدم توجه به‌اهمیت مسئله اداء حوائج مردم می‌باشد.

اگر روحیهٔ همبستگی و برادری بر وجود ما حاکم باشد و «درفکر دیگران‌بودن» و «باامور دیگران اهتمام داشتن» و «رفع گرفتاریها و حوائج برادران مسلمان» برای ما اصالت داشته باشد دیگر بخود اجازه نمیدهیم بطور نامعقول جنسی را به‌چند برابر قیمت بفروش برسانیم، و یا مسکن را که‌ازاحتیاجات ضروری واولیه هرانسانی بشمار میرود ـ بطوریکه باید مثل نان در دسترس همه باشد ـ بصورت یك کالای

دیدار با فقیه عالیقدر ....

بطرف قطب هستند مثل اروپا و این یك واقعیتی است منتها چیزی که هست اروپا و امریکا ازجمله کارهایی که کرده‌اند و سیاستشان این بود که ما را از خود بیخود کرده و در مغزمان اینرا بوجود بیاورند که ما کسی نیستیم و اگر علم هم می‌خواهیم باید به‌آنجا برویم. اگر صنعت هم‌بخواهیم باید آنجا باشد. **انشاءالله برادران در درجه اول اعتمادبنفس کنند و بفهمند که ماهم کسی‌هستیم اسلاممان و دانشمندان‌مان را به جامعه معرفی کنیم برای اینکه جامعه وقتی که اعتماد بنفس پیدا کرد خودش بسراغ صنعت و علم می‌رود.**

بالاخره این مسئله مداد العلماء افضل من دماء الشهدا اگر چنانچه انسان آن را باز کند، می‌فهمدکه کمال جامعه درفرهنگ جامعه است و اگر فرهنگ جامعه فرهنگ شکوفائی باشد در همهٔ ابعاد جامعه جلو می‌افتد و فرهنگ جامعه دست نویسندگان و رادیو تلویزیون و جراید است.

بنابراین نویسندگانی که مجله‌های پیام انقلاب و امید انقلاب و مجله‌های دیگر را اداره می‌کنند باید از آنها تقدیر کرد و باید زحمت بکشند و از نویسندگان خوب در رشته‌های مختلف استفاده کنند که مجله‌شان غنی و پرمحتوا باشد.

توصیه‌ای هم به‌سپاه کنم، که سپاه از باب اینکه بعد از انقلاب بوجود آمده و از ثمرات انقلاب است انتظاری که جامعه از سپاه دارد بیش از انتظاری است که از ارگانهای سابق دارد **سپاهیها بایستی که کارهایشان برطبق موازین اسلامی باشد و برطبق ضوابط اسلامی باشد و باند بازیها و مقدم انداختن رابطه‌ها برضابطه‌ها خدای ناکرده در سپاه راه پیدا نکند.** قصدشان خدا باشدبخصوص سپاهیهاکه حقوق‌چندانی هم ندارند و اگرچنانچه قرار باشدقصدشان خدا نباشد آنوقت خسرالدنیا والاخره می‌شوند ولی اگر چنانچه قصدشان خدا باشد و بر طبق ضوابط اسلامی عمل‌کنند آنوقت خیلی ارزش دارد انشاءالله سپاهیان نمونه و الگو باشند که مردم بوسیلهٔ آنها به‌اسلام و انقلاب علاقمند شوند **جاذبه‌شان باید بیش از دافعه‌شان باشد برادران سپاهی خدای ناکرده اسلحه‌ای که بردوششان است مغرورشان نکنند** و با مردم بخوبی رفتارکنند حتی اگر مأمورند کسی را جلب کنند با اخلاق خوش با شخص متهم مواجه شوند و تندی و بدزبانی نکنند **گونه‌ای باشند که مردم بگویند اسلام همین است...»**

فی‌ایدیهم من هذالملك والسلطان والجبروت فلوكانَ ذلكَ لكُم لكنّا فيه‌مَعَكُم. فقال: يـا مفضل اما لوكان ذلك لَم يكن الّاسياسة‌الليل و سياحة‌النهار، اكل الجشب ولبس الخشن شبه اميرالمؤمنين (ع) والا فالنار»۱۱.

مفضل (راوی معروف) به‌نقل از امام صادق (ع) میگوید «سالی در حج، به‌هنگام طواف، خدمت امام جعفر صادق (ع) بودم، در اثنای طواف، امام نگاهی به‌من کرد و فرمود: چرا این‌گونه اندوهگینی و چـرا رنگت تغییر کرده است؟ گفتم: فدایت شوم، بنی‌عباس و حکومتشان را می‌بینم و این‌مال و این تسلط و این قدرت و ایـن جبروت را. اگر این همه در دست شما بود، ما هم با شما در آن سهیم بودیم. امام فرمود ــ: «ای مفضل! بدان، اگر حکومت در دست ما بود، جز سیاست شب (عبادت، اقامه‌ی حدود و حقوق الهی و حراست مردم) و سیاحت روز (سیر کردن و رسیدگی بـه مشکلات مردم و جهاد و رفع ظلم و...) و خـوردن خوراکهای خشك و نـامطبوع و پـوشیدن جامه‌های درشت، یعنی همان روش امیرـ المؤمنین، چیزی در کار نبود، که اگر جز این عمل شود، پاداش آن، آتش دوزخ‌خواهد بود.»

از این سخن عمیق و بلندپایه امـام صادق و همـانند آن کـه فراوانست بـه خوبی روشن میشود که مسؤلیت همه مردم در جامعه اسلامی بسیار سنگین است وتعهد آنان دشوار، باید ساده‌زیست باشند آنهم با چنین ساده‌زیستی که امام صادق (ع) شرح میدهد:

«اَكْلُ الجَشِبْ وَ لُبْس الخشن»

امام امت نیز از همین تعالیم الهام گرفته است که در سخن خود، کاخ‌نشینی را نکوهش می‌کند. و مردم را از آن شیوه‌های ضد اسلامی بیم می‌دهد.

نکته دیگری را که باید در سخنان‌امام بررسی کرد این است که آیا کاخ‌نشینی و خوی کاخ‌نشینی بعنوان فردی نکوهیده است و باید با آن درگیر شد و آنرا کنار زد؟ یا بعنوان يك نظام و کل سیستم اجتماعی‌باید با کـاخ‌نشینی و خصلتهای زائیده از آن مبارزه کرد و ستیزی امان‌ناپذیر آغاز نمود؟

تردیدی نیست که کاخ‌نشینی واخلاق کاخ‌نشینی در کل جامعه و در نظام اسلامی ممنوع و منفور است وضدارزشهای‌اسلامی است‌ارزش شیطانی و طاغوتی است نه‌الهی و اسلامی.

پاورقیها:

۱ــ قرآن کریم سوره والذاریات ۲۰
۲ــ فصلت آیه ۵۲
۳ــ شرح دعای سحر ۱۰
۴ و۵ــ الحیاةص۱۱۴ نوشته‌برادران حکیمی
۶ــ مفردات راغب ص ۱۰۰
۷ــ مستدرك‌الوسائل باب‌جهادالنفس
۸ــ نهج‌البلاغه نامه ۵۳
۹ــ نهج‌البلاغه نامه ۴۵
۱۰ــ نهج‌البلاغه خطبه ۲۰۰
۱۱ــ کتاب در فجرساحل نوشته استاد محمد حکیمی ص ۷۱.

بازار سیاه درآوریم، و خلاصه جهت تمام افکار و نیات و حرکاتـــان بسوی جلب منافع و مال‌اندوزی، و بطرف «خود»ـــان باشد و دیگران را بهیچ انگاریم. واین، جز يك حالت توحش و حیوانیت بیش‌نیست.

آری عدم همین روح‌همبستگی وتعاون و برادری است که بزرگترین بیماری را در نظام اقتصادی جامعـه بوجود مـی‌آورد و «اختلاف‌درآمد» ناصحیح وفاحش درشغلهای مختلف را ایجاد می‌کند و خود بخود بـر محرومیت واستضعاف و فقـر مستضعفین ــ که از ابتدا تا بحال بار اصلی انقلاب بردوش آنان بوده ــ روز بروز افزوده می‌گردد و کنزاندوزیهای بی‌حساب و حـق‌کشیهای ظالمانهٔ عده‌ای افزون می‌یابد.

به‌امید آنکه با یاری خداوند تبارك و تعالی وتوجهات حضرت‌ولی‌عصر عجل‌الله فرجه در شماره‌های آینده بتوانیم ابعـاد مختلف این موضوع مهم و حیاتی جامعه انسانی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهیم و با توفیقات الهی آنچنان اتحاد و همبستگی و تعاون و همیاری در جامعه انسانی ایجاد نمائیم تا انقلابی دگر در سطـح جهـان بوجود آید و انسانیت دفن شده زنده‌گردد.

ادامه دارد

پاورقی‌ها:

۱ــ باتوجه‌به‌حدیث ۵۵ ص۳۰۶ بحارالانوار ج ۷۴
۲ــ کتاب حق و باطل استاد شهید مطهری ص ۸۶
۳ و ۴ــ اصول کافی ج ۳ صفحات ۲۵۲ و ۲۵۱
۵ــ اصول کافی ج ۴ باب دعا
۶ــ اصول کافی ج ۳ ص ۲۹۷
۷ــ بحار ج ۷۵ ص ۱۸۱ حدیث ۲۳
۸ــ سخنرانی حضرت امام خمینی ۶۲/۲/۴

بقیه سرمقاله

در کردستان، گمنام‌ترین فرزندان امت، ماهها و حتـی سالهاست‌که توطئه‌های دقیق وسازمان یافتهٔ گروهکهای آمریکایی و روسی را کور کرده‌اند و به‌یاری خدا، خود را برای پاکسازی نهایی و دائمی این جرثومه‌های ضد اسلام آماده ساخته‌اند، آیا در اینهمه حماسه‌های ناگفته، مفهومی جز «پاسداری از اسلام» میتوان سراغ گرفت؟

حماسهٔ اخیر یعنی دستگیری جاسوسان کا. گ.ب وخائنین حزب منحلهٔ توده را نبایـد دست‌کـم گرفت. از یکسو، اینان مارهایی‌اند کـه در طول سالیان دراز عضویت در سازمـانهای جاسوسی روس واقمار روس، اژدها شده‌اند؛ اژدهایی که نه‌تنها مادر بسیاری از گروهکهای ضد انقلاب بوده وهستند، بلکـه حتی سران غاصب افغان نیز پیش اینان تلمذ کرده‌اند. گرفتن‌و دستگیرکردن این کارکشته‌های جاسوسی و نفاق، آنهم بقدری ظریف و دقیق که جرات هیچگونه تکذیب وانکار نداشته باشند، کاری بس شگرف است.

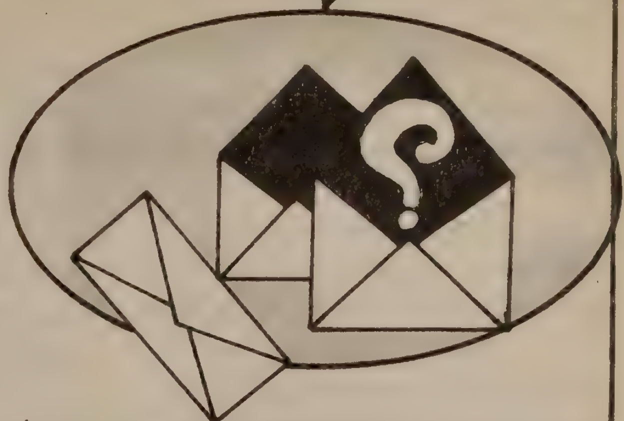
از سوی دیگر باید بدانیم که این توطئه هرگز نمی‌تواند بی‌اطلاع و بی‌شرکت آمریکا انجام گرفته باشد؛ چرا کـه اولا باورنکردنی و غیر قابل قبول است که عملی به‌این بزرگی که قصد براندازی حکومت اسلام را داشته باشد بی‌اطلاع شیطان بزرگ و بی‌شرکت او انجام بگیرد، ثانیا سخنان «شولتز» وزیر خارجه شیطان بزرگ را چندی پیش شنیدیم که گفته بود اگر منافع آمریکا در منطقه مورد خطر قرار بگیرد آمریکا حتی دست به‌اشغال تمامی ایران! خواهد زد. این مورد خطر قرار گرفتن منافع آمریکا را به دو گونه میتوان تعبیر کرد اولی پیروزی‌ایران برصدام و تاسیس حکومت اسلامی در عراق و دومی، وقوع يك کودتای چپ روسی در ایران؛ که در اولی آمریکا جرات ورود مستقیم به‌ایران را ندارد، اما در دومی به‌بهانهٔ جلوگیری از خطر شوروی و دفاع از منطقه و نجات ایران! میتوانست وارد منطقه شود و بنابراین بخوبی پیداست کـه هر توطئهٔ روسی مقدمهٔ واجبی بـر ورود آمـریکاست. ثالثا، بدنبال دستگیری جاسوسان حزب توده، می‌بینیم که رسانه‌های غربی وسرمایه‌داری نیز در کنار رادیوهای کمونیستی به‌دفاع از این دستگیرشدگان، یا کم‌اهمیت جلوه‌دادن قضیه، یا انکار اعترافات جاسوسان! و بطور کلی مخدوش جلوه‌دادن امر پرداخته‌اند. و همهٔ اینها می‌ـرساند که پاسداران انقلاب و پاسداران اسلام و قرآن، از يك توطئهٔ عظیم آمریکائی ــ روسی جلو گرفته‌اند واین، عملی بسیار شگفت است.

کمونیسم و مارکسیسم مدتها پیش با پیروزی انقـلاب اسلامی ایران، به‌افلاس وورشکستگی رسیده بود و خیانت‌پیشگی کمونیستها نیز سالهاست که چون روز روشن بوده و هست، اما دستگیری سران جاسوس حزب توده و اعترافات بسیار بیسابقهٔ آنان، پدیدهٔ بزرگی است که حتی در جهان اثر گذاشته است.

و ما باید منتظر باشیم کـه نمونه‌های این اثر را روز بـروز شاهد باشیم.

بله، این است پاسداران و این‌است پاسداری. اما بسیار اشتباه خواهد بود که اگر پاسداری را منحصر به‌کسانی بدانیم که آرم سپاه و لباس ارتش و عضویت نیروهای مسلح رادارند. ادامهٔ پیروزی واستمرار انقـلاب فقط در صورتی ممکن است که فرد فرد این ملت و تك‌تك مسلمانان، پاسدار اسلام و قرآن باشند. روز میلاد سرور شهیدان وامام‌مجاهدان حسین‌بن‌علی(ع) اگر «روز پاسدار» است، روز «پاسداری» نیز هست و بلاشك همه واقفند که پاسداری ازاین، وظیفهٔ همگان وپیروی از سیرهٔ حسین(ع) تکلیف همهٔ حسینیان می‌باشد.

والسلام



● **زواره: برادر رضاهادی‌طحان**

۱ـ واژه «غـاشیـه» اسم فاعل است که بمعنی پوشاننده است. غشاء، نیز از همین ماده است. غشاء در قرآن، عذابی است که از ناحیه خداوند همه ابعاد وجودی انسان را می‌پوشاند.

۲ـ جنگ گاهی تسلیحاتی است و مسلحانه است که بطور جدی رقابت‌ها روی سلاحهای کشنده پیاده می‌شود. و گاهی جنگ سرد و سیاسی و تبلیغاتی است که به این جنگ، جنگ زرگری می‌گویند. یعنی بطور جدی سلاح بر روی هم نمی‌کشند ولیکن برقابتهای تبلیغی و سیاسی و دیپلماسی خودشان ادامه داده و بر علیه هم می‌زنند.

● **لنگرود: برادر بهمن‌پور ـ ابراهیم**

۱ـ هدایت‌ازواژه‌هائیست که معادل ندارد و دارای انواع گوناگونی است:

الف ـ هدایت تکوینی

ب ـ هدایت تشریعی

هدایت تکوینی گاهی بصورت غریزی است مانند هدایت زنبور عسل که بطور غریزی بهترین و هندسی‌ترین شکل هندسی را میسازد. و گاهی بصورت فطری‌است مانندهدایت فطری انسان که او را بسوی خداشناسی و خداجوئی سوق می‌دهد.

هدایت تشریعی عبارتست از هدایت انبیاء که بوسیله‌وحی الهی قوانین حیات بخش اسلامی را برای نجات‌بشریت آورده‌اند. واین نوع هدایت عالیترین و بالاترین اقسام هدایت است.و اما رهبری گاهی سیاسی است، گاهی اجتماعی است و گاهی ایدئولوژیکی است که در امام معصوم همه اینها جمع است.

۲ـ دین عبارتست از مجموعه دستورات و فرامین و امر و نهی‌هائیکه رابطه انسان با خدا وروابط‌اجتماعی‌انسانها و رابطه انسان با خانوادهٔ خویش را معین و مشخص می‌نماید. واما مذهب عبارتست از اینکه آن مجموعه و طرحها بصورت یک‌جریان وسمبل وخط عینی لباس عمل بپوشد و لذادین با مذهب عینیت و تشخص می‌کند. و دین اسلام بوسیله ائمه معصومین علیهم‌السلام عینیت می‌یابد. پس اسلام طرح است. ودین نیز طرح است،اما مذهب جریان عینی آن طرح و برنامه کلی است.

۳ـ «تفسیر» واژه‌ایست که علماءلغت بمعنی‌کشف‌نمودن چیزی‌که پرده‌دار و روشن‌نیست می‌باشد. این تفسیر درصورتی که روی معیارهای درست ومحکم برهان عقلی و ضوابط سنت‌و خود قرآن متکی باشد درست است و اقرب بواقع می‌باشد.و اما در صورتیکه در تفسیر رای‌و اندیشه و برداشتهای شخصی باشد و تکیه‌گاه درست عقلی و سنتی و قرآنی نداشته باشد تفسیر به‌رای‌است که جایگاه‌این اشخاص در آتش جهنم است. و روش امامان ما تفسیر قرآن بوسیله خود قرآن بوده است.

۴ـ جهاد گاهی با نفس است و مبارزه‌با نفسانیات است که در لسان نبی اکرم صل‌الله علیه جهاد اکبر نامیده می‌شود و گاهی جهاد با دشمن خارجی است که این نوع جهاد را جهاد اصغر نامیده‌اند. که خود این جهاد اصغر دونوع است

الف: جهاد تدافعی

ب: جهاد تهاجمی

جهاد تدافعی عبارتست‌از آن نوع مبارزه با دشمن که‌از بیرون مرزها بکشور اسلامی تجاوز نموده و کیان و شرف و استقلال میهن اسلامی را تهدید می‌کند. در این صورت بر همه لازم است از استقلال اسلام و میهن اسلامی دفاع کنند.

و اما جهاد تهاجمی عبارتست از اینکه ارتش‌اسلام تجمیع قوا کند ومجهز گردد، و با نیروی‌کاملا قوی و آماده‌برای نجات محرومان‌دنیا ومستضعفان جهان هجوم ببرد و تمام‌جهانیان را دعوت به‌اسلام کند و در سایه اسلام همه آنها را نجات دهد.

● **بابل: برادر علی اکبرزاده**

۱ـ در مورد **«حرکت جوهری»** عرض می‌شود که بطور کلی حرکت را تا زمان بوعلی سینابه‌چهارقسمت تقسیم‌کرده‌اند: الف ـحرکت‌در **«این»** یاانتقالی ب‌ـ حرکت در **«کم»** یاحجمی ج‌ـ حرکت در **«کیف»** دـ حرکت در **«وصف»** اما بعداً فیلسوف‌ومتفکر جهان اسلام مرحوم آخوند ملا صدرا **«حرکت جوهریه»** را نیز اضافه کردند. و منظور از حرکت جوهری این است که‌یک شیء نه تنها در حجم عوض می‌شود و صفات و کیفیاتش تغییر پیدا می‌کند و نه تنها وضع آن متغیر می‌گردد بلکه ذات شیء، آن به‌آن در حال‌عوض شدن می‌باشد.

۲ـ آرزو و آرمان دو جور است: گاهی آرزوها مادی و دنیایی است، که آن زشت و خطرناک است و گاهی آرزوها در مسائل معنوی و الهی‌است که نه‌تنها زشت‌وعامل‌بازدارنده نیست، بلکه عامل رشد و کمال است، مثل آرزوی امت واحده اسلامی و آرزوی‌حاکمیت‌قوانین خدائی در سراسر جهان.

۳ـ لفظ زیربنا یعنی آن اصول و قوانینی که سنگ زیرین یک مکتب است وروبنا فرع و شکل گیرنده زیر بنا می‌باشد و یا میتوان گفت زیر بنا علت و روبنا معلول است لذا طبق سئوال شما انسانیت انسان زیربنا و اصل می‌باشد

● **قوچان: خواهر گ ـ ص**

با آرزوی موفقیت برای شما خواهرانی‌که زینب‌وار در جهت اهداف مقدس انقلاب اسلامی قدم نهاده‌اید و در ادامه راه شهیدان زنده انقلاب‌اسلامی اینچنین کوشا هستید. در مورد خواهرانی که میخواهند با معلولین انقلاب ازدواج نمایند، با روابط عمومی بنیاد شهید مکاتبه نمایند.

● **تهران: خانواده شهید عبدالرضا پیران‌عقل**

شهادت فرزندتان را بحضور امام زمان سلام‌الله علیه و امام امت تبریک و تسلیت عرض می‌نمائیم.شما زندگینامه کامل ایشان را با دو قطعه‌عکس و با تائیدیه از سپاه برای ما بفرستید تا با رعایت کامل نوبت اقدام بچاپ آن گردد.

نامه‌ها و مقالات و اشعار شما برادران و خواهران عزیز نیز بدستمان رسیده است و به علت تشابه فقط اسامی شما عزیزان را متذکر می‌شویم:

تهران: س ـ یغمائی ـ رضا حسینی پناهنده ـ سید حسن مروجی ـ خواهر عمیدی ـ اصفهان: عباس صادقی ـ افسانه توکلی ـ علیرضااسلامی ـ مشهد: مرضیه فضائلی ـ عباس دشت‌بیاض ـ همدان: مریم خدابخشیان ـ قباد شمسی ـ مشکین‌شهر: قلی اوغلی ـ پل‌دختر: ولی‌جان اللهپور ـ بوشهر: احمد پرنیانی ـ قائم‌شهر: خواهر ف ـ ج طارق ـ کازرون: رحیم غلامحسینی ـ زابل: خداداد اکبری ـ کاشان: ماشاءالله محمدی

«قل انما اعظكم بواحدة ان تقوموا لله...»



بگو شما را یك موعظه می کنم؛ اینکه برای خدا قیام کنید...


سپاه
پاسداران
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷


سپاه
پاسداران
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷


سپاه
پاسداران
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷


سپاه
پاسداران
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷


سپاه
پاسداران
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷


سپاه
پاسداران
انقلاب
اسلامی
۱۳۵۷

پیام انقلاب

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

شمارهٔ هشتاد و سه ـ شنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۲
برابر با ۱۶ رجب‌المرجب ۱۴۰۳ ـ بها ۵۰ ریال

خدمتی که شهید مطهری به نسل جوان و دیگران کرده، کم کسی کرده است

(امام خمینی)



آیةالله ابوالحسن شیرازی

نماینده امام و امام جمعه مشهد



پیام انقلاب

ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سال چهارم ـ شماره هشتاد و سوم

زیر نظر: شورای نویسندگان

تلفن مرکز ۸۹۳۸۵۲

بخش خبری ۸۹۰۴۸۳ ـ توزیع ۲۲۶۰۳۷

آدرس: تهران ـ منطقه پستی ۱۴ ـ صندوق پستی ۴۱/۲۲۵۱ و ۴۱/۱۵۸۸

این نشریه دوهفته یکبار منتشر میشود



مقالات

سپاه

تاریخی

عقیدتی

اقتصادی

سیاسی

فرهنگی

چاپ شرکت افست «سهامی عام»

آتش‌بس به دو مفهوم!؟

بسمه تعالی

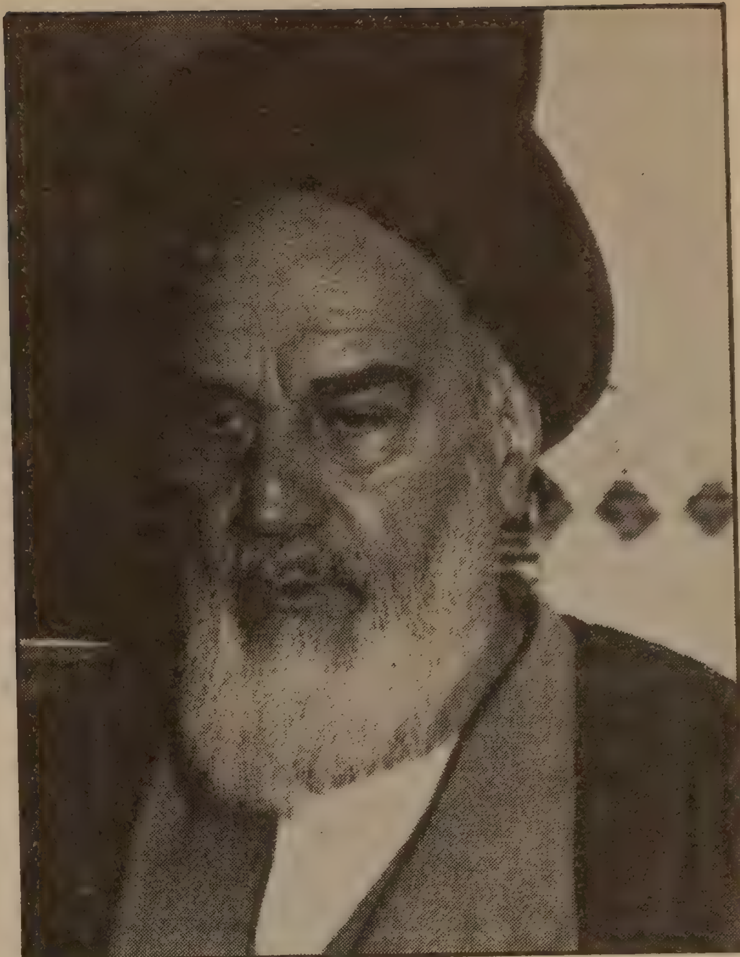
آغاز سی و دومین ماه تجاوز رژیم آمریکایی صدام، با بخاک و خون کشیده شدن مردم قهرمان دزفول همراه گردید؛ و این جنایت، بار دیگر این حقیقت ثابت شدهٔ ۳۲ ماه تجاوز صدامی را نشان داد که: بهنگام هر شکست حزب میشل عفلق و بموقع هر تنگ شدن طناب جنگ بر گردن صدام، مردم شهرها و مناطق مسکونی ایران، توسط حزب هار بعث بخاک و خون کشیده می‌شوند. در واقع اینبار آمریکا و حزب بعث، برای اینگونه اعمال دلائل و محرکهای متعددی داشتند. وقتی که لانهٔ توطئه و فساد آمریکا در بیروت توسط ملت بپا خاسته لبنان منفجر شد، این انتظار میرفت که جلادان آمریکایی و اسرائیلی دست بـه اعمال انتقامجویانه شدیدی بزنند؛ عملیات بزرگ والفجر و وارد شدن ضربه بسیار بزرگ دیگر بر رژیم صدام، محرک دیگری برای آمریکا بود، که طبق معمول شکست خود را با شلیک چندین موشک نه متری به شهرهای ایران جبران کنند. حساسیت آمریکا و رژیم صدام، بویژه از آنرو بسیار شدید شده بود که تزلزل داخلی صدام با عملیات مکرر انقلابیون مسلمان عراقی به حداعلای خود رسیده و انفجارهای متعدد مهیب، در بغداد و سایر شهرهای عراق، مهمترین مراکز دولتی رژیم بعث را به تلی از خاک بدل می‌ساخت، به همین جهت، بسیار طبیعی است که آمریکا و صدام، هم برای جبران شکستهای خود در عملیات والفجر و هم برای تحت الشعاع قرار دادن عملیات انقلابیون مسلمان عراقی در داخل عراق، از ملت مبارز ایران انتقام بگیرند و بنابراین اینبار که با نابودی ستون پنجم خود در ایران (منافقین و گروهک‌های چپ و راست آمریکایی) خود را از جنایت‌آفرینی‌های آنان بی‌نصیب می‌دیدند، با شلیک چندین موشک عظیم به دزفول همان جنایتی را آفریدند که عملیات پیشین، منافقین و دیگر گروهک‌های نابود شده انجام میدادند.

اما واقعیت این است که بمباران موشکی دزفول و دیگر شهرهای ایران نیز بعنوان عامل مهمی در تسریع شکست نهایی صدام نقش بازی خواهد کرد. دلائل این امر فراوان است، اولاً ملت بزرگ ما، برای گرفتن انتقام شهدای مظلوم خود، و برای تسریع سقوط صدام، با نیروی هرچه بیشتری برخواهد خواست؛ ثانیاً رزمندگان اسلام برای پیشروی‌های هرچه بیشتر و بیرون آوردن شهرها و مناطق مسکونی ایران از تیر رس جنایتکاران بعثی، آماده خواهند شد و ثالثاً در بعد جهانی، عمق جنایتهای سازمانهای فریبکار حقوق بشری و سازمان مللی (که بگفتهٔ استاد شهید مطهری: امامزاده‌ای است به نفع دولتهای بزرگ که متولیان آن هستند) هرچه بیشتر افشا شده و سیاست استعمار جدید که مبتنی برهمین سازمانهای دروغ و تزویر است رسواتر از پیش خواهند شد.

اما واقعیت بزرگ مستتر در این جنایت، رو به مرگ بودن رژیم عفلقی صدام است، با اینکار، رژیم بعث بدست خود ثابت کرد است که جز توسل به موشکهای دور برد راهی در پیش پا ندارد و آن سردار کذائی قادسیه که روزگاری در دشت بیدفاع خوزستان اسب غارت می‌تاخت، اینبار که به سد استوار رزمندگان اسلام برخورده است، از تمام سلاحهای بی‌اثر اهدایی ابر جنایتکاران، موشکهای دور برد را انتخاب کرده و از دهها کیلومتر داخل خاک عراق، شهرهای مسکونی جمهوری اسلامی را هدف می گیرد. این عمل ننگین صدامی، در عین حال بیانگر شیوه عمل اسلامی و انسانی جمهوری اسلامی نیز هست که علیرغم اینکه چندین شهر عراق حتی در برد خمپاره‌های آن است، از زدن آنها خودداری می کنیم و این خود نشاندهندهٔ آن است که رژیم بعث با که می‌جنگد و ما با که می‌جنگیم. و حقیقت تعیین کننده در جنگ نیز همین است.

صدام و رژیم‌های مرتجعی که از او حمایت می کنند و همچنین آمریکا، تنها مشکلشان این نیست که در مقابل ارتش تا دندان مسلح بعث، نه تنها ارتش و سپاه جمهوری اسلامی، که یک ملت بزرگ چهل میلیونی ایستاده است، بلکه مشکل عمده در این است که وابستگان شیطان بزرگ، رژیمهایی ضد مردمی هستند که حوادثی از قبیل جنگ و بویژه جنگ دراز مدت هم ریشه‌های سلطهٔ آنان بر ملتها را سست می کند، هم حرکتهای انقلابی داخلی را باعث میگردد و هم در نهایت به شکست و اضمحلال رژیم سست بنیان می‌انجامد و بنابراین راز قضیهٔ صلح طلبی کذایی صدام و آمریکا نیز در همین است. ما حتی اگر بدون پیشروی، نیروهای جنایتکار بعثی را در مرزها نگه داریم و مانع سرکوبی نهضت داخلی مردم عراق توسط این نیروها گردیم، براحتی زمینه سقوط صدام را فراهم ساخته‌ایم تا چه رسد به اینکه حقوق خود را بخواهیم و این حقوق را در منهدم کردن رژیم جنایتکار صدام ببینیم، و این درسی بسیار هشدار دهنده به غالب رژیمهای منطقه که تاکنون پنهان و آشکار صدام را یاری کرده‌اند می‌باشد، که بدانند با کمک به صدام، خود را نه تنها در مقابل ملت ایران بلکه در مقابل ملت مسلمان خود نیز قرار می‌دهند و دیری نخواهد گذشت که در مقابل اینهمه کمک مالی و تسلیحاتی که برای کشتار مسلمین چه در داخل و چه در جنگ با ایران، به صدام می‌دهند، جوابگو باشند. آنان دیگر باید فهمیده باشند که وضع صدام بحدی مفتضح و رو به مرگ شده است که بمانند معاویه و عمروبن عاص در جنگ صفین، با علم کردن کنفرانس به اصطلاح اسلامی در بغداد، قرانها به نیزه کرده و حتی از جمهوری اسلامی برای شرکت در این کنفرانس دعوت کرده است! همان رژیمی که بنای ایدئولوژی حزبی‌اش بر نفی و طرد اسلام است و به اعتراف خودش در اوائل جنگ، برای واژگون ساختن حکومت اسلامی در ایران وارد جنگ شده بود، با هر شکست قدم به قدم مسلمان شد! و اعلامیه‌های نظامی خود را با 'بسم الله' شروع کرد و آیه‌های قرانی را در اعلامیه‌های صدام بکار برد تا اینجا که اینک به پیروی از سلف خود 'بنی امیه' قران را سر نیزه کرده و در بغداد کنفرانس اسلامی! تشکیل می‌دهد. فلاسفه پیش آیند و جمع متناقضین ببینند! بهرحال این عابد و زاهد شدن گربه، ناشی از سرگیجه گرفتن صهیونیستهایی است که در سیا و موساد نقشهٔ نابودی اسلام را می کشند که انشاءالله بزودی زود فرزندان و سربازان علی بن ابیطالب با قطع سرشان، سرگیجه‌شان را نیز قطع خواهند کرد.

بقیه در صفحه ۷۱



با هر قدرتی که بخواهد بر ما هجوم آورد مقابله می کنیم

● قدردانی از پاسداران کمیته

رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران در دیدار با وزیر کشور و جمعی از مسئولین و اعضای کمیته‌های مرکزی انقلاب اسلامی، از برادران جان‌برکف کمیته‌ها به‌دلایل ۱ـ حراست از شهرها و ایجاد امنیت در آنها ۲ـ هماهنگ بودن با سپاه و ارتش ۳ـ در خدمت اسلام و کشور بودن، چنین قدردانی نمودند:

«بسم‌الله الرحمن الرحیم ـ من از برادران تشکر می‌کنم که در اینجا تشریف آوردید تا از نزدیك خدمت شماها برسم، زحمات‌شما برادران کمیته موجب‌قدردانی است که در آن‌وقتی که اول انقلاب بود و پیروزی انقلاب بود و طبع هر انقلاب یك شلوغی‌هائی و بی‌امنی‌هائی هست **شماها بحمدالله توانستید شهرها را امن کنید و تسلط پیدا کنید برشهرها از جهت امنیت و از آن وقت تاکنون هم با برادران سپاهی خودتان، ارتشی خودتان، همه خدمتگزار به اسلام و به‌کشور عزیز خودتان بودید واین امری است که پیش خدای تبارك و تعالی ثبت است** و امیدوارم که تا آخر هم این امر ادامه پیدا بکند و در درگاه خدای‌تبارك و تعالی نام شما ثبت بشود با نام کسانی که در صدر اسلام برای پیروزی اسلام خدمت کرده‌اند.»

● ضرورت رفتن بخاك عراق

استکبار جهانی که نابودی انقلاب اسلامی را در صدر برنامه‌های خویش قرار داده است با بهره‌گیری از امکانات گسترده تبلیغاتی خود سعی در مشوه کردن چهرهٔ حقیقی جمهوری اسلامی در نزد مردم دنیا داشته و عمل دفاعی ایران در مقابل رژیم صهیونیستی صدام را تجاوز به‌عراق‌قلمداد می‌نماید درصورتیکه هنوز هم مقداری از اراضی ما در اشغال بعثی‌ها است و کلیهٔ این پنجاه‌هزار اسیر عراقی را که در داخل خاك خودمان به‌اسارت درآورده‌ایم در مورد این تجاوز آشکار لب فرو بسته بودند. و اینك که جمهوری اسلامی با اتکال بخدا و نیروی عظیم ملت سعی در خاموش نمودن آتش فتنه داشته و تا تحقق خواسته‌های بحق خویش ازپا نمی‌نشیند، بدلیل اینکه آخرین

● رفتن در خاك عراق دفاع از اسلام و کشور اسلامی است

امید استکبار جهانی‌را به‌یاس تبدیل نموده است چرا متجاوز خوانده نشود؟ امام امت در دنباله بیانات خویش اقدامات بحق و شرعی و انسانی جمهوری اسلامی مبنی بر وارد خاك عراق شدن را صحیح دانسته و فرمودند:

«شما می‌دانید که الان بعضی از شهرهای ما وبعضی از زمین‌های‌ما در دست دشمن است و شهرهای مرزی ما هرروز در زیر توپهای دوربرد و موشك‌های دشمن‌است و **برهمه‌ی ما واجب است که دفاع‌کنیم از کشور خودمان و دفاع اینست که ما دشمن را تا آنجا برسانیم و برانیم که نتواند با موشك‌های خودش شهرهای ما را بکوبد رفتن در خاك عراق نه‌هجمه به عراق است دفاع از اسلام و کشور اسلامی است،** نظیر اینکه اگر یك کسی در خارج منزل شما بایستد از داخل‌خانه خودش‌سنگ‌پرانی کند و موجب خسارت جانی و مالی بشود اگر شما وارد بشوید در منزل او شماهجمه نکردید به‌او شما می‌خواهید دفاع کنید از خودتان.»

وجوب دفاع

امام امت در ادامه فرمایشات خویش وجوب دفاع را متذکرگردیدند و ایستادگی امت اسلامی در مقابل تجاوزگران را بدلیل عشق به شهادت، تا آخرین مرحله یعنی شهادت در راه خدا دانستند:

«ما ایستادیم در مقابل دفاع ازکشور خودمان و دفاع از اسلام عزیز، در مقابل هر مهاجم، مهاجم می‌خواهد ابرقدرت باشد می‌خواهد قدرت کم، فرق در نظر ما نیست، ما واجب است برایمان دفاع‌کنیم ازنوامیس اسلام ونوامیس خودمان ودفاع‌کنیم ازکشور اسلامی خودمان و تا مادامی که درحال دفاع هستیم **با هرقدرتی که بخواهد هجمه بکند**

ماچتربازان آمریکائی را در هوا می‌کشیم

● زحمات برادران کمیته موجب قدردانی است

برما مقابله می‌کنیم و هیچ هراس نداریم، غایت امر اینست که ما در راه خدا شهید می‌شویم و این غایت آمال جوانهای ماست»

● نقش وحدت عقیدتی و ایمانی

تنها رمز موفقیت اسلام در نبرد با دشمنان داخلی و خویش بعد از اتکال بخدا، اتحاد و اتفاق همهٔ ملت و وحدت عقیدتی و ایمانی امت بوده است و هیچیك از نهادها و ارگانها خود را به‌تنهائی عامل پیروزی نمی‌دانسته است. فرمانده کل قوا در ضرورت این وحدت و تاکید برحفظ بیشتر این وحدت چنین رهنمود دادند:

«ما یك ارتش جدای از سپاه و سپاه جدای از کمیته، کمیته‌ی جدای از بسیج همه اینها جدای از عشایر نداریم، مایك برادرهائی هستیم که اسماءشان مختلف‌است لاکن ارواحشان یکی است. چندتا برادر که هرکدام اسم دارند، اسمشان مختلف است اما گروههای مختلف نیستند، برادرند. گروه‌های ما اسماءشان مختلف است، بسیج است، سپاه است، ارتشی است، کمیته است و امثال‌اینها **لکن روح‌آنها یکیست، وحدت عقیدتی، وحدت ایمانی دارند و این سبب شده است که شماها توانستید این همه قدرتهای بزرگ را بشکنید** و در مقابل تمام قدرتها در عالم بایستید و تا این روح برادری محفوظ است و کمیته نمی‌گوید من در مقابل ارتش، ارتش نمی‌گوید من در مقابل سپاه، سپاه نمی‌گوید من در مقابل دیگران، تا این روح محفوظ است شما هم محفوظید **و من امیدوارم که انشاءالله این روح وحدت و این‌روح انسانیت درجامعه‌ی ما محفوظ باشد و این کشور را از آسیب‌هائی که درآتیه برای او تهیه‌دارندمی‌بینند محفوظ بماند»**

● اگر خدای ناخواسته وحدت بین اقشار ملت از بین برود همهٔ زحمت‌های انبیاء علیهم‌السلام به باد فنا خواهد رفت

انحطاط تبلیغات خارجی

تبلیغات خارجی و رسانه‌های گروهی استکبار جهانی، خود بصورت یك مهاجم عمل نموده و با برپائی جنگ تبلیغاتی لبهٔ تیز حمله را متوجه جمهوری اسلامی ایران نموده‌اند تا بلکه چند روزی بیشتر بتوانند صدام‌را سرپا نگهداشته و بخیال‌خام خویش برجمهوری‌اسلامی فائق‌شوند. اینان بقدری در انحطاط بسرمی‌برندکه نه‌تنها به‌جنایات صهیونیستهای عراقی اعتراض نمی‌کنندکه از آنان دفاع نموده و حتی در مورد نشت نفت نیز ایران را مقصر می‌دانند!

«شما الان ملاحظه می‌کنید که این نفتی که الان نشت کرده است در خلیج و برادرهای خلیجی ما را به زحمت انداخته است وملت‌عرب را دارد به‌زحمت می‌اندازد و الان در حال زحمت هستند شما ملاحظه بکنید که **تمام این تبلیغات خارجی باز به ضد ماست، نظیر اینست‌که بگویند که چرا شما نفت دارید تا اینکه صدام بزند و نفت‌تان بیاید، این تقصیر با شماست که نفت دارید، این تقصیر با شماست که مردم‌تان در خوزستان هستند، تقصیر از صدام نیست که آنها را می‌کشد تقصیر از آنهاست که آنجا هستند و کشته می‌شوند،** اینها وضعشان اینطوری است که یك کلمه راجع به صدام که چرا این کار را کردی چرا این نفت را، حالا ما کار نداریم به‌ما، ماکه احتیاج به‌این نفت جزئی نداریم بحمدالله ما راجع به‌این حرف می‌زنیم که خوب این برادرهای عربی‌که الان در اطراف خلیج هستند از کویت و قطر و دوبی و بحرین و امثال اینها، اینها الان در مضیقه آب هستند. نمی‌گویند که چرا این کار را کردی، این دولت‌ها نمی‌گویند صدام چرا این کار را کرده، می‌گویند نفت‌های ایران آمده اینجا، نفت‌های ما خودش راه افتاده رفته آنجا، اصلا وضع دنیا یك وضع تاسف‌باری است که نمی‌شود گفت که این چه‌جوری وضعی پیداکرده، این‌چه روحیه‌ایست که این مردم دنیا پیدا کرده‌اند، یعنی اینهائی که رسانه گروهی دستشان هست و اینهائی که قدرت‌ها دستشان هست اجتماع می‌کنند که ببینیم چه باید کرد، خوب چه باید کرد؟ هرچه صدام اجازه فرمایندآنطور باید عمل کرد»

● ارشاد سران کشورهای منطقه

رهبر انقلاب خطاب به سران کشورهای منطقه که دست از کمك به‌صدام برنداشته‌اند و خود و کشورشان را مطیع و آلت دست‌ابرقدرتها بخصوص‌شیطان بزرگ نموده‌اند، تذکراتی‌داده و آنها را از عواقب کارشان‌برحذر داشته وآنها را به‌روی‌آوردن به‌اسلام، برای نجات خود و مملکتشان‌دعوت فرمودند:

«این خودباختگی که الان این دولت‌های اطراف خلیج و غیر خلیج و اینها از خود نشان‌می‌دهند، نسبت‌به‌قدرت‌های بزرگ اینها گمان می‌کنند که اگر صدام مثلا دستش برسد یکی از اینها را می‌گذارد سر کار باشد صدام یك روحی داردکه نمی‌شود جلویش را بگیرد نمی‌توانند جلویش را بگیرند، اگر می‌توانست جلویش را بگیرد که خودش را به‌این وضع نرسانده بود، باز اینها کمك او می‌کنند، اینها خیال می‌کنند که اگر اینها گرفتار شدند آمریکا می‌آید و جلوی این را میگیرد که مبادا به‌آنها صدمه‌ای وارد بشود، **آمریکا شماها را برای نفت‌تان میخواهد، آمریکا شما را برای این میخواهد که بازار درست کند که نفت‌تان را ببرد و بنجل‌ها را بیاورد به‌شما بفروشد به‌قیمت گران.** چه کار دارد آمریکا به‌اینکه

وحدت عقیدتی و ایمانی ما سبب شکسته شدن قدرتهای بزرگ است

شما چه حال‌دارید، شما هرحالی می‌خواهید داشته باشید، ملت‌های‌شما هرچه می‌خواهند گرسنه‌باشند، ملت‌های‌شما هرچه می‌خواهند تشنگی بکشند، این چه کار به‌این کارها دارد، او میخواهد که از شما استفاده ببرد نه استفاده‌ای که یك انسان از انسان می‌برد، استفاده‌ای که یك انسان از یك عبد می‌برد، استفاده‌ای که حتی از حیوانات هم پست‌تر ما را حساب می‌کنند و می‌خواهند استفاده ببرند **تا مجتمع نشوید، تا دستتان را به‌هم ندهید، تا اخوت اسلامی را حفظ نکنید نمی‌توانید در مقابل این قدرتها بایستید.»**

● موضع ایران در قبال ابرقدرتها

امام امت در ادامهٔ بیانات خود، موضع ایران در قبال ابرقدرتها و چگونگی توطئه‌های شیطان بزرگ برای مقابله با انقلاب اسلامی فرمودند:

«ما نشستیم که آمریکا اگر بخواهد شیطنت بکند جلویش را بگیریم، نشستیم که اگر شوروی بخواهد کاری بکند جلویش را بگیریم، دفاع بکنیم از خودمان، مادنبال این نیستیم که آمریکا برای ما کار بکند ما آمریکا را زیرپا می‌گذاریم در این امور نمی‌گذاریم که دخالت در امور ما بکند، نمی‌گذاریم کس دیگر هم دخالت برما بکند، بخواهند هم اگر چنانچه هجمه بکنند ما نمی‌گذاریم‌اینها ازطیاره‌شان پیاده بشوند، چتربازانشان را بین هوا می‌کشیم از بین می‌بریم مگر آنها می‌توانند به‌اینجا (نیرو) پیاده کنند؟

ولی آنها هیچ وقت عقلشان به‌این کمی نیست که بخواهند یك هجمه‌ای بکنند، آنها دنبال نقشه‌اند که ما را به‌جان هم بیندازند.»

● رمز موفقیت

امام امت رمز موفقیت جمهوری اسلامی را در اتحاد یکپارچهٔ کلیه اقشار مملکت دانستند و برحفظ وحدت چنین تأکید نمودند:

«من اینرا کراراً عرض کرده‌ام و کراراً هم به‌شما خواهم گفت اگرزنده باشم **که مادامیکه شما با هم هستید کمیته‌ای نمی‌گوید من کمیته باید چه باشم. کمیته‌ای می‌گوید ما مسلمانان باید چه جور باشیم. ارتشی هم نمی‌گوید من ارتشی باید چکاره باشم. او هم می‌گوید که ما قوای مسلحه باید چه جور باشیم. ملت ما باید چه باشد. سپاهی هم همین اینرا می‌گوید. عشایر هم همین را میگوید. بازاری هم همین را می‌گوید. کوچه‌ای هم همین را میگوید. مادامی که اینطور هستید محال است که قدرتی بتواند به‌شما غلبه بکند»**

● عواقب اختلاف

شیاطین داخلی و خارجی با مطرح نمودن مشکلات طبیعی‌که ازتحریم اقتصادی، جنگ و... بوجود می‌آید، سعی در ایجاد شکاف بین‌صفوف یکپارچه ملت ودورنمودن امت اسلام از اهداف عالی انسانی واسلامی داشته و درصدد بازداشتن ما از مسیر پیشرفت‌می‌باشند. لذا امیدمستضعفان‌جهان عواقب وخیم اختلاف برسر مسائل جزئی و قابل حل در جامعه اسلامی‌را گوشزد فرموده و امت را از افتادن در این گرداب خطرناك که باعث نابودی اسلام و انقلاب می‌شود، برحذر داشتند:

«دنبال این هستند که بین شماها اختلاف بیندازند دنبال این هستند که زمزمه اختلاف ایجاد کنند، یك‌جا کمبود است یك دسته هی فریاد بزنند که ما کم داریم کم داریم، اینها خیال می‌کنند که جاهای دیگر زیاد دارند، آقا در جاهای دیگر صف‌های‌طولانی بیشتر ازاینجاهاست، اینجا قحطی نیست که، اینجا فراوانی است منتها گرانی است، گرانی‌هم علاج می‌شود، ما نوامیس خودمان را اسلام خودمان را جان جوانمان را به خطر بیندازیم که گوشت گران است؟؟ میوه گران است؟ و اگر بخواهید این شکاف پیدا بشود که یك دسته نق بزنند و یك دسته هم کمك او بکنند و یك دسته هم تبلیغات سوء بکنند و بین خود ملت هی داخل هم و خصوصاً بین سپاه و ارتش و کمیته وامثال اینها خدای ناخواسته این وحدتی که هست **از بین برود آن روزی که این وحدت ازبین رود مرگ همه‌ی ما و به‌باد رفتن همه نوامیس و به‌باد رفتن همه زحمتهای انبیاء علیهم‌السلام نسبت به‌این کشور خودمان و نسبت به‌کشورهای دیگر به‌باد فنا خواهد رفت** شما بدانید و باید بدانید اشخاصی که روشنفکرند به‌اصطلاح، اشخاصی که بیرون نشسته‌اند توجه به‌مسائل داخل ندارند، بدانند که **اگر یك سیلی بخورد امروز اسلام در این کشور تا آخر دیگر باید ملتها تحت این فشارها باشند.»**

● سفرا باید از هر فرصتی برای معرفی چهره واقعی انقلاب اسلامی استفاده نمایند

وظیفه روحانیون لبنان

اصولا همانگونه که در قرآن کریم اشاره رفته است، برای‌برپائی قسط وتحقق عدالت در میان انسانها، وجود رسولانی با «بینه» همراه‌با«کتاب ومیزان» ازضروریات است و سنت الهی نیز چنین بوده است. «انا ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط» این سنت الهی دیگربار در جامعه ما نیز پیاده گشت و خلف پیامبر گرامی اسلام (ص) بانك دعوت به‌قرآن و عدالت برداشت و حرکتی را در جهت تحقق عدل در جامعه ایران اسلامی، آغاز نمود.

فقیه مجاهد حضرت آیةا...العظمی منتظری در دیدار با عده‌ای از طلاب و فضلای لبنان به‌این نکته اشاره فرمودند و راه حرکت مردم لبنان به‌سوی آزادی واسلام را در رهبری صحیح و آگاه و مسلح به «بینه و کتاب و میزان» که همان روحانیت می‌باشد دانستند:

«همانگونه که در ایران تاهنگامی‌که روحانیت مبارز و متعهد به‌رهبری حضرت امام خمینی مد ظله‌العالی رهبری نهضت‌را به‌دست نگرفتند ملت بسیج نشد در لبنان نیز وضع چنین است. **این وظیفه علما و روحانیون لبنانی است که با آگاه کردن ملت و پیشقدم شدن در مبارزه به‌دور از اختلافات سلیقه‌ای و جزئی صفوف خود را متحد و فشرده سازند و با استفاده از تجربیات انقلاب اسلامی ایران مردم‌مسلمان لبنان را در مبارزه، با کفر هدایت ورهبری کنند تا به‌زودی انشاءا... تعالی از شر اسرائیل و دولت مزدور آن نجات یابند... برادران روحانی لبنانی با وقوف به‌موقعیت**

امروز باید تم

● آزادی لبنان از چنگال صهیونیسم در گرو وحدت روحانیت و مردم آن کشوراست

معنوی خود در جامعه بکوشند باانتشار اطلاعیه و تشکیل جلسات مخفی و با شناسائی نیروهای مبارز و دادن امکانات به آنان حرکت اسلامی را رشد دهند.»

● وظیفه ملت مسلمان لبنان

هرحرکت روبه‌رشد و کمال، علی‌الخصوص پیمودن طریق اسلام برای مبارزه با استکبار جهانی در معرض آفات وخطرهای گوناگون می‌باشد. از طرفی دشمن نیز بیکار ننشسته ودائماً در تلاش برای نابودی اینگونه حرکت‌های آزادیخواهانه بوده و به طراحی نقشه‌هائی درجهت به‌انحراف‌کشیدن و بالاخره شکست دادن امت‌های بپاخواسته پرداخته است. مهمترین توطئه‌های دشمن ایجاد اختلاف و تفرقه در بین مردم استکه با وجود زمینه‌هائی که دراین امر در لبنان وجود دارد سعی دارد بین دو قشر تشیع و تسنن را بهم زده و از اتحاد این دو رکن عظیم جلوگیری نماید. امید امام و امت خطاب به‌ملت مسلمان لبنان چنین رهنمود می‌دهند:

«باید ملت مسلمان‌لبنان از توطئه‌های تفرقه‌آمیز صهیونیست‌ها که می‌کوشند طائفه شیعه را به‌سنی و سنی را به‌شیعه بدبین سازند غافل نباشند. **امروز باید تمام مسلمین نیروهای خود را در برابر کفر شرق و غرب متحد کنند. من مطمئنم اگر علمای محترم لبنان وحدت‌کلمه را در جمع خود به‌وجود آورند و ارتباط خود را با ملت مسلمان لبنان عمیقتر سازند و انشاءا... تعالی مبارزات آنان به‌نتیجه خواهد رسید و بزودی لبنان عزیز از شر صهیونیستها آزاد خواهد شد.»**

● اشکالات و حرفهای منطقی را باید شنید وحل نمود

راه رهائی قدس

آیةا...العظمی منتظری در پایان با اشاره به‌مسائل جاری انقلاب فلسطین فرمودند:

«ملت مسلمان و آواره فلسطین هم باید این حقیقت را لمس کنند که قدس عزیز و مسجدالاقصی با بازیهای سیاسی معمول آزاد نخواهد شد. باید صهیونیستها توسط ملت مسلمان فلسطین از این کشور مظلوم اخراج شوند و این امر جز با تمسک به‌دستورات حیاتبخش اسلام ممکن نخواهد بود.»

● شیوهٔ معرفی انقلاب اسلامی به‌ملتها

یکی از راههای عملی صدور انقلاب به‌سایر کشورها، شناساندن صحیح و واقعی انقلاب به‌مردم دنیا می‌باشد. و طبیعی است که آنان وقتی انقلاب ما را بطور کامل درک نمایند و چهرهٔ اسلام آنطور که هست برای آنان مجسم شود، خواه ناخواه به‌این سو گرایش پیدا خواهند نمود و انقلاب ما به ساده‌ترین وجهی به‌همه‌جا صادر خواهد گشت. از اینرو فقیه مجاهد، حضرت آیةا...العظمی منتظری خطاب به‌سفرا و کارداران ایران در کشورهای خارجی، کوشش در این زمینه را از وظایف اصلی آنان دانسته و برآن تأکید نمودند.

«در شرایطی که دشمنان اسلام می‌کوشند چهره جمهوری اسلامی ایران را در دنیا خراب جلوه دهند وظیفه همه ما بخصوص برادرانی که بعنوان سفرای جمهوری اسلامی به‌کشورهای‌مختلف اعزام میشوند بسیار سنگین است. **رفتار واخلاق شما باید منعکس کننده ابعاد انقلاب‌اسلامی باشد. شما باید در محدوده امکانات وقانون کشورهای میزبان از هرفرصتی برای‌معرفی چهره واقعی انقلاب اسلامی استفاده نمائید و سعی کنید از کارهای تحریک‌آمیز و کم فایده پرهیز کنید.»**

● تأکید بر آبرسانی سریع به‌کشورهای منطقه خلیج فارس

امید امام وامت در دیدار با برادر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، بااشاره به‌جنایت اخیر صدام و آلوده کردن آبهای منطقه خلیج فارس و در

بقیه در صفحه ۷۲

تمام مسلمین نیروهای خود را در برابر کفر شرق و غرب متحد کنند

بمناسبت ۱۲ اردیبهشت چهارمین سالگرد

شهادت استاد شهید، آیةا... مطهری

و «روز معلم»

لله

د مطهری

در سنگر ستیز با استعمار و استبداد

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

شهید آیت‌الله شیخ مرتضی مطهری (رضوان‌الله‌علیه) از نادر مبارزانی بود که هرگز خط و جریان نهضت خونین تشیع در انقلاب‌اسلامی را بصورت‌مقطعی و دفعی نمی‌دید، بلکه شیوهٔ سیاسی و مبارزاتی وی فی‌سبیل‌الله هدفدار و مبتنی براصول مکتبی و اسلامی بود براین اساس، جریان اصیل حرکت خود را که جزء مهمی از حرکت کلی تشیع‌محسوب‌می‌شد، هرگز با شعارهای تند و تیز و توخالی و پرخاشگری خلط نمی‌نمود، بلکه‌صرفا برای‌رضای پروردگار قلم، زبان، علم، مال، جان خود را بکار می‌گرفت، لذا هرگز برای کسب شهرت متظاهر به انقلابی بودن نبود، بلکه معتقد بود که پایه و اساس هرانقلاب موفقی را اصول‌فکری و مکتبی آن تشکیل می‌دهد از این‌رو در جهت پی‌ریزی اصول فکری و فرهنگی و مکتبی اسلامی گامهای بلندی را برداشت و در این راه معتقد بود که آنچه که باعث جدایی مردم از علوم اسلامی شده است، همانا نفوذ تبلیغات و فرهنگ غلط اجنبی است لذا برای شناساندن و راهنمائی مردم ضرورت داشت که ابتدائا فرهنگ و شیوه‌های‌استعماری، استعمارگران‌رابشناسد و آنگاه بشناساند تا مردم به‌پوچی فرهنگ غربی و شرقی پی‌برده و بیش از پیش به اسلام عزیز و قرآن کریم و تفکر اصیل اسلامی روآورند.

از سوی دیگر استعمارگران برای چپاول هرچه بیشتر منافع مادی و معنوی استعمارزده‌گان تدابیر بسیاری‌اندیشیده، و در این نهضت به‌منظور تصفیهٔ عناصر انقلابی و همچنین منحرف‌ساختن انقلاب از خط اصیل رهبری، تدابیر و نقشه‌های بسیاری را به‌خدمت می‌گرفت. که ازجمله آن القاء شبهاتی در اذهان مردم عامی بود.

براین اساس استعمار با درجه‌بندی مراحل مختلف انقلاب و جهت‌گیری رهبران بحق و اصیل مردم، توسط عناصر درونی و ذی‌نفوذ خود تدابیر و برنامه‌های خود را عملی می‌ساخت، ازجمله این مراحل و تدابیر اینست:

الف:

القاء عدم توانائی فکری و عملی مسلمانان در صنعت و کشاورزی و تمدن.

این‌تدبیر ازچندین سال‌قبل از انقلاب مشروطیت شروع شد و تاکنون ادامه دارد، منادیان داخلی این توطئه «میرزاعلی آخوندزاده» و «میرزا ملکم‌خان ارمنی» و تقی‌زاده‌هاوتدین‌ها ویعقوبی‌ها وکسروی‌ها و فروغیها و... بوده‌اند که همگی چون تقی‌زاده معتقد بوده‌اند که: «باید از ناخن پا تا موی سر فرنگی شد تا متمدن شویم» و یا میرزا فتحعلی آخوندزاده فراماسونر معتقد بودکه «این‌منظور ـ آسایش‌وسعادت نوع بشر و پیشرفت صنعت و اختراعات ـ تحقق نمی‌یابد مگر به هدم اساس اعتقادات دینیه که پردهٔ بصیرت مردم شده اینان را از ترقیات در امور دنیوی مانع می‌آید». (اندیشه‌های میرزا فتحعلی آخوندزاده ص ۱۹۴ و ۱۹۵)

دنیای استعمار و استبداد با سوء استفاده از تمامی امکانات سیاسی، تبلیغاتی، انتشاراتی، فکری و فرهنگی در مقابل اندیشه‌های عمیق و ژرف استاد مغلوب شد

و میرزا ملکم‌خان ارمنی فراماسونر غربزده می‌گفت «در اخذ اصول تمدن جدید و مبانی ترقی عقلی و فکری حق نداریم در صدد اختراع باشیم بلکه باید از «فرنگی» سرمشق بگیریم و در جمیع صنایع ازباروت گرفته تا کفش‌دوزی محتاج سرمشق بوده و هستیم»

(فکر آزادی ص ۱۰۳)

متأسفانه این شبهه آنچنان در اذهان عام و خاص جاگرفته بود که هرکس منکر می‌شد، مرتجع و واپسگرا مـی‌نمود. البته چنین جو مسمومی صرفاً در ایران مطرح نبود بلکه درکل جهان اسلام و جهان سوم مطرح می‌شد، کما اینکـه در پاکستان سر سیداحمدخان نیز پس از مسافرتـی بـه انگلستان نظر «تقی‌زاده‌ها» را پذیرفته و منادی غرب می‌گردد.

در مقابل این حـرکت آزاداندیشانِ مسلمانی چونَ اقبال لاهوری نیزبودندکه در برابر بیدادگریهای فرنگ فریاد می‌زدند و مردم خفته را بیدار می‌نمودند.

فریاد ز افرنگ و دلاویزی افرنگ
فریاد ز شیرینی و پرویزی افرنگ
عالم همه ویرانه ز چنگیزی افرنگ
معمار حرم باز به تعمیر جهان خیز
ازخواب‌گران، خواب‌گران، خواب‌گران خیز
از خواب گران خیز.

استاد مطهری در مـورد اقبال چنین می‌گوید:

ازجمله مزایـای اقبال اینست کـه فرهنگ غرب را مـی‌شناخته است و یـا اندیشه‌های فلسفی و اجتماعی غرب آشنائی عمیق داشته تا آنجاکه درخود غرب به‌عنوان مفکر و یك‌فیلسوف بشمارآمده است. دیگر اینکه با همهٔ آشنائی و شناسائی فرهنگ غرب، غرب را فاقد یك ایدئولوژی جامـع انسانی می‌دانسته است، برعکس معتقدبوده است که مسلمانان تنها مردمی هستند که از چنین‌ایدئولوژی برخوردار وبهره‌مندند، لهذا اقبال درعین دعوت به‌فراگیری علـوم و فنون غربی، از هـرگونه غربگـرائی و شیفتگی نسبت به «اسم»های‌غربی مسلمانان را برحذرمیداشت. «کتاب نهضتهای اسلامی درصد ساله اخیر، قطـع وزیری، انتشارات صدرا صفحات ۴۸ ـ ۴۷ »

براستی که استاد مطهری خود نیز از این مزایا برخوردار بود.

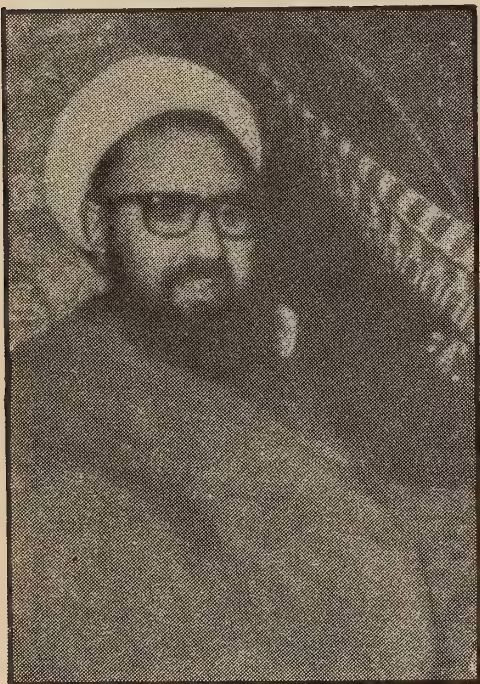
یعنی درعین حالیکـه عمیقا به‌فلسفه غرب آگاهی کامل داشت، غربستان را فاقد یك اندیشهٔ صحیح انسانـی می‌دانست و هرگز ایدئولوژی و فرهنگ غربی را منشاء پیشرفت علوم و فنون علمـی نمی‌دانست، بلکه هوشیارانه این دو را از یکدیگر جدا کرده و مسلمانان را بفراگیری‌علوم و فنون غربی ترقیب می‌کرد.

شهید مطهری در کتاب ده گفتار باب فریضهٔ علم می‌فرماید:

باید بچند اصل توجه داشته باشیم. یکی اینکه آیـا اسلام چگونـه جامعه‌ای می‌خواهد؟ البته‌واضح‌است‌که اسلام‌جامعه‌ای می‌خواهد عزیز و مستقل و متکی بخـود، اسلام نمی‌پسندد که یك ملت مسلمان زیر دست و توسری‌خور یـك ملت غیرمسلمان بوده باشد «لن یجعل‌الله للکافـرین علـی المؤمنین سبیلا» خـداوند نمی‌پسندد کـه کافران بر مسلمانان سیطره و تسلط داشته باشند، اسلام نمی‌پسندد یك ملت مسلمان همیشه دست دریوزگی بسوی یك‌ملت دیگری بعنوان قرض یا کمك بلاعوض دراز کند، **اسلام نمی‌پسندد، جامعه اسلامـی استقلال اقتصادی یا اجتماعی نداشته باشد.** اسلام نمی‌پسندد‌که مسلمانان همینکه‌بیماری‌سختی پیدا کردند خودشان طبیب و وسائل کافـی نداشته باشند و بیمارشان را بدوش بکشند و بسوی ملتهای غیرمسلمان بروند، ایـن یك اصل.

> **● شهید مطهری:**
> **تحصیل‌علم جـا و مکان معین ندارد، همانطوریکه وقت و زمان معین‌هم ندارد**

اصل دیگر اینکه انجام سائر فرائض و تکالیف فردی و اجتماعـی اسلام، بـه فریضه‌علم بستگی دارد. فریضهٔ علم بعنوان یك کلید و مفتاح برای انجام سایر فرائض ومنظورهای اسلامی‌شناخته شده، وباصطلاح فقهاء واجب تهیوئی است، و بالنتیجه اگر شئون حیاتی مسلمین شکلی بخود بگیرد که وابستگی بیشتری بعلم پیدا کند فـریضهٔ علم هم اهمیت و لزوم و توسعه و عـموم بیشتری پیدا میکند. **«از مجموع این اصلها نتیجه میشود که وظیفه شرعی و عمومـی همه مسلمین اینست کـه بسوی علـم رو بیاورند و تعلیمات عمومـی را برفرد فرد واجب بشمارند.»**



(کتاب ده گفتار، انتشارات صدرا، قطـع وزیری، صفحهٔ ۱۴۳ ـ ۱۴۴)

استاد در ارزش و مرتبت علـم از پیامبر اکرم احادیثی نقل می‌کند ازجمله:

«**حدیث دیگر اینکه «اطلبوالعلم ولو بالصین»، یعنی علـم را جستجو و تحصیل کنید و بدست‌آورید ولو درچین، ولو اینکه مستلزم این باشدکه بدورترین نقاط جهان مانند چین سفر کنید... این حدیث می‌گوید تحصیل علـم جـا و مکـان معین ندارد، همانطوریکه وقت و زمان معین هم ندارد.»** (ماخذ فوق صفحهٔ ۱۳۴)

استعمار غرب سعی می‌کرد که ایـن شبهه را در اذهان بوجود آورد که‌علوم دینی و علوم غیر دینی در عرض یکدیگر قرار دارند و بالنتیجه عقاید اسلامی مغایـر و سد راه پیشرفت علمی و صنعتی یك جامعه است.

اما استاد با هوشیاری تمام القاء فوق را اینچنین لغو نمودند:

ممکن است بعضی اینطور خیال‌کنند



اسلام نمی‌پسندد که جامعهٔ اسلامی، استقلال اقتصادی یا اجتماعی نداشته باشد

که سایرعلوم بکلی از دین بیگانه‌اند وهرچه که در اسلام دربارهٔ فضیلت علم و اجر و ثواب تحصیل علم گفته شده منحصر است بآنچه که اصطلاحاً علوم دینی گفته می‌شود ـ درصورتیکه اینطور نیست بلکه ـ **هر علمی که بحال مسلمین مفید باشد و گرهی از کار مسلمین بازکند آن‌علم فریضهٔ دینی و علم دینی است...**

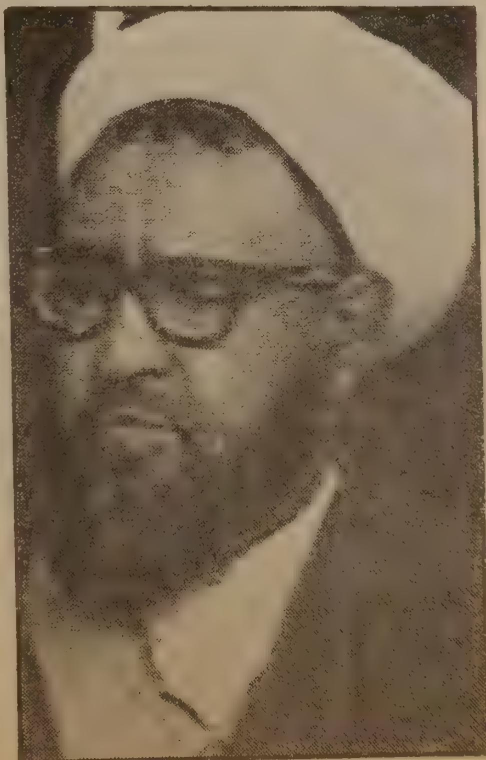
اساسا این تقسیم درستی نیست که ما علوم را بدو رشته تقسیم کنیم: علوم دینی‌و علوم غیردینی، تا این توهم‌برای بعضی پیش بیاید که علومی که اصطلاحاً علوم غیردینی نامیده میشوند از اسلام بیگانه‌اند. جامعیت و خاتمیت اسلام اقتضاء میکند که هر علم مفید و نافعی را که برای جامعه اسلامی لازم وضروری است علم دینی بخوانیم.

بدین ترتیب استاد نه مانند دست‌ـ پروردگان و فراماسونرهاکه مذهب‌را سد و مانع رشد علوم‌طبیعی می‌دانستند و نه‌مانند غرب‌باوران علم‌زده که مذهب‌را حول شماع فرمولهای علمی پذیرفته بودند، بلکه‌برطبق ضوابط مکتبی اسلام، اصالت را به‌وحی می‌داد و براین اساس بدون آنکه خدشه‌ای به‌اصول عقاید واصول فقهی اسلامی وارد سازد. روابط مسلمانان با علوم و فنون جدید را دریافته بود و در کتب ومقالات و منابر متعددی به توضیح و تشریح این‌رابطه می‌پرداخت. زیرا که دریافته بود که یکی از بزرگترین‌آفات انقلاب‌اسلامی نفوذاندیشه‌ـ های بیگانه و انحراف اذهان مسلمانان است ایشان در این مورد می‌فرمایند:

«نهضتها، مانند همهٔ پدیده‌های دیگر ممکن است دچار «آفت‌زدگی» شوند، وظیفهٔ رهبری نهضت است که پیشگیری کند و اگر احیانا آفت نفوذکرد، با وسائلی‌که دراختیار دارد و یا باید در اختیار بگیرد «آفت‌زدائی نماید. اگر رهبری یك نهضت، به آفتها توجه نداشته باشد یا در آفت‌زدائی سهل‌ـ انگاری نماید، قطعاً آن نهضت، عقیم واثر معکوس‌خواهد بخشید. ماازنظر انواع آفتها آنچه به‌نظرمان رسیده است یادآوری‌می‌کنیم، بدون آنکه مدعی باشیم همه آنها را استقصا کرده‌ایم.

۱ـ نفوذ اندیشه‌های بیگانه: اندیشه‌ـ های بیگانه از دو طریق نفوذ می‌کنند: یکی از طریق دشمنان، دیگر ازطریق دوستان و پیروان. ۲ـ تجددگرائی افراطی ۳ـ ناتمام گذاشتن نهضت ۴ـ رخنهٔ فرصت‌طلبان.

با قدری تأمل دربارهٔ گفتار و نگرش تاریخی انقلابی استاد، درمی‌یابیم که در انقلاب خونین اسلامی ما همچون سایر انقلابات و نهضتهای اسلامی گذشته، آفات فوق وجود داشتند، با این تفاوت که اینبار با هوشیاری امام امت و روحانیون، این‌آفات یکی پس‌از دیگری زدوده شد، و باید اضافه کرد که **استاد در شناساندن آفات انقلاب نقش بسیار عمده‌ای را برعهده داشت و روحانیون با الهام از سخنان و تحلیلهای استاد توانستندکه به‌موقع دفع‌آفات نمایند،** وامروز اگر چه انقلاب ما از مراحل حساس و سرنوشت‌ساز عبور کرده‌است، اما باید همواره تحیلهای استاد را آویزه‌گوش نمائیم و لحظه‌ای از وجود و رجوع این آفات غفلت نورزیم.



ب:

تفرقه وایجاد دوجناح بظاهر متضاد

روحانیت اسلام بدلیل آنکه خمیرهٔ وجودیشان درمکتب اسلام شکل گرفته است، انسانهائی، صالح، صابر، متقی، مستقل، آزاده و کفر ستیز می‌باشند وبه‌همین دلیل از پایگاه مردمی وسیعی برخوردار است و از صدر اسلام تاکنون همواره مردم حول محور روحانیت با یکدیگر متحد و مجتمع می‌شوند و رابطهٔ مرید ومرادی‌بین ایندو برقراربوده است، بطوریکه در مشکلات و مصائب رو به روحانیت می‌کنند واز آنان‌رهنمود می‌طلبند، بخصوص در چند قرن اخیر که مسلمانان با پدیدهٔ استعمار دائما پنجه در پنجه بوده‌اند باعث شده است که مردم بیش از پیش به روحانیت عنایت داشته باشند، و از آنجائی که روحانیت اصیل هرگز سر تسلیم دربرابر ظلم و ستم فرود نمی‌آوردند، استعمار برآن شد که قشر جدیدی را پرورش دهد که جایگزین روحانیت شده و یا لااقل در جوامع اسلامی قطب دیگری را بوجود آورند که جامعه دو قطبی شده و مردم را حول قشر جدید جمع‌آوری کرده و بالنتیجه از ضربات وانقلابات‌ناگهانی‌جلوگیری نمایند.

براین اساس استعمارگران پیش از نفوذ خود، قشری را تحت عنوان روشنفکر و لیبرال ـ آزادیخواه ـ بوجود آوردند که زمینه‌های اولیه نفوذ را مهیا نمودند، این قشر بنابر ماموریتی که داشتند. مستقیم و یا غیر مستقیم‌درمقابل روحانیون صف‌آرائی کردند.

مرکز تجمع روشنفکران، لیبرال، مشخصاً در دانشگاهها و مدارس بود، و از آنجائی که دانشگاه از حساسیت واهمیت ویژه‌ای در تربیت و شکل‌یابی افکار جوانان برخوردار بود، جولانگاه این عناصر خود فروخته و خودباخته شده بود بطوریکه اکثریت قریب به‌اتفاق اساتید دانشگاه را این عناصر تشکیل می‌داد و بقیه یا هوادار یابی‌نظر بودند. اندیشه‌ها وتدابیربیگانگان آنچنان برکلیت دانشگاهها حاکم بود که‌حتی

آفتهائی که می توانند یک نهضت را عقیم نمایند عبارتند از:

۱- نفوذ اندیشه‌های بیگانه
۲- تجدد گرائی افراطی
۳- ناتمام گذاشتن نهضت
۴- رخنهٔ فرصت‌طلبان

دانشجویانی که در خانواده‌های مذهبی رشد کرده بودند و عرق مذهبی داشتند، جرأت ادای نماز و دعا را در دانشگاه نداشتند، زیرا که‌دچار جوریشخند واستهزاء می‌شد و همگی به‌چشم امل، عقب‌افتاده، نماز خوان ایده‌آلیسم ضد علمی! به‌او می‌نگریستند،و این جو مسموم دانشگاه آنچنان‌بودکه بجرأت می‌توان گفت که **دانشگاههای ایران بصورت کارخانجات شستشوی مغزی جوانان مذهبی و عصیانگر بسود ابرقدرتها درآمده بودو کارش ساختن انسانهائـی «آدم»! شـده - (بقول ملکم‌خان فراماسونر) بود.**

ما خود بکرات شاهد بودیم که‌دختران مذهبی مهجوب به‌محض قبول شدن درکنکور، کشف حجاب می‌کردند،و اگر به‌لحاظ‌مذهبی از پایهٔ محکمتری برخوردار بودند، ابتدا چادر را به‌روسری تبدیل می‌کردند و شکل سنتی و اسلامی قبلی را نسخ کرده و طولی نمی‌کشید که کشف حجاب می‌نمودند واکثرا پس از مدت زمان کوتاهی خود را ملبس‌به لباسهای مفتضح غربیان‌می‌نمودند. **بهرحال دانشگاه به‌مرکز «اسلام زدائی» تبدیل شده بود. دختران با حجاب وارد می‌شدند، امـا بدلیل جوریشخند و استهزاء و... بی‌حجاب از دانشگـاه خـارج می‌شدند. و در میان دختران فارغ‌التحصیل بندرت فردی یافت می‌شد که به‌هنگام خروج روسری نیم‌بندخود را حفظ کرده باشد.**

همگی خوب بیادداریم که خانواده‌های اصیل و دختران مذهبی که با اصول اسلام آشنائی‌کامل داشتند، هرگز به‌خود و دختران خود اجازهٔ ورود به‌دانشگاه را نمی‌دادند.

شاه معدوم نیز به‌منظور بخدمت‌گرفتن دانشگاهیان و دانشجویان اساتید وابسته و خودباخته را تشویق و پشتیبانی می‌نمود، به‌همین منظور در جشنهای اعطای درجـهٔ فارغ‌التحصیلان خود و یا نمایندهٔ‌اش‌شرکت می‌نمود. اسناد تاریخی گویای این واقعیت هستندکه نظام استعماری شاه ازدانشجویان دانشگاهها نهایت استفاده رامی‌نموده است، امام امت دراین زمینه فرموده‌اند که: **«شما پنجاه سال دیدید که در این حکومت جائر دانشگاه بود، اساتید دانشگاه بودند وکشور ما را همان دانشگاهها کشاندنـد بـه‌دامن ابرقدرتها... دانشگاه زمان رضاخان وزمان محد رضاخان را میخواهید شما، میخواهید از دانشگاه امثال‌شریف‌امامی بیرون‌بیاید... دانشگاهی که‌امثال شریف امامی را تربیت میکند نباید هم باز شود... اگر دانشگاه به همان حال باشد هـرروزی کـه بردانشگاه بگذرد برفساد این مملکت اضافه می‌شود ما راخواهی نخواهی دانشگاه میکشد بـه‌دامن آمریکا یا شوروی، نمی‌شود غیر ازاین برای اینکه اساس از دانشگاه شروع می‌شود.»**

نظر استادمطهری برخلاف بسیاری‌از آگـاهان کـه انحرافـات جوانـان بالاخص دانشجویان رامی‌دیدند و موضع سرسختانه‌ای اتخاذ می‌کردند، این بود که:

«ریشهٔ بیشتر انحرافات دینی‌واخلاقی نسل جوان را در لابلای افکار و عقاید آنان باید جستجو کرد. فکر ایـن نسل از نظـر مذهبی آنچنان‌که باید، راهنمایی نشده‌است و از این‌نظر فوق‌العاده نیازمند است. اگر مشکلی در راهنمائی این نسل باشد بیشتر در فهمیدن زبان و منطق او و روبروشدن با‌او، بازبان ومنطق خودش است. ودراین وقت است که هرکسی احساس می‌کند این نسل برخلاف آنچه که ابتدا به‌نظر می‌رسد، لجوج نیست، آمادگی زیادی برای دریـافت حقائق دینی دارد»

> **شهید مطهری:**
> **هر علمی که بحال مسلمین‌مفید باشد و گرهی از کار مسلمین باز کند آن علم فـریضهٔ دینی و علم دینی است**

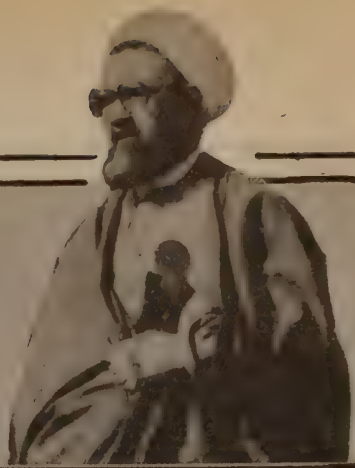
اما استاد مطهری می‌دید که دانشگاه وافکار نسل جوان، جولانگاه ابرقدرتها شده و محصولاتش مشتی غربزده و شرق‌زده‌بیش نیست، متوجه شد که دیگر جایی برای این سخنها نیست، بلکه باید برای هدایت جامعه و بخصوص‌دانشجویان آستینها را بالا زند و بطرف امت خویش حرکت کند وبـراین اساس برای جلوگیری از نفوذ اندیشه‌های بیگانه در نسل جوان و تشنه راهی دانشگاه شدو برای اولین بار با زبان دانشجویان و نسل جوان سخن گفت، امانه هرسخنی، بلکه سخنانی که جوابگوی مشکلات ومسائل آنان بود. استاد فرموده‌اند:

«این بنده از حدود بیست سال پیش که قلم بدست‌گرفته، مقاله یاکتاب نوشته‌ام، تنها چیزی که درهمهٔ نـوشته‌هایم، آن را هدف قرار داده‌ام حل مشکلات وپاسخگوئی به سؤالاتی است که در زمینهٔ مسائل‌اسلامی در عصر ما مطرح است. نوشته‌های این‌بنده برخی فلسفی، برخی‌اجتماعی، برخی‌اخلاقی، برخی فقهی، وبرخی تاریخی‌است. با اینکه موضوعات این نوشته‌ها کاملا با یکـدیگر مغایر است، هدف کلی از همه‌اینها یک چیز بوده و بس.»

(عدل الهی صفحهٔ ۸)

چیزی نگذشت که جو غالب دانشگاه با الهام از رهنمودهای استاد بسوی مکتب تعالی‌بخش اسلام گرایش یافت، این تغییر و تحول از آنجا شایان ستایش و تقدیـر است که دنیای استعمار و استبداد با سود جوئی از تمامی امکانات سیاسی، تبلیغی، انتشاراتی، در مقابل استاد و یـارانش مغلوب شد و پس از این غلبه‌بودکه اوضاع دانشگاه بطور کلی تغییر کرده بطوریکه در این اواخر جوانان و دانشجویانی که عمری را تحت سلطهٔ فرهنگی غرب بودند، پس از ورود به‌دانشگاه، بشکل معجزه آسائی بـه اسلام گرایش می‌یافتند و اینبار نه‌تنهـا ادای نماز را به ریشخند و استهزاء نمی‌ـ گرفتند، بلکه گستاخانه در صحن دانشگاه به‌اقامه نماز جماعت می‌پرداختند و اصولا افراد تارک‌الصلوة، بـی‌خیال دمکـرات و کمونیستها را فاقد ارزش انسانی قلمداد می‌نمودند و بطور کل تحویل نمی‌گرفتند. خوشبختانه از آن پس جو دانشگاه آنچنان

کوششهای پیگیر استاد مطهری سبب شد که دانشگاه و حوزه این دو بال انقلاب متحد شده و رو در روی استعمارگران بایستند



سازنده شده بود که بعضاً دختران بی‌حجاب وارد و با حجاب از دانشگاه خارج می‌شدند.

از سوی دیگر استاد فعالیت شدیدی با طلاب حوزهٔ علمیه قم و سایر حوزه‌های علمیه می‌نمود وباپیش‌بینی‌ها و راهنمائی‌های خود توانست این دو بال انقلاب‌اسلامی را به‌یکدیگر پیوند دهد و علاوه برآن‌چگونه پرواز کردن را به‌آنان بیاموزد.[1]

بدین‌ترتیب توطئه شوم تاریخی استعمارگران، مبنی بر دو قطبی کردن جامعهٔ اسلامی ایران نقش برآب شد و روشنفکران‌متعهد ومسلمان‌دانشگاهی دست در دست‌طلاب و روحانیون اصیل پیرو خط امام‌وهمگی‌رودرروی‌استعمارگران‌ایستادند.

بی‌دلیل نیست که رژیم ستم‌شاهی به توصیهٔ اربابان خود، استاد بزرگوار را از دانشگاه اخراج و باصطلاح تصفیه نمود.

ج:

اشاعهٔ فرهنگ پراگماتیسمی

فلسفه پراگماتیسم به‌مفهوم اصالت عمل است و واضع آن ویلیام جیمز عمل را محك سنجش صحت و سقم افکار و عقاید می‌داند، یعنی صرفاً افکاری را صحیح می‌داند که در بوتهٔ‌آزمایش و عمل‌نتایج‌مفیدی داشته باشد.

اگر چه ما در این مقاله در صدد نقد وبررسی اندیشهٔ پراگماتیسم نیستیم اما مختصراً متذکر می‌شویم که اسلام مطلقاً عمل را معیار سنجش قرار نمی‌دهد، بلکه صرفاً آنرا یکی از محکها قلمداد می‌نماید، و قلمرو آن در یك سری مسائل خاص‌است و هرگز فراگیر نیست، **مضافاً آنکه اسلام اهمیت و ارزش را به‌ترتیب به عقاید ـ اخلاق ـ احکام و اعمال اجتماعی می‌داند.**

بدون شك‌گرایش‌به‌پراگماتیسم وعمل زدگی جوانان ایرانی جدای از جو حاکم بر جهان و ایران و نفوذ اندیشه‌های بیگانه و همچنین خامی و ناآگاهی جوانان ایران نبود، عوامل زیر سبب وجود چنین جوی شد

الف: انقلابات متعدد کمونیستی که در جهان بوقوع پیوست، از سوئی باعث رشد کمونیسم در ایران شد و از سوی دیگر جوانان ناآگاه که از خمیرهٔ عقاید اسلامی بی‌بهره و یا کم‌بهره بودند، در آن جو استنشاق کرده و بنابر روش کمونیسم‌عمل زده شده و گرایش عجیبی به‌پراگماتیسم کمونیستی یافتند.

ب: رژیم آمریکائی شاه، جو خفقان وپلیسی شدیدی را در ایران حاکم کرده بود و این مسئله خود نیز عامل دیگری در جهت‌کشاندن‌جوانان به‌پراگماتیسم‌وبه‌ظاهر مبارزهٔ قهرآمیز می‌شد. رژیم نیز به‌موازات رشد مبارزهٔ پرخاشگر و ظاهری قهرآمیز، برسیاست پلیسی‌خودمی‌افزود ومتعاقباًجوانان برای حفظ خود به‌موضع مبارزهٔ مسلحانه زیرزمینی دست زدند. جو پلیسی حاکم و تاکتیك مبارزهٔ مسلحانهٔ زیر زمینی (منظور آن قسم است که بدون رعایت اصول تقیه انجام می‌شد) دست به دست هم داده بود و باعث شد که عناصر لو رفته و مخفی شوند، لذا بدلیل مخفی بودن اولا از مردم جدا شده و بالنتیجه از خواست و نیاز و عقاید مردم بی‌اطلاع شوند و صرفاً در یکسری مباحث باصطلاح انقلابی غرق شده و تافتهٔ‌جدابافته از مردم حرکت کنند ثانیاً: نیروهای خود را در درگیریها به هرز بکشانند و بجز عده‌ای محدوده‌مردم در جریان مسائل سیاسی که در مملکت می‌گذشت بی‌اطلاع بودند. در عین حالیکه‌خود از ضعفهای‌فوق برخوردار بودند بر اساس چنین شیوهٔ‌غلط هر کسی‌که عملا مبارزهٔ مسلحانه نمی‌کرد، و اصول تقیه را رعایت می‌نمود خورده بورژوا و یا فئودال و مرتجع و ... می‌خواندند[2].

> **شهید مطهری:**
> **وظیفهٔ شرعی و عمومی همه مسلمین اینستکه بسوی علم رو بیاورند و تعلیمات عمومی را بر فرد فرد واجب بشمارند**

و متاسفانه جوی را بوجود آوردندکه هرکس آشکارا شعارهای تند ویا سازمانهای مسلح تشکیل میداد، انقلابی‌خوانده می‌شد. متقابلا ساواك از این جو مسموم نهایت استفاده را می‌نمود، یعنی عوامل خود را وادار به‌شعار علیه نظام می‌کرد و سپس به زندان می‌انداخت. آنگاه چهره و وجههٔ انقلابی می‌یافتند و متأسفانه سازمانها و گروههای مسلح آنان را پذیرفته و در درون تشکیلات خود راه می‌دادند. از آن‌پس یکی پس از دیگری دستگیر، شکنجه، اعدام و یا تطمیع می‌شدند، این افراد پس از آزاد شدن عوامل‌نفوذی ساواك‌را تشکیل می‌دادند چه‌افراد تطمیع شده که بعد از آزادی و یا فرار! از زندان تشکیل سازمانهای مسلح داده و عناصر و جوانان انقلابی را به‌خود جذب و سپس به‌چنگ شکنجه‌گران ساواك اسیر می‌نمودند.

بهرحال مشی مسلحانه (فاقد تقوا و تقیهٔ انقلابی‌اسلامی) مضرترین‌تاکتیکی بود که در آن زمان بکار گرفته شد به‌همین دلیل امام امت از اول با چنین خطی مخالف بود و خط‌مشی اسلامی و مردمی را پیشنهاد می‌نمود و در راستای همین مشی بود که انقلاب اسلامی به‌پیروزی موفقیت‌آمیز رسید.

در چنان جوی، هرکس تقیه نمی‌کرد و صرفاً مبارزهٔ مسلحانه می‌نمود (ولو کورکورانه) و خود را ملبس به‌لباس پاره پاره، کثیف، بد بو و... می‌نمود، انقلابی خوانده می‌شد و از ارزش و مقام‌والایی در میان جوانان باصطلاح دو آتشه برخوردار می‌گشت. متقابلا اگر کسی به‌لحاظ بررسی و تحلیل و نگرش صحیح به‌جامعه و مردم، به‌راه‌حل صحیح و منطقی که همان مبارزهٔ «مردمی»، «سیاسی»، «ایدئولوژیك»، «اجتماعی» بود، می‌رسید براساس گفتار ائمهٔ اطهار وامام صادق (ع) که فرمود **«التقیه دینی و دین آبائی»** رازداری دین و شیوهٔ من و دین و شیوهٔ پدران من است و نیز فرموده «من لا تقیه له لادین له» (آنکه تقیه نکند دین‌ندارد)، تقیه‌می‌نمود، «ترسو»

استاد مطهری در شناساندن آفات انقلاب نقش بسیار عمده‌ای را بر عهده داشت

«خرده بورژوا»، «فئودال»، «راحت طلب»، «عافیت طلب» و... نامیده می‌شد.

اما استاد در چنان جو مسموم، با درک عمیقی که از استعمار، استبداد، نفوذ اندیشه‌ها و اسلام‌داشت هرگزتن بجو زدگی و تظاهر نداد و سنت پیامبر را شیوهٔ خود ساخت‌وبه‌مبارزات اساسی‌فرهنگی، سیاسی، اجتماعی دست زد و لحظه به‌لحظه با کتب و منابر و سخنان گهربارش، امت اسلامی را آگاه و روشن می‌نمود ولی متاسفانه برچسبهای فوق را بیشتر از هرکس به‌آن چهرهٔ پاك چسباندند و باعث شدند که مدت زمانی برای بعضی‌ها چهرهٔ تابناك استاد را زیر ابرهای تبلیغات سیاه خودپنهان سازند. اما پس از شهادت خونین استاد، پرده‌های نفاق و دورویی دریده شد و چهرهٔ فروزان او روز بروز روشن و روشن‌تر گشت.

استاد از دوران جوانی در متن مبارزه وجریانات سیاسی، اجتماعی‌قرارگرفته بود و سالهای سال از نعمت شاگردی امام برخوردار بود و چگونه زیستن، فکر کردن و مبارزه کردن و... را خوب آموخته بود و یکی از نزدیکترین یاران امام گشته بود.

در مرحلهٔ اول انقلاب اسلامی تنها سازمانی که تحت نظارت مستقیم امام وجود داشت و بار سنگین انقلاب را بدوش می‌کشید جمعیتهای مؤتلفه اسلامی بود که از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. اما از آنجائی که امام نمی‌توانست دائماً در جریان مستقیم باشد، استاد مطهری را که از جهت طهارت فکر، روح، وایمان ومبارزه سالهای سال امتحان پس داده بود و نزد امام کاملا شناخته شده بود بعنوان ناظر براعمال و افکار این جمعیت انتخاب شد وبراستی که به‌بهترین وجه این مسئولیت را انجام داد.

از آنجائی که استاد مطهری فقط برای خدا مبارزه می‌کرد، رازداری و تقیه را شیوهٔ خود ساخته بود و هرگز برای خودنمائی و تظاهر فعالیت نمی‌کرد براین اساس بود که استاد با تقیه و زیرکی از چنگال رژیم شاه آسوده بود، اگرچه بارها بجرم هدایت مردم وارتباط و پشتیبانی از امام بزندان افتاده بود. اما چون مدرکی در دست‌نداشتندسریعاً استاد را آزاد می‌کردند. به‌همین دلیل استاد همواره در تیررس‌حملات باصطلاح انقلابیون شرقی و غربی قرار داشت.

اگر ما امروز از استاد چنین یاد می‌کنیم، هرگز داعی این نیستیم که بدرستی استاد را شناخته‌ایم و اعتراف می‌کنیم که باید دهها کتاب در مورد شخصیت وی نوشته شود و دهها سال بگذرد تا شاید به‌نقش‌عظیم وی در راه احیای تفکر اسلامی پی برد.

پاورقیها:

۱ـ لازم به‌تذکر است که بعضی از روشنفکران غرب‌زده‌ای که عرق مذهبی هم دارند، مدعیند که با آمیختن اسلام به‌علم فیزیك و ترمودینامیك، اولین بانی نزدیکی حوزه‌ودانشگاه بودند، درصورتیکه این سخن کاملا خلاف واقع‌است، در حقیقت‌باید گفت که این روشنفکران لیبرال مستقیماً توسط استعمار (چون تقی‌زاده‌ها) مأمور برقراری ارتباط با علماء حوزه بودند تا با مکر و حیلهٔ خاص خود بتوانند جو انسان‌ساز و الهی حوزه‌هارا بسود منافع‌خود واربابانشان تغییر دهند و یا خصلتاً معتقد بودند دین از سیاست جداست اما می‌توان از تعصبات مذهبی در راه بدست گرفتن حکومت سود جست، لذا این افراد در عین حالیکه خود مذهبی بودند و با روحانیون مرتبط، اما با دخالت روحانیون در سیاست شدیداً مخالف بودند، وما شاهد بودیم که در مراحل اولیه انقلاب، این افراد دربرابر روحانیون اصیل چه‌کارشکنیهائی که نکردند.

۲ـ باید توجه نمود که در اوایل سال ۵۵ تمامی گروهکهای مسلح، از مشی مسلحانهٔ خود انتقاد کردند و به‌شیوهٔ باصطلاح سیاسی، مردمی، روی آوردند.



گزارشی از عملیات



والفجر ۱

نیروهای اسلام در دل شب بادور زدن دشمن و

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
والفجر، ولیال‌عشر
ساعت ۱۰ر۲۳ دقیقه یکشنبه شب ۲۱ر۱ر۶۲ در پی حمله ظفرمندانهٔ مقدماتی، اولین مرحله از عملیات گستردهٔ والفجر با کلمه رمز یاالله یاالله یاالله آغاز شد و پیکارگران سلحشور اسلام بمنظور احقاق حقوق حقه امت ایران و دفع تجاوزظالمانه مزدوران صدام این دست‌نشاندهٔ خائن‌امپریالیسم هجوم‌گسترده‌ای را بر علیه دشمن کافر شروع نمودند و ضربات سنگینی بر پیکر ارتش زبون خصم وارد ساختند. این عملیات که منجر به نابودی تعداد کثیری از نیروهای پیاده و زرهی عراق شد بار دیگر نشان داد که قدرت مانور در طول تمامی جبهه‌ها با قوای اسلام است و سربازان وابستهٔ بعث همچون عروسکی به‌هر سو که رزمندگان سلحشور ما بخواهند کشیده می‌شوند و در دام غرور و خودکامگی صدام که بدست خود برایشان آماده ساخته

آغاز عملیات

شب سیاه چهرهٔ خونبار خود را در تمامی جبهه‌های جنوب بنمایش درآورده و خورشید مغرب رفته در ظلمات آخرین شعاعهای قرمزرنگ خود را از ستیغ آسمان برچیده و در پناه ارتفاعات کوتاه و بلند، جنوب از نظر پنهان می‌شد.

سایه روشن بدنهای مطهر رزمندگان نیز بتدریج از نظر محو و تاریکی محض برسرتاسر جبهه حکمفرما شد. ولی دریک نقطه چهره‌هایی شاد، شادتر از شبهای پیش با حالاتی دگرگون انتظار می‌کشیدند تا بـه‌یاران خـود در خطوط مقدم جبهه بپیوندند و عملیات حساسی را آغاز نمایند، عملیاتی که نه تنها خود بلکه مردم ایران در پهنه جبهه و پشت جبهه هرلحظه جویای رسیدنش و فجر صادق را برآن متصور بوده و هستند.

نیروهای لشکر الله با شکوهی بیادماندنی اعمالی را بجا می‌آوردند که نهایت خلوص و اوج ایمـان را بیانگر بـود، رزمندگان توانمند اسلام تك به‌تك همچون نودامادی که به حجلهٔ عروسی پای می‌گذارد به عشق شهادت دستان خود را در حنا فرو برده و به صف از میان دود اسپند عبـور می‌کردند. آری در **نزدیك‌ترین ساعتهای باقی مانده به وصال، حنابندان کـرده و خوشحالیشان بعدی بود که قلم شکسته‌مان را یارای وصف آن نیست. اینان می‌دانستند که تا ساعتی دیگر تنها خود در برابـر خدایشان خواهند بود و در زیر بـاران گلوله، توپ و خمپارهٔ دشمن، سبکبال بسوی معشوق پرواز خواهند کرد.** در این بین میاندار مراسم حاج‌آقا بخشی که برادر و پسرش را به‌پیشگاه خدا در جبهه‌های نبرد قربانی داده بود با روحیه‌ای باورنکردنـی مراقب بود تا گوسفندان بموقع در مسیـر رزمندگان قربانی شوند و بدین ترتیب‌چیزی از قلم نیفتاده باشد.

زائران الله یك به‌یك سر بـه سجدهٔ معبود می‌سائیدند و در حالیکه اشکهایشان با خاك جبهه مخلوط می‌شد با تضرع عفو خود و پیروزی رزمندگان و توفیق لقاءالله را از خداوندمنان طلب می‌نمودند، شوری عجیب در میان برادران حکمفرما بود، پس از دو ماه انتظار اینك مرحلهٔ نخست‌عملیات والفجـر با هجومی غافلگیرانه کـه از خصوصیات این حمله بود بسوی مواضـع دشمن آغاز می‌شد و رزمندگان با دستان نگین از حنا می‌رفتند تا محاسنشان را با خون‌خضاب‌کنند وپیروزی اسلام براستکبار جهانی را در جبهه‌های نبرد با ایثار جان امضا نمایند.

انتقال نیرو به خطوط مقدم در محورهای عملیات صورت گرفته و همه چیـز سریعاً آماده می‌شد تا سرانجام لحظه موعود فرا رسید:

● ۲۳/۱۰ دقیقـه، یکشنبه شب، فروردین ماه یکهزاروسیصدوشصتودو:

به‌کلیه واحدها لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم، وانصرنا علی القوم‌الکافرین. یا الله یا الله یا الله به پیش. با ایـن کلمات نخستین مـرحله عملیات ظفرمند والفجر بمنظور درهم شکستن موانـع و استحکامات دژگونهٔ عراق و انهدام نیروهای متجاوز بعث آغاز گردید و رزمندگان پر توان پیشروی خود را از درون شیارها و کانالهای مسیر بسوی نیروی زبون‌ودرماندهٔ بعثی آغاز کردند و همزمان سنگرنشینان قرارگاه مرکزی خاتم الانبیاء (ص) مرکز عملیات مشترك سپاه پـاسداران و ارتش جمهوری اسلامی به دعای توسل یاری جسته و دست بسوی خدا و شفاعت ائمه علیهم‌السلام در بارگاه حق‌تعالی دراز نمودند.

نیروهای‌اسلام در دل‌شب با دور زدن دشمن و دربرخی ازنقاط بادرگیری‌مستقیم یورش بی‌امانشان را آغاز نمودند و سقوط خطوط مقدم تماس دشمن پی در پی از بی‌سیم‌ها شنیده می‌شد.

در نخستین ساعات شروع عملیات‌قوای کافر بعثی شکست تلخی‌را با تحمل کشته و مجروح‌شدن عدهٔ کثیری از نیروهای خود پذیرا شد و از مواضع قبلی زبونانه فرار نمود و تا ساعت ۵۵ر۷ دقیقه بامداد روز بعد اکثر مواضع و اهداف عملیات کسب و بالنسبه تثبیت شد.

با بازتاب اولین شعاعهای نورانـی خورشید آمبولانسهای خطررو جهت‌انتقال مجروحین و شهدا بحرکت درآمدند و ما در مسیر خود بسوی خطوط مقدم محورهـای عملیاتی شاهد تلاش گسترده آنان و نیـز برادران ایثارگر هوانیروز که بوسیلـه هلی‌کوپتر در تسریع امر تخلیهٔ مجروحیـن



در برخی نقاط با درگیری مستقیم یورش بی امانشان را آغاز نمودند

گرفتار می‌آیند.

در طول نزدیك به سی و دو ماه جنگ تحمیلی و برای چندمین بار قوای اسلام با نیروی ایمان برتری کامل خود را به خصم زبون نشان داد و با درهم‌شکستن موانع و مواضع مستحکم دشمن و نفوذ به‌قلب نیروهای فرسودهٔ عراق قسمت عظیمی از نیروی وی را نابود ساخته و بخشی از اراضی‌اشغالی را از لوث وجود آنان پاکسازی‌نمود. آنچه در زیر می‌آید گزارش گونه‌ایست از شکوه حماسه و ایثار رزمندگان پرتوان اسلام در منطقهٔ عملیاتی والفجر، نبردی سهمگین و طاقتشکن در مکانی به‌وسعت یکصد و پنجاه کیلومتر مربع و زمانی کمتر از ۴۸ ساعت، شرحی از چگونگی پایداری «تك»آوران پیروز جمهوری اسلامی و دفع ۱۹ پاتك در عرض کمتر از یك روز! ضد حمله‌هایی که تماما در برابر عظمت اراده و ایمان رزمندگان اسلام، پوزه برخاك سائیده و باشکست مواجه شدند.

نقشی موثر داشتند بودیم. با یکی از همین آمبولانسها بطرف خط حرکت کردیـــم. در میان راه مقدمات آماده‌سازی عملیـــات را در نخستین مرحله که طی دو ماه بوسیلهٔ جان برکفان اسلام برپاشده بود می‌دیدیم و یاد حماسه‌های جاوید رزمندگان در شـب گذشته احساسی حاکی از رضایت در ما بر-می‌انگیخت، احساسی که بار سنگین مشاهده جراحتهای سطحی یا عمیق مجروحیـــن عملیات و بالاتر از آن پیکر پاك شهـداى شب قبل را بر قلبهایمان سبکتر می‌نمود.

در خط مقدم

هرچه به‌خطوط مقدم نزدیکتر می‌شدیم بر شدت آتش دشمن افزوده می‌شد و به‌همان نسبت راه عبور خودروها در میان میادین مین باریکتر می‌گردید. **تعدادی از آمبولانسهای حامل مجروح مشاهده می‌شد که یا براثر برخورد با مین و یـا انفجار گلوله توپ و خمپاره از هم متلاشی شده‌بود و این امـر قساوت قلب مـزدوران دست نشانده صدامیان را بخوبی نشان می‌داد.** از سنگرهای کمین دشمن که با محکمترین امکانات ساخته شده دربرابر هجوم عظیم رزمندگان اسلام تـاب مقاومت نیاورده و سقوط کرده بود گذشته و میدانهای وسیع مین، سیمهای خاردار، تله‌های انفجاری و بدست توانای پیکارجویان ما فتح شده بود ... وبسیاری از دامهای مکر صدامی را که پشت سر گذاردیم.



عمق موانع در این عملیات، بیانگر این نکته بود بار دیگر جنگ‌موانع، پیش از نیروهای زبون بعث بسراغ رزمندگان‌اسلام آمده، ولـی اینبار بـا استفاده از تجارب گذشته سریعاً از آنها عبور کرده و با قوای کفرپیشه صدام درگیر شده بودند. در این بین شاهد شکوه و حماسه و قاصد ایثار و جانبازی، پیامـی دیگر بـه‌ارمغان آورده بودند. **جـانبازان سلحشور اسلام بمنظور تسریع درامر پیشروی قوای‌اسلام داوطلبانه بروی سیمهای خاردار دراز کشیده بودند تا دیگر رزمندگانمان از بـدن پـاك اما سوراخ سوراخ و غرقه بـه‌خون مطهرشان بعنوان پل استفاده نموده و از این موانع عبور کنند...**

... و باز امدادهای الهی نیـز بـه یاری از جان گذشتگان آمده و درمسیرعبور رزمندگان بـی‌تأثیرترین موانع، بشکه‌های حاوی موادآتش‌زا، تله‌های انفجاری ومین‌های منور بودند که قوای اسلام با عبور از آنها فتح نهایـی اسلام را در نابـودسازی مواضع دشمن بشارت دادند.

در میان تمامی موانع کاشته شده، دو کانال وسیع بعمق ۴ و عرض ۷ متر وبطول بیش از ۱۰۰ کیلومتر مشاهده می‌شد که درونشان سیمهای خاردار حلقوی و مینهای مختلف کار گذارده شده بود، ولی برادران مبارز و غیرتمند به‌آسانی از آنهـا عبور نمـوده و پس از کشته و زخمی نمـودن نزدیك به ۳۰۰۰ تن از قـوای بعثی اهداف مورد نظر را تصرف نمود، و ۱۵۰ کیلومتر

کشته و زخمی شدن بیش
از مزدوران بعثی، یکی از



جانبازان سلحشور اسلام به منظور تسریع در امر پیشروی

مربع از اراضی اشغالی میهنمان را از لوث وجود بعثیان متجاوز پاکسازی کرده بودند.

در نخستین شب عملیات ارتفاعات استراتژیك ۱۱۶ و ۱۴۵ و ۱۴۳ در منطقه مرزی حمرین و چند روستا در حاشیهٔ رودخانهٔ دویرج و پاسگاه مرزی پیچ‌انگیزه آزاد شد.

در طول نخستین روز پس از آغاز مرحله یکم عملیات والفجر آنچه در آسمان منطقه جلب توجه می‌نمود پوشش هوایی تیزتکان نیروی هوایی جمهوری اسلامی ایران بود که کوچکترین مجال حرکت به خفاشان کور دشمن را نداده و هرگونه قدرت عمل را از آنان صلب نموده بودند.

لشگریان افتخارآفرین اسلام درساعت ۴ بامداد روز سه‌شنبه ۶۲/۱/۲۳ بخش جبال بندر (عمق ده کیلومتری خاك عراق) محاصره نموده و با به‌آتش کشیدن آن کلیه نفرات آن را بهلاکت برسانند. در این بین دشمن شکست خورده به‌شیوهٔ معمول‌خود پس از ۱۸ پاتك سبك در ظرف ۲۴ ساعت پس از جمع‌آوری نیروهای احتیاط و باقیماندهٔ تیپهای منهدم شده، بتوسط یك گردان تانك کامل نوزدهمین ضد حمله سنگین خود را در ساعت ۱۸ روز سه‌شنبه آغاز نمود تا شاید بتواند مواضعی را که قوای اسلام پس از ۳۱ ماه از اشغال او خارج ساخته بودند مجدداً بچنگ آورد، لکن این ضد حمله نیز با مقاومت سرسختانهٔ رزمندگان اسلام روبرو و بشدت سرکوب شد. براثر این ضدحملهٔ مفتضحانه گروه زیادی از نیروهای‌عراق به‌اسارت‌رزمندگان اسلام درآمد و تعدادی از تانکهای دشمن نابود شد.

پس از بازدید از خطوط و محورهای عملیاتی والفجر که شمار بسیار زیادی از کشته شدگان عراق در آنها مشاهده می‌شد راهی بیمارستان شهدای والفجر شدیم که در یکی از محورهای عملیاتی بنا شده و با تجهیزات‌بسیار مدرن‌به‌امر درمان مجروحین اختصاص یافته بود.

یکی از نکته‌های جالب توجه تجهیز این بیمارستان به ۶ اتاق عمل بود که متخصصین جراحی عروق واعصاب و...، مدام مجروحینی را که دست یا پای آنان قطع شده وامکان پیوند آن قبل از گذشتن وقت زیاد مهیا بود مورد عمل جراحی قرار داده و بااین اقدام خیرخواهانه سودمند

● رزمندگان اسلام در نزدیکترین ساعتهای باقیماندهٔ به وصال، حنابندان کرده و خوشحالی‌شان به حدی بود که قلم را یارای وصف آن نیست

● در نخستین ساعات شروع عملیات قوای کافر بعثی شکست تلخی را با تحمل کشته و مجروح شدن عده کثیری از نیروهای خود پذیرا شد

● به سبب امدادهای الهی، در مسیر عبور رزمندگان، بی‌تأثیرترین موانع، بشکه‌های حاوی مواد آتش‌زا، تله‌های انفجاری و مین‌های منوریودند

دیگری از عملیات گسترده والفجر را آغاز نمودند تاطی‌آن به‌تکمیل مرحله اول‌عملیات بپردازند. طی این درگیری و پیشروی رزمندگان در قلب مواضع دشمن که بمنظور انهدام نیروی فرسودهٔ دشمن آغاز شد ضربات‌سهمگینی برپیکرروبزوال صدامیان عفلقی وارد آمد و بخشهایی از تیپهای ۱۰۸، ۴۱۹ و ۵۰۱ پیاده و درصد بالایی از تیپهای ۱۲ و ۵۱ و ۶۰ زرهی متجاوزین بعثی صهیونیستی عراق منهدم شد.

رزمندگان اسلام دراین عملیات موفق شدند مقر فرماندهی دشمن را در سلسله





از ۸۵۰۰ تن
نتایج این عملیات بود

قوای اسلام، داوطلبانه بر روی سیم‌های خاردار دراز کشیده بودند

سبب می‌شدند تا از قطع عضوی از اعضای بدن رزمندگان با رسیدگی سریع جلوگیری بعمل آید.

در اینجا نیز بار دیگر شاهد تلاش خستگی‌ناپذیر خلبانان هوانیروز بودیم که بوسیلهٔ هلی‌کوپتر به‌امر تخلیه مجروح مشغول بودند و با سعی خود مکمل خدمات برادرانمان در اوژانسهای خط مقدم و پشت خط می‌شدند. دراین بین تنی چند از اسرای مجروح عراقی مشاهده می‌شدند که در اوژانسهای جبهه مورد معالجه قرار گرفته و بانهایت دقت مورد مراقبت بودند. نگاههای متعجب آنان خود حاکی این نکته بود که چه تبلیغات شوم و دروغی نسبت به‌ایرانیان در اذهان آنان پیاده کرده‌اند و اسلام راستین را چگونه نزد آنها وارونه جلوه داده‌اند.

درسومین شب ازآغاز عملیات‌والفجر نیز با کمین و پیشروی رزمندگان اسلام ضربات سنگین دیگری برخصم متجاوز وارد شد و تعداد دیگری از تیپهای پیاده و زرهی دشمن بطور کامل یا نسبی منهدم گردید.

کمپ اسرا مرتباً از اسیران جدید پر و پس از بازجوئیهای مقدماتی تخلیه می‌گردید. تعداد اسرا به ۳۵۰ نفر رسید.

در نخستین ساعات بامداد روز



چهارشنبه ۶۲/۱/۲۴ دشمن متجاوز با استمداد از دو تیپ پیاده و مکانیزه و چند گردان کماندویی معروف به حطین ۴ پاتك سنگین را برای بازپس گرفتن مواضع از دست رفته آغاز نمود که هربار با سرکوبی شدیدی مواجه گردید و رزمندگان اسلام متشکل از نیروهای بسیج، سپاه و ارتش جمهوری اسلامی موفق شدند چندین‌گروهان از تیپهای یاد شده را بکلی منهدم نمایند و بیش از ۲۸ دستگاه تانك ونفربر متجاوزین را منهدم سازند طی این عملیات ۹۰۰ تن دیگر از قوای کفرپیشهٔ عراق بهلاکت رسیده و تعداد نیروهای دشمن که از آغاز عملیات والفجر کشته یا زخمی شده‌اند از مرز ۶۴۰۰ تن گذشت. همچنین طی این عملیات دو فروند از هلی‌کوپترهای دشمن سرنگون شد.

● آخرین نتایج مرحله اول عملیات والفجر

۱ـ کشته و زخمی شدن بیش از ۸۵۰۰ مزدور بعثی

۲ـ به‌اسارت درآمدن ۳۵۰ نفر از افسران، درجه‌داران و سربازان احتیاط عراق

۳ـ پاکسازی یکصد و پنجاه کیلومتر مربع از اراضی میهنمان از لوث وجود صدامیان

۴ـ انهدام بخشهای عظیمی از تیپهای ۱۰۸ پیاده از لشکر ۱ مکانیزه، ۵۰۱ پیاده، ۳ گردان کماندوئی و ۳ واحد ۵۵۰ نفری از مزدوران جیش‌الشعبی

۵ـ انهدام بخشهای عمده از تیپهای ۳۴ و ۶۱ زرهی، ۴۱۹، ۷۰۱، ۷۰۳ و ۴۱۷ از لشکر ۱ مکانیزه، تیپ ۶۰ زرهی و ۶۰۳ از لشکر ۱۲، تیپ ۱۲ زرهی ازلشکر ۳ معروف به‌ابن‌الولی و انهدام ۳ گردان از تیپ ۸ مکانیزه لشکر ۳ عراق و گردان ۱۴ تموز از تیپ ۱۷ زرهی لشکر ۱ عراق.

۷ـ انهدام یك تیپ از نیروهای مزدور سودانی.

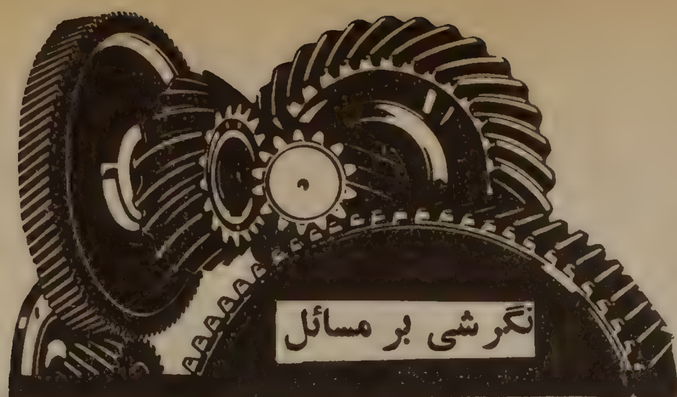
۸ـ انهدام ۵ فروند هلی‌کوپتر توپدار از قوای بعثی صهیونیستی.

۹ـ انهدام ۹۸ تانك و نفربر.

۱۰ـ غنائم منجمله چندین دستگاه تانك سالم و شمار بسیاری از سلاحهای انفرادی و مهمات سبك و سنگین.



به‌مناسبت ۱۱ اردیبهشت روز جهانی کارگر



کار و کارگری

● یك لحظه غفلت از تربیت سیاسی، عقیدتی کارگران سبب خواهد شد که دزدان فکر و اندیشه در صدد اغوا و فریب کارگران برآمده، آنان را در جهت اهداف شوم و استعماری خود به‌خدمت گیرند

در هفتهٔ آخر آوریل سال ۱۸۸۶ کارگران و صنعتگران در اعتراض به‌ظلم و ستم سرمایه‌داران و چپاولگران دولت مرکزی آمریکا که از دسترنج و عرق جبین آنها کاخهای مجلل می‌ساختند و هرگز به وضع رفاهی آنان توجهی نمی‌نمودند، اعتصابات کارگری شروع شد و متقابلا دولت مرکزی در مقابل کارگران ایستادگی کرده روز به روز برجمعیت کارگران مبارز افزوده گشت تا بالاخره به ۴۰۰هزار اعتصاب کننده رسید. سرانجام در روز اول ماه مه ۱۸۸۶ دولت مرکزی وحشت‌زده به سوی کارگران بیگناه آتش گشود و با کشتن تعداد بیشماری از آنان جنایت دیگری را بر جنایات خود افزود. از آن پس اول مه روز جهانی کارگر نام‌گذاری شد وکارگران سراسر جهان متحدا به‌منظور اعتراض به چپاولگریهای سرمایه‌داران و زورمندان شرق و غرب به‌تظاهرات می‌پرداختند، استعمارگران شرق و غرب که تظاهرات و شعارهای کوبندهٔ کارگران در اول مه را مغایر با منافع خود یافتند، سعی نمودندکه قالب را حفظ و محتوی را بسود خود تغییر دهند، و متأسفانه باید اعتراف کرد که در این راه موفق شده‌اند، در اینجاست که نقش حساس و سرنوشت‌ساز کارگران مسلمان، متعهد و انقلابی ایران در قبال کارگران تحت ستم شرق و غرب مطرح می‌گردد، در این روز است که باید کارگران مسلمان و انقلابی ایران با برگزاری راهپیمائی جان دوباره‌ای به‌جسم نیمه‌جان و تحت ستم کارگران جهان داده و آنان را به قیام در مقابل حکام ظالم خود دعوت نمایند.

کار از نظر اسلام

● تشویق به‌کار:

قرآن کریم آیات بسیاری در خصوص ضرورت کار و کوشش دارد از جمله می‌فرماید:

«بوسیلهٔ آنچه خداوند بتو مرحمت فرموده سرای آخرت تحصیل کن و نصیب خود را از این دنیا نیز فراموش نکن»[1]

بدین ترتیب اسلام تلاش و کوشش در راه تهذیب و تزکیه نفس و ارتقاءکمالات روحی و معنوی همراه با کسب مایحتاج مادی زندگی را می‌پذیرد، و هرگز اجازه نمی‌دهد که مسلمین از زندگی مادی بطور کلی جدا شده و صرفا به زندگی اخروی بنگرند و یا بالعکس، بلکه روش اصیل اسلامی اینستکه هم برای کسب مایحتاج دنیوی تلاش کنند و هم برای‌ذخیرهٔ اخروی که «الدنیا مزرعةالاخره» و از این دیدگاه تلاش و کوشش مادی باید در جهت وسمت معنویات و کمالات روحی الهی بکار گرفته شود امام صادق (ع) میفرماید «دنیا وثروت کمك خوبی برای تقوی و آخرت مؤمن هستند»[2] و نیز قرآن کریم می‌فرماید «و همینکه نماز بپایان رسید پراکنده شوید در روی زمین و از کرم خداوند روزی‌بجوئید و خدا را بسیار یاد کنید شاید رستگار شوید»[3] و همچنین میفرماید «و در اطراف زمین راه بروید و از روزی او بخورید و بازگشت بسوی اوست»[4]

● کار شرافت است:

متاسفانه دنیای امروز با فاصله گرفتن از تعلیمات قرآن، انبیاء و ائمهٔ اطهار (ع) بشکلی مبتذل شده که کارهای پر درآمد ولو نامشروع را شریف، و کارهای کم‌درآمد ولو مشروع و حلال را حقیر می‌دانند اما از نظر اسلام عزیز آنچه که مورد مذمت و سرزنش است تکدی[5] است. در حدیثی آمده است که **«خداوند از بنده‌ای که دهانش را باز کند و بگوید: خدایا مرا روزی بده، بدش می‌آید.**[6] رسولخدا فرمود «ملعونست ملعونست کسیکه سربار دیگران باشد» بر این اساس کارهای حلال درآمدهای مشروع از نظر اسلام موجب شرافت و اکرام مؤمن است و آنچه که موجب حقارت انسان است کارهای نامشروع و درآمدهای حرام و تکدی است، لذا در فرهنگ اسلامی معروف است که «هیچ‌کاری برای مرد عیب نیست.»

● کار جهاد است:

اسلام برای کار ارزش و احترامی همطراز با جهاد فی‌سبیل‌الله قائل است.

رسول اکرم (ص)

عبادت هفتاد جزء است که برترین آنها کار از طریق حلال است

در این مورد روایتی است از امام هشتم (ع) که فرمود «پاداش کسیکه مخارج خود و عائله‌اش را از فضل خداوند میجوید از پاداش کسیکه در راه خدا جهاد میکند، بیشتر است».[۷] امام صادق (ع) فرمودند «کارگران متعهد مجاهدان راه خدایند» و نیز می‌فرموده‌اند «آنکه برای تامین خانواده‌اش زحمت می‌کشد، همچون مجاهد در راه خدا است»[۸].

● کار عبادتست:

دو نفر از اصحاب پیامبر در حالیکه یکی از برادران خود را بر دوش می‌کشیدند به‌حضور پیامبراکرم(ص)رسیدند، حضرت حال آن‌شخص‌را از آندونفرپرسید،

● انبیاء همه کارگرند:

اما ششم (ع) از جد بزرگوارش علی (ع) روایت کرده که فرمود: «خداوند به حضرت داود (ع) وحی فرستاد که ای داود تو خوب بنده‌ای هستی، ولی حیف که با دست خود کارنمیکنی و از بیت‌المال‌ارتزاق می‌نمائی، حضرت داود از شنیدن این وحی چهل روز گریه‌کرد، آنگاه خداوند به‌آهن الهام نمودکه برای‌داود نرم شود، ازآن‌ببعد آهن در دست داود مانند موم بود و هر روز زرهی از آن میساخت»[۱۱]

ابوعمر شیبانی گفت حضرت صادق (ع) را دیدم در حالیکه عبائی بردوش و بیلی در دست داشت و عرق از پیشانیش

کرد، جز «ادریس»که شغلش خیاطی‌بود»[۱۴] و نیز فرمود: «مقام آنان (کشاورزان) از همگان برتر بوده و طبقهٔ با برکتی می‌باشند».

روزی پیامبر اکرم (ص) دستهای پینه‌بسته و خشن کارگر انصاری را دید فرمود: سبب این خشونت چیست؟ کارگر انصاری عرض کرد: اثر بیل‌زدنست که بوسیلهٔ آن عائله‌ام را اداره می‌کنم!حضرت دست او را حرکت داد و بوسید و او راپیش روی اصحاب گردانید و فرمود: «این‌دستی است که خدا آنرا دوست میدارد» در روایت دیگری است که فرمود: «این دستی استکه آتش‌به آن نمی‌رسد».

● کار و کارگر ازدیدگاه امام‌خمینی:

امام امت رهبرکبیر مستضعفین‌جهان بنابر مسئولیت الهی و خدائیش همواره در صدد رهانیدن محرومین و مستضعفین و بویژه قشر زحمتکش کشاورز و کارگر بوده و هستند و در این زمینه بیانات مبسوطی دارند، که برخی از آنها را ذیلا خواهیم آورد.

«کار خلاصه نمیشود به جنبش مخصوص، و کارگر خلاصه نمی‌شود به گروهی خاص، و به‌این‌انگیزه روز کارگر روز همه ملت است نه بخش خاصی ازآن».

«مااین‌دو روز را بزرگ‌می‌شماریم‌از برای اینکه این روز را قرار داده‌اند برای کارگر.



عرض‌کردند: ازهیچ‌نمازی فارغ‌نمی‌شود جز اینکه وارد نماز دیگر میشود، و هیچ‌روزه‌ای را افطار نمی‌کند مگر اینکه روز دیگرش را روزه میگیرد و اکنون حالش طوریست که مشاهده می‌فرمائید، حضرت فرمود؛ پس چه کسی شترش را میچراند و که برای ادارهٔ زندگی عائله‌اش کار میکند؟ عرض کردند. ما متحمل هستیم، حضرت فرمود: شما از او عابدترید».

رسول خدا (ص) فرمود: «عبادت هفتاد جزء است که برترین آنها کار از طریق حلال است»[۹] و نیز فرموده‌اند «کسیکه شب را بسر برد در حالیکه در راه تحصیل حلال، خسته شده باشد خداوند گناهان او را می‌بخشد[۱۰]».

میچکید، عرض کردم: فدایت شوم بیل را بمن بدهید بجای شما کار کنم، فرمود «من دوست می‌دارم انسان برای بدست آوردن روزی از حرارت خورشید، اذیت ببیند»[۱۲]

امام ششم (ع) فرمود:

«من در بعضی از املاک خود بقدری کار میکنم تا عرق کنم، حال آنکه هستند کسانیکه آن کار را انجام دهند، تا خداوند بداند که من طالب روزی حلال میباشم.[۱۳]

● ارزش کشاورز و کارگر در اسلام:

امام ششم در خصوص کشاورزان فرموده‌اند: «زارع از گنجهای خداوند در روی زمین میباشد و هیچ عملی نزدخداوند از کشاورزی محبوبتر نیست، خداوند هیچ پیغمبری را نفرستاد مگر آنکه زراعت‌می‌

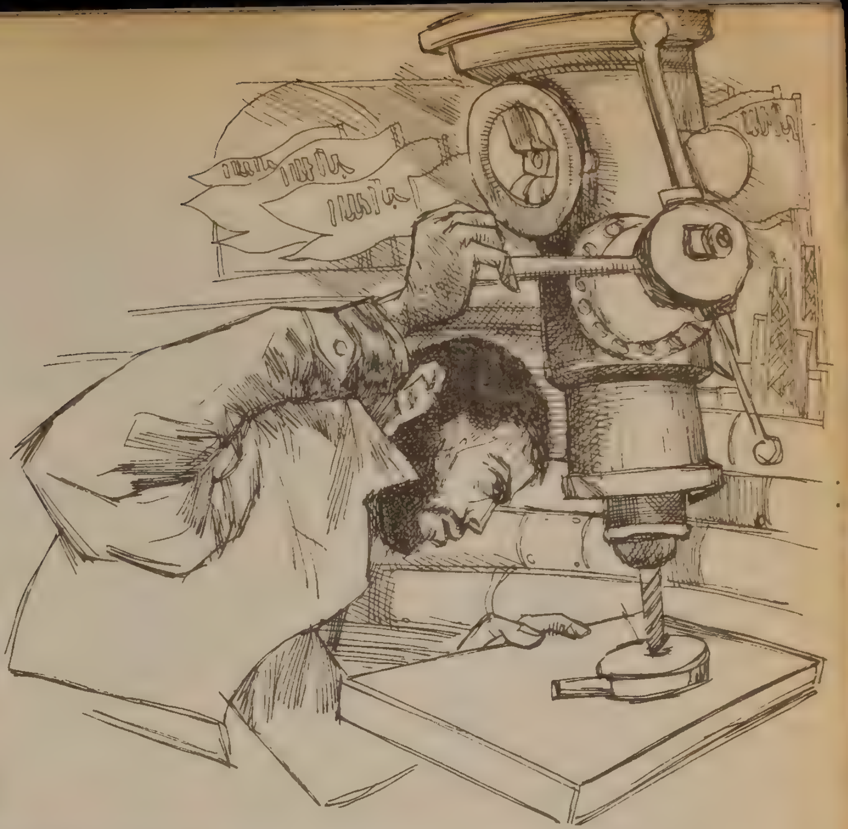
«همین کارگر، صانع، بازاری، این صنف اداری، کشاورز حقیقی، این توده حقیقی ملت‌اند. انتخاب روز جهانی کارگر بعنوان روز کارگر در تاریخ انقلاب‌اسلامی ایران نشانی بر همبستگی انقلاب اسلامی ایران‌با جشنهای‌مردمی‌و اصیل‌جهان است.

«کارهای تخریبی کار نیست و روز کارگر هم از آن کارگران مخرب نیست.

«این کارگرهای ما اشخاصی هستندکه مدیر جامعه انسانیت هستند، اداره امور مملکت‌ها، اداره امور کشورها بدست اینها است، بدست کشاورزان، بدست کارگران کارخانه و دهقانان و کشاورزان، اینها هستند که اداره میکنند کشورها را.

«کارفرما سالاری در حکومت اسلامی عامل یأس کارگران از نظام اسلامی‌است.

امام خمینی: روز کارگر روز همه ملت است



زارع از گنجهای خداوند در روی زمین می‌باشد و هیچ عملی نزد خداوند از کشاورزی محبوبتر نیست

«مناسبات غیر عادلانه بین کارگر و کارفرما و وجود فاصله‌های طبقاتی درنظام اسلام محکوم است

«شما کارگران و کشاورزان محترم در سابق تحت نظارت طاغوت بودید و کار-های شما نادیده گرفته میشد».

امکانات برای مخترعین

متأسفانه جمهوری اسلامی ایران وارث تمامی خرابیها و بی برنامگیها و وابستگیهای صنعتی‌کشاورزی‌دوران‌طاغوت است، فساد آنچنان با شیرازهٔ کشاورزی و صنعتی آمیحته شده است که بسادگی قادر به‌جبران آن نیستیم، بلکه مدت مدیدی طول خواهد کشید تا صنعت و کشاورزی را از تمامی آلودگیها، پاك و مطهر ساخته و در خط تولید در جهت استقلال کامل صنعتی و کشاورزی درآوریم.

بنظر ما یکی از طرقی که ما را در این جهت یاری می‌نماید ایجاد کارگاهها و آزمایشگاههای‌بزرگ صنعتی وکشاورزی در کلیهٔ شهرها و یا حداقل چندین شهر صنعتی می‌باشد، تا پس از شناسائی کارگران، استادکاران، مهندسین‌ومتخصصین، آنها را جذب نموده و دولت با مهیا نمودن تمامی امکانات لازم، از فکر و تجربه‌آنان صرفاً در جهت ابداع اختراع و یا کشف مجهولات صنایع پیشرفتهٔ جهان استفاده نماید و سپس با در دست داشتن تمامی معلومات آنرا در خط تولید بیاندازند.

متأسفانه امروز بدلائل بسیاری، هنوز متخصصین و استادکاران ما تمامی وقت خود را در کار صرف تولیدی مصرف می‌کنند و این در شرایطی است که، یك کارگر ساده پس از چند ماه قادر است که عیناً همان کار را انجام دهد.

امکانات رفاهی:

کارگران و کشاورزان از شریفترین طبقات اجتماعی در نزد اسلام هستند شریان حیاتی واساسی و شالودهٔ قوام جامعه، همواره بدست کار کارگران بوده‌و هست، براین اساس حکام ستمگر همیشه این قشر محترم را به‌بند کشیده و زالوصفت خون این قشر شریف را مکیده‌اند، لذا اسلام عنایت خاصی به‌این قشر دارد چنانچه امیرالمؤمنین علی (ع) در عهد نامهٔ تاریخی خود بمالك اشتر «استاندار مصر» مینویسد:

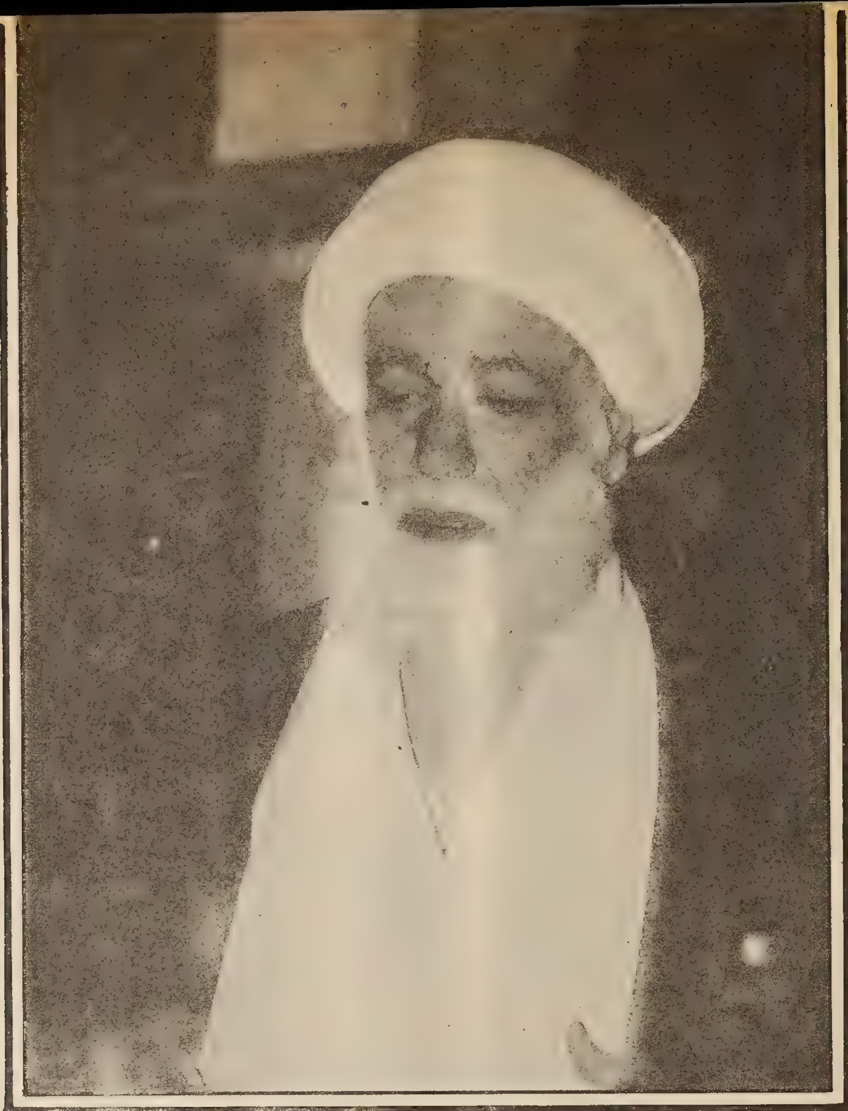
«اگر زارعین و خراج دهندگان از سنگینی خراج شکایت کنند و یا از علت و آسیبی که به‌محصول رسیده یا از قطع‌شدن بهرهٔ آب یا از نیامدن باران و شبنم یا از تغییر یافتن ودگرگون شدن زمینی که آب سیل ومانند آن پوشانده، یا بی‌آبی، گیاه آنرا تباه‌ساخته است، شکایت‌کردند، به‌آنها تخفیف بده، باندازه‌ای که کار آنها اصلاح شود و باید سبك ساختن بار آنها برتوگران نیاید زیرا تخفیفی که به آنها داده‌ای اندوخته‌ایست که با آبادکردن شهرها و زینت‌دادن حکومت بتو باز میگردانند، و با جلب خوش‌بینی آنها و خرسند بودن آنان از تو بواسطهٔ برقرار کردن عدل وداد میان آنها، تکیه‌گاهی برای‌خود ازعدل‌وداد آنها، فراهم ساخته‌ای، چه‌بسا براثر این نیکی‌در مقابل پیش آمدها، با خوشدلی ایستادگی کنند، زیرا آنچه برمملکت آباد بار کنی قدرت دارد، و ویرانی مملکت همیشه براثر بیچارگی و دست‌تنگی ملت پدید می‌آید.»۱۵

رژیم نوپای جمهوری اسلامی از بدو پیروزی همواره مسائل رفاهی این قشر زحمتکش را در متن توجهات خود قرار داده است اما از اینکه این انقلاب در سنگرستیز با ابرقدرتها مبارزه میکند ودر جهت‌خلاف منافع استعمارگران گام برمی‌دارد. همواره مورد سرکوب و توطئه‌های‌مختلف قرارگرفته است، جنگ تحمیلی و تحریم اقتصادی و توطئه‌های لیبرالها و منافقین، سبب شد تا مخارج بسیار سنگین و کمرشکن جنگ، تاثیرات سوئی برروی اقتصاد بیمار و به یادگار مانده از نظام گذشته داشته باشد تا آنجا که جمهوری اسلامی نتواند آنچنان که باید و شاید وظائف اسلامی خود را عملی سازد، و برادران کارگر، خود مستحضر هستند، اگر چه علیرغم مشکلات و مصائب اقتصادی، دولت توانسته‌است گامهای‌بزرگی بردارد، لازم به تذکر است که امروزه کارگران مسلمان، متعهد و انقلابی میهن اسلامیمان با درنظر داشتن شرایط حساس انقلاب هرگز در فکر مسائل مادی نیستند، بلکه از حقوق خود به دولت و جبهه‌ها تا سرحد ممکن کمك می‌نمایند، اما ما ودولت باید متقابلا به‌وضع مادی و رفاهی کارگران بیشتر بپردازیم و وضع رفاهی کارگران‌را بمراتب بهتر از وضع کنونی نمائیم.

وضع مسکن:

یکی از مشکلات بزرگی که امروز کارگران متعهد وانقلابی کشورمان با آن درگیر هستند کمبود مسکن و اجاره‌بهای گزاف منازل است بطوریکه کارگری باداشتن چندین نان‌خور قادر به خرید و یا اجاره‌خانه نیست لذا باید هرچه سریعتر به‌این امر رسیدگی نمود وما پیشنهاد می‌کنیم که در کارخانجات و کارگاهها ضوابط و شرایطی چون نظم و انظباط، متعهد انقلابی‌بودن، متاهل بودن، کارآئی و... برای کارگران در نظر گیرند و بارم‌بندی نموده و هر کارگری‌را که نمره‌اش به‌حدنصاب رسید از امتیاز مسکن و یا قرض‌الحسنهٔ طویل‌المدت مسکن برخوردار نمایند۱۶، بالنتیجه این

بقیه در صفحه ۶۰



پاسداران اسلام

آشنائی با زندگانی شخصیت‌های اسلامی معاصر

آیة‌الله شیخ ابوالحسن شیرازی

نماینده امام و امام جمعهٔ مشهد

بنام خدا

بدنبال تهیه زندگینامه انباشته از پند و اندرز پاسداران اسلام، اینبار خدمت حضرت آیتا... شیخ ابوالحسن شیرازی نمایندهٔ امام و امام جمعه محترم مشهد رسیدیم.

نگاهی کوتاه به‌زندگانی این شخصیت عالیقدر نشان می‌دهد که ایشان کسی است که بخاطر کسب علم متحمل رنجهای بسیاری شده است. و در این راه برای امرار معاش و ادامه تحصیل وسایل اندك خانه‌اش را فروخته و به‌علت جو اختناق حاکم، در زمان رژیم منفور پهلوی، دائم از شهری به‌شهر دیگر هجرت کرده و تا آنجا که در قدرت داشته موانع را از سر راه برداشته و به‌آنچه خدایش می‌پسندیده عمل کرده است.

حضرت آیتا... شیخ ابوالحسن شیرازی که بعنوان فردی متقی و زاهد شهرهٔ خاص و عام است، از چنان تواضعی برخوردار می‌باشند که انسان را بفکر فرو می‌برد.

در ابتدای گفتگو از حضرت آیتا... در مورد زندگیشان پرسیدیم در کجا متولد شده‌اند، چگونه و در چه حوزه‌هایی تحصیل کرده‌اند و وضع اقتصادی‌شان درحین تحصیل چگونه بوده است و...

و حضرت آیتا... با نفسی مطمئن و تواضعی خاص اینچنین آغاز سخن کردند.

بسم‌ا... الرحمن‌الرحیم

بنده در کوهستان داراب یکی از روستاهای بزرگ آن منطقه متولد شدم و تا سن بلوغ در آنجا اقامت داشتم و زمانیکه ۱۸ ساله بودم پدر و مادرم برحمت ایزدی پیوستند و من چون علاقه زیادی به مسجد و درس حوزه داشتم تصمیم به تحصیل در حوزه گرفتم.

در آن زمان مردم آن‌منطقه با رضاخان به مبارزه برخاسته بودند و رضاخان جهت سرکوبی مردم دو لشگر از سمت کرمان و شیراز به منطقه گسیل کرده بود و مردم که از جانب بندرعباس و مناطق دیگر به فرمان شیخ عبدالحسین لاری فقیه‌زمان جهت‌مبارزه با رضاخان به آن منطقه آمده بودند بدست دژخیمان رضاخان بشدت سرکوب شدند و بلحاظ اینکه رهبری آن قیام را طلبه‌ای برعهده داشت روحانیون در آنجا آسایش چندانی‌نداشتند. لذا، من جهت‌تحصیل راهی داراب شدم و چون مخارج و هزینهٔ زندگی زیاد بود و منهم بودجه‌ای نداشتم اقدام بفروش لوازم منزل نمودم و با پول آن به تحصیل پرداختم.

تاحدود حاشیه ملاعبدالله‌را در داراب و اصطهبانات خواندم و پس از آن تا سطوح عالیه و مقداری فلسفه و علم کلام را در شیراز خواندم. در شیراز به‌جهت‌موانعی از قبیل مشمولی و پوشیدن لباس روحانیت که از جانب دستگاه حاکم بوجود آمده بود درس‌خواندن را بسیار مشکل می‌کرد. لذا برای ادامه تحصیلاتم به مشهد آمدم و در این شهر مقدس در درس حاج‌میرزا مهدی اصفهانی شرکت کردم و حاج میرزا جوادآقا تهرانی نیز که از روحانیون بزرگوار مشهد می‌باشند در درس ایشان شرکت می‌کردند.

و بعداً مدتی نزد، حاج شیخ هاشم که از معروفین مشهد بودند در همان اوقاتی که در مدرسهٔ میرزا جعفر امتحان مدرسی می‌دادم جریان کشتار مردم بدست دژخیمان رضا قلدر در مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد که من هم مثل سایر روحانیون در مسجد گوهرشاد تحصن کردم و در آن زمان‌افرادی از جانب مسئولین خراسان پیش من آمدند و گفتند شما احتمال نمی‌دهید که مامورین نظامی دست به کشتار مردم بزنند؟ خون جاری خواهد شد. دست از تحصن و اعتراض بردارید. و من که قساوت و شقاوت این جنایتکاران را تا این حد نمی‌دانستم که در حرم‌امام‌رضا علیه‌السلام دست به‌کشتارمردم بی‌گناه بزنند درجواب‌گفتم: نه، هیچ‌اتفاقی نخواهد افتاد و احتمال این جسارت را نمی‌دهیم. شب هنگام بود جهت کاری به منزل آمدم تا دو مرتبه بـه محل تحصن برگردم ولی بعلت خستگی مفرط خوابم برد و صبح. فردای آن روز خبر کشتار دسته‌جمعی و دستگیر شدن جمعی دیگر را شنیدم و روز بعد، عبور و مرور منع شد تا جنازه‌های مردم ستمدیده را به خارج از شهر انتقال دهند و صحن مسجد راکه بخون عزیزان آغشته شده بود پاک کنند.

مهاجرت به نجف

یکماه بعد عازم شیراز شدم. از آنجا که درس خواندن و پوشیدن لباس برای روحانیون با آنکه جواز دولتی داشتند امری مشکل بود جهت ادامه تحصیل قصد عزیمت به نجف را کردم. و بدنبال این تصمیم دگربار قصدفروش مقداری‌ازوسایل زندگی کردم تا از طریق مرزهای خشکی و آبی به عراق عزیمت کنم. اما، گوئی بخاطر مشمول بودن نمی‌توانستم از مرز بگذرم و ناچار به یکی از بنادر رفتم. ماه محرم بود و من در مسجد آن بندر با آنکه منبری نبودم سخنرانی کردم. بعد از اینکه از منبر پائین آمدم یکی از مامورین دولت که از سخنرانی من خوشش آمده بود با اکرام و تکریم فراوان مرا به منزلش‌دعوت کرد و با اصرار از من خواست تا عاشورا را در آنجا بمانم.

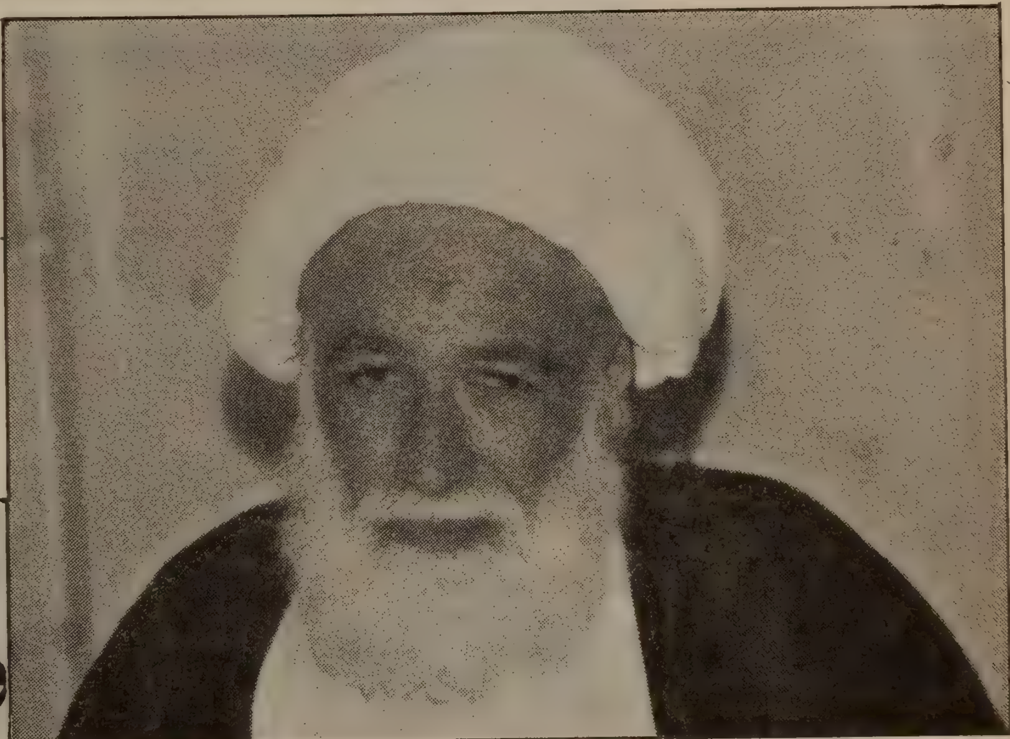
جریان نجف رفتن را با میزبان در میان گذاشتم بعد به اتفاق او نزد رئیس شهربانی که از دوستان میزبان بود رفتم و رئیس شهربانی که مرا درشیراز دیده و شناخته بود پس از اکرام فراوان راه را مشخص کرد.

از آن بندر با مشقت فراوان بوسیله کشتی به آبادان و از آنجا قاچاقی به‌بصره رفتم و بعد به‌عماره و از آنجا به نجف رفته و مشغول تحصیل شدم.

از اساتید آن زمان می‌توان مرحوم محمدحسین نائینی که مراجع فعلی در محضر ایشان تلمذ کرده‌اند، مرحوم شیخ محمدحسین کمپانی، حاج سید ابوالحسن اصفهانی و حاج سید کاظم شیرازی را نام برد.

پس از حدود ده سال درس خواندن در درس خارج حوزه علمیه نجف و تشکیل خانواده با مشقت فراوان و با توجه بـه اوضاع آن زمان ایران که رضاخان برکنار شد. و فرزندش روی کار آمده بود همراه خانواده عازم ایران شدم با توجه به وضع موجود آن زمان شروع به تبلیغ و ترویج معارف اسلامی نمودم و پس از یکسال دو مرتبه به‌نجف برگشتم و زمانی که عبدالکریم قاسم با کودتا روی کار آمد و اوضاع‌کمی فرق کرد به‌ایران برگشته و عازم قم شدم و در حوزه علمیه قم شروع به‌تدریس‌کردم. در آن زمان درس امام خمینی و مرحوم آیتا... بروجردی از اهمیت و استقبال ویژه‌ای برخوردار بود.

پس از دو سال از قم به مشهد آمدم و بـه تـدریس سطوح و خـارج پرداختم در آن زمان درس مرحوم میلانی مهمترین درس بود. **از سال ۴۲ همزمان با مردم در قیام شرکت کردم و چون در قم کارم تدریس بود ارتباطی نزدیك با امام نداشتم بلکه خدمت مرحوم آقای بروجردی**



به نظر بنده شخص امام، اعل

و کلیه مسائل اسلامی بوده



میرسیدم. لذا، در متن وقایع قرار نگرفته بودم. در همان زمان در مشهد مشغول تدریس بودم تا اینکه انقلاب اوج گرفت و من با روحانیت مبارز منجمله: حجج اسلام خامنه‌ای و واعظ طبسی ارتباط داشتم و در مقاطع حساس چون رسماً در متن انقلاب قرار گرفته بودم به اتفاق سایرین اعلامیه‌های لازم را صادر میکردیم و برای برادران و خواهران جلسات پنهانی داشتیم. تا اینکه ساواك به جلسات ما پی برد و با هجوم وحشیانه‌ای آقای صبوری و موسوی (داماد ایشان) را دستگیر و جلسات را تعطیل کردند.

بدنبال آن برنامه، تصمیم گرفتیم مبارزات خود را علیه رژیم آشکارتر و با حجم بیشتری ادامه دهیم و ساواك که پی به‌قضیه برده بود دوباره عده‌ای را دستگیر و برای دستگیری بنده بمنزل آمده بودند که من در منزل نبودم.

...م، افقه، ابصر و عالم به مقتضیات زمان و رجوع به ایشان از سایرین بلااشکال می‌باشد

در همان زمان مبارزات مردم سلحشور اوج تازه‌ای گرفته بود، تظاهرات با شکوه بیشتری برپا می‌شد. اعتصاب و تحصن در همه‌جا شکل گرفته بود. روحانیت در جلو، تظاهرات و حرکت‌های مردمی را هدایت می‌کردند و عده‌ای نیز امثال آقای قمی آن تظاهرات‌را ازجانب خارجی‌ها می‌پنداشتند.

و ساواك که به رهبری روحانیت بیشتر از پیش پی برده بود همه‌جا بدنبال روحانیت مبارز می‌گشت تا به‌خیال خام‌خود از توفندگی مبارزات مردم بکاهد.

س: حضرت آیتا... بفرمائید از چه سالی مبارزات خود را علیه رژیم آغاز کردید؟

● در همان اوقاتی که امتحان مدرسی می‌دادم جریان کشتار مردم بدست دژخیمان رضا قلدر در مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد که من هم مثل سایر روحانیون در مسجد گوهرشاد تحصن کردم

ج: من مبارزاتم را از جریان مسجد گوهرشاد شروع کردم که همانند سایرمردم و روحانیون در مسجد گوهرشاد دست به تحصن زدیم و در سال ۴۲ نیز همگام با روحانیون در مبارزات شرکت میکردم ولی‌از سال ۵۶ مبارزات جدی و پیگیر خود را با آقای خامنه‌ای وشهیدحجةالاسلام‌هاشمی‌نژاد و آقای واعظ طبسی آغاز کردم که بادادن اعلامیه و اطلاعیه با کمك سایر روحانیون معظم توطئه‌های ساواك را خنثی و حرکت‌های مردمی را جهت می‌دادیم.

و هنگامیکه رژیم سفاك مانع‌ازتشریف فرمائی امام عزیزمان شد من با جمعی از روحانیون از مشهد به تهران عزیمت‌کرده و در مسجد دانشگاه تهران بعنوان اعتراض دست به تحصن زدیم. ومن در پاسخ کسانی که از آمدن امام ناراحت بودند گفتم: اقدام در جهت تشخیص امام بر همه واجب ولازم است. لذا، باید زمینه را برای‌آمدن‌ایشان فراهم کنیم و چه خوب است در قم نیز تحصنی بزرگ ترتیب دهیم. **که بدنبال این تصمیم باتفاق چند نفر از روحانیون به‌قم رفته و با آیات عظام آقای مرعشی و آقای گلپایگانی صبحت کرده و موافقت آنها را جلب کردیم. بعد به‌منزل شریعتمداری رفتیم که ایشان یکی از اطرافیانش را فرستادکه، تحصن خوب نیست. تحصن معنی ندارد. ومن گفتم: همگان بااین مسئله موافقت دارند، مخالفت شما با تحصن درست نیست و معنی ندارد. که براثر فشار و اصرار ما، موافقت کرد و بلافاصله در مسجد اعظم تحصنی بزرگ صورت گرفت و من همان شب به تهران برگشته و به‌متحصنین دانشگاه پیوستم.**

س: اگر مطالب خاصی در مورد امام بزرگوار و حضرت آیتا... العظمی منتظری دارید بفرمائید.

ج: اعلم کسی است که افقه، ابصر، و عالم به زمان و مسائل روز باشد و به‌نظر بنده شخص امام اعلم، افقه، ابصر و عالم به‌مقتضیات زمان و کلیه مسائل اسلامی بوده و رجوع به‌ایشان ازسایرین بلااشکال می‌باشد.

و در مورد آیتا... منتظری، ایشان شخصی است که از اول بدست امام عزیز تربیت شده و باهمان افکار و نظر سیاسی‌که امام در مبارزاتشان داشته‌اند آشنائی پیدا کرده‌اند.

س: با تشکر از اینکه ما را پذیرفتید اگر پیامی برای طلاب حوزه‌های علمیه، مردم و برادران پاسدار دارید بفرمائید.

ج: امروز حوزه‌ها چه در قم و یامشهد و یا جاهای دیگر و بویژه طلاب عزیز و خوش‌استعدادباید درجهت‌مرجعیت‌ورهبریت باشند تا بتوانیم کماکان با توطئه‌گران به مقابله برخیزیم. طلاب و عموما حوزه‌هاباید در رابطه با مقام معظم رهبریت و مرجعیت انقلاب باشند و با تلاشی پیگیر و تحصیل، آینده‌ساز حوزه‌ها باشند، تا ازمیان اینها اشخاصی لایق مرجعیت و رهبریت جهت هدایت امت برگزیده شود.

و اما برادران پاسدار: برادرانی که در جبهه هستند با رشادت‌ها وایثارگریهای خود متجاوزین بعثی‌را بخاك ذلت نشانده‌اند و نگذاشته‌اند توطئه امریکا کارساز باشد. و بدینوسیله از کیان اسلام پاسداری کرده و روز بروز حملات خود را برپیکر نیمه‌جان مزدوران امریکا می‌افزایند، بزرگترین وظیفه‌ای که داشتند، انجام داده‌اند و می‌دهند و تمامی مردم باید از آنها قدردانی بکنند و مایحتاج آنها را برطرف سازند تا اینکه کار صدامیان را یکسره کنند. و برادران پاسدار و بسیج پشت جبهه نیز با تمام کوشش به مبارزه علیه خطوط شرقی‌و غربی پرداخته‌اند و میروندکه پس مانده‌های رژیم معدوم پهلوی صفت را نابود کرده و میهن اسلامیمان را از وجود پلید اینان پاك گردانند. ودر این رابطه برادران حفاظت سپاه باید مراقبت بیشتری کرده، از شخصیتها بیشتر محافظت بکنند و حرکتهای ضد انسانی واسلامی بدکاران را خنثی‌کنند و بدینگونه سپاه چه در داخل و چه در جبهه جنگ بزرگترین نقش را داشته و ما نیزباید درجهت مسائل اخلاقی ودیگرمسائل اسلامی آنها را یاری دهیم. انشاءا... تعالی.

تحلیلی بر عملکرد ۱۰

منافقین آلترناتیو شیطان بــــزرگ

(۳)

اتحـــاد منـــافقین

با

حزب دمکرات



برنامه و مواد استعماری شورای ملی مقاومت برای تجزیه نمودن ایران اسلامی آنقدر باز است که هر نیروی تجزیه‌طلب و ضد انقلابی را در درون خود جای می‌دهد و از قبل قـول تصویب «خودمختاری» نیز به‌آنها داده شده است، به‌گوشه‌ای از میثاق نامه‌ای که به‌امضاء بنی‌صدر و رجوی این وابستگان به شیطان بزرگ رسیده است توجه کنید که دال بر صحت گفتار و مدعای ماست «مواد میثاق، صرفا حد اقلهای لازم برای پیوستن به‌شوراست و از آن پس هـر خواست عـادلانهٔ دیگـر، قابل گفتگو و بررسی و تصویب خواهد بود، کما اینکه درنخستین هفتهٔ ورود به پاریس مطالب بسیار مهمی از قبیل الغاء قانون اساسی (امام) خمینی، جمهوری دمکراتیك اسلامی و خودمختاری داخلی کردستان پذیرفته و رسماً اعلام گردید.»

بانگرش کوتاهی به نامه فوق علاوه برتمامی نکات مهم، این مطلب کاملا مشاهده می‌شود که گویا سازمان نیاز شدیـدی به‌پیوستن‌حزب‌دمکرات برهبری‌قاسملو برای‌ادامه‌حیات‌بین‌المللی! خود دارد. بدیهی است که قاسملو بادرك این نیاز شدید، پی می‌برد که با یك لحظه تأخیر، یك لحظه سازمـان را بـه‌مرگ نزدیکتر نموده است لذا می‌توان یك امتیاز بیشتر از سازمان دریافت کرد، براین اساس است که اعلام پیوستگی خود را تا تاریخ ۵ر۸ر۱۳۶۰ به تعویق می‌اندازد و در این فرصت، بـه حداکثر امتیازات ممکنه دسترسی پیدا می‌کند و نهایتاً در تاریخ فوق اعلامیه «اعلام پیوستگی حزب دمکرات کردستان ایران» به «شورای ملی مقاومت» را صادر می‌نماید و در متن این اعلامیه سربسته خودمختاری و بقول آیت‌الله طالقانی تجزیه کردستان از ایران و تشکیل «کردستان بزرگ» را علاوه برسایر مزایا، اینگونه شرط اساسی این پیوستگی اعلام می‌دارد:

«... ضمن اعلام موافقت حزب دمکرات کردستان ایران با اصول کلی اعلام شده برنامهٔ مذکور بویژه با تأکید براصل مقدس خودمختاری‌کردستان رسما پیوستگی حزب‌دمکرات‌کردستان ایران را به‌شورای ملی مقاومت برای‌استقلال و آزادی، جمهوری دمکراتیك اسلامی ایران اعلام میدارد.»

موسی خیابانی معدوم در پیام تبریك خود به قاسملو به مناسبت پیوستن حزب وابسته و منحلهٔ دمکرات به شورای ملی مقاومت می‌نویسد:

«آقای قاسملو! دبیر کل حزب دمکرات کردستان ایران، من ودیگر برادرانم از کادر مرکزی سازمان مجاهدین خلق‌ایران خبر الحاق حزب دمکرات کردستان ایران را به شورای ملـی مقاومت با کمال مسرت دریافت نمودیم... پیوستن حزب شمابه شورای مقاومت ملی بازهم مبین پیوند عمیق مبارزات خلق‌کرد و مبین اصالت شعار شما که دمکراسی برای ایران وخودمختاری برای کردستان میباشد... مجاهدین خلق در سراسر کشور این اقدام انقلابی را تبریك گفته و امیدوارم این اقدام انقلابی‌شما سرمشقی باشد برای دیگر نیروهـای مبارز مـردمی!... **قـرار گرفتن شما در شورای ملی مقاومت بی‌شك این شورا را ازاعتبار هرچه بیشتری چه از لحاظ داخلی و چه‌از لحاظ بین لمللی(؟!) برخوردار می‌کند».**

امام خمینی: «تا شما جوانان بیدار
با این شور و شعور در

براین اساس برنامهٔ استعماری فوق چنان تنظیم شده‌است که بتواند تحت‌عنوان احقاق‌حقوق حقهٔ «قومی» «مذهبی»«خاکی» و «خونی» ایران را قطعه قطعه ساخته و هرگروه وابسته ونوکر صفت را در جای جای ایران حاکم سازند و ملت مسلمان‌ایران را به‌بهای به‌قدرت رسیدن خود، از یکدیگر جدا ساخته و با این جدائی از توان و نیروی‌کافی‌که همواره در برابر استعمارگران شرق و غرب ایستادگی نموده‌اند بکاهند و آنرا تبدیل به‌یك ملت بیچارهٔ توسری‌خور بدبخت نمایند که جز وابستگی و دریوزگی و گدائی چیز دیگری نداشته باشند و با این تقسیمات مترقی کشور! رضایت شرق و غرب را بدست آورند.

اما این برنامه‌ریزیهای دقیق کامپیوتری، اگر بتواند تمامی ابعاد مادی مسئله ر اتنظیم و مرحله‌بندی نماید هرگز قادر نخواهد بود که «اراده» «ایثار» و «عشق» مردم را به حفظ سرزمینهای اسلامی و تمامیت ارضی خود را محاسبه نماید و در اینجاست که تمامی برنامه‌های ریخته شده به‌شکست منجر می‌شود، کما اینکه بحمدالله شرق و غرب تاکنون موفق نشده‌اند که به‌اهداف شوم خود برسند. و در اینجاست که‌عمق سخن گهربار و پیامبرگونهٔ امام را درمی‌یابیم که فرمودند:

«تا شما جوانان بیدار و سایر قشرهای ملت بزرگ با این شور و شعور در صحنه حاضرید به کشور و جمهوری اسلامی آسیبی نخواهد رسید... امروز دیگر همهٔ ملت موظف است به‌وظیفهٔ الهی که در صحنه حاضر باشد اگر غفلت کند، از این باب گرگها خواهند آنها را خورد، باید در صحنه‌حاضر باشند... مردم هم بحمدالله حاضرند در صحنه و مادامی که اینطور انسجام است بین مردم و گروههای مختلف بین ارتش و مردم، و بین روحانیون و ارتش تا این محفوظ باشد ایران محفوظ است هیچ نمیشود که کاریش کرد... و از ملت هم تشکر میکنم باین که الحمدلله در صحنه حاضرند، این کشور آسیب نخواهد دید، ولو هرچه حالا فساد بکنند، هر چه کارهای خلاف بکنند.»

● کومله و شورای ملی مقاومت

حزب‌کومله‌کردستان پس‌ازتشکیل «شورای‌ملی مقاومت» به منظور جایگزین نمودن خود در طیف آلترناتیو امپریالیستی شیطان بزرگ، نامه‌های خصوصی به رجوی نوشته و اظهار کرده است که در صورت پذیرفتن، حاضر است که بی‌وقفه پیوستگی خود را اعلام نماید، منتها شورای ملی مقاومت، علیرغم میل باطنی خود مبنی برگزینش تمامی نیروهای‌وابسته و ضد انقلابی در خود، هرگز نمی‌توانست کومله را سریعا بپذیرد، چرا که از دیرباز اختلافات شدیدی بین حزب دمکرات و کومله برسر گرفتن امتیاز وجود داشت‌که به‌طورخلاصه به‌شرح زیر است:

● **اختلافات کومله و حزب دمکرات:**

علت اساسی اختلاف بین این دو گروهك دراینست که کومله یك حزب مائوئیستی وابسته به چین است که از سوی

● رجوی به‌قاسملو:

از موقعیت و تناسب قوای درونی وبیرونی (بین‌المللی) گفتنی‌ها زیاد دارم که انتقال آن فقط درنشستهای طولانی میسر است

چین پایه‌گذاری وسرمایه‌گذاری و تقویت می‌شود و بالمآل خواهان برقراری یك دولت محلی وابسته به‌چین است، درصورتیکه حزب دمکرات، حزبی مارکسیستی آمریکائی است (جناح قاسملو که اکنون تمامی حزب را در دست دارد) و بالمال خواهان برقراری یك دولت محلی وابسته به‌آمریکاست نتیجتا همان مسائلی که بین چین و آمریکا در سطح بین‌المللی در جریان است، بین ایندو گروهك در سطح کردستان مطرح می‌شود. و همچنانکه چین همواره خواهان اخذ امتیازات بیشتری از آمریکاست و براین اساس کاملا باشیطان بزرگ متحد شده است و سیاست خارجی خود را حتی‌الامکان در راستای آمریکا قرار می‌دهد، طبعا حزب کومله بعنوان نمایندهٔ چین در کردستان، از حزب دمکرات و شورای ملی مقاومت بعنوان نمایندهٔ جناح آمریکائی، خواهان امتیازات بیشتری است.

اما از آنجائیکه حزب دمکرات از تشکیلات وسیعتری برخوردار است بلحاظ بین‌المللی برای منافقین و برای استعمارگران غرب از درجهٔ اهمیت بیشتری برخوردار است، لذا سازمان در مرحلهٔ اول سعی کرد که بتواند حزب کومله را متقاعد سازد که ابتدائا با حزب دمکرات کنار بیاید، در عین حالیکه رجوی از پیشنهاد کومله استقبال کرده بود در جوابیه حزب کومله می‌نویسد که برای شورای ملی مقاومت، حزب دمکرات از اهمیت بیشتری برخوردار است و کومله‌باید برای پیوستن به‌شورا رهبریت قاسملو را بپذیرد. تا بدین ترتیب عملا رهبریت حزب کومله به‌دست آمریکائیها بیفتد و و با این خوش‌خدمتی اولا آمریکا از قدرت بیشتری در منطقهٔ کردستان برخوردار شود ثانیا بدینوسیله امتیاز بیشتری برای این خوش‌خدمتی از آمریکا دریافت کنند.

حزب کومله نیز علیرغم میل و تقاضایش، هرگز حاضر به پذیرش صد در صد رهبری امریکائی نشد و یا در حقیقت باید گفت که ارباب به وی اجازهٔ چنین کاری را نداد، لذا با این شرط مخالفت کرد و طی اطلاعیه‌ای علت نپیوستن خود را به شورا، صرفا وجود عنصر وابسته‌ای چون بنی‌صدر قلمداد کرد و از اصل موضوع اصلا سخنی بمیان نیاورد.

اگر چه باید افزود که آیندهٔ روابط کومله و منافقین تابع آیندهٔ روابط چین و آمریکاست و بالمآل چشمداشتی جز اتحاد با یکدیگر را ندارد، البته تا آنزمان مدتی طول خواهد کشید.

والسلام

...سایر قشرهای ملت بزرگ
...صحنه حاضرید به‌کشور وجمهوری اسلامی آسیبی نخواهد رسید»

متن سخنرانی حجةالاسلام فاکر نماینده محترم امام در سپاه پیرامون

قدرت خدائی

بهترین بودن این «آدم» در چیست؟

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در اساس اعتقادی که ما داریم و معتقدیم که اساس عالم نیز جز برآنچه ما بدان اعتقاد داریم نیست. و مکتب ما یعنی انقلاب ما و حرکت ما، براساس این اعتقاد است. منبع قدرت در هستی منحصراً ذات لایزال الهی است، هرقدرتی که به‌او منتهی شود، قدرت واقعی است و هراقتداری‌که با او بی‌رابطه باشد، قدرت خیالی است، واقعیت و عدم واقعیت قدرت، در رابطه است با اتصال و عدم اتصال آن به‌خداوند، قدرتهای خیالی را میشود تشبیه کرد به ابرهای پرسر وصدای بی‌باران، که می‌آیند، غرش می‌کنند، گوش را می‌خراشانند، سر و صدا ایجاد می‌کنند، ترسوهارا می‌ترسانند، بزدلها را به‌هراس می‌اندازند، ولی بزودی عمرشان به‌سر می‌آید. اما ببینیم قدرت حق که به‌ذات لایزال الهی منتهی می‌شود چطور بوجود می‌آید؟ چطور می‌ماند؟ ما در رابطه با شناخت خداوند به‌این اندازه فکرمان کار می‌کند که در ذات مقدس او تجزیه معنی ندارد، زیرا ترکیب نیست. و تجزیه درآنجا معنی دارد که ترکیب باشد. **پس صفاتی که از ذات لایزال الهی می‌فهمیم و جدا جدا می‌کنیم و تك‌تك نام می‌بریم در حقیقت نور واحدی است‌که مابه‌حسب طبیعت‌متکثرخود، در ذهن خودمان تجزیه می‌کنیم.** این تجزیه امر ذهنی مربوط به‌ما است، نه مربوط به ذات لایزال الهی، مثلا این پایه‌ای که ساختمان را به‌دوش خود حمل می‌کند ازنظر ظاهری یك چیز است ولی ذهن شما صفات گوناگون این پایه را تجزیه میکند، می‌گوید که این پایه پولادین است، محکم است، با دوام است، قدرتمند است و امثال اینها پولادین بودن همان محکم بودن است. محکم بودن و پولادین بودن هم همان قدرتمندبودن است. محکم بودن و پولادین بودن وقدرتمند بودن همان بادوام بودن است. همه‌اش یك چیز است. ذهن شما از ابعاد گوناگون این پایه را تحت نظر میگیرد، یك صفت رابرای پایه ترسیم میکند «محکم» کاری ندارد وبه اینکه پولادین است یا غیر پولادین، واقعیت خارجی یك چیز است، اما ذهن جدا می‌کند، چرا؟ چون ذهن ما یك بعدی است. ما نمی‌توانیم در آن واحد، چند چیز را از چند زاویه ببینیم. ما در هرلحظه‌ای یك لحاظ داریم، پس در هرلحظه‌ای که نگاه می‌کنیم، یك چیز را می‌فهمیم، این نقص ازما است. اگر آینه را به‌دست ما بدهند که در آینه‌نگاه بکنیم، آن لحظه‌ای که بفکر این هستیم که شکل خودمان را ببینیم، ضخامت آینه را نمی‌بینیم. و آن لحظه‌ای که به‌فکر این هستیم که ضخامت آینه و چند میل بودن آن را ببینیم، شکل خود را نمی‌بینیم. این‌محدود بودن ما است که این اقتضا را دارد. پس چون ذهن ما محدود است و در هرلحظه‌ای بیش از یك لحاظ ندارد، وقتی که به بعد استحکام توجه می‌کنیم، پولادین بودن درنظر نیست. وقتی که به‌بعد پولادین بودن نظر می‌کنیم، استحکام در نظر نیست، گرچه در خارج، استحکام و پولادین بودن یکی است ذهن ما از این زاویه که می‌بیند، آن زاویه را رها می‌کند. از آن زاویه که می‌بیند، این زاویه را رها می‌کند. این‌یك تشبیه بود، البته تشبیه نارسا و ناقصی برای بیان مطلب در رسیدگی به‌صفات ذات لایزال‌الهی هم این ذهن علیل محدود ما، همینطور برخورد می‌کند، ذهن ما نمی‌تواند در آن واحد ذات و صفات را بطور وحدت درك کند و حتی در صفات هم نمیتواند رحیمیت را با غضب ببیند هم قهاریت الهی را درك کند و هم رحمانیت او را، ذهن ما ناتوان است. قدرت ما ناتوان و محدود است **وقتی‌که رحیمیت را درك می‌کند، ازقهاریت غافل است. و وقتی که قهاریت را درك می‌کند، از رحیمیت‌غافل است. می‌آید می‌گوید که خداوند متعال دارای دو صفت است: صفت رحیمیت و صفت قهاریت. این نه به آن معناست که در ذات لایزال الهی تجزیه**

آن‌وقتی‌که گمان بکنید که‌قدرت فقط در قبضه سلا

وجود دارد، ترکیب وجود دارد، بلکه به‌این معناست که ذهن من در یك لحظه بیشتر از یك لحاظ نمی‌تواند داشته باشد. این رادیو ضبط را اگر در جلویش بگذارید، آن وقتی که به‌فکر رنگش است به‌فکر موجهایش نیست. و آن وقتی که به‌فکر موج‌هایش‌هست به‌فکر رنگش نیست. آن وقتی که به‌فکر رادیواش هست، ضبط‌اش را درنظر ندارد. آن وقتی که به‌فکر گردش ضبطش هست، از رادیواش غافل است. این‌نارسائی و ناتوانی از محدود بودن ما است که چون محدود هستیم، در یك لحظه بیشتر از یك لحاظ نداریم. پس‌چون این‌چنین‌است وقتی‌که نگاه می‌کنیم به‌آن بعدی که نگاه می‌کنیم،فقط همان را می‌فهمیم و برایش اسم می‌گذاریم. وقتی که به‌فکر آن بعد دیگر می‌افتیم و آن را لحاظ می‌کنیم، اسم دیگری برایش درنظر می‌گیریم. من وقتی که در نظر می‌گیرم که این عالم مظاهر رحمت خداست، زود ذهن من به‌این منتقل می‌شود که

«الله رحمان و رحیم»

وقتی که می‌بینم هیچکس از پنجه قدرت خدا، امکان فرار ندارد، دیگر من نمی‌توانم در همین حال آن رحمت را هم لحاظ کنم، می‌گویم:

«و هو علی کل شیءٍ محیط».

وقتی که به‌این امر توجه می‌کنم که حقیقت زمین و آسمان و آن چه در آن است در پنجه قدرت اوست، دیگر ذهن من عاجز است از اینکه امور دیگر را درك بکند، در این لحظه می‌گویم:

«بیده ملکوت السماوات والارض».

آن لحظه‌ای که در مقام رحمت اوخیره میشوم به‌این فکر می‌روم که این رحمت‌برای کسانی که در اوج گرفتاری‌ها هستند، چه تجلی دارد و همین یك شکل خاص رحمت خدا به‌ذهنم می‌آید:

ح است باید بدانید که این قدرت خدائی نیست

«یا نور المستوحشین فی‌الظلم»

این محدودیت قدرت ما است‌که تجزیه می‌کنیم، این ناتوانی و نارسائی و قصور قدرت شناخت ما است که جدا جدا می‌کنیم تا بفهمیم، نمی‌توانیم همه‌را با هم بفهمیم. **این‌است‌که هیچکدام ازما انسانها و هیچ‌یك از موجودات که همه‌شان محدود هستند، قدرت آن را ندارند که خدا را آنچنان که هست بشناسند،** پس وقتی که ما می‌گوئیم که قدرت منشاءاش ذات لایزال الهی است در ذهن خودمان قدرت‌را از علم جدا کردیم، در ذهن خودمان قدرت را از رحمت جدا کردیم، در ذهن خودمان قدرت را از ابعاد دیگری که صفات کمالیه است، جدا کردیم گفتیم منشأ قدرت،ذات لایزال الهی است. بعد وقتی که دنبال این می‌رویم که حالا چه طوری این قدرت را درخودمان بوجودآوریم چون در مقام فهمش قدرت را از رحمت جدا کردیم، وقتی هم که می‌خواهیم پیاده کنیم، دنبال این هستیم که قدرت را باقطع نظر از رحمت پیاده کنیم. یاقدرت‌را باقطع نظر از علم پیاده کنیم چون ما منشأ قدرت را وقتی جستجو می‌کردیم، قدرت را تجزیه کردیم ازسایر صفات‌کمالیه (بخاطرناتوانی خودمان) حالا وقتی که دنبال قدرت می‌رویم گرچه می‌خواهیم قدرت خدائی را پیاده کنیم، اما چون تجزیه کرده‌ایم، قدرت را

● هیچکدام از ما انسانها و هیچ یك از موجودات که همه‌شان محدودهستند قدرت آنرا ندارند که خدا را آنچنان که هست بشناسند

جدای از رحمت و جدای از علم بدنبالش می‌گردیم، قدرت را ازخلقت جدا، بدنبالش میگردیم قدرت را جدا از عدالت بدنبالش می‌گردیم، و لذا در چاه می‌افتیم. منشاء قدرت، ذات لایزال الهی است. ولی کیفیت بدست آوردن این قدرتی که منشاءاش خداست، تجمع همه صفات الهی است در فرد و جمع، اگر کسی رحمت خدائی‌نداشته باشد، قدرت خدائی هم ندارد. اگر کسی فطرت خدائی‌اش سالم نباشد، قدرت خدائی هم ندارد، اگر کسی معرفت خدائی نداشته باشد، قدرت خدائی هم ندارد، اگر کسی احکام خدائی را نشناسد، قدرت خدائی هم ندارد. **آن وقتی که گمان بکنید که قدرت‌فقط در قبضه سلاح است. باید بدانید که این قدرت خدائی نیست.** در مقام شناخت قدرت خدا، ذهن محدودشما تجزیه کرده است، در مقام عمل هم قدرت مجزا و تجزیه شده را پیاده کرده‌اید. دیکتاتور شده‌اید، یعنی قدرت،قدرت‌خدائی نیست. و چنین قدرتی هم تنها بایك «قصد قربت» خدائی نمیشود. فهم این معنا و توجه به‌اینکه ما چگونه باید قدرت خدائی بوجود بیاوریم، پس برای بوجود آوردن قدرت خدائی، اخلاق خدائی حتماً لازم‌است «تخلقوا بأخلاق الله» تجمع صفات خدائی لازم است، توقدرت‌را از رحمت جداکرده‌ای و صفات خدا را «گوناگون» کرده‌ای در صورتیکه در واقع، قدرت خدا از رحمت او جدا نیست، پس اگر می‌خواهی‌که آن باشد، باید قدرت و رحمت هردومجتمع باشد، اگر قدرت‌را ازنظم جدا کردی، اگر قدرت را از حلم جدا کردی، اگر قدرت را از دانائی و علم جدا کردی، اگر قدرت از عدالت‌جدا کردی، اگر قدرت را از انعام جدا کردی، اگر قدرت را از عفو جدا کردی، اگر قدرت را ازهرصفتی از صفات‌خوب خداجداکردی، آن قدرت، قدرت خدائی نیست، **چون در ذات لایزال الهی اینها از هم جدانیست. آنجا یك حقیقت است.** تو چون در مقام شناخت خودت نمی‌توانسته‌ای همه چیز را با هم حتی دو چیز را در یك لحظه تصور داشته باشی، تو تجزیه کرده‌ای پس باید این قدرت، حاوی همه صفات الهی (حتی‌المقدور) برای انسان محدود باشد تا بشود قدرت خدائی.

آن‌لحظه‌ای‌که شما ازقدرت و توانائی خود سوءاستفاده کردید، دیگر آن قدرت، قدرت خدائی نیست. آن ساعتی که شما از حساب وکتاب خدا غافل‌شدید، دیگرآن توان شما توان‌خدائی نیست. می‌دانیدکه چه‌به‌شما عرض می‌کنم؟ می‌خواهم بگویم این که شما میگوئید در کشور ما جمهوری اسلامی‌هست ومنشاء قدرت‌ولایت‌فقیه‌هست سلسله‌مراتب فرماندهی از ولایت فقیه شروع می‌شود، پس قدرت ،قدرت الهی است، حرف خوبی است برای کلاس اول. کلاسهای بعدش دیگر این نیست. در کلاس‌های بعد بایداین درس را یادبگیریدکه آن‌قدرتی‌که دراختیار شخص شما قرارگرفته اگر (حتی‌المقدور) مجمع جمیع صفات کمالیه الهیه باشید، قدرت خدائی است و الا شیطانی است، یك سازمان انسانی یك جمع، یك نهاد، یك ارگان، یك فرد، الهی بودن و الهی‌نبودن قدرتش بستگی به‌این دارد که این قدرت، قدرتی خدائی باشد یا قدرتی تجزیه شده از سایر صفات حق.الحمدلله این نعمت را که خداوند به پدران ما نداده بود به‌ما ارزانی داشت و به‌ما منت گذاشت که در راس حکومت ما نایب امام است **ما در زیر این آسمان افتخار می‌کنیم که تنها ملتی هستیم که عصاره‌ای ازتقوا و عبادت در رأس نظام حکومتی‌اش نشسته باشد.** این امر کلیت شرع ما را تضمین می‌کند و کامل است. اما وقتی که میخواهد بصورت جزئی هم درآید باید هریك انعکاس تقوای امام‌باشد. قدرت تو آن وقت قدرت خدائی است که مجمع جمیع صفات الهیه باشد. یا حداقل به‌اندازه توان‌خودت رعایت‌کنی عدالت را، رحمت را، اطاعت خدا را، عبادت خدا را، معرفت خدا را، تقوای خدا را، همه را رعایت کنید. آن قدرتی‌که یك‌طرفش قدرت

است، یك طرفش علم است و یك‌طـرفش خداشناسی است و یك طرفش رحمت است و یك طرفش ایثار است و یك طرفش عفو است و... قدرت خدائی است، قدرت را با «زور» نباید اشتباه کرد و زور را تنها با یك «نیت» نمیتوان توجیه‌شرعی‌نمود، اکنون همین مسئله را بصورتی دیگر طرح کنیم، خدای متعال انسان را آفریده است. انسان را بعنوان شایسته‌تـرین مخلـوق خـودش معرفی کرده است این شایسته‌ترین مخلوق یعنی چه؟ وقتی که خداوند این انسان را از یك مایع عفن گندیده بوجود می‌آورد. آن را به صورت خون بسته درمی‌آورد، بعد علقه می‌کند، بعد مضغه می‌کند بعد گوشت براو میپوشاند «ثـم انشأناه خَلقاً آخـر» خلقت جدید میدهد بعد یك‌مرتبه‌می‌گوید:

«فتبارك‌الله احسن‌الخالقین»

ظهور قدرت خدا در این‌جاست. که او بهتریـن خلـق‌کنندگان است. و معنی الزامی‌اش است که این مخلوق هم، بهترین مخلوقهاست کـه خـدا پس از خلقت او رجزخوانی میکند، این رجز خدائی است. خدا یك موجودی را آفریده، بعد می‌گوید: من هستم‌که بهترین‌خلق‌کننده‌ها هستم یعنی هرکس می‌خواهد ببیند که من بهترین‌خلق کننده‌ها هستم یا نیستم، نگاه‌کند به‌موجودی که من خلق کرده‌ام، این (انسان) بهترین مخلوقها هست. حالا ببینیم این «بهتریـن مخلوق‌بودن» در چیست؟ یعنی اگر قـرار باشد که این احسن‌الخالقین را محدودنکنیم به زمین و دانش خودمان و نگوئیم خداوند تبارك و تعالی کـه در رابطه بـا انسان فرموده «تبارك‌الله احسن الخالقین» به ما انسانها هم این خطاب را کرده است. یعنی در محدوده فکری ما صحبت کـرده و در رابطه با موجودات زمینی‌هم مقایسه فرموده والا درآسمانها خداوند. مخلوقهای برتر از این دارد ممکـن است بعضی‌ها این‌طـور بگـویند اگـر بگـوئیم «تبارك‌الله احسن الخالقین» یعنی در کل نظام خلقت از این دیگر بهتر نیست. همانطور که من احسن خالقین هستم در کل نظام، این هم احسن مخلوقین است در کل نظام. معلوم می‌شود آدم بهترین موجود این عالم‌است. یعنی در کرات دیگر هم اگر قرار باشد موجـودی باشد، باز احسن از این آدم نیست. حالا باید پرسید برهرکدام از این‌دومعنا باشد، بهترین بودن این آدم در چست؟ قطعا شما نخواهید گفت در چشم و ابروست، چون آن که گفته است «تبارك‌الله احسن الخالقین» نگفته آنکه چشم و ابرویش قشنگ‌تر است از آن که چشم و ابرویش زشت است احسن است بلکه نـوع انسانرا بالملازمه انسان، سیاه‌افریقایی‌دارد، سفیداروپائی، آمریکائی هم دارد، گندمی آسیائی هم دارد سرخ چینی و زرد ژاپنی‌هم دارد همه‌جور دارد. نگفته است که چون این یکی زیباترین انسانهـا هست، پس «تبارك‌الله احسن الخالقین» بلکه، می‌گوید من «انسان» خلق کرده‌ام از نطفه و علقه و مضغه «فَکَسَونَا العظامَ لَحماً ثم انشأناه خَلقاً آخـر فتبارك‌الله احسن الخالقین». می‌گویدخاك‌بود، نطفه‌اش کردم، خون بسته‌اش کردیم، خون بسته را مانند گوشت جویده کردیم، مشابه گوشت جویده را استخوان‌بندی نمودیم، استخوان‌بندی شده را روح دادیم «تبارك‌الله احسن الخالقین» دیگر شکلش سیاه است یا سفید، فـرقـی نمیکند، ابرویش راست است یا کج فرقی نمیکند. معلوم می‌شود آن چیزهائی که از نظر من و شما در احسن بودن و غیراحسن بودن گاهی به‌چشم میآید این مطرح نیست این‌جا ماهیت انسان مطرح است، هـویت انسانی‌مطرح است. نه‌اینکه شکلش‌چه‌طوری است، سیاه‌هست یا سفید، قدش‌چقدر است، پهنایش چقدر است، عضلاتش چه‌طـوری است. اینها مطرح نیست، همان لحظه‌ای که روح در آن مـی‌دمد، همانجـا می‌گویـد «تبارك‌الله احسن‌الخالقین» کدام روح؟ در کدام‌بدن؟فرق‌نمی‌کند، پس‌این‌هویت‌انسانی هویت احسن است. نه شکل و قیافه وموضع سیاسی واقتصادی‌وغیره، هویت، هویت‌احسن است، چرا؟ چه حسنی در این موجود هست که به‌او می‌گوید احسن و خداوند آن را بعنوان احسن مخلوقین معرفی می‌کند و در مقام خلقت او خودش را احسن خـالقین می‌نامد. معلوم میشود که یك امتیاز مهمی در این موجود هست. آن امتیاز این است‌که از تمام صفات‌خدائی‌که یك مخلوق‌می‌تواند در بعد مخلوق بودنش واجد بشود، انسان در ذات خود واجد است، نسبت به خودش، البته یـك قطره آب اقیانـوس، اقیانـوس نیست، ولی این یك قطره به‌اندازه خودش ویژگیهای قابل‌حمل اقیانوس را دربر دارد (تشبیه نارساست، چون‌بیان‌ما نارسا است، چون ما زبانمان برای‌توصیف ذات لایزال الهی، زبان نارسائی است) یك قطره آب دریا، یك قطره است، ولی در درون آن یك قطره تمام آن ذراتی‌که در دریا وجود دارد، و همه آن صفاتی که امکان دارد در درون این یك قطره جمع بشود، در ایـن قطره هست. دقت کنید، دیگر از این بهتر چـه می‌خواهید «فتبارك‌الله احسن‌الخالقین» آنجا منشاء قدرت است، قدرت در این یك قطره هست، یك‌ذره. آنجا منشاء علم است، علم در این یك قطره هست یك‌ذره، آنجا منشاء رحمت است. رحمت دراین یك قطره هست یك ذره آنجا منشاء خلقت است. خالقیت در این یك قطره هست یك ذره (نمونه‌اش اختراعات پیچیده‌ای که به‌تسخیر زمین و آسمان و هوا و دریا منجر شده)، همه صفات کمالیه الهی به‌اندازه‌ای که خدا می‌خواهد، به‌اندازه‌ای که این موجود قدرت و ظرفیت دارد، در درون این موجود توانش وامکانش نهاده شده است. پس این دیگر بهتریـن مخلوقهاست. حیوان‌این‌خصوصیت‌را ندارد. ملك هم این ویژگی را نـدارد، ملك بُعد رحمت را دارد ولی بعد غضب را ندارد، حیوان معرفت ندارد، درایت ندارد، سنگ هیچکدام این‌ها را ندارد البته هیچ موجودی در این عالم بوجود نمی‌آید مگراینکه یکی از مظاهر الهی‌در او تجلی‌کرده باشد. وجود جز با تجلی صفتی از صفات الهـی تحقق پیدا نمـی‌کند. اصلا «شیئ» مشیت مجسم شدهٔ الهی است و شیئیت اشیاء به شائیت او بستگی دارد هر موجودی به هرشکلی کـه وجود دارد تجلی یکی از صفات الهی است. جمادات باظرفیتی کمتر، نباتات یـك ذره بیشتر، حیوانات باگنجایشی بیشتر. انسان

● حکـومتی کـه پایه‌هایش بردوش کسانی باشد که به خدا معتقدند حکومت خدائی است و نهادی که استخوان‌بندی‌اش را اطـاعت خدا تشکیل بدهد نهاد خدائی است

● صفاتی کـه از ذات لایزال الهی می‌فهمیم و جـدا جـدا کـرده، تك تك نام می‌بریم در حقیقت نور واحدی است که ما به حسب طبیعت متکثر خود در ذهن خودمان تجزیه‌میکنیم

انسان برای این خلق نشده است

که زندانی نفس تنگ نظر خود باشد

خیلی بیشتر، بیشترین حدی که در ممکنات امکان دارد.

انسان بیشترین ابعاد وجود را درخود دارد، می‌تواننددانش‌بیاموزد، می‌آموزد و... تا حدی که ظرفیت وجودی‌اش اجازه‌دهد به وجود علمی خود توسعه میدهد، می‌تواند از خودش ابراز رحمت و گذشت بکند میکند، تا وقتی که ظرفیت وجودی‌اش اجازه می‌دهد تا حدی که به‌ایثار میرسد وخود را نیز میبخشد، ابراز رحمت می‌کند، خودش رافدا می‌کند، می‌تواند قدرت را درخود جمع کند میکندو... تاوقتی‌که ظرفیت وجودی‌اش اجازه میدهد مقتدرمیشود بلکه تاهرکدام از این صفات و از این ابعاد وجود که تجلی وجود مطلق است، در انسان به‌اندازه‌ای که جا می‌گیرد، تجلی پیدا میکند حیوان امکانش را ندارد، انسان این امکان رادارد. یعنی‌این ظرف، ظرفی است که مظاهر مختلفی از صفات ذات لایزال الهی در این ظرف قابل انعکاس است، جمادهم این قدرت را ندارد برای انعکاس مظاهر الهی. انسان دارد، چون دارد، پس بهترین‌مخلوقهاست چون‌بیشترین نمودها را ازخالق خودش در خودش می‌تواند داشته باشد. این هویت انسانی، این‌طور هویتی است، از همین هویت انسانی که خدائی است، قرآن‌هم تعبیر می‌کند به‌فطرت.

تعبیر فطرت برای آن چیزی که می‌فرماید «فتبارك‌الله احسن الخالقین» تعبیر محدودی‌است، اما از یك قسمت اعظم آن مسئله تعبیر می‌شود به فطرت.

«فطرةالله التی فطرالناس علیها لاتبدیل لخلق‌الله» فطرت خداوندی که «فطرالناس علیها». انسانهارا برآن‌اساس خلق نموده است. کدام انسانها؟ همهٔ انسانها. این انسان فطرت خدائی دارد، فطرت خدائی یعنی چه؟ یعنی بلاتشبیه اینهم از همان قماش است. قرآن می‌خواهد بگوید که این انسان از ما است. حالا چه کنیم که آنچه خداوند در ما به ودیعه نهاده ظاهر شود؟ این بذر اگر زیرزمین برود، یك درخت از درون آن ظاهر میشود من چه کنم که آنچه که در جوهر وجودی من هست ظهور پیداکند؟ قرآن ما را راهنمایی می‌کند. من عمل صالحاً من‌ذکر اوانثی وهو مؤمن فلنحیینه حیاة طیبه کافی است عمل بکنی تا مانعی در سر راه ظهور فطرت خدائیت بوجود نیاید" عبدی اطعنی حتی اجعلك مثلی" ما چه می‌گوئیم؟ تواگر هم خدا راخواسته باشی‌وهم خرمارا، سردرگم‌خواهی شد. یك بُعد از ابعاد وجودی‌ات صرف خرما می‌شود و وقتی که‌یك بعدت صرف اینکار شد، آن بعد دیگر ناتوان است، تازه اگرهم به‌جائی برسد، قاطی‌پاطی است و وقتی‌که قاطی‌پاطی شد، تو می‌شوی یك‌موجودی که گهی پشت به‌زین و گهی زین به‌پشت. گاهی وقتها خوب، خوب هستی و گاهی وقتها رذالتهائی از خودت نشان می‌دهی که خودت تعجب می‌کنی، عبدی‌اطعنی حتی‌اجعلك‌مثلی پیغمبر این طور بود، از روزی که شروع کرد به‌نفس کشیدن بنده خدا بود. برو، می‌روم، بنشین، می‌نشینم. بگو، می‌گویم. خشم‌نکن، نمی‌کنم. غضب نکن، نمی‌کنم.

«لاتجعل یدك مغلولة الی عنقك ولاتبسطها کل‌البسط» **اطاعت می‌کنم.**

«اقم‌الصلوة لدلوك الشمس» اطاعت می‌کنم.

«یا ایهاالنبی جاهد الکفار والمنافقین واغلظ علیهم» اطاعت می‌کنم، هرچی که به‌او گفته شده اطاعت می‌کند. این می‌شود بنده خدا که در راه ظهور آنچه که خداوند دراین جوهره انسانی بودیعه‌گذاشته، مانعی بوجود نمی‌آورد، پس هرچه‌که هست بظهور می‌رسد. وقتی که بظهور رسید کارهائی می‌کند که برای او عادی است اما برای تو معجزه است، همانطور که دارد رد می‌شود یك پایش را می‌زند به یك مرده و می‌گوید، پاشو، مرده هم زنده می‌شود و باید هم زنده شود. این انسان برای‌خداوندگاری در زمین خلق شده‌اند برای‌اینکه شما او را توی قوطی بکنید من و شما خودمان را کرده‌ایم توی قوطی. **انسان خلق شده است برای حکومت در زمین وخلافت در زمین، حتی می‌تواند که به قسمتهای دیگرهم‌تسلط پیدا کند. انسان برای این‌خلق نشده است‌که زندانی نفس تنگ نظر خود باشد** من وشما خودمان را ذره، ذره زندانی کرده‌ایم مانند کرم ابریشم‌که یك‌تار، یك‌تار دورخود می‌تند ودرهمین تارها زندانی‌می‌شود وبالاخره خفه میشود. انسان برای‌این خلق نشده است

طیران مرغ‌دیدی تو ز پای‌بند شهوت

بدر آی تا به بینی طیران آدمیت

انسان برای این خلق شده‌که پایش را به‌بندد به‌یك جماد؟(زمین و خانه و زندگی) یا یك نبات؟(باغ و بوستان)، البته اختیار به‌او داده شده آزادی هم داده شده، براساس آزادی و اختیار خود میتواند «اِمّا شاکِراً وَاما کفورا» باشد ولی اگر کفور شد به‌خود ظلم کرده‌است. «لهاماکسبت ولکم ماکسبتم» و... کسی که دست به جنایت می‌زند، اول به‌خودش ظلم می‌کند، انسانهای روی زمین وقتی که‌فساد می‌کنند به‌خودشان ظلم می‌کنند.

«و ما کان الله لیظلمهم و لکن کانوا انفسهم یظلمون»

وقتی که ما خدا را فراموش کردیم به کی ظلم کردیم؟ به‌خودمان ظلم کردیم. چطور ظلم کردیم؟ اجازه ندادیم که مظاهر الهی که در ما به‌ودیعه نهاده شده بروز پیدا کند، سد ایجاد کرده‌ایم سد که ایجاد شد می‌خواسته انسان بشود، حیوان میشود اگر بیشتر سد ایجاد کند از حیوانیت هم پائین‌تر میشود اولئك کالانعام بل هم اذل پس هویت انسانی، از همان قماش خداوندی

بقیه در صفحه ۵۳

حمـــاسه

مانند به آنیم که آرام نگیریم

زندگینامه سرباز شهید

حبیب الله میرزائی

...دادند و آنها را یاری گردنـد، آنها بحقیقت اهل ایمانند وهم آمرزش خـدا و روزی نیکـوی بهشتی مخصوص آنهاست.»

سربـاز شهید حبیبا... میرزائی گل‌محمدی بسال۱۳۳۹ دریک خانوادهٔ مسلمان ومتوسط در تهران بدنیا آمـد. بـدلیل اوضاع خاص خانوادگی ازهمان کودکی و آغاز اولین سالهـای شروع دروس ابتدایی بکار در مغازه خیاطی پرداخت و ازآنجا که زمینهٔ مستعد فکری در وی وجود داشت و قدرت جمع‌بندی اوضاع بخوبی در او مشاهـده می‌شد در انتخاب نوع کـار و پیگیری آن تا فراگیری کامـل شغل مذبور نیز طوری آگاهانه عمل کرد و فعالانـه بفراگیری آن پـرداخت کـه ظرف مـدت کوتاهی خیاطی را فراگرفت و پس از اخذ دیپلم نظر به‌آشنایی کامل با این شغل و فراهم‌نمودن وسائل کار درطول مدت تحصیل اقدام به‌تشکیل مغازه‌ای نمود تا از اینطریق بتواند هرچه بهتر به معاش خانواده‌اش کمک کند.

در این میان جـو اسلامی خانواده روح وی را با مـذهب درهم آمیخته و با شناخت‌اسلامی نسبت به‌مسائل اطراف، همزمان با اوج‌گیری انقلاب‌اسلامی‌شهید میرزائی نیز فعالانه در بشمـر...

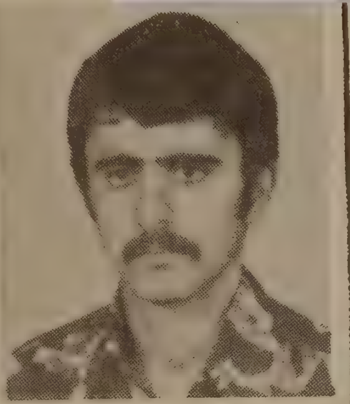
...لشگرک تهران گذراند و سپس از اصفهان داوطلبانه به لشگر ۹۲ زرهی اهواز منتقل شد و حدود ۱۰ ماه در جبهه‌های الله‌ـ اکبر و سوسنگرد به‌مبارزه بـا کفار بعثی پرداخت و همرزمان وی شهامتهـای او را در طول این مدت بخوبی بخاطر دارند. **شهید حبیبا... میرزائی سرـ انجام روزچهارشنبه ۶۰/۵/۱۴ بهنگام‌نبرد درخط‌مقدم‌ارتفاعات الله‌اکبر شربت شهادت نـوشید و عاشقانه به لقاءا... پیوست.**

چه بجاست بمنظور بیان میزان عشق به الله در روح والای‌شهید میرزائی قسمتی از وصیتنامـهٔ خونرنگ وی را باتفاق از نظر بگذرانیم. شهید گل‌محمدی می‌ـ نویسد: **«بخدا اگر قبل‌از کشته شدنم می‌دانستم کـه در هنگام کشتن هزار تکه‌ام خواهند کرد و هرتکه‌ام را در آتش خواهند سوزانید و بعد خاکسترم را به باد خـواهند داد و بعداز مـن خانواده‌ام را به اسارت خواهند برد، بازهم از صراط مستقیمی که خدایم به‌آن هدایتم فـرموده برنگشته و در زمرهٔ کافران در نمی‌آمدم زیرا که شهادت تنها آرزویم‌می‌باشد،مرگ باافتخاری که بارها به‌آن نزدیک شده ولی نصیبم نگشته است.»**

راه گلگونش مستدام باد

سدار

...ساری



پاسدار شهیدرضاخاکساری متولد بسال ۱۳۳۸ درخانواده‌ای مذهبی در بهبهان بدنیا آمد و هنوز بیش از ۳ سال از بهـار زندگیش نگذشته بود که پدرش را از دست داد و با تنهـا خواهرش تحت سرپرستی مادر ایثارگر خود به زندگی ادامه‌داد. تربیت صحیح اسلامی باعث‌شده بود که از سنین کودکی به‌نماز بپردازد و خصوصیات اخلاقی‌اش در میان دوستان و آشنایان الگو شود. پس از ۱۱ سال تحصیـل برای ادامه درس بـه دانشسرا رفت. از اینجا بود که بـرای بالا بـردن آگاهی‌های سیاسی‌ـ مذهبی‌اش شروع‌به‌خواندن‌کتاب هـای ممنوعه نمود و بهمیـن خاطر نیز از دانشسرا اخراج

زندگینامه پاسدار شهید

رحیم اصلانی



پـاسدار شهید رحیـم اصلانی در روستای شهـرآباد شهریار از توابع شهرستان‌کرج بسال ۱۳۳۴ بدنیا آمد، در ۶ سالگی همـراه خانـواده‌اش به تهران هجرت کرد و تحصیلات ابتدایی خود را در شمیران آغاز نمود. ۹ ساله بود که بر اثـر سیل خانه آنها ویران شد وتنها او و پدرش در این حادثه زنده ماندند، شاید دست تقدیر چنین رقم زده بود که رحیم بماند و در مبارزه‌ای حق جویانه برعلیه ظلم و ستم شاهی، شاهدشهادت را در آغوش گیرد.

پس از این حادثـــه وی تحت کفالت عموی خود زندگی را ادامه داد. لکن وی که غمی بزرگ از حادثه تلخ سیل بـه همراه داشت نتوانست به‌تحصیل بپردازد و پس از کلاس هفتم ترک تحصیل کرد و به کـار

آفرینان

موجیم که آسودگی ما عدم ماست

گردید، لکن او که مرغ دلش بال و پر یافته بود نمی‌توانست افکار خود را محصور و پنهان سازد **و لذا با دنیایی از اخلاص و تواضع بسوی روستاها شتافت تا شاید خدماتی هر چند ناچیز براین قشر عظیم و مستضعف انجام دهد، به این ترتیب خادمی دیگر به جمع خدمتگزاران انقلاب اسلامی پیوست و پس از مدتی با پیوستن به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی خدمت صادقانه خود را در جهت اسلام تصریح نمود.** چند ماهی از ورود او به سپاه نگذشته بود که جنگ با تمام ویرانیهایش آغاز شد و عراق، ایران اسلامی را مورد هجوم نظامی قرار داد، پس همراه با اولین گروه اعزامی از بهبهان عازم جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شد تا به دفاع و حراست از مرزهای اسلام بپردازد. پس از مدتی به شهر خود مراجعت کرد و مسئولیت مبارزه با منکرات را بر عهده گرفت، ولی عشق به شهادت و ایثار از درون او را بسوی جبهه‌ها می‌خواند لذا مجددا به **جبهه بازگشت و ۲۴ روز بعد در کربلای هویزه بتاریخ ۱۵ر۱۰ر۵۹ و مصادف با ۲۸ صفر، با ذکر نام خدا حمله بر دشمن بعثی صهیونیستی را آغاز کرد و در همین عملیات تا مرز شهادت ایستادگی و پایداری از خود نشان داد وسرانجام‌خالصانه به لقاء ا.... شتافت.**

خاطرش گرامی و جاوید باد

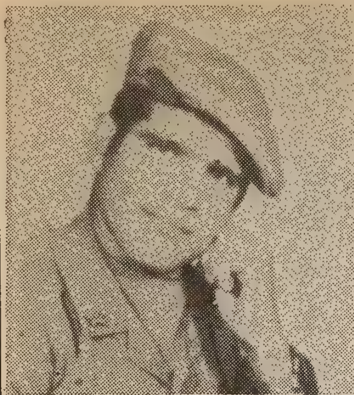
پرداخت. **روح والای او نیز بهمراه جسمش رو به رشد معنوی‌داشت ومشاهدهٔ فساد روز افزون جامعه که بوسیلهٔ عمال رژیم تقویت نیز می‌شد با روح اسلامی وی سازگار نبود، لذا با پیچیدن نجوای انقلاب در شهرها و روستاها شهیداصلانی که از سال ۱۳۵۰ رساله و عکس امام خمینی را مخفیانه نگهداری می‌کرد و اینك خدمت سربازی را در توپخانهٔ اصفهان به پایان رسانیده و در یك مغازهٔ نجاری مشغول کار بود، دست از کار کشید و به صف مبارزین مسلمانی پرداخت که بر علیه نظام دیکتاتوری شاه دست به یك قیام همگون زده بودند. در تمامی تظاهرات و راهپیمایی‌ها با توزیع اعلامیه شرکت می‌کرد و جهت رشد افکار روستائیان دست به سخنرانی می‌زد.**

پس از پیروزی انقلاب با دیدی که نسبت به امام امت و اعتقادی که بر حراست از دستاوردهای انقلاب اسلامی داشت به سپاه پاسداران پیوست و همزمان با جنگ تحمیلی رژیم بعث عفلقی به جبهه نبرد شتافت **و پس از چند ماه جهاد خالصانه سرانجام در روز ۱۲ر۶ر۶۰ بر بلندیها بازی‌دراز آغوشش را به روی سهیل شهادت گشود و به لقاء معبود شتافت.** شهید رحیم اصلانی یکی دیگر از پاك باختگان سلالهٔ رخشان ابراهیم بود که به‌ندای هل من ناصر حسین (ع) لبیك گفت و عاشقانه خود را فدای اسلام و مسلمین نمود. امید که ما نیز رهرو راه پاك او، راه سرخ حسین (ع) باشیم. انشاءالله.

روانش شاد

زندگینامه سرباز شهید

عیدی احمدی



«و لئن متم او قتلتم لالی الله تحشرون.»

آل عمران ــ ۱۵۸

«اگر در راه خدا بمیرید یا کشته شوید (غم مدارید) که برحمت ایزدی پیوسته و بسوی خدا محشور خواهید شد.»

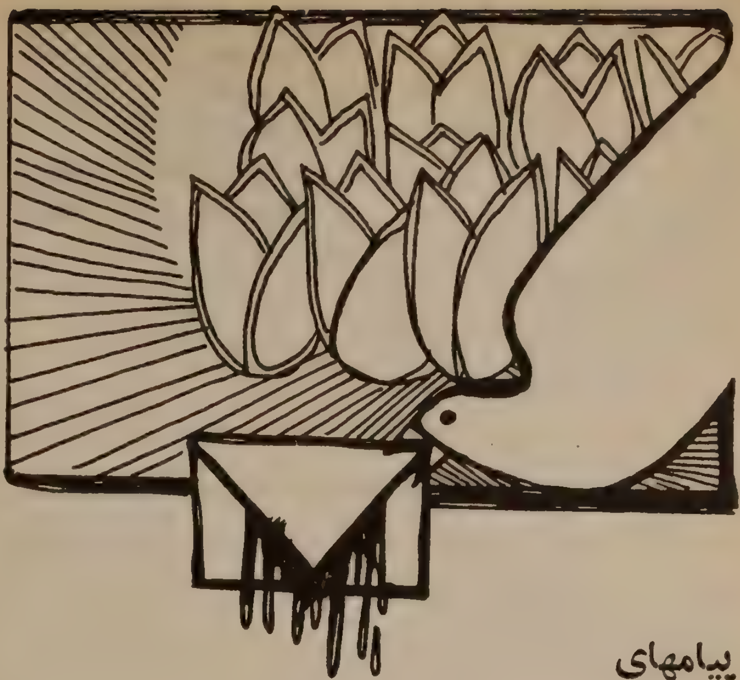
شهید عیدی‌احمدی سرباز پاك باختهٔ انقلاب اسلامی در فروردین‌سال ۱۳۳۵ درخانواده‌ای مذهبی از خانوارهای روستای شیخ‌شبان (تابعهٔ شهرکرد) دیده بجهان گشود. هنوز ۶ ماه بیشتر نداشت که خانواده‌اش به اصفهان رفتند. در سن ۷سالگی به‌میل و علاقهٔ خود از تحصیل سر باز زد و به‌قلمزنی پرداخت و از همین سنین نور ایمان در اعمال کودکانه‌اش بخوبی‌مشهود بود. در ۱۳سالگی قلمزنی ماهر شد و چهار سال بعد موفق شد آیات قرآن را با هنر خود، در معرض تماشا بگذارد. در سن ۱۸ سالگی بخدمت فراخوانده شد. در همین دوران بود که تصمیم به ازدواج گرفت و ثمره این ازدواج‌را از آنجاکه همزمان با شورآفرین‌ترین دوران انقلاب اسلامی پابه‌عرصهٔ وجود گذارده بود و نقطهٔ آغاز حرکت و بلکه محرك این انقلاب را امام عزیز می‌دانست، روح‌ا... نام نهاد. در تمام سنین زندگی سعی‌داشت تا علی‌وار زندگی کند و تمامی اعمالش گویای همین‌مطلب بود. در مجالس مذهبی شرکت فعال داشت و در موارد تنگدستی اگر به‌درمانده‌ای برخورد می‌کرد خود را فراموش نموده و به‌او می‌پرداخت، چرا که توکل بر خداوند منان داشت و براین عقیده استوار بود. پس از پیروزی انقلاب اسلامی توانست به‌زیارت مرقدحضرت زینب(س) مشرف شود و در مدتی کوتاه پس از بازگشت وی به ایران بود که جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران آغاز شد.

سرباز شهید عیدی‌احمدی که موقعیت اسلام و انقلاب اسلامی‌را درخطر می‌دید یکهفته قبل‌از اینکه سربازان منقضی ۵۶ به جبهه فراخوانده شوند بطور داوطلب عازم نبرد باکفار صدامی شد و در طول یکسال‌که بطور داوطلب در جبهه مانده بود تنها ۳ بار به دیدار خانواده‌اش آمد.

درجبهه دیده‌بانی توپخانه را برعهده گرفت و از این طریق حساسترین مأموریتها را بعهده گرفت و آتش توپخانه را با دیده‌بانی دقیق برسر دشمن تبدیل به‌آتش مرگ می‌ساخت. هیچگاه اهمیتی به مرخصی یا استراحت نمی‌داد و هدفش را والاتر از آن می‌دانست که با پیرایه‌های زندگی آلوده گردد. در مأموریتهای شناسایی آنقدر به مزدوران عراقی نزدیك می‌شد که صحبتهای آنان را می‌شنید و حتی گاهی نفرات‌دشمن را که پیاده از کنار او رد می‌شدند بضرب‌سرنیزه ازپا درمی‌آورد.

سرباز داوطلب‌شهیدعیدی احمدی سرانجام در جبههٔ دهلاویه هدف گلولهٔ‌مزدوران بعثی قرار گرفت وپس‌از انتقال به‌تهران در روز عید سعیدفطر ۶۰/۵/۱۱ مرگ با سعادت، شهادت نصیب وی گردید و اینگونه با ایثار خون خود وفای به‌اسلام را مهر نمود.

روحش شاد



پیامهای
شاهدان همیشه جاوید

قسمتی از وصیتنامه شهید علی‌اصغر غلام

ای پدر بزرگوارم و مادر مهربانم، آرزومندم که برایم گریه نکنید و شاد و خندان باشید و شکر باریتعالی گوئید که فرزند و پارهٔ تنتان را در راه حق برای حفظ اسلام وقرآن و نابودی کفر تقدیم آفریدگار جهان نمودید و نماز شکرانه به جای آورید و از خدا برایم طلب آمرزش نمائید و بدانید که شهیدان زنده‌اند...

ای ملت غیور ایران، از شما می‌خواهم که حافظ و پشتیبان ولایت فقیه و این جمهوری اسلامی و روحانیت اصیل و ادامه دهندگان راه شهیدان باشید و **روحانیت را جدا از خود ندانید که این آرزوی امپریالیسم شرق و غرب** است و وای بر آن روزی که روحانیت را از ملت جدا سازند، بدانید که آن روز امام امت را از شما جدا کرده‌اند... بار پروردگارا از تو عاجزانه می‌خواهم که توفیق شهادت را نصیبم گردانی و مرا بیامرزی، خدایا من که نتوانستم در جهان مادی شکر نعمتهای ترا بگویم ما در نزد پیامبران و امامان خجلیم، ای خدا طلب آمرزش می‌کنم و باز از تو می‌خواهم که توفیق شهادت را نصیبم گردانی...

قسمتی از وصیتنامه شهید حسین بهرامی

... دگر بار عزت اسلام بروز نمود و دگربار قوانین و حکومت الهی بر جهان عنقریب سلطهٔ عدالت خویش را گسترش خواهد داد و دگربار مسلمین با عزت به وعدهٔ داده شده خداوند تبارك و تعالی خواهند رسید و دگربار روزگار بر کافران و منافقین، مشرکین و مستکبرین و ظالمین تنگ خواهد آمد... مسلمین صابر باشید که نصر و فتح خداوند خیلی خیلی نزدیك می‌باشد.

اکنون که دشمن خدا و اسلام عزیز خودش به‌پای گور آمده است، قیام نمائید ای مسلمین، او را مدفون ابدی تاریخ نمائید. اکنون که شیطان و شیطانکها و بچه شیطانها وسوسه و توطئهٔ احمقانه می‌کنند شما ای مسلمین با سلاحهای الهی و حفظ وحدت کلمه تحت رهبری امام خمینی ریشهٔ شیطان را بخشکانید...

و تو ای صدام کافر و حزب بعث عفلقی کافر و مشرك و ملحد، بدان ما توسط این جنگ تحمیلی شهادت و فتحی آگاهانه ایجاد می‌نمائیم. انشاءا...

قسمتی از وصیت‌نامه شهید اسدالله کیهانی

... به جبهه میروم به‌امید اینکه به برکت این ماه محرم، ماه حماسه و خون، ماه پیروزی خون بر شمشیر دشمنان اسلام را با یاری الله از پای درآوریم و این انگل‌ها که جلو پیشرفت اسلام و صدور انقلاب را گرفته‌اند از سر راه انقلاب برداریم تا انقلاب را صادرکنیم و زمینه ظهور حضرت مهدی (عج) فراهم شود. انشاءا...

برادران پاسدارم «**برای خدا کار کنید و نه به خاطر هیچکس دیگر، اعمالتان فقط خدمت به اسلام باشد**، تقوای الهی را پیشهٔ خود قرار دهید و از هیچ‌کس و هیچ‌چیزی نترسید جز الله. **مردم را از خود راضی نگه دارید و همیشه خدمتگزار این مردم مستضعف باشید که حق بزرگی به گردن ما دارند.**

پیرو فرمان امام باشید که اگر امام از شما راضی بود بطور حتم امام زمان (عج) از شما راضی است و اگر امام زمان راضی باشد خدا از شما راضی است و شما جزء جندا... و لشکریان امام زمان هستید...

همیشه‌خدمتگزار این مردم مستضع

قسمتی از وصیتنامه شهید علی زبونی

... عقیده من این است که تا یك جامعهٔ شهید ندهد، همهٔ آن جامعه آگاه نمی‌گردد و نیز این کشته‌ها باید باشد تا اینکه مسلمانان جهان از زیر سلطه اجانب وابرقدرتها رهائی یافته و به‌تکامل الهی برسند و هیچ‌کس نباید ظلمی را قبول کند و یا به‌کسی ظلمی بکند که دربارهٔ شهادت، امام حسین(ع) فرموده است مرگ با عزت‌بهتر از زندگی ذلت‌بار...

و ای پدر و مادر ازمردم بخواهید که به‌شما تبریك بگویند زیرا چون فرزندتان راهش را شناخته و با آگاهی کامل به‌این راه رفته است و باید گفت که نه‌اینکه یك‌شهید و دو و سه و چند... بلکه **تا انسان مسلمان از یوغ‌بردگی نجات نیافته شعار مسلمانان فقط ایمان، جهاد، شهادت‌است.**

قسمتی از وصیتنامه شهیدمحمدکوچك‌زاده

درود به‌رهبر کبیر انقلاب و درود به‌مردم همیشه درصحنه، علت اینکه این راه را انتخاب کردم میخواستم دنباله‌رو راه شهیدان کربلای حسین (ع) و شهیدان کربلای این زمان باشم و با عشقی که بخدای خودم داشتم بسوی او شتافتم. خون من برای اسلام و کتاب خدا هیچ ارزشی ندارد، شاید بتوانم با این خون خدای‌خودم‌را راضی‌کرده باشم...

مادرم، اگر شهید شدم لباس سیاه نپوشید و گریه‌نکنید **چون روز دامادی من روزی است که شتابزده بسوی خدا میروم،** بالاخره همه دیر یا زود به‌طرف خدا خواهیم رفت، «انا لله و انا الیه راجعون» پس چه‌بهتر مرگی باشد پرافتخار...

قسمتی از وصیتنامه شهید نصرالله حاج حیدر

... ملت مسلمان ایران بدانید که ما بخاطر خدا واسلام و قرآن و دین به جنگ علیه صدام و مزدوران آمریکا آمده‌ایم تا ریشهٔ متجاوزان را براندازیم و قدس را آزاد کنیم و کلیهٔ ملت مستضعف دنیا را از زیر سلطهٔ آمریکا و شوروی آزاد کنیم و انشاءا... یك انقلاب اسلامی در جهان برپا کنیم. شما ای ملت ایران همه با هم دست به دست هم دهید تا هرچه زودتر فرج امام زمان (عج) نزدیك گردد؛ **شما ای کشاورزان همه با هم دست بهم دهید تا ریشهٔ آمریکا را بر کنیم آمریکا که بگمان خودش میگوید تحریم اقتصادی کرده‌ام ایران را، شما به او بفهمانید که ایران آمریکا را تحریم اقتصادی کرده است.**

و شما ای دوستان به کلاسهای آموزش قرآن و ایدئولوژی و آموزش اسلحه بروید و من از شما دوستان می‌خواهم که راه شهیدان را ادامه دهید.

«ملتی که شهادت برای او سعادت است پیروز است»
«من فرزندان عزیزی که افتخارآفرین بودند از دست دادم و شما عزیزان غیرتمندی که موجب سرافرازیتان بودند به جوار رحمت حق فرستادید...»

«امام خمینی»

خدایا شهادت را نصیب من کن زیرا من مشتاق دیدار حسینم

...ف باشید که حق بزرگی برما دارند

قسمتی از وصیتنامه شهید رضا مرتضائی

... مادرم، همانگونه که هرمالی‌خداوند به‌انسان‌داد باید خمسش را بدهد، من فکر می‌کنم که بهترین ثروت شما مافرزندان شما هستیم، پس اگر شهید شدم مرا خمس فرزندان خود حساب کن.

اما برادران و خواهران و دوستان‌من، بعدازسلام مخلصانه، از خداوند متعال میخواهم که مرا ازیاد نبرید و از خداوند متعال‌میخواهم که‌مرا جزء شهداء قراردهد، زیراشهداء باپیغمبران و صالحین محشور میشوند.دیگر اینکه حسین (ع) سرورآزادگان برای مقابله با ظلم ظالم ایستاد و به فیض شهادت نائل شد، **خدایا شهادت را نصیب من کن زیرا من مشتاق دیدار حسینم.**

قسمتی از وصیتنامه شهید غلامرضا رفیعی

... این برداشت کلی من است که شهادت شربتی است که هرکس توان آن را ندارد که بنوشد مگر اینکه خود را از تمام قید و بند ظاهری اعم از مال و جان خود گذشته و در راه حق علیه باطل فداکند.

... از خدای رب‌العالمین طلب کردم تا زمانی که لیاقت شهیدشدن را ندارم شهیدنشوم؛ این را میدانم که آخرین لحظهٔ خوشی‌ام دراین‌دنیا همان‌لحظات آخریست که چشمانم بسته میشود، دیگراینکه **خوشحالم جانم را نثار اسلام ومکتب‌محمد (ص) و علی (ع) میکنم.**

... و بدانید ای مسلمانان جهان و بخصوص مردم ایران، اسلام همیشه در حال جنگ با کفار است انقلاب ما بارهبری امام است این نائب امام زمان (عج) خمینی بت‌شکن انجام‌گرفت و اسلام مرده را زنده کرد.

قسمتی از وصیتنامه شهید محمدنقی یکتن‌رستمی

... برادرم، تو وارث‌لباس رزمم می‌باشی، تو باید تداوم بخش راه تمام شهیدان باشی و نباید مهلت خشك شدن خون شهیدان را بدهی و باید با ریختن خون مستکبران راه شهیدان را تداوم و لاله‌های‌سرخ تاریخ را آبیاری کنی و تو باید با ریختن خون مزدورانی چون صدام و منافقین خلق و گروه‌های وابسته که همگی آب به آسیاب دشمن می‌ریزنند درخت نوپای انقلاب را آبیاری نمایی. **من نیز با همهٔ التهاب درونیم و برنامه‌های زندگیم و علاقه به آنان، و با آن وابستگی به خانواده‌ام که سراسر وجودم در اوست و همه و همه را در یك جمله و آن هم «اطاعت از امام» معاوضه مینمایم...**

برادرم، چه کسی غیر از تو مرا بپا خواهد داشت از آن پس که پرچمی سرنگون شده باشم، جز تو برادر که نشسته‌ای برخیز و تداوم بخش راههم باش، تنها و تنها شهادت می‌تواند گلوی تشنهٔ ۲۰ ساله‌ام را سیراب نماید و **از کانال شهادت است که راه حسین (ع) تداوم می‌یابد...**

قسمتی از وصیتنامه شهید اسفندیار توکلی

... اینك که شماها را بخاطر خدا و رسول خدا ترك کردم و عازم جبههٔ جنگ علیه کفار میباشم، ولی قلبم با شما خواهد بود و آنگاه که بوسیلهٔ گلوله‌های دشمن تکه و پاره میشوم در آن موقع نیز با شما خواهم بود و به‌شما توصیه می‌کنم که همیشه گوش بفرمان امام باشید و از این نعمت گرانبهائی که خداوند نصیب ما کرده است حداکثر استفاده را بنمائید.

به‌برادران پاسدارم توصیه می‌کنم که یك لحظه از امام غفلت نکنند و هرگاه وقت کردند به‌دیدن امام بروند و از رهنمودهای این ابرمرد تاریخ خمینی بت‌شکن استفاده کنند.

پدر و مادرم، می‌خواهم دو برادر و خواهرم را چنان تربیت کنید که در راه اسلام گام بردارند و همیشه در فکر اسلام باشند که این اسلام است که ما را نجات میدهد. ما در عصری زندگی می‌کنیم که ظلم سراسر جهان را فرا گرفته، ما باید خون بدهیم، آنقدر کشته بدهیم تا اسلام عزیز با ظهور مهدی (عج) پیروز شود، وقسط و عدل الهی در سایه توحید برقرار گردد.



بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بخش اول این نوشته، که بمناسبت سومین سالروزشهادت «صدرالشهداء» نهضت اسلامی عراق، آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر تهیه شده، در شماره قبل از نظر شما خوانندگان عزیز گذشت.

اینک نظریات و مواضع شهید آیت‌الله صدر را در رابطه با نهضت اسلامی و زعامت حضرت امام خمینی، که حاکی از عشق و ارادت قلبی و بینش دقیق و عمیق ایشان نسبت به‌امام و انقلاب اسلامی می‌باشد، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

قسمت دوم



بمناسبت سومین سالروز
شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر

«صدرالشهداء»
نهضت اسلامی عراق

شهید آیت‌ا... صدر و انقلاب اسلامی

آیت‌الله صدر از آغاز اوجگیری انقلاب اسلامی، حوادث و رویدادهای این نهضت الهی را مدنظر داشته و به‌حضرت‌امام خمینی ارادت میورزید. طی نامه‌ای مورخهٔ ۱۳۴۴ هـ.ش خطاب به‌یکی از علمای عراق از تبعید امام به ترکیه سخن گفته و پشتیبانی خود را از اقدامات ایشان علیه امتیاز ننگین «کاپیتولاسیون» اعلام می‌دارد:

«واما در مورد ایران، وضع هنوز همچنان است که در گذشته بوده است و آقای خمینی از سوی مزدوران آمریکا در ایران به‌ترکیه تبعید شده است. این بار آقای خمینی توانست دهان شاه را، که همواره جنبش مخالف خود را در ایران به ارتجاع و عقب‌ماندگی متهم می‌کند، ببندد. آیا هیچ انسانی در جهان میتواند که جنگ و مبارزه با اعطای امتیازات جدیدبه آمریکائیها را ارتجاع و عقب‌ماندگی نام بگذارد؟!»

هنگامی که امام سلسله مباحث خود را تحت عنوان «ولایت فقیه» در نجف اشرف آغاز نمودند، شهید صدر از این جلسات شدیداً استقبال کرده و به‌طلاب خود توصیه نمود که دروس حضرت امام را پیگیری کنند ودر مجالس درس ایشان حضور یابند. حمایت شهید از دروس «ولایت فقیه» امام از اهمیت چشمگیری برخوردار بود. این مسئله حاکی از آگاهی سیاسی‌و اجتماعی وجدان بیداری بود که در شرایط خفقان فکری و سیاسی حاکم برحوزهٔ علمیهٔ نجف برولایت و زعامت امام شهود یافته و برحقانیت نهضتی که ایشان پرچمدار آن بود شهادت میداد. از سوی دیگر، شاید شهید صدر نخستین مرجع از مراجع و علمای حوزه‌های علمیهٔ عراق بود که اینگونه صریح وبی‌پروا اندیشهٔ پی‌ریزی حکومت اسلامی را درسر می‌پروراند و مهر سکوتی را که علمای‌اعلام تحت‌فشار حکام‌ستمکارداخلی واستکبار جهانی برلب زده بودند، می‌شکست و «ولایت فقیه» را به عنوان یکی از مبانی اصلی تفکرسیاسی اسلام می‌پذیرفت.

پس از هجرت امام از نجف، آیت‌الله صدر جلسات درس خود را بعنوان اعتراض به حکومت بعث عفلقی تعطیل کرده و این مسئله را علناً در سطح حوزهٔ علمیهٔ نجف اشرف مطرح نمود. آنگاه طی نامه‌ای به‌امام در پاریس، بیعت خود و پیروانش را با ایشان تجدید کرده و آمادگی خود را برای هرگونه همکاری‌با

هنگامیکه امام مباحث «ولایت‌فقیـ
بشدت استقبال کرده و به‌طلاب خـ





نهضت اسلامی اعلام نمود. از سوی دیگر، طی پیامی به پیروان وشاگردان خود در ایران، ایشان را ترغیب نمود که از هیچگونه فداکاری در راه به‌ثمر رسانیدن انقلاب و یاری حضرت امام دریغ نورزند. توصیه آیت‌الله صدر خطاب به مریدان ومقلدین خویش حاکی از عشق و ارادت قلبی و خالصانه و بینش عمیق ایشان نسبت به‌امام و اسلام است که:

«ذوبوا فی الامام الخمینی کما ذاب هو فی الاسلام» ــ در امام خمینی ذوب شوید همانگونه که او در اسلام ذوب شده‌است.

زمانی‌که حکام بعثی میکوشیدند ملت عراق را نسبت به روند انقلاب اسلامی در ایران و رهبری امام بدبین نموده و شهادت در این راه را بیهوده و عبث جلوه دهند، آیت‌الله صدر فتوای تاریخی دیگری به این مضمون صادر نمود:

«کسانیکه در ایران برای دفاع از اسلام و مسلمین قیام کرده و کشته می‌شوند «شهید» می‌باشند و خداوند آنانرا با امام حسین علیه‌السلام در بهشت محشور خواهد کرد.»

● **شهید صدر:**

ملت مجاهد ایران با «آری» گفتن خویش به جمهوری اسلامی ایمان راستین و وفاداری شگرف خویش را به اسلام عزیز نشان میدهد

آیت‌الله صدر همچنین از معدود مراجع عراق و شاید تنها مرجع در کشورهای اسلامی عرب‌زبان بود که پس از فرار شاه معدوم از ایران، ضمن نامه‌ای حضور امام خمینی در پاریس، بازگشت ایشان را به‌ایران تأیید نموده و آنرا برای پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی حیاتی دانست.

آری، شهید همچنان با شور و اشتیاقی وصف‌ناپذیر، با گامهایی مستحکم و قلبی مملو از آرامش و اطمینان الهی سیر انقلاب را در ایران دنبال می‌نمود و در پی آن بود که ملت مسلمان عراق را در حمایت از اسلام و ولایت امام برانگیخته و ایشان را با نهضت الهی ایران پیوند دهد. و اینگونه بود که **در شامگاه روز پیروزی انقلاب اسلامی، طی سخنرانی پرشکوهی در مسجد «جواهری» نجف‌اشرف، ندای «شُکراً لِلّه» سر داده و جمع کثیری از پیروانش را به‌نقاط مختلف عراق اعزام نمود تا اخبار مسرت‌بخش پیروزی را بگوش مسلمین رسانده وایشان را، به شکرانهٔ این نعمت خداوندی، به‌انجام راهپیمائی و تظاهرات فرا خوانند.**

پیام شهید صدر به‌ملت ایران

پیام شهید آیت‌الله صدر خطاب به‌ملت عزیز ایران بمناسبت پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی مملو از عواطف لطیف و پرشور ایشان در ستایش از ملت شهیدپرور و حضرت امام خمینی است:

«... در خود احساس عزت و افتخار بسیار میکنم و این احساس سراسر وجودم را فرامیگیرد آنگاه که با این ملت‌عظیم، ملت مسلمان ایران سخن میگویم. ملتی که با جهاد و خون و دلاوریهای بی‌نظیر خود، تاریخ اسلام را از نو نوشت و تجسم و تجلی زنده و گویائی از روزهای نخستین اسلام با همهٔ درخشانیهایش گردید.

این احساس من آنگاه عمق می‌یابد که این ملت را در برابر لحظه‌ای بزرگ می‌یابم که نه تنها نقطه عطفی در تاریخ این ملت، که آغاز دوران جدیدی در حیات امت اسلامی شد. این لحظه هنگامی است که این ملت مجاهد میخواهد با «آری» گفتن

...ه» را در نجف اشرف آغاز نمودند، شهید صدر از این جلسات
...ود توصیه نمود که درمجالس درس ایشان حضور یابند



خویش به‌جمهوری اسلامی، که رهبر گرانقدر آیت‌الله العظمی امام خمینی پایه‌گذار آنست، ایمان راستین و وفاداری شگرف خویش را به‌اسلام عزیز نشان دهد. و این خود مرحلهٔ نوینی را در حیات مسلمین گشوده و آنان را از ظلمت جاهلیت به‌نور توحید رهنمون خواهد گشت...

امـام خمینی در طرح جمهوری اسلامی، دعوت انبیاء و نقش پیامبر و امیرمؤمنان علی علیهماالسلام در اقامهٔ حکـم خدا بر روی زمین را استمرار و تداوم بخشیده و مظهـر صادقانه‌ای از عمق وجدان این امت گردید، که هیچ عظمتی را برای خود جز در سایهٔ اسلام نمی‌بیند، و هیچگاه در خواری و فقر و محرومیت و وابستگی به‌استعمارگران کافر نزیسته‌است مگر آنگاه که اسلام را وداع گفته و از انجام رسالت عظیم خود در زندگی سرباز زده است.

شریعت اسلام به‌گونه‌ای نیست که بتوان یا آنرا برگزید و یا راه دیگری را انتخاب کرد. چه، ارادهٔ خداوند سبحان بر اسلام قرار گرفته و برکسی روا نداشته که جز آنرا برگزینند: «و مـا کان لمؤمن ولا مؤمنه اذا قضی الله و رسوله امراً ان یکون لهم الخیره من امرهم.» اما امام خواست که ملت مسلمان ایران از نو انتخاب و اراده و استقامتش را مقرر دارد و این امانت بزرگ الهی را با آگاهی و عزم راسخ بر دوش کشد. و شکی نیست که شما مردم پرتوان ایران با برگزیدن جمهوری اسلامی به عنوان روش زندگی و چهارچوب حکومت به انجام فریضه‌ای از بزرگترین فرائض خداوند تعالی دست یازیده‌اید و هدفی را پی گرفته‌اید که پیامبر بزرگ اسلام زندگانی گرانقدر خویش را بر سر آن نهاده و امیرمؤمنان علی علیه‌السلام بخاطرش با قاسطین و مارقین و ناکثین به ستیز پرداخته و رهبر آزادگان امام حسین علیه‌السلام آخرین قطرات خون پاکش‌رادرراه آن نثار کرده است. شما با این گزینش پر ارج، اهداف والای‌خونهای پاکی را که ۱۳ قرن پیش از این در میدان کربلا بر زمین‌ریخت، محقق می‌سازید.

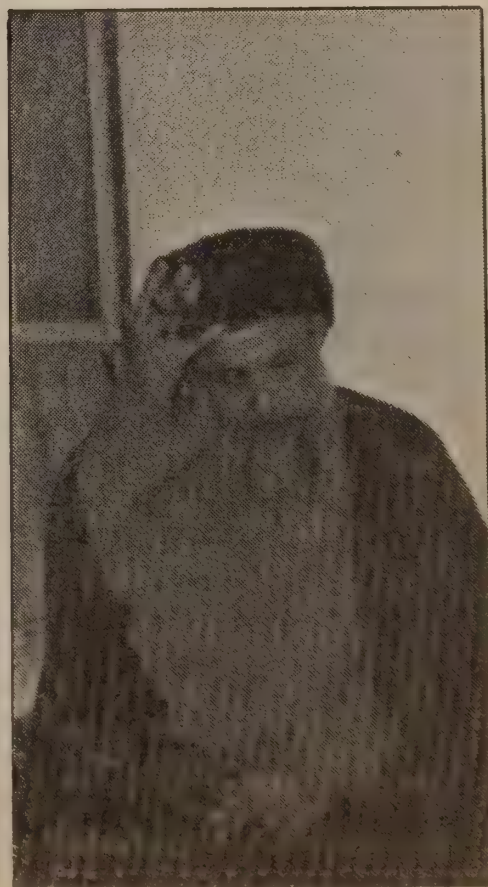
طبیعی است که تمدن غرب این گزینش آگاهانهٔ شما و انتخاب اسلام به عنوان راه زندگی را رویاروئی قاطعانه‌ای در در برابر پایه‌های فکر و ایدئولوژی و تمدن خود می‌بیند، همان گونه که در گذشته، سینه‌های شجاع شما را اسلحهٔ نیرومندی می‌دید که به‌سوی مصالح سیاسی و تصورات علمی غرب نشانه رفته است؛ سینه‌هایی که در برابر شاه ایستاد و او را از قدرت برکنار و حکومت او را پایان بخشید.

.... کارگزاران غربی زیر لوای آزادیخواهی این شعار را به‌گوش ما زمزمه میکنند که «ترقی و شکوه اروپا مرهون کنار گذاشتن دین است»، و پیروان مرام اشتراکی با طرح «دین افیون ملتهاست» بنیاد اعتقادی ما را به‌بازی گرفته‌اند.

اما شما ملت ایران، این شعارهای ظاهر فریب اهریمنی را در زباله‌دان تاریخ افکنده و با بهره‌وری از ایمانی راستین، پایه‌های حکومت دژخیم پهلوی و نظام پوشالی شاهنشاهی را به نظام واژگون فرعون و نمرود پیوندزدید... باید امروز هم با همان توان و بهره‌مند از همان مکتب، در تحقق بخشیدن به آرمانهای اسلامی خود بکوشید ...

• • •

حکام بعثی طی سالها درگیری مستقیم و غیرمستقیم بـا شهید آیت‌الله صدر ــ کـه پس از وفات آیت‌الله‌العظمی حـکیم مرجعیت و رهبری ملت مسلمان عراق در ایشان تمرکز یـافته بود ــ به‌تجربه دریافته بودند که وی هرگز به‌آشتی و مسالمت با آنان تن درنداده و براقدامات و مقاصد ننگینشان صحه‌نخواهد گذاشت. گذشته از ایـن، **پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، شهید صدر مخالفت صریح و علنی خود را با رژیم کافر بعثی تا به‌آنجا پیش برد که ضمن صدور فتوائی مبنی برتحریم عضویت در حزب حاکم بعث، اعدام انقلابی عمال بعثی و استفاده از وجوهات شرعیه جهت تامین نیازمندیهای مجاهدین عـراقی را جایز شمرد.**



● شهید صدر مخالفت علنـی و صریح خـود را با رژیم کافـر بعثی تا به‌آنجا پیش برد که ضمن صدور فتوائی مبنی بر تحریم عضویت درحزب بعث، اعدام‌عمال بعثی و استفـاده از وجـوهات شرعیه جهت تأمین نیازمندیهای مجاهدین عراقی را جایز شمرد



آیت‌الله صدر:

امام‌خمینی باطرح جمهوری اسلامی، دعوت انبیاء و نقش پیامبر و امام علی علیهما السلام در اقامهٔ حکم خدا بر روی زمین را استمرار بخشیده و مظهر صادقانه‌ای از عمق وجدان امت اسلامی گردید.

شهید صدر:

شما ملت پرتوان ایران با برگزیدن جمهوری اسلامی هدفی را پی‌گرفته‌اید که امام حسین علیه‌السلام آخرین قطرات خون پاکش را در راه آن نثار کرده است.

و اینگونه بود که جرائم آیت‌الله صدر در بیدادگاه رژیم عفلقی صدام بسیار سنگین می‌نمود: اقدامات وی در جهت احیای مبانی اصلی شریعت اسلام و افشای پوچی و ابتذال و بی‌مایگی مکاتب شرقی و غربی و ناسیونالیسم عربی، پایه‌های پوشالی رژیم ستمگر بعثی را دچار تزلزل نموده بود؛ اما آنچه هرگز برای عمال جنایت‌پیشه حکومت صهیونیستی عراق قابل تحمل نمی‌نمود، پشتیبانی صریح شهید از انقلاب اسلامی و رهبری حضرت امام خمینی بود. همزمان با تثبیت جمهوری اسلامی در ایران، موج تظاهرات ضد حکومتی عراق را فراگرفته و بذر انقلاب که توسط شهید صدر و پیروان وی در سرتاسر آن‌کشور اسلامی کاشته شده بود، به‌بر می‌نشست و سرنگونی کاخهای جور را نوید میداد.

دستگیری آیت‌ا... صدر توسط مزدوران بعثی

شانزدهم رجب سال ۱۳۹۹ هـ. ق. نیمه شب هنگام، عمال بعثی به‌منزل آیت‌الله صدر هجوم برده و ایشان را دستگیر نمودند. مشهور است که طی همین دوران، بسیاری از نمایندگان و شاگردان شهید در عراق، که شمار ایشان به‌بیست هزار تن می‌رسید، توسط مزدوران بعثی بازداشت شدند. با انتشار خبر دستگیری شهید، قیام و اعتصاب ملت مظلوم عراق شکل عمومی بخود گرفت. شهیده «بنت‌الهدی» در رهبری تظاهرات اهالی نجف اشرف نقش عظیمی ایفا نمود. قیام ملت ستمدیده در اعتراض به‌بازداشت رهبر عزیز خود در شهرهای نجف، کاظمین والثورة به‌درگیریهای خونین و شهادت ودستگیری انبوه بیشماری از ایشان انجامید. سرانجام عمال بعثی، تحت فشار شدید ناگزیر آیت‌الله صدر را آزاد نمودند.

شهید صدر بیش از هشت ماه در منزل خود، اما تحت نظارت کامل و کنترل شدید مأمورین امنیتی بسر برد. طی این مدت، از رفت و آمد مردم و حتی نزدیکان شهید به‌خانهٔ ایشان جلوگیری بعمل می‌آمد. مجاهدات شهیده بنت‌الهدی در این دوره از زندگی برادر بزرگوارش بسیار شگفت‌آور و قابل تحسین بود و پیامها و دستورالعملهای آیت‌الله صدر در رابطه بارهبری قیام ملت مسلمان عراق اکثراً توسط وی در اختیار تودهٔ مردم و شاگردان و نمایندگان شهید قرار میگرفت.

شهادت:

«شهید» آگاهانه و با علم کامل برسرنوشت الهی خویش، شهادت را «انتخاب» می‌کند. آیت‌الله صدر نیز با شهود کامل براین واقعیت که سرانجام خون خود را فدای بقای مکتب‌خویش خواهد کرد صراط الله را برگزیده بود. وی بارها گفته بود که **«امت (مسلمان عراق) به‌خون من نیازمند است و بیداری این امت جز با نثار خون من میسر نخواهد بود.»** وصیت نهائی او به‌شاگردان و اصحاب خود نیز در این جمله خلاصه میشد که **«امت اسلام جز در سایهٔ ایثار خون ما تحرکی نخواهد داشت.»**

تائید این مطلب از سوی امام اطمینان و یقین شهید صدر را دوچندان کرده بود. وی پیش از دستگیری، در ارتباط با اقامت در عراق و یا هجرت از این کشور از حضرت امام کسب تکلیف کرده بود، و امام توصیه فرموده بودند که هجرت ایشان از عراق به‌مصلحت اسلام و ملت مسلمان آن کشور نیست. و اکنون که جلادصفتان بعثی خانهٔ شهید را در محاصره داشته و هرلحظه می‌توانستند دستان کثیف خود را به‌خون پاکش آغشته سازند، «شهادت» تنها گامی بود که وی تا ایفای کامل رسالت والایش برروی زمین فاصله داشت. و این گام نیز بزودی برداشته شد.

روز نوزدهم جمادی‌الاول ۱۴۰۰ هجری قمری، مأمورین امنیتی عراق شهید آیت‌الله صدر را بازداشت نمودند. بیست و چهار ساعت بعد، همشیرهٔ زینب‌گونه و باوفایش «بنت‌الهدی» نیز به‌وی پیوست. بیست و سوم جمادی‌الاول، خون پاك آیت‌الله سید محمدباقر صدر و «بنت‌الهدی» برزمین جاری شد – خون مطهری که قیام ملت ستمدیدهٔ عراق را به‌کربلای حسینی می‌پیوست و پیروزی نزدیك جنودالله برطواغیت زمان را بشارت میداد.

والسلام

مآخذ:

۱ـ ویژه‌نامهٔ روزنامهٔ اطلاعات، بیستم فروردین ۱۳۶۰.
۲ـ ویژه‌نامهٔ روزنامهٔ اطلاعات، نوزدهم فروردین ۱۳۶۱.
۳ـ ویژه‌نامهٔ روزنامهٔ جمهوری اسلامی، نوزدهم فروردین ۱۳۶۱.

تبعید امام و تشدید قیـــام

(قسمت نهم)

بنام خدا

هرچند رژیم دست نشانده شاه برای خاموش نمودن شعله‌های قیام، که حـوزه علمیه قم کانون آن بـود بـه‌دستگیـری و شکنجه تعداد زیادی از علماء، مدرسین و طلاب این حـوزه از جمله آیت‌الله‌العظمی منتظری مبادرت نمود و فکر میکرد با به بندکشیدن این بزرگان خواهد تـوانست رهروان راه خمینی را که بعنوان سردارانی که اینك پرچم مبارزه و مسئولیت تداوم آن در داخل بدست آنها سپرده شده از راه باز دارد و در نتیجه شعله‌های پر فـروغ نهضت نوپای اسلامی را در مرکز قیام و در نطفه خفه نماید. اما این توطئه نیـز مانند همه توطئه‌های دیگر نقش برآب شد زیرا هرچند قیام، ایام اولیه خود را می‌گذراند ولی به‌برکت مجاهـدت بی‌وقفـه سربازان و سرداران اسلام و خمینی امواج آن، قلبهای زیادی را در مـاورای حـوزه تسخیر نموده بود. تا آنجا که حتی‌توانسته بود در دانشگاهها که مراکز روشنفکران آن زمان محسوب میشد سربازگیری نماید. پیوند حوزه و دانشگـاه جنبش اسلامـی بتدریج فراگیر شد و انوار آن روز بروز پرفروغتر گردید.

بموازات همین مبارزات و چنیـن پیوند مقدسی بود که رهبر انقلاب از تبعید ضمن پیام زیر مبارزین حوزه و دانشگاه را توأماً مورد تقدیر و تأیید قرار داده و ضمن تذکر این مطلب که «سرنیـزه در مقابل عواطف این ملت دوام نـدارد.» از آنان خواستند تا با اتحاد و برادری بـا یکدیگر در مقابل اجانب ودست‌نشاندگان آنها استقامت داشته باشند.

۸ محرم ۱۳۸۷

.... میدانم که دستگاه جبـار چـه خوابهای خطرناکی برای اسلام و مسلمین دیده است. شما علماء و روحانیون درنظر آنان مجرم هستید! جرم شما خدمت بـه دیانت و قرآن و مخالفت با سلطه اجانب برکشورهای اسلامی است جرم شما مخالفت با دستگاه ظالم واستبداد و غارت و چپاول است. جرم شما دانش شمـاست. و عـدم تسلیم‌کورکورانه در مقابل اجانب و دست نشاندگان بی‌حیثیت آنهاست.... شما باید به‌نظام اجباری بروید. در حبس و زجر و فشار واهانت و تبعید به‌سر برید تا راه برای عمال اجانب واسرائیل باز شود!

کاخ‌نشینان باید در شهوات وهرزه‌گیها غوطه‌ور شوند تا خوش‌خدمتی کنند و طبقه مزاحم یعنی علمای اعلام و دانشمندان و جوانان بیدار را از سر راه بـردارنـد. گویندگان باید از گفتار دم فرو بندند! مگر آنکه از جنایات و خیانتهای آنها به اسم ترقی و پیشرفت تمجید کنند.

نقشه استعمار محو اسلام و احکـام مقدس قرآن است. دستگاه جبار مجـری مقاصد شوم آنهاست. نقشه آنست که به اسم اصلاحات، مملکترا بحال عقب‌افتادگی نگهدارند. به‌اسم دانش دوستی و سپاه‌ـ دانش، دانشگاه ومدارس علمی را بکوبند **بنام اسلام، احکام مقدسه آسمانی را پایمال کنند. شما ـ اهل علـم ـ دست اتحـاد و برادری بهم دهید تا زنده بمانید. تا احکام خدا پایدار بماند.**

شما دانشجویان جدید و قدیم صبور باشید، **استقامت داشته باشید، اینها رفتنی هستند!** سرنیزه در مقابل عواطف یك ملت دوام ندارد. **این شمشیرهای کند عاریتی به‌غلاف خواهد رفت.**

جرم شما دانش شماست و عدم‌تسلیم کورکورانه درمقابل اجانب ودست‌نشاندگان بی‌حیثیت آنهاست. این جرم را دانشگاهیان و طبقه تحصیل کرده نیز دارند. لذا با محرومیت‌ها، رنجها و سختی‌ها مواجه می‌ـ باشند.» در همان تاریخ امام امت به‌شیوه پیامبران الهی، که در آغاز با تذکر وتنبیه با طواغیت برخـورد میکردند، نامه سرـ گشاده‌ای برای امیرعباس هویدا، نخستـ وزیر دست نشانده محمدرضا شاه و یکی از عمال صهیونیست‌ها در ایران، ارسال‌نموده و با شرح قسمتهایی از جنایات رژیم به هیئت حاکمه اتمام حجت نمودند تا بخود آمـده و پیش از آن بـا حیثیت اسلام و مسلمین بازی نکنند.

۵ محرم‌الحرام ۱۳۸۷

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم

جناب آقای هویدا لازم است نصایحی بشما بکنم و بعضی از گفتنی‌ها را تذکر دهم چه مختار در پذیرش آن باشید یانه. در این مدت طولانی که بجرم مخالفت با مصونیت آمریکائیها که اساس استقـلال کشور را درهم شکست از وطن دور هستم و برخلاف قانون شرع و قانون اساسی در تبعید بسر میبرم مراقب مصیبتهائی کـه بعلت‌مظلوم بی‌پناه‌ایران‌وارد میشود بوده‌ام و از آنچه باین ملت اصیل از ظلم دستگاه جبار میگذرد کم و بیش مطلع شده و رنج برده‌ام.

موجب کمال تأسف است کـه نغمه ناموزون اصلاحات شماها تقریباً از حدود تبلیغات رادیو و روزنامـه‌های غیرآزاد و بعضی نوشته‌های مشحـون بگزافه تجـاوز ننموده و هرروز برفقر و بیچارگی مـلت افزوده میشود و ورشکستگـی بـازار و

امام
خطاب به هویدا:

«با اسرائیل دشمن اسلام و مسلمین پیمان برادری نبندید... از قهر خدا بترسید از قهر ملت بترسید»



بازرگانان محترم روزافزونست نتیجه این همه هیاهو و تبلیغات سرتا پا گزاف بازار سیاه برای اجانب است و ملت را بحالت فقر و عقب‌افتادگی باسم ملت مترقی نگه داشتن است حکومت پلیسی شما و اسلاف شما بخواست آنان که میخواهند ملل شرق بحال عقب‌افتادگی باشند، حکومت قرون وسطائی حکومت سرنیزه و زجر و حبس حکومت اختناق وسلب‌آزادی حکومت وحشت و قلدری است. باسم مشروطیت بدترین شکل حکومت استبداد و خودسری و با نام اسلام بزرگترین ضربه به‌پیکر قرآن کریم و احکام آسمانیست با اسم تعالیم عالیه اسلام یك یك احکام اسلام‌را زیرپای‌گذاشته و اگر خدای نخواسته فرصت یابید خواهید گذاشت و با گزافه دعوی تعالی و ترقی، کشور را بحال عقب‌افتادگی نگهداشته‌اید. اینها حقائق تلخی است که باید دنیا را مطلع کنم و انگشت روی بعضی بگذارم تا آنها که غافل هستند یاتغافل‌میکنند احساس وظیفه کنند و از ریاکاریها و سالوس‌بازیهای شما گول نخورند جشنهای غیر ملی که بنفع شخصی در هرسال چندین‌مرتبه تشکیل میشود و در هرمرتبه مصیبتهای جان‌گداز برای اسلام و مسلمین و ملت‌فقیر پای برهنه ایران ببار می‌آورد یکی از آنها است. با سرنیزه پلیس از مردم بیچاره بی‌پناه خرجهای گزاف آنها گرفته میشود. یکی از جشنها که من نمیتوانم اسم روی آن بگذارم جز هوس و شهوت‌بازی با احساسات ملت، گفته میشود چهار هزار میلیون ریال خرج شده است که نصف آن از خزانه ملت و نصف دیگر بی‌واسطه از بازار و غیره با زور و ارعاب اخاذی شده، خون دل فقرا خرج نامجوئی و خودکامگی است و تا این ملت در این حال است و بوظیفه خود و حقوق خود آشنا نشده است هرروز برای شما عید و شادی و برای ملت بدبختی و نکبت است. توأم با این جشنهای نامیمون آنقدر هتك نوامیس مسلمین و اسلام بوده است که قلم را عار است از ذکر آن. شما در کاخهای مجللی که در هرچند سال تغییر مکان داده و با میلیونها تومان خرجهای گزاف که تصورش برای ملت ممکن نیست نشسته‌اید و مخارج آنرا از کیسه این ملت بدبخت اخاذی نموده‌اید و ناظر فقر و گرسنگی ملت و ورشکستگی بازار و بیکاری جوانان فارغ‌التحصیل هستید، ناظر وضع اختلال فلاحت و زراعت، اختلال وضع بازار و تسلط اسرائیل بر شئون اقتصادی کشور بلکه بطوریکه گزارش داده‌اند دخالت اسرائیل در فرهنگ میباشد، ناظر فقدان ضروریات اولیه زندگی در غالب دهات نزدیك به‌مرکز چه رسد به‌دهکده‌های دور افتاده از قبیل آب آشامیدنی سالم، حمام، وسائل بهداشت هستید، ناظر ترویج فساد اخلاق سلب امانت و دیانت در اعماق دهکده‌ها هستید، ناظر تشکیل صندوق‌باسم تعاون و اخاذی و غارتگری مأمورین از دهقان گول خورده و پشیمان هستید و بالاخره ناظر حبسها و ارعابها و تهدیدهای غیرقانونی هستید و درخوشی وعیاشی و بازیهای خجلت‌آور غوطه خورده و به قبرستانی که نامش ایران است فاتحه می‌خوانید، چطور وجدان خودرا راضی میکنید برای حکومت زودگذر اینقدر چاپلوسی از اجانب کرده ذخائر ملت را برایگان یا بمقداری ناچیز تسلیم آنها نموده و ظلم و ستم بزیردستان یعنی ملت بدبخت میکنید؟ چرا راضی میشوید حکومت خود، ملت خود و مملکت اسلام را عقب افتاده بدنیا معرفی کنید؟ نقض قانون اساسی سند عقب‌افتادگی است. رفراندوم غیرقانونی و در عین حال قلابی سند عقب‌افتادگی است. آزادنگذاشتن ملت برای انتخاب وکیل و نصب اشخاص معلوم‌الحال بدستور دیگران بی‌دخالت ملت دلیل ضعف و عقب‌افتادگی است. **شماها میدانید اگر ملت سرنوشت خود را در دست بگیرد وضع شماها این نحو نیست و باید تا آخر کنار بروید** و اگر ده روز آزادی بگویندگان و نویسندگان بدهید جرائم شما برملا خواهد شد قدرت آزادی دادن ندارید (الخائن خائف) سلب‌آزادی مطبوعات ودیکته کردن سازمان باصطلاح امنیت سند عقب‌افتادگی است. هرچندی جشن گرفتن برای امریکه در کشورهای دیگر اسمی از آن نیست با تحمیل خرجهای کمرشکن بملت سند دیگری است. تسلیم بخواستهای‌دولت پوشالی اسرائیل و بخطر انداختن اقتصاد مملکت سند ضعف و نوکری است و سند خیانت به اسلام و مسلمین است. **اعطاء مصونیت به‌اجانب سند بزرگ عقب‌افتادگی و بی‌حیثیتی و تسلیم بی‌قید و شرط است.** شما میدانید با تصویب این طرح چه‌خیانتی باین مملکت و اسلام کرده‌اید و چه‌ضربه‌ای باستقلال این مملکت زده‌اید البته مخالف این طرح خائن و مستحق تبعید است. آقای هویدا نطقهای اسف‌انگیزی که مع‌الاسف طبع شده است متضمن بعضی اعترافاتست که به‌اساس استقلال کشور لطمه میزند که اینجانب از تذکرش عار دارم چرا جلوگیری از طبع و نشر این کتابها نمیکنید؟ **عمداً با حیثیت این کشور بازی میکنید یا نمی‌توانید با این مغزهای معیوب ادراك کنید؟ آیا علماء اسلام که حافظ استقلال وتمامیت کشورهای اسلامی هستند گناهی جزنصیحت دارند؟ آیا حوزه‌های علمی غیراز خدمت**

پیام امام به حوزه:

«نقشه استعمار محو اسلام و احکام مقدس قرآن است، دستگاه جبار (شاه) مجری مقاصد شوم آنهاست... شما استقامت داشته باشید اینها رفتنی هستند.»

باسلام و مسلمین و کشورهای اسلامی گناهی دارند؟ اجانب اینها را سد راه نفوذ خود میدانند و باضمحلال آنها کمربسته وشماها مجری احکام دیگران و محکوم دلار هستید، کوبیدن حوزه‌های علمیه و حمله مسلحانه بمدرسه فیضیه و صحن مطهر قم و کشتار دسته‌جمعی پانزده خرداد جز خدمت کورکورانه به‌صاحبان دلار چه اسمی دارد؟ فشار بمراجع اسلام و علماءاعلام ومحصلین حوزه‌های علمیه و تاخت‌وتاز بدانشگاه جز خدمت باجانب چه نتیجه‌ای داشت؟ آنها نمیخواهند قرآن کریم و احکام آن حاکم برملل اسلام باشد تا ذخائر آنها را بیغما ببرند و کسی حرفی نزند و در عوض آنها را مصونیت دهد آنها نمیخواهند ما در بین ملت آزاد باشیم و گویندگان ما آزاد نباشند و شماها... مأمور اجرا هستید مأمور چشم و گوش بسته، مأمور بی‌چون و چرا. حوزه‌های علمیه سپاه دانش، اخلاق و درستی بوده و هست بمعنای واقعی نه گزافه و صرف تبلیغ، شماها اگر دانش‌دوست هستید چرا حمله وحشیانه بمراکز دانش میکنید **چرا مدرسه فیضیه و دانشگاه را بخاك و خون میکشید چرا محصلین علوم دینیه را یك روزراحت نمیگذارید چرا بادانشجویان در خارج وداخل این‌نحوه معامله میکنید؟...**

آقای هویدا من وظیفه دارم شماها را نصیحت کنم. شماها از این ملت و در این آب و خاك پرورش پیدا کرده و صاحب عناوین شده‌اید اینقدر با حیثیت این ملت بازی نکنید بجای این همه گزافه و جنجال خدمتی باین سروپابرهنه‌ها کنید یا لااقل اینقدر با بهانه‌های مختلف آنها را رنج ندهید ازاین‌کسبه بی‌بضاعت اینقدر اخاذی نکنید، اینقدر برای ارضاء شهوات دیگران بعلماء ملت و محصلین و دانشجویان فشار نیاورید. **با اسرائیل دشمن اسلام ومسلمین، آواره‌کننده بیش از یك میلیون مسلم بی پناه پیمان برادری نبندید عواطف مسلمین را جریحه‌دار نکنید، دست اسرائیل وعمال خائن آنرا ببازار مسلمین بیش از این باز نکنید، اقتصاد کشور را بخاطر اسرائیل و عمال آن بخطر نیندازید، فرهنگ را فدای هوس ننمائید ازخدای بزرگ‌بترسید دختران جوان گول‌خورده را بسربازخانه‌ها نبرید بنوامیس مسلمین خیانت نکنید آیا این حقیقت تلخ را که قبلا انکار کردید** و گوینده آنرا مستحق تعقیب دانستید، حالا هم که عمل کردید انکار میکنید؟ آیا فجایع جشن بیست‌وپنجمین سال را و بی‌فرهنگیها که در آن کردید منکر هستید از قهر خدا بترسید از قهر ملت بترسید با احکام خدای تعالی بنام دین مترقی بازی نکنید با اسم قرآن باحکام اسلام لطمه نزنید با حوزه دینیه باسم سرباز وظیفه پوچ بیفایده و با خدمتگذاران بفرهنگ و ملت این نحو سلوك وحشیانه نکنید و بالاخره علماءامت را وادار نکنید که با شماها بطور دیگر سلوك کنند. اینها شمه‌ای از فجایع شماهاست نسبت بدین و دنیای ملت، و گفتنی زیاد است میگویم شاید شماها متنبه شوید و بخود آئید. شاید مراجع اسلام و علماء و خطباء گرامی احساس وظیفه کنند شاید طبقه جوان و روشنفکر و اصناف مختلف بیدار شده احساس وظیفه‌کنند، شایدجوامع بشری و مدعیان بشردوستی احساس‌وظیفه کنند، **شاید سازمان ملل و غیرآن بیش از این بنفع کشورهای بزرگ راضی نشوند ملل ضعیف پایمال شوند شاید هیئت حاکمه و دستگاه جبار تا دیر نشده بخود آیند.**

(ان ربك لبالمرصاد والله من ورائهم محیط) والسلام علی من‌اتبع‌الهدی.

روح‌الله الموسوی‌الخمینی

به‌مناسبت
سیزدهم رجب المرجب
میلاد علی بن ابیطالب علیه‌السلام

علی علیه‌السلام و پروا پیشگان

بسم‌الله الرحمن الرحیم

سیزدهم رجب، سالروز میلاد مسعود قطب عالم امکان و محور هستی بزرگ مرد الهی و انسانی عالم بشریت، حجت بالغهٔ خداوند، و بزرگ رهبر اسلام حضرت امیرالمؤمنین علی‌بن ابیطالب صلوات‌الله و سلامه علیه است. رهبری که در همهٔ ابعاد حیات، تمامی ارزشها، اصالتها و کرامتهای انسانی را بنمایش گذارد و اسلام را زنده نمود.

بهتر آنست در این مقوله، از گفتار خویش، و توصیف دیگران چون نویسندگان و محققان خارجی دربارهٔ آنحضرت لب فرو بندیم و در این زمینه رشته سخن را به‌عارف بزرگ عصر، امام امت خمینی کبیر بسپاریم و از زبان این بزرگ قهرمان میدان علم و معرفت، و حکمت و عرفان بـه‌عجز خود اعتراف نمائیم:

«ما دربارهٔ شخصیت علی‌بن ابیطالب از حقیقت ناشناخته او صحبت کنیم یا با شناخت محجوب و مهجور خود؟ اصلا علی علیه‌السلام یك بشر ملکی و دنیوی است که‌ملکیان از او سخن گویند یا یك موجود ملکوتی است که ملکوتیان او را اندازه‌گیری کنند؟ اهل عرفان دربارهٔ او جز با سطح عرفانی خود، و فلاسفه و الهیون جز با علوم محدودهٔ خود با چه ابزاری میخواهند بـه معرفی او بنشینند تا چه حد او را شناخته‌اند تا ما مهجوران را آگاه کنند. دانشمندان و اهل فضیلت و عارفان و اهل فلسفه با همه فضائل و با همهٔ دانش ارجمندشان آنچه را از آن جلوهٔ تام حق دریافت کرده‌اند در حجاب وجود خود و در آئینهٔ محـدود نفسانیت خویش است و مولا غیراز آن است...».

آری! آن آئینهٔ تمام‌نمای صفات و اسماء و کمالات خدا، و آن نور خدا را که در خانهٔ خدا تجلی یافت و در کعبه و قبلهٔ خدا باین دنیای خاکی قدم نهاد، و آن تجسم حقیقی «توحید» و تبلور تام و تمام «لا اله الا الله» را در وجود مقدس خویش بهمهٔ جهانیان نشان داد، ما مهجوران و دورافتادگان از وادی توحید نمی‌توانیم توصیف نمائیم. اما با وجود این عجز و ناتوانی، برای آنکه در حد خویش از این اقیانوس بیکـران، درس عبودیت و معنویت و انسانیت بیاموزیم، نیکوتر آن دیدیم که از خـرمن فضائل، و تعالیم و معارف حضرتش در نهج‌البلاغـه خوشه‌ای بچینیم و از این خوان گستردهٔ حقایق و دستورات سازنـده و حیات‌بخش، بهره‌ای بیندوزیم. چرا که این کتاب:

«نازلهٔ روح اوست برای تعلیم وتربیت ماخفتگان دربستر منیت و در حجاب خودخواهی، و خودمعجونیست برای شفاء و مرهمی است برای دردهای فردی و اجتماعی، و مجموعه‌ایست دارای ابعادی باندازهٔ ابعاد یك انسان ویك‌جامعهٔ بزرگ انسانی از زمان صدور آن تا هرچه تاریخ به‌پیش رود...»

از این جهت، و از آنجا که در آیات و روایات حضرات معصومین علیهم‌السلام محور اساسی و عامل مهم برای سیر در مدارج قرب الهی، و رهائی از ظلمت و پرواز بسوی نور، تقوا معرفی شده است.

و روشن است که تقوای الهی صرفاً در قالب لفظ و یـا امری ذهنی نیست و برای این امر باید دستورالعمل مشخص و روشن و متقنی در دست باشد.

بدین منظور، و برای آنکه انشاءالله تعالی و بانظر مقدس ولی‌الله‌الاعظم حضرت مهدی عجل‌الله فرجه بتوانیم در این مسیر هرچه بیشتر گام برداریم، فرمایشات و رهنمودهای مبارك آن حضرت را در خطبهٔ متقین بصورت لوحه‌ای تقدیم میداریم تـا با خواست خداوند متعال و به‌میمنت این روز بزرگ، بتوانیم پیروی و ولایت آن حضرت را بطور عملـی در متن زنـدگانی خویش تحقق بخشیم.

تقوای عملی

از دیدگاه

پیشوای متقیان علی

علیه‌السلام

۱ـ گفتار: گفتارشان راست و سنجیده است.

۲ـ لباس: در لباس، معتدل و میانه‌رو هستند.

۳ـ مشی: در روش‌زندگی، و در راه رفتن متواضعند.

۴ـ تقوای چشم: دیدگان خویش را از حرامهای الهی می‌پوشانند.

۵ـ تقوای گوش: گوشهای خود را وقف شنیدن علم ودانش سودمند ساخته‌اند.

۶ـ ثبات نفس: در بلا و آسایش حالشان یکسان است.

۷ـ اشتیاق به‌لقاءالله: اگر مدت اجل معین الهی نبود، از شوق ثواب و خوف عقاب، روح آنان حتی برای لحظه‌ای هم در کالبدشان قرار نمی‌یافت.

۸ـ توجه به‌عظمت خالق: بزرگی و هیبت الهی، دل آنان را فراگرفته.

۹ـ کوچك دیدن مخلوق: غیرخالق در دیدگان آنان کوچك و پست است.

۱۰ـ مشاهدهٔ بهشت: آنان چون کسی هستند که بهشت الهی را دیده و در آن متنعم است.

۱۱ـ مشاهدهٔ جهنم: و نیز مانند کسی هستند که آتش جهنم را مشاهده کرده و در آن معذب است.

۱۲ـ غم دل: قلب‌هاشان محزون است (غمهای آنان در دلشان است).

۱۳ـ بی‌آزاری: دیگران از شرشان در امانند.

۱۴ـ تناسب جسم: از اندامی لاغر و نحیف برخوردارند.

۱۵ـ کوچکی حاجات: حاجات و درخواستهاشان کوچك و کم است.

۱۶ـ عفت نفس: روح ونفسشان پاك و عفیف است.

۳۴ـ میانه‌روی: در حال غنی، میانه‌رو هستند.

۳۵ـ عبادت: در عبات خاشعند. قلبشان با خشوع است.

۳۶ـ آراستگی: در عین تهیدستی آراسته‌اند.

۳۷ـ کسب: طالب (کسب و روزی) حلالند.

۳۸ـ طمع: از آز و طمع بدورند.

۳۹ـ خواب و بیداری: با خوف می‌خوابند و شامان برمیخیزند. ترسشان از غفلت و سرورشان بخاطر فضل و رحمت الهی است که بآنان عطا شده.

۴۰ـ مهار و تادیب نفس: هرگاه نفس او در انجام وظائفی که خوش ندارد سرکشی کند، او هم از آنچه دوست دارد محرومش می‌سازد.

۴۱ـ تعالی روح و علو همت: روشنی چشمش در چیزی است که زوال در آن راه ندارد (خدا و آخرت).

۴۲ـ زهد: و بی‌علاقگی و زهدش در چیزی است که باقی نمی‌ماند (دنیا و غیرخدا).

۴۳ـ صدق گفتار و کردار: علم و حلم را بهم آمیخته و گفتار را با کردار هم‌آهنگ ساخته.

۴۴ـ آرزو: آرزوهایش کوتاه و نزدیك است.

۴۵ـ لغزش: لغزشش کم است.

۴۶ـ قناعت: نفسش قانع است.

۴۷ـ خوراك: خوراکش اندك است.

۴۸ـ آسانی امور: امورش آسان (وبدون زحمت و اذیت) است.

۱۷ـ **صبر:** با صبر واستقامت دراین چند روزهٔ دنیا، به‌راحتی و آسایش ابدی دست یافتند. آنها در شدائد و گرفتاریها بردبار و صبورند.

۱۸ـ **عدم دلبستگی به‌دنیا:** در برابر جلوه‌گریها و فریبهای دنیا مقاومت کرده و بدان پشت نمودند و به‌اسارت آن در نیامدند.

۱۹ـ **شب زنده‌داری:** در شب همواره برپای ایستاده‌اند.

۲۰ـ **قرائت و ترتیل قرآن:** قرآن را با شمردگی و تدبر تلاوت می‌کنند.

۲۱ـ **درمان با قرآن:** جان خویش را با قرآن محزون ساخته و درمان دردهای خود را از آن میگیرند.

۲۲ـ **تحقق قرآن در خویش:** هرگاه بآیهٔ رحمت و تشویق برسند با طمع و اشتیاق تمام بدان روی آورند و آنرا نصب‌العین خود سازند، و هرگاه بآیهٔ عذاب و خوف رسند گوش دل خویش را برای شنیدن آن باز می‌کنند، و صدای ناله و بهم خوردن زبانه‌های آتش مهیب و هولناك جهنم در گوششان طنین‌انداز است.

۲۳ـ **درخواست نجات:** با رکوع و سجود و بخاك افتادن در دل شب، ازخداوند درخواست رهائی از عذاب و آتش می‌نمایند.

۲۴ـ **حلم:** اما در روز بردبار و صابرند. علمشان با حلم توأم است.

۲۵ـ **علم:** با آگاهی و علم و معرفت عمل می‌کنند. در کسب دانش حریصند.

۲۶ـ **نیکوکاری:** نیکوکار و با تقوایند.

۲۷ـ **تاثیر عجیب خوف خدا:** ترس و خوف از خدا آنها را همچون چوبهٔ تیری لاغر ساخته، چنانکه دیگران آنان را بیمار، و بیخبران ایشان را دیوانه می‌پندارند در حالیکه بیمار نبوده بلکه اندیشه‌ای بس بزرگ آنان را بدین وضع درآورده.

۲۸ـ **اعمال:** اعمال زیاد خود را به‌چیزی نشمرده و از اعمال قلیل خویش راضی نیستند. اعمال نیك را انجام میدهند اما باز هم ترسانند.

۲۹ـ **خود کوچك‌بینی:** همواره خود را (در پیشگاه خداوند) متهم و مقصر می‌بینند.

۳۰ـ **در برابر مدح دیگران:** در برابر مدح و ستایش دیگران بهراس افتاده و در مقام مناجات عرضه میدارد: من از دیگران نسبت بخود آگاه‌ترم، و پروردگارم به‌من از خود من آگاه‌تر است، خدایا مرا بآنچه بمن نسبت میدهند مؤاخذه مفرما و از آنچه دربارهٔ من تصور می‌کنند برترم قرار داده و گناهانی را که نمیدانند بیامرز.

۳۱ـ **دین:** در دین خدا نیرومندند. دین خود را محفوظ نگاه میدارند.

۳۲ـ **اخلاق:** نرم خوی و دور اندیشند.

۳۳ـ **ایمان:** باایمانی مملو از یقینند.

۴۹ـ **در برابر خشم و شهوت:** شهوتش مرده (و آنرا سرکوب‌کرده) وخشمش‌را فروخورده است.

۵۰ـ **محل امید:** همگان به‌خیرش امیدوارند.

۵۱ـ **یاد خدا:** اگر درمیان غافلان باشد از ذاکران (خدا) محسوب شده، و اگر درمیان ذاکران باشد از غافلان بحساب نمی‌آید.

۵۲ـ **عفو:** کسی را که باو ظلم کرده (و پشیمان شده) می‌بخشد.

۵۳ـ **عطا:** و بآنکس که او را محروم ساخته عطا می‌کند.

۵۴ـ **پیوستن:** با آنکس که پیوندش را قطع نموده می‌پیوندد.

۵۵ـ **خوش زبانی و عفت کلام:** گفتارش نرم است. از گفته‌های زشت و ناسزا برکنار است مردم را به‌نامهای زشت نمیخواند.

۵۶ـ **تنزه از بدی:** زشتی و بدی از او آشکار نمیگردد. نیکیهایش هویدا و عیان است.

۵۷ـ **شکر نعمت:** در موقع نعمت و آسایش سپاسگزار است.

۵۸ـ **دوری از ظلم:** نسبت بکسیکه دشمنی دارد، ظلم روا نمیدارد.

۵۹ـ **اعتراف به‌حق:** قبل از آنکه شاهد و گواهی برضدش اقامه شود، خود به‌حق اعتراف میکند.

۶۰ـ **امانت:** آنچه را باو سپرده‌اند ضایع نمی‌سازد.

۶۱ـ **اهمیت به‌موعظه:** آنچه را به‌او تذکر داده‌اند به‌فراموشی نمی‌سپرد.

۶۲ـ **رعایت حقوق همسایه:** به‌همسایه‌ها زیان نمی‌رساند.

۶۳ـ **شماتت نمیکند:** مصیبت‌زده را شماتت نمیکند.

۶۴ـ **دوری از باطل:** در محیط و امر باطل وارد نمی‌شود.

۶۵ـ **همگامی با حق:** هیچگاه از دائرهٔ حق فراتر نمیرود.

۶۶ـ **سکوت:** اگر سکوت کند سکوتش او را مغموم نمی‌سازد.

۶۷ـ **سختی برای آسایش دیگران:** خود را در سختی قرار میدهد اما دیگران از جانب او در آسایشند.

۶۸ـ **خندیدن:** اگر بخندد صدایش به‌قهقهه بلند نمیگردد.

۶۹ـ **سختی برای آخرت:** خویش را برای آخرت به‌زحمت‌میاندازد و دیگران را در راحتی قرار میدهد.

۷۰ـ **حفظ مرز دوستی:** بخاطر دوستی با کسی مرتکب گناه نمی‌شود. دوری کردنش از دیگران از روی‌کبر نیست واگرکناره‌گیری‌کندبرای‌پاك‌ماندن‌است. نزدیکیش به‌کسی بخاطر مکر و خدعه نیست. و در معاشرت با نرمی و مهربانی رفتار می‌کند.

از: حاج میرزا حبیب مجتهد خراسانی

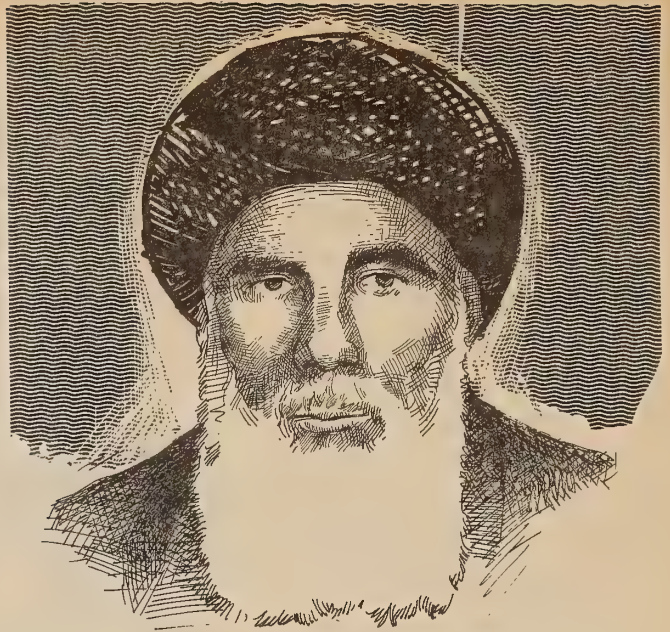


قسیم نار و جنت

مرا پیر طریقت جز علی نیست
که هستی را حقیقت جز علی نیست
مبین غیر از علی پیدا و پنهان
که در غیب و شهادت جزعلی‌نیست
مجو غیر از علی در کعبه و دیر
که هفتاد و دو ملت جز علی نیست
چه باك از آتش دوزخ که در حشر
قسیم نار و جنت جز علی نیست
اگر کفر است اگر ایمان بگو فاش
که در روز قیامت جز علی نیست
اساس هر دو عالم بر محبت
بود قائم، محبت جز علی نیست
در آن حضرت که دم از لی‌مع‌الله
زند احمد، معیت جز علی نیست
شنیدم عاشقی مستانه میگفت
خدا را حول و قوت جز علی نیست
علی آدم، علی شیث و علی نوح
که در دور نبوت جز علی نیست
علی احمد، علی موسی و عیسی
که در اطوارخلقت جز علی نیست
اگر گوئی علی عین خدا نیست
بگو نیز از خدا هرگز جدا نیست

علی (ع)

از خدا گر دم زنی نامش علیست
ور زاحمد، ساقی جامش علیست
وز شریعت گر سرائی فاش گو
هرچه‌هست اکمال وانجامش علیست
وز سلوك و جذبه و راه طلب
دم زنی، آغاز و انجامش علیست
ور ز خضر و جنت و باغ بهشت
خانه و سقف و در و بامش علیست
و ز صلوة و حج اگر جوئی مراد
مقصد از تحریم و احرامش علیست
ور ز مصحف گوئی و سر کتاب
راز حق از کهف و انعامش علیست
ور دم از تورات و انجیل و زبور
میزنی، آیات و احکامش علیست
وز پیام دوست با پیغمبران
گر زنی دم، بشر پیغامش علیست
وز درون صوفی صافی ضمیر
گرسرائی، وحی و الهامش علیست
وز دل آشفتهٔ عشاق اگر
باز جوئی، صبر و آرامش علیست
در حقیقت باطن و ظاهر هم اوست
در طریقت اول و آخر هم اوست



به مناسبت بیست و پنجمین سالگرد درگذشت آیةالله سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی عاملی

آیةالله سید عبدالحسین شرف‌الدین

پاسدار حقائق اسلام

بسمه تعالی

ماه جمادی‌الثانی مصادف با سالگرد درگذشت یکی از علمای بزرگ قرن چهاردهم هجری، آیةا... علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین موسوی (رحمةا... علیه) بود. عالمی از سرزمین جبل عامل، مصلح کبیری که وجود تابناکش همه جا را باانوار متبرك فضل و کرم خود نورانی گردانیده است. شخصیتی که بحق باید گفت قلم عاجز است تا بتواند به‌ذکر ارزشهای والا و خدمات ارزنده‌اش بپردازد. مجاهد بزرگورای که در توصیف‌فضائل وی دانشمند نکته‌دان و گوهرشناس ورزیده‌ای همچون «شیخ آقا بزرگ تهرانی» متحیر می‌ماند و بناچار اینچنین دادسخن می‌دهد: «کسی که بخواهد شرف‌الدین را توصیف کند چه بگوید؟ بگوید: او مجتهدی‌است دانا؟ متکلمی است بیهمتا؟ فیلسوفی‌است پژوهنده؟ اصول‌دانی است متبحر؟ مفسری‌است بزرگ؟ محدثی است صادق؟ مورخی است حجت؟ خطیبی است زبان‌آور؟ پژوهشگری است نقدگرا؟ ادیبی است سترگ؟ آری، شرف‌الدین اینهمه است، و علاوه براینها، مجاهدی است نستوه در راه دین، و مبارزی است پیوسته در سنگر مذهب‌حق، گواه او، خامه وقلم اوست و کتابها و نوشته‌های او، و سخنرانیها و منبرهای او، و خدمات سودمند، ومباحثات‌نوآیین، و استدلالهای‌کوبندهٔاو...»

آری، درست است که ما را توان آن نیست تا بتوانیم این‌چهره‌های تابناك دین وحقیقت‌را باهمهٔ ابعاد وجودیشان دریابیم اما باید تمام تلاش خویش را به‌کار ببندیم تا همواره به‌اندازهٔ‌درك و شناخت خود به‌احترام و تکریم این انسانهای برگزیدهٔ الهی نایل آییم و به‌منظور تجلیل از آنها، شخصیت، آثار وافکار و اقداماتشان را مورد بررسی قرار دهیم. امید است با عنایت حق تعالی ما هم با سرمشق قراردادن این بزرگان بتوانیم درراه شناخت آئین اصیل و پرشکوه اسلام و ساختن خویش قدمهای استواری برداریم.

انشاءا... تعالی

● موقعیت خانوادگی و تحصیلات اولیه:

سید عبدالحسین شرف‌الدین، به‌سال ۱۲۹۰ هـ. ق در خانواده‌ای اهل علم و با فضیلت در شهر «کاظمین» عراق زاده‌شد. پدرش سید یوسف شرف الدین و مادر وی بانوی بزرگوار «زهرا» دختر آیتا...سید هادی صدر، پدر مرجع تقلید نامی «سید حسن صدر» بود. **نسب شریف و درخشان شرف‌الدین از جانب پدر و مادر به امام هفتم حضرت موسی الکاظم (ع) می‌رسد.** از طرفی محمد فرزند مجتهد بزرگ‌سید ابراهیم شرف‌الدین جد دوخانواده «صدر» و «شرف‌الدین» است و هر دو فامیل در آن روزگار معروف به «خاندان حسین قطیعی» بودند، که از جمله خاندان دو دانشمند بزرگ شیعه: سیدمرتضی وسید رضی به‌آنان می‌پیوندد. از روزگارانی پیش عالمانی افتخار آمیز در این دو خاندان ظهور کرده‌اند که نام آنها همواره زینت بخش تاریخ اسلام و تشیع بوده است. گرچه شرف‌الدین از خاندانی برجسته بود اما تنها افتخارات آن‌سلسله شریف، شخصیت وی را تحت‌الشعاع قرار نداد، بلکه خود توانست سرفصل‌افتخارات آن خاندان جلیل بشود.

هنگامیکه سیدشرف‌الدین هشت ساله بود پدرش تحصیلات خویش را در عراق به‌پایان رسانید و به‌اتفاق خانواده راهی منطقهٔ جبل عامل (واقع در جنوب کشور لبنان) زادگاه اجدادی خویش گشت. عبدالحسین در وطن مألوف پدر، علوم مقدماتی عربیت و منطق و بلاغت وسطوح فقه و اصول را درخدمت وی فرا گرفت و

از همان اوان کودکی نبوغ و استعداد شگرفی از خود بروز داد. هنگام درس از اساتید خود بسیار سئوال می‌نمود و اشکال می‌کرد. بخصوص هنگامیکه در درس جد مادری خویش، آیت‌ا... سیدهادی صدر شرکت می‌جست این سئوالات و اشکالات بیشتر می‌شد.

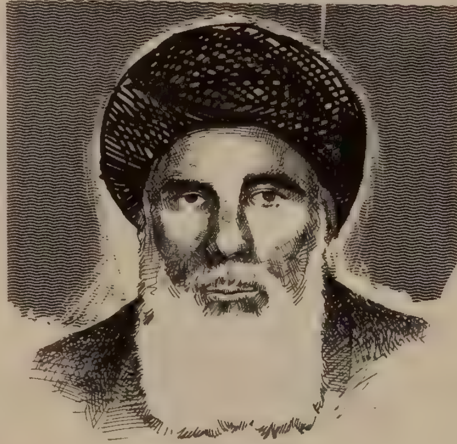
● **حضور در حوزه‌های علمیه عراق:**

هنگامیکه به‌سن هفده سالگی رسید پدرش دختر عمویش را با او تزویج‌نمود. سپس وی را روانهٔ عراق کرد تا به‌تحصیلات خود ادامه داده و معلوماتش را تکمیل کند. **عبدالحسین شرف‌الدین پس از ورود به‌حوزه علمیه نجف از محضر اساتیدبزرگی همچون آخوند ملامحمد کاظم خراسانی، آسید محمد کاظم یزدی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، شیخ محمدطه نجف،سیداسماعیل صدر، شیخ‌حسین کربلائی و سیدحسین صدر استفاده‌های کامل نمود و در فقه و اصول و حکمت و تفسیر و حدیث‌تحصیلات مداوم کرد.** وی علاوه بر شرکت در دروس حوزهٔ علمیه نجف به‌شهرهای‌کربلا وکاظمین و سامرا نیز سفر می‌کرد و با علما واساتید آن شهرها به‌مذاکرات علمی و مباحثات نظری می‌پرداخت و بدین‌ترتیب از خرمن فضل علمای شهرهای مختلف عراق‌خوشه‌ها بر می‌چید. بهمین منوال در حدود ۱۵ سال در نجف اشرف ماند و با پشتکاری عظیم به‌تحصیل ادامه داد و از این حوزه‌به آن حوزه و از این درس به‌آن درس رفت تا سرانجام توانست به‌مراتب والای علمی دست یابد. **هنوز به‌سن ۳۲ سالگی نرسیده بود که به‌مقام عالی اجتهاد رسید و اجتهاد مطلق او مورد قبول همگان قرار گرفت.** در آن‌اوقات کسی از جبل‌عامل در نجف‌نبود که در فضل و شهرت به‌پایه شرف‌الدین برسد و مانند او مورد توجه باشد. وی علاوه بر دانش سرشاری که اندوخته بود یکی از شعرای طراز اول عصر به‌شمار می‌رفت و شعرش رقت و متانت و دقت معانی را با روانی و زیبایی لفظ جمع کرده بود.

● **بازگشت به‌جبل‌عامل**

شرف‌الدین مایل بود که به‌اقامت‌خود در عراق ادامه دهد اما به‌اصرار علمای عراق که می‌گفتند جبل‌عامل به‌مجتهدی همچون وی احتیاج دارد، سرانجام با اخذ اجازات متعدد به‌موطن پدر و نزد او بازگشت.

روز ورود وی از روزهای تاریخی جبل‌عامل بود طبقات مختلف مردم جنوب لبنان تا حدود شهر «الجبل» به پیشواز رفتند و سید را با تشریفات خاصی وارد شهر پدر «صور» نمودند و شیعیان جنوب لبنان مقدمش را گرامی داشتند و دیری نگذشت که محبت شرف‌الدین توانست در دل یکایک مستضعفان و رنجدیدگان آن منطقه محروم جای باز کند و شهرت و آوازهٔ وی در همه جا طنین افکند بطوری که مردم در اخذ فتوا به‌اومراجعه‌می‌کردند. شرف‌الدین به‌اتفاق پدر و برادردانشمندش سید محمدعلی شرف‌الدین مؤلف کتاب



«ابوطالب شیخ‌الابطح» حوزهٔ‌علمی‌خانوادگی بوجود آورده بودند ولی چیزی نگذشت که سید عبدالحسین پدر و اندکی بعد برادر را از دست داد و در اندوه مرگ آنان داغدار شد. پس از آن بود که شرف‌الدین یك تنه ادارهٔ امور شیعیان محروم جنوب لبنان را برعهده گرفت و تا پایان عمر در راه خدمت به‌آنان زحمات و فداکاریهای بی‌اندازه‌ای از خود نشان داد.

روحانیت بیدار

خصم همیشگی استعمار:

بدلیل موقعیت خاص جغرافیایی، کشور لبنان در طول قرنهای متوالی، محل برخورد دولتهای گوناگون بوده است. این کشور تا پایان جنگ جهانی اول جزو قلمرو عثمانی قرار داشت در پائیز سال ۱۹۱۸ توسط نیروهای نظامی انگلیسی و فرانسوی اشغال شد و در سال ۱۹۲۰بیروت و سایر شهرهای ساحلی و ناحیهٔ «بقاع» و بعضی از نواحی دیگر به سرزمین خودمختار لبنان که در ۱۸۶۱ تعریف شده بود مُنْضَم شد. در سال ۱۹۲۳ جامعهٔ ملل، سوریه و لبنان را تحت قیمومت فرانسه قرار داد و بدینوسیله لبنان رسماً مورد تجاوز دولت اشغالگر فرانسه قرار گرفت در چنین شرایطی بود که شرف‌الدین شجاعانه بپاخاست زیرا وی چنین نبود که کوشش‌خویش را منحصر به نشر مسائل فقهی وموعظه کردن مردم سازد بلکه‌وی تمام تلاش‌خویش را در خدمت به‌مردم مستضعف واصلاح‌امور جامعه به‌کار می‌برد و در این راه سختیها کشید و مجاهدتها نمود. او در برابر حاکمان وقت در دورهٔ عثمانی و بویژه در دورهٔ تسلط فرانسویان، موضع گرفت وجان خود و بستگانش را به‌خطر افکند.

مبارزات شرف‌الدین تا جایی پیشرفت که قوای استعمارگر فرانسه حکم اعدام او را دادند و به‌خانه‌اش ریختند وکتابخانهٔ او را سوزاندند و بسیاری از تالیفات‌خطی وی را که نتیجهٔ سالها زحمات شبانه‌روزی وی بود، طعمهٔ حریق ساختند. اشغال لبنان توسط نیروهای دولت فرانسه زمانی صورت می‌گرفت که نیروهای دولت استعمارگر انگلستان به‌قصد تسلط برکشور عراق به‌آن ناحیه تجاوز نموده و با ملت مسلمان آنجا که به فرمان مرجع بزرگ اسلام مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی به جهاد بر علیه قوای اشغالگر پرداخته‌بودند، می‌جنگیدند.

فرانسویان در برابر ایستادگی و مقاومت‌های م

● **صدور فتوای جهاد بر علیه فرانسویان:**

هنگامیکه قوای استعمار فرانسه‌کشور را به‌فساد کشیدند و به‌مقابله با احکام اسلام پرداختند و به‌آزار و اذیت مردم دست یازیدند، شرف‌الدین ضمن بیدارکردن افکار عمومی در رابطه با جنایات‌فرانسویها به‌آگاه کردن علمای آن دیار پرداخت‌ولزوم قیام بر علیه اشغالگران را برهمگان‌گوشزد نمود، **آنگاه علمای سراسر لبنان را در ناحیه‌ای به‌نام «وادی الحجیر» مجتمع نمود و در آن کنگره مهم برضد قوای اشغالگر استعمار فرانسه فتوای جهاد صادر نمود و** عموم حضار فتوای او را تأیید کردند و بدینوسیله پس از بازگشت شرکت‌کنندگان در کنگره مبارزه بر ضد فرانسه دنبال شد. در عین حال مردم گروه گروه هر روز به خانهٔ شرف‌الدین رفته و طومارها واوراقی که در آن تقاضای لغو حکومت فرانسه و استقلال کامل کشور لبنان شده بود، امضا می‌نمودند. سرانجام فعالیتهای وی منجر به‌آن شد که هماطوریکه گذشت به‌خانه‌اش ریختند تا دستگیرش نمایند اما با حمایت‌های بیدریغ مردم، عمال استعمار موفق به اجرای نیت شوم خود نشدند. شرف‌الدین در ادامهٔ مبارزات سیاسی‌اش استقامت می‌-

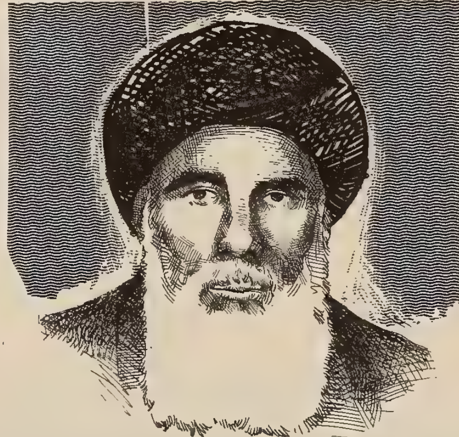
آیةالله شرف‌الدین: من ب

نمود و اعلام می‌داشت که:
«مشکلات سیاسی‌ای که من دارم، همه در ارتباط با دین است و با مخالفان‌سیاسی خود برای خدا درگیر می‌شوم.»

پس از کشمکشهای بسیار و تحمل خطرات بسیار مجبور شد تا از لبنان هجرت کرده و به کشور سوریه برود و چون فرانسویان آنجا را نیز اشغال نمودند به فلسطین و بعد به مصر رفت و تا اواخر سال ۱۳۳۸ هـ. ق در آن کشور به سربرد و سپس مجدداً به فلسطین که در آن زمان در اشغال انگلیسها بود بازگشت. در تمام این شرایط در هر فرصتی به روشن کردن افکار و آماده ساختن مردم همت می‌گماشت تا سرانجام پس از سالها دوری از اقامتگاه خود توانست در میان استقبال پر شور و بی‌نظیر اهالی جنوب لبنان به آن منطقه بازگردد و هدایت مردم آنجا را مجدداً بر عهده گیرد. انعکاس مبارزات شرف‌الدین در کشورهای مسلمان عرب تأثیرات بسیار مطلوبی داشت بطوریکه به‌اعتراف همگان کمتر کسی از زعما و رهبران عرب‌بود که

برخاست. این بود که اعلام «جهاد مقدس» کرد و بااین اعلام، سرتاسر جبل عامل، شعله‌ورشد. البته دراثرفشار قوای‌فرانسوی

وی مجبور شد تا مدتی به‌فلسطین برود. **لیکن فرانسویان، در برابر ایستادگی شرف‌الدین، و مقاومتهای مستمر او به ذلت افتاده و صدمات و سختیهای بسیار دیدند.»**



جهاد آموزشی:

شرف‌الدین در راه مبارزهٔ عملی با نفوذ استعمار تنها دست به‌اقدامات سیاسی نزد بلکه وی برای اینکه زمینهٔ نفوذ استعمارگران و چپاول پیشه‌گان را از بین ببرد و ریشهٔ آنها را بخشکاند به‌جهاد آموزشی پرداخت. باید دانست‌که استعمارگران همواره برای به‌زیر سلطه درآوردن ملل دنیا و بخصوص مردم کشورهای‌اسلامی سعی در تغییر برنامه‌های فرهنگی وآموزشی داشته‌اند. بوسیلهٔ نفوذ در آموزش و پرورش هرقومی، می‌توان نسلی را تربیت نمود که با از دست دادن هویت واقعی خود بسادگی در برابر مطامع شوم غارتگران سر تسلیم فرود بیاورد. **استعمار با تأسیس مدارس جدید در کشورهای اسلامی و اشاعهٔ فرهنگ پست ومنحط، روحیهٔ مذهبی را در نسلهای جدید تضعیف کردند و فرهنگ متعهد اسلامی را بتدریج از بین بردند.** کشور لبنان هم که ازمدتها پیش تحت نفوذ قدرتهای خارجی و نیروهای

ستمر شرف‌الدین به ذلت افتاده و صدمات و سختی‌های بسیار دیدند

سختیهایی را که شرف‌الدین در راه تأمین سعادت مردم خویش تحمل کرده بود، متحمل شده باشد.

تجلیل از مبارزات شرف‌الدین:

در یادکرد مبارزات دلیرانهٔ شرف‌الدین برضد دولت استعمارگر فرانسه یکی از نویسندگان عرب می‌نویسد: «حضرت مجتهد بزرگ، سید عبدالحسین‌شرف‌الدین، خداوند خاکش‌را مشك‌بیز کناد، و نامش‌را عبرت‌آمیز حجت اسلام و حقیقت بود و یك رهبر دینی و مردمی، رهبری که هیچ‌کس به‌مقام بلند او نمی‌رسید، و همچون او نمی‌توانست بود. با یك اشارهٔ او جنوب لبنان به‌حرکت در می‌آمد، و سپس همهٔ لبنان، بعد دمشق، و آنگاه بغداد. اوامر حکیمانهٔ او، در نزد همگان مطاع وپذیرفته بود. **فرانسویان از او می‌ترسیدند، و در دل از او هراس داشتند و به‌مقام ارجمند او حرمت می‌گذاشتند.** دوست می‌داشتند که به‌روی یکی از آنان تبسمی کند، یا یك کدام از آنان را به‌حضور بپذیرد اگرچه یکی از بالاترین مقامات آنان را. لیکن شرف‌الدین دشمن حکام فرانسوی بود، و در برابر استعمار فرانسویان به‌مقاومت

● وی برای اینکه زمینهٔ نفوذ استعمارگران و چپاول‌پیشگان را از بین ببرد و ریشهٔ آنان را بخشکاند به جهاد آموزشی پرداخت



● مبارزات شرف‌الدین تا جایی پیش رفت که فرانسویان حکم اعدام اورا صادر کردند

استعمارگران بود، از این هجوم فرهنگی درامان نماند و بتدریج برنامه‌های آموزش و پرورش استعماری که چیزی جز اشاعهٔ فساد و گمراهی نبود در آن کشور رواج پیدا کرد.

شرف‌الدین که بخوبی پی برده بود برنامه‌های مدارس جدید رسالتی‌جز پیشرد اهداف استعمارگران را ندارد و قصد نهایی آنها درهم شکستن مقاومت نسل جوان می‌باشد به‌مبارزه پرداخت. وی آرمانهای اصلاح‌طلبانهٔ خود را در جمله‌ای پرمعنا خلاصه کرد و گفت: **«از همان راه که گمراهی شیوع یافته باید وسیله‌هدایت را فراهم آورد.»** و در پی تحقق همین‌هدف بود که نه‌تنها برعلیه برنامه‌ریزیهای استعماری در آموزش و پرورش قیام کرد و رفتن به‌مدارس جدید را تحریم نمود بلکه خود دامن همت به‌کمر زد و به‌تأسیس مدارسی که در آن برای دانش‌آموزان برنامه‌هایی در جهت تعالیم اعتقادات اسلامی وجود داشته باشد، اقدام نمود و بدین‌ترتیب در شهر صور «المدرسه الجعفریه» تأسیس شد و به‌تدریج مؤسسات آموزش و مراکز عام‌المفعه دیگر به‌جمع این مدرسه اضافه گردید.

با مخالفان خود، برای خدا درگیر می‌شوم

ادامه دارد

تاریخ از نگاه امام

(۲)

حضرت ابراهیم

علیه‌السلام

قرآن مجید:

براستی ابراهیم یك امت بود که فرمانبردار ومطیع خدا بـوده و از

در شمارهٔ قبل دیدگاه حضرت امام خمینی دامت برکاته را راجـع بـــه فلسفهٔ بعثت انبیاء سلام‌الله‌علیهم اجمعین از نظر گذراندیم واز امام عزیزمان آموختیم که:

۱ـ «کوشش انبیاء از اول تا آخر این بوده است که انسان را به‌صراط مستقیم دعـوت کنند و راه ببرند» (انسان‌سازی) ۲ـ انبیاء مبعوث شده‌اند برای تربیت و تعلیم کافه ناس، (همهٔ مردم)، و لذا «تمام انبیاء از صدر بشریت از آن وقتی کـه آدم علیه‌السلام آمده است تا خاتم انبیاء (ص) برای این بوده است که جامعه‌ها را اصلاح کنند» (جامعه‌سازی) ۳ـ انبیاء هنگامیکه می‌دیدند افرادی اصلاح نمی‌شوند و مانع اصلاح جامعه نیز هستند آن وقت شمشیر می‌کشیدند «شمشیر آنها همان چاقوی طبیب بود ـ لذا انبیاء مثل طبیبی بوده‌اند که با مبارزه‌اشان می‌خـواسته‌اند اصلاح کنند جامعه را (فلسفهٔ نهضتها و مبارزات انبیاء)

در این شماره نیز با استناد بـه آیات و احادیث به‌مطالعهٔ تاریخ زندگی انبیاء عظام می‌نشینیم تا ببینیم بـرداشت حضرت امام از ابعاد مختلف زندگی و مبارزات آن سفرای بحـق الهی چیست؟ اینك دراین‌فرازمروری می‌نمائیم به‌سیره «بت‌شکن‌بزرگ تاریخ» و قهرمان توحید «شیخ‌الانبیاء حضرت ابـراهیم خلیـل علیه‌السلام».

● مدخلی برکلام امام:

ابراهیم خلیل علیه‌السلام از پیغمبران بزرگواری است که خدای تعالی بیش از سایر انبیاء خود، او را به عظمت یاد کرده و اوصاف حمیده و خصال پسندیدهٔ او را در قرآن ذکر فرموده، و قسمت زیادی از الطاف و عنایات بی‌حد خـود را دربارهٔ او تذکر داده است. خداوند ابراهیم را با القابی چون حنیف، مسلم، حلیم، منیب و صدیق یاد کرده و با اوصافی چون، شاکـر و سپاسگزار نعمتهای خدا، قانت و مطیع خالق توانا، دارای قلب سلیم، عامل و فرمانبردار کامل دستورات آفریدگار حکیم، بندهٔ مؤمن و نیکوکار و شایسته و صالح درگاه پـروردگار و... و امثال اینها وی را ستوده است. و به منصبهائی چون امامت و پیشوائی مردمان و برگزیدگی و شایستگی هردوجهان، و مقام خلت و دوستی خود مفتخر داشته است.

● چرا ابراهیم (ع)، خلیل خدا می‌شود:

خلیل به‌معنی دوستی است که خللی در محبت و دوستی او نباشد. در حدیثی زیبا از امام صادق علیه‌السلام است که فردی از حضرت پرسید که به‌چـه علت خـدا ابراهیم را خلیل خـود گردانید؟ فرمود: برای سجدهٔ بسیاری که برزمین می‌کـرد. و طبرسی در تفسیر خلیل در آیهٔ «واتخذالله ابـراهیم خلیلا» در سوره نساء می‌گویـد: اما اینکه ابراهیم خلیل و دوست خـدا بود، یعنی دوستدار دوستان خدا و دشمن دشمنان خدا بود و اما منظور از اینکه خدا خلیل و دوست ابراهیم بـود، یعنی او را در برابر دشمنان و بداندیشان یاری می‌کرد چنانچـه از آتش نمرود نجاتش داد و آن را بروی سرد و سلامت کرد[۱]

با توجه به‌این حقایق است که حضرت امام مدظله‌العالی می‌فرماید:

«قیام برای خداست که ابراهیم خلیل‌الرحمان را به منزلت خلت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده»[۲]

● ابراهیم (ع) به‌تنهائی یك امت بود:

از افتخاراتی که خدا به‌ابراهیم داده این است که او را به‌تنهائی یك امت خوانده و درباره‌اش در سورهٔ نمل فرمـود «به‌راستی ابراهیم یك امت بود که فرمانبردار و مطیع خدا بوده و از مشرکان نبود.»

حضرت امام با آن بیان شیوا و جالبشان در رابطهٔ با این

تاریخ معلم انسانهاست

«امام خمینی»

مشرکان نبود

موضوع است که می‌فرمایند:

«مردهای تاریخ بسیارشان تنها ایستادند، در مقابل قدرتها، حضرت ابراهیم تنهائی ایستاد و بتها را شکست، وقتی که (مشرکین) آمدند، گفتند! کسی که به (او) ابراهیم می‌گفتند او باید اینکار را کرده باشد، تنهائی قیام‌کرد درمقابل بت‌پرستها در مقابل سلطان وقت و از تنهائی نترسید برای اینکه این قیام، قیام لله بود برای خدا (بود)»۳.

● ابراهیم (ع) بت‌شکن

حضرت ابراهیم (ع) با کمال ملایمت و منطقی مستدل و تذکراتی سودمند به دعوت آزر و مردم بت‌پرست شهر خویش پرداخت. اما وقتی دید سخنان منطقی او در دل آن مردم فریب‌خورده اثر نمی‌کند و به‌جای منطق و استدلال به‌یك سلسله‌سخنان پوچ و بی‌اساس متوسل می‌شوند و رشد آن را ندارند که وضع ناهنجار خود را از راه تذکرات سودمند وی درك کنند درصدد برآمد تا از راه عمل، فطرت خفتهٔ آنانرا بیدار کند و اشتباه آنها را در مورد پرستش بتان بیجان به‌رخ آنان بکشد. و به‌همین منظور تصمیم گرفت آن مجسمه‌های چوبی و سنگی و فلزی را که منشأ آن همه بدبختی و عقب‌ماندگی مردم شده بود درهم بشکند و عملا به‌آنان نشان دهد که آنها مالك چیزی نیستند و سودی به کسی نمیرسانند وحتی قادر به‌دفع‌ضرر و زیان ازخود هم نیستند و در لابلای سخنان خود این مطلب را گوشزدشان کرد و به‌شکستن بتها تهدیدشان نمود، در اینجا قرآن کریم در سوره صافات داستان برگزاری عید مخصوص که طبق روایتی از مرحوم مجلسی آن عید به‌مناسبت روز نوروز بوده چنین بیان می‌فرماید:

«مردم جهت برگزاری عید مخصوص خود عازم خروج از شهر شدند و دسته دسته بیرون رفتند، ابراهیم نگاهی به ستارگان کرد و گفت من بیمارم، مردم نیز روی از وی گردانیده و او را در شهر گذارده و رفتند ابراهیم نزد خدایانشان آمد و گفت: چرا چیزی نمی‌خورید؟ شما را چه شده که سخنی نمی‌گوئید؟ آنگاه پیش آمده و ضربتی سخت برآنان نواخت...»

امام خمینی در رابطه با مبارزات حضرت ابراهیم با مشرکین می‌فرمایند:

«ابراهیم را که ملاحظه می‌کنید، می‌بینید که تیشه‌اش را برداشت و بتهائی را که مال اشراف بود شکسته و با اشراف درافتاد، برای منافع توده‌ها و برای اینکه به‌توده‌ها ظلم نکنند البته معنویات هم نقطهٔ اصلی‌اش بوده است، لکن وقتی می‌دید که ظلمی در جامعه واقع می‌شود، خود را موظف می‌دانست که با آن سرانی که ظلم می‌کنند هرجوری که ممکن است درافتاده و جنگ کنند»۴

«حضرت ابراهیم (ع) که تقریباً در رأس انبیاء سلف بود تبرش را برداشت و همهٔ بتها را شکست و هیچ نترسید که او را در آتش می‌اندازند و می‌سوزانند، اگر خوف داشت که پیغمبر نبود»۵

● ابراهیم (ع) و سیاست:

«این موجودی که یك‌تنه در مقابل همچو قدرتهای بزرگی می‌ایستد و بعد هم او را در آتش می‌اندازند چنین انسانی، منطقش این نیست اگر به یك‌طرف صورتش بزنند طرف دیگر صورتش را برگرداند که به‌آن طرف هم بزنید! این منطق آدمهای تنبل است، منطق آنهائی است که خدا را نمی‌شناسند و قرآن را نخوانده‌اند.»۶

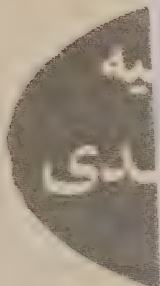
پاورقیها:

۱ـ قصص‌القرآن یا تاریخ انبیاء

۲ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ جمادی‌الاول ۱۳۶۳ هـ. ق

۳ و ۴ـ سخنرانی حضرت امام درتاریخ ۲۸ و ۲۳/آبان ۱۳۵۷

۵ و ۶ـ سخنرانی حضرت امام در تاریخ ۵۶/۱۲/۲۹



ایدالحادی

قسمت دوم

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در شمارهٔ قبل به‌تحلیل یکی از نقشه‌های شیطانی دشمن در برخورد با تفکر توحیدی پرداختیم و گفتیم که چگونه دشمنان اسلام برای جلوگیری از نشر تفکر توحیدی در جامعه، به‌انتشار افکار مادی والحادی می‌پردازند و از این رهگذر چه ضربه‌هائی که برنهضت توحیدی اسلام وارد می‌سازند، اما مسلماً این حرکت دشمن نیز آخرین تیر ترکش او نبوده و به حربه‌های دیگری نیز تمسك می‌جوید، که دراین مقاله نیز به‌یك مرحلهٔ دیگری از شگردهای دشمن در برخورد با تفکر توحیدی در اسلام، اشاره‌ای خواهیم داشت، البته این فراز از بحث یك جنبه علمی و فلسفی نیز دارد که علمای علم کلام و فلاسفهٔ بزرگ بطور مبسوطی به‌آن پرداخته‌اند، ولی در این مجال ما از نقل و بررسی جنبه‌های کلامی و فلسفی آن بطورکلی احتراز کرده‌ایم و جویندگان را به‌مطالعه کتب ارزنده‌ای که در این مقوله به‌رشته تحریر درآمده است دعوت می‌کنیم، وما فقط در جنبه‌های سیاسی و اجتماعی به‌بحث و تفحص می‌پردازیم و حرکتهای ضد توحیدی دشمن را در برهه‌هائی از زمان زیر نظر می‌گیریم و اینك به‌مدد الهی پرده از روی نقشه‌ای برمی‌داریم که از آن تحت‌عنوان «ایجاد شبهه وابهام دربارهٔ ربوبیت ومدبریت حق‌تعالی» نام برده‌ایم.

● سوءاستفادهٔ دشمن از واژهٔ تعبد و تسلیم

در جامعه‌ای که تفکر توحیدی با شعاع گسترده‌ای در بین توده‌های مردم ریشه دوانیده است و حساسیت آنها نسبت به‌افکار الحادی و شرك‌آمیز به‌نحو قابل ملاحظه‌ای اوج گرفته است، خطر دیگری «اندیشهٔ توحیدی» را تهدید می‌نماید، **زیرا در جوی که ایمان و اعتقاد به توحید سیر تکامل خود را طی می‌کند، سوء استفاده‌ها و تعابیر غلطی از تعبد و تسلیم تبلیغ میشود، تا جامعهٔ اسلامی را به‌جای تسلیم و تعبد در مقابل احکام الله، در برابر احکام و خواستهای خویش به‌خضوع وادار نمایند.**

و لذا بسیاری از آراء و افکاری که بعداز رحلت رسول اکرم(ص) دراسلام پیدا شده است بیش‌ازآنکه جنبه‌اعتقادی‌داشته باشد، خاستگاه سیاسی داشته و اکثراً مبدأ پیدایش یا رشد آنها، قدرتهای حاکمه بوده‌اند چنانکه بعد از وفات پیامبر(ص) دستگاه فاسد و جائر اموی در مقابل آن موج عظیم «تفکرتوحیدی» چاره‌ای جز دست زدن به‌یك ترفند توحیدگرانه‌ایکه مؤید فسادهای حاکمیت خودکامه باشد راه دیگری در مقابل خویش هرگز نمی‌جست، و انجام این کار را جز با همیاری عالمان ومتفکران دین فروش و دنیاپرست عملی نمی‌دید، لذا با جذب عده‌ای از سرخوردگان و منحرفان از خط ولایت و امامت، آنانرا در زمرهٔ درباریان و ریزه‌خواران دستگاه در آورده، تا به‌خواسته‌ها و هواهای حاکمان منافق و کافرکیش اموی، جامعهٔ شرع و دین بپوشانند و اسلام را طوری تفسیر کنند که توجیه‌گر جور و فساد نظام استکباری و ضد انسانی دستگاه خلافت و سلطنت باشد، اینجاست که مشاهده میشود **در همان سالهای نخست پس از رحلت پیامبر (ص) جریان فکری مرجئه مطرح میشود وجریان مزبور تلاش می‌کند تا در مقابل آنهمه ظلم و جنایت و حق‌کشی رژیم فاسد بنی‌امیه، مردم را به سکوت و احتراز از هرگونه قضاوت و تحلیل و نظر دادن دعوت کند و اعلام میدارد که:**

«جمیع اهل قبله همین که بظاهر اقرار می‌کنند مؤمنند کافی است، و ارتکاب گناه به‌ایمان ضرری وارد نمی‌آورد چنانکه به‌طاعت،کفر زایل نمی‌شود. هیچکس حق ندارد که در دنیا در باب جهنمی یا بهشتی بودن کسانیکه مرتکب گناهان کبیره شده‌اند حکم دهد. باید حکم این اشخاص را به‌روزقیامت موکول کرد و عذاب ایشان را تا روز حشر به‌تأخیر انداخت و این تأخیر را ارجاء (به‌تأخیر انداختن) می‌گفتند»[1].

و لذا درباره جانشین پیامبر یعنی حاکم و امام مسلمین نظر آنها این بود که عصمت و دوری از گناه و خطا شرك‌نیست و البته که این عقیده به‌نفع رژیم اموی بود و بهمین علت مرجئه را فرقهٔ حکومتی بنی‌امیه می‌گویند، گرچه با از بین رفتن بنی‌امیه مرجئه نیز از اهمیت و اعتبار افتادند[2] اما اثرات ناگوار فکری و فرهنگی آن در جامعهٔ اسلامی همچنان باقی‌ماند تا جائیکه که کلماتی چون عیسی به‌دین خود موسی به‌دین خود،

پیامبر(ص):

دو نفر پشت مرا و پشت دین را شکستند، نادانِ متعصب و زاهد دیگر عالم لاابالی

و یا هـرکس را در قبر خودش می‌گذارند لقلقه زبان عـوام میشود و هرگونه قضاوتی درباره مفاسد و تخلفات اشخاص و دستگاههای حاکمه دخالت در کار خدا بشمار می‌آید.

قضا و قدر دستاویز سیاسی دیگر

گرچه این «دست‌آویز سیاسی» با وجود آیات صریح قرآن و حضور ناقلان احادیث نبوی در جامعه، و روشن‌گری و موضع‌گیری ائمهٔ شیعه علیهم‌السلام خیلی رنگی نداشت و می‌رفت تا بطور کلی کارآئی خویش را از دست دهد، اما یك جریان فکری دیگر با مطرح نمودن آیات خاصی از قرآن پشتوانهٔ آن گردید و آنرا از مرگ و نابودی نجات داد، این جریان که با مطرح نمودن مطالب زیبا و همگان پسندی چون: مصدر همهٔ امـور خداوند تعالی است و تعبد و تسلیم در مقابل قدرت و سطوت اوامری اجتناب‌ناپذیر است، نتیجه باطلی را از آن اراده میکرد که انگار، همهٔ افعال خیر و شر بدست خدای تعالی صورت می‌گیرد و انسانها در مقابل خواست و ارادهٔ او مقهور ومجبور به انجام افعال هستند، پس هر عملی که از انسانها سر می‌زند اعم از خیر و شر منسوب به خداوند متعال است!! و افراد در مقابل آن از خود اختیار و اراده‌ای برای انتخاب ندارند، بدیهی است که القای چنین اندیشهٔ مسمومی در جامعه حساسیت‌انسانها را نسبت فساد و کارهای زشت و ناروا تا حدود زیادی کـم می‌سازد و مستمسك خوبی برای توجیه بی‌تفاوتیها وسستیها و تنبلیهای آنان می‌گردد. بقول علامهٔ شهید آیت‌الله مطهـری رضوان‌الله علیه: **«تاریخ نشان می‌دهد که مسئلهٔ قضا و قدر در زمان بنی‌امیه مستمسك قرص ومحکمی بوده برای سیاستمداران اموی، آنها جداً از مسلك جبر طرفداری می‌کردند، وطرفداران اختیار و آزادی بشر را بعنوان مخالفت به‌این عقیـدهٔ دینی می‌کشتند یا به زندان می‌انداختند، تا آنجا که این جمله معروف شد: الخیر والتشبیه امویان والعدل والتوحید علویان»[۳].**

«شبلی نعمان در این باره می‌نویسد: اگر چه بـرای اختلاف عقاید، تمام عوامل و اسباب فراهم بود لکن آغاز آن از سیاست و پولتیك، یا مقتضیات مملکتی بوده. در زمان‌امویان چون بازار سفاکی رواج داشت قهراً در طبایع شورش پیدا می‌شد لکن هر وقت کلمهٔ شکایتی از زبان کسی درمی‌آمـد طرفداران حکومت حوالهٔ بتقدیر کرده و او را ساکت و خاموش می‌کردند که آنچه که می‌شود مقدر است و مرضی خدا می‌باشد و نباید هیچ دم زد «آمنا بالقدر خیره و شره» عباسیان هرچند سیاستشان با امویان مخالف بود و گروهی از آنها، بالاخص مأمون و معتصم، از معتزله که یکی از عقایدشان آزادی واختیار بشر بود حمایت کردند و از آن به‌بعد مذهب اشعری، مذهب رایج و عمومی جهان اسلام شد[۴]، گرچه همواره تشیع مانند گذشته تن به این جریان نیز نـداد ولـی متأسفانه در فضای مسمومی که ایجاد شده بودبطورکامل هم ایمن نماند وبخصوص در فرهنگ و ادبیات از آن رنگ پذیرفت تا جائیکه این طرز تفکر در اشعار بعضی از شعرا و ادبای شیعی به صراحت قابل مشاهده و رؤیت است.

القای جمود فکری بجای تعبد

«بالاخره اشاعره پس‌از یك قرن زدوخورد و مباحثه و مجادله و فتنه‌ها و خونریزیها عاقبت پیش بردند و فائق آمدند یعنی در حقیقت سیاست وقت آنها را جلو انداخت.

این کار بدست متوکل عباسی صورت گرفت، متوکل این فکر را حمایت کرد یا از آن نظر که موافق میل و سیاستش‌بود، یا از آن نظر که نفهمید، در مروج الذهب، مسعودی می‌نویسد:

همینکه‌کار به متوکل منتهی شد و به‌خلافت رسید، دستور داد جلو بحثهای عقلی گرفته شود، دستور داد مردم در مسائل دین تعبد صرف داشته باشند و حق‌فکرکردن و تعقل در دستورهای دین را از مردم گرفت. دستور داد شیوخ اهل حدیث کـه منکر اصل عدل‌بودند بکارنقل حدیث بدون اظهار نظربپردازند و سنت جماعت را اظهار کنند. متوکل از شیوع فلسفه نیزکه مدتی شایع شده بود بجرم اینکه بحث عقلی است جلوگیری کرد.

عامهٔ مردم در آن زمان فکر غیر عدلیه را می‌پسندیدند، چون این فکر مبنی برتسلیم و تعبد و تبعیت محض بود، عوام‌الناس چون (قدرت) تفکر ندارند طبعاً فکر و تعقل را خطرناك می‌دانند واز آن وحشت دارند، از نظر عوام‌الناس اگر بگوئیم حکم شرع تابع قانون عقل نیست یك نوع عظمت و اهمیتی‌است برای دین، بهمین جهت این عمل متوکل که جلوی آزادی فکر را گرفت خیلی در نظر عامهٔ مردم پسندیده آمد، وبعنوان‌حمایت از دین و سنت پیغمبر تلقی شد، با اینکه متوکل مردی فاسق و شریر و ستمگر بود، بسیاری از مردم بـه‌او علاقه‌مند شدند، محبوبیتی پیدا کرد، اشعاری در مدحش سرودند مبنی برتشکر از این عمل که به‌عقیده آنها دین خدا را یاری کرد، عامهٔ مردم آنروز که در واقع روز فاجعهٔ علمی و فکری اسلام بود ومصیبت بزرگی برای حیات عقلی اسلام بودجشن گرفتند و شادیهاکردند یکی از شعرا در مدحش گفت:

امروز دیگر سنت پیغمبر، عزیز و محترم شد، مثل‌اینکه خوار نشده بود، حالا دیگر سنت پیغمبر باکمال‌افتخار خودنمائی و تجلی می‌کند و نشانه‌های باطل و زور را از بـالا به زمین

...امیه

...رای سیاستمداران اموی»

رفتند و دیگر برنخواهند گشت. خداوند بوسیلهٔ خلیفه متوکل که تابع سنت پیغمبر و علاقمند به سنت پیغمبر است داد دل مسلمانان را از این بدعتگزاران گرفت.

متوکل همان کسی است که خلیفه پروردگار من است، پسرعموی رسول خداست وبهترین فرد خاندان عباسی‌است همان کسی است که دین را یاری کرد و از تفرقه نجات داد. خداوند عمر او را زیاد کند، و...

دیدیم که جریان عدلیه و غیر عدلیه جنگ بین جمود و رکود فکری و بین روشن‌بینی و روشن‌اندیشی و تعقل بود، متأسفانه، جمود و رکود و تاریک‌اندیشی فائق آمد و از این راه خسارت‌ها بر عالم اسلام وارد شد، نه خسارت مادی بلکه خسارت معنوی، (زیرا):

در آدمی حسی هست که گاهی بخیال خود می‌خواهد در برابر امور دینی زیاد خضوع کند، آنوقت بصورتی خضوع می‌کند که برخلاف اجازهٔ خود دین است یعنی چراغ عقل را دور می‌اندازد و درنتیجه راه دین را هم گم می‌کند از رسول اکرم (ص) روایت شده است که:

«دو نفر پشت مرا و پشت دین را شکستند نادان متعصب و زاهد، دیگر عالم لاابالی»[5]

● در جوی که ایمان و اعتقاد به توحید سیر تکامل خود را طی می کند، سوءاستفاده‌ها و تعابیر غلطی از «تعبد و تسلیم» تبلیغ میشود

معمولا چماق تعبد (ممسوخ) در مقابل تعقل، بعنوان مؤثرترین حربهٔ سیاسی، همیشه از جانب عده‌ای مورد سوء استفاده قرار می‌گرفته که می‌خواسته‌اند با بزانو درآوردن آزاداندیشی و استقلال عقلانی بردگی فکری و اسارت سیاسی را جای‌گزین آن نمایند، وگرنه هر مسلمان معتقد و با اخلاص میداند که تعبد و تسلیم در مقابل احکام الله نیز برخاسته از تعقل و تفکر صحیح می‌باشد و این مطلب را میتوان به‌صراحت بر فتاوی همهٔ فقهای بزرگ مشاهده نمود، زیرا همهٔ مراجع و مجتهدین عالیقدر تشیع اتفاق نظر دارند که:

۱ـ «عقیدهٔ یك مسلمان به‌اصول دین باید از روی دلیل باشد و نمی‌تواند در اصول دین تقلید نماید»[6] بدیهی است که لازمهٔ اقامهٔ دلیل، تعقل و تفکر و تفحص است،

۲ ـ درفهم ودرك احکام نیزفرموده‌اند: "کمجتهدجامع الشرایط یعنی شخصی صالحی که به‌کمال علمی، عقلانی دست یافته‌است باید با تفحص در قران و احادیث اهلبیت و با استفاده از علوم و امکانات دیگر و با تکیهٔ برعقل هدایت شدهٔ خویش «احکام را از روی دلیل بدست آورد»[7]

۳ـ عامهٔ مردم که قدرت استنباط احکام را ندارند باید از مجتهد معینی تقلید نمایند که البته تقلید از یك مرجع دینی، خود مستلزم شناخت صحیح و درست از مقام و موقعیت و شخصیت اوست و این شناخت جز با تعقل وتفکر و بکارانداختن اندیشه میسر نیست[8]

گرچه این موضوع ممکن است خیلی ساده و واضح بنظر برسد، زیرا علاوه برمطالب فوق و وجود احادیث کثیریکه فقط قسمتی از آنها باب نسبتاً عظیمی از کتاب شریف اصول کافی را تشکیل میدهد، با یك مرور اجمالی به قرآن کریم می‌توان مشاهده نمود که فقط ۴۹بار کلمهٔ عقل و مشتقات آن بکار رفته و در بسیاری از این آیات دعوت به تعقل و تفکر در آیات الهی و کتاب خدا گردیده و عوام مردم را به‌سبب عدم تفکر و تعقل مورد سرزنش و نکوهش قرار داده است و البته این به‌غیر از آیات فراوانی است که غیر مستقیم با ذکر واژه‌های دیگر، آگاهی و تعقل و تفکر را ستوده است برای مثال فقط کلمهٔ علم و مشتقات آن در حدود هفتصد و دوازده‌بار در قرآن بکار رفته است[9]

اما علیرغم این صراحت و روشنی، **در بسیاری از مقاطع تاریخی، هنگامیکه تفکر توحیدی میرود تا با طی آخرین مراحل پیروزی، بندهای اسارت و بردگی فکری را ازهم پاره کند، آنها که حاکمیت سیاسیشان درگرو تحمیق انسانها و تخدیر افکار آنان است می‌کوشند تا با تعابیر غلطی از تعبد و تسلیم راه را برتعبد آگاهانه مردم نسبت به‌احکام الهی ببندند تا احکام خویش به‌جای احکام خدا برآنان تحمیل نمایند** و این حربه در برهه‌هائی از زمان تا بدانجا برای دشمن کارساز است و مؤثر که متفکر بزرگ و اسلام شناس معاصر استاد شهید مطهری با دلی دردمند ناله سرمیدهد و میفرماید:

«معمولا نهضتهای روشنفکری، هرچند ازیك خلوص‌کامل برخوردار باشد در مقابل متظاهران به‌تعبد و تسلیم ولواینکه از هرنوع صفا و خلوص‌نیت بی‌بهره باشند مورد چنین‌اتهاماتی در میان عوام واقع میشود»[10]

البته منظور استاد از نهضتهای روشنفکری، نهضتهای بیدارگرانه و آگاهی‌بخش است نه روشنفکری به‌معنی غربی آن که ایشان بیش از همه با آن جنگیده‌اند.

بقیه در صفحه ۷۱

● کسی که به‌بنده‌های خدا توهین کند نباید انتظار داشته باشد که خدا اورا بپذیرد

است. خداوند این انسان را بعنوان بهترین مخلوقها خلق کرده و هرچه که ممکن‌است از صفات الهی در درون مخلوقی بودیعه نهاده بشود در او نهاده شده است. هویت انسانی این است.

چه انسانهائی بیشترین حد این‌کمال را طی کرده‌اند، آنها که بیشترین اطاعت را داشته‌اند و حداکثر صفات الهی را در خود ظاهر کرده‌اند. پس اگر ما خواسته باشیم قدرت خدائی را درشخص خودمان و در جمع خودمان بوجود بیاوریم از تجمع چه چیزهائی به‌آن قدرت می‌توانیم برسیم، از تجمع صفات الهی در خود و از تجمع انسانهائی که خدا را بهتر شناخته‌اند در جامعه، پس‌منشاءقدرت‌فردی اطاعت‌خداوند است خداوند، قدرت‌اجتماعی خلق‌است، اما خلقی که خالقش را بهتر شناخته باشد. رمز منشاء قدرت بودنش هم همان امکانی است که از جهت اطاعت خداوند به خودش داده تا صفات خدائی در او به‌بروز و ظهور برسد. پس منشاء اصلی همه‌قدرت‌ها خداست و امتداد قدرت، در بنده‌های خدا است که از اطاعت خدا بوجود آمده است. این‌قدرت یك بعدی نیست. همراه با جمیع صفات کمالیه الهی است، چون اطاعت در همه‌ابعاد لازم است. تا انسان به جائی برسد. **پس شما اگر خواسته باشید قدرتمند باشید، باید بکوشید که در ضمن اطاعت خودتان از ذات لایزال الهی، با بندگان خدا مربوط باشید.** این احسن خالقین مال قیافه‌ها نیست، مال شغلها نیست، مال لباسها نیست مال قد و قامتها نیست. مال عبودیت الهی است. قدرتی که از تجمع بندگان خدا بدست آمد، قدرت الهی است و علمی که از ناحیه معتقدین به‌خدا جمع‌آوری شود، علم واقعی است. **حکومتی که پایه‌هایش بر دوش کسانی باشد که به خدا معتقدند حکومت خدائی است.**

نهادی که استخوان‌بندی‌اش را اطاعت خدا تشکیل بدهد، نهاد خدائی است. ما معتقدیم که جز خدا، چیز دیگری نیست «لیس فی الدار غیره دیار» غیر او کسی در خانه نیست و اصلا خانه‌ای نیست باید. هرچی می‌توانیم خودمان را مطیع خدا کنیم و رابطه خودمان را با مردم مسلمان. مومن عابد زاهد خداشناس بیشتر کنیم. منشاء قدرت اینها هستند. منشاء رحمت خدا اینها هستند منشاء برکات الهی، اینها هستند. برکت از اینهاست «فتبارك الله احسن الخالقین» خدا برکت را در اینها نهاده است.

نگوئید که این چون کفشش پاره است، یا بی‌سواد است یا سپور محله است و یا کیسه‌کش حمام است و یا حمال میدان راه‌آهن است داخل آدمها نیست. این که چیزی ندارد که من از او چیزی بخواهم، اگر بنده خداست همه‌چیز نزد او است بروید پیش اینها بنشینید حرفشان را گوش کنید، درد دلشان را بشنوید، کمکشان بکنید، از اینها استفاده کنید، از اینها کسب روحیه کنید و بدانید که قدرت خدا از این ناحیه تجلی می‌کند «الناس عیال الله» کدام ناس؟ فرعونها؟ نمرودها؟ آنها که بعد انسانی را از بین برده‌اند؟ و حد خودشان را در حیوانیت و کمتر از حیوانیت ساقط کرده‌اند؟ نه بلکه آنها که انسان هستند. اطاعتشان در برابر خداوند دست نخورده است، مطیع خداوند هستند و درحد خودشان خدا را اطاعت می‌کنند، و بمقام «عبدی اطعنی» رسیده‌اند و در نتیجه «حتی اجعلك مثلی» شامل حال آنها شده است و هیچکس و هیچ‌چیز نمیتواند به‌مقام این مثل‌های خدا برسد که «لیس کمثله شیئی»

از اینها (مستضعفین) کسب روحیه کنید و بدانید که قدرت خدا از این ناحیه تجلی می کند

شما مسئولین یك بخش‌مهم از بسیج هستید. بسیج یعنی مردم. مردم در ایران که مورد بحث ما هست یعنی مسلمین یعنی معتقدین به‌خدا و ما به‌خلقی که معتقد به خالق است کار داریم و مردم مطیع خدا را، محور کارهای خودمان قرار می‌دهیم نه آنها خدا را شناخته‌اند ولی علیه آنچه که حکم خداست عمل کرده‌اند که جزء مستکبرین هستند و باید دمار از روزگارشان درآورد.

شما با مردم سروکار دارید ما باید به‌مردم احترام بگذاریم. شما همه‌تان از پائین‌ترین فرد تا بالاترین فرد از لحاظ سلسله‌تشکیلات تا برسد به‌آن کسی که شما اسمش را می‌گذارید نماینده امام در سپاه یا فرمانده کل سپاه، همه سرته یك کرباسند، ما خدمتگزار مردم هستیم. نان‌خور مردم‌هستیم، جیره‌خوار مردم هستیم. باید به‌این مردم احترام بگذاریم، خون را مردم دادند، الله‌اکبر را مردم گفتند، شعار را مردم می‌دهند، مقاومت را مردم می‌کنند، جنگ هم وقتی می‌شود مردمند که به‌جبهه می‌شتابند. که ما اسمش را می‌گذاریم بسیج سپاه، بسیج‌سپاه یعنی چه؟ یعنی‌مردم. مااسمش را گذاشته‌ایم بسیج سپاه و آن برادر اسمش را می‌گذارد ذخیره کمیته و آن دیگر هم می‌گذارد گردانهای قدس در حقیقت همه یکی است، مردم‌اند.

انقلاب مال اینهاست. کشور مال اینهاست. حیات حق اینهاست. قدرت از آن اینهاست. من و شما خدمتگزار همه اینها هستیم. اگر برایتان مشکل نیست این را هم برایتان بگویم که خدا هم در میان اینهاست. کسی که به‌بنده‌های خدا توهین کند. نباید انتظار این را داشته باشد که خداوند او را بپذیرد و کسی که میخواهد به‌خداوند نزدیك‌تر شود باید به‌بنده‌های‌او بیشتر خدمت کند امیدواریم پروردگار به همه ما توفیق، تقوی، لیاقت، شایستگی، برای اطاعت از این یادگار الهی و نایب ولی‌عصر و اسوه اسلام و قرآن را عنایت بفرماید.

پروردگارا؛

سایه امام را که سایه رحمت توست بر سر ما مستدام بدار. امام زمان را از همه ما راضی و خشنود بفرما. توفیق‌اطاعت از احکام خودت را بر همه ما عنایت بفرما سربازان ما، پاسداران ما، نیروهای‌بسیجی ما، نیروهای عشایری ما و همه نیروهائی که در جبهه جنگ مظلومان و محرومان در برابر ایادی آمریکا و اتحاد جماهیرشوروی و گردنکشان عالم صف‌آرائی کرده‌اند، پیروزشان بگردان.

با پیروزی نیروهای اسلام، پرچم کفر را سرنگون بفرما. با شکست نیروهای کفر، پرچم اسلام را سربلند بفرما. عواقب امر همه را ختم به خیر بگردان.

خدایا، خدایا، تا انقلاب مهدی خمینی را نگهدار

با شهید مطهری در قرآن

بسمه تعالی

در شماره پیش:

به‌اینجا رسید مطلب که: انسان تـا در دنیا هست، باز امکان اینکه برخلاف آن ملکات خودش عمل بکند برایش وجود دارد، چون دار، دار عمل است.

بهراندازه که ملکات خوب انسان در این دنیا فعلیت پیدا بکند، امکان اینکه کار بد از انسان سربزند، خیلی بعید وضعیف است و این یك امر ناممکنی نیست.

در عادلترین عادلها هم امکان لغزش هست. ادامه مطلب:



در میان علماء چند نفر هستند که به زهد، ورع، تقوی و عدالت بی‌خدشه این‌ها ضرب‌المثل هستند، یکی از این‌ها مرحـوم اردبیلی است.

ملا احمد، مقدس اردبیلی، اولاً فـرد بسیار، بسیار عالمی است، فردی بوده در نهایت زهد و ورع و تقوا و به‌حق کراماتی به او نسبت داده‌اند و درعین‌حال می‌گویند: وقتی از این مرد عارف به‌خود، خودشناس و خداشناس پرسیدند که اگر در یك جایی قرار بگیرید و زن زیبای اجنبی هم باشد و احدی ــ جز خدا ــ از این خلوت خبرنداشته باشد و از عاقبتش هم صد در صد مطمئـن باشید چه می‌کنید؟ جواب داد: به خدا پناه می‌برم.

این‌جور جواب می‌دهد و نگفت: ما که دیگر برتر هستیم، ما دیگر بعد از ایـــن حرف‌ها و....

ما ندارد، بخدا پناه میبرد، یعنی بخود اعتماد نمی‌کنم.

از آنطرف، برای بدکار هم کــار بد هرچه بیشتر ملکه بشود، امکان برگشتـن بسوی کار خوب ضعیف می‌شود، هی‌ضعیفتر می‌شود، هر مقدار که این ملکه راسخ‌تـر بشود، امکان توبه کردن، بـازگشت‌کردن، اثر گذاشتن نصیحت و موعظه در او کمتر می‌شود ولی در عین حال باز سلب نمیشود، باندازه یك موهم که باشد باز این امکـان بازگشت هست، تاریخ و حکایات و... نشان می‌دهد که چه گنهکارانی و در چه حد از گنهکاری آخرش توبه کردند و برگشته‌اند، ولی البته امکانش هی ضعیف می‌شود، هـی ضعیف می‌شود، یعنی در صدش کمتر می‌شود، اگر ابتداء ۰/۵۰ درصد مانـدن و ۰/۵۰ درصد رفتن بود ، وقتی که قدری گناه بیشتر شد ۰/۵۰ ماندن به حال گناه می‌شود ۰/۵۱ و آن یکی می‌شود ۰/۴۹ و... همینجور درصدش ضعیف می‌شود.

ملای رومی در این رابطه مثال خوبی زده است، داستان خاربن و خـارکن کـه اجمالاً چنین است، می‌گوید:

درخت خاری جلو خانه کسی روئیده شده بود، به‌او گفتند این درخت را بکن، اسباب زحمت خودت و دیگـران می‌شود، امسال نکند، سال دیگر و سال دیگر، هر چه به‌او می‌گفتند، می‌گفت نه، خارکـن حس نمی‌کرد که سال به‌سال درخت ریشه‌دارتر، قویتر و ستبرتر می‌شود و خودش پیرتر و ضعیف‌تر و نحیف‌تر، یعنی نیروی کنون این ضعیف و ماندن آن قوی.

خارکن در سستی و در کاستن
خاربن در قـوت و برخاستن

اما همین قدر که انسان از این دنیا قدم به دنیای دیگر گذاشت که دنیای فعلیت محض است و نه دار تکلیف، دیگر امکـان عمل برای او نیست، همین انسانی که در دنیا فرمان سجود و خضوع و تسلیم داشت، در آخرت دیگر نمی‌تواند تسلیم باشد از باب همان روحیه استکباری که در جهان بدست آورده است و گویا خُلقش دیگر اجازه چنین افعالی را به‌او نمی‌دهد. گـاهـی وقت انسان را در دنیا مکلف می‌کنند که مثلا در مقابل فلان‌کس خاضع‌باش، می‌گوید: مـن نمی‌توانم، این کار از من ساخته نیست، روحشان این اجازه را به‌او نمی‌دهد.

«خاشعة ابصارهم»

ولی وضع اسف‌انگیز خودشانرا کـه می‌بینند، چشم‌هاشان حالت فروافتادگـی دارد، یك آدم شکست خوردهٔ مأیوس ناامید چگونه از نگاهها‌یش پیداست.

«ترقهم ذله»

ذلتی و سکنتی آنها را فرا گـرفته، یعنی آثار ذلت و سکنت و بیچارگی برتمام وجود این‌ها پیدا و آشکار است.

«وقد کانوا یدعون الی السجود و هم سالمون»

کسی نگوید آقا چرا این‌ها در آخرت دعوت به‌سجود و عبادت و تسلیم امر خـدا می‌شوند، می‌گوید در دنیا در حالیکه سالم و پاك و بی‌عیب بودند، با فطرت توحیدبودند، این‌ها عیب‌ها را پیدا نکرده بودند، دعـوت می‌شدند ولی گوش نمی‌کردند.

«ذرنی و من یکذب بهذا الحـدیث سنستدرجهم من حیث لا یعلمون»

ای پیامبر بگذار مرا و این مردم را.

این جمله، تعبیری است در مقـام تهدید، در فارسی هم وقتی میخواهیم‌بگوئیم که درآینده چه‌خواهم کرد، می‌گوئیم: بگذار، ببین حالا من در آینده چه می‌کنم؟!

برای مردمی که حقایق را دروغ می‌دانند، بدترین عقوبت همین عقوبت دنیای آنهاست همینکه خودشان آن را مـلاك نعمت می‌دانند.

همین‌ها که در پوشش نعمت به‌آنها

● افرادی ممکن است متنعم به نعمت‌های ظاهری باشند و اشکالی در کارشان پیش نیاید این افراد بـاید بیشتر وحشت بکنند کـه نکند مـا مغضوب پروردگار هستیم

دادیم «سنستدرجهم من حیث لایعلمون» اینها را کم‌کم، آرام، آرام، درجه به‌درجه، آنچنانکه خودشان نمی‌فهمند و نمی‌دانند (می‌گیریم).

● استدراج:

استدراج ـ که در آیات دیگر با تعبیراتی دیگر آمده ـ از جمله اصول و حقایقی است که قرآن مجید بیان کرده است، در رابطه انسان و نعمت‌ها و یا انسان و بلایا.

فکرهای کوتاه، همین جوری فکر می‌کنند که قرآن نقل کرد، یعنی یك چیز بیشتر نمی‌بینند، نعمت (و می‌گویند) نعمت چیست؟ مگر جز سلامتی، پول، نعمتی هم در دنیا وجود دارد؟ پول، نعمت مطلق، سلامتی نعمت مطلق، اولاد و عشیره و اینها نعمت مطلق، اینها نعمت مطلق هستند، یعنی هرکس اینها را دارد، نعمت مطلق دارد و هرکس نعمت مطلق دارد، دلیل بر تقرب در نزد خدا است.

مسلم اگر چیزی نعمت علی‌الاطلاق باشد، دلیل بر قرب انسان است بسوی خدا.

اما بلایا چیست؟ می‌گویند مگر جز فقر و بیماری، تنهایی و بی‌کسی، بلایی وجود دارد؟ پس هرکس در دنیا چنین است خدازده‌است، اگرکسی‌خدازده‌نبودکه اینقدر فقیر نبود، اگر خدا زدگی نبود که تن باید سالم می‌بود و اگر...

در صورتیکه مطلب این جور نیست، نه مال و ثروت بلاست و نه نعمت، نه فقر بلاست و نه نعمت، هیچکدام از اینها نیست.

بلکه نوع عکس‌العملی‌که انسان با داشتن حال وثروت ازخودش نشان می‌دهد، مشخص می‌سازد که بلاست و یا نعمت؟

مال، ثروت،فرزند، برای‌انسانیکه اینها را نعمت خدا می‌داند، و مغرور نمیشود و شکر این نعمت‌ها را بجا می‌آورد ـ یعنی آنچنان از این نعمت‌ها استفاده می‌کند که رضای الهی در آن است ـ این، اینها برایش نعمت است.

استدراج، اینست که خداوندمجال و فرصت توبه کردن را از انسان می گیرد

همین‌ها به‌علاوه غرور، اسراف، خرج کردن در راه نامشروع، بدست آوردن از راه نامشروع (می‌شود بلا)

فقر، هم همین‌طور است، ای بسامردمی که باداشتن فقر جهنمی هستند، برای‌اینکه عکس‌العملی که در این زمینه نشان می‌دهد، ناسپاسی، ناشکری، کفرگویی و امثال اینهاست بنابراین، افرادی ممکن است متنعم به‌نعمت‌های ظاهری باشند و هیچ اشکالی در کارشان پیش نیاید، این افراد، باید بیشتر وحشت بکنند که نکند ما مغضوب پروردگار هستیم که هیچ اشکالی

شعیب از خدا سوال کرد و به او وحی رسید که: به او بگو ما مدتهاست که تو را گرفتیم و تو خودت خبر نداری. همینکه ما اساسا هیچ اشکالی در کار تو بوجود نمی‌آوریم، این‌بدترین عقوبت‌هاست که نمی‌خواهیم روی تو به طرف ما بیاید، این اخذ تدریجی است و در تعبیر قرآن «استدراج» آمده است و این یکی از بدترین عقوبت‌هاست، چون مجال وفرصت توبه کردن را از انسان می‌گیرد، یعنی انسان میرسد به‌حالی که لطف و عنایت خدای متعال به هیچ نحو دیگر شامل حال انسان نمیشود و انسان این مقدار شایستگی ندارد که خدا او را با یك گرفتاری متوجه خودش بکند.

این مکر خدا است، البته نه از نوع مکر انسان با انسان، کاری است که نتیجه‌اش مکر است یعنی نا آشکار وپنهان می‌گیریم «و یمکرون و یمکرالله»

«و املی لهم، ان کیدی متین»

مهلتشان می‌دهیم و مکر ما خیلی با متانت و حکیمانه است.

این مطلب عینا همان مطلبی است‌که حضرت زینب ـ سلام‌الله‌علیها ـ در مجلس یزید، به یزید می‌گوید.

آن مرد در حالیکه باد به‌دماغ خود انداخته بود و این موفقیت‌های ظاهری او را سرمست کرده بود و تدریجاً هم این خیال برایش پیدا شده بود که شکست (ظاهری) امام‌حسین (ع) یك نوع عنایت خدا برای من‌است.

حضرت زینب فرمود: تو حالا که ما را باین‌وضع می‌بینی، باد به‌دماغ‌انداخته‌ای و سینه سپر کرده‌ای و خیال کرده‌ای که

بقیه در صفحه ۷۳

بسما... الرحمن الرحیم
سبح لله ما فی السموات وما فی الارض وهو العزیز الحکیم(۱)

بنام خدای رحمان رحیم، آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است برای خدا تسبیح می‌گوید که او خدائی عزیز وحکیم است(۱)

نام سوره: صف
از جزء بیست وهشتم قرآن
تعداد آیات: چهارده آیه (۱۴)
تعداد کلمات: دویست و بیست و یك کلمه (۲۲۱)
تعداد حروف: نهصد حرف (۹۰۰)

سورهٔ مبارکه «**صف**» در سال «بدریه» نازل شده و کلمه صف (صفاً) در چهارمین آیه این سوره آمده است و بدین مناسبت شصت و یکمین سوره قرآن صف نام گرفته و مجموعاً از ریشه صف ۱۴ کلمه درقرآن آمده‌است

صف

«اِنّا... یُحبِ الذین یقاتلون فِی سَبیله صَفاً کانهم بُنیان مَرصوص»
«آیه ۴)

«محققاً خدا دوست می‌دارد کسانی را که در راه او به‌صف کارزار می‌ایستند تو گوئی بنیانی ساخته شده از قلع‌اند»

مرحوم راغب اصفهانی در کتاب مفردات خویش در معنی صف گفته است:

صف: الصف ان تجعل الشیء عَلیٰ خط مُستوٍ کالناس وَالاشجار

(مفردات ص ۲۹۰)

صف در لغت بدین معنی است که اشیاء واجسام در یك ردیف و خط مساوی قرار گیرند واین کلمه هم به‌صورت لازم (صف کشیدن) و هم به‌صورت متعدی (در صف کردن) بکار رفته است.

مرحوم طبرسی و راغب (ره) درباره کلمه «**صفاً**» گفته‌اندکه ممکن است

این کلمه جمع صافّ (صف‌زده) و نَصب آن «اً» برای حالیت باشد در «اقرب الموارد» یکی از معانی‌ای که درباره صف آمده اینست که:

«القوم المُصطفّون»

از معانی دیگر صف این است که پرنده‌ای بالهای خود را باز نماید ولی حرکت نکند. در سوره نور آیه ۴۱ آمده:

«یسبح له من فی السمٰوٰات والارض والطیر صافات»

هرآنکه در آسمانها و زمین‌اند و پرندگان بال گشوده خدا را تسبیح می‌کنند وهمچنین صف در معنی باز شدن بالهای پرندگان در هنگام پرواز است:

«اولم یروا الی الطیر فوقهم صافات و یقبضن»
(ملك: ۱۹)

و همینطور این کلمه به معنی بپا ایستاده و بسته شده آمده است:

فاذکروا اسما... علیها صواف»
(حج: ۳۶)

«نام خدا را در آنحال که بپا ایستاده‌اند برآنها یادکنید»

و کلمه مَصْفُوفَة (از ریشه صف) که در سوره غاشیه آیه ۱۵ آمده «ونمارق مَصْفوفَة» به‌معنی پشتی‌های صف کرده و ردیف هم است[۱].

● **شأن نزول یك آیه**
«انا... یحب الذین یقاتلون فی سبیله...»

محمدبن العباس از امام باقر (ع) روایت کند که فرمود این آیه دربارهٔ علی‌بن‌ابیطالب (ع) و حمزه و عبیدة بن الحرث و سهل‌بن حنیف و حارث بن الصمة وابودجانه الانصاری نازل گردیده است.

(کتاب تحفة‌الاخوان)

و نیز گویند که صحابه گفته بودند اگر می‌دانستیم کدامیك از اعمال در نزد خداوند نیکوتر و پسندیده‌تر و دارای ثواب بیشتری است در تحصیل آن از بذل مال و جان دریغ نمی‌کردیم، خداوند این آیه را نازل فرمود.[۲]

(از تفسیر کشف‌الاسرار)

غزوهٔ اُحُد

غزوهٔ اُحد یکسال پس از بدر در ماه شوال بوقوع‌پیوست قریش که در غزوه بدر صدمات و لطمات فراوانی را متحمل‌شده بودند برای‌خونخواهی کشته‌های خود آماده شدند و ابوسفیان نیز هزینه عمده جنگ را به عهده گرفت.

در این میان عباس بن عبدالمطلب که در جریان غزوه بدر مسلمان شده بود خبر حمله قریش را پنهانی به‌پیامبر اطلاع داد و پیغمبر نیز یاران خود را برای رویاروئی با کفار آماده ساخت. و ایشان در ابتدا صلاح دید که از مدینه بیرون نرود زیرا که در خواب دیده بود که شمشیرش شکاف افتاده شتری را برای او سر می‌برند و خود دستش‌را در زرهی‌محکم درآورده است. پیامبر این خواب را چنان تعبیر فرمود که جمعی ازیارانش شهیدمی‌شوند ومردی‌ازخاندانش به شهادت می‌رسد و زره‌ای که دستش را در آن کرده بود همان مدینه است.

إنّ الله يحبّ الذين يقاتلون في سبيله صفّا كأنّهم بنيان مرصوص

پیامبر دستور داد که‌مردم جمع شوند در آن جمع ابتدا انصار رأی دادند و اصرارکردند که مسلمانان برای نبرد بیرون روند اما هنگامی که حضرت رسول زره پوشید و لشکریان نیز آماده شده بودند امر جنگ را به خود ایشان واگذاشتند وگفتند از مدینه بیرون نمی‌رویم.

پیغمبر در جوابشان فرمود:

«الان و قد لبست لأمتی و النبی اذا لبس لأمته لاینزعها حتی یقاتل و یفتح ا... علیه»

«اکنون‌که زره پوشیده‌ام! با اینکه پیغمبر هرگاه زرهش را بپوشد آن را در نیاورد تا نبرد کند وبه‌خدا به‌او پیروزی‌دهد.»

پس به‌همراه جمعیت‌هزار نفری مسلمین از مدینه بیرون رفت تا به «اُحد» رسیدند و از آنسوی نیز لشکر سه هزارنفری کفار به فرماندهی ابوسفیان بن حرب با تجهیزات و اَدوات فراوان از راه رسید.

نبردی سخت در میان دو سپاه حق و باطل درگرفت و در ابتدا به لحاظ تدبیر جنگی‌ای که به‌کار رفته بود و گروهی از مسلمانان تیرانداز به فرماندهی عبدا... بن جبیر معبر حساس کوه را در اختیار گرفته و بر کفار مسلط بودند، پیروزی نصیب مسلمین گردید و کفار با برجای نهادن تعدادی کشته و تجهیزات و وسایل جنگی خود پا به‌فرار نهاده،عقب نشستند و در اینجا بود که مأمورین حفاظت معبر به خیال آنکه جنگ تمام شده برای تصرف غنائم محل خویش را ترك کرده و به جمع‌آوری غنیمت پرداختند. در اینجا بود که خالد بن ولید فرمانده میسرهٔ مشرکان با افراد خویش ناگهان از همان محل بالا آمده و به‌طرف مسلمانان سرازیرشدند و از طرف دیگر نیز آن تعداد از لشکریان قریش که عقب‌نشینی کرده بودند برگشته و از دوطرف مسلمین را دربرگرفته وبسیاری از ایشان را به‌شهادت رسانیدند. **که در این میان حمزة‌بن عبد‌المطلب بوسیله‌وحشی‌غلام‌جبیر‌ابن مطعم** بوسیله زوبینی که به او انداخت به‌شهادت رسید.

هجوم بی‌امان کفار، شهادت حمزه سردار رشید سپاه وخبر دروغین‌شهادت پیامبر(ص) که بوسیله منافقان در میان مسلمانان پخش گردید، گروه زیادی از آنان را که هنوز ایمان در جانشان ریشه ندوانیده بود فراری داد و رسول ا... را،که سنگ بر صورتش زده بودند (بوسیله یکی ازکفار بنام عبدا... بن قمئه) و دو دندان مبارکش شکسته و خون از صورت ایشان جاری بود،تنها گذاردند وتنها از میان‌مسلمانان **شیر خدا؛ علی علیه‌السلام در کنار پیامبر ماند وچندتن‌دیگر.**

و پس از فرار مسلمانان بود که آیه نازل گردید:

«اذ تصعدون ولا تلون علی احد و الرسول یدعوکم فی اخریکم»

(آل عمران: ۱۵۳)

هنگامی که سخت پا به گریز نهادید و به‌هیچ‌کس توجه نمی‌کردید و پیغمبر از پشت سر شما را می‌خواند.

آری همان کسانی که می‌گفتند اگر بدانیم چه کاری محبوبترین کارها در نزد خداست آنرا انجام می‌دهیم، و آیه نازل گردید که:

«... تومنون بالله ورسوله و تجاهدون فی‌سبیله باموالکم و انفسکم...»

(صف: ۱۱)

وقتی که در میدان نبرد قرار گرفتند و سختی بدانها فشار آورد تاب‌مقاومت نیاوردند و آیه نازل گردید که:

«یا ایها الذین آمنوا لم تقولون مالا تفعلون...»

(صف: ۲)

از آنطرف هند دختر عتبة بن ربیعه بالای پیکر حمزه سیدالشهداء رسید سینه‌اش را شکافت و مقداری از جگرش را در دهان گرفت و بینی ایشان را برید.

پس‌کفار بازگشتند وخدا جمع‌شان را متفرق ساخت و رسولش را محافظت نمود.

پس از پایان جنگ رسول خدا بر سر شهدای احد حاضر گردید و بر بدن مطهر حمزه (ع) بیتابی کرد و فرمود:

«لن اصاب بمثلك»

«هرگز با مصیبتی مانند مصیبت تو گرفتار نخواهم‌شد» و بر بالای جنازه او هفتاد وپنج تکبیر گفت.

فردای روز «اُحد» رسول خدا (ص) باعده‌ای‌ازمسلمانان با وجود آنکه زخم‌های زیادی‌در بدن داشتند از مدینه خارج گردید و به‌حمراءالاسد رسید و دشمنی را دیدار نکرد پس به مدینه باز گشتند.۳

بیان کلی سوره

در ترجمه تفسیرالمیزان، جلد سی و هشتم ذیل بیان این سوره آورده شده است:

این‌سوره،مؤمنین‌راترغیب و تحریك می‌کند براینکه در راه خدا جهاد نموده، با دشمنان دین او کارزار نمایند. و خبر می‌دهد که این دین نوری است رخشان، از خدای سبحان که کفار از اهل کتاب می‌خواهند آنرا با دهان خود خاموش کنند، ولی خدا نور آنرا تمام (وکامل) می‌کند هر چند که کافران کراهت داشته باشند و دین خود را بر تمامی ادیان غلبه می‌دهد هر چند که مشرکین نخواهند.

و این پیغمبری که به وی ایمان آورده‌اند فرستاده‌ای است از خدای سبحان، او رافرستاده تا هدایت باشد و دین حق را به شما برساند.

و او همانست که عیسی بن مریم علیه‌السلام، بنی‌اسرائیل را به‌آمدنش بشارت داد (و اذ قال عیسی‌بن مریم یابنی‌اسرائیل انی رسول ا... الیکم مصدقاً لمابین یدی من‌التوریة و مبشراً برسول یاتی من بعدی اسمه احمد...)

پس بر مؤمنین است که کمر همت بر اطاعتش ببندند و آنچه امر می‌کند امتثال کنند در راه خدا جهاد نموده، خدا را در دینش یاری کنند تا خدای‌تعالی به سعادت آخرتشان رسانیده، یاری‌شان کند و در دنیا فتح و پیروزی نصیبشان نماید و بر دشمنان‌پیروزیشان ارزانی دارد ونیز برمؤمنین‌است‌که هرگزآنچه را که خود عمل نمی‌کنند به دیگران نگویند و در آنچه وعده می‌دهند خُلف ننمایندکه اینگونه اعمال، ایشانرا مستوجب خشمی از خدا نموده رسول را آزار می‌دهد و این خطر را هم دارد که خدا دلهایشان را منحرف سازد همانطور که با قوم‌موسی (ع) چنین کرد چون با اینکه می‌دانستند آنجناب رسول خدا (ص) بسوی ایشان است معذلك آزارش دادند و خدا مردم ستمکار را هدایت نمی‌کند. این سوره به‌شهادت زمینهٔ آیاتش در مدینه نازل شده است.»۴

توضیحات:

۱ـ مراجعه کنید به قاموس لغات قرآن ج ۴ذیل کلمه صف.

۲ـ رجوع کنید به شأن‌نزول آیات ـ ص ۸۰۷

۳ـ رجوع کنید به تاریخ‌یعقوبی ج۱، ص ۴۰۶

۴ـ ترجمه تفسیرالمیزان ج۳۸، ص ۱۴۶



جامعه و تاریخ در قرآن(۸)

اصول مطلق اخلاقی و فطرت جامعه ما

مقدمه:

بعد از بحث دربارهٔ انسان از دیدگاه نظریه جبر وفطرت به این مطلب می‌رسیم که مرز جامعهٔ اسلامی راکه اسلام میخواهدبسازد چیست و کجاست؟ در تفسیر المیزان جلد چهارم صفحه ۱۳۲، درباره این مطلب مشروحاً بحث شده است. این مسأله، موضوع ناسیونالیسم وانترناسیونالیسم را مطرح می‌کند کــه آیا اسلام ناسیونالیسم را صحیح می‌داند وملیتها را معتبر می‌شناسد واسلام نظری به ملتهــا نداردکه تبدیل به‌ملت واحد بشوند. ویا اینکه نظر اسلام این است که همه امتها وملتها در نهایت امر باید دریك امت وملت واحدجمع شده ویکی بشوند. آنچه مربوط به بحث جهان‌بینی است این است که آیا طبیعت جامعهٔ انسانی بسوی وحدت سیر می‌کند یا خــلاف وحدت ؟ یعنی اگر ما قبول کردیم که اسلام میگوید، همه باید در عقیده وفرهنگ واحد جمع شوند، ریشه جهان‌بینی‌اش چیست؟ یعنی آیا جوامع انسانی به حکم فطرت و طبیعت خود بسوی این وحدت سیر می‌کنند واسلام هم مانند هر امر فطری دعوت به وحدت کرده است؟ واینك ادامه بحث ...

در ادامهٔ مباحث پیشین به‌این مطلب‌رسیدیم که ازنظر قرآن‌کریم، جامعه ازخود، شخصیت وطبیعت وحیات دارد. در اینجا سه مسألــه فرعی از فروع این مطلب وجود دارد کــه برخی را تاکنون طرح کرده‌ایم و بقیه آنها را هم اینك طرح خواهیم کرد.

● آزادی و اختیار یا مقهوریت و اجبار:

مسأله اول این است که: اگر جامعه‌از خود شخصیت و طبیعت وحیات خاص خودرا دارد وافراد به منزلهٔ اجزاء این کل هستند که با یکدیگر ترکیب شده‌اند و از ترکیب آنها، این کل بوجود آمده است، آیا افراد از خود آزادی واختیار هم دارند و یــا در مقابل روح جمعی مجبور وبی‌اختیارند؟

در مباحث گذشته مطرح نمودیم کــه افراد مجبور نیستند، و در عین اینکه‌مقهور جامعه هستند، این مقهوریت تا سرحد اجبار نیست. راز این موضوع را در شماره های پیشین مطرح نمودیم.

● آیا اخلاق مطلق است یا نسبی:

مسأله دوم این است که: آیاجامعه‌های انسانی یعنی روحهای جمعی یا آنچه را که بنام شخصیت اجتماعی می‌نامیم واقعیتی‌دارد؟ بدین معنی که آیا طرحی وجود دارد کــه شخصیت جامعه باید به آن شکل و طرح‌باشد. و اگر شخصیت جامعه براساس آن طرح‌نبود، این جامعه، جامعه‌ای منحرف و مسخ شــده است و یا چنین طرحی وجود ندارد ؟ برای تشریح بیشتر این مسأله مثالی بزنیم:

دربارهٔ اخلاق فرد می‌دانیم که افــراد انسانها از نظر خلقیات مختلفند، از نظــر ملکات اخلاقی مختلفند، اینك می‌پرسیم که آیا طرحی وجود دارد که انسانها از نظــر اخلاقی باید آنطور باشند واگر آنطورنباشند انسانهای منحطی هستند و متصف به‌رذائلند یعنی به کمال اخلاقی خود نرسیده‌اند، وناقص ومعیوبند .

در باب اخلاق از بس به ما گفته‌اند، این را باور کرده‌ایم و واقعیت هم بــدین صورت است که اینك آن را شرح می‌دهیم: بدین‌گونه نیست‌که انسان باید شخصیت‌اخلاقی داشته باشد، بهرطریق که شد، شد. شخصیت اخلاقی یکی ممکن است براساس امــانت ، صداقت ، شجاعت ، عفت ، عصمت وعدالت و ... باشد ودیگری درست برضد این باشد بطوری که گفته شود شخصیت روحــی او چنین شده است؟ آیا اینچنین تصوری‌صحیح است؟ خیر، انسان بالقوه می‌تواند اینگونــه باشد ومی‌تواند بگونه‌ای دیگر باشد، ولی‌یك طرح وجود دارد که می‌گوئیم خوب است و باید انسان چنان باشد تا انسانی کامل و بــا فضیلت شود .

اما در جامعه وضع بچگونه است؟ آیا هر جامعه‌ای به هرگونه شخصیت روحی‌پیدا کرد، همان شخصیت برایش خوب است، و یا هم‌چنانکه اخلاق یك فرد باید بر اساس‌یك الگوویك طرح ساخته شود، جامعه‌های‌انسانی هم باید برآن اساس ساخته شوند که اگــر براساس آن ساخته نشوند نــاقص و معیوب خواهند بود و میوه‌ای کال و آفتزده را مانند.

بدون شك ازنظر قرآن و منطق مسأله روشن است. این واقعیت را تا این حــدود همه قبول دارند، منتهی بعضی که معتقدنــد اسباب نسبی است و مطلق نیست در اینجا هم خدشه می‌کنند ودر واقع می‌خواهندبگویند که انسانیت انسان هم امری نسبی است و در

هر زمان ودر هر منطقه انسانیت یك چیـز است. این مسأله حرف نامربوطی است. **مسلماً اصول اساسی اخلاق مطلق است و نه نسبی. اینچنین نیست که‌در ۱۴۰۰ سال پیش انسانیت یك شکل را ایجاب کند و امروز بر شکلی ضد آن شکل مشخص شده باشد و همچنین‌در یك منطقه انسانیت به یك شکل و درمنطقه‌ای دیگر به شکلی دیگر باشد.** مثلا بگوئیم علی (ع) بودن و ابوذر بودن در ۱۴۰۰ سال پیش انسانیت بود و معاویه بودن برضد آن، ولی در ۱۴۰۰ سال پیش اینچنین بود، و چون اخلاق نسبی است در زمان ما ممکن است این مسأله عوض شده باشد. امروز علی بودن انسانیت نیست و معاویه بودن انسانیت است. آیا این چنین است؟ ویا علی بودن‌برای

دین یعنی یك سلسله معارف و اصول اخلاقی و عملی برای اینکه انسان وجامعه‌راآنچنانکه باید بسازد.

همهٔ زمانها انسانیت و معاویه بودن برای‌همهٔ زمانها، ضد انسانیت است. علی بودن برای همهٔ منطقه‌ها انسانیت و معاویه بودن ضـد انسانیت است‌یعنی مطلق است. در جامعهٔانسانی هم به همینگونه است، آیا روح جمعی هم مانند روح فردی اخلاقی، اصولش مطلق است؟ آیا اصول ساختمان روح جمعی یك اصول مطلق برای همهٔ جوامع و زمانهاست ویا نسبی است، یعنی در یك زمان یك چیز است و در زمان دیگر، چیزی دیگر و یـا برای یك ملت یك چیز و برای ملت دیگر، چیزی دیگر است؟ **این مسأله بسیار حساس و اساسی است و در تفسیر المیزان تحت این عنوان که «مرز جامعهٔ اسلامی، عقیده است نه حدود جغرافیایی»، در فصل چهاردهم بحث و صحبت شده است.**

از نظر منطق قرآن، همچنانکه اصول اخلاقی مطلق است، آن اصولی که جامعه باید طبق آن اصول باشد یعنی شخصیت جامعه‌باید طبق آن اصول تکوین شود و روح جامعـه باید به آن شکل درآید، برای همهٔ زمانهـا ومکانها و ملتها اصولی ثابت است. و اساساً دین، آنهم دین خاتم، دین همهٔ مردم، دینی که‌برای همه مردم معارف، اخلاق وجهان‌بینی واحد و مدل اخلاقی واحد بـرای تکون شخصیتهای بشر عرضه داشته است ویك‌سلسله اصول عملی واحد برای بشر آورده وحرفش اینست که هم افراد بایـد ازنظر روحـی متحدالشکل ساخته شوند و هم جامعه‌ها از

نظر روحی باید متحدالشکل ساخته شوند و تنها سخن از باید نیست، چون وقتی ازباید سخن‌بمیان می‌آید، سخن‌از ایدئولوژی‌اسلامی است ولی نه تنها ازنظر اسلام باید چنین‌باشد سیر تکوینی و طبیعی فرد و جامعه هم بـه این سوست.

● **جامعه دارای فطرت است:**

ما بدلیل اینکه برای افراد قائل بـه فطرت هستیم، به جامعه هم که زائیدهٔ افراد است فطرت امی‌بخشیم، فطرت جامعه‌ها نیـز

صاحب‌المیزان میگوید: مرز جامعه اسلامی عقیده است نـه حدود جغرافیائی.

بسوی اصول مشترك انسانی است و دین هم به این منظور آمده است که براساس فطرت قوانینی بیاورد و آورده است. بنا بر این، دین یعنی یك سلسله معارف و اصول اخلاقی و عملی برای اینکه انسان را آنچنان که‌باید و جامعه را آنچنان که باید بسازد، ودرفطرت انسان و جامعه هم اقتضای هر آنچه که‌باید، هست. آیاتی از قرآن کریم که دلالت‌کننده بر این موضوع است، بعداً خواهیم خواند. در اینجا نظریات مخالف را می‌خوانیم.

● **ناسیونالیسم:**

نظر مخالفی نیز هست که خواسته‌اند، حتی نظر اسلام را بر این اساس قرار دهند، وآن نظر اینست‌که: در جامعه‌ها، هرجامعه‌ای روح مخصوص به خود دارد و این روح هم در طول تاریخ برای او ساخته شده وبوجود آمده است. و هر جامعه‌ای باید همان روح را داشته باشد، بالاخره در طول تاریخ هـر جامعه‌ای با این روح واین طرز تفکر واین ذوق و احساس و حساسیت ساخته شده‌اند، اختلاف ملل هم ناشی از همین جاست. آداب و عادات و عرفیات و تاریخ مختلف بر هر ملتی گذشته است. ملتی در برابر ضربات تـاریخ زیاد قـرار گرفته است و قطعا در حیاتش تغییر کرده، یك ملت درمنطقهٔسختی بوده که وسایل معیشت برای او نبوده است و ملت دیگر در رفاه زندگی میکرده است. روح جمعی هر جامعه‌ای با وضع خاصی‌ساخته و شکل گرفته است و باید همین روح را حفظ کند و روح عاریتی بجای ایـن روح ننشاند یعنی برای من، من اجتماعی خـودم محفوظ بماند و برای جامعهٔ دیگر هم من اجتماعی آن جامعه محفوظ بماند. این ملت باید روح ملی خودش را حفظ کرده و آن ملت هم روح خودش را حفظ کند برای‌این ملت، این روح خوب است، چون فعلا بااین روح ساخته شده است و برای آن ملت، آن روح خوب است چون با آن روح‌ساخته شده است. روح هر ملتی بطریقی شکل‌گرفته و برای او همان روح مقدس است.

هویت، شخصیت و خود واقعی آن ملت همان روح است. او باید هویت و شخصیت واقعی خود را حفظ کند و در مقابل هـر عاملی که بخواهد این روح را از او بگیرد، بایدمقاومت کند چون‌می‌خواهند روح‌دیگری به او بدهند. این همان فلسفه‌ای است که امروز برای ناسیونالیسم از دیـد فلسفی و جامعه‌شناسی بیان می‌کنند. برای ناسیونالیسم و ملت‌پرستی زمانی براساس خون و نژاد و یا منطقهٔ جغرافیایـی تکیـه می‌شد. قومی می‌گفت‌که ما چون از فلان نژاد هستیم ویا از اولاد فلانی هستیم، ملاك وحدت مـا، وحدت نژاد است و ما باید این را حفظ‌کنیم ویا قومی دیگر می‌گفت: ما مردمی هستیم‌که در طول تاریخ با یکدیگر زندگی کرده‌ایم وبه یك آب و خاك تعلق داریم، وهرحیوانی هم به لانهٔ خود علاقمند است و ما بدلیل‌اینکه وابسته به یك آب و خاك هستیم، از آب و خاك خود باید حمایت کنیم. این اعتقادامروز رونقی ندارد. عده‌ای به مبنای دیگری این مسائل را توجیه می‌کنند، و برای توجیه، مبنای فرهنگی را برمی‌گزینند و می‌گویند ملت واحد یعنی کسی که از خود فرهنگ مستقل دارد. یعنی کسی که روح‌او با یك فرهنگ خاص پرورش پیدا کرده است. ملت دیگر یعنی ملتی که فرهنگ دیگری دارد، و فرهنگ آن قوم که روح آن قوم با آن فرهنگ شکل گرفته است یعنی من آن قوم و شخصیت آن قوم. هر قومی حق داردکه من خود و شخصیت خود را حفظ کند. اگر حفظ نکند واجازه بدهد ملتی دیگر، روح خودش را دراو تزریق کند از خود بیگانه می‌شود وما می‌دانیم که در زبان دین‌هم، در اینکه انسان خود راگم کند بشدت انکارشده است (درقرآن) مسأله نسیان نفس وفراموش کردن و فروختن خود و امثال اینها بیانگر همین موضوع است. **اینجاست که ناسیونالیسم، رنگی فرهنگی و مقدس به خود می‌گیرد.**

بقیه در صفحه ۶۵

شرایط خود مشوقی برای کارگران می‌شود. در سایر مسائل رفاهی نیز باید، امکانات‌آنرا تهیه نمود.

امکانات معنوی و تعالی روحی:

کارگران و کشاورزان میهن ما، نوعا فقرا و بی‌بضاعتها و کسانیکه در دوران‌شاه بدلیل ضعف مالی قادر به تحصیل علم نبوده‌اند. به‌کار و کشاورزی کشانده‌شده‌اند و بسیاری از کارگران ما از طفولیت نان‌آور خانه بوده‌اند، لذا حتی سواد خواندن و نوشتن راندارند، بنابراین برعهده‌جمهوری اسلامی است که:

۱ـ کارگران و کشاورزان را به‌نحوی از انحاء به‌تحصیل علم تشویق نماید ودر اینجا باید از مجلس شورای اسلامی تشکر نمود که طرح هفت ساعت کار و یك ساعت تحصیل را تصویب نموده وانشاءالله دولت دلسوز هرچه سریعتر این طرح انقلابی و اسلامی را درسراسر ایران وتمامی‌کارگاهها و کارخانجات عملی سازد، تا بدینوسیله‌گامی در جهت آگاهی بخشیدن به کارگران و کشاورزان برداشته باشیم. در این زمینه، نهضت سوادآموزی می‌تواند نقش بسیار عمده واساسی ایفا نماید، والحمدلله تمامی توان وامکانات خود را در این جهت بکار گرفته است، **در زمینهٔ آگاهیهای سیاسی، اجتماعی، انجمنهای اسلامی کارگران نقش بسیار عمده‌ای را برعهده دارد و نباید لحظه‌ای از این مسئولیت حساس وسرنوشت ساز غفلت نماید و یك لحظه غفلت ازتربیت سیاسی، عقیدتی کارگران سبب خواهد شد که دزدان فکر واندیشه در صدد اغوا و فریب کارگران برآمده و آنان را در جهت اهداف شوم استعماری خود به خدمت‌گیرند، که در آنصورت بیش از هرکس ما مسئول خواهیم بود.**

۲ـ متاسفانه یکی دیگر از آثار بجای ماندهٔ طاغوت، وجود کارگران و نان‌آوران ۷ الی ۱۸ ساله است، که صرفا بدلیل فقر شدید مالی خانواده، مجبور به کار در کوره‌پزخانه‌ها، کارخانه‌ها و کارگاههای خصوصی شده‌اند، یعنی در زمانی که باید در مدارس به تحصیل علم بپردازند، وقت گرانبهای خود را به قیمت بسیار نازلی بفروش می‌رسانند در اینصورت نه‌تنها احتیاجات مادی و معنویشان برآورده نمی‌شود، بلکه با مقایسهٔ خود با سایرین عقده‌ای شده و در آینده نتایج و دستاوردهای بسیار اسفباری برای خانواده و جامعه‌اش ببار خواهد آورد.

بر این اساس بر برادران مجلس شورای اسلامی و دولت جمهوری اسلامی است که هر چه سریعتر با طرح برنامه‌هایی در جهت رفع مشکلات اقتصادی مستضعفین



امروز کارگران مسلمان، متعهد و انقلابی میهن اسلامیمان با در نظر داشتن شرایط حساس انقلاب هرگز در فکر مسائل مادی نیستند

کوشش کنند بعنوان مثال می‌توان قرارداد و تعهدنامه‌ای را تنظیم نمود که طبق آن دولت احتیاجات اقتصادی خانواده‌های کودکان را بر طرف نماید و در قبال آن خانوادهٔ کودکان متعهد شوند که کودکان خود را به مدرسه فرستاده و پس از اتمام تحصیلات متوسطه و اگر توانست تحصیلات عالیهٔ خود، چندین سال با حقوق مکفی در هر جائی که دولت نیاز داشته باشد،خدمت کند.

بدین ترتیب می‌توان به‌طور اساسی مسئلهٔ بیسوادی را ریشه‌کن ساخت و در جهت رشد و تعالی معنوی و متخصص نمودن مستضعفین گام برداشت،

۳ـ طرح و تنظیم قانون کار:

یکی دیگر از مشکلاتی که امروزه بطور اساسی برای‌کارگران سرتاسر مملکت مطرح است، عدم وجود قانون کار متناسب با نظام جمهوری اسلامی است که طبق آن بتوان به‌اصول و روابط کار و کارگران رسیدگی نمود، بالنتیجه کارگران بامشکلات عدیده‌ای روبرو هستند از جمله اینکه: صاحبان سرمایه صرفا با قراردادن ابزار کار در اختیار کارگران. در ۹۵٪ از درآمد خود را سهیم می‌کنند و این در شرایطی است که نظریه استاد فقیه، شهید مرتضی مطهری و حضرت آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر این است که: **بهره‌جوئی بدون انجام کار محکوم می‌باشد از اینرو استثمار سرمایه‌داری یعنی افزایش سرمایه بوسیلهٔ سرمایه از بین می‌رود، این روش بنیانگذار هدفی مشخص می‌گردد که می‌تواند جهت پدیده‌های ثابت و متغیر را در احکام اقتصاد اسلامی تعیین نماید. حاکم شرع باید در حدود اختیارات خود قوانین جدید را با توجه به آرمان فوق تعیین نماید، بگونه‌ای‌که‌هیچ‌گونه برخوردی هم با پدیده‌های ثابت نداشته باشد.**

بهرحال این مسئولیت و وظیفهٔ خطیر یعنی تنظیم قانون کار منطبق بر اسلام اصیل اولا بر عهده علماء اعلام و فقهاست که با تبیین و تعیین حقوق کارگر و کشف روابط کار و کارگر لایحه قانون کار تنظیم و به‌دولت تقدیم کنند ثانیاً بر دولت دلسوز و در راس آن برادر عزیز مهندس موسوی است که این مسئله را بیش از گذشته پی‌گیری نمایند و از فرصت خدادادی استفاده کنند و وظیفه و آرزوی دیرینهٔ اسلام در قبال این قشر محروم و مستضعف را عینیت بخشند.

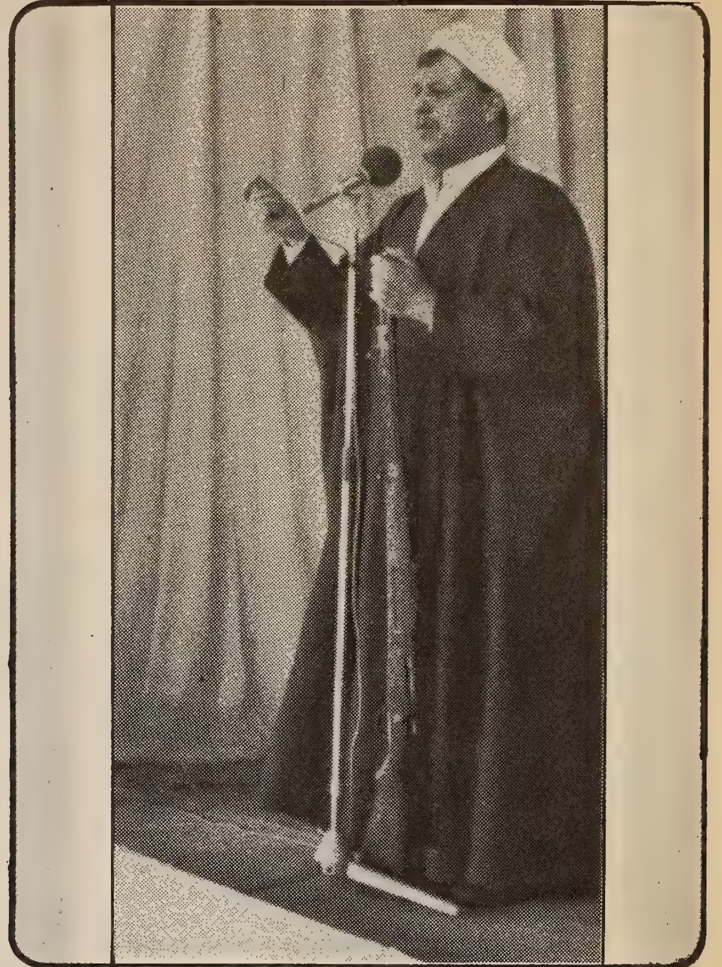
پاورقیها:

۱ـ سورهٔ ملك آیه ۱۴
۲ـ وسائل‌الشیعه ص ۱۷
۳ـ سورهٔ جمعه آیه ۱۰
۴ـ سورهٔ قصص آیه ۷۶
۵ـ گدائی کردن
۶ـ مجمع‌البحرین
۷ـ وسائل کتاب تجارت
۸ و ۹ و ۱۰ـ وسائل‌الشیعه ج ۱۲ ص ۱۲
۱۱ـ تهذیب کتاب مکاسب
۱۲ـ تهذیب
۱۳ـ همان منبع
۱۴ـ وسائل
۱۵ـ نهج‌البلاغه محمد عبده ج ۴ ص ۱۰۷

۱۶ـ باید توجه نمود که قرض‌الحسنهٔ طویل‌المدت باید به‌مقدار کافی‌برای خرید خانه باشد.

۱۷ـ لازم به تذکر است که این نظریه صرفا یك طرح ناقص پیشنهادی است و بدیهی است که طرحهای بهتر، از اولویت خاص برخوردارند. بهر حال طرح طوری باشد که قدمی اساسی برای این قشر مستضعف باشد.

۱۸ـ پیرامون اقتصاداسلامی اطلاعات شنبه بیستم فروردین ۱۳۶۲ شمارهٔ۱۶۹۸۲



دیدگاههای حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی پیرامون

عدالت اجتماعی اسلام

در بعد اقتصادی

تحریم احتکار

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

در بحثهای گذشته در بخش اقتصادی عدالت اجتماعی، هدف‌گیری اسلام را که جامعهٔ مرفه خالی از مستضعف و مستکبر است بیان کردیم و گفته شد که برای این منظور، اسلام خطوط ایدئولوژیکی و اجرائی خاصی دارد که از نظر خوانندگان محترم گذشت.

و اگر یادتان باشد ضمن بحث در خطوط اجرائی گفته شد که اولین نقطه، سلطه دولت برانفال است که برداشت از طبیعت را کنترل میکند و دومین نقطه برنامه عدالت اسلام در مورد تولید است که سهام عوامل تولید باید عادلانه تقسیم شود و همینطور بیان شد که در هرجریان تولیدی، سهمی از کارگر، سهمی از مدیریت، سهمی از سرمایه و سهمی از مواد طبیعی ـ که مال دولت است ـ و سهمی از محیط اجتماعی و امنیت بازار است ـ که باز بعنوان جامعه مال دولت است ـ و نیز سهمی از فن و تکنولوژی است که فن یك چیزی است که ارث مجموعه مردم است و از نسل‌های گذشته تکامل پیدا کرده که امروز بصورت ماشین مدرن در خدمت تولیدات و این هم در اختیار دولت می‌باشد. همچنین در خطبه گذشته گفته شد که نقطه مهم در مراعات عدالت در توزیع محصولات، این است که ارزش اضافی یا ارزش افزوده درست و عادلانه تقسیم شود. نه مثل دنیای مارکسیسم، همه چیز را دولتی کنند و نه مثل دنیای سرمایه‌داری که سرمایه غاصب حق بقیه عوامل تولید باشد و اینك ادامه بحث که ضمن توضیح مختصری پیرامون خطبه گذشته، بحث وارد بخش «کنترل براقتصاد» شده و از نظر محترمتان می‌گذرد.

«انا... یأمربالعدل والاحسان»

● حقوق کارگر از دیدگاه آیات و روایات:

آنچه که امروز هم در دنیای سرمایه‌داری است و هم در دنیای‌مارکسیسم اینست که حق کارگر و حق عامل غصب می‌شود و حق واقعی آنها معلوم نیست که داده شود.

در مارکسیسم ـ سوسیالیسم موجود، دولت غصب می‌کند و بعد مصرف میکند و در سرمایه‌داری، بیشتر سرمایه‌دارها.

البته این هم یك مساله‌ای نیست که بشود تعیین کرد در یك خطابه و حتی در یك کتاب که سهم هر یکی در تولید چقدر است.

این یك کار تخصصی است و در مقاطع مختلف زمان، کارشناسان باید بنشینند و سهام عادلانهٔ ارزش افزوده را

مشخص کنند.

آنچه که فقط میخواهم بعنوان تذکر بگویم و عبور کنم این است که **اسلام در این مقطع، حساسیت خاصی روی سهم کارگر دارد.** دو،سه روایت را عرض می‌کنم و عبور می‌کنم.

در یک جمله‌ای ازپیغمبراکرم (ص)[1] روایت‌است‌که فرمود: «مَن ظَلَمَ اَجیراً اُجرَتَه، اَحبَطَ اللهُ عَمَلَهُ وَ حَرَّمَ عَلَیهِ رِیحَ الجَنَّة وَ اَن ریحَها لَیُوجَدُ مِن بَسیرةِ خَمسمأة عامٍ»،

خیلی روایت جالبی است، میگوید کسی که حق اجیری را (امروز همین کارگرها هستند) غصب کند و نسبت به‌اجیر ظلم کند، خداوند دوتا عقاب برایش در نظر گرفته است یکی این که اعمال حسنه او را حبط می‌کند، «حبط عمل» یکی از چیزهائی است که در قرآن و روایات آمده و در معارف اسلامی، یك باب مشخصی دارد.

انسان اعمال خوبی میکند و ممکن است کارهائی انجام دهد که اعمال خوبش را خراب کند که یکی از آن چیزهائی که عمل خوب انسان را از بین می‌برد کفر است.

در یکی از آیات قرآن سوره ابراهیم آیه ۱۸ با صراحت آمده است که:

«اَعمالُهُم کَرَمادٍاشتَدَّت بِهِ‌الرّیحُ فی‌یَومٍ عاصِفٍ» یعنی عمل کفار مثل‌خاکستری‌است که در یك روز طوفانی باد بوزد و در فضا متفرق بکند و نابود کند.

یا در آیه دیگری می‌گوید: **«کَسَرابٍ بِقیعَةٍ یَحسَبُهُ الظَّمآنُ ماءً»** سوره نور آیه ۳۹

کفار به‌خاطر خط کجی که دارند و به‌خاطر پایه غلط‌فکری‌که دارند، اعمالشان مثل سراب است که آدم خیال میکند اینها آب است اما نزدیك که می‌شود می‌بیند که فقط امواج شکسته شده نور در کویراست.

این که حبط عمل برای جرمهای بسیار بزرگ است و پیغمبر میفرماید کسانی که حقوق کارگران و اجیران را میخورند، خداوند عملشان را حبط می‌کند و این جرم و جنایت آنها کارهای خوب دیگرشان را «هباءً منثوراً» می‌کند.

عقاب دومش این است که خداوند بوی بهشت را بر این‌ها حرام میکند و بعد، دنبال همین حدیث پیغمبر میفرماید بوی بهشت هم آنچنان است که از ۵۰۰ سال راه شنیده می‌شود که حالا با راه زمان پیغمبر حساب‌کنیم که آدم روزی ۸ فرسخ راه می‌رفته است در آن زمان، ۵۰۰ تا هشت فرسخ را حساب کنید می‌فرماید کسی که کارگر و اجیر را ظلم کند، این مقدار از ۵۰۰ سال فاصله دارد تا بهشت،اجازه‌دهید متن حدیث را بخوانم:

● حق حاکم است که اموال محتکرین را با قیمت عادلانه در اختیار مردم بگذارد

● احتکار یك حیله‌ای است که محتکر برای برهم زدن تعادل بازار بکار می‌برد

امام صادق (ع):

خوردن حق کارگر یکی از کثیف‌ترین گناهها است

«وان ریحها لیوجد من مسیرة خمسماة عام» از ۵۰۰ سال حرکت که روزی هشت فرسخ در نظر بگیرید، آدمی که به اجیر ظلم کند و حقش را ندهد، این مقدار با بهشت فاصله پیدا میکند.

حالا این تعبیر چه می‌خواهد بگوید؟ میشود بحث‌هائی کرد که من الآن نمی‌خواهم اینجا بحث کنم.

این نتیجهٔ ظلم کردن به کارگر و ندادن ارزش افزوده‌ای است که مربوط به سهم کارگر می‌شود.

و یا عبارت دیگری از پیغمبر (ص) هست که فرمود: «مَن مَنَعَ اَجیراً اَجرَه فَعَلَیهِ لَعنَة الله»[2]، **کسی که اجر کاری اجیری را ندهد لعنت خدا بر او بـاد، روایت دیگری باز از پیغمبر است که میفرماید کسی که به اجیر ظلم کند در ردیف این سه گناه است: «ان‌الله غافر کل ذنب»[3] خداوند ممکن است هر گناهی را بیامرزد مگر سه گناه را. ۱ـ کسی که «احدث دینا» کسی که برود دین احداث کند و مردم را بخاطر یك مذهب بدعتی گمراه کننده، گمراه کند. ۲ـ کسی است که انسان‌آزادی را بفروشد و برده کند «او رجل باع حر» کسی که انسان آزادی را برده بکند. ۳ـ کسی که حق کارگر را بخورد.**

ببینید چقدر جرم بزرگ است و امام صادق (ع) میفرماید:[4]

«اقذر الذنوب ثلاثه» کثیف‌ترین گناهها سه‌تاست که یکی از آن سه‌تا این است که انسان حق کارگر را بخورد. فکر می‌کنم این مقدار از آن روایت برای اثبات آن بخش از بحثم کافی است که اسلام چه تأکیدی دارد که در مراحل تولید وقتی که ارزش اضافی را تقسیم‌می‌کنیم، سهم‌کارگر را از دستش و از حلقومش درنیاوردیم. اگر روح این احادیث را که در مضمون متواتر است و در فقه ما قابل تردیدنیست و بدترین نوع غصب در اقتصاد اسلام را مراعات کنیم، مشکل این تبعیض در مرحلهٔ تولید و مسالهٔ این غصب حقوق مردم در مرحلهٔ تولید بدون شك حل می‌شود.

سهم دولت که سهم فن و سهم بازار است و سهم مواد طبیعت که مال دولت‌است قابل انعطاف است، مثلاً در شرائطی که انسان باید به کارگر بیشتر برسد، ازسهم دولت می‌شود کم کرد و به کارگر داد و در شرایطی میخواهد سرمایه‌گذاری را تشویق کنند، دولت سهمش را کم میکند و به‌سرمایه می‌دهد و در شرائط مختلف دولت چون بایدبرای اصلاح‌کجی‌های جامعه آمادگی داشته باشد، این است که از سهمی که در اختیارش گذاشته شده منعطف شود و در آنجائیکه کمبود است برای رغبت در تولید و تشویق تولید و برای جبران کمبود دیگران، از سهم خودش بگذرد.

پس در مرحله برداشت از طبیعت، کنترل بادولت است و در مرحله تولید که مهمترین مرحله جمع ثروت است، نظارت کامل اسلامی بر تولید است که سهم‌کسی ضایع نشود و دولت با مالیاتها حق جامعه را میگیرد و صاحب سرمایه و مدیر حق مدیریت سرمایه را می‌گیرند و کارگر هم سهم خودش را می‌گیرد و تقسیم ارزش

اضافی تولید عادلانه است. از این مرحله میگذریم و به یك مرحله وسیعی می‌رسیم که من فکر می‌کنم در این مرحله سوم که باز از گرفتاریهای روزگار ماست، لازم باشد که من توقف بیشتری کرده و بحثهای وسیعتری داشته باشم.

مرحلهٔ مبادله تولید:

بعد از اینکه تولید شد و یا انسان از طبیعت محصولی را گرفت، روشن است که از لحاظ مصرف، هر انسانی نمیتواند محصول تولیدی خودش را به تنهائی مصرف کند و معلوم است که هر انسانی نمی‌تواند همه نیازهای شخصی خود را تولید کند.

منزل، لباس، غذا، وسیله نقلیه، وسائل تفریح، دارو، طبیب و سایر

این زندگی بدون مبادله است اما زندگی‌های اجتماعی، حتماً با مبادله است. **ویکی از نقاط لغزش و یکی از گردنه‌های مهمی که حقوق در اینجا دزدیده می‌شود و قطاع‌الطریق اینجا در راه مردم خوابیده‌اند و انسانها را لخت می‌کنند، همین مسأله مبادله است.** این مبادله چگونه انجام می‌شود؟ کالائی که بدست انسان می‌آید و دیگران باید مصرف بکنند باید نظام عادلانه‌ای برقرار باشد که در تبادل محصول، کار دیگران را، انسان بی‌جهت نچاپد. یکی‌ممکن است در شرائط زندگی غلط با دادن کمی کالا محصول عمر یك کارگری را بگیرد. معارف اسلام غنی است و مباحث وشاخه‌های بسیار مهمی داریم که باید در اینجا تکیه کنیم.



احتیاجاتش را معلوم است که انسان نمی‌تواند، بنابراین مبادله و تجارت و تبادل محصولات مشروعی که از ناحیه برداشت از طبیعت یا تولید در اختیار انسانها قرار می‌گیرد، واقعیتی است که از اول تاریخ اجتماعی شدن انسان، بوده است یعنی از آن روزی که انسان جامعه را را تشکیل داده است، همه قرائن نشان می‌دهد که مبادله کالاها و محصول بین انسانها بوده است و این چیزی است که هیچوقت از زندگی بشر قطع نخواهد شد. همراه زندگی اجتماعی است و فقط انسان تنهای در جنگل می‌تواند بدون مبادله باشد، برگ درخت را بخورد و حشرات را صید کند و بخورد و هرجا که رسید بخوابد و هر وقت هم که رسید، نابود شود و برود،

پس جمع ثروت تنها با تولید نیست، در مرحلهٔ مبادله است که انسان ثروت‌زیاد می‌اندوزد و در مرحلهٔ مبادله‌است‌که‌انسانها لخت می‌شوند و اموالشان به غارت می‌رود و تجارت و توزیع و **نظارت دولت برتجارت و بر معاملات است که می‌تواند عدالت وقایع را تأمین کند.** اگر فرض کنیم که دولت انفال را عادلانه تقسیم کند و اگر

فرض کنیم که ارزش افزوده را بانظارت دولت، عادلانه بین عوامل تولید تقسیم کنیم اما در مبادله دست دزدها و غارتگرها و محتکرها و گرانفروش‌ها و غش‌کنندگان در معامله و انحصارگرها باز باشد، همه آن مراحل عدالت قبلی نابود می‌شود وهر چه که رشته‌شده، باز پنبه می‌شود.

● مکاسب محرمه در فقه ما:

آقایانی که کمی با فقه آشنا هستند می‌دانند که در فقه اسلام یکی از کتب‌مورد بحث ما که معمولا طلبه‌ها هم می‌خوانند و در درس خارج هم جزء مباحثی است که معمولا طلبه‌ها می‌خوانند مکاسب محرمه است، یعنی یك فصل بسیار وسیعی است که کاسبی‌های حرام و مبادلات نامشروع را آنجا توضیح داده‌اند. یعنی مبادلاتی که از طریق آنها اگر انسان ثروت بدست بیاورد، نامشروع است، آنجا توضیح داده شده است.

و دهها مورد است، من نمی‌توانم در خطبه‌های نماز جمعه همهٔ این موارد را به تفصیل بحث کنم. چند موردش را چون مهم است بطور مفصل بحث میکنم و چند موردش را با ذکر مثال و کوتاه می‌گویم که اهل مطالعه می‌توانند بروند ومطالعه کنند و یا در بحث اقتصادی لااقل اسمش بیاید. این مکاسب محرمه را وقتیکه ما نگاه می‌کنیم دو سه جور است بعضی‌هایش تجاوز به‌حق فردی است، و بعضی‌هایش تجاوز به‌حق جامعه و بعضی‌هایش هم فرد است و هم جامعه و به‌مقدار تفاوتی که در حق تجاوز و اغتصاب اموال مردم دارد گناه و شدت عمل را متفاوت می‌بینیم.

مثلا احتکار، ربا، قمار، غش در معامله غرر و کارهای حرام، فروختن اشیاء حرام، فروختن آلات خاص لهو و لعب، فروختن شراب، فروختن انگوربرای شراب، فروختن اسلحه به‌دشمن و چیزهای دیگر که‌بعد یکی یکی مطرح می‌کنم.

احتکار:

اولین چیزی که به‌ذهنم آمد که‌امروز لازمتر است مسئله احتکار۵ است. یعنی یکی از چیزهایی که اسلام مواظبت کرده‌که بوسیلهٔ آن جلوی زورگوئی و غصب حقوق دیگران را و درآوردن اموال دیگران را از دستشان بطور نامشروع بگیرد که اسلام در معارفش آورده است، تحریم احتکار است. البته احتکار یك بحث فقهی‌واخلاقی دارد‌وهمهٔ فقها در کتب فقه مطرح‌کرده‌اند و موضوع احتکار و حداحتکار و گناه احتکار و احکام احتکار‌تمامش را آورده‌اند. در مباحث اخلاق هم علمای اخلاق آثار ضد اخلاقی‌احتکار را مطرح‌کرده‌اند.

باز من در بحث احتکار نمی‌توانم به‌مباحث مفصل فقهی و اخلاقی آن به‌طور جدابحث کنم.

سعی می‌کنم ترکیبی از این دو تا راامروز توضیح دهم.

تعریف احتکار این است که انسان

ارزاق مورد نیاز مردم را،البته قدرمسلمش در ارزاق است و در غیر ارزاق‌هم بسیاری از فقها می‌گویند، کالاهای مورد نیاز مردم را اگر نظر عام بگیریم انسان جوری‌نگاه بدارد که بازار سیاه درست بکند برای اینکه بخواهد از این راه سود بیشتری‌ببرد. می‌دانید که در مبادله اگر بازار سالم‌باشد و اگر تعادل بین عرضه و تقاضا باشد خیلی از مسائل حل‌می‌شود.

احتکار یك حیله‌ای است که محتکر بکار می‌برد برای به‌هم زدن تعادل بازار، اگر امروز در بازار به‌اندازه کافی برنج هست و هرکس می‌رود در مغازه ونیازش رامی‌تواند بگیرد، محتکر می‌آید مقداری از برنج را در انبارها نگه می‌دارد که در بازار کم باشد، اینجا تعادل عرضه وتقاضا بهم می‌خورد، ده تا مشتری می‌آید و جنس برای پنج تا مشتری هست، به طور طبیعی قیمت بالا میرود خوب این چیزی نیست که ما بخواهیم بحث کنیم، همه‌مردم بطور فطری اینرا می‌دانند و همهٔ علمای اقتصاد هم این مسئله را توجه دارند و اصلا جوری است که در غرب در مباحث تحلیلی اقتصادی همه‌چیزها به‌عرضه و تقاضا ختم می‌شود.

اسلام با توجه به‌خطر این کار با محتکر سخت برخورد کرده و احکامی برای احتکار درست کرده است از قبیل احکام حقوقی و از نظر اخلاقی چیزهایی به محتکر گفته است و عقابهای عظیمی را برای محتکر در عالم‌قیامت درنظرگرفته‌اند. و اینها لازم است.

● آثار سوء احتکار در انسانها وجامعه:

کسانیکه کالاهای مورد نیاز مردم دستشان است به‌این بحث من خیلی توجه کنند. از پیغمبر یك روایتی است که‌می‌فرماید: گناه احتکار اینقدر زیاد است که اگر شما چیزی را چهل روز احتکار کردید و بعد پشیمان شدید و برای اینکه این گناهتان را جبران کنید همه اموال‌احتکاری را در راه خدا صدقه دهید تا خدا را راضی کنید، این گذشت شما نمی‌تواند جبران آن گناهی را که کرده‌اید بکند، مطلب روشن است برای اینکه این کار شما تعادل بازار را بهم زده و جامعه را به فساد کشیده است، حالابعد از چهل روز که آنها را بدهید مشکلاتی را که ایجاد کرده‌اید و وضع‌روانی‌راکه بوجودآورده‌اید و گرانی که درست کرده‌اید و ضربه‌ای‌که برمحرومین زده‌اید و دست دزدهایی را که باز کرده‌اید با صدقه دادن این جنس‌محتکر، معلوم است که نمی‌تواند کفاره آن باشد. آن آثار سوءش باقی است و این کار شما یك کاری است که یك مقدار این مسئله را حل می‌کند این روابط منطقی است. و چون از زبان پیغمبر است برای انسان قطعی است و آینده تباهی را برای‌انسان محتکر که کاری کرده است که غیر قابل جبران است و آثار احتکار را نمی‌شود به این زودی از بین برد.

یك روایت دیگر هم از پیغمبر داریم که از لحاظ اخلاقی و از لحاظ انسانیت کسی که چهل روز فقط طعام و غذای مردم و اشیاء مورد نیاز مردم را با توجه به‌سایر متون احتکار کند قلبش قسی می‌شود، دچار مرض و قساوت‌قلب می‌شود و این بدترین حالتی است که انسان به آن دچار می‌شود. آنهائی که اهل قرآن هستند می‌دانند که در ماده قساوت، قسی در معجم المفهرس مراجعه‌کنند وببینند در قرآن چقدر آیه درمورد قساوت‌قلب انسان است.

انسان وقتی که قلبش قسی شدمسخ شد، احساس و عواطف از او رخت برمی‌بندد، موجود دیگری غیر از انسان می‌شود.

این جریانی[6] که منافقین مرتکب شدند آنهایی که آنجا نشسته و این عمل را انجام داده بودند بخاطر قساوت قلب‌بود که قدرت پیدا کرده بودند که اینقدر جانی باشند که آدم را با اتو بسوزانند، پوست پا و پوست صورتش را بکنند و درحالیکه ناله طرف را می‌شنوند خاك‌رویش‌بریزند، شاید لذت هم می‌بردند.

این نمونه عالی قساوت قلب است. یك آدمی که جنس در انبارش دارد و از خیابان عبور می‌کند و می‌بیند که یك عده زن و مرد و کودك در زیر آفتاب یا باران در صف ایستاده‌اند وقتشان صرف شده و برای جنس معطل هستند، این اگر یك ذره عاطفه داشته باشد فوری می‌رود جنسهایش را می‌آورد می‌ریزد در خیابان، ولی اولذت می‌برد می‌گوید خوب شد دارد بازار خوب می‌شود این قساوت قلب است.

آدمی که می‌داند فلان دارو امروز نیست و مریض دارد می‌میرد و دارو را احتکار می‌کند برای اینکه پنج‌تومان گرانتر بفروشد این دچار قساوت‌قلب است وعاطفه انسانیت از دستش رفته است **و تمرین احتکار تمرین قساوت قلب است، و تداوم برحیوانیت است.** یکی ازخصوصیات انسان این است که اسیر عادت است، انسان روز



اول که می‌خواهد دست به جنایت بزند برایش خیلی‌مشکل است، یا دروغ‌می‌خواهد بگوید زبانش لکنت می‌کند ولی آخرش یك داستان دروغ‌می‌نویسد و خوشش هم می‌آید که هنرمند است.

اول اگر انسان بخواهد یك سوزن در بدن کسی فرو ببرد (بخصوص بچه‌ها و افراد پاك)دستشان‌می‌لرزد واینها (منافقین) کارشان به‌جائی می‌رسد که سه‌نفر پاسدار را آنطور شهید می‌کنند و آن طور گردن کلفت می‌ایستد و تعریف می‌کند[7] این حالت برای هرکسی ممکن است پیش بیاید هیچکس جانی بالفطره از مادرش متولد نمی‌شود.

بلکه فطرت پاك انسانی همراه با آدم است و با تمرین انواع کارهای زشت انسان زشت می‌شود و تبدیل به‌همان صورت

می‌شود.

ما این روایت پیغمبر را که توجه می‌کنیم باید بفهمیم که محتکرین آنهایی که امروز در حال جنگ جنس احتکار می‌کنند اینها را به‌حساب آدم نمی‌توانیم بیاوریم. و قسی‌القلبهایی هستند که به قیمت بدبختی مردم برای آینده بچه‌هایشان که خیال می‌کنند قضا و قدر دست آنهاست ومی‌ماندبرای‌بچه‌هایشان، بچه‌های‌ایلخانیان و ثابتی و نصیری و همه این جنایتکاران

و خانواده پهلوی که از اموالشان استفاده کردند اینها هم استفاده می‌کنند، یك روز از دست اینها می‌گیرند و حقوق و قانون از دستشان می‌گیرد.

● اینهائی که در حال جنگ، جنس احتکار می کنند را نمی توانیم به حساب آدم بیاوریم

...داوم برحیوانیت است

تنبیه محتکرین:

علی‌بن ابی‌طالب در حالات روزهای آخر عمر پیغمبر وصایای زیادی از پیغمبر شنیده و ضبط کرده است.

یکی از وصایای پیغمبر (ص) این است که فرمود: یٰا عَلیّ مِن اِحتَکَرَ طَعٰام اَربَعین یُوم قَسِیَ قَلبه؛ یعنی پیغمبر در پایان زندگی‌رسالت وسیاست‌ومدیریت و وحی‌اش اینرا به‌عنوان یك نتیجه کار تحویل علی بن ابی‌طالب می‌دهد که درجامعه باشد از نظر حقوقی، آقایان بدانند **که‌فقها فتوا داده‌اند در کتاب مکاسب محرمه و یا آنجاکه احتکار را مطرح‌کرده‌اند و یا رساله‌جدا نوشته‌اند، کسی که احتکار بکند حق حاکم است که اموال او را دربیاورد و آنجوری‌که مصلحت می‌داند و به‌هرقیمتی که عادلانه است در اختیار مردم بگذارد.**

از لحاظ حقوقی حق شخصی و آن تسلطی که مردم بر اموالشان دارند از اختیار محتکر بیرون می‌رود و در اختیار حاکم قرار می‌گیرد. از لحاظ قیمت، قیمت بدست‌حاکم‌می‌رود، از لحاظ اخلاق، انسان تبدیل می‌شود به‌یك درنده‌ای که عرض کردم، از لحاظ عقاب که چیزی است که خداوند چنین آدمی را از او نخواهدگذشت و روایتی که ازپیغمبر برای‌شما نقل کردم که انسان به‌این‌روزگار سیاه مبتلا می‌شود، که حتی اگر صدقه هم‌بدهد کفاره آن گناه هم نمی‌شود، گناهش می‌ماند برایش چون آثارش مانده است.

ادامه دارد

پاورقیها:

۱ـ وسایل‌الشیعه ج ۱۳ ص ۲۴۷ـ

۲ـ مستدرك الوسائل ج ۲ ص ۵۰۸ باب ۴ تحریم منع‌الاجیر أجرته

۳ـ مستدرك الوسائل ج ۲ ص ۵۰۸

۴ـ وسائل الشیعه ج ۱۳ ص ۲۴۸

۵ـ امام درتحریرالوسیله چنین‌دارند: یَحرُمُ الاِحتِکٰارُ و هُوَحَبسُ الطَّعٰامِ وَ جَمعُهُ یَتَرَبَّصُ بِهِ الغَلاءَ مَعَ ضَرُورَةِ المُسلِمینَ وَ حٰاجَتِهِم وَ عَدَمِ مَن‌یَبذُلُهُم قَدرَ کِفٰایَتِهِم.

احتکار حرام است و اسلام شدیداً با آن مبارزه میکند و احتکار عبارت است از انبارکردن ارزاق عمومی و جمع کردن آن برای اینکه‌کمبود ایجادکرده وبچندین برابر و گران بفروشد و در صورتیکه مسلمانها احتیاج داشته و کسی هم نیست و ندارد که ارزاق عمومی را عرضه‌کند ومشکل کمبود را با تقاضاهای فراوان حل نماید. و در صورتیکه در جامعه کسی بعنوان محتکر شناخته شد و عنوان احتکار برحال و وضع او شامل گشت حکومت اسلامی و ولی‌امر مسلمین ملزمش میسازد که بفروشد و در صورتیکه مصالح جامعه مقتضی باشد نرخ معینی را در نظر میگیرد و بطور عادلانه بفروش میرساند.

ج ۱ صفحه ۵۰۲ مسئله ۲۳

۶ـ اشاره به سه تن از برادران پاسداری که به طرز بسیار فجیعی بدست منافقین آمریکائی پس از شکنجه‌های قرون وسطائی به‌درجه شهادت نائل آمدند و جنازه آنها در بیابانهای اطراف تهران پیدا شد که مشروح جریان دلخراش آن از طریق سیمای جمهوری اسلامی به‌اطلاع امت شهیدپرور رسید.

۷ـ اشاره به منافقی است که پس از دستگیری، ضمن اقرار به‌جنایات انجام شده توسط کوردلان آمریکایی، درمحل دفن شهدای پاسدار، صحنه‌های دلخراش و تکان دهنده‌ای را که بدست آنها صورت گرفته بود برای خبرنگار تلویزیون تشریح می‌کرد.

شناخت معارف قرآن

می‌گویند هر قومی برای خود فرهنگی مخصوص بخود دارد و عامل تشکل فرهنگ هم تاریخ است ودر طول تاریخ به‌علل‌مختلف یك فرهنگ ویك قضات مخصوص پیدا می‌کند. انسانها دارای قضاوت واحد نیستند، هر قومی به یك طریق قضاوت می‌کند و حتی بعضی معتقدند که اصلا اصول مشترك وجود ندارد.

ناسیونالیسم در ادامه می‌گوید: شما در این خوب‌ها و بدها، ببینید چه چیزهایی را یك ملت خوب می‌داند و همان چیز را ملت دیگر با جزم و قطع بد می‌داند. کدامیك راست و کدامیك دروغ میگویند؟ درجواب باید گفت هیچکدام. مثل این است که دو نفر دو نوع غذا بخورند فرض کنید یکی خورشت قیمه و یکی خورشت سبزی‌بخورد. هردو از غذای خود خوششان می‌آید. حال کدامیك درست میگویند؟ هر دو راست‌می‌گویند. آنکه میگوید قیمه خورشت مطبوعی است، یعنی در ذائقهٔ من خورشت‌مطبوعی‌است وآنکه میگوید قورمه مطبوع است یعنی‌ذائقهٔ من آنرا دوست دارد و هردو هم راست می‌گویند. آداب خوب و بد، اخلاق خوب و بد، روش‌های خوب و بدی در عالم نداریم. هر ملتی ذائقه‌ای فکر و احساس وحساسیتی مخصوص به خود دارد.

● **انگیزهٔ ناسیونالیسم وتمسك آن به‌قرآن:**

غرض از طرح این طرز تفکر این است که میخواهند آنرا به شکلی به اسلام تطبیق دهند. اگر بناست که هر ملتی روح مخصوص به خود داشته باشد، و آن روح‌را حفظ کند، آن وقت مسأله دین به‌چه‌شکلی در می‌آید. می‌گویند دین‌نیامده است که روح ملی مردم را عوض کند، این یك‌سلسله دستورات مشترك است و به روح ملی‌مردم کار ندارد. به هر ملتی میگوید روح خودت را داشته باش. قهراً پس از این حرف، یك سلسله دستور ها را میدهد که با همه روحها سازگار است و هر قومی با هر روحیه‌ای می‌توانند آنرا بکار ببرند. میگویند، این آیه قرآن هم، همین مطلب را میگوید که: **انا خلقناکم من ذکروانثی وجعلناکم شعوباً و قبائل لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله‌اتقیکم.**

نقد این نظریه وتحریفی‌که ناسیونالیسم نسبت به این آیه قرآن اعمال داشته است، در شماره آینده از نظر خوانندگان عزیز خواهد گذشت.

ادامه دارد

سیاسی

نگرشی بر

پاکستان

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
بمناسبت فرا رسیدن ۲۲ بهمن ۱۳۶۱، هیئتهائی ازسوی جمهوری اسلامی ایران، بمنظور معرفی انقلاب اسلامی، به چندین کشور اعزام گردیدند.
در همین رابطه هیئتی نیز عازم کشور پاکستان گردید. حاصل این سفر علاوه برمعرفی ویژگیهای انقلاب اسلامی به مردم پاکستان، معرفی بیشتر پاکستان به‌اعضاء هیئت اعزامی بود.
از آنجا که اطلاع بیشتر در مورد چگونگی پیدایش و تاریخ پاکستان، باعث استفادهٔ بیشتر از مطالعهٔ تجربیات این هیئت اعزامی خواهد بود، در این مقاله، کندوکاوی دربارهٔ ریشه‌های تاریخی پاکستان انجام گرفته است.

که بزبان آریائی صحبت می‌کردند، جامعهٔ هند قدیم را تشکیل دادند و بعدها یکی از بزرگترین تمدنهای تاریخ را بوجود آوردند. مورخین قدمت تمدن هندرا به‌بیش از ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد مسیح تخمین میزنند.۲

در جوامع گذشته هند، مذهب‌همواره نقش تعیین کننده‌ای را بعهده داشته است. مذهب جامعه گذشته و حال هند ـهندوئیزم ـ «حاصل تلفیق افکار و اندیشه‌هائی‌است که طی قرون متمادی بر هم انباشته‌گردیده و شامل انشعابات متعددی می‌باشد.»۳

در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ ذوالفقار علی بوتو زمامدار پاکستان گردید.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

پس از شروع استعمار هند توسط انگلیس و برچیده شدن حکومت آخرین امپراطور مسلمان مغول این کشور، سالها طول کشید تا دست پلید استعمار بریتانیا از هند کوتاه گردد. امپراطوری انگلیس بواسطهٔ اوج‌گیری مخالفتها و شورشهای درونی جامعه هند و مبارزات افراد و گروههای مسلمان و غیر مسلمان و فعالیتهای احزابی چون «حزب کنگره» و «مسلم‌لیگ» ـ جمعیت مسلمانان ـ چون دیگر توان سلطه بر هند را نداشت ناچار گردید تا در سال ۱۹۴۷ میلادی بااستقلال و در نتیجه تجزیه هند به‌دو کشور **هند** و **پاکستان** موافقت نماید.

بواسطهٔ تجزیه هند، مسلمین که‌زمانی حکومت تمامی این کشور را در دست داشتند و در زمان استعمار انگلیس طعم تلخ ظلم و شکنجه متجاوزین انگلیسی و هندوان متعصب را چشیده بودند، توانستند کشوری مستقل ـ پاکستان ـ برای خویش بیابند.

آشنائی با چگونگی پیدایش پاکستان، نگرشی به گوشه‌هائی از تاریخ گذشتهٔ هند را ایجاب می‌نماید.

آثار حیات اولین انسانها در هند تا حدود ۵۰۰۰۰۰ سال پیش بین دو رودخانهٔ «سِند» و «جهلوم» در **پنجاب** ردیابی گردیده است۱.

در طول تاریخ، هند متشکل از ۶ نژاد گردید که در زمانهای بسیار گذشته به‌این کشور، مهاجرت نمودند. این‌نژادها از آفریقا، غرب، مغولستان، مدیترانه و آسیای مرکزی بهمراهی‌نوردیکها(Nordics)

هندوئیزم بنیانگذاری مشخص‌نداشته است تا تعلیمات این مکتب را تبیین نماید و در مورد پیدایشش فاقد شخصیتهایی نظیر حضرت مسیح (ع) و یا رسول اکرم محمد (ص) می‌باشد.۴

جواهر لعل نهرو در مورد مذهب اجدادیش می‌گوید:

«هندوئیزم بعنوان یك مکتب‌اعتقادی، مبهم، غیر منسجم و چندپهلو می‌باشد. بسختی امکان دارد بتوان آنرا تعریف‌نمود و یا دقیقا گفت که یك دین است یا نه. هندوئیزم در شکل کنونی و حتی گذشته‌اش شامل عقایدی بوده است که در جزئیات و کلیات، مخالف با یکدیگر و حتی متناقض همدیگر بوده‌اند.»۵

از خصوصیات بارز این مذهب پرستش بسیاری از موجودات افسانه‌ای و

دوران حکومت وی از سیاه‌ترین ادوار تاریخ حیات پاکستان بود

غیر افسانه‌ای و تعداد بیشماری خدایان و همچنین طبقه‌بندی مردم به‌چهار گروه «بَرهمن»، «راجامایا»، «وِیسا» و «سودرا» می‌باشد، همواره **برهمن‌ها** ممتازترین‌طبقه و **سودراها** ذلیل‌ترین قشر جامعه هند را تشکیل داده‌اند.

پس از فتح قسمتی از هند توسط داریوش هخامنشی درسال ۵۱۸ قبل از میلاد و تجاوز ۳ ساله اسکندر مقدونی در سال ۳۲۷ قبل از میلاد، مرحلهٔ تماس هندوستان با اسلام فرا رسید.

بیشك نخستین بار در روزگار **خلفای راشدین** بود که دروازه‌های هند بر روی اسلام گشوده شد وسائل نفوذ اسلام در هند، گاه بازرگانان بودند و گاه یورشهای نظامی کوچکی که بوسیله خلفا اداره میشد. در دوران حکومت **بنی‌امیه** این حملات نظامی شکل جدی‌تری بخود گرفت و از همه معروفتر، حمله‌هائی بود که تحت فرماندهی **محمدبن قاسم** و به‌اشاره عمویش **حجاج‌بن یوسف ثقفی** ـ استاندار عراق ـ انجام یافت و چون موفقیت و پیروزی شایانی کسب کرده بود توانست راه را برای تسلط امویان ـ و سپس عباسیان ـ بر بخش بزرگی از هند بگشاید. این حمله در حقیقت، طلیعهٔ حکومت مسلمین در هند بود. بعدها که دستگاه خلافت عباسیان روبه ضعف نهاد، ازنفوذ آنان درهند نیز روزبروزکاسته‌شد. کم‌کم امرای داخلی سربلند کردند و هر یك در گوشه‌ای علم استقلال برافراشته و نفوذ خلفاء جز در قسمت غربی هندیعنی سرزمین سند که امروز **پاکستان غربی** را تشکیل میدهد برجای نماند. بدین ترتیب، تا زمانی پس از آن، حملات مسلمین به هند موقوف شد تا آنگاه که **«محمودغزنوی»** بنام جهاد با بت‌پرستان، به‌آن سرزمین روی آورد، وی نخستین حمله خود را در سال ۳۹۲ هجری (۱۰۰۱ میلادی)از شهر غزنه آغاز کرد و پس از آن نیز با حملات و فتوحات پی‌درپی، قسمت بزرگی از هند را ـ از طرف مغرب و شمال و جنوب غربی ـ به قلمرو حکومت خویش افزود. پس از این واقعه دوران حکومت **غوریان** شروع گردید و سپس **تیموریان** (یا مغولان) در سال ۹۳۲ هجری قمری (۱۵۲۶ میلادی) حکومت خویش در هند را تاسیس‌نمودند.۶

پس‌از وفات **«اورنگ زیب»** ـ ۱۱۱۹ هجری، ۱۷۰۷ میلادی ـ که از امپراطوران مقتدر مغول هند بود و تأکید فراوان بر گسترش اسلام در این کشور را داشت، دوران ضعف حکمرانان مسلمان هند شروع شد، بطوری که در هر گوشه‌ای از هند امیری زمام امور را بدست گرفت و کم‌کم برای امیران هندو و «سیك»۷ این فرصت پیش آمد که از حکومت مرکزی جدا گردند و بر نواحی مختلف هند حکمرانی نمایند. این تعدد قدرت و تشتت جو حاکم بر هند



و برخوردهای مذهبی بین مسلمین، سیکها و هندوها، زمینهٔ سلطهٔ ۲۰۰ سالهٔ استعمار انگلیس بر هند را مهیا نمود.

استعمار انگلیس

پس از ضعف حکومت مرکزی هند، کمپانی انگلیس **«هند شرقی»**که با کمپانی‌های هلندی و فرانسوی و دولت پرتقال، برای نفوذ بیشتر در هند؛ در رقابت بسر می‌برد، توانست بر رقیبانش فائق آید و مقدمهٔ شروع سلطهٔ انگلیس بر هند را آماده سازد.

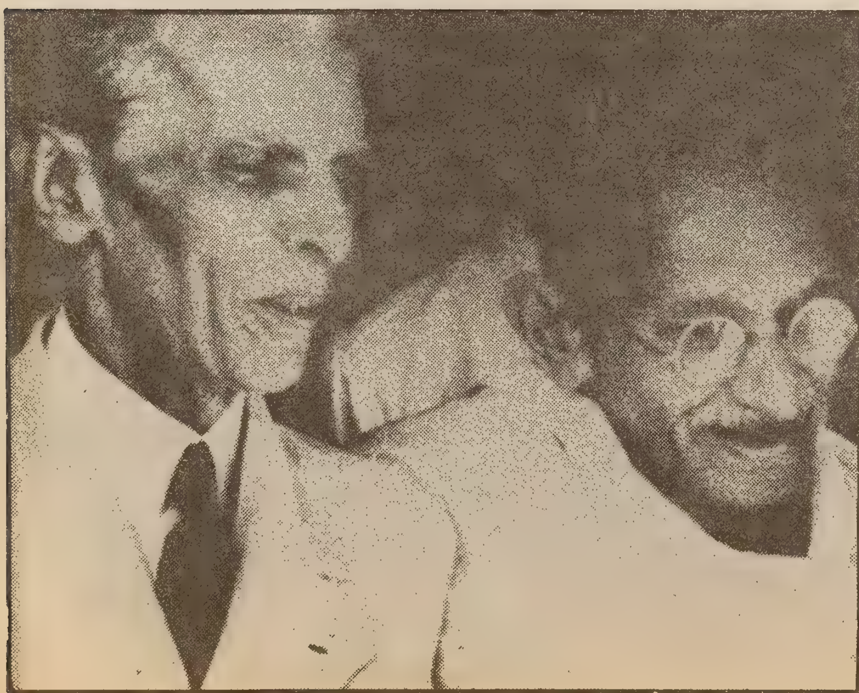
تلاشهای رهبرانی چون امیر **سراج الدوله** در سال ۱۱۷۰ هجری (۱۷۵۷ میلادی) و **حیدرعلی**، ۱۱۹۵ هجری(۱۷۸۱ میلادی) و فرزند مبارزش **تیپو سلطان**، همراه با کوششهای دیگر افراد و گروههای مسلمان و غیر مسلمان نتوانست باعث‌توقف رشد استعمار انگلیس گردد و عاقبت پس از چندی **ملکه ویکتوریا**، هند را بعنوان مستعمرهٔ امپراطوری انگلیس، اعلام نمود.

در خلال سلطهٔ انگلیس بر هند، همواره مسلمین بیشتر مورد اذیت و آزار قرار گرفتند. جواهر لعل نهرو در این‌مورد می‌نویسد:

«بعد از سال ۱۸۵۷، انگلستان، مسلمانان را بیشتر از هندوان تحت‌فشار قرار داد زیرا انگلیسیها مسلمانان را از هندوان مبارزتر و جسورتر میدانستند و تصور میکردند که هنوز خاطرات دوران تسلط ایشان بر هند تازه است و بابن جهت خطرناکتر می‌باشند.»۸

با مرور زمان بواسطهٔ اوج‌گیری مخالفت مردم هند با حکومت انگلیس دراین کشور، دولت بریتانیا، در سال ۱۸۸۵ بوسیله نایب‌السلطنهٔ خود، **«لرد دوفین»**، «بمنظور انعکاس افکار عمومی مردم هند»! ـ در حقیقت ایجاد یك سوپاپ خطر ـ سازمانی بنام **«حزب کنگره ملی هند»** را ایجاد نمود. تا ۲۵ سال بعد از ۱۸۵۵ تمام قطعنامه‌های جلسات **«حزب کنگره»** متضمن وفاداری این حزب به‌تاج و تخت انگلیس بود و تا سال ۱۹۰۴ تمام نشستهای آن بسر پرستی انگلیسها اداره میشد۹.

بنیانگذاران «کنگره» بشدت مایل بودند که



گاندی و
محمدعلی
جناح

نمایندگانی از طرف مسلمانان نیز در آن وارد کرده و از این راه به‌این حزب رنگ عمومی و همگانی دهند. در این هنگام‌میان مسلمانان، دربارهٔ «کنگره» دو نظر وجود داشت: یکدسته با دخالت و ورود مسلمانان بشدت‌مخالفت می‌ورزیدند و در مقابل عدهٔ دیگری بودند که این کار را تائید می‌کردند.۱۰ حزب کنگره بمرور زمان ازکنترل دولت انگلیس خارج گردید و توانست‌حزبی مستقل (اما نه استقلال‌طلب) گردد.

تأسیس «مسلم‌لیگ»

در ۳۰ دسامبر ۱۹۰۶، اجتماعی‌بنام «مسلم لیگ»، (اتحادیه یا جمعیت‌مسلمانان) با مرامنامه‌ای حاوی مطالبی چون «حمایت از حقوق مسلمانان و ارائه خواسته‌های آنان به دولت» و «ایجاد همفکری میان مسلمانان و انگلیسیها» تأسیس گردید. این حزب که تقریباً ۲۰ سال پس ازپیدایش «کنگره» قدم به عرصه وجود نهاده بود، بعلت اینکه کنگره تا آنزمان توانسته بود، پایگاه نسبتاً وسیعی بین مردم بدست‌بیاورد؛ در ابتدای امر نتوانست‌موفقیت‌زیادی کسب نماید، اما بعد از چندی بواسطه برخورد‌های شدید مذهبی بین مسلمین و هندوان، هندوگرائی روزافزون «کنگره» وپیدایش احزاب هندو مسلك افراطی ـ که سرلوحهٔ مرام آنان دعوت به‌هندوئیزم بود ـ مسلمین گرایش بیشتری نسبت به «مسلم لیگ» نشان دادند.



علامه دکتر محمد اقبال

پیدایش **گاندی**: با تمسك وی به برداشتهائی از هندوئیزم، بعنوان روش مبارزه با انگلیس، باعث پناه بردن هر چه بیشتر مسلمین به «مسلم‌لیگ» گردید.

«حزب کنگره» و «مسلم لیگ» تا سالها، تمایلی به‌استقلال کامل هند نداشتند و در درون دو حزب مخالفتهائی باسیاست‌های رهبران این دو حزب مبنی بر عدم خواستار استقلال برای هند وجود داشت.

بواسطهٔ تجزیهٔ هند، مسلمین که زمانی حکومت تمامی این کشور را در دست داشتند توانستند کشوری مستقل (پاکستان) برای خویش بیابند

در ژانویه ۱۹۳۰ بود که «کنگره» استقلال کامل هند را هدف مبارزهٔ خویش قرار داد. «**محمدعلی جناح**»، که بعدها ملقب به «**قائد اعظم**» ـ رهبر بزرگ ـ گردید، در ابتدا در «حزب کنگره» عضویت داشت وی بعدها بطور همزمان در «کنگره» و «مسلم لیگ» فعالیت می‌نمود و سپس بعلت مخالفت با سیاستهای «**گاندی**» از «**کنگره**» جدا گردید و ریاست «مسلم لیگ» را بعهده گرفت. با اینکه **محمد اقبال** ـ که استاد مطهری از وی‌بعنوان «مصلح‌بزرگ‌اسلامی» نام می‌برد ـ مصراً به «مسلم‌لیگ» پیشنهاد می‌نمود تا این حزب بوسیلهٔ تجزیه هند، ایجاد یك کشور اسلامی را سرلوحهٔ مرام خویش قرار دهد، «جناح» و «مسلم‌لیگ» تا زمانی بسیار دراز از قبول این پیشنهاد خودداری نمودند.

بهرصورت، «مسلم‌لیگ»، در اواخر دوران استعمار انگلیس‌طرح **علامه اقبال** را در مورد ایجاد یك کشور اسلامی برای مسلمانان هند را پذیرفت. «حزب کنگره» نیز که برهبریت گاندی یك حزب خالص هندو گردیده بود همراه با دولت انگلیس ـ که بواسطهٔ اوج‌گیری شورشهای درونی جامعه هند، دیگر قدرت ادامه سلطه براین کشور را نداشت ـ به‌توافق رسیدند که پس ازاستقلال هندوستان، درقسمتهائی از هند، حکومتی مستقل برای مسلمین ایجاد گردد.

در ۱۵ اوت ۱۹۴۷ همزمان بااستقلال هند، هند تجزیه گردید و هندوستان از ایالاتی که اکثریت سکنه‌اش هندو بودند و **پاکستان از دو قسمت تشکیل شد:**

قسمت شرقی (بنگلادش) یعنی منطقه مسلمان‌نشین بنگال با جمعیتی حدود ۴۲ میلیون نفر و قسمت غربی یعنی ایالت مرزی شمال‌غربی، بلوچستان، سند وپنجاب غربی، با جمعیت ۳۳ میلیون نفر.

مهاجرت ۹ میلیون نفر مسلمان از نواحی مختلف هند ـ که هندوان در آن نواحی اکثریت داشتند ـ بسوی پاکستان آغاز شد. این مسلمانان در هنگام مهاجرت خود مورد تهاجم هندوان و سیکها قرار گرفتند. تایمز لندن در دهم اکتبر ۱۹۴۷ نوشت که حدود ۲۳۷۰۰۰ نفر مسلمان در یك نقطه، بین مرز هند و پاکستان بطور سیستماتیك قتل عام شدند.

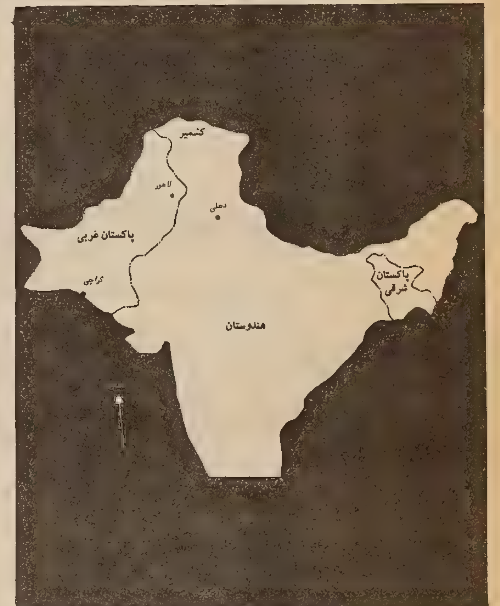
کشور تازه تاسیس پاکستان بامسائلی چون اسکان مهاجرین، تقسیم دارائیها و ذخایر بین دو کشور هند و پاکستان، تقسیم آب رودخانه‌های مشترك و مسئله کشمیر روبرو بود.

کشمیر، طبق آمار ۱۹۴۱، با جمعیت ۴ میلیون که ۷۷٪ آنرا مسلمانان تشکیل میدادند، بواسطهٔ وضعیت‌خاص سوق‌الجیشی و قرار گرفتن سرچشمهٔ رودخانه‌های **ایندس جناب و جهلوم** دراین منطقه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. بااینکه در هنگام تجزیه هند، قرار براین بود که نواحی‌ای که اکثریت آنرا مسلمین تشکیل میدهند جزو پاکستان گردند. اما هند با مطرح نمودن این موضوع‌که مهاراجهٔ‌هندوی کشمیر، این ایالت را، در سال ۱۸۴۶ از انگلیس‌بقیمت ۷/۵ میلیون روپیه‌خریداری کرده و پس از سال ۱۹۴۷ به هند واگذار نموده، کنترل این ایالت را بدست گرفت. مسلمانان نمی‌توانستند از کشمیر دست بردارند و لذا مبارزه مسلحانه مردمی برای آزادی کشمیر شروع شد. ارتش هند برای سرکوبی مبارزین وارتش پاکستان بدفاع از آنان وارد معرکه شدند و در نتیجه درسال ۱۹۴۸ جنگ‌سختی بین‌این دوکشور نوبنیاد تازه استقلال یافته، درگرفت، ارتش پاکستان توانست قسمتی از کشمیر را که فعلا «**کشمیر آزاد**» خوانده میشود، بگیرد و سرانجام **لیاقت علی‌خان** نخست‌وزیر وقت پاکستان و **جواهر لعل‌نهرو** توافق کردند که آتش‌بس برقرار شده و مسئلهٔ کشمیر با مذاکره حل شود؛[۱۱] اما مسئله کشمیر

هیچگاه حل نشد. در یازدهم سپتامبر ۱۹۴۸ «محمدعلی جناح» درگذشت و**لیاقت‌علی خان** حکومت را در دست گرفت. وی در ژوئیهٔ ۱۹۵۰ طی یك سخنرانی اعلام‌کردکه اگراز طرف کشورهای اسلامی پیشنهاد و حرکتی برای دفاع از آزادی باشد پاکستان از این پیشنهاد با آغوش باز استقبال کرده، بسایر مسلمانان می‌پیوندد.

او اضافه نمود که اگر کشورهای سرمایه‌داری غربی میتوانند با هم متحدشده و برای خود بلوکی تشکیل دهند و کشورهای کمونیست بتوانند با هم یکی شده و بلوك خویش را بوجود بیاورند، چرا ما مسلمانان نتوانیم متحد شده و به‌جهانیان بفهمانیم که ما هم دارای یك ایدئولوژی و راه زندگی مخصوص بخودمان هستیم؟

و باز در یکی از سخنرانیهایش گفت که:



«پاکستان بوجود نیامد تا یك رنگ دیگر به‌نقشهٔ چند رنگی جهان اضافه کند، بلکه پاکستان در حقیقت لابراتوری برای اصول اسلامی است.». در شانزدهم اکتبر ۱۹۵۱ بهنگامیکه لیاقت‌علی‌خان دریك‌جلسهٔ‌عمومی ایستاده بود تا دربارهٔ این موضوع که «دنیا باید بداند که جهان اسلام هماهنگ و متحد است» سخنرانی کند، هدف گلوله قرار گرفت و از پای درآمد.۱۲

پس از قتل لیاقت‌علی‌خان، **غلام‌محمد** زمام امور پاکستان را بدست گرفت. در زمان‌حکومت‌وی‌دروازهٔ‌نفوذآمریکادرپاکستان گشوده‌گردید. در واقع‌غلام‌محمد وجانشینان بعدی وی ــ چون اسکندرمیرزا ــ همواره تحت این عنوان که هند دارای روابط بسیار نزدیك با روسیه می‌باشد و پاکستان ناگزیر است که بواسطهٔ اختلافاتش باهند از آمریکا مدد بگیرد، سیاستهای متمایل به آمریکای خود را توجیه نموده‌اند. تا سال ۱۹۵۵ که غلام‌محمد بوسیلهٔ **ژنرال اسکندرمیرزا** کنار گذاشته شد، وی چندین‌بار معاهده و پیمان با آمریکا منعقد نمود.

● کشور تازه تأسیس پاکستان بامسائلی چون اسکان مهاجرین، تقسیم دارائیها و ذخایر بین دو کشور هند و پاکستان، تقسیم رودخانه‌های مشترك و مسئلهٔ کشمیر روبرو بود

در زمان حکومت اسکندر میرزا ــ که تا سال ۱۹۵۸ بطول کشید ــ پاکستان عضو پیمان آمریکائی «سیتو»گردید. درهمین‌زمان موج مخالفت داخلی برعلیه وی گسترش یافت و سرانجام در اکتبر ۱۹۵۸ **ژنرال ایوب‌خان**، که ریاست ستاد مشترك ارتش پاکستان را بعهده داشت حکومت خویش بر پاکستان را آغاز نمود. ایوب‌خان با روشی مستبدانه ونظامی توانست برای مدت‌مدیدی

براین کشور حکومت نمایداما عاقبت‌بواسطه ظلم و فساد دستگاه رهبری، بار دیگربحران داخلی در پاکستان شدت گرفت و وی ناچار شد تا در ۲۵ مارچ ۱۹۶۹ استعفاءدهد واز ژنرال یحیی‌خان درخواست! نماید تا حکومت پاکستان را بدست بگیرد.

یحیی‌خان بخوبی میدانست که مردم‌از حکومت نظامیان دل‌خوشی ندارند، ازاینرو دردسامبر ۱۹۷۰ انتخابات آزاد و سراسری در دو جناح غربی و شرقی و پاکستان انجام گرفت.۱۳



سال ۱۹۴۶رهبران " مسلم لیگ " و " حزب کنگره " بانایب السلطنه انگلیس (لردمُونتباتِن) درهند ، درحال گفتگو درمورد آیندهٔ دوکشور پاکستان وهندوستان



مهاجرین درسرزمین جدیدخود ــ پاکستان ــ درحال گرفتن جیره غذائی

ذوالفقار علی‌بوتو در پاکستان غربی و **شیخ مجیب‌الرحمان** در پاکستان شرقی حائز اکثریت آراءشدند. اماپیروزی شیخ مجیب‌الرحمان مورد قبول رهبران پاکستان غربی قرار نگرفت واز اینجا بود که زمینه برای جدائی پاکستان شرقی از پاکستان فراهم آمد. لازم بتذکر است که‌تنها عاملی که دو قسمت غربی و شرقی پاکستان را بهم‌پیوند میداد، دین مشترك ــ **اسلام** ــ بود وگرنه این دوقسمت از حیث نژاد و زبان‌بایکدیگر هیچگونه تشابهی نداشتند. درمورد مناقشات مجیب‌الرحمان ــ که خواستار خودمختاری برای پاکستان شرقی بود ــ با رهبران پاکستان غربی، هند از وی پشتیبانی می‌نمود. در ۲۸ مارچ ۱۹۷۱ **ایندیرا گاندی**، ابراز داشت‌که هند ازمجیب‌الرحمان‌پشتیبانی می‌نماید زیرا وی حامی «ارزشهائی نظیر دموکراسی و سیستم حکومتی غیر مذهبی (Secularism) و سوسیالیزم که هند آنها را گرامی میدارد» می باشد۱۴.

عاقبت پس‌از مدت کوتاهی، درهمان سال، با دخالت نظامی هندوستان درپاکستان شرقی وکشته‌شدن تعداد زیادی از مسلمین، این قسمت پاکستان با نام جدید **«بنگلادش»** اعلام موجودیت نمود و بواسطهٔ همین موضوع جنگ شدید مرزی بین دو کشور پاکستان غربی وهندوستان درگرفت. هند اولین کشوری بودکه **«بنگلادش»** را برسمیت شناخت.

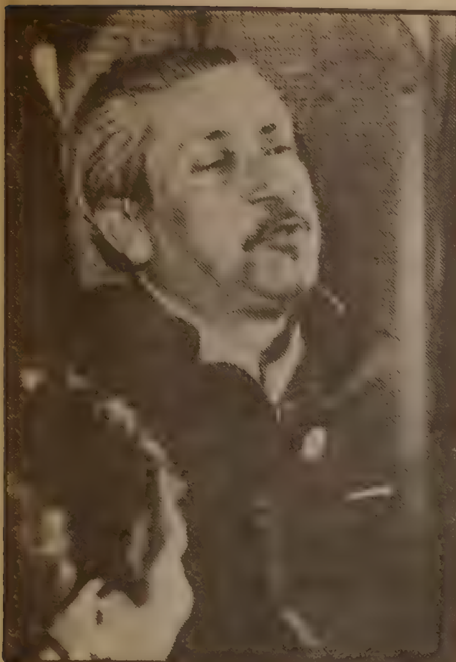
در ۲۰ دسامبر ۱۹۷۱ ذوالفقار علی بوتو زمامدارپاکستان‌گردید. دوران‌حکومت وی از سیاه‌ترین ادوار حیات پاکستان بود. وی پس‌از تحصیل درانگلیس و آمریکا در سال ۱۹۵۸ وارد پاکستان گردید، در ابتدا بعنوان وزیر بازرگانی و سپس در رژیم ایوب‌خان عنوان‌دار پست وزارت خارجه شد. وی‌درسال ۱۹۶۸حزب مردم (Peoples Party) را تاسیس نمود و با شعار «نان، لباس و مسکن» و مطرح نمودن این موضوع که: اسلام دین‌ما است، سوسیالیزم مشی‌اقتصادی ما است ودموکراسی سیاست ماست؛ توانست نفوذ فراوانی در بین مردم پاکستان بدست بیاورد. از بارزترین خصوصیات دوران رهبری وی، ایجاد جورعب و وحشت، شکنجه و ترور مخالفین واوج‌گیری بیسابقهٔ فساد اخلاقی در جامعه پاکستان بود. عاقبت روشهای پلید وی باعث گردید تا پاکستان دچار بحران بی‌سابقه‌ای گردد. جبهه‌ای متشکل از ۹ حزب مختلف که متشتر گروههای اسلامی چون **«جماعت اسلامی»** ــ بسرپرستی مولانا مودودی ــ ودیگرگروههای غیر اسلامی، برعلیه بوتو دست بکارگردیدند. در همین زمان **ژنرال محمد ضیاءالحق** که ریاست ستاد مشترك‌ارتش پاکستان رابعهده داشت با یك‌کودتای نظامی در پنجم ژوئیه ۱۹۷۷ زمام امور را با اختیارات مطلق ــ تا بامروز ــ بدست گرفت.

ادامه دارد

«ربنا وفقنا لماتحب و ترضی»



ذوالفقار علی بوتو



مجیب الرحمان

نخستین‌بار

در روزگار خلفای راشدین بود که دروازه‌های هند بر روی اسلام گشوده شد

پاورقیها:

۱ــ هند قدیم، آر. سی. ماجومدار. صفحهٔ ۱۱.

۲ــ مدرك فوق صفحات ۱۹ و ۱۴

۳ــ ادیان زنده جهان، یك مطالعهٔ اجتماعی‌ــسیاسی. احمدعبدالله‌المسدوسی. صفحهٔ ۲۱۷.

۴ــ مدرك فوق. صفحهٔ ۲۱۹

۵ــ مدرك فوق. صفحهٔ ۲۱۶

۶ــ مسلمانان در نهضت آزادی هندوستان. ترجمه وتالیف حجت‌الاسلام‌سید علی خامنه‌ای. صفحات ۱۳ــ۱۲ــ۱۱

۷ــ آئین «سیك»ها یك فرقهٔ منشعب شده از هندوئیزم می‌باشد. مؤسس این فرقه، «ناناك» (۱۵۳۸ ــ ۱۴۶۹ میلادی) با اندیشهٔ تلفیق اسلام و هندوئیزم موجد فرقه‌ای گردید که پیروانش اینك بصورت عمده در هندوستان و پاکستان زندگی می‌نمایند.

۸ــ مدرك شمارهٔ ۶، صفحهٔ ۲۶

۹ــ درگیری، بحران و جنگ در پاکستان، کلیم‌صدیقی. صفحات ۱۳ و ۱۲.

۱۰ــ مدرك شمارهٔ ۶، صفحات ۶۴ و ۶۳.

۱۱ــ پاکستان در جستجوی هویت مفقود، دکتر محمدعلی هادی. صفحات ۲۸ و ۲۵.

۱۲ــ مدرك بالا. صفحات ۳۳ و ۳۲ و ۳۱.

۱۳ــ مدرك بالا. صفحهٔ ۴۹.

۱۴ــ مدرك شمارهٔ ۹. صفحهٔ ۲۰۲.

● **پس از ضعف حکومت مرکزی هند، کمپانی انگلیسی «هند شرقی» که با کمپانیهای هلندی و فرانسوی و دولت پرتغال؛ برای نفوذ بیشتر در هند، در رقابت بسر می‌برد، توانست بر رقیبانش فائق آید و مقدمه شروع سلطهٔ انگلیس برهند را آماده سازد**

● استاد شهید مطهری:
معمولاً نهضتهای روشنفکری، هرچند از یك خلوص کامل برخوردار باشند در مقابل متظاهران به تعبد و تسلیم ولو اینکه از هر نوع صفا و خلوص نیت بی بهره باشند درمیان عوام مورد اتهام قرار می گیرند

در پایان متذکر میشویم که مطالب فوق در جواب کسانی است که تظاهر به‌تعبد می‌کنند و جمود فکری را از آن اراده می‌نمایند وگرنه تعبد به‌مفهوم صحیح آن که از آگاهی ضمیر و روشنی دل برمی‌خیزد و انسانی را در مقابل خواسته‌ها و فرامین مقدس الهی خاضع و تسلیم می‌سازد نشانه‌ای است از ایمان و ایقان موحد به تفکر توحیدی، و هرگونه علم‌زدگی و عقل‌گرائی که به‌این قسم از تعبد، خدشه‌وارد سازد، چیزی جز دلمردگی و هواپرستی نمی‌تواند باشد. انشاءالله در شمارهٔ آیندهٔ به تحلیل و توضیح اینگونه انحرافات نیز خواهیم پرداخت
والسلام

توضیحات:

۱ و ۲ـ مراجعه شود به‌کتاب خاندان نوبختی از عباس اقبال آشتیانی صفحات ۳۱ و ۳۲ و همچنین شرح کمره‌ای بر اصول کافی و کتاب ملل و نحل شهرستانی

۳ـ کتاب انسان و سرنوشت صفحات ۲۰ تا ۲۵

۴ـ تاریخ علم کلام تألیف شبلی‌نعمان جلد اول صفحه ۱۴

۵ـ مراجعه شود به‌کتاب بیست گفتار از استاد شهید مطهری صفحات ۳۵ تا ۴۰

۶ و ۷ـ توضیح‌المسائل‌حضرت‌امام‌خمینی مسئله ـیك‌ـ و سایر رساله‌های عملیه

● تعبد به مفهوم صحیح آن که از آگاهی ضمیر و روشنی دل برمی‌خیزد، نشانه‌ای است از ایمان و ایقان موحد به تفکر توحیدی

۸ـ رجوع شود به رسالهٔ عملیهٔ حضرت امام مسائل ۲ و ۳ و ۴...

۹ـ راجع به تعداد آیات در این موضوع مراجعه شود به معجم‌المفهرس و همچنین کتاب رابطهٔ دین و فلسفه صفحات ۲۰۹ و ۲۱۰

۱۰ـ کتاب عدل الهی از استاد شهید آیت‌الله مطهری صفحه ۱۷

توضیح اینکه در این شماره از کتابهای انسان وسرنوشت و عدل الهی و بیست گفتار از آثار ارزنده و گرانقدر استاد شهید مطهری استفادهٔ فراوان گردیده طالبین را برای مطالعه جنبه‌های فلسفی این بحث به‌کتابهای فوق‌الذکر از آن شهید عزیز ارجاع می‌دهیم.

بقیه سر مقاله

اما دلخوشی رژیم صدام به حمایت شبکه‌های تبلیغاتی صهیونیسم جهانی بحدی زیاد بود که در کنار این قران سرنیزه کردن‌ها، شهرهای ایران را نیز بمباران موشکی می کند، غافل از اینکه همهٔ جهانیان از لابلای حصار شیطانی تبلیغات صهیونیستی، معنای واقعی صلح‌طلبی و آتش‌بس‌خواهی صدامی را در ویرانی‌های دزفول و شهیدان این فاجعه بزرگ می‌بینند و به آن فریبکاران وابسته‌ای که برای به اصطلاح جلوگیری از نشت نفت، خواستار آتش‌بسی دو هفته‌ای هستند، می‌فهماند که آتش شیطانی از کدامین سو میآید و ملتهای جهان چه کسی را باید برای دفاع از خود محق بشناسد. با همین نمونه‌های آتش شیطانی است، ما و مردم جهان، به این باور ایمان کامل می‌آوریم که «آتش‌بس» حقیقی موقعی انجام خواهد گرفت که ایستگاههای آتش در عمق خاک عراق خاموش شده باشند.

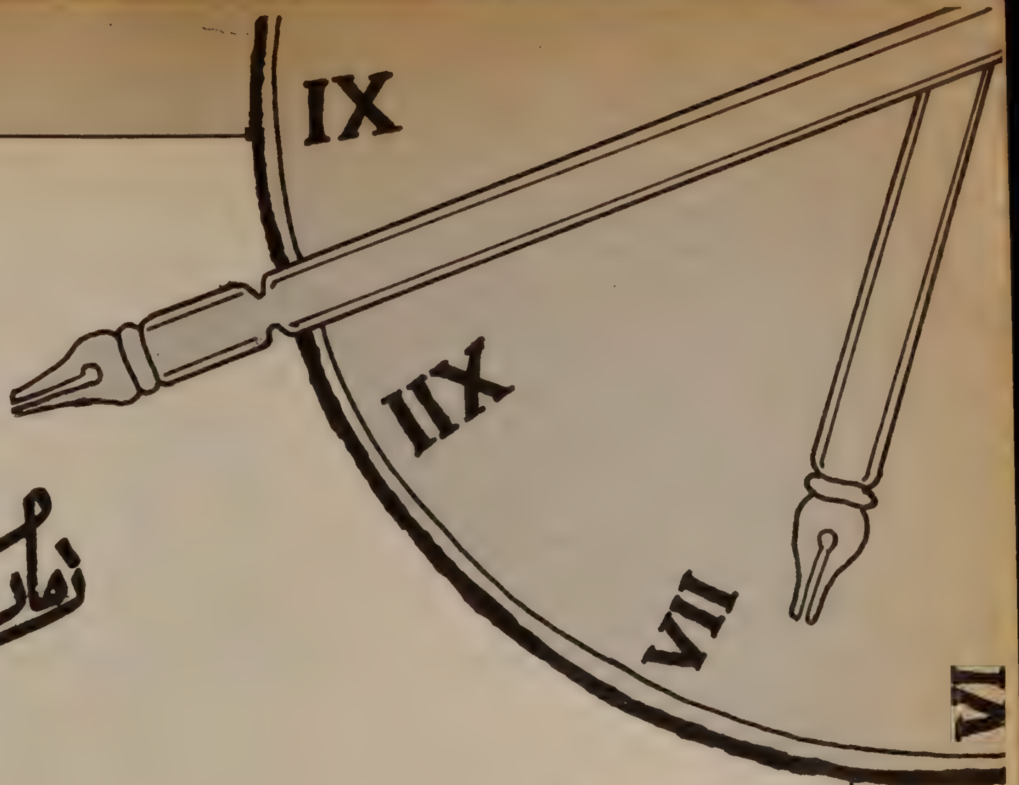
اما در زمرهٔ مسائل داخلی، سالروز شهادت استاد و متفکر بزرگ اسلامی و افتخار انقلاب، شهید آیت الله مرتضی مطهری رضوان الله علیه را داریم. در عظمت او، فکر عمیق و اصیل او، خدمات علمی و عملی او، مبارزات او، و مقام علمی و اسلامشناسی او هر چه بگوئیم کم خواهد بود. در این خلاصه، تنها این دو جمله را تکرار می‌کنیم که او پارهٔ تن امام بود و رهبر انقلاب او را تنها کسی دانسته‌اند که کتابهایش بی‌استثناء مفید و مورد تأئید است. بنابراین بزرگترین قدردانی ما از آن شهید بزرگ انقلاب، این است که در این مبارزهٔ عظیم فرهنگی با آمریکا و بطور کلی با فرهنگ غرب و در میان همهٔ توطئه‌هایی که برعلیه اسلام و در مسیر متشتت ساختن عقاید اسلامی انجام می‌گیرد، فکر اصیل او را دریابیم و کتابهای او را بلااستثناء توتیای چشم کنیم و از اندیشه‌های عمیق او در تمام زمینه‌های عقیدتی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تاریخی، خط بگیریم. آمریکا و صهیونیزم جهانی، آن عزیز عزیزان و آن فرزانهٔ دوران را از ما و انقلاب ما گرفتند اما این مائیم که نباید اجازه دهیم آنها فکر و اندیشهٔ مطهری را از ما بگیرند و بگفتهٔ امام، نگذاریم کتابهای آن استاد شهید با دسیسه‌های دشمنان اسلام فراموش شود. و مسألهٔ دیگر روز جهانی کارگر است. همه میدانیم که اسلام چه حرمتی برای کار قائل است و چه ارزشی برای «عمل» می‌دهد. در اینجا نیز بسیار بجاست که نظر استاد شهید مطهری را در مورد کار و کارگر نقل کنیم و کارگران زحمتکش میهنمان را نیز به پی گرفتن آثار آن شهید فرا خوانیم. استاد شهید مطهری میگویند:

«... کارگر یک رکن اساسی اجتماع است، همه به کار او محتاجند و باید عالی‌ترین حقوق به او تعلق داشته باشد. اینکه در یک اجتماع، یک مدیرکل بی‌مصرف، ماهی دو هزار و سه هزار تومان حقوق (طبق ارزش چندین سال پیش) می گیرد، ولی یک کارگر روزی ده تومان، که اگر همه روز بگیرد می‌شود ماهی سیصد تومان، یک دستمزد ظالمانه است. هیچ دلیلی ندارد که حقوق رفتگر نباید از سیصد تومان مثلاً بالاتر باشد و حقوق یک وزیر نباید از سه هزار تومان کمتر باشد....

بله، اینک این رکن اساسی اجتماع ما در کنار همه اقشار ملت بزرگ ایران، به سازندگی انقلاب مشغولند و هر قطرهٔ عرقشان ارزشی همانند قطرهٔ خون شهید پیدا کرده است.

پینه‌های دست این افراد بوسه گاه رسول خداست و بنابراین جا دارد مسئولین مملکتی حق این پینه‌ها را ادا کنند. برادر عزیز میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران امسال را سال حمایت از مستضعفان نام گذارده‌اند، اما بی گمان، تحقق چنین سالی در نابودی کامل قوانین و مناسبات ظالمانهٔ مانده از رژیم طاغوتی پیشین و جایگزین شدن کامل قوانین اقتصادی اسلام عزیز می‌باشد.

والسلام



تخریب چاههای نفت

آتشی برعلیه مردم منطقه

پس از شکستهای مکرر رژیم صهیونیستی عراق در جبهه‌های جنگ ضعف روحی پرسنل ارتش عراق بحدی رسیده است که طی دوسال گذشته علیرغم حملات شدید جمهوری اسلامی هرگز قادر به پاسخگوئی نبودند. و تنها حداکثر کوشش آنها صرف ایجاد میادین مین، سیمهای خاردار و کانالهای عمیق و طویل و... بوده و بجز حالت دفاعی نیم‌بند، توان انجام هیچگونه عکس‌العملی را نداشته‌اند. اما از آنجا که ره‌پیشگان شهادت با ایثارگریهای مداوم خویش موانع را یکی پس از دیگری پشت‌سر گذارده و ناقوس مرگ صدامیان را بصدا درآورده‌اند رژیم محتضر صدام به‌همراهی استکبارجهانی درصدد تغییر اوضاع سیاسی، نظامی منطقه شده وازاینرو به‌چاههای نفتی‌مناطق‌غیرنظامی خلیج‌فارس حمله‌ور گردیدند که ذکر چند نکته در این‌مورد ضروری است:

۱ـ رژیم صهیونیستی صدام قبلا ازکلیه نتایج‌وعواقب و خسارات این تجاوز دیکته‌شده اخیر کاملا مطلع بوده است.

۲ـ از آنجا که کشورهای وابسته ومزدور منطقه، به‌دستور استکبار جهانی سعی در کاهش قیمت‌نفت‌داشته ودارند«همانطور که‌درمطلب‌زمان زاویهٔ مجله پیام انقلاب شمارهٔ ۸۰ تحت عنوان «جنگ جهانی نفت، توطئه اخیر شیطان بزرگ برای مقابله با انقلاب اسلامی، متذکر شدیم» به‌خیال باطل خود قصد جلوگیری از رشد روزافزون اقتصادی و بالنتیجه‌سیاسی، نظامی،جمهوری اسلامی را داشتند لذا از موقعیت جنگی استفاده نموده و ماموریت تخریب چاههای نفتی‌را به‌صدام واگذار نمودند.

این حقیقت از آنجا آشکار می‌گردد که تخریب چاههای نفت دقیقا در زمان «جنگ جهانی نفت» و اوج مسائل نفتی، اوپک و جهان، صورت گرفت.

۳ـ چون دنیای استکبار و وابستگان آنها ازجمله صدام قادر به‌درك امدادهای غیبی‌الهی نیستند دست به اعمالی می‌زنند که بجز خسران و ضرر چیز دیگری نمی‌دروند. لذا به طبس حمله می‌نمایند ولی مفتضحانه شکست‌می‌خورند. چاههای نفت را تخریب می‌کنند، اما به‌کمك باد، مضرات این تخریب بیش از هرکس به‌خود و ایادیشان باز می‌گردد.

۴ـ حرکت اخیر صدام نشانگر این مطلب است که وی یکی از مصادیق بارز مفسدین فی‌الارض می‌باشد چون طبق نص صریح قرآن کریم، اینگونه افراد که به‌ازبین بردن حرث و نسل‌همت گمارده‌اند. فسادکننده در زمین نام گرفته‌اند و صدام بعد ازکشتار مردم و ازبین‌بردن زمینهای کشاورزی و منابع اقتصادی‌اینك‌مشغول ازبین‌بردن موجودات‌دریائی و آبزی‌می‌باشد تا برای همه ثابت نماید که واقعا مفسد فی‌الارض است.

۵ـ یکی‌دیگر از دلایل‌این حرکت‌اعلام حضور دریائی‌عراق

دیدگاههای فقیه عالیقدر

نتیجه در مضیقه قرارگرفتن برادران و خواهران مسلمان ما در کشورهای منطقه، از دولت جمهوری اسلامی ایران خواستار آبرسانی سریع و فوری به‌آن کشورها گردیدند.

«زیانهای مادی این جنایت نسبت به محیط زیست و محصولات دریائی خلیج فارس و کمبود آب آشامیدنی در کشورهای مسلمان خلیج از هم اکنون ظاهر شده است و از قرار اطلاعاتی که رسیده برادران و خواهران ما در کشورهای کویت، قطر و دبی از نظر آب آشامیدنی سخت در مضیقه قرار گرفته و به‌کمك نیاز دارند. **بجاست دولت مسئلهٔ بررسی کمبود آب در این کشورها و کیفیت امداد به‌آنها و رساندن آب از جمهوری اسلامی به‌آنان را مورد توجه قرار دهد و در صورت مقتضی اقدام لازم را فوری بعمل آورد.»**

● **جذب نیروهای متخصص و متعهد**

حضرت آیةا...العظمی منتظری در دیدار با معاون آموزشی و هیئتهای اعزامی وزارت فرهنگ وآموزش عالی به‌کشورهای اروپائی وامریکا در مورد چگونگی جذب نیروهای متعهد و متخصص خارج ازکشور چنین رهنمود دادند:

«کشور بیش از هرچیز نیاز به‌عفو و گذشت واغماض دارد، ما به‌نیروی انسانی زیادی احتیاج داریم و هرکسی که حاضر است خدمت علمی و پزشکی بکند باید بگوئید اهلا وسهلا (باید از اواستقبال کرد). **کسانی که واقعا دلشان می‌خواهد کمك بکنند، اشکالات و حرفهای منطقی دارندبایدشنید وحل‌کرد نه‌اینکه برمشکلات افزود و ضد انقلاب درست کرد. خیلیها خیال نمی‌کردند شاه برود و لذا مبارزات ما را یك نوع دیوانگی می‌خواندند، اما اکنون که این انقلاب باورشان شده و می‌خواهند خدمت کنند باید گفت اهلا و سهلا. البته‌اگرکسی‌بخواهد تبلیغات مارکسیستی‌ـ لنینیستی بکند باید عذرشان راخواست.»**

در خلیج فارس پس از دو سال می‌باشد صدام صهیونیست که با آغاز مرحلهٔ مقدماتی عملیات والفجر بشدت درمانده شده و رژیمهای غربی حامی وی از او قطع امیدکرده بودند **بااین‌حرکت مفتضحانه (حمله به‌مناطق نفتی غیرنظامی) که هیچ ارزش نظامی نداشته و با استفاده از آبهای کویت و با حمایت وسیع نیروی هوائی انجام داد تا «قدرت» خویش را به اثبات برساند.** که خوشبختانه بهترین دلیل بر ضعف وی در رویاروئی با دلیر مردان‌نیروی دریائی‌ایران است. چرا که ناوچه‌های عراق‌همیشه با مشاهدهٔ نیروی دریائی ما فرار را بر قرار ترجیح داده‌اند تا بلکه خود را نجات دهند.

۶ـ ایجاد فشار برکشورهای منطقهٔ خلیج‌فارس برای دریافت کمك‌های‌بیشتر هدف‌دیگر صدام می‌باشد صدام که فکر نمی‌کرد، آلودگی آبها در درجه اول گریبانگیر دولت‌های منطقه‌شود، درنظر داشت‌که‌کشورهای‌منطقه را از آلوده شدن آبها ترسانده وکمکهای‌بیشتری ازآنها دریافت نماید تا بلکه بتواند جنگ را به‌پایان رسانده و از مهلکه نجات یابد.

۷ـ درصورتیکه‌کشورهای منطقه نتوانند به‌نجات صدام برخیزند، لااقل از ترس آلوده شدن آبهای خودشان و متحمل شدن خسارات بسیار، ایران را در فشار سیاسی قرار دهند تا از این طریق جنگ به‌نفع‌صدام به‌اتمام رسد.

۸ـ همراه با این هدفها، وسایل ارتباط جمعی را نیز به خدمت گیرند و اخبار را آنگونه به‌مردم برسانندکه ایران درنظر افکار جهانی مقصر شناخته‌شود.

۹ـ مهمترین هدف صدام از بمباران‌چاههای‌نفت درخلیج‌فارس و آلوده کردن دریا و همچنین‌تعهدندادن درکنوانسیون کویت در مورد تضمین امنیت منطقه چاههای نفت اینستکه **عراق درحال زمینه‌سازی برای مداخله نیروهای ابرقدرتها در منطقه برای نجات خویش است و هیچ چاره‌ای بجز این برای فرار از چنگال عدالت برای خود نمی‌بیند**

● نتیجه

جنایت اخیر صدام در خلیج‌فارس بیانگر وجودتوطئه‌ای جدید از سوی استکبار جهانی برای شکست دادن جمهوری اسلامی است و خوشبختانه با عنایات خداوند تبارك و تعالی و امدادهای غیبی وسیله‌ای برای تسریع در افول رژیم روبزوال صدام گردیده است.

ایران با هوشیاری تمام و با ارائه دلایل مکفی چه در کنوانسیون کویت و چه در رسانه‌های خبری خویش، جنایت اخیر صدام را برهمگان آشکار نمود و ددمنشی صدام را به کشورهای منطقه ثابت نمود. همچنین روشن کرد که جنگ‌طلب واقعی، صدام می‌باشد و تنها اوست که مسئول آلودگی آبهای خلیج فارس می‌باشد. همچنین درپی فرمایشات فقیه عالیقدر حضرت آیة‌ا... العظمی منتظری ایران‌مسئولیت تامین‌آب‌آشامیدنی کشورهای منطقه که در محاصرهٔ نفت قرار گرفته‌اند را مجانا بعهده گرفت و انساندوستی خویش را بار دیگر به‌جهانیان ثابت نمود.

از طرفی‌لازم به‌تذکراست که ایران به‌تنهائی قادر به‌بستن چاههای نفت می‌باشد ولی چون از آتش‌افروزی‌رژیم‌صهیونیستی صدام مطلع است، تا از امنیت منطقه مطمئن نگردد اقدام به مهار چاهها نخواهد نمود و از دخالت هرگونه نیروی خارجی به شدت ممانعت می‌نماید.

نهایتاهمانگونه‌که‌آمریکای جهانخوار علیرغم قتل‌عام مردم بیگناه و بپاخاستهٔ ویتنام (که در آستانه سالگرد پیروزی آنان بر آمریکا هستیم) نتوانست هیچ غلطی بکند، طی‌پنج‌سال‌درگیری و جنگ با جمهوری اسلامی، باید خوب آموخته باشد که امت بپاخاستهٔ ایران هرگز با چنین توطئه ضد انسانی، آرام‌نخواهد شد ولب فرو نمی‌بندد و تا مرگ کامل شیطان بزرگ و صدامیان کفرپیشه‌اش، همواره خواهد گفت:

مرگ بر آمریکا، مرگ بر اسرائیل، جنگ جنگ تا پیروزی.



با شهید مطهری در قرآن

این لطف و عنایتی است از خدا به تو و یك خواری است برای ما: مگر این آیه قرآن را فراموش کرده‌ای؟

«ولا تحسبن‌الذین کفروا انما نملی لهم خیرلانفسهم، انما نملی لهم لیزدادوا اثما و لهم عذاب مهین».

کافران خیال نکنند، اگر به آنها مهلت داده‌ایم، این خیر آنهاست، این‌نعمت است، این در پوشش نعمت است. این نعمت‌ها، نعمت به کسانی است که حتی استحقاق اینکه جلو گناه بیشترشان هم گرفته بشود ندارند، مهلت می‌دهیم که هرچه بیشتر گناه بکنند و بیشتر معذب باشند.

یزید و تو از آن دسته مردمی. برای این چنین مردمی، عذابی است که آنها را سخت خوار خواهد کرد.

● روح کلی آیات

در آیاتی که گذشت، قرآن به بیان و بررسی علت تکذیب و ریشه آن پرداخت و فرمود:

«انکان ذامال و بنین»که خلاصه‌اش، متنعم بودن به نعمت‌های الهی کار آنها را به اینجاها کشانده است و به تعبیر امیرالمؤمنین در نهج‌البلاغه که می‌فرماید: «فاتقوا سکرات النعمة و بقانق‌النعمة» از مستی‌های نعمت بپرهیزید.

تنها شراب نیست که مست‌کننده است، خیلی چیزهای دیگر هم هست که مست‌کننده است، با این فرق که مست کنندگی شراب جسمانی است ولی مست‌کنندگی چیزهای دیگر روی روح انسان اثر می‌گذارد، آنوقت، قهرا بستگی پیدا می‌کند به‌روحها، روح‌های ضعیف فورا با یك ذره از این امور، از خود بیخود می‌شوند، گویی عقل از کله این‌ها می‌پرد، چرا؟ برای اینکه من دارم، ماهی این‌قدر دارم، فلان چیز را دارم و... همین دارم، دارم‌هاست که مستی می‌آورد و چنین است که روی آوردن نعمت‌ها را دلیل شایستگی معنوی و ذاتی خود می‌دانند.

ادامه آیات در شماره بعد.

بوقهای تبلیغاتی استعمار

۶

نشت نفت در خلیج فارس

بسمه تعالی

همانطور که بارها متذکر شده‌ایم اخبار و گزارشات وقایعی که در بوقهای استعماری منعکس میشود با اصل ماوقع فرسنگها فاصله دارد و کارگزاران تبلیغاتی استعمار با امکانات بسیار وسیعی که در اختیار دارند اغلب اوقات در مدت زمانی کوتاه از کاهی کوه و کوهی را کاه می‌سازند واصلاً آنچه برای آنها اهمیت دارد منطبق ساختن گفتار ونوشتار خود با سیاستهای تبلیغاتی سرکردگان استعمار، و در نهایت جلب‌رضایت اربابان برای‌افزایش مستمری خویش است. از میان شواهد بی‌شماری که در این زمینه برای اثبات این ادعا وجود دارد فقط‌یك شاهدرا برگزیده‌ایم و به‌بررسی آن می‌پردازیم.

در حدود دوماه ونیم پیش صدامیان کافر در ادامه جنایات ضد بشری و وحشیانه خود یکی از چاههای نفتی ایران در منطقه غیرنظامی حوزه نوروز را مورد حمله قرار دادند از آنجائیکه این‌جنایت‌صدام نیز مانند سایر جنایات او برخلاف کلیه موازین بین‌المللی و معیارهای انسانی صورت گرفته بود واز آنجائیکه زیانهای ناشی از این‌حمله بیش‌از آنچه برای جمهوری اسلامی ایران باشد برای حامیان خود صدام در منطقه‌بود بوقهای استعماری در ابتدا دم فرو بستندو کوچکترین خبر یا گزارشی پیرامون آن پخش نکردند تا اینکه آثار وحشیگری صدام پس‌از ظاهرشدن لکه‌های عظیم نفت درسطح خلیج فارس آشکار شد و رادیوها و خبرگزاریهای جهان چاره‌ای جز انعکاس آن نداشتند در اینجا بود که خبر مربوط‌به آن برروی تلکس خبرگزاریها و آنتن‌رادیوها قرار گرفت اما خبرسازان صهیونیستی این خبر را بگونه‌ای تهیه و تنظیم نمودند که اولاً مقصر اصلی این جنایت از نظرها محو و ثانیاً اخبار خویش در این زمینه رابطوری شاخ وبال دادند که جمهوری اسلامی ایران در سطح جهان بعنوان عامل این عمل زشت شناخته شود در تاریخ۱۲ فروردین بی‌بی‌سی اعلام کرد:

«در حالیکه لکه‌های عظیم نفت خام شناور ناشی از چاههای آسیب دیدهٔ حوزهٔ دریایی نوروز متعلق به‌ایران به سوی سواحل عربستان سعودی بحرین و قطر نزدیك‌تر میشود مقامات مزبور خود را با یك فاجعه روبرو می‌بینند.»

مسلماً اولین سوالی که پس‌از شنیدن این خبر در ذهن شنونده بوجود می‌آید این است که چه کسی باعث بوجود آمدن این فاجعه بوده است درپاسخ به‌این سئوال دارو دسته بی‌بی‌سی با وجود آگاهی کامل از علت اصلی این ماجرا برای منحرف کردن افکار جهانی نسبت به عامل واقعی این جنایت یعنی صدامیان کافر سئوالهای ابهام‌انگیزی را مطرح می‌سازد از جمله می‌گوید:

«هنوز معلوم نیست علت وارد شدن نفت به آب چه بوده آیا علت آن، شکستن تصادفی یکی از لوله‌های نفتی براثر تصادم بایك نفتکش بوده و یا این خرابی ناشی از حملهٔ عراق بوده است.»

برای از میان رفتن این شك‌و تردید یکی دیگر از شبکه‌های تبلیغاتی‌صهیونیستی یعنی رادیو اسرائیل روز بعد اعلام می‌کند که:

«ساندی تایمز می‌نویسد نشست نفت به دریا نتیجه برخورد یك کشتی ایرانی موسوم به‌آریاسپند با تاسیسات نفتی حوزه نوروز بوده است.»

و یکی دیگر از این هفته‌نامه‌های صهیونیستی بنام تایم درباره علت این حادثه نوشت:

«ریزش نفت در اواخر ماه ژانویه گذشته هنگامیکه طوفان دکل چاه نفت نوروز ایران را سرنگون کرد شروع شد»

همانطور که ملاحظه نمودید آنطور که اینان در گوش مردم جهان القاء نمودند خود جمهوری اسلامی ایران و یا طوفان باعث بوجود آمدن این فاجعه شده است. اما باز هم برای آنکه جای هیچگونه ابهامی در این زمینه در ذهن شنوندگانش باقی نماند چاشنی‌های مناسبی نیز ضمیمهٔ آن می‌سازند بعنوان مثال:

«با اینکه ایران قادر به صدور تب و تاب انقلابیش به‌کشورهای حوزه خلیج فارس نبوده ولی سهواً راه دیگری برای گسترش نفوذش پیدا کرده است.»



صدای آمریکا:

دولت ایران پیشنهاد عراق دائر بربرقراری یك آتش‌بس موقتی را رد کرده است!؟

و بالاخره تبلیغاتچیان استعماری فرصت را غنیمت شمرده و از همین موضوع نیز برای اثبات اراجیف پیشین‌خود مبنی بر جنگ‌طلب بودن جمهوری اسلامی وبالعکس صلح‌طلبی صدام‌را مورد استفاده قرار می‌دهند برای فراهم ساختن زمینه‌ای مناسب برای به‌روی صحنه‌آوردن مجدد این نمایش صهیونیستی ابتدا یکی از آنها یعنی رادیو کلن اعلام می‌کند که:

«گویا دولت عراق حاضر است با آتش‌بس محدود در جنگ میان عراق و ایران در مناطقی موافقت کند که آلودگی شدید خلیج فارس آنها را تهدید می‌کند.»

آنچه مفسران رادیو کلن احتمالش را می‌دادند بزودی شکل واقعیت بخود می‌گیرد و صدامیان برای باصطلاح پیشدستی کردن در برقراری صلح و آتش‌بس اعلام می‌کنند که حاضرند آتش‌بس را بپذیرند صدای آمریکا در این زمینه گفت:

«دولت عراق با توقف موقت‌حملاتش علیه ایران در خلیج فارس موافقت کرده تا ایران بتواند جلوی نشت نفت از چاه‌های آسیب دیده در فلات قاره را بگیرد.»

و همانطور که پیش‌بینی میشد بلافاصله پس از پخش این خبر دمبدم اعلام کردند که جمهوری اسلامی ایران نمی‌خواهد آتش‌بس پیشنهادی عراق را بپذیرد صدای آمریکا گفت:

«با آنکه عراق پیشنهاد آتش‌بس موقت به ایران داده است رژیم جمهوری اسلامی از پذیرش آنچه آتش‌بس تحمیلی می‌نامد خودداری می‌کند.» و درهمین رابطه بی‌بی‌سی نیز اعلام داشت:

«دولت ایران پیشنهاد عراق دائر بر برقراری یك آتش‌بس موقتی را رد کرد.»

پیش از ادامه این مطلب ذکر این نکته لازم است که مسئولان جمهوری اسلامی ایران به‌طرق مختلف اعلام کردند که اگر صدام برای مدتی حملات هوائی خود در منطقه چاه آسیب دیده که اصلاً یك منطقه غیر نظامی است را متوقف کند متخصصین جمهوری اسلامی خودشان قادرند ازگسترش نشت نفت جلوگیری نمایند اما با این حال بوقهای استعماری و سازمانهای وابسته به استعمار نه‌تنها کوچکترین اقدامی در محکومیت عامل اصلی این‌جنایت یعنی‌صدام بعمل نیاوردند بلکه خبر اعلام آمادگی جمهوری اسلامی و شرط پیشنهادیش‌برای تعمیر چاههای آسیب‌دیده را نیز منعکس نکردند و ضمن مقصر جلوه دادن جمهوری اسلامی همچنان به تحریك و تهدید کشورهای منطقه پرداختند در تاریخ ۱۷ر۱ر۶۲ رادیو آلمان طی تفسیری در رابطه با نشت نفت گفت:





ساندی تایمز:

نشت نفت به دریا نتیجه برخورد یك کشتی ایرانی با تأسیسات نفتی حوزه نوروز بوده است



بی‌بی‌سی:

هنوز معلوم نیست علت وارد شدن نفت به آب چه بوده؟!

«چنانچه از جریان نفتی که دو ماه پیش در اثر بمباران چاههای نفت ایران به‌خلیج فارس سرازیر میشود بزودی‌جلوگیری به‌عمل نیاید و لخته عظیمی که بر روی آب شناور است زدوده نگردد تهیه آب آشامیدنی صدها هزار نفر دچار خطر می‌شود و شمار زیادی از پروژه‌هایی که به‌آب وابسته‌اند ادامه کارشان در معرض تهدید قرار خواهد گرفت.»

در اینکه ادامه چنین وضعی برای منطقه خطرآفرین است شکی نیست اما در مورد اینکه چه کسی این جنایت را مرتکب شده و چه کسی مایه اصلی جلوگیری از تعمیر چاههاست این رادیوها همچنان‌سکوت کرده‌اند و دربارهٔ علت این سکوت علاوه بر آنچه گفته شد استکبار جهانی میخواهد از این فرصت برای تقویت هر چه بیشتر حضور خودش در منطقه استفاده کند در تاریخ ۱۵ر۱ر۶۲ صدای آمریکا اعلام می‌کند که:

«یك کارشناس آمریکایی جلوگیری از ریزش نفت با صدها کارشناس از کشورهای آمریکا، انگلستان، سوئد و هلند آماده‌اندتاز خطر این لکهٔ بزرگ نفت جلوگیری کنند اما قادر به این کار نیستند زیرا ایران و عراق حاضر نمی‌شوند اقلاً در این منطقه آتش‌بس موقت اعلام‌بکنند.» و در همین رابطه همین رادیو در تاریخ ۲۷ر۱ر۶۲ نیز گفت:

«کارشناسان بین‌المللی مهار و مرمت چاههای نفت که به‌منظور جلوگیری ازنشت چاه نفت منطقهٔ نوروز به خلیج فارس سفر کرده‌اند در انتظار دست‌کم یك آتش‌بس موقت هستند تا بتوانند فعالیت خود را آغاز کنند.»

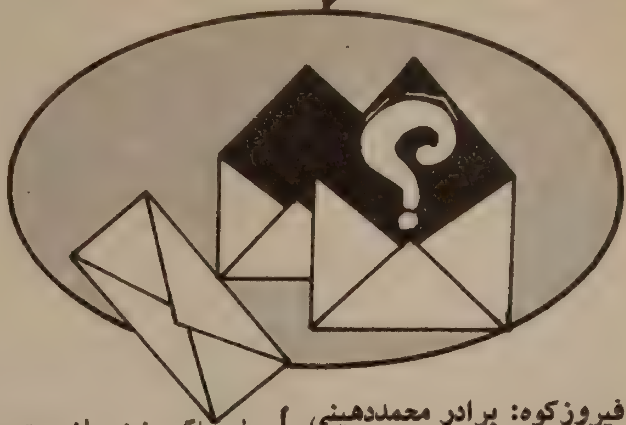
لازم به‌یادآوری است که بعد از شکستهای پیاپی صدامیان در جبهه‌های‌نبرد حامیان شرقی و غربی صدام به‌طرق‌مختلف تلاش می‌کنند تا برای صدامی‌که هم از درون و هم از برون با خطراتی جدی مواجه شده راه نجاتی پیدا کنند و چون کمکهای مادی و معنوی‌بی‌شمار از سوی‌استعمارگران خون‌آشام و عمالشان به‌صدام نتوانسته تأثیری در سرنوشت جنگ داشته باشد ظواهر امر نشان میدهد که سران استکبار تصمیم دارند سربازان آمریکایی و اروپایی و غیره‌راتحت‌پوشش نیروهای سازمان ملل به‌منظور باصطلاح برقراری آتش‌بس پیشنهادی صدام به‌منطقه اعزام‌دارند همان توطئه‌ای که از مدتها پیش برای حفظ تاج و تخت عمال استعمار در لبنان اجرا گذاشته شده و میشود و اتفاقاً خود صدام نگون‌بخت نیز با وخیم دیدن اوضاع بطور غیر مستقیم اعلام کرده که با کمال میل‌مقدم آن بیگانگان را به‌خاك اسلامی عراق گرامی خواهد داشت در این زمینه چندی پیش بی‌بی‌سی از قول خود صدام گفته بود:

«بنابرگزارش رادیو بغدادصدام‌حسین از کشورهای قدرتمند جهان خواسته که در جنگ میان ایران و عراق میانجیگری کرده و در راه احیای صلح و آرامش و همچنین ثبات منطقه خلیج فارس کوشش نمایند.»

و برای تحقق این خواسته شیطانی صدامیان کافر هر فرصتی را غنیمت می‌شمرند و به‌طرق مختلف برای ورود نیروهای امنیتی به منطقه چراغ سبز نشان می‌دهند به مطلبی از رادیو کلن در این زمینه توجه کنید:

«در بغداد یکی از مقامات دولتی پیشنهاد کرد که برقراری آتش‌بس بین ایران و عراق با نظارت سازمان ملل متحد و یا دیگر مجامع بین‌المللی انجام شود.»

نامه‌ها



● **فیروزکوه: برادر محمددهینی**

۱ـ واژه «مترفین» نام همان ثروت اندوزان راحت‌طلب است. همان اغنیایی که به اتکاء قدرت خویش بر جامعه مسلط شده و هر کار که می‌خواهند می‌کنند. وآنقدر بر ستم و بهره کشی اصرار می‌ورزند که دیگر مسخ می‌شوند و سرچشمه‌های انسانیتشان به‌فساد می‌گراید. مترفین در طول تاریخ بیداد کرده‌اند، چه بسیار جنگهای خونین و چه کشتارها و چه جنایتهای مخوف که محصول درگیری این طبقه با خلق خدا بوده است. اینجاست که قرآن مجید از مترفین به قوم: مستکبرین، ستمکاران، فاسقین، مجرمین، کافرین مغرور، پوچ گرایان، ترسویان گریزپا، پاسداران ارتجاع، منکران و حقپوشان تعبیر کرده است.

۲ـ کسی که منکر خدا باشد و یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمدبن عبدالله صلی‌الله علیه را قبول نداشته باشد نجس و مرتد می‌شود. مرتد بر دو قسم است:

مرتد ملی

مرتد فطری

مرتد ملی آنست که شخص از اول کافر بوده، بعد مسلمان شده و بعد از اسلام دوباره کافر شود که توبه او چه مرد باشد و چه زن قبول می‌شود.

مرتد فطری آنست که فطرتاً مسلمان باشد، بعد کافر شود و سپس مسلمان شود مقدر آنست که توبه او اگر مرد باشد، بحسب ظاهر قبول نخواهد شد، ولی اگر زن باشد توبه‌اش به حسب ظاهر و باطن قبول خواهد شد.

● **بم: برادر مهدی سلطانی**

در مورد مفهوم کلمه **«عروة الوثقی»** عوض می‌شود: **«عروه»** در لغت بمعنی دستگیره و هر گیاهی که دارای ریشه است، می‌باشد. جمله **«فقد استمسك بالعروة الوثقی»** مبنی بر استعاره‌ایست که بحسب آن ایمان بمنزله دستگیره سعادت، و همچنین اعتقاد به ولایت اهل بیت عصمت و طهارت، قرار داده شده است. زیرا سعادت حقیقی آنوقتی استقرار می‌یابد و امید رسیدن به‌آن را میتوان داشت که شخص ایمان بخدا داشته باشد و بطاغوت کفر بورزد.

● **یزد: برادر محمدرضا زارع**

در مورد سؤالهای شما عرض‌می‌شودکه ۱ـآری‌عذابهای اخروی با ابزار است، اما ابزاریکه انسانهای گناهکار ساخته‌اند. یعنی‌اگر آتش‌هست، آتشی است‌که در دنیا،انسانهای طغیانگر برعلیه مظلومان تاریخ افروخته‌اند. و البته این‌عذابها در جهنم برای همه کسانیکه وارد جهنم می‌شوند، ابدی و همیشگی نیست. بعضیها بطور موقت میمانند، و بعدازگذشتن مدت محکومیت با شفاعت‌امامان و انبیاء وشهداء بیرون‌می‌آیند، البته در صورتیکه اصل ایمان‌را داشته باشند. اما اگر کافر و منافق از دنیا رفته باشند،بطور ابد وهمیشگی درجهنم میمانند.

۲ـ به‌اعتقاد ما فطرت در همه پاك و خداجو و الهی است. منتهی این‌پاکی دریکدرجه‌نیست یعنی ضعیف و قوی دارد. لذا فرزندی که از طریق نامشروع متولد شده‌است، فطرت‌خداجوئی دارد منتهی بعلت خیانت پدر و مادرشرائط انحراف‌هم فراهم است. پس چون شرائط انحراف زیاد است، زحمات مربیان وپدر و مادر، زیادتر می‌شود و باید در این مورد بیشتر کار تربیتی کنند ومواظبت زیادتری‌بنمایند.

● **زنجان: برادرجلیل نورمحمدی**

در مورد معیار حق وباطل عرض می‌شود که حق در قرآن گاهی بمعنی خدا آمده است که عین حق است و گاهی بمعنی هدف داری و گاهی بمعنای‌ثبات داشتن است، و گاهی بمعنی شناخت مطابق‌با واقع‌آمده‌است. ولی امر باطل یعنی چیزی و جریانی که در مقابل حق قرار میگیرد ودارای مقصد و هدف نیست. و معیار حق، خدایتعالی وانبیاء وامامان علیهم‌السلام هستند.

● **خراسان: برادرشعبان شریفی**

کتاب مقدس تورات و انجیل که از جانب خدا بحضرت موسی و حضرت عیسی(ع) نازل شده است. هردو بزبان عبری می‌باشد، که بعداً به زبانهای مختلف ترجمه شده است.

● **سلماس: خواهر راضیه‌قویدل**

۱ـخداوند میفرماید: ما آدم را در زمین قرار دادیم و عمران و آبادی آنرا از او خواستیم و این هیچ منافاتی با اینکه موجودات دیگر نیز در کرات دیگر باشند ندارد و به احتمال قوی همانطور که از بعضی از آیات قرآن و احادیث و سنت به‌دست می‌آید در کرات دیگر هم موجود زنده می‌باشد.

۲ـ حضرت‌آدم(ع) ازهمان روزی که مورد نفخهٔ روح‌الهی شد، انسان بود. یعنی هم آدم بود و هم انسان. زیرا فرق بین حسین و انسان است.

حسین، اسم خاص است و انسان اسم‌عام. و آدم ابوالانسان است.

● **اصفهان: خانوادهٔ شهید سیدمحمود حسینی**

ضمن عرض سلام و عرض تبریك و تسلیت، از تذکری که درمورد عدم‌تبعیض درمیان‌شهدا و چاپ زندگینامه آنها دادید، متشکریم و باید عرض شود که در روال نوبت بیش از ۱۲۰ زندگی‌نامه قبل از زندگینامه شهید حسینی ارسال شده که هنوز به چاپ نرسیده است. مطلبی که در مورد شمارهٔ ۷۰ چاپ شده بود به قوت خود باقی است و در مواردی که اشاره کرده‌اید بنا بر سابقه خدمتی آنان و مسئولیتی که بر عهدهٔ آن عزیزان گذارده شده بود خارج از نوبت اقدام به چاپ زندگی‌نامه‌هایشان نشده، ولی ما خدای ناکرده به هیچ وجه منکر ارزش خون مقدس شهدا نبوده و نیستیم و تنها دلیل طولانی شدن، مدت نوبت بوده، قبلا ذکر گردیده محدودیت مجله و کثرت زندگی‌نامه‌ها است که از طرف خانواده‌های شهدا ارسال گشته است، در ضمن تائیدیه از واحد سپاه یا بسیج برای هر زندگی‌نامه ضروری می‌باشد.

● **بندر گناوه: خواهر زینب غلامی**

با درود فراوان بر شما که با آن کلمات عرفانی خود، اینچنین ما را مورد تفقد قرار دادید و ما را در ادامه راهمان، استوارتر ومقاومتر وپرپروازتر نمودید.

افتخار بر شما خواهرانی که در آن دیار ناشناخته و محروم، دست در دست هم دادید و با این اتحاد و با قلبی‌آکنده از عشق به اسلام و قرآن، با مستکبران و ضد انقلابهای وابسته مبارزه می‌کنید و از انقلاب و جریانات مقدس حاکم بر آن دفاع می‌نمائید. خداوند همیشه شما را در فعالیتهای انقلابی‌تان موفق و مؤیدبدارد. انشاء الله.

● **ممقان: برادر محمدعلی نوحی‌نژاد**

۱ـ شیخ محمد ملقب به شمس‌الدین دمشقی نبطی‌عاملی معروف به «**شهید اول**» از اکابر

علمـــای امامیه و اعاظم فقها و مجتهدین اثنـی‌عشریه می‌باشد. ایشان‌عالمی عامل‌وفقیهی کامـل، محدثـی ثقه، و رجالی اصولی، ادیب و شاعر و امام‌الفقه وکهف‌الشریعه وجامع‌علوم عقلیه و نقلیه بـود. و نخستین شخصیتی بود که درعالم روحانیت به لقب شهید ملقب شد. او در طول ۵۲ سال از عمر شریفش قریب به ۲۲ جلدکتاب و رساله منتشرساخت، وبالاخره درسال ۷۸۶ هجری‌قمری درعهد سلطنت برقوق، با فتوای‌برهان‌الدین مالکی مـذهب، بجهـت دفاع از مکتب حقه جعفری، بعد از یکسال حبس، در قلعه شام در دمشق، با شمشیر مقتول شد و بعد از بدار کشیدن، سنگسارش کردند و پس از آن جسدشریفش را سوزاندند.

۲ـ شیخ زین‌الدین عاملی معروف به«**شهیدثانی**» ازمفاخر واعیان علمای امامیه واکابر و متبحرین فقهای اثنی‌عشریه می‌باشد. شهیـــد ثانـی پس از گذراندن مراحل علمـی نـــزد استادان با تقوی و بی‌نظیر در سنین جوانی بدرجه اجتهـــاد نائل آمد. وی پس از مسافرت‌های متعدد به‌بلاد اسلامی کـتب زیادی را در زمینه اصول فقه و حدیث ادعیه، تفسیر و اخــلاق و عرفان تألیف نمود که کــلا مصنفات شیخ شهید به ۸۳ جلد می‌رسد که یکی از مهمتریـن کتب ارزشمند ایشان کتـــاب «شرح لمعه» می‌باشد که خـــود بهترین معرف کمالات نفسانیه وی بوده است.

ایشان بخاطر مبارزات و نشر گسترده حقایق وعقایدحقه تشیع بدست عمال سلطان سوم (عثمانی) در برگشت از زیارت حج بشهادت رسید که مدت سه روز جسد شریفش بر روی‌زمین ماند و کسی او را دفن نکرد. سرانجام بدن مطهر او را بدریا انداختند. خداوندغریق‌رحمتش فرماید و با امامان معصوم که در تحقق آرمانشان، خویشتـن را قربانی ساخت و طعمه‌ماهیان دریا گردید محشورش نماید.

● **مشهد: بـرادر محمـدامان مقصودی**

امام زمان سلام‌الله علیه که دوازدهمین اختر‌تابناک‌آسمان ولایت و امامت می‌باشد در سال ۲۵۵ هجری در سامرا قدم به عرصه وجود نهادند و جهان را با قدوم مبارکشان روشن‌ومنور ساختند. ودر سال ۲۶۰ هجری پس از رحلت امام حسن‌عسگری کسوت امامت زیبنده قامت‌خلف صالح او یعنـی حضرت حجت گردید، واز همان ایام به‌سبب اقدامات شدید خلیفه وقت،امام پنهان از دیـدگان مـردم بسر بردند. و باید توجه داشت که یکی از تکـالیف مقدره ما در عصر غیبت امام عصر «عجل‌الله فرجه» که مشکل‌ترین تکـالیف است، حالت مراقبه با امام‌عصر است. بدین معنا که انسان مؤمن و عاشق امام زمان باید که در تمام حرکات و سکنات وافعال و اعمال واقوال خود مراقب امام خود باشد و بطور یقین بداند که امام‌زمانش‌همه‌جا بااو‌همراه است، و آنی و دقیقـه‌ای از او جدائی وانفکاك و غفلت ندارد. انشاءالله که خداوند ما را از یاوران و سربازان امام زمان ارواحنافداه محسوب گرداند.

● **رجائی‌شهر: برادر اکبـر زرین‌پژوه**

در مورد اینکه چـــرا در قرآن برای خدا از افعال مذکر استفاده شده است عرض میشود که مسئله مؤنث و مذکر آوردن افعال، همانطور که در ادبیات عرب گفته‌انـــد روی حساب و ضوابط خاصی است که گفتـــه شده است. خداوند هم از این انتسابها منزه است، منتهی از نظر ادبی لفـظ رب و الله و الفاظ و اسماء دیگر الهی مانند اینها چون اسم ظاهر است، و لـفظ عـلامت تانیث ندارد اگر فاعل فعل شوند مذکــر آورده می‌شود.

● **بابل: برادر پرویز زارعیان**

در قرآن مقدس اطاعت از رسول خدا و اولی الامر، اطاعت از خدا معرفی شده است کـه می‌فرماید: «**اطیعوالله واطیعوا الرسول و اولی الامر منکم**». و اینکه می‌بینیم کلمه «اطـیعوا» دو بار گفته شده است بخاطر این است که مبادا مردم نقش رهبری را فراموش کرده و بدون اطاعت از مقام رسالت و ولایت امر بخیال باطل خودشان اطاعت از خدا کرده باشند. بلکه چنین نیست چون اطاعت خدا همـــان اطاعت کسانیست که خدا فرمان داده است که از آنها اطاعت و پیروی بعمل آید.

نامه و مقالات و اشعـــار شما عزیزان بدستمان رسیـــده است که به علت تشابه مطالب فقط اسامی شما عزیـــزان را متذکر می‌شویم:

تهران: سید جلال کاشانی ـ خواهر م. صافی ـ عبـــاس رنجبر کلهرودی ـ محمدمهدی ظهوری، اهــواز: سیــدمحسن شفیعی ـ غلامرضا شاعــری ـ بشیر اراکی ـ مرتضی رهبری، اصفهان: علی سلیـمی ـ علی رهبر ـ حسین‌جم، شیراز: محمد علی جعفری ـ سعید رزمخواه، طالقان: محمدعلی جعفـــریان، آباده: دارا عطاپـــور، لرستان: ابوالقاسم قاسم‌پـور، مشهـــد: پاسدارمهدی‌محمدیان، لارستان، ابوالقاسم محمودی، چنـــاران: ابوالاسحاق‌رضائیانزاده، شوشتر: علی‌بساك، کردستان: قلی‌اوغلی مشکیـن‌شهری ـ محمـــدحسن خیرآبادی، خمینی‌شهر: ابراهیم لاله‌زار، نطنز: علیرضا فرجـی خالدی، اکبرآباد غرب: کـــریم اصغری، اراك: فریدون‌احمدلو، نور: خواهر کلثوم، گـــرگان: یعقوب مهدوی، حسین رضائی، اهر: فاطمه ذابح، ایلام غـــرب: ظاهرظاهری، ابرقو: علی‌فاتحی، خوزستان: خواهر ف. غضنفری ـ جواد فتاحی، سراب: خواهـــر معصومه شکیب، زنجان: فرزانه طاهری ـ عباسعلی خـــوئینی، دزفول: محمدباقر خـوشنویسان ـ محمدتقی‌فرزین‌راد، ارزنجان: ابراهیم عیسی‌زاده، بابل: نصیر احسان، طبس: کبری احمـدی، سبزوار: محمـــد میـــرزائی، باختـــران: مـــوسوی، ساری: ابراهیم نبی‌زاده، کرج: معصومه نیك‌فـلاح، دشت‌مغان: رحیـــم فتحی رادلو، برازجان: خواهـــر دهقانی، دلیجان: م. ع. یوسفی، مازندران: احمد محسن‌نژاد، قم: ابوالقاسم‌زمانی، نورآبادممسنی: عادل ایزدی، مـراغه: محمـــد اصغروند، فومن: قدیر حاجتی. گرگان: رحمت اسماعیلی ـ اهر: قادر علمی: بـــافت: رحیمـــه پورچنگیز ـ طالقـــان: رحمت شفیعی علویجـه ـ بـــرازجـــان: محمدحسن معتمـــد ـ هفتگـــل: اسماعیل کاظمی ـ شوش: علی بساك ـ بروجرد: مریم‌فرحبخش ـ دلیجان: م ـ ع ـ یوسفی ـ خمینی‌شهر: عباسعلی مهدی ـ سومار: محمد ابراهیم آزادی ـ مشهد: سید عتیق‌الله ـ آبـاده: شهربانو نفر ـ ماکو: ثـــریـــا فتح‌الله‌زاده ـ قائم‌شهر: حشمت ابراهیمیان.

آبونمان کتب و جزوات سپاه

بسمه تعالی

به‌اطلاع کلیه عـلاقمندان به‌آبونه شدن کتب و جــزوات منتشره از سوی سپاه میرساند که جهت دریافت‌کتابها وجزواتی که از طرف سپاه چاپ و نشر می‌گـردد میتوانند حداقل مبلغ ۱۰۰۰ ریال به‌حساب ۱۲۳۷ بانك صادرات شعبه ۲۱۱۰ تهران (ولی عصر ـ طالقانی) واریز نموده و فتوکپی فیش آنرا بـه همراه نام و نام خانوادگی و نشانی دقیق و شماره تلفن بـه آدرس: تهران ـ خیابـان شریعتی ـ بالاتر از حسینیه ارشاد، کوچه بهشت‌آسا مرکز توزیع ارسال دارند.

ضمنا" به‌اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم که مجله پیام انقلاب از شماره ۲۴ به‌بعد ومجله امید انقلاب بجز شماره‌های ۱ و ۱۸ در قسمت توزیع موجود است.

مرکز توزیع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

به‌مناسبت سیزدهم رجب‌المرجب، میلاد علی بن ابیطالب علیه‌السلام

نهج‌البلاغه کتاب دل

جواد محدثی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

آب، از سرچشمه باید خورد
میوه را از شاخه باید چید
نامه را سربسته باید خواند
چهره را بی‌پرده باید دید
راز را نشنیده باید گفت

● نهج‌البلاغه، کتاب دل!

دریائی پیش رویمان‌است به گستردگی تاریخ ۱۴ قرنه‌ی اسلام، و به ژرفای زمان.

نامش «نهج‌البلاغه».

آنکه می‌خواهد «علی» را بشناسد و با روح علوی انس بگیرد، باید جان را در زیر آبشار خطبه‌های این مجموعه بگیرد تا به طهارت و طراوت برسد.

و آنکس که بخواهد «اسلام» را بشناسد. اما در چهره‌ی علی و در سخن مولا، باید نهج‌البلاغه را بخواند، واز این کوثر، جرعه‌هایی بنوشد.

اسلام را باید از قرآن فراگرفت. ولی نهج‌البلاغه هم، ترجمان همان قرآن است.

«نهج‌البلاغه»، برادر «قرآن» است.

تفسیر دین است،
سخن «علی» (ع) است،
رهگشای فصاحت وبلاغت است.
کتاب «ارشاد و آموزش» است.
کتاب «تشویق و توبیخ»، «بعثت و بشارت»، «برهان و بصیرت» است.
کتاب «سنت و سیاست»، «حکمت و حکومت»، «قضا و قدر»، «قرآن و قیامت»، «معاش و معاد» است.

***

نهج‌البلاغه، کتاب دل است،
کتاب عاطفه و عشق، عقیده و جهاد، اندیشه و تعقل است.

کتاب اخلاق و تهذیب نفس است.
کتاب «رهبری»و«رهروی» است.
اسوه‌ی «سیر و سلوك» است،
پیوند دهنده‌ی «حیات و ممات» است.
برنامه‌ی زندگی است،
دستور العمل «چگونه‌بودن» است
سرامنامه‌ی «هستی» است
قانون «حیات» است،
طراز «زیستن» است،
منشور «حکومت» است.

***

نهج‌البلاغه، نردبان تعالی روح است.
بال معراج جان، و سکوی پرواز در ملکوت است.

خمیر مایه‌ی تبلور احساس است،
رواق اشراق معارف حقه و الهیه، در ضمیر یك انسان است.
ابزار معرفت «**خدا**»ست،
آئینه‌ی شناخت «**خود**» است،
محك آزمودن «**اخلاص**» است،
رسواگر چهره‌ی «**نفاق**»
وافشاگر زوایای پنهان «**شرك**» است.

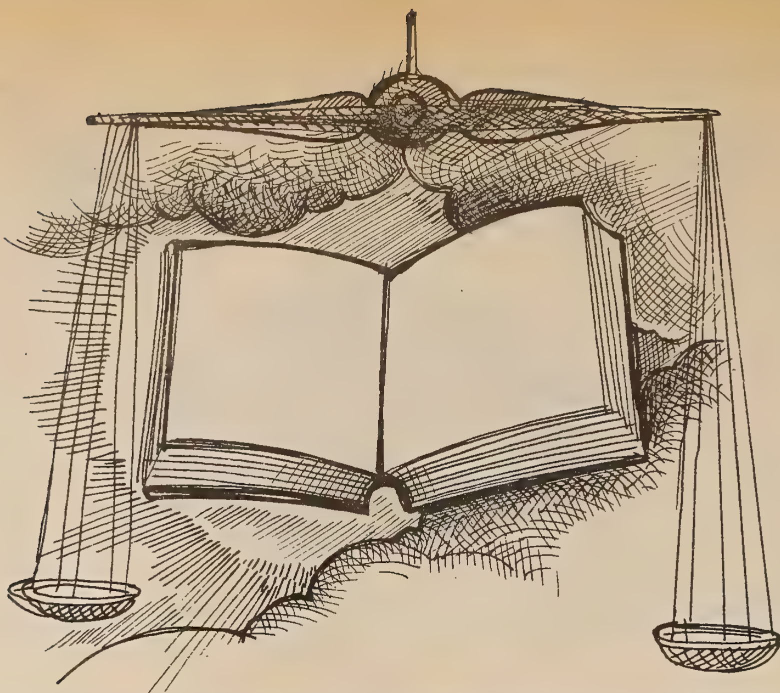
***

نهج‌البلاغه، «دنیا» را تحقیر می‌کند تا «آخرت» را بزرگ بدارد. «عدل» را تجلیل می‌کند، تا دنائت ستم را ترسیم کند.

«جان» را می‌گیرد، تا «جانان» بدهد.
«دل» را می‌ستاند، تا «دلدار» بدهد،
نهج‌البلاغه، چشم را در زمزم «بصیرت» می‌شوید،

● آنکه میخواهد «علی»را بشناسد و باروح علوی انس گیرد، باید جان را در زیر آبشار خطبه‌های این مجموعه بگیرد تا به طهارت و طراوت برسد

● نهج‌البلاغه «دنیا» را تحقیر می‌کند تا «آخرت» را بزرگ بدارد؛ «عدل» را تجلیل می‌کند، تا دنائت ستم را ترسیم کند



نهج‌البلاغه، بال معراج جان وسکوی پرواز در ملکوت است

گوش را از آهنگ زیبای هستی، پر می‌کند.

مشام جان را با «عطر معرفت» معطر می‌سازد.

دل را از زلال «یقین» می‌آکند.

زبان را به‌گفتن «حق» می‌گشاید.

راه را از چاه، بازمی‌شناساند.

هدف رسالت انبیاء را بازمی‌گوید.

فلسفه‌ی آفرینش را می‌شکافد.

«نفاق» را بی‌پرده وعریان مینمایاند.

«تقوا» را در عرصه‌ی «عمل»، نشان می‌دهد.

متقین را معرفی می‌کند.

منافقین را می‌شناساند.

«صبرآموز» و ابلاغگر و مبشر و منذر است.

کتاب همیشه است،

کتاب همه‌جاست،

کتاب همه است.

***

نهج‌البلاغه، یك «معلم» است،... یك «مکتب» است.

به **«مالك اشتر»**، آئین زمامداری می‌آموزد.

به «عثمان‌بن حنیف» شیوه‌های حکومت مردمی یاد می‌دهد.

به «امام حسن» فلسفه‌ی بلند هستی می‌آموزد.

به «محمد حنیفه» از فنون رزم می‌گوید.

به «سلمان فارسی» دنیارا می‌شناساند.

به «کمیل‌بن زیاد» از مردم شناسی می‌گوید.

به «حارث همدانی» درس اخلاق می‌دهد.

به«ابوذرغفاری» استقامت در راه هدف را توصیه می‌کند،

«عقیل» را در آستان عدالت، بر سر «عقل» می‌آورد.

«ابوموسی اشعری» را در پیشگاه «شعور» و وجدان و منطق به محاکمه می‌کشد.

شیطنت«معاویه» و ریاست طلبی طلحه و زبیر را برمَلا می‌کند.

***

نهج‌البلاغه، دیدگاه امام علی (ع) دربارهٔ خدا و انسان و جهان و مبدأ و معاد است.

نهج‌البلاغه، دیدگاه امام علی (ع) دربارهٔ خدا و انسان و جهان و مبدأ و معاد است.

نهج‌البلاغه، دانشکدهٔ الهیات و کلاس معارف است.

در نهج‌البلاغه، با طبیعتی روبرو می‌شوی، جاندار و با شعور، دراك و گویا،

با حیاتی مواجه می‌شوی، هدفدار، از اوئی و بسوی‌اوئی.

با مرگی آشنا می‌شوی، دالان عبور به جهان شگفت و عجیب و ناشناخته‌ی برزخ و قیامت.

با بهشتی زیبا، که‌پاداش نیکان است

با دوزخی سوزان، که جزای تبهکاران است.

با «قرب» و رضایی که اوج اجر صابران و تقواپیشگان است

با «زهد»ی که برداشت‌کم برای بازدهی زیاد است

با «عشق»ی که بنده را به پرستش می‌کشد،

با «تقوا»یی که ردای مصونیت از آلودگی به «گناه» است

با «ذکر»ی که بازدارنده از «غفلت» است.

با «عبادت»ی که ثمره‌ی «معرفت» است

با «عدالت»ی که بها دهنده به «حکومت» است

با «جهاد»ی که دری از درهای بهشت است

با «شهادت»ی که بهترین مرگ و «خیرالموت» است

با «سکوت» پرفریادوتلخ،

با «فریاد» شکوهمند و دشمن شکن.

آری... آری...

نهج‌البلاغه... سوگنامه‌ی فراق یاران است و رنجنامه‌ی عهدشکنی‌های دوستان ناآگاه و هم‌پیمانان سست اراده، و غمنامه‌ی مظلومیت «عدل» و محکومیت «حق» است،

نهج‌البلاغه، منشوری‌است چند بُعدی، که هر زمان یك چهره‌اش می‌درخشد و برای هر کس یك بعد و یك برش آن، متجلی می‌شود،

از هر مقوله‌ای، مقاله‌ای دارد

وبرای هر دردی، درمانی،

وبرای هرنیازی، پاسخی.

و البته که بی‌دردان، از نهج‌البلاغه درمانی هم نخواهند یافت،

چون نداری درد،

درمان هم مخواه،

درد پیدا کن، که درمانت کنند.

والسلام

پاورقی:

۱ـ تعبیری‌که شهیدمظلوم آیةا... بهشتی از نهج‌البلاغه می‌کرد.

به مناسبت چهارمین سالگرد شهادت استاد مرتضی مطهری

آن مطهر

روزی که آن مطهر از این خاکدان گذشت
بانگ خروش و غلغله از آسمان گذشت

عقد بلور پاره شد از دیدگان من
تا مردم دو دیده از این خاکدان گذشت

مرغ از فراز شاخه گل بال و پر گشود
بلبل سرود غم به لب از بوستان گذشت

تا اشک غم ز دیده رهبر فرو چکید
داغی گران به سینه اهل زمان گذشت

سالی که انقلاب گل و لاله پرورید
خود باغبان نگر، چو گل ارغوان گذشت

با عارفان معاشر و با عالمان انیس
با راست قامتان همه همداستان گذشت

از راستان عشق بسی داستان نوشت
عمرش به راستی همه با داستان گذشت

برق تبسمی به لب حور نقش بست
غلمان صفت چو جانب باغ جنان گذشت

از دیده اشک سرخ چو سرب مذاب ریخت
یعقوب تا که یوسف این کاروان گذشت

آن فیلسوف عصر و خطیب سخن سرا
چون آفتاب، از سر بام جهان گذشت

در سوگ یار کلک «پریشان» نوشت و گفت
سرداری از سپاه امام زمان گذشت

نظرخواهی از خوانندگان

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خوانندگان عزیز:

همزمان با استقبال روزافزون شما امت حزب‌الله از این مجله‌که سعی دارد خود را هر چه بیشتر در جهت، اهداف وجود مقدس رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و ولایت‌فقیه قرار دهد بر آن شدیم تا برای هرچه بارورتر شدن و رسیدن به‌اهداف مورد نظر، ازشما خوانندگان بسیارعزیز درباره مطالب‌وچگونگی آن نظرخواهی کنیم برای این منظور فرمی تهیه‌شده که شما می‌توانید آنرا تکمیل‌کرده و ضمناً پیشنهادات‌وانتقادات‌خود را پشت همین صفحه درباره این مجله ابراز فرمائید در خاتمه متذکر میشویم که در جدول برای هر مطلب در صورت‌تشخیص دو علامت ضربدر (×) بزنید مثلا در مورد سرمقاله علاوه بر نظر دادن درباره کیفیت مطلب مشخص کنید که‌موردعلاقه شما بوده یا آنکه تکراری‌است.موفقیت‌شما را خواستاریم.

«پیام انقلاب»

عنوان مطالب	عالی	خوب	متوسط	ضعیف	موردعلاقه	تکراری	توضیحات
۴ صفحه جلد رنگی							
مقالات							
سرمقاله							
زندگینامه معصومین علیهم‌السلام							
امام و رهنمودها							
دیدگاههای آیة‌ا... منتظری							
پاسداران اسلام							
تحلیلی برعملکرد منافقین							
مصاحبه با شخصیتها در مورد مسائل روز							
گزارش از جبهه‌های جنگ							
تحلیلی از رویدادهای سیاسی روز							
سپاه							
پیام‌های شاهدان همیشه جاوید							
حماسه‌آفرینان پاسدار							
لحظات مرگ و زندگی							
مصاحبه با خانواده شهدا							
عقیدتی							
با امام در صحنه							
عوامل و موانع رشد در اخوت مؤمنین							
دشمن‌شناسی							
با شهید مطهری							
جامعه و تاریخ در قرآن (استاد مطهری)							
ارتش مکتبی							
معرفی اجمالی سوره‌های قرآن							
تاریخی							
بررسی انقلاب اسلامی ایران							
آشنائی با زندگینامه علمای اسلام							
بررسی و تحلیل سالگردها و شخصیتهای تاریخی							
اقتصادی							
عدالت اجتماعی اسلام در بعد اقتصادی (دیدگاههای حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی)							
سیاسی							
زمان و زاویه							
بوقهای تبلیغاتی استعمار							
تحلیلی برسازمانها و پیمانهای بین‌المللی							
بررسی جنبش‌ها و نهضت‌های آزادیبخش							
فرهنگی							
اشعار هفته							
مقالات ادبی							
پاسخ به‌نامه‌ها							



مشخصات فرد:

نام و نام خانوادگی: ______	میزان تحصیلات: ______
شغل: ______	سن: ______ شهرستان: ______

بسمه‌تعالی

خوانندهٔ عزیز، لطفا این فرم را پس از پرکردن به‌آدرس: تهران منطقه پستی ۱۴ـ صندوق پستی ۴۱/۲۲۵۱ و یا ۴۱/۱۵۸۸ مجله پیام انقلاب ـ مربوط به‌نظرخواهی از خوانندگان ـ ارسال نمائید.

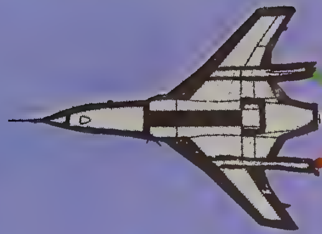


خداوند همه کارگران را انشاءالله اجر شهدا عنایت فرماید «امام خمینی»



ما امریکا را زیر پا میگذاریم

(امام خمینی)



سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

پیام انقلاب

شمارهٔ هشتاد و دو ـ شنبه ۲۷ فروردین ماه ۱۳۶۳
برابر با ۲ رجب المرجب ۱۴۰۴ ـ بها ۵۰ ریال





یگان هوائی سپاه





امام خمینی:

امروز ارتش در قلب ملت و در کنار روحانیت است

به‌مناسبت ۲[illegible] فروردین «رو[illegible]»

پیام انقلاب

ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

سال چهارم ـ شماره هشتاد و دوم

زیر نظر: شورای نویسندگان

تلفن مرکز ۸۹۳۸۵۲

بخش خبری ۸۹۰۴۸۳ ـ توزیع ۲۲۶۰۳۷

آدرس: تهران ـ منطقه پستی ۱۴ ـ صندوق پستی ۴۱/۲۲۵۱ و ۴۱/۱۵۸۸

این نشریه دوهفته یکبار منتشر میشود



سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

چاپ شرکت افست

ارتش پیروزمند در مسأله اصلی

بسمهٔ تعالی

روز ارتش یادآور یکی از بزرگترین پیروزی‌های انقلاب برآمریکاست. آمریکا از طریق رژیم جنایتکار پهلوی درصدد بود که از ارتش ایران نه‌فقط برای سرکوبی نهضت اسلامی مردم ایران، بلکه برای بنابودی کشیدن تمامی حرکتهای استقلال‌طلبانه در سرتاسر منطقهٔ خاورمیانه استفاده کند. نمونه‌های این سیاست شیطانی را ما در جریان خونین ۱۵ خرداد و مأموریت خارجی ارتش شاهنشاهی در ظفار، فلسطین و حتی ویتنام مشاهده کردیم و بطورکلی هویت آن ارتش وابسته را بعنوان ژاندارمی منطقه بویژه پس از کودتای ۲۸مرداد سال ۱۳۳۲ به‌روشنی در خاطر داریم.

ناگفته پیداست‌که ارتش شاهنشاهی در زمان سلطهٔ پهلوی برایران، درجهت حفظ سلطهٔ شیطان بزرگ برسرتاسر منطقه مؤثرتر از هرچیزی، و حتی مهمتر از اسرائیل بشمار میرفت، چرا که رژیم شاهنشاهی در واقع خود یکی از مراقبان و حامیان اسرائیل بود و بنابراین روشن است که قطع ید آمریکا از این ارتش و پیوستن آن به انقلاب‌اسلامی چه شکست عظیمی را برشیطان بزرگ و صهیونیزم جهانی وارد ساخت.

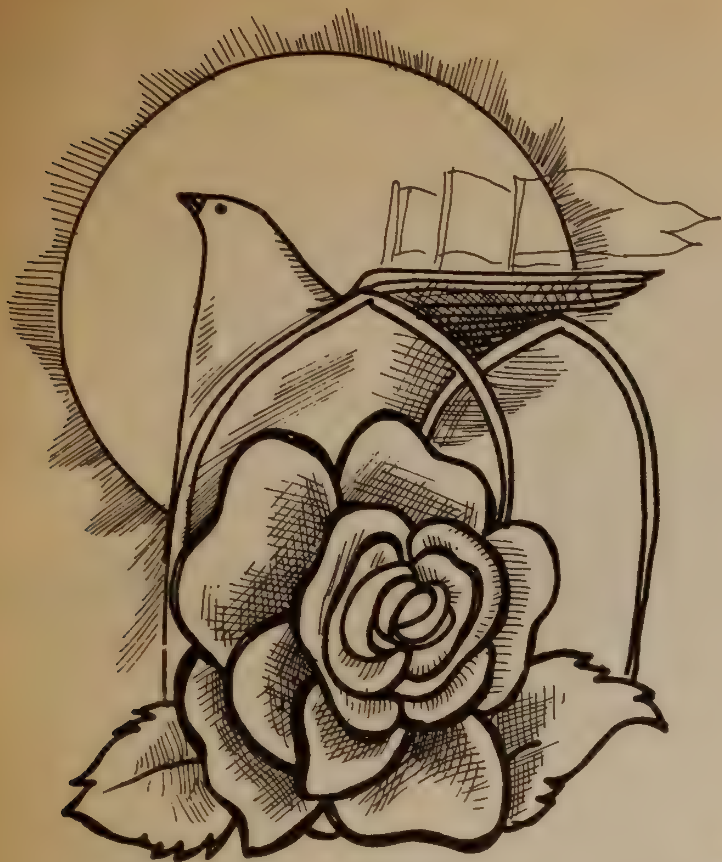
آمریکا در طول دهها سال تسلط بر ارتش‌شاهنشاهی با بکارگیری فرماندهان و ژنرال‌های کاملا مطیع و وابسته، ارسال مستشاران فراوان‌نظامی و ایجاد یک سیستم کاملا آمریکاپسند، سلطهٔ بر ارتش را هرچه عمیق‌تر ساخته بود. و در چنین‌موقعیتی، رهبری انقلاب اسلامی ضمن نفی و طرد فرماندهان خائن و جنایتکار ارتش شاهی، توانست‌خیل عظیم رده‌های پائین ارتش را که در واقع از خود ملت محسوب شده و جزو قشرهای پائین ومتوسط مردم بودند، از چنگ آمریکا خارج ساخته و با انقلاب همراه سازد. اتفاقاً آمریکا نیز به‌این‌هدف واقف بود و تلاش مینمود تا با ایجاد درگیری‌های خونین کینهٔ متقابل مردم و ارتش را دامن زند و امکان پیوند و اتحاد آنان را غیرممکن سازد. ولی رهبری بیدار و هوشیار انقلاب اسلامی که بخوبی به‌نقشه‌های دشمن درجه یک اسلام واقف بود، به‌توده‌های عظیم ملت دستور میداد که ارتش ـ یعنی همان سربازان و درجه‌داران و افسران جزء ـ را برادر خود بدانند؛ و این بود که حرکتهای مخالف رژیم شاه در درون ارتش روبه‌تزاید رفت و سرانجام ارتش ایران با یک تحول اساسی از درون، عملا از چنگ آمریکا بیرون آمد و به‌ملت خود پیوست.

در همینجا باید از شعارهای «انحلال ارتش» که توسط گروهکهای چپ و راست آمریکایی و از جمله منافقین پاریس‌نشین داده میشد، یاد کنیم، رهبری انقلاب بخوبی میدانست که اگر ارتش از سلطهٔ آمریکا خارج شده و در شکل مردمی و ملی‌خود حفظ شود، بعنوان عاملی نیرومند برای دفاع از کشور و دفاع از انقلاب باقی خواهد ماند و چون چنین‌بود، نقشه آمریکا نیز درجهت ازهم پاشیدن کامل ارتش طراحی شده بود. منافقین و سایر گروهکهای آمریکایی پس از پیوستن ارتش به‌ملت و پس از تحقق یافتن این شکست عظیم برای‌آمریکا، پی‌درپی شعار انحلال ارتش‌را میدادند تابگونه‌ای از شدت شکست آمریکا بکاهند. ما امروز معنای آن حرکت منافقین و دیگر گروهکهای وابسته را بهتر می‌فهمیم. یعنی با حملهٔ نظامی صدام و سپس ائتلاف سازمان منافقین با حزب بعث، این معنا بسیار روشن شده است که آن شعارها و آن حرکتها به‌چه منظوری صورت میگرفته است، و در مقابل نیز ارتش جمهوری اسلامی ایران، با ۳۱ ماه رشادت در میادین جنگ با عمال بعثی آمریکا بخوبی نشان داد که چون از ملت است در وفاداری به‌ملت نیز سربلند بوده و خود با شرکت در «مسألهٔ اصلی» انقلاب عملا به‌عامل‌مهم جهت پیشبرد هدفهای انقلاب اسلامی مبدل‌گشته است. و امروز ما باید این «مسألهٔ اصلی» را هم فراموش نکنیم وهم بهتر بشناسیم.

تجاوز نظامی حزب آمریکایی میشل عفلق ۳۱ ماه پیش از این آغاز گردید، و از همان ابتدا از سوی رهبری انقلاب، بنابه‌عمق وسعت توطئهٔ‌دشمن تاریخی و جهانی اسلام، بعنوان «مسألهٔ اصلی» انقلاب اسلامی عنوان گردید. این ۳۱ ماه خود تاریخی عظیم و پرحماسه بجا گذاشته است، اما مهم این است که توطئه‌های آمریکا به‌نسبت روز آغاز جنگ، نه‌تنها کم‌نشده، بلکه بشدت فزونی گرفته و حتی منطقه‌ای و جهانی نیز شده است. البته آمریکا در طول این مدت، شکستهای متعددی خورده است، که پس‌راندن ارتش تجاوزگر بعث از مناطق عظیم اشغالی، آزادسازی شهرهای بزرگ و مهمی چون خونین‌شهر و به‌سرحد سقوط رساندن رژیم بعث، از جملهٔ همین شکستهاست؛ اما نباید از نظر دور داشت که هرشکست، محرك دیگری برای آمریکاست تا توطئه‌های خود را شدت بیشتری ببخشد و کمکهای خود به‌جنگ‌افروزان بعثی را هرچه افزونتر سازد. مقامات شیطان بزرگ از همان ابتدای پیروزی انقلاب اعتراف کردند که خطراسلام منافع آمریکا را تهدید می‌نماید و به‌یقین این تهدید نه‌فقط برای جلوگیری از غارت نفت وسایرمنابع عظیم‌منطقه، برای‌رژیم‌های‌وابسته، برای از میان برداشتن بازارهای غارتگران منطقه آمریکایی و درآوردن مناطق سوق‌الجیشی آمریکا از دست اوست، بلکه این خطر برای کسانی که روزگاری قدرت اسلام را در دورترین نقطهٔ‌اروپا یعنی‌اسپانیا (اندلس) مشاهده کرده و در غرب نیز ارتش‌مسلمین را در کنار دروازه‌های وین و حتی درقلب اروپا دیده‌اند، بسیار خطرناکتر از آن است که‌حتی ما فکر می‌کنیم. به‌این اعتبار، باید یقین داشته باشیم که این جنگ نه‌تنها برای نظام استکبار جهانی نیز یک «مسألهٔ اصلی»، و تعیین‌کنندهٔ

بقیه در صفحه ۶۱

بمناسبت
اول ماه رجب میلاد
با سعادت امام پنجم علیه‌السلام



امام محمد باقر

علیه‌السلام

پایه گذار دانشگاه معارف اسلامی

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

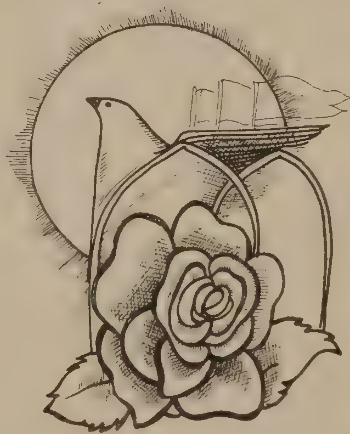
روز اول ماه رجب با تولد حضرت اباجعفر محمدبن علی‌بن الحسین سلام‌الله‌علیهم آغاز میگردد. امامی که به «باقرالعلوم» ملقب گشت و از سرچشمهٔ جوشان وجود مقدسش، سیل علم و حکمت الهی، و اسرار و معارف دین مبین اسلام سرازیر شد.

دوران زندگانی امام محمد باقر علیه‌السلام را میتوان به دو بخش اساسی و مهم تقسیم نمود:

۱ـ قبل‌از امامت که بالغ بر ۲۵ سال می‌شود.
۲ـ دوران امامت که در حدود ۲۰ سال بطول انجامید.

دوران اول زندگی آنحضرت با حوادث سرنوشت‌ساز

دهمین ستارهٔ آسمان ولایت



بمناسبت سوم ماه رجب
سالروز شهادت امام دهم
علیه‌السلام

● در زمان امام علیه‌السلام، گروهی از علویان با الهام از حرکت آنحضرت علیه نظام حاکم قیام نمودند و بشهادت رسیدند

کربلای حسینی و دوران امامت پدر بزرگوارش حضرت علی‌بن الحسین علیه‌السلام همراه بود. اما روزگار امامت آنحضرت: از این زمان به‌بعد، دورهٔ انتشار علم و دانشگاه آنحضرت آغاز گشت و با آرامش ادامه داشت و یکربع قرن با فراغتی خوب و نسبی زمینه‌های نهضت علمی اسلام را فراهم نموده و در تمام شئون زندگی مردم را بیدار و هوشیار میکرد و به‌آنها حقائق یکقرن گذشتهٔ دین را که در هاله‌ای از ابهام و سیاهی توسط حکومت باطل و غیرالهی بنی‌امیه قرار گرفته بود آموخت، و تاریخ صد سالهٔ اسلام را از زمان رحلت پیامبر (ص) تا عصر امامت خویش برای مردم تشریح نمود.

● دوران سیاه امویه

در این دوران سیاه و نکبت‌بار که توسط حکومت بنی‌امیه این شجرهٔ خبیثه، آغاز گشت ابرهای سیاه کفر و ضلالت چهرهٔ زیبای قرآن و احکام اسلام را در ظاهـر پوشانیده، شکاف و فاصلهٔ عمیقی بین مردم و قرآن و اهلبیت ایجاد کرده بود. قیام خونین حسینی، سیادت و عزت، و پیروزی و حقانیت را برای بنی‌هاشم اثبات کرد و مردم را متوجه خاندان عترت و طهارت نمود. در این وضعیت که دولت اموی در اثـر قیام و شهادت حسین‌بن علی (ع) روبه‌ضعف و زوال میرفت و مردمی که به‌جرم دوستی و پیروی از خاندان نبوت تحت فشار حکومت ظالمانـهٔ آنان بودند برخلاف ارادهٔ حکومت فاسد بنی‌امیه قیام کرده و بامید تحقق حاکمیت اهلبیت طهارت، بنی‌عباس را یاری تا سلطنت بنی‌امیه را محو و نابود کنند. در اثر این ضعف اموی و فعالیت دولت بنی‌عباس و پیدایش امارت شیعه در که از سلیمان‌بن‌صرد آغاز شد حضرت سجاد (ع) و امام (ع) در پنهان و آشکار شروع به‌نشر احکام اسلام نموده و فراموش شده را تجدید و گوشها را از جنایت وخیانتهای امو پرکردند. و این زمینهٔ محیطی آرام برای بسط و گسترش تدریس علمی حضرت امام جعفر صادق (ع) پیشوای بـزر اسلام مهیا کرد و بزرگترین دانشگاه اسلامی را در مدینه تأسیس نموده و به‌ترویج فرهنگ اسلامی پرداختند. و این‌وظیفهٔ بزرگ که در دوران امامت و ولایت از آثار و برکات شهادت حسین‌بن علی (ع) بود با قدرت علمی امام محمد باقر (ع) و امام صادق علیه‌السلام کاملاً تحقق یافت.

بدین ترتیب ۱۹ سال دوران امامت حضرت محمد باقر(ع) دوران افتتاح دانشگاه معارف اسلامی در مدینه بود. زیرا دوران اول شکوفائی اسلام بدست حکومت بنی‌امیه تضعیف شد و یزید هم با قتل‌عام مردم مدینه دانشمندان اسلام را به‌شهادت رسانید و دانشگاه محمدی (ص) به‌سوی ضعف و زوال رفت. این دوران بدین صورت سپری گشت تا امام باقر (ع) این دانشگاه بزرگ معارف اسلامی را احیاءنموده و آنرا توسعه داد. باشروع تدریس امام (ع) دانشگاه اسلام روزبه‌روز گسترش می‌یافت به‌نحوی که قریب به ۵۰۰ شاگرد ورزیدهٔ دانشمند، فقیه، مفسر، محـدث، مبارز تربیت کرد و هریك از آنها دارای شخصیت علمی وآثار فقهی بی‌شماری بودند و هرکدام صدها شاگرد تربیت نمودند و کلیهٔ این علوم منبع فقه اسلام برای آیندگان گردید.

● شهادت

بدین‌گونه دوران امامت این ستارهٔ درخشان آسمان ولایت و امامت که عمری را در راه جهاد و فداکاری و احیای دین خدا گذراند تا توانست با تأسیس کانونی علمی الهی، جهان اسلام را که ... بنی‌امیه، نابود ... در

... ن
... تری
... م آشنا

والسلام
... الله التوفیق

بسمه تعالی

استمرار خط حرکتی انبیاء در طول تـاریخ جهت نفی ارزشهای نظام جاهلیت، و تحقق حاکمیت ارزشهـای الهی و ضرورت مبارزه با طاغوت خصوصاً مخالفت خاندان پیامبر (ص) با خلفای غاصب ستمگر، از ویژگیها و خصوصیات و برگهای خونین و پرافتخار تاریخ اسلام و تشیع است.

لذا خلفای غاصب که به‌خوبی میدانستند تـداوم بخش خط حرکتی انبیاء و وارثان این نهضت الهی امامان شیعه می‌باشند که از هیچ فرصتی جهت هدایت مردم و گرفتن حق از ظالمین کوتاهی نخواهند کرد، دربرابر این موج توفندهٔ الهی می‌ایستادند.

در تداوم خط امامت و ادامهٔ خط سرخ و خونین شهادت به‌حیات یکی دیگر از برگزیدگان الهی نظر می‌افکنیم که همواره درودهای خداوند برانوار مقدس ایشان باد.

این واسطهٔ فیض میان خالق و خلق، و بـرترین قلـه‌ی فضائل انسانی، و تجلیلگاه علم و ایمان الهی، و نمونهٔ کامل انسان، واصل به‌خدا و معصوم، حضرت امام علی‌النقی الهادی (ع) می‌باشد.

● تولد امام

آن بزرگوار، درسال ۲۱۲ نیمه‌ذیحجه درمدینه متولد شد۱. و در سال ۲۵۴ روز سوم رجب به‌فیض شهادت نائل گشت. نام آن حضرت، علی و کنیه‌اش ابوالحسن و از القاب مشهور آن حضرت، هادی و نقی بود.

● منصب امامت

در سنهٔ ۲۲۰ هجری بود که پس از شهادت امام جواد (ع) فرزند بزرگوارش حضرت امام هادی (ع) جهت اقامهٔ دین و امر خدای تبارك و تعالی قیام کرد. درست در شرایطی که منصب پرافتخار امامت به‌حضرت هادی (ع) منتقل می‌شد مدت ۲ سال از سلطنت معتصم عباسی گذشته بود. خلفای بنی‌عباس که با

توطئه و دسیسه‌چینی براریکه قدرت جای گرفته بودند، وهمچنان بنام خلافت اسلامی برمردم‌سلطنت میکردند همانند اسلاف‌غاصب خویش از هیچ کوششی جهت مخالفت با خاندان پیامبر (ص) فروگذار نمیکردند و به‌هرطریق ممکن چهرهٔ راستین پیشوایان اسلام را دگرگون جلوه میدادند تا ارتباط‌فکری توده‌های مردم‌را با مقام رهبری قطع کنند.

بدیهی است با وحشتی که خلفای ستمگر از نفوذ ائمه علیهم‌السلام در جامعه و در بین مردم داشتند ممکن نبود امامان بزرگوار ما را به‌حال خود واگذارند. به‌همین جهت بود که متوکل برآن شد که امام هادی (ع) را به‌اجبار از مدینه نزد خود بیاورد و از نزدیک مراقب رفتار آنحضرت باشد. لذا در سال ۲۴۳ هجری امام را بظاهر محترمانه از مدینه به‌سامرا تبعید نمود، و آن امام هُمام را در منزلی در کنار اردوگاه نظامی خویش جای داد. و امام (ع) تا پایان عمر یعنی تا سال ۲۵۴ در همان محل اقامت داشت.

در این سالها امام همواره تحت مراقبت شدید قرار داشت و خلفای غاصب نیز یکی پس از دیگری آن بزرگوار را زیرنظر داشتند و از هیچ کوششی جهت خنثی نمودن حرکت الهی امام هادی (ع) دریغ نداشتند.

اما درعین حال، حکومت‌غاصبانه همچنان به‌حرکت ظالمانهٔ خود ادامه میداد تا این که خلافت به «مستعین نوهٔ معتصم» رسید. وی نیز در ادامهٔ همان سیاستهای فاسد خلفای سابق حکومت را بدست گرفت.

در زمان وی گروهی از علویان برعلیه نظام حاکم قیام نمودند ولی سرانجام به‌فیض شهادت نائل گشتند.

سرانجام حکومت «مستعین» نیز پایان رسید و وی نیز دربرابر شورش سپاهیان خود نتوانست مقاومت‌کند. و سرنوشت وی همچون خلفای گذشته به‌سیاهی کشید تا بالاخره بدست معتزّ به‌هلاکت رسید.

● **محدودیت امام و شهادت آن حضرت**

دوران خفقان و سیاهی هرچه بیشتر گسترده می‌گشت. در حکومت خلفای ستمگر چنان رعب و وحشتی حکمفرما بود که امکان هرگونه حرکتی از جانب مردم سلب گردیده بود. لذا رابطهٔ امام و امت بسیار محدود گشته بود.

در عین حال امام با تحمل همهٔ مصیبتهای وارده و تمامی محرومیتها هرگز به‌کمترین تفاهمی در جهت رضا و خشنودی

وحشت و نگرانی خلفای ستمگر غاصب باعث تبعید امام از مدینه به‌سامراء گشت

● **دوران امام هادی (ع)**

حضرت هادی (ع) با شش خلیفه عباسی از مامون تا معتز معاصر بوده و آنها بیشتر به‌فساد و عیاشی و لهو و لعب‌اشتغال داشتند. اما سرانجام حکومت ننگین متوکل به‌پایان رسید و سپاهیان حکومت، او را در حالیکه به‌عیش و میگساری مشغول بود به‌قتل رساندند.

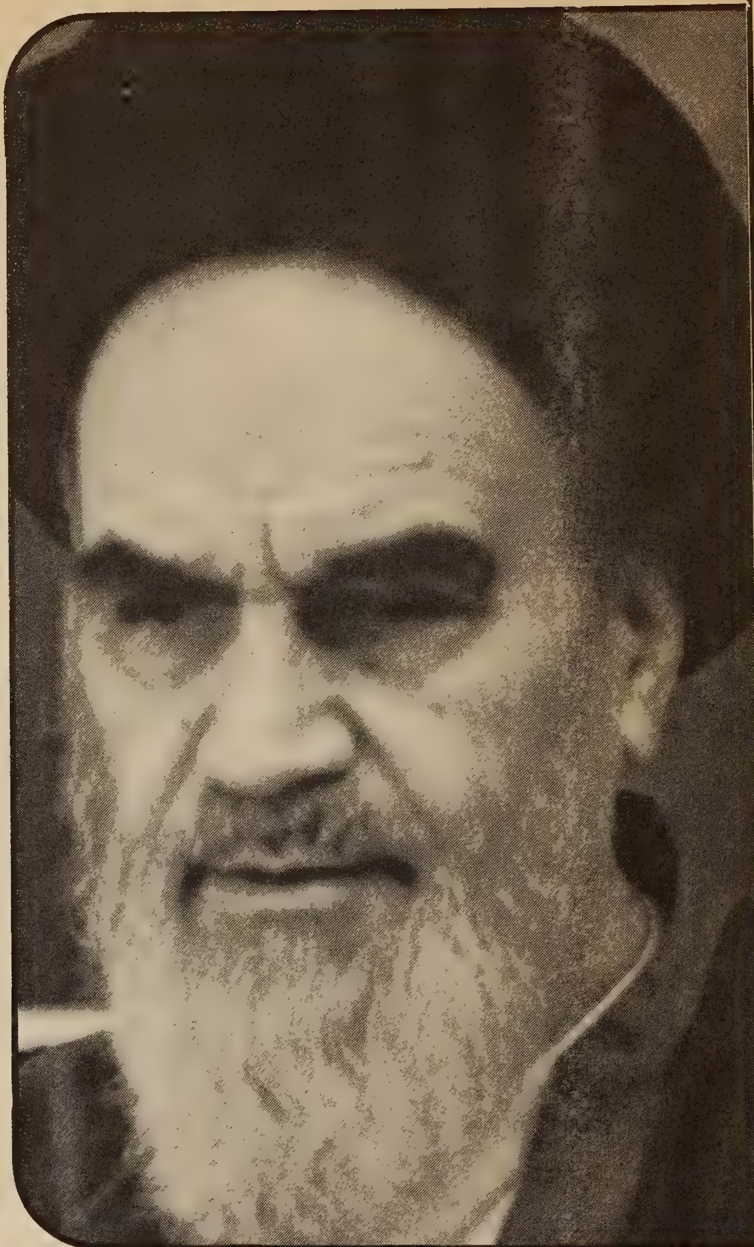
بعداز متوکل، پسرش منتصر خلافت را بدست گرفت. با روی کار آمدن او حکومت چهرهٔ دیگری به‌خود گرفت. او دستور داد برخی از کاخهای پدرش را خراب کردند وی در این حال نسبت به‌علویان قصد آزاری نداشت و اجازه داد به‌زیارت قبر امام حسین (ع) بروند. و همچنین دستور داد فدك را به‌اولاد امام حسن (ع) و امام حسین (ع) بازگردانند، اما دوران خلافت منتصر کوتاه و فقط شش ماه بیشتر نبود.

غاصبان خلافت تن نداد. و بدیهی است که شخصیت الهی و موقعیت اجتماعی امام و نیز مبارزه‌ی منفی و عدم همکاری او با خلفا برای دستگاه سلطنت هراس‌آور و ناگوار بود وبنی‌عباس همواره از این مسئله رنج میبردند. و سرانجام به‌تنها راه چاره که سنت هرظالمی است رسیدند و آن خاموش نمودن نور عظمت الهی در ظاهر و شهادت آن بزرگوار بود. بدین ترتیب، امام هادی (ع) نیز همانند دیگر منادیان نور عظمت پروردگار، در زمان خلافت معتزّ عباسی مسموم گردید و در سوم ماه رجب ۲۵۴ هجری به‌شهادت رسید و در سامراء در خانه‌ی خویش به خاك سپرده شد۲.

توضیحات:

۱ـ بحارالانوار جلد ۱۲ ـ ص ۹۸.
۲ـ ارشاد مفید ـ ص ۳۱۴.

پیام
امام امت بمناسبت
پنجمین سالگرد
تأسیس جمهوری
اسلامی



امـــام و رهنمودها

جمهوری اسـلامی ایــران کلیه دشمنهای نظامی و سیاسی خود را بزانــو درآورده است

کوشش دو قشر روحانی-دانشگاهی در راه تهـذیب همدوش بـا تعلیم، لازمترین کوششها است

امام خمینی، رهبرانقلاب وبنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، پیام مهم خویش بمناسبت یوم‌الله ۱۲ فروردین، روز آری امت اسلام به جمهوری اسلامی را چنین آغاز نمودند:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
ولتکن منکم امة یدعون الـی الخیر و یأمرون بـالمعروف و ینهون عـن‌المنکر و اولئك هم‌المفلحون.

آغـاز پنجمین سال رسمیت جمهوری اسلامی را به ملت شریف ایران و ملتهـای مظلوم تحت‌فشار ستمگران بومی و اجنبـی تبریك میگویم و نجات ملتهای دربند را از خداوند قادر متعال خواستارم.

سال پیروزی

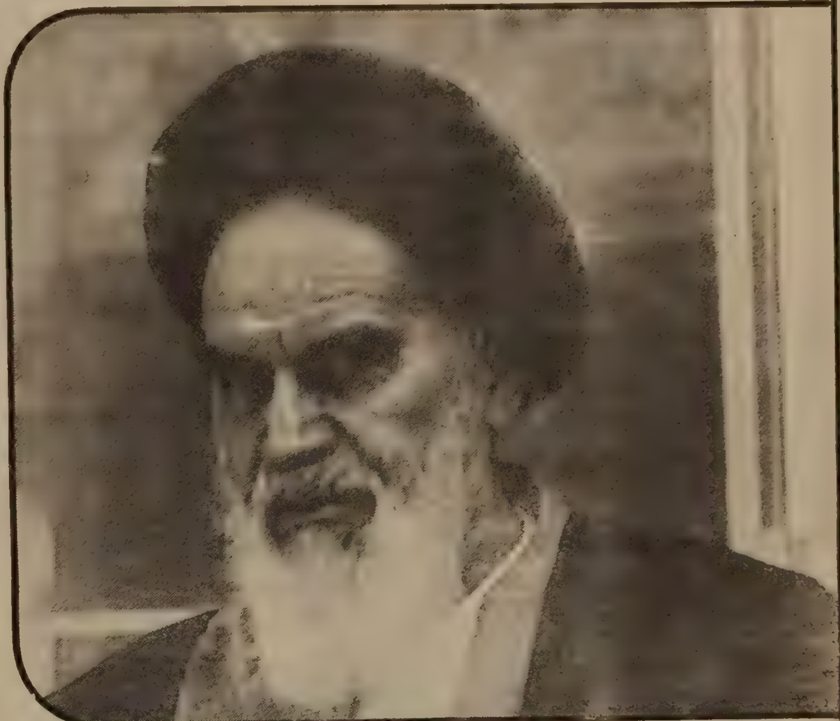
امام امت، تبریك خود را بدلیل پشت سرگذاردن سالی مشحون ازپیروزی درجمیع جهات ابراز داشتند و فرمودند:

«تبریك برای آنکه سالهایی که پشت سر گذاشتیم، خصوصا سال قبـل شاهـد پیروزیهای عظیم سیاسی، نظامی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بـوده‌ایـم و **بحمدالله تعالی، ملت و مجلس و دولت و قوه‌قضائیه و قشرهای متعهد روحانی و دانشگاهی بـا سرافرازی و روسفیدی در نزد خداوندمتعال و جهانیان با قامتی افراشته از بوته امتحان پیروزمندانه خارج** و امید جهانیان تحت‌ستم را به اسلام و قدرت معنوی و ظاهری آن در هر قدم، بیش از پیش جذب نموده‌اند و با همه نشیب و فرازها و رجـزخوانـی‌هـای جهانخواران و ریزه‌خواران پیوسته به آنان بر جهانیان ثابت نمودند که «و ماالنصـر الا من عندالله و ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم»»

● موقعیت جمهوری اسلامی در آغاز پنجمین سال

رهبر انقلاب در مورد موقعیت فعلی جمهوری اسلامی ایران که با عنایات خاصه خداوندی در مقابل کلیه توطئه‌های چپ و راست، پیروزمندانه ایستاده و آماده است که با هرگونه‌ظلم در جهان به‌مبارزه‌برخیزد، فرمودند:

«خداوند تعالی عنایات خاصه غیبیه خود را براین ملت ستمدیده ارزانی‌فرمود که در آغاز پنجمین سال کشوری در تمام ابعاد آزاد و مستقل بطور معجزه‌آسا و پیروزمندانه به حیات انسانی ـ اسلامی خود امید زایدالوصف بسته است و از هیچ قدرتی هراس بخود راه نمیدهد و دشمنهای نظامی و سیاسی خود را بزانو درآورده است و بطور حیرت‌انگیز با همه فشارهای گوناگون ابرقدرتها و وابستگان آنان و کمک‌های نظامی، تسلیحاتی، تبلیغاتی و مالی فراوان بدشمن اسلام و ایران تاکنون نظام جمهوری اسلامی به‌عنایت پروردگار از هیچ دولت و ملتی تقاضای کمک نکرده است و پاپشتیبانی ملت و همت جوانان عزیز تمام چرخهای اقتصادی و نظامی بطور شایسته در مسیر اسلام در حرکت است و **اگر انشاءالله‌تعالی ملت و دست‌اندرکاران نظام اسلامی به‌همین**



گرانفروشی و احتکار کوشش در تضعیف اسلام است

منوال یعنی متعهد به‌اسلام و احکام مقدس آن باشند، هر سال از سال دیگر در تمام ابعاد و مراحل قویتر و سرافرازتر خواهند بود.»

● **اثرات اتحاد امت و حکومت**

امام امت در دنباله پیام مهم خویش بار دیگر تذکراتی ضروری را خطـــاب به کلیه افراد این سرزمین یادآور شدند. ایشان ابتدا، به‌نقش اتحاد و یکپارچگی کلیـــه اقشار امت در پیروزی جمهوری اسلامـــی اشاره کرده و اثرات آنرا چنین تشریـــح فرمودند:

«همه میدانید و باید بدانیم، مادامیکه ملت پشتیبان مجلس و دولت و قوای‌مسلح هستند و دولت، مجــلس و قـــوای مسلح در خدمت ملت، بویژه قشرهای محـــروم میباشند، و جلب رضای خداوند را دراین خدمت متقابل می‌نمایند. هیـــچ قدرتـــی توانایی آسیب رساندن به‌این نظام مقدس را ندارد و اگر خدای نخواسته یکی از این دو و یا هر دو از خدمت متقابل دســت بردارند، شکست جمهوری اسلامی واسلام بزرگ اگرچه در درازمدت حتمـــی است، **بنابراین ترک این خدمت متقابل که بـــه شکست اسلام و جمهوری اسلامی منتهـــی میشود، از بزرگترین گناهان کبیره است‌که باید از آن اجتناب شود. چنانچه این‌خدمت از واجبات بزرگ است که باید به آن قیام نمایند.»**

● **تذکر مجدد به گرانفروشان‌و محتکران**

امام خمینی ضمن تأکید بر پیشه کردن صبر و تحمل نمودن گرانی اجناس و بعضی کمبودها کـــه موقتی است برای چندمین‌بار گرانفروشان را نصیحت‌کرده و اینبار آنان را از سرانجام کارشان انذار نمودند و از این جنایتکاران خواستند که دست از اعمال پلیدشان بردارند.

«برادران عزیز و خواهران محترم در این هنگام که ابرقدرتها و قدرتها از هر طرف برای نابودی جمهوری اسلامـــی و اسلام عزیز بر ما یورش کرده‌اند. با غفلت از وظیفه و سهل‌انگاری دین و دنیای این مـــلت مظلوم در خطر است، بـــرای حفظ نوامیس و شرف خود صبر را پیشه کنید و بخاطر بعض کمبودها و گرانی اجناس سستی بخود راه نـــدهید. **گران‌فروشان و محتکران بی‌انصاف گمان نکنند که این‌ظلم در حال حاضر چون سایر احوال است. امروز این نحو جنایات که ممکن است به شکست جمهوری اسلامی منتهی شود، کوشش در تضعیف اسلام است. اینجانب خوف آن دارم که خداوند قهار بر شما غضب فرماید و خدای نخواسته تر و خشك با هم بسوزند و راه گریزی در کار نباشد «اعوذ باللـــه من غضب الحلیم»**

● **اصلاح درون و برون**

امام امت بار دیگر تهذیب وتربیت را متذکر شده و توجه به‌این امر و در راس قرار دادن آن را مهمترین برنامه برای‌کلیه اقشار مملکت و نهادها و ارگانهای رسمی و انقلابی دانستند.

«اینجانب در آغاز سال‌جدیدوسال‌روز رسمیت جمهوری اسلامی انتظار دارم که تمام نهادهای این جمهوری از مجلس و ارگانهای دولتی و جهاد سازندگی وشورای نگهبان، شورای عالی قضایی و قضات‌محترم سراسر کشور و دادستانیهای سطح کشور و قوای مسلح از ارتش، سپاه، بسیج، ژاندارمری، کمیته و شهربانی و نیروهای مردمی و عشایری ایدهم‌الله تعالی همه و همه کوشش کنند در پیاده کـــردن احکام اسلام، برافزایش تعهد به‌ابعاد مختلف این مکتب انسان‌ساز در مجاهده در راه حق و ساختن خویش بر اصلاح درون و برون‌که خود با اصلاح آنان کشور رو به صلاح میرود. در رژیمهای گذشته آنچه مـــوجب فساد ملت‌بویژه قشرجوان شد، فساد دستگاه حاکمه بود که چون سرطان بـــه‌جان ملت افتاده بود و جوانان را به‌فساد سوق می‌داد و **از همه کوشش‌ها لازمتر کوشش دو قشر روحانی و دانشگاهی در راه تهذیب، تربیت خود و جوانان عزیز همدوش بـــا تعلیم تا حد تخصص است، چرا که بافساد آنان عالم فاسد میشود و با صـــلاح آنان صالح.**

● **اتکال به‌خدا و انسجام قوای مسلح**

«لازم است در این زمان که کشور اسلامی ما مبتلا به‌جنگ تحمیلی است به قوای مسلح و رزمندگان عزیز این مدافعان

اسلام بزرگ و کشور عزیزوسایرمتصدیان امور نظامی و انتظامی و امنیتی تذکر دهم که همانطور که تاکنون مشاهــده و لمس کرده‌اید با وحدت و انسجام شما است که پیروزی در مرزها و در داخل کشور نصیب شما و ملت بـزرگ ایـران شده است، **کوچکترین غفلت از این امر و بالاتر از آن خدای نخواسته غفلت از یاد خداوندتعالی موجب سستی و تزلزل خواهد شد و زحمات چندین ساله‌تان و خون شهیدان عزیزمان بباد فنا خواهد رفت».**

وظایف قوهٔ قضائیه

از آنجا که یکی از اهداف جمهوری اسلامی اجرای عدالت اسلامی در جامعـه می‌باشد، امام امت خطاب به قوهٔ قضائیه حرکت در این سیر مطلوب را بیش ازپیش خواستار شدند:

باید عدالت اسلامی
بدون غمض عین
اجرا شود

●

قوه قضائیه باید آنچنان با قاطعیت و سرعت عمل نمایـد کـه جمهوری اسلامی بتواند ادعاکندکه درکشورماعدالت اسلامی بطور کامل اجـرا می گردد

«قوه قضائیه و هیات پیگیری ودیگر هیات‌های مربوط و منشعب از آنها دراین سال جدید برکوشش خود در اسلامی‌نمودن همه نهادها بیافزایند و **با قدرت تمام به کج‌رفتاران و منحرفان مهلت ندهند که‌با اعمال غیر انسانی اسلامی خود عمدا یا از روی نادانی و بی‌بندوباری چهره مقدس جمهوری اسلامی را برخلاف آنچه هست، نمایش دهند. باید عدالت اسلامـی در حـق آنان بدون غمض عین اجرا شود** و لازم به‌تذکر است که در حق مجرمان و منحرفان ازخدا بی‌خبر هم نباید از معیارهای اسلامی و حدود تعزیرات مقرره تجاوز گردد که آن خود نیز از نظر عدالت اسلامی جـرمـی است که موجب کیفر است.

از خداوند متعال توفیق و تائیدآنان را میخواهم که طوری با قاطعیت وسرعت عمل نمایند که جمهوری اسلامی بتوانـد ادعا کند که در کشور ما عدالت اسلامی را بطور کامل اجرا نموده است.»

● راهنمائی فریب‌خوردگان

امام امت خطاب به‌جوانانی که کور-کورانه در دام گروهکها افتاده‌اند و از وابستگی سرانشان به‌استکبارگران به‌سادگی گذشته‌اند فرمودند:

«امید است‌دختران و پسرانی که‌گول منحرفان بی‌دین و بی‌وطن را خـورده و زندگانی خود را تباه نموده و می‌نمایند، از اعمال‌خلاف انسانی وملی‌واسلامی‌گروهکها عبرت گرفته و بخود آیند و توجه کنند که سران پر مدعای این گروهکها در خارج ایران خصوصاً فرانسه، مجهز کننده صدام عفلقی به‌سلاحهای مخرب که در قتل وجرح و تخریب ایران و طبقه مظلوم بلاد عرب-نشین و غیر آن بکار برده میشود، زندگانی مرفهی تشکیل داده و عقد اخوت با حزب کافر بعثی می‌بندند و از قدرتهای ضـد اسلام و ایران طرفداری می‌نمایند.

کمی فکر کنید که آیا از کسانی که منازل خلق بی‌نوا و مظلوم را برسر زن و بچه بـی‌پناهشان خـراب میـکنند میشود طرفداری کرد؟ آیا ازکسانی‌که‌دست‌صدامی را که ایران را به‌آتش و خون کشیده‌است، می‌فشارند، میشود پشتیبانی کرد؟»

● نصیحت به دولتهای منطقه

امام امت خطاب به‌دولتهای منطقه‌که خزانه مردم محروم خود را به‌جیب صدام ریخته و بوسیلهٔ او سرمایه‌آنها‌را به باد فنا دادند و همه و همه آلت دست ابرقدرتها گردیده‌اند فرمودند:

«کلام آخر با دولتهای منطقه است که همچون صدام بدبخت، آلت دست‌امریکا شده‌اند و برای رضای آمریکا و اسرائیل و برای حفظ منافع آنها بویژه امریکامی-خواهند خود را به‌خذلان اخروی و هلاکت و ننگ دنیوی دچار کنند، نصیحت میکنم که شما در این چـهار سال کـه از عـمر جمهوری اسلامی میگذرد، مشاهده کردیدکه قدرتهای بزرگ و اکثر دولتهای منطقه‌در محو آثار نبوت و قرآن کریم کوشش کردند و با تمام قوای مادی و معنوی از دشـمـن اسلام حمایت کردند و کردید، ولی‌جمهوری اسلامی به‌عنایت خداوند متعال و پشتیبانی ملت عظیم‌القدر ایران با قدرت و بـدون اتکال به‌غیر خداوند متعال به‌پیش میرود و همه کوششهای شما و ذخیره‌های ملتهای مظلومتان به‌باد فنا رفت. **از این کار بیهوده و زیانبار دست برداشته و با جمـهوری اسلامی که تنها قدرت بزرگ و برومند منطقه است دوستی کنید و مطمئن باشیدکه امریکا در شدت‌ها و گرفتاریها به‌شماکمك مؤثر نخواهد کرد و شما را چنانچـه از تحلیل دولت آمریکا معلوم است، برای‌منافع خود میخواهد** و از اسرائیل، این‌دشمن‌اسلام و عرب جانبداری نکنید که این افعی‌افسرده اگر دستش برسد، به صغیر و کبیر شما رحم نمی‌کند. **مکرراً دولتمردان ایران در هر فرصتی اعلام نموده‌اند که جمهـوری اسلامی مایل است با هـمه همجـواران و دیگران با صلح و صفا زندگی کند و از دولتهای اسلامی اگر مورد تهاجم واقـع شوند، پشتیبانی میکند، لکـن در مقابـل کج‌رفتاریها و ستمگریها و اسلام‌شکنی‌ها با قامت بلند ایستاده است و از هیـچ قدرتی باك ندارد و چون بـرای نصرت خداوند بپا خاسته، به‌وعده او دل بسته است و امید نصرت او را دارد و اوفرموده است «ان‌تنصروالله ینصرکم‌ویثبت‌اقدامکم»**

● تطابق شعار با عمل

بر طبق تعالیم عالیه قرآن کریم و اسلام عزیز و همچنین اصول اخلاقی و انسانی، هیچکس مجاز نیست اعمالی را که انجام نداده و توان انجام آنرا نیز ندارد ادعا نماید و یا وعده‌ای دهد که در وفای آن عاجز باشد. بنابراین مسئولین مخصوصاً در دولت جمهوری اسلامی نباید وعده‌هایی دهند که ممکن است از عهده انجام آنها برنیایند لذا فقیه عالیقدر حضرت آیت‌ا... العظمی منتظری در دیدار با اعضای ستاد بازسازی و نوسازی مناطق جنگ‌زده در مورد این مسئله چنین متذکر شدند: «گرچه بحمدا... تاکنون در سطح کشور کارهای زیادی توسط ارگان‌های انقلابی و دولتی انجام شده است ولی از آنجا که کارهای زیادی در پیش داریم **باید توجه کنیم که شعار کمتر داده شود و بیشتر به عمل بپردازیم. نباید احساس کرد که مصاحبه‌ها و شعارها از کارهای انجام شده بیشتر است».**

حضرت آیت‌ا... العظمی منتظری در دنباله بیانات خویش در رابطه با بازسازی مناطق جنگ‌زده با اشاره به قابلیت‌اراضی خوزستان و باختران برای کشت بیشتر فرمودند:

«یکی از مسائل مهم اینست که ما کاری کنیم که مردم به زندگی در روستاها و کارهای تولیدی وکشاورزی علاقه‌بیشتری نشان دهند. از این رو **دولت باید بیشترین امکانات رفاهی را در روستاهای جنگ‌زده بوجود بیاورد** تا اهالی آن مناطق بتوانند با علاقه بیشتر بتولید پرداخته و در جهت رسیدن کشور به سمت خودکفایی کشاورزی کمك نمایند.»

● راه پیشرفت قوهٔ قضائیه

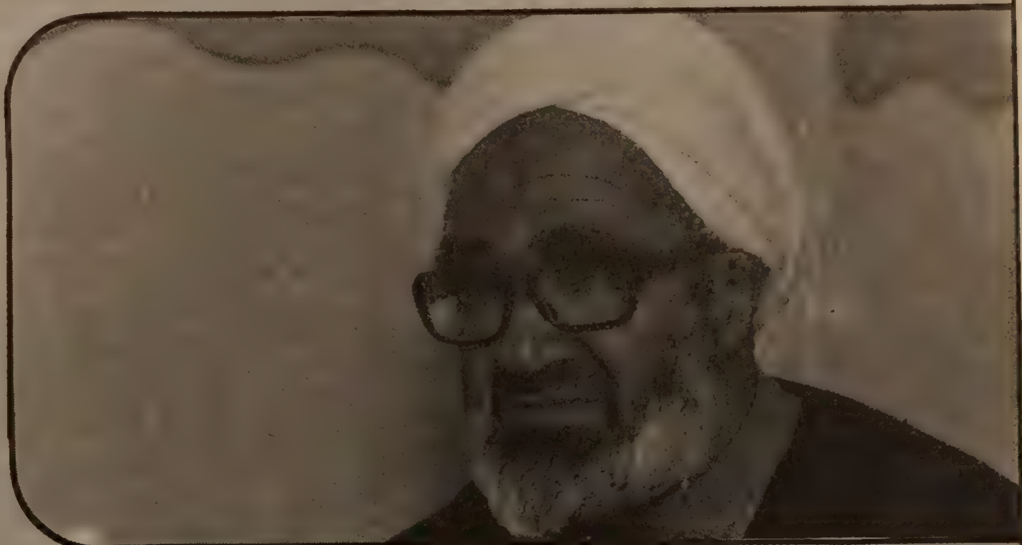
امید امام و امت در دیدار با آیت‌ا... صانعی، دادستان کل کشور، راه پیشرفت قوهٔ قضائیه را در شرکت وسیع روحانیت در این امر عظیم و همچنین تحرك بیشتر شورای عالی قضائی دانستند:

«آرزوی ما این است که روزی فرا رسد که تمام قضات کشور مجتهد باشند ولی تا آن روز فاصله زیادی داریم **امروز که بار سنگین قضاوت شرعی بر عهده روحانیت می‌باشد و با این همه تاکید و توصیه مقام معظم رهبری انقلاب باید فضلا و طلاب حوزه‌های علمیه و حتی روستاها و قصبات که از نظر علمی و تقوایی لیاقت این کار را دارند به اندازه قدرت خود را برای انجام تکلیف الهی آماده سازند** و در این رابطه شورای عالی قضایی هم باید موجبات تشویق و امکانات لازم‌را در اختیار افراد قرار دهد تا عوامل سردی و احیانا زدگی که در بعضی از افراد بوجود آمده از بین برود و روحانیون لایق و متعهد همچون اوائل پیروزی انقلاب اسلامی در امور قضائی شرکت کنند.»

● حضرت فاطمه بهترین دلیل بر اصالت اسلام

فقیه‌مجاهد، آیت‌ا... العظمی منتظری در پیامی که بمناسبت تولد بزرگ بانوی اسلام حضرت فاطمه (س) و روز زن فرستادند به وضع وخیم فرهنگی و فکری در آغاز نهضت‌اسلام اشاره فرموده و وجود حضرت فاطمه با آن کمالات و معنویات را در آن زمان یکی از افتخارات بزرگ اسلام و بهترین و گویاترین دلیل بر اصالت و توانایی اسلام معرفی نمودند:

«در آن دوران جاهلیت و توحش بشریت و بخصوص منطقه نزول وحی و بعثت محمدی با آن فقر فرهنگی و معنوی حاکم بر جامعه آن روز به ویژه در برخورد با مساله‌ی مهم زن **طلوع گوهر تابناك عصمت و ولایت و تربیت آن بزرگوار در دامان وحی بهترین‌دلیل بر اصالت وتوانائی اسلام خواهد بود.** وجود با عظمت صدیقه کبری و ارزش‌های والا و کمالات روحی و عبادت‌ها و ریاضت‌ها و مجاهدت‌های تاریخی آن حضرت و تراوش علوم و معارف اسلامی و خیر کثیر از آن کوثر الهی، **تجسمی از تعالیم آسمانی اسلام و نمودی عینی از آنچه یك مخلوق می‌تواند به‌آن برسد و با جهان بی‌نهایت غیب و ملکوت اعلی ارتباط برقرار نماید می‌باشد.»**



دیدگاههای فقیه عالیقدر آیت‌ا... منتظری درمورد مسائل روز

باید به‌مجلس و دولت مجال خدمت به‌محرومین را بدهیم

● اتمام حجت بر زنان

امید امام و امت در دنباله پیام‌خویش به افتخارات و ویژگیهای حضرت فاطمه (س) اشاره نموده و این تنها بانوی معصوم را اتمام حجتی برای کلیه زنان عالم تلقی کردند:

«بزرگترین افتخار آن حضرت علاوه بر تربیت در دامان وحی و نبوت و همسری خلیفه‌الله الاعظم حضرت امیرالمؤمنان علیه السلام، همانا نقطه‌ی ارتباط بودن آن حضرت بین مقام نبوت و امامت است. این صدیقه طاهره سلام‌الله علیهاست که با خواست و اراده خداوندی جریان ولایت و امامت ائمه معصومین سلام‌الله علیهم اجمعین را با کانون نبوت و نور وحی مرتبط می‌سازد و در آن خانه محقر و

● از هنگامی که زنان متعهد ما حضرت زهرا (س) را الگوی خود قرار دادند توانستند نقش خود را در انقلاب به بهترین وجه ادا نمایند

● نقش حضرت زهرا در جامعه اسلامی

فقیه‌عالیقدر دردنباله‌پیام‌خویش، علت بپاخواستن زنان مسلمان واوج‌دادن نهضت توسط آنان‌را توجه به‌حضرت‌زهرا(س) و الگو قرار دادن ایشان دانستند:

«در جامعه‌ی ما از هنگامی کـه زنان متعهد ما حضرت زهرا علیها سلام را الگوی زندگی خود قرار دادند توانستند همچون‌آن حضرت نقش خود را در انقلاب به بهترین وجه ادا نمایند»

● روز زن
زمینه‌ای برای آشنائی بوظایف

امید امام‌وامت درموردنقش‌روز زن و اثراتی که این روز بـزرگ در جامعـه انقلاب ما باید داشته باشد چنین فرمودند:

«روز زن باید یادآور تمام سجایا و فضائل اخلاقی و روحی آن بزرگوارباشد، در چنین روزی که مصادف با میلاد زهرای اطهر سلام‌الله علیهاست جامعه انقلابی ما و بخصوص قشر عظیم زنان کـه تاکنون وظایف و رسالت اسلامی خود را بـه‌نحو

کشور در سطح جهانی و پیروز شدن بر کلیه توطئه‌های شیطان بزرگ وظایف امت را گوشزد نمودند که محورهای عمده آنها چنین است:

۱ـ از آنجا که هر ارگان چه انقلابی و چه دولتی به‌ضعف‌های خود واقف است، **شرعا همگی موظفیم که بدون وقت‌کشی‌و به‌هدر دادن فرصتها به‌اندازه توان خود راه آینده انقلاب را هموار سازیم.**

۲ـ همگی شرعاً موظفیم‌که ضعف‌های موجود که مانع رشد و گسترش انقلاب‌است را با تشریك مساعی و همفکری عمومی‌و ایثار و فداکاری برطرف نمائیم.

۳ـ از آنجا که مسئولیت‌های‌اجتماعی امانت‌های الهی است‌که به‌دست‌افراد سپرده شده است لذا هرکس که خدای ناکرده با مسامحه‌کاری و تعلل و تظاهر و ریاکاری در مسئولیت‌هائـی کـه قبول نموده است، کوچکترین ضربه را به‌انقلاب و آینده آن وارد آورد در پیشگاه عدل الهـی جـوابی نخواهد داشت.

۴ـ امروز چشم‌وگوش دنیابه‌جمهوری اسلامی متوجه گشته و بوقهای شیطانی دنیا برآنند تا ضعف‌ها و کمبودهای ما رابزرگ کرده و به ملت‌های جهان ارائه دهند وآنان

اسلامی از مسئولین انتظار اعجاز ندارد و با پیشه کردن زهد اسلامی که همان سیرهٔ اولیاء بـزرگ اسـلام از سقوط در دام شیطانی مصرفی‌شدن و رفاه‌طلبی و تجمل‌پرستی که میراث شوم طاغوت بود خودرا حفظ خواهد نمود.

۱۱ـ همگی بکوشیم حالات معنویٰ و خلوص را در خود تقویت نمائیم.

امید امام و امت در پایان پیام خویش خطاب به کلیه زنان مسلمان چنین رهنمود دادند:

« اینجانب ضمن تبریك این میلاد با عظمت به‌تمام مسلمانان جهان یادآورمیشوم لازم است زنان جامعه بزرگ اسلامی به موقعیت خطیر خود و نقشی راکه اسلام در ساختن جامعه ایده‌آل اسلامی بـرای آنان تعیین نموده است واقف شوند و بدانند **صدیقه کبری سلام‌الله علیها بهترین‌اسوه‌ی زندگی دنیا و آخرت است** و این دامان پاك و تربیت صحیح آنان است که سعادت نسل آینده را تضمین نموده دانشمندان و نوابغ‌و افراد آگاه و فداکار و مبارزرا تقدیم جامعه میکند. **بکوشند بـا تاسی بـه سیدةالنساء العالمین سلام‌الله علیها تخلـق و اخلاق اسلامی، متانت و عفت و کمالات معنوی‌و روحی را در خود تقویت نموده با کسب‌علم ودانش وتقوا از جذب در فرهنگ‌استعماری غرب‌که زن‌را وسیله اعمال شهوات وفروش و صرف مصنوعات لوکس قرار داده‌اند و نیز از کارها و حرکتهای جلف و تحریك‌آمیز که عفت عمومی جامعـه را لکـه‌دار میسازد پرهیز نمایند»**

ارتش در خدمت اسلام

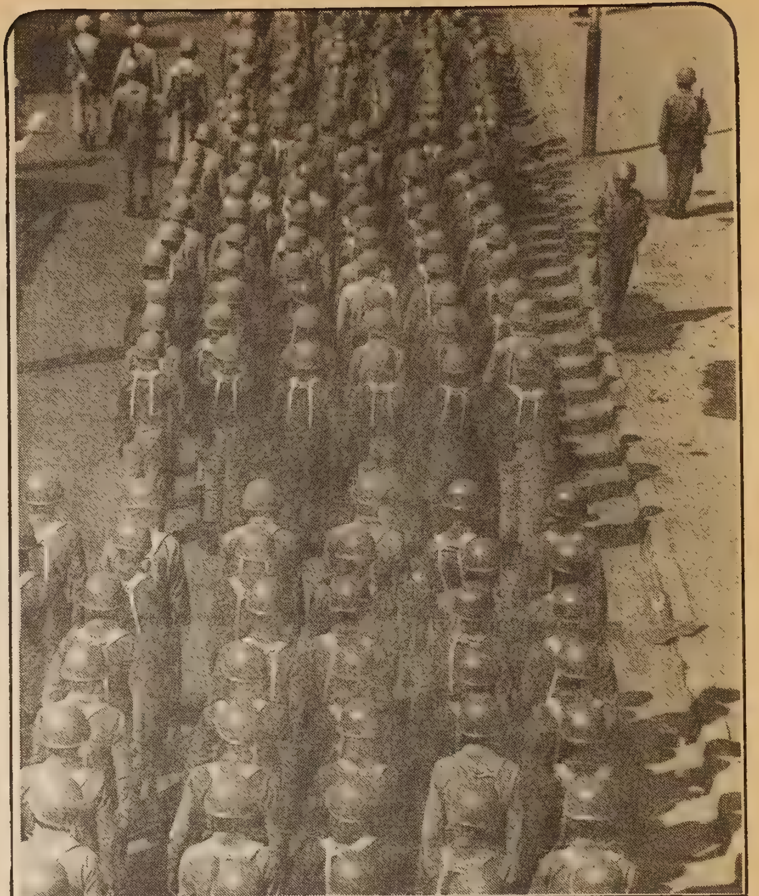
بسم ا... الرحمن الرحیم

به دنبال پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن و استقرار جمهوری اسلامی، لزوم تجدید سازمان ارگانها و نهادهای اداری و نظامی به یادگار مانده از رژیم طاغوت، از ضرورت خاصی برخوردار گشت. در این مقال گفتار ما نیز در خصوص سازمان ارتش است که همزمان با پیروزی انقلاب در کنار مردم قرارگرفت و جایگاه اصلی خویش را بازشناخت.

هرچند پس از انقلاب، دو دیدگاه و نظریه بخصوص پیرامون ارتش از طاغوت گسسته و به «الله» پیوسته وجود داشت که یکی دیدگاه اقلیت وابسته و در خط بیگانه‌ای بود که با استدلال‌های دهان پرکن خویش خواستار انحلال ارتش و سپردن وظیفه نیروهای مسلح به گروههای جدید انقلابی! برخاسته از درون خلق! بود. لکن دیدگاه دیگر که اکثریت قریب به اتفاق جامعه را تشکیل می‌داد خواستار بازسازی ارتش و تحول بنیادی از طریق تغییر سیستم و نظام سابق و ایجاد یك ارتش اسلامی مکتبی و مردمی بود. هرچند نیروهای به اصطلاح مترقی و طرفدار خلق! با عنوان کردن اینکه «نیروهای ارتش همیشه در اختیار امپریالیسم و عوامل آن بوده‌اند» و یا «نیروهای نظامی همیشه برای سرکوبی آزادی و آزادیخواهان در بیرون مرزها و به عنوان ژاندارم منطقه وارد عمل شده‌اند» و یا «نظام گذشته وضع فکری و روحی و اعتقادی نظامیان را طوری تغییر داده است که به هیچ وجه تغییر آن امکان پذیر نیست و اینها اگر فرصتی بدست بیاورند این انقلاب را نابود خواهند کرد» و نظرات دیگری که استدلال می‌کردند، حاکی ازعشق و علاقه اینها (گروهکها) به حفظ انقلاب و دستاوردهای آن نبود بلکه هدف آنها از طرح انحلال ارتش این بود که در آن‌شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی نوپای را از داشتن نیروهای مسلح محروم کرده تا به موقع نقشه‌های شوم خویش را در جهت منافع ابرقدرتهای شرق و غرب به اجرا درآورند.

ارتش در آغوش ملت

اما از آنجا که امام امت رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی متوجه این شعار انحرافی ایادی استعمار شده بودند و بدنه ارتش را از خود ملت مسلمان ایران می‌دانستند از همان ابتدا با تمام قدرت در برابر شعار انحلال ارتش ایستادند و طی فرمانی روز ۲۹ فروردین‌را روز ارتش نامیدند و مقرر فرمودند ارتش محترم در این روز در شهرستانهای بزرگ با ساز و برگ به رژه بپردازند و پشتیبانی خود را از جمهوری اسلامی و ملت بزرگ ایران و حضور خود را برای فداکاری در راه استقلال و حفظ مرزها و کشور اعلام نمایند. تابدینوسیله بطلان‌ادعاهای‌گروهك‌های وابسته و طرفدار انحلال ارتش ثابت شود. همچنین از ملت شهیدپرور و همیشه در صحنه ایران خواستند که در این روز بزرگ از ارتش مردمی و اسلامی استقبال کنند و از آنان احترام برادرانه نمایند و البته شاهد بودیم که چگونه ملت قهرمان و حق‌شناس ایران باآغوش‌باز ارتش جمهوری را پذیرا شد. و در اینجا بود که ارتش جایگاه اصلی خویش را بازیافت و متوجه نقش حساس خویش در آن برهه از زمان که





یکی از دستاوردهای عظیم انقلاب تحول ارتش طاغوتی به ارتش مکتبی است

دشمنان انقلاب اسلامی چشم و دندان طمع تیز کرده بودند، گردید و مشت محکمی بر استعمار و ایادی درونی‌اش وارد آمد و تمام توطئه‌های آنان نقش بر آب شد.

انقلاب نظامی

یکی از مهمترین دستاوردهای عظیم این انقلاب را باید تحول ارتش طاغوتی و در خدمت استبداد و استعمار و حافظ آرمانهای منحط شاهنشاهی به یك ارتش توحیدی و درخدمت اسلام ومسلمین وحافظ آرمانهای اسلامی و امت مسلمان ایران دانست چرا که به برکت جوشش اسلامی در این دوران ممتد انقلاب، که بصورتی فزاینده به‌روح وقلب وجان ارتشیان متعهد شکل داده است، این احساس دست میدهد **که امروز ارتش جمهوری اسلامی یك ارتش خشك و کلاسیك و ناسیونالیست و محدود به آب و خاك و فاقد مسئولیتهای مهم جهانی و دفاع از محرومان نیست، بلکه ارتشی است که سیطره روح خدا جویی بر آن حکم فرماست** و بر اساس همین روح خدا جویی و فطرت خداجوی آنان است که ارتش به‌یك نیروی لایزال الهی پیوند خورده است که این‌چنین توانسته روی پای خودش بایستد و هیچ‌گونه گرایشی به‌ابرقدرتهای شرق وغرب نداشته باشد و لذاست که مقاوم واستوار در مقابل سخت‌ترین هجوم‌ها و توطئه‌ها همچون گذشته مقابله نماید و ملت‌مسلمان ایران شاهد احساس تعهد، مسئولیت و روحیه کار کردن برای خدا و رضای‌خدا و بیزاری از ریا و تظاهر در بین ارتشیان متعهد بوده‌اند، دلاورانی که شب و روز خویش را در صحنه‌های گوناگون با تلاش و جدیتی وصف‌ناپذیر وقف انقلاب اسلامی نموده و زحمت فراوان می‌کشند و حتی در میان آنان، کسانی را می‌توان یافت که در میدان عمل و فداکاری دوست دارند اسمشان هم در جائی گفته نشود و این مطلب بیانگر عشق ارتشیان مسلمان و متعهد در خدمت به اسلام و امت اسلامی و انقلاب است و همهٔ اینها از برکات سازندگی و نورانیت اسلام و ناشی از شعاعهای خورشید فروزنده قرآن کتاب‌خدا و پیامبر خدا و ائمه هدی و رهبران الهی است که این چنین تحول عظیمی را در ارتش جمهوری اسلامی بدنبال داشته‌است امام امت در مورد این تحول عظیم خطاب به افسران و ارتشیان سلحشور اسلام فرمودند:

«شما یك ترکیبی هستید که همش توجه به معنویات داشته و سربازش در جبهه‌ها دعا بخواند، دعای کمیل بخواند و با دعای کمیل و نماز شب و ذکر و فکر الهی، خودش را مهیا کند برای جنگیدن با آن ارتشی که در محل خودش با اموری که شما می‌دانید چه چیزها بوده...»

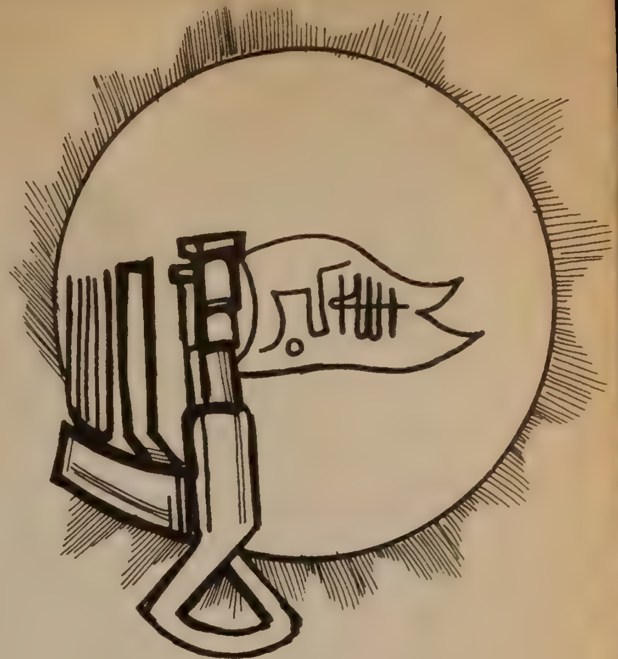
● **جایگاه ارتش در جمهوری اسلامی:**

در اصل ۱۴۳ و ۱۴۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است:

«ارتش جمهوری اسلامی ایران پاسداری از استقلال و تمامیت ارضی و نظام جمهوری اسلامی کشور را برعهده دارد».

«ارتش جمهوری اسلامی ایران باید ارتشی اسلامی باشد که ارتشی مکتبی و مردمی است و باید افرادی شایسته را به

امام امت از همان ابتدا با تمام قدرت
در برابر شعار انحلال ارتش ایستادند



خدمت بپذیرد که به اهداف انقلاب اسلامی مؤمن و در راه تحقق آن فداکار باشند.»

با توجه به دو اصل فوق و دیگر اصول مطروحه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران جایگاه و خصوصیات بارز ارتش مکتبی اسلامی ایران مشخص‌میشود که در تشکیل و تجهیز قوه دفاعی کشور توجه برآن است که ایمان و مکتب، اساس و ضابطه باشد و بدین جهت است که ارتش جمهوری اسلامی و دیگر قوای انتظامی و نظامی در انطباق با هدف فوق شکل و سازمان داده میشوند. **بنابراین ارتش جمهوری اسلامی نه‌تنها حفظ و حراست از مرزها، بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهد بود.**

لکن از آنجا که دشمنان داخلی و خارجی این انقلاب می‌بینند که ارتش جمهوری اسلامی روز به‌روز در میدان عمل به‌موفقیت‌های قابل توجهی دست‌پیدا می‌کند و شایستگی خویش را در دفاع از دستاوردهای انقلاب روز به‌روز بهتر از گذشته نمایان می‌سازد. لذا از طریق بوق‌های تبلیغاتی امپریالیستی صهیونیستی و با تبلیغات زهرآگین و تشبث به‌اراجیف و مبطلات در تضعیف روحیه پرسنل متعهد و مومن به‌انقلاب اسلامی می‌کوشند و حضرت امام امت ضمن هشدار به‌نیروهای مسلح در این زمینه چنین فرمودند:

از قراری که من شنیدم از همین ستون پنجم اشخاصی هستند که وارد می‌شوند به‌مرزها و در بین افرادی که درآنجا هستند گروههائی که در آنجا هستند، هر طایفه‌ای را از طایفه دیگر می‌خواهند جدا کنند. سپاه‌پاسداران را می‌خواهند از سایر قوا جدا کنند، در بین آنها می‌روند یک حرفهائی می‌زنند از ارتش و یك صحبت‌هائی می‌کنند به ضد سپاه پاسداران، در صورتیکه سپاه پاسداران و ارتش و ژندارمری و شهربانی همه با هم هستند و باید اعتنا نکنند؟

بنابراین مهمترین مسئله‌ای که باید مورد توجه نیروهای مسلح و ارتش و ژاندارمری و سپاهیان پاسدار و دیگرقوای نظامی و انتظامی قرار گیرد هماهنگی و انسجام و وحدت کلمه بین آنهاست چرا که انقلاب ما زمانی آسیب‌پذیر خواهد بود که بجای وحدت و اتفاق در میان نیروهای مسلح، تفرقه و تشتت حاصل می‌شود.

لذا هوشیاری به موقع قوای انتظامی اعم از سپاه و ژاندارمری و ارتش دیگران باعث خواهد شد که کید دشمنان اسلام به‌خودشان باز گردند.

همبستگی مردم و ارتش

بطورکلی ارتش‌های جهان‌را به‌لحاظ نقشی که در صحنه‌های داخلی و بین‌المللی ایفا می‌کنند، می‌توان به‌دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول ارتش‌هائی که بطور عمده علیه مردم کشورشان بکار گرفته نمی‌شوند و دسته دوم ارتش‌هائی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم عامل سرکوبی و خفقان‌مردم کشورشان هستند. ارتش سابق بنایش بر سرکوب مردم بود و هیچگاه دیده نشد که‌در جهت سرکوب دشمنان این ملت بکار گرفته شود.

امام امت دراین زمینه چنین‌فرمودند:

«ارتش برای این نبود که مقابل یك قدرت خارجی باشد ارتش برای این بود که ماها را سرکوب بکند تا دیگران بیایند و بخورند و ما نتوانیم حرف بزنیم».

ولی هم‌اکنون باید گفت که یکی از دستاوردهای عظیم این انقلاب این بود که ارتش در کنار ملت قرار گرفت و از این همبستگی بین مردم و قوای مسلح آن چنان سد عظیمی بوجود آمد که هیچ قدرتی یارای مقابله با آنرا نخواهد داشت.

● روند ارتش در انقلاب و آینده ارتش اسلامی،

اگر چه در رژیم گذشته سران ارتش وابسته و مزدور بیگانه بودند اما بدنهٔ ارتش متشکل از مردم و امت شهیدپرور ایران بود و بر این اساس بود که از بدو انقلاب قلب پرسنل مسلمان و متعهد ارتش با قلب مردم می‌تپید و روند این علائق به آنجا انجامید که پس از فرمان تاریخی امام مبنی بر فرار ارتشیان و پیوستن به امت باعث شد تا فوج فوج سربازان و درجه‌داران و افسران از ارتش گریخته به‌صف مردم پیوسته و یا جمعاً در لحظات حساس انقلاب دعوت امام را لبیك گفتند و باپشت









کردن به‌فرماندهان وابسته به‌بیگانه نقشهٔ خائنانه آنها را که طرح کـودتا در سر می‌پروراندند خنثی نمودند. از آن پس‌کار اداره ارتش بدست افسران جوان و متعهد به‌انقلاب اسلامی افتاد و این مسئله موجب بالا رفتن قدرت و روحیه دوچندان ارتش گردید بطوریکه حیرت‌دست‌اندرکاران‌نظامی جهان را برانگیخت و کارشناسان نظامی شیطان بزرگ در مورد این تحول عظیم در ارتش جمهوری اسلامی زبان بـه‌اعتراف گشوده‌اند:

«ارتش ایـران دوبـار پاکسازی شده است واکثر افسران آن از سرهنگ دوم به بالا که اکثراً در ارتباط با مشاورین نظامی آمریکا بوده‌اند، ارتش را ترک‌کرده و یادیگر پست مهمی ندارند واین افسران جـوان ارتش می‌باشند که بین ۲۰ تا ۴۰ سال یا کمتر داشته و اکنون نیروهـای ایران را رهبری می‌کنند. در عین حالیکه بسیاری از آنها آموزش دیده هستند معهذا اکثر آنها در میـدان نبرد آزمـوده شده‌اند (کیهان ۷ر۹ر۶۱)

البته درآینده بانفوذ بیشتر ارزشهای اسلامی در ارتش و با دگرگونی هدفهائی که ارتش بخاطر آن‌هدفها تشکیل وسازمان یافته بود، شاهد ارتش اسلامی و مکتبی خواهیم بود تا بتـواند بـا نیرومندترین قدرتهای نظامی در منطقه و جهان، نه‌تنها مقابله نماید، بلکه اگر مورد تعرض واقع شد بایك تهاجمات گسترده‌ای برعلیه‌مهاجم اقدام نماید و جنگ تحمیلی رژیم بعثی صهیونیستی میدانی بودکه ارتش سرافراز جمهوری اسلامی ودیگر سپاهیان اسلام در کنار ملت با استفاده از یك سلاحهای‌ساده‌تر به مقابله با تکنولژی بسیار پیچیده فائـق آمدند و این چیزی جـز تـوکل واعتمـاد رزمندگان دلیر و فرماندهان شجاع نیرو‐های مسلح به‌خدا نبوده و نیست.

● **بافت کنونی ارتش**

هم‌اکنون ارتش جمهوری اسلامـی ایران بدنبال تلاش پی‌گیر مسئولین دلسوز انقلاب خصوصا پرسنل مؤمن و متعهدارتش با کنار زدن فرماندهان وامرای وابسته و مزدور بیگانه و هزار فامیل و تصفیه‌عناصر گروهکها و با سپردن کار بدست نیروهای جوان راه رشد و ترقی را با آهنگی سریع می‌پیماید در عین حـال پـرسنل متعهد و مسلمان ارتش و مسئولین محترم بایدچشم وگوش خود را کاملا باز کنند ونگذارندکه افرادی مزدور که هنوز در معیارهای‌ارزشی شاهی غوطه‌ورند، در پستهـای کلیدی و تصمیم‌گیری نفوذ کنند، علاوه برآن ازنفوذ عناصری‌که هرگز در صدد حاکمیت‌بخشیدن به‌قوانین الهی نیستند و صرفاً درجستجوی استیلاو حاکمیت‌بخشیدن به‌خود برای‌کسب قدرت هستند جلوگیری کرد و نگذارند که این عناصر فشارهای غیر اسلامی و غیـر انسانی بر پرسنل متعهد ومسلمان وانقلابی ارتش در جهت مطامع خود وارد آورند.

خودکفائی در ارتش

چون ارتش نظامی را داراست کـه طبیعتاً درآن‌کارهای تولیدی انجام می‌پذیرد، و در زمینه صنایع نظامی کارهـای نسبتا گسترده‌ای را بعهده دارد لذا پیوند خوردن ارتش با سایر ارگانها و نهادهائی که‌در این زمینه دارای امکانات و تجربه وتخصص هستند، باعث خواهد شد که ما هرچه‌سریعتر بخودکفائی نزدیك شویم والبته طـرح و پیشنهاد ریـاست جمهوری محترم مبنی بر ایجاد معاونت جهاد خودکفائی در سازمان ارتش می‌تواند پیامدهای بسیار ارزنده‌ای را در راه استقلال نظامی بـه دنبال‌داشته باشد چراکه از این طریق می‌توان نیروهای با استعداد و خلاق ارتش را بکار گرفت‌و با کمك از سایر واحدهای تولیدی کشور و نیروهای متخصص ودارای استعداد، این راه عظیم و طولانی را در جهت خودکفائی نظامی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی پیمود.

بنابراین اکنون که در آغاز پنجمین سال استقرار نظام جمهوری اسلامی شاهدو ناظر دستاوردهای کم نظیر انقلاب در تمام زمینه‌ها می‌باشیم، لازم است کـه برنامه‐ریزان انقلاب با در نظـر گـرفتن تحولات گوناگونی‌که درجامعه و بخصوص درمنطقه خاورمیانه و جهان به‌عنوان آثار این‌انقلاب عظیم الهی پدید آمده است و همچنین بـا توجه به واقعیات تازه سیاسی نظامی در منطقه و اهداف بـلند انقلاب اسلامی و توطئه‌های استکبار جهانی به سرکردگـی شیطان بزرگ، در تدوین سیاستهای دفاعی کشور بخصوص در سازماندهی و تجدیـد بنای سازمان ارتش جمهوری اسلامی کوشا باشند.

به‌امید پیروزی نهائی قوای‌کفرستیز اسلام بر کفار بعثی صهیونیستی

والسلام

گزارشی از:

نخستین سمینار سراسری مسئولین دفاتر نمایندگی امام

در مناطق سپاه

● **یکشنبه ۷ر۱ر۶۱**

اولین سمینار سراسری مسئولین دفاتر نمایندگی امام در مناطق سپاه روز یکشنبه ۷ر۱ر۶۲ در ستاد منطقه ۴ مشهد کار خود را آغاز نمود و پس از ۴ روز بحث و بررسی روی‌شرح وظائف‌نمایندگان امام در سپاه با حضور اعضای شورایعالی سپاه بکار خود پایان داد.

این سمینار با حضور حجج اسلام فاکر، محلاتی، دین‌پرور (مسئول آموزش عقیدتی ـ سیاسی سپاه)، احمدی (مسئول واحد تبلیغات و انتشارات)، محمدی‌عراقی (مسئول مرکز تحقیقات و بررسی عقیدتی سیاسی) برادر محمدزاده (مسئول دفتر سیاسی سپاه) و حجة‌الاسلام قرائتی‌نمایندهٔ امام و مسئول نهضت سوادآموزی که به‌این جمع پیوستند و همچنین مسئولین دفاتر نمایندگی امام در مناطق و نواحی سپاه پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید با سخنرانی مبسوط حجة‌الاسلام فاکر نمایندهٔ محترم امام در سپاه پاسداران انقلاب اسلامی شروع شد. ایشان در سخنان خود بطور مشروح به‌اهم مسئولیتهای نمایندگان امام در سپاه‌پرداخته وپیرامون‌ضرورتهایی که‌منجر به تشکیل دفتر نمایندگی امام‌شد و خطوط فکری که در گذشته در سپاه وجود داشت و لزوم تصحیح این خطوط از سوی امام پرداختند.

حجة‌الاسلام فاکر ضمن اشاره به‌این نکته که سپاه به‌لحاظ مسلح و نیز در خط و حافظ انقلاب بودنش بیشتر مورد طمع باندها، گروهها و دستجات مختلف بوده اضافه کردند:

این نهاد براساس اقتضای طبیعت انقلاب بوجود آمد ولی در کش و قوسهای سیاسی و گروهی و امثالهم آهسته آهسته توانست خودش را از درون این گردابها بیرون بکشد.

... تا اینکه امتحانهای مختلفی که در مسیر این انقلاب برای همهٔ این گروهها و دستجات بوجود آمد. این نتیجه را نه برای سپاه، بلکه برای همهٔ ملت و منجمله سپاه بدست داد که آن کسانی که ازفیضیه درآمده‌اند و در مدارس علوم دینیه‌زندگی کرده‌اند، اینها بیشتر مورد اطمینانند و در شناخت اسلام هم اهلیت و صداقت و تقوایشان غیر قابل انکار و بحث است و اینها هستند که معتمد انقلاب و جامعه می‌توانند باشند. این نتیجه‌ای بود که‌برای همهٔ مردم حاصل شد و سپاه هم در ضمن این نتیجه‌گیری عمومی بدان رسید، یعنی پی‌بردند به‌اینکه حضور روحانیت در سپاه ضروریست همانطور که سایر مسئولین ارگانها و ادارات و نهادهای دیگر هم به این نتیجه رسیدند.

در این زمینه سپاه باز ویژگی مخصوص بخودش را دارد، سپاه در رابطه با اطلاعاتی که به‌آنها احتیاج دارد با خیلی از مسائلی سر و کار دارد که مثلا جهاد سازندگی این سروکار را ندارد، بنیاد شهید، نهضت سوادآموزی یا سازمان تبلیغات اسلامی هم این سر و کار را ندارد سپاه یك ارگان مسلح هست که این مسئله خود بعنوان یك اهرم قدرت از نظر آن کسانی که قدرت را در لولهٔ تفنگ می‌بینند بررسی و ارزیابی می‌شده و این را هم نهادهای دیگر نداشتند. سپاه بتوسط بسیج با سراسر جامعه در رابطه هست و در درون اغلب مساجد جا دارد و این خصوصیت را نهادهای دیگر ندارند و نداشتند.

این سه عامل،حضور روحانیت را در داخل سپاه بمراتب ضروری‌تر از نهادهای دیگر جلوه می‌دهند و واقعیت هم همینطور است. تا اینکه سرانجام نمایندگی امام در سپاه تشکل دفتری پیدا کرد و اضافه بر آن مسئولیتی که از یکی دو سال قبل از طرف امام به برادرمان آقای محلاتی داده شده بود، آقای طاهری هم تشریف‌آوردند و طبعاً با مسئولیتی اضافه‌تر و طبعاً انتظاراتی بیشتر.

حجة‌الاسلام فاکر سپس با اشاره به مشکلات فراوان در مسیر رها ساختن سپاه از شر خطوط فاسد و نیز اساسنامه سپاه که توسط مجلس به‌تصویب رسید گفتند: در واقع مجلس خواسته سپاه را به‌ماهیت اصلی خودش برگرداند و آن ماهیت اصلی سپاه حفظ جوهرهٔ انقلاب است، همانطور که برای ادارهٔ شهرها، شهربانی، برای اداره راهها ژاندارمری و برای ادارهٔ مرزها و مبارزهٔ بادشمن هم ارتش را داریم، وظیفهٔ سپاه حفظ هویت اسلامی انقلاب است و این نمی‌تواند بدون حضور کسانی که انقلاب را چشیده و درك کرده باشند و آن روح انقلاب در کالبدشان‌دمیده شده باشد حفظ شود.

نماینده محترم امام در سپاه سپس ضمن اشاره به‌مسئولیت خطیر مسئولین محترم دفاتر نمایندگی امام متذکر شدند **که ما خیلی باید رعایت موازین گذشت و ایثار و اخلاقیات رفیع اسلامی را بنمائیم و سعی کنیم که انشاءا... در این حال و هوای مطلوبی که در اثر خون شهدا و**

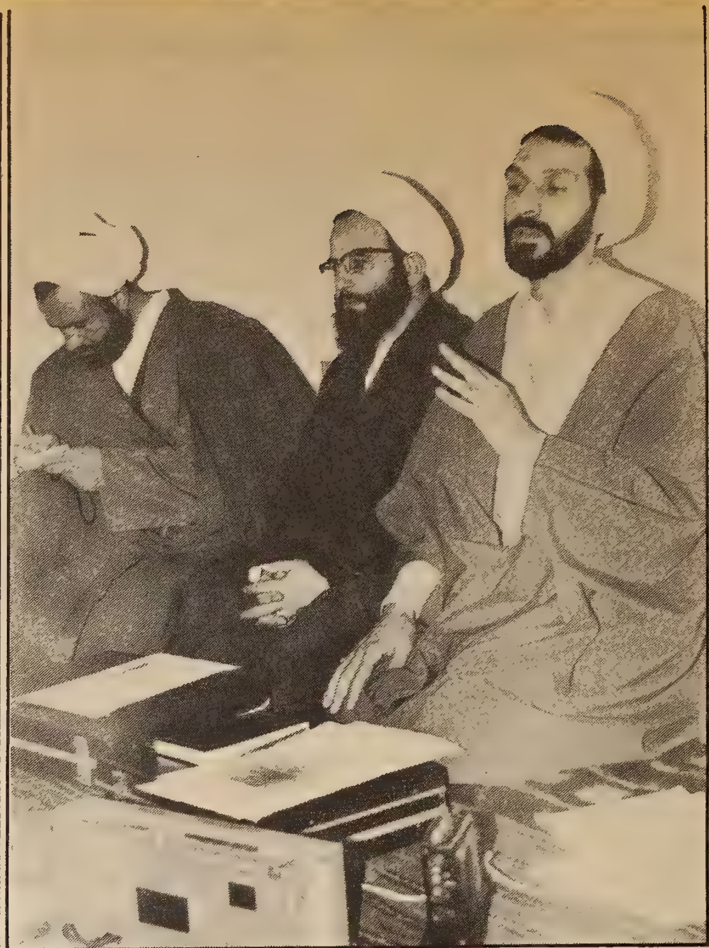
حجة‌الاسلام فاکر:

وظیفه سپاه حفظ هویت

بدون حضور کسانی که ان

هایی پرداختند که مستقلا بعهدهٔ نمایندگی امام می‌باشد و جزء وظائف آنها بشمار می‌آیند. ایشان در مورد کمیسیونها‌وانگیزه اینکه چرا این‌وظائف بشکل‌کمیسیون معرفی شده‌اند گفتند: ما از باب اینکه میل داریم که برادرانمان در فرماندهی و وزارت‌سپاه در جریان امور باشند؛ بصورت کمیسیونی طرح کرده‌ایم که در این کمیسیونها آنهاهم حضور داشته باشند و نتیجه‌گیری شود ولی تصمیم‌گیرندهٔ نهائی در این کمیسیونها چه در منطقه و چه در مرکز شخص نمایندگی امام است. یکی از این‌ها کمیسیون سیاسی است که چیزی غیراز دفتر سیاسی است، کار دفتر سیاسی جمع‌آوری اخبار سیاسی تحلیل این اخبار و تنظیم اخبار سیاسی و رویدادها و امثال اینها، تنظیم جزواتی برای مسئولین محترم دفاتر نمایندگی امام در مناطق و نواحی و پایگاه‌ها و در مرکز و فرماندهی سپاه‌ها و بعضی از مسئولین کشوری، و در صورتی که تصویب شد تنظیم مقالاتی برای چاپ در داخل سپاه یا بصورت مستقل یا در مجلاتی است که واحد تبلیغات و انتشارات منتشر می‌کند و اساسنامه دومی را تأیید می‌کند. اینها کار دفتر سیاسی است، ولی کمیسیون سیاسی در مرکز کارش این است که بررسی می‌کند جوانب و زوایای یك یا چند ماجرای‌سیاسی که رخ داده یا در حال وقوع است و پس‌از آن تصمیم‌گیری می‌کند که روی آن چه نوع موضع‌گیری بنماید و چه نوع مطلبی علیه یا له آن مسئله تهیه شود. این‌کار کمیسیون سیاسی است و بعد به‌دفتر سیاسی می‌گوید در این زمینه مطلب بنویس علیه یا له آن بنویس و یا اصلاً هیچ چیزی ننویس. در حقیقت نقش کمیسیون سیاسی برای دفتر سیاسی نقش مجلس شورای اسلامی است برای دولت و دفتر سیاسی مجری طرحها و خطها و نظریاتی است که بتوسط مسئولین دفاتر نمایندگی امام ارائه می‌شود می‌باشد. کمیسیون سیاسی در مناطق نیز مسائل سیاسی در منطقه خود را تجزیه و تحلیل می‌کنند و روی آن مسائل به‌دفتر سیاسی منطقه‌خط می‌دهند. کمیسیون دیگرکمیسیون پیگیری فرمان امام است که در آن نیز احتیاج به‌مشورت با کس دیگری نیست. اما ما بخاطر اینکه باز روابط برادرانهٔ میان خود و فرماندهی را در این زمینه نیز حفظ کرده باشیم اینکار را بصورت کمیسیونی انجام می‌دهیم.

کمیسیون بعدی کمیسیون فرهنگی یا عقیدتی، سیاسی است که ارتباط دارد با خط فکری فرهنگی، عقیدتی و آموزشی سپاه، که در این کمیسیون باتوجه به‌سلسله مراتب فرماندهی در دو واحد تبلیغات و انتشارات و واحد آموزش هماهنگی بیشتری



که بسیار حائز اهمیت است و شایدبشود گفت که از دو معاونت سیاسی و نظارت مهمتر است ولی یك رابطه‌ای هم با فرماندهی دارد و آن تنظیم خط فکری و آموزشی سپاه است که در واحد تبلیغات و انتشارات و در واحد آموزش سپاه تبلور پیدا کرده و نمود دارد. در این دو واحد است که فرماندهی و نمایندگی امام باید توأماً کار کنند، از نظر اینکه دو واحد فرماندهی است معاونتهای فرماندهی است و از نظر اینکه مربوط به خط فکری و عقیدتی و آموزشی سپاه است ارتباط دارد با نمایندگی امام، این است که دراساسنامهٔ سپاه آمده: فرماندهی سپاه باید مسئولین این واحدها را از میان روحانیونی که‌مورد تأیید مقام منیع رهبری یا نماینده‌ای که ایشان در سپاه معین می‌فرمایند باشدتعیین نمایند و اگر نماینده‌ای که امام در سپاه تعیین می‌فرمایند خودش تصمیم بگیرد که مسئولیت این دو واحد را بعهده بگیرد فرماندهی حق ندارد که در این مسئله نظر بدهد.

در رابطه با سایر وظائف نمایندگی امام در کنار معاونت نظارت و معاونت سیاسی‌حجة‌الاسلام فاکر به‌معرفی‌کمیسیون-

تجربیات گران انقلاب برای کار ما در این نهاد بوجود آمده حداکثر بهره‌برداری را بکنیم.

حجة‌الاسلام فاکر سپس با مطرح ساختن نظارت بر امور سپاه و تنظیم خط سیاسی در این نهاد بعنوان دو مسئولیت اساسی نمایندگان‌امام به‌بیان انگیزه‌تشکیل سمینارپرداخته و موضوع‌کار کمیسیونهایی که در این سمینار می‌بایست تشکیل می‌شدند را شرح دادند. در این رابطه با مشورتی که قبل از آغاز جلسهٔ رسمی سمینار در میان مسئولین محترم دفاتر نمایندگی امام بعمل آمد بنابراین اصل قرار گرفت که این دو مسئولیت که‌مستقلا و بدون رابطه با فرماندهی بعهدهٔ نمایندهٔ امام است از سوی وی به دو معاونت سیاسی و نظارت واگذار گردد و شرح وظائف این دو معاونت بتوسط کمیسیون سیاسی و کمیسیون نظارت ابتدا تدوین شده و سپس در جلسهٔ عمومی سمینارمورد بحث و بررسی قرار گرفته و اصلاحات لازمه در آنها صورت گیرد.

سپس حجة‌الاسلام فاکر در رابطه با خط فکری پاسداران‌گفتند: نمایندگی امام در سپاه کار عمدهٔ دیگری هم در سپاه‌دارد

اسلامی انقلاب است و این نمی‌تواند
قلاب را چشیده و درك كرده باشند حفظ شود

میان نمایندگی امام و فرماندهی سپاه باید موجود باشد.

حجةالاسلام فاکر در این قسمت از سخنان خود به‌معرفی کمیسیونهای دیگری پرداختند که حق رأی و نظر در آنها با فرماندهی است ولی نمایندگی امام هم‌باید در آنها حضور داشته باشد و بعد به‌اجمال آنهارا به‌این شرح معرفی‌نمودند. کمیسیون گزینش در ارتباط با هستهٔ گزینش، کمیسیون‌خسارت، کمیسیون‌تصفیه، کمیسیون قضایی کمیسیون تشکیلات، کمیسیون‌امنیت در رابطه با مسائل امنیتی منطقه و کمیسیون جنگ یا دفتر امور جنگی که مسئولیت آن با فرمانده منطقه است.

ایشان در این مورد اضافه کردند که: این ۷ کمیسیون برای سمینار آینده باید مورد بحث قرار گیرند و آن ۳ کمیسیون اول که در آنها تصمیم‌گیرندهٔ نهائی خود ما هستیم باید در همین سمینار انشاءالله شرح وظائفشان، مسئولشان و اعضایشان و نیز کیفیت ارتباط تشکیلاتی‌شان را مشخص کنیم.

حجةالاسلام فاکر برای آغاز کار سمینار نکته بسیار مهمی را تذکر دادند مبنی بر اینکه باید توجه داشته باشیم که کار ما اول بر رهنمودهای حضرت امام استوار است و دوم بر اساسنامهٔ سپاه واین دو مسئله باید در تنظیم این شرح وظائف لحاظ شود. سپس کمیسیونهایی که در سمینار مشغول فعالیت می‌شدند معرفی شده و این کمیسیونها پس از سخنان‌کوتاه و پر باری که حجةالاسلام قرائتی ایراد نمودند در نخستین روز سمینار کار خود را آغاز کردند.

● سه‌شنبه ۹ر ار۶۲

سمینار مذکور در سومین روز خود کماکان به‌کارش ادامه داد و بحث روی‌مواد آئین‌نامه کمیسیون سیاسی مرکزی سپاه دنبال شد. سپس حجةالاسلام قمی مسئول دادستانی کل سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی برای آشنایی نمایندگان محترم امام درسپاه طی سخنانی مسائلی را در ارتباط با سیر تاریخی تشکیل دادستانی سپاه، وظائف‌این دادستانی و موانع و مشکلات آن به آگاهی اعضای حاضر درسمینار رساندند. همچنین طی این سخنان مواردی از تخلفات‌پاسداران و نحوهٔ اعمال نظر در مورد آنها مطرح گردید و در این زمینه مشکلات دادستان سپاه مطرح گردید. در پایان حجةالاسلام قمی در زمینهٔ مسائل مطروحه و منطبق با نیازهای‌دادستانی‌سپاه و اختیارات‌نمایندگی امام در مناطق و پایگاهها درخواستهایی را بیان کردند و از آنان برای رفع‌مشکلات یاری جستند.

همچنین در بعد از ظهر این روز حجةالاسلام شیرازی نمایندهٔ هیئت عالی گزینش در هیئت مرکزی گزینش سپاه در همین رابطه سخنانی ایراد کردند. ایشان که پس ازمقدمه‌ای از سوی‌حجةالاسلام‌فاکر شروع به صحبت کردند ضمن بیان چگونگی تشکیل این هیئت، کیفیت هسته‌های‌گزینش در مناطق سپاه که همپای پذیرش سپاه به فعالیت خواهند پرداخت را بیان ساخته و سپس شرح وظائف هسته‌های گزینش سپاه را قرائت نمودند. طبق این آئین‌نامه، عمدهٔ وظائف هسته‌ها نظارت بر بررسی و تعیین صلاحیت عقیدتی‌سیاسی‌واخلاقی‌متقاضیان ورود به سپاه، رسیدگی به شکایات و اعتراضات کسانی که مردود شده یا می‌شوند و پاسخگوئی‌به‌سئوالات شرعی مربوطه برطبق نظریات مخصوص حضرت امام و نیز مراجعه و مشاوره و تبادل نظر با هیئت مرکزی دربارهٔ طرحهای مختلف جذب نیرو و موارد پیش‌بینی نشده می‌باشد.

سپاه از مسئولین واحد تا پاسداران ساده مشخص شود و در این رابطه همه به یك طرز تفکر و تلقی واحدی دست یابند، گفتند: **من احساس می‌کنم که تعیین جایگاه نمایندگی امام ــ بگونه‌ای که بشود آنرا به به صورت یك اعتقاد عمیق و راسخ در همهٔ مسئولین و پاسداران و بسیجیها بوجود بیاوریم ــ لازم است و باید در همه مناطق آموزش داده شود.**

در همین رابطه برادر رضایی به جایگاه سپاه در کشور اشاره کردند و از آن بعنوان مهمترین مسئله که باید در ذهن برادران جا بگیرد یاد کردند و سپس به‌بیان چگونگی راه یافتن فردی به عنوان نمایندهٔ امام در سپاه پرداخته و انگیزه روی آوردن مسئولین سپاه به حوزهٔ علمیه را اینگونه مطرح نمودند: علت اینکه ما به حوزهٔ علمیه قم روی آوردیم این بود که احساس می‌کردیم یك نفر و دو نفر کافی نیست. یك سیستمی و تشکیلات و پشتوانه عظیمی

برادر رضائی:

تعیین جایگاه نمایندگی امام لازم است و باید در همهٔ مناطق آموزش داده شود

در نیمروز دوم از سومین روز سمینار مسئولین محترم دفاتر نمایندگی امام، برادر رفیق‌دوست وزیر محترم سپاه پاسداران، مسئول ستاد مرکزی سپاه و نیز برادر محسن رضایی فرماندهٔ کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جمع حاضرین شرکت نموده و برادر رضایی به ایراد سخنرانی پیرامون جایگاه سپاه در کشور و نیز تاریخچهٔ تشکیل نمایندگی امام در سپاه و همچنین دیدگاه فرماندهی نسبت به این مسئله ایراد نمودند. ایشان در ضمن‌سخنان خود به ضرورت ارتباط حوزه با سپاه در مورد خط فکری پاسداران اشاره کردند و ملاقاتهای خود با امام امت و پیشنهادات ایشان در مورد تماس با آیتا... العظمی منتظری و معرفی نماینده از جانب ایشان را مطرح ساختند.

برادر رضایی از جایگاه نمایندگی امام در سپاه بعنوان یك مسئله اساسی یاد کرده و ضمن ابراز امیدواری از این نکته که انشا... این جایگاه برای همهٔ اعضای

می‌خواهد که سپاه تغذیه شود و از یك منبع لایزالی که فیض معنویست وارد سپاه شود.

ایشان در قسمت دیگری از سخنان خود در رابطه با جایگاه نمایندگی امام در سپاه گفتند: **این یك مقامی است که باید بتواند هم سپاه را نگاهدارد وهم رشد بدهد. وی ادامه داد که بعد معنویت در سپاه حائز اهمیت بسیار بالائیست و مسئولیت شناسایی راستین اسلام از مسئولیتهای مهم نمایندگی امام است.**

در پایان این سخنرانی پیشنهاداتی در رابطه با بالا بردن کیفیت سازمانی‌سپاه نظیر ارزیابی حین خدمت توسط مسئول دفتر نمایندگی امام در پرسنلی سپاه مطرح شد و همچنین به‌سئوالاتی از سوی‌نمایندگان امام پاسخ داده شد.

پس از اتمام، اعضای شرکت کننده در جهت ملاقات با حجةالاسلام خامنه‌ای ریاست جمهوری اسلامی ایران که جهت زیارت مرقد مطهر حضرت رضا علیه‌السلام و ملاقات با مسئولین استان خراسان به



مشهد مقدس مشرف شده بودند، عازم آستان قدس رضوی شده و به رهنمودهای ایشان گوش فرا دادند.

● چهارشنبه ۱۰ر۱ر۶۲

سمینار با بحث پیرامون شرح‌وظایف کمیسیون پیگیری فرمان امام ادامه یافت و سپس شرح وظایف تشکیلاتی مسئولین‌دفاتر نمایندگی امام بوسیله حجة‌الاسلام محلاتی قرائت شد تا مورد بحث و تصویب در سمینار قرار گیرد. از عمدهٔ این وظایف بیان احکام شرعی در ارتباط با هر قسمت سپاه بصورت مجزا و نظارت بر خط فکری سپاه بود که نقش بسیار حساسی در مسائل سپاه دارند. ایشان در ارتباط با پایه‌های این شرح وظایف گفت: این شرح وظایف دو پایه دارد، اول رهنمودهای امام و دوم قانون مجلس؛ این دو زیربنای تنظیم شرح وظایف حاضر می‌باشند. (در رابطه با کمیسیون تشکیلاتی و اصل وظایف آن در سمینار با برادر حجة‌الاسلام محلاتی مصاحبه‌ای صورت گرفت که در پایان گزارش از نظر می‌گذرد.)

سمینار مسئولین دفاتر نمایندگی امام در مناطق سپاه بعد از ظهر روز چهارشنبه ۱۰ر۱ر۶۲ نیز بکار خود ادامه‌داد وسرانجام پس از ۴ روز بحث و بررسی مطالب مورد نظر با حضور شورایعالی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و قدردانی حجة‌الاسلام فاکر نمایندهٔ محترم اما در سپاه از دست اندر کاران برگزاری این سمینار و اعضای شرکت کننده در آن و همچنین ذکر مصیبتی توسط یکی از حاضرین که جهت حفظ ارتباط معنوی و الهی این جمع صورت گرفت به کار خود پایان داد.

مصاحبه با حجة‌الاسلام محلاتی

سمینار مسئولین دفاتر نمایندگی امام در مناطق سپاه و نواحی وپایگاهها به منظور بررسی شرح وظایف مسئولین دفاتر تشکیل شد. به همین منظور با توجه به مسئولیتهایی که نمایندگی امام بر عهده دارد کمیسیونهای مختلفی در آغاز سمینار دائر گردید و پیرامون مسائل مختلفی که این مسئولیتها ایجاد می‌کرد وارد بحث شد. این کمیسیونهاکه عبارت بودند ازکمیسیون سیاسی، نظارت، تشکیلات، پیگیری فرمان امام و کمیسیون فرهنگی به مدت یك روز و نیم در مسائل مربوط وارد بحث شد و سپس برای تصویب مواد تدوین شده جلسه عمومی سمینار تشکیل شد و همانطور که ذکر آن رفت شرح وظایف کمیسیون سیاسی و کمیسیون پیگیری فرمان امام در حد متعارف مورد بررسی و تصویب قرار گرفت.

در این رابطه با توجه به نقش مهم ارتباط تشکیلاتی نمایندگی امام با سایر دوائر سپاه، بحضور حجة‌الاسلام محلاتی رسیده و پیرامون موضوع کار کمیسیون تشکیلاتی که ایشان عهده‌دار مسئولیت آن بودند گفتگویی ترتیب دادیم که متن آن ذیلا از نظر می‌گذرد:

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم، نمایندهٔ امام بموجب فرمان‌امام واساسنامهٔ سپاه‌پاسداران در سپاه یك مسئولیتهای مستقیم در ارتباط با فرماندهی دارد و از آن جمله نظارت است بر کلیه امور سپاه چه از نظر خط فکری و چه از نظر مسائل اجرائی، نظارت بر تصمیمات فرماندهان از نظر انطباق با موازین شرعی و رهنمودهای امام. شرکت در شورایعالی سپاه که خود نمایندگان امام شرکت می‌کنند و در آنجا می‌توانند هر مصوبه‌ای را که برخلاف باشد نقض کنند. مسئولین دفاتر نمایندگی امام در مناطق و نواحی نیز در شوراهای همان ردیف شرکت می‌کنند و همین مسئولیت را بر عهده دارند.

یك مسئله دیگر، دفتر سیاسی است که خط سیاسی و فکری و اعتقادی سپاه را نمایندهٔ رهبری هم بیان می‌کند و هم در خط فکری و اعتقادی و سیاسی سپاه نظارت می‌کند. این دو مسئله مستقیم است و لذا بموجب اساسنامه نمایندهٔ امام دارای ۲ دفتر خواهد بود ۱ــ دفتر نظارت، ۲ــ دفتر سیاسی. و اما مسئولیتهای غیرمستقیمی که بعهدهٔ نمایندهٔ امام است یکی تأیید قائم‌مقام فرماندهٔ کل و تأیید قائم‌مقام رئیس ستاد و مسئولین واحدهای ستاد مرکزی که اینها را فرمانده پیشنهاد می‌نماید، لکن صلاحیتشان را باید نمایندهٔ رهبری تأیید بکند و همینطور مسئولین واحدهای‌آموزش عقیدتی وسیاسی ومسئولین واحد انتشارات و تبلیغات باید از روحانیونی باشند که مورد تأیید نمایندهٔ رهبری هستند در رابطه با این مسئولیتهای غیر مستقیم مواردی نظیر تأیید محتوای آموزش عقیدتی وتأیید محتوای برنامه‌های انتشارات و تبلیغات اعم از کتاب، جزوه، فیلم، مصاحبه و... تماماً نظارت و تأییدش برعهدهٔ نماینده رهبری است. همچنین برای نظارت در تمام رده‌ها بموجب قانونی که از مجلس گذشته است نمایندگان رهبری در مرکز حق دارند روحانیونی در مناطق، نواحی و حتی پایگاهها نصب کنند تا بر دستورات وتصمیم گیریهای فرماندهان و سایر امور سپاه نظارت داشته باشند. بنابراین در این رابطه احتیاج به‌یك تشکیلاتی داشتیم که نمودار آن در کمیسیون تشکیلاتی که مسئولیت آن را خود برعهده داشتم تهیه و تنظیم کردیم. برطبق این نمودار درمرکز نمایندگی رهبری دو دفتر خواهد داشت، یکی دفتر نظارت و دیگری دفتر سیاسی که مسئولین آن بتوسط خود نمایندهٔ‌رهبری انتخاب می‌شوند و کاملا مستقل از واحدهای سپاه هستند، در قانون برای ایشان یك قائم‌مقام هم پیش‌بینی شده است یك دفتر مرکزی نیز برای گردش کار تشکیل می‌شود که دبیرخانه‌ای دارد و مراسلات، گزارشات، شکایات، ارتباطات و مسائل مالی و اینها در دبیرخانه متمرکز است و مجموعاً زیرنظر آن دفتر کل با مرکزی انجام وظیفه می‌کنند و مسئول دفتر هم از سوی نمایندهٔ امام انتخاب می‌شود.

این نمودار تشکیلاتی عیناً به منطقه می‌آید که البته مسئول دفتر نمایندگی امام و صلاحیت قائم‌مقام او را باید نمایندگان امام در مرکز تأیید بکنند. سپس این‌نمودار به ناحیه رفته و در آنجا نیز پیاده می‌شود البته در پایگاهها فعلا بخش سیاسی ونظارت نداریم و فقط یك دبیرخانه دارد و در هر جایی که صلاح دانستیم (پایگاههای مهم) یك روحانی را بگذاریم البته در آنجا یك دفتری خواهد داشت و این نمودار تشکیلاتی دفتر نمایندگی امام است که انجام وظیفه می‌کند. این برنامهٔ تنظیم شده در نظم کار خیلی موثر خواهد بود و انشاالله باعث سهولت کار خواهد شد.

بهرحال این سمینار، سمینار پرباری بود و نتایج خوبی هم داشت که در آینده شاهد بهره‌های آن خواهیم بود.

بقیه در صفحه ۷۶

پاسداران اسلام

آشنائی با زندگانی شخصیتهای اسلامی معاصر

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
در شماره گذشته گوشه‌هائی از زندگانی پربرکت پاسدار اسلام؛ حجةالاسلام والمسلمین عباس واعظ طبسی به‌نظرگرامی شما خوانندگان عزیز رسید، در این شماره توجه شما را به قسمتهای دیگری از زندگانی و خاطرات ایشان از حضرت امام و شخصیتهای انقلاب جلب می‌نمائیم:

حجةالاسلام والمسلمین واعظ طبسی

تولیت آستان قدس رضوی



قسمت دوم

درسال ۴۲ پس از پایان سخ... از طرف ساواک بنده را گرفت...

س: جنات آقای طبسی بفرمائید شما از چه سالی با حضرت امام آشنا شدید، و چه مشخصه‌هایی از امام عزیز در زندگی شما نقش بسته است و چنانچه خاطراتی از امام بیاد دارید برای خوانندگان عزیز بیان بفرمائید.

ج: بنده باحضرت امام ازسال ۱۳۳۹ آشنا شدم. و عامل این آشنائی خصوصیاتی بود که در امام بعنوان یك رهبر و بعنوان فردی که شایستگی رهبری امتی را دارد وجود داشت. در سالهای ۳۹ طبیعی بود که شناخت و ارادت و دلبستگی براساس ارزشها و خصوصیاتی که در امام احساس می‌کردم بیشتر می‌شد و در سالهای ۴۰ و ۴۱ در رابطه با بیانیه‌ها و اطلاعیه‌های بسیارمحکم که امام صادر می‌فرمودند باز پیوندی محکم‌تر را ایجاب می‌کرد و بلکه می‌توانم این تعبیر را بکنم که ما نسبت به امام عشق می‌ورزیدیم چون احساس می‌کردیم تنها کسی که می‌تواند به انتظار ما و به انتظار نسل جوان در دانشگاه، در حوزه‌های علمیه و در بین تودهٔ مردم جواب بدهد امام است.

البته من متأسفم که در قم نبودم تا از محضر امام تحت عنوان تعلیم و تعلم در رابطه با مسائل حوزه‌ای بهره گرفته و استفاده کنم.

در سال ۴۲ بود که بنده برای سومین بار بازداشت‌شدم و عامل بازداشتم این‌چنین بود: پس از آنکه امام از زندان شاه به منزلشان منتقل شدند بنده بعنوان نماینده حوزهٔ علمیه مشهد همراه با عده‌ای از اساتید خدمت امام رفتیم که عرض ارادت

● شهید باهنر در زندان مشخص بود که مردی است متین، آرام و در عین‌حال در برابر پیشنهادات رژیم انعطاف ناپذیر

● شهید بهشتی می‌گفت یك انقلابی و یك انسانِ عاشق نسبت به اسلام کسی است که مبارزه کند ولو اینکه علم به شکست داشته باشد

کنیم. در آنجا به‌من پیشنهاد شد که صحبت بکنم و البته مشخص است که آن روزها در قم چه غوغائی بود. و منزل امام هم پر از جمعیت بود.

۳۵ دقیقه در خدمت امام صحبت کردم. حادثه ۱۵ خرداد را برای امام توضیح دادم. و امام حدود ۲۰ دقیقه اشك می‌ریختند. و آن روز به امام عرض کردم برای اینکه مراتب ایمان و اعتقاد من به راهی که از رهنمود شما استفاده می‌کنیم در چه حدی است من آمادگی دارم که تنها فرزندم (پسر دو ساله‌ام) را به اسلام و انقلاب تقدیم کنم و آمده‌ام که به‌نمایندگی از طرف مردم مشهد و خراسان دست شما را ببوسم و مجدداً با شما بیعت کنم.

پس از پایان سخنرانی و دیداری که با بعضی دیگر از آقایان داشتیم بلافاصله بنده را گرفتند و از قم مستقیماً به‌زندان قزل‌قلعه بردند. و مدتی را در زندان قزل قلعه بودم و از آنجا مرا به‌زندان موقت شهربانی بردند که بعد از یکی دو ماه دیگر آن زندان به اسم زندان کمیته نام‌گذاری شد.

و موقعی که از زندان آزاد شدم بلافاصله خدمت امام رسیدم و به امام گفتم اگر خاطر مبارك باشد سه چهار ماه قبل در سخنرانی کوتاهی که داشتم چنین مطلبی را عرض کردم و آمده‌ام تا بشما بگویم، من

...نرانی‌ام درحضور امام
...ندو از قم مستقیماً به‌زندان قزل‌قلعه بردند

با همان روحیه از زندان برگشته‌ام و آمادگی دارم که جنابعالی فرمان بدهید و بنده امتثال کنم.

و امام با همان قاطعیت و صلابت و استقامت و چهره‌ای عطوف و مهربان فرمودند از مرحوم طبسی چند فرزند بجای مانده است؟

و من اشاره کردم‌که برادری هم دارم. ایشان طلب مغفرت برای پدرمان کرده و فرمودند: تو جوانی و لازمه جوانی صرف‌نظر از ایمان و عقیده همین است که پیام را ابلاغ کردم و خود این پیام وسیله‌ای شد تا روابط ما با برادرمان جناب آقای خامنه‌ای و شهید عزیز هاشمی‌نژاد بیشتر بشود و بتوانیم با صمیمیت و صداقت بیشتری با یکدیگر کار کنیم.

س: بفرمائید تا چه حدی با شهدای انقلاب مانند: شهید رجائی و باهنر شهید دکتربهشتی و....در ارتباط بودید؟ و اگر در این مورد خاطراتی بیاد دارید بفرمائید.

با شهید رجائی رحمت‌ا... علیه زیاد آشنائی نداشتم و در حال حاضر نمی‌توانم بعنوان خاطره از این شهید بزرگوارچیزی نقل کنم جز آنکه در برخوردهایمان آنچه مشخص بود، محکم بودن و تکیه کردن عجیب آن مرحوم به مکتب و اسلام تحت عنوان مقلد امام بودن بود. اما با شهید باهنر در یك زندان بودیم (زندان قزل قلعه) **در زندان مشخص بود که مردی‌است متین، آرام‌و درعین‌حال در برابرپیشنهادات رژیم انعطاف ناپذیر یادم هست.** در سال ۱۳۴۴ بنده را به رفسنجان برای سخنرانی دعوت کرده بودند. که پس از یك سخنرانی به من اعلام شد که ممنوع‌المنبر هستم. و شهید باهنر نیز برای سخنرانی آنجا آمده بود. و قبل از سخنرانی شهید باهنر به‌من گفتند: خوب است با هم بنشینیم و ببینیم چه بحثی را می‌خواهیم عنوان کنیم که هر دو یکسان بحث کنیم.» بنده او را مردی یافتم بسیار سلیم‌النفس، منطقی و واقع‌بین. ملاقات ما با ایشان در جاهای مختلف مکرر صورت می‌گرفت. و در رابطه با دانشگاه علوم اسلامی مشهد هم ایشان یکی دو بار از این محل بازدید کردند و ارشاداتی داشتند و قرار بود در برنامه‌های اینجا ما را کمك کنند که به افتخار شهادت رسیدند.

با شهید بزرگوار دکتر بهشتی از سالها پیش آشنائی داشتم و تقریبا حدود ۶ الی ۷ ماه به پیروزی انقلاب اسلامی مانده بود که شهید بهشتی از بنده دعوت کردند در جلساتی که می‌توانست زمینه را برای تشکیل حزب جمهوری اسلامی فراهم بیاورد شرکت کنم. و بعد از یکی دوجلسه خواستند که بنده از شهید هاشمی‌نژاد نیز برای شرکت در جلسه دعوت کنم.

آنچه که من می‌توانم از شهیدبهشتی نقل کنم چند مطلب است. یك مطلب‌اینکه در اولین نشستی که ما داشتیم **مرحوم بهشتی از جمع سئوال کرد: دوستان چه می‌اندیشند و چه هدف و مقصدی را دنبال می‌کنند. آیا مایلید به اصطلاح مثل یك رفورمیست برخورد کنید و می‌خواهید اشتباهات و اشکالاتی را که احیانا وارد است برطرف کنید؟ و بالاخره به سراغ یك حکومت دموکراسي مردمی بروید و در فکر یك تحول به انقلاب بنیادی و اصیل نیستید؟ یا نه، می‌خواهید انقلابی براساس ارزشها و معیارهای اسلامی در این مملکت بوجود بیاید؟**

و طبیعی بود که جواب‌اکثریت‌مشخص بود. آنها می‌گفتند: ما سراغ یك انقلاب به مفهوم واقعی کلمه براساس معیارهای اسلامی می‌رویم.

و ایشان در جواب فرمود: پس‌آماده باشید برای شهادت. ودر جای دیگرفرمود: آماده باشید برای پیکار و مبارزه با رژیم **و من که پیرمردی شده‌ام، نیستم از آن علماء و فقهائی که گمان کنم و تصور کنم و چنین بینشی و برداشتی از اسلام داشته باشم که راه زندگی و عبادت عبارت باشد از اینکه از حرم به منزل بروم، از منزل به حرم و مسجد و در رابطه با رویدادها و حوادثی که برای امت اسلامی پیش می‌آید هیچ احساس مسئولیت نکنم بلکه اگر**

... فراهم می‌آورد. و این

«یك انقلابی و یك انسان عاشق نسبت به اسلام کسی است که مبارزه بکند ولواینکه علم به شکست داشته باشد. شاید از نظر بعضی‌ها این مطلب خیلی منطقی بنظرنیاید اما از آنجا که ما معتقدیم مبارزه بااستکبار جهانی و خدمت به‌اسلام ذاتا دارای حسن می‌باشد. حتی اگر مبارزه به پیروزی‌نرسد همه مردم موظف هستند در آن راه بکوشند. امروز ما به‌سراغ افرادی می‌رویم که از بیشترین تقوی و خوف و خشیة الهی برخوردار باشند. علم و دانش با ارزش است ولی معیارگزینش امروز محتوای‌علمی نمی‌باشد. و ما معیار گزینشمان براساس تقوی می‌باشد» و گفته‌های او کاملا درعمل مشخص بود. در اکثر جلسات که شهید بهشتی و آقای خامنه‌ای و شهید هاشمی‌نژاد بودند، گاه و بیگاه براثر آن جوی که در اثر حاکمیت دولت موقت و بنی‌صدر وجود داشت صحبتهائی بمیان می‌آمد. اما، حتی برای یك‌بار نشنیدم، شهید بهشتی‌جمله‌ای گله‌آمیز و یا اهانت‌آمیز نسبت به بنی‌صدر داشته باشد.

و لذا امام عزیز خیلی خوب فرمودند که: من از مرحوم بهشتی هیچگاه غیبتی نشنیده‌ام. و براساس همین است که من توصیه می‌کنم به‌همه برادران و خواهران که توجه داشته باشند کسی که بخدا دل بسته باشد و برای خدا ودر راه اسلام گام بردارد مطمئن باشدکه بدگوئی‌ها وموضع‌گیریها در بارهٔ او نمی‌تواند چندان تاثیر داشته باشد. ولو، اگر در کوتاه‌مدت ذهنیتهائی هم بدهد. لکن در دراز مدت واقعیتها روشن می‌شود و خداوند عهدکرده کسی که برای خدا ودر راه او گام برمی‌دارد، محبوبیت خاصی با توجه به‌تعهد خاص وی نسبت به خداوند متعال برای‌او بوجود می‌آید.

پس ما تلاش کنیم، همیشه متوجه‌خدا باشیم، خود را در محضر خدا بدانیم و مطمئن باشیم کسی که با خدا باشد خداوند هم همیشه با او خواهد بود.

س: لطفا بفرمائید در زمان طاغوت مجموعاً چندبار به زندان فرستاده شدید و چگونگی آن زندانها را توضیح دهید.

ج: مجموعا شش بار زندانی شدم و زندانهائی که من در آن بودم متفاوت بود و اگر بخواهم در مورد چگونگی زندانها صحبت کنم باید بگویم:روز جمعه ۲۹ بهمن که آن فرد منافق معدوم قصد از بین‌بردن مرا داشت لحظه‌ای را گذراندم‌که جزشهادت خدا هیچ چیز برای من مطرح نبود و این از بهترین حالات یك انسان مؤمن و معتقد می‌تواند باشد. واولین زندان برای من یك چنین حالتی داشت یعنی اولا احتمال اینکه سالم از زندان برگردم نمی‌دادم و خودم را آماده کرده بودم برای شهادت و این را به شکنجه‌گر خود گفتم یعنی درهمان لحظه‌ای که او به بنده می‌پرداخت، (روز اول ماه مبارك رمضان سال ۱۳۴۱ درحالی که عده‌ای نشسته بودند و شکنجه‌گرها نیز شرکت داشتند فردی بود به نام دبیری که شکنجه‌گرها او را استاد لقب داده بودند و با اشارهٔ او می‌زدند بنده را به همان جناب استاد) گفتم: **این را بدانید شما که چنین روشی را اتخاذ کرده‌اید تا به‌روحیه من ضربه بزنید من خودم را برای بیش از اینها مهیا کرده‌ام و براستی آماده برای شهادت بودم.** و زندان دیگر که قبلا اشاره کردم تقریبا شب و روز آن یکسان بود بدترین غذا را برای ما می‌آوردند ودر شرایط بسیار بدی بسر می‌بردیم و زندان دیگر زندانی بود که من در سلول بودم اما در کنارم افراد دیگر را می‌زدند و شکنجه می‌کردند وفریادآن‌برادران مظلوم،برادران مسلمان، طبیعی بودکه خیلی مرا رنج‌بدهد. و دوبار دیگر که در قزل‌قلعه زندان‌بودم، آنجا هم شرایط خاصی وجود داشت.

بهرحال، آنچه که می‌توانم عرض کنم این استکه من به‌این‌نمازها و عباداتی که به‌این صورت اجرا می‌شود دل نبسته‌ام. اما آنچه که اطمینان دارم، آن زندانها و فعالیتهای دوران طاغوت بوده‌که انشاءا... بخاطر خدا بوده باشد. آن فعالیتهائی که برای نابودی مزدوران امریکائی و حاکمیت بخشیدن به‌اسلام عزیز می‌کردیم.

س: جناب‌آقای واعظ طبسی‌بفرمائید دربودن‌شما بعنوان تولیت آستان‌قدس‌رضوی چه فعالیتهائی انجام شده و برای اینده چه طرحهائی در نظر دارید؟

ج: آنچه مسلم است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا به‌امروز که من درخدمت شما هستم این موضوع را در مصاحبه‌های عمومی و در سخنرانی‌ها هم اشاره کرده‌ام و به‌عنوان گزارش که امام همیشه توصیه می‌فرمودند که مطالب و مسائل را بگوئید، اولین‌بار خدمت امام مطرح کردم.

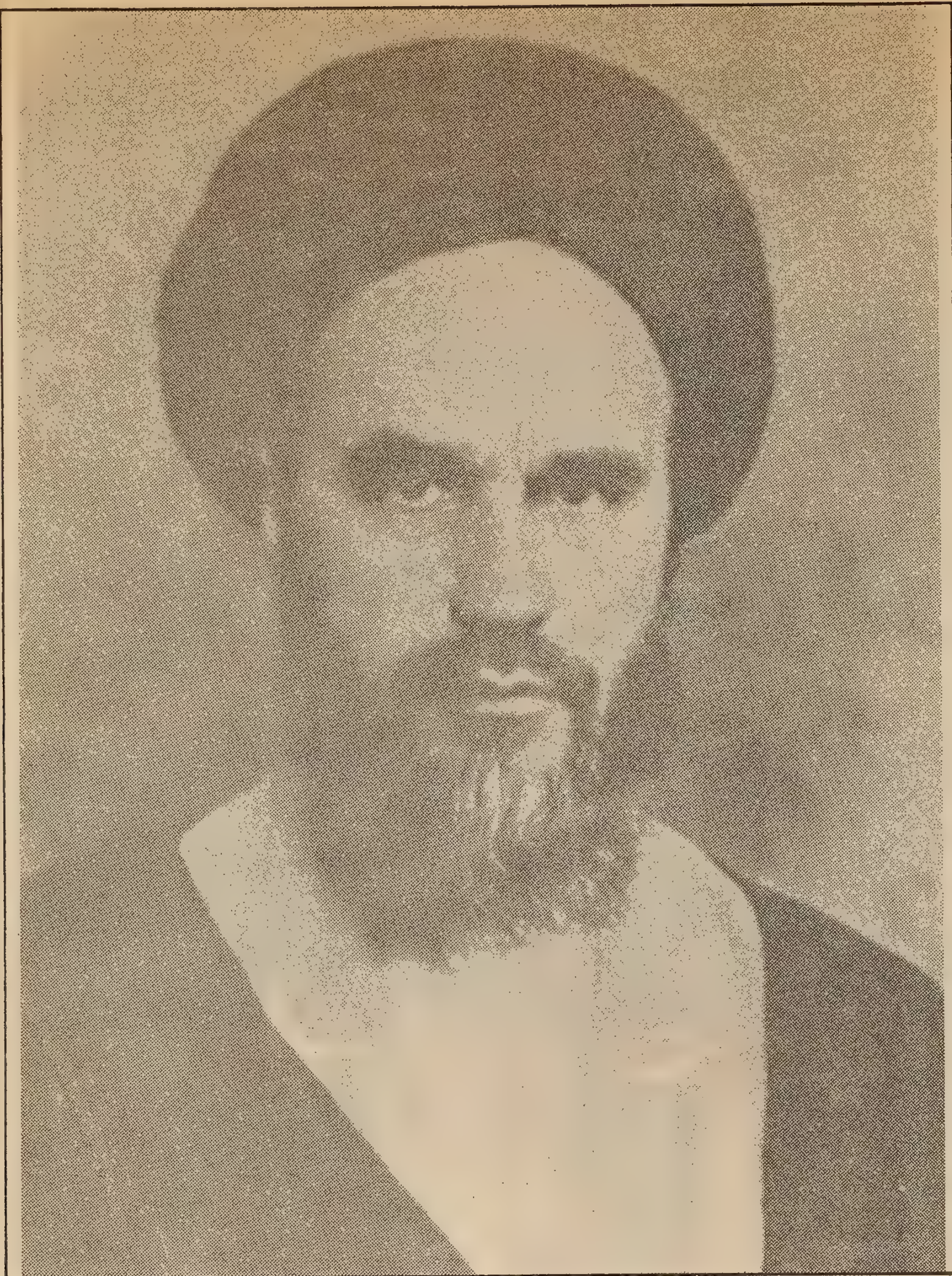
و کلا مجموع خدمات عمرانی و ساختمانی و رفاهی آستان قدس در ظرف این چهار سال در مقایسه با کل حکومت شاهان ۳۰ یا ۳۵ برابر است. و خوشحال هستم از اینکه خداوند متعال عنایت فرمود و این توفیق را داد که ما وظیفه‌شناس باشیم و بتوانیم دین خودمان را نسبت به برادران و خواهرانی که سالها طعم تلخ محرومیت را چشیده‌اند ادا بکنیم بنده از کارهائیکه با کمك خداوند انجام داده‌ام حساب نذورات را از بودجه آستان قدس در همان بدو امر جدا کردم و تا به‌حال رقمی در حدود ۲۳۰ میلیون تومان از محل نذورات آستان قدس

احساس می کردیم
تنها کسی که می تواند
جوان در دانشگاه و در بی
امـــــام است

وام و مستمری و کمکهای بلاعوض برای مساجد و مناطق و مردمانی که در محرومیت بودند داده‌ایم.

کلا می‌توانم‌بگویم‌که تحولی همه‌جانبه در آستان قدس به‌وجود آمده که هدف و مقصود اصلی ما این است که این تشکیلات را چه از بعد مادی و چه از بعد معنوی در جهت مرضات حضرت رضا و تفکر و بینش ثامن‌الائمه علیه‌السلام قراربدهیم و رضایت خداوند متعال را از این طریق جلب کنیم. البته بیشترین توفیق ما از جنبه‌های فرهنگی خواهد بود که تا به‌حال گامهای بنیادین برداشته شده است که آثار و ثمرات آن انشاءالله در آینده روشن می‌شود از جمله دانشگاه علوم اسلامی است که امیدوارم با دعای برادران و خواهران در تنظیم و تدوین برنامه‌های آنجا توفیق داشته باشیم و از کارهای آینده فکر می‌کنیم مسئله مهم همین دانشگاه علوم اسلامی است برای این منظور کتابخانهٔ جدیدی در صحن جمهوری اسلامی درنظر گرفته شده به‌نحوی کار شده

● امـام در سـال ۴۲: اگـر بفهمـم مسئلـه‌ای پیش آمـده و بر خـلاف مصالح و منافع مـردم و اسلام گامـی بـرداشته‌اند مـی‌آیـم وسط خیابان و داد می‌زنم



به انتظار ما و انتظار نسل
ـن مردم جواب بدهـد

که چه بنده باشم و چه نباشم تمام خواهد شد اماآنچه‌که مهم‌است دانشگاه علوم‌اسلامی است که می‌تواند یك سازمان علمی و فکری وابسته به‌آستان‌قدس‌رضوی باشد انشاءا... البته اطلاع دارید که طرح اطـراف حـرم شریف هم از طرحهای بسیار جالب و وسیعی است که‌می‌تواند در رابطه باخدمات فرهنگی و علمـی ایـن تشکیلات روحانی و معنوی انشاءالله مؤثر باشدکه بزودی کار را شروع خواهیم کرد.

س ـ نظر شما در مورد جنگ‌تحمیلی چیست و شمـا حضور امت حـزبا... را در تمامی جبهه‌ها وبدست‌آوردن پیروزی‌های پی‌درپی را چگونه تحلیل و توصیف می‌کنید و کلا آیندهٔ جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج ـ نسبت به‌جنگ و مسائل مربوط به‌جنگ و آیندهٔ آن طبیعی است که برادران ما که در سطح بالاتری فکر می‌کنند بایـد اظهار نظر کنند، نه بندهٔ ناچیز اما چون شما نظر بنده را خواستید با آن فکر قاصر عرض می‌کنم: همان‌گونه‌که قبلا اشاره‌کردم برای مبارزهٔ با طاغوت و مبارزهٔ با استثمار و استکبار و حاکمیت اسلام موضوعیت قائل هستیم. و اعتقاد من این است که با چنین هدفی مبارزه می‌تواند بسیار اصالت داشته باشد و مستکبرین را به وحشت بیندازد که به‌وحشت انداخته است و بـرای همیشه انشاءا... اسلام به‌عنوان یك قـدرت‌جهانی مطرح باشد و انقلاب اسلامی بتواند منطقه و جهان سوم‌را کاملا زیرپوشش واشراف و نظارت خودش بگیرد و این پیروزی هم‌قطعی است به‌جهت اینکه‌شما خودتان اشاره‌کردید اقشار مختلف مردم ما یك‌پارچـه در ایـن مبارزه شرکت کردند و این را به‌عنوان یك تعهد و یك‌مسؤلیت تکلیف‌می‌دانند وبنابراین تردیدی نیست که با این انگیزه و با چنین روحیه‌ای مبارزه می‌کنند پیروز هستند و بنابراین **من آیندهٔ این جنگ را بسیار خوب می‌بینم و ضعف و زبونی و ناتوانی دشمن را احساس می‌کنم.** البته مراد من از دشمن صدام نیست چون می‌دانیم صدام یك عامل و یـك مهـرهٔ کوچکی نسبت بـه منافـع امپریالیسم بیشتر نیست و امروز مبارزهٔ ما با استکبار جهانی (آمـریکا و شوروی) و همهٔ ابرقدرتها است و تردید ندارم کـه پیروزی نهائی انشاءا... ازآن ملت ماست

س: در پایان با عرض تشکر از اینکه وقت عزیزتان را دراختیار ما گذاشتید اگر پیامی برای امت شهیدپرور و برادران سپاه دارید بفرمائید.

ج: من فکر می‌کنم بهترین پیـام و بهترین توصیه و سفارشی که می‌توانـم برای عموم برادران و خواهران داشته باشم توصیه به‌تقوی و صبر و استقامت نسبت‌به مقاصد و اهداف بلندی که دارند باشد.

زندگی به‌هر نحوی که فکر کنیم‌می‌گذرد در این سن من شرایط گوناگونی را درك کرده‌ام. در زندانی زندگی‌کرده‌ام که شاید یك مترونیم در یك مترونیم بوده و روز و شبش یکسان بوده. هوائی بسیار بد داشته و مدتها با چند لقمه‌نان خشك به‌زندگی ادامه داده‌ام. من هم غذای‌زندان را خورده‌ام و هم غذای خـوب را. و هم

بقیه در صفحه ۵۱

سازمان منافقین

آلترناتیو شیطان بزرگ (۵)

اتحاد منافقین با حزب دمکرات (۲)

بسمه تعالی

مقدمه:

در شمارهٔ گذشته مروری داشتیم بر سیر اتحاد دو گروه استعماری منافقین و حزب دمکرات و گفتیم که مرحوم طالقانی (رضوان‌الله علیه) حزب دمکرات را وابسته به‌شیطان بزرگ می‌دانست و شواهد تاریخی را عنوان فرموده بودند، و نیز گفتیم که منافقین برای زمینه‌سازی ذهنی هواداران خود، ابتدائاً بطور مستقیم در جلسات تیمی و درونی و بطور غیر مستقیم در نشریات مرحوم طالقانی را مرتجع با بینش سنتی مطرح ساختند و پس از گذار از این مرحله عملا با ترتیب دادن مصاحبه‌ها و غیرو با حزب وابستهٔ دمکرات متحد شدند، اینك بقیهٔ مطلب:

زیربنای اساسی جمع و تفریقهای امتیازی، در مرکزیت سازمان در حقیقت از آنجا منشاء می‌گیرد که واقعاً معتقدند که تعیین مرزها وتقسیم‌بندی حدودوثغورممالك‌جهان، همواره‌توسط ابرقدرتها تعیین و مشخص می‌گردد و هر کشور و نظامی که بخواهد خارج از این دایره استعماری، استقلال و آزادی خود را بدون رضایت ابرقدرتها و تکیه برآنها تعیین کند، با مخالفتهای شدید ابرقدرتها همچون تحمیل جنگهای خانمانسوز و تفرقه‌افکنی‌ها و توطئه‌های درونی مواجه خواهد شد و نهایتاً محکوم به‌فناست و چشمداشت دیگری نخواهد داشت، لذا برای حفظ کرسی قدرت در شرایط کنونی باید امتیاز داد و امتیاز گرفت.

لذا در زمینهٔ جذب حزب وابستهٔ دمکرات‌وسایرگروهکهای در خط آمریکا درنگ نمی‌کند و حتی آشکارا برخلاف نظرات مرحوم حضرت آیت‌ا... طالقانی (که حزب دمکرات را وابسته به‌آمریکا می‌دانستند و خواهان تجزیهٔ کردستان) متحد می‌شود و در مادهٔ شمارهٔ ۵ برنامهٔ «شورای ملی مقاومت» مفتضحانه می‌گنجاند.

«دولت موقت جمهوری دمکراتیك اسلامی همچنین تلاش خواهد کرد تا قومیتهای محلی (مثلا کردستان) را با احقاق حقوق حقه آن بصورت بخشی از ملی‌گرائی ترقی خواهانهٔ تمام ملت ایران تثبیت نموده و ایندو را برای همیشه از تعارض با یکدیگر خارج سازد.»

این مادهٔ استعماری انسان را به‌پیچیدگی نقشه‌های شوم استعمارگران آگاه می‌سازد وناخودآگاه تجزیهٔ کشورهای محروم جهان چون‌هندوستان، کشورهای‌اسلامی عرب‌زبان، کشور بزرگ عثمانیان‌و... در ذهن انسان تداعی می‌کند.

تجزیهٔ استعماری کشورهای تحت سلطه

یکی از کهنه‌ترین و رایج‌ترین روشهائی که استعمارگران برای تحت سلطه در آوردن مردم بکار می‌گیرند روش تجزیه کشورهاست، در این روش استعمارگران با بررسی دقیق کم وکیف نقاط ضعف و قوت مردم یك کشور، سعی می‌کنند که نقاط قوت و اتحاد مردم را تضعیف و از نقاط ضعف نهایت سوء استفاده را بنمایند، **و از مهمترین‌نقاط‌ضعفی که‌استعمار-گران تاکنون در راه اهداف شوم خود نوعا استفاده کرده‌اند، مسئلهٔ «قومیت» «ملیت» و «اختلافات مذهبی» است، گاه یکی از اختلافات را زمینهٔ تجزیه می‌نمودند گاه دو و گاه هرسه با هم را، در این راه از ایادی تربیت شده و «آدم شدهٔ» خود نهایت استفاده را می‌کنند، یعنی با نفوذ یك سری از مهره‌های تربیت شده در کادر رهبری و یا در دست گرفتن رهبری مردم، آنان‌را بسوی‌جنگ و جدالها و ستیزها و بزن و بکش‌هاوتعارضات درونی رهبری‌کنند تا بدینوسیله اولا دولت مرکزی را تضعیف نمایند و ثانیاً به‌بهانهٔ جلوگیری‌ازتعارضات، «قبیله‌ای»، «قومی» «مذهبی» و کشت و کشتارها، مردم و دولت به‌ستوه آمده راقلبا به‌تجزیه و ایجاد دو کشور جدید با حدود و ثغور و مرزهای جدید، راضی گردانند،** البته مسیر انجام این توطئه مرحله‌بندی شده و یکی از مراحل آن اینست که به‌مردم بقبولانند که‌مسئله صرفاً خودمختاری در چارچوب حکومت مرکزی است و اصلا مسئله، مسئلهٔ تجزیه در میان نیست، سپس بعد ازگذشتن از این مرحلهٔ حساس، و مهیا کردن زمینه‌های مساعد اولیه، کار را یکسره کرده و با ایجاد دولتی باصطلاح محلی، اعلام استقلال و جدائی کامل نمایند.

رجوی به‌قاسملو:
اسرار معاملات و قوای بین‌المللی حامی خود را نمی‌شود در نامه ذکر کرد و فقط در نشستها ممکن است

کشت و کشتار و تعارضاتی را که استعمارگر پیرانگلیس در هندوستان بین مسلمانان و هندوها بوجود آورد و نهایتاً آنرا به‌دو کشور هندوستان و پاکستان ضعیف تبدیل کرد همواره در تاریخ ثبت شده است. کشور عثمانی که تنها کشوری بود که بلحاظ قدرت توانسته بود در برابر استعمارگران پیر انگلیس و پرتقال و فرانسه ایستادگی کند، اما با ایجاد تعارضات درونی، ابتدائاً آنرا به چند بخش و قلمرو خودمختار (از جمله فلسطین اشغال شده) که در چارچوب قوانین و ضوابط کشور عثمانی کنترل می‌شد و تحت الحمایهٔ آن بسر می‌برد، سپس با ایجاد چندین دولت محلی آنرا به‌دهها کشور کوچك (که کوچکی بعضی از آنها حتی از اهواز و حومه‌اش بسیار کمتر است مانند کویت و بحرین و...) تقسیم نمودند، بطوریکه امروزه آنقدر ضعیف و زبون هستند که حتی قادر نیستند در برابر اسرائیل ۴ الی ۳میلیونی استقامت کنند و اکثر حکام آنها وابسته به‌شرق و یا غرب هستند.

● **صهیونیسم و مراحل تشکیل دولت اشغالگر قدس**

و نیز فراموش نخواهیم کرد که صهیونیسم بین‌المللی برای به تصرف درآوردن اراضی فلسطینیان و تشکیل یك‌دولت مستقل صهیونیستی، ابتدائاً در سال ۱۸۹۷ در بازل تشکیل‌یك کنگرهٔ بین‌المللی صهیونیستی داد و ریاست این‌کنگره را تئودور هرتزل بعهده داشت، دراین کنگره با برنامه‌ریزیهای دقیق و سرمایه‌گذاریهای حساب شده، مراحلی را در نظر گرفتند که نهایتاً به تشکیل دولت صهیونیستی در فلسطین ختم می‌شد. تئودورهرتزل در دفتر خاطرات خود نوشته است:

«اگر بخواهم کنگرهٔ بازل را در یك جمله خلاصه کنم (والبته این کاری است که علناً نخواهم کرد) باید بگویم که: در بازل من دولت یهود را بنیاد نهادم. لکن اگر این مطلب را امروز اعلام کنم همهٔ مردم مرا دست خواهند انداخت، محتملا در ظرف ۵۰ سال و محققاً در طی پنجاه سال این امر دیگر برکسی پوشیده نخواهد ماند».[1]

بنابراین در سال ۱۸۹۷ در کنفرانس بازل حتی حدود و ثغور، مرزها، نوع حکومت و... مشخص گردیده بود، **امابايد دانست که صهیونیستها تا هنگام تنظیم برنامهٔ بالتیمور که در سال ۱۹۴۲ انجام‌گرفت، همواره میل داشتندکه در محافل‌عمومی هدف خود را جزتشکیل یك «کانون یهودی» چیز دیگری قلمداد نکنند، چرا که اگر لفظ دولت و کشور صهیونیستی را بکار می‌بردند، بدون شك با مخالفتهای محافل مختلف بین‌المللی روبرو می‌گشت واز سوی دیگر احساسات عمومی مردم فلسطین را برمی‌انگیخت و آنان را به‌قیام وشورش وامی‌داشت وبالنتیجه برنامهٔ حساب شدهٔ آنان بهم می‌خورد،** لذا در اساسنامه‌ها و قطعنامه‌های خود صرفاً برتشکیل «کانون یهودی» که خود نوعی «خودمختاری» است تکیه می‌کردند، اما اگر از سوی انقلابیون و رهبران روشن ضمیری چون شیخ عزالدین قسام و... توطئهٔ نهفته و برنامهٔ بازل افشاء می‌گردید، شدیداً آنرا نفی می‌کردند و آنرا چیزی جز یك اتهام قلمداد نمی‌کردند.

اما پس از آنکه مراحل اولیه را گذراندند و زمینه‌های ذهنی و عینی را مساعد نمودند و بویژه پس از برنامهٔ بالتیمور (پس‌از سال ۱۹۴۲) صهیونیستها کم و بیش لفظ دولت و کشور صهیونیستی را برزبان آوردند تا بالاخره در سال۱۹۴۷ (یعنی دقیقاً ۵۰ سال پس‌از تشکیل کنفرانس بازل) بن‌گوریون بعنوان اولین نخست وزیر فلسطین اشغالی، اعلام استقلال و تشکیل حکومت صهیونیستی نمود و بدین ترتیب برنامهٔ از پیش تعیین شده در زمان مقرر بوقوع پیوست.

آنچه که امروزه در کردستان می‌گذرد نیز تکرار تاریخ است، چرا که امروز ابرقدرتها بالعیان مشاهده نموده‌اند که جمهوری اسلامی با قامت بلند خود، پرچم لااله‌الاا... را بردوش گرفته است و باتکیه براصل نه‌شرقی، نه غربی، قصدرهانمودن تمامی مسلمین منطقه و محرومان‌و مستضعفان جهان از زیر سلطهٔ ابرقدرتها را دارد، و با توجه به‌اینکه جمعیتی بالغ بر ۴۰ الی ۴۵ میلیون نفر دارد، دارای نیروی انسانی و بالمآل جنگجویان بمراتب بیشتر و یا بهتر بگوئیم چند برابر سایر کشورهای منطقه است (عراق با داشتن ۱۲ میلیون جمعیت بیشترین جمعیت را پس‌از ایران نسبت به‌سایر کشورهای‌عربی دارد).

بدیهی است با داشتن چنین هدف متعالی و برخورداری‌از جمعیتی بمراتب بشتر از سایرین، برای ابرقدرتها خطری بزرگ محسوب می‌گردد، لذا تنها راهی که برای ابر قدرتها باقی می‌ماند، **اولا براندازی کلی نظام جمهوری اسلامی ایران ثانیا: در صورت ممکن نشدن، ایران را به‌دو و یاچند کشور کوچك و ضعیف تقسیم نماید. ایندو برنامه دریکزمان به‌موازات یکدیگر درایران به‌مرحلهٔ اجرا گذاشته شد. این سئوال در ذهن میآید که چرا «خودمختاری» در زمان شاه‌معدوم درکردستان مطرح نشد؟ چرا آقای قاسملو در زمان شاه بجای آنکه در کنار مردم فقیر کرد برعلیه شاه قیام کند در کافه تریاها و کازینوهای اروپا به رقص و خوردن قهوه و کاپو چینو وقت می‌گذراندند؟ و به محض سرنگونی شاه و برقراری جمهوری اسلامی (بدون آنکه دولت نوپای جمهوری اسلامی فرصتی برای ترمیم جنایات‌و**

شاهکارهای رژیم گذشته را داشته باشد) به کردستان می‌آیندو اکراد را به‌قیام برعلیه رژیم ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران می‌کند؟ آیا در حقیقت مسافرت آقای قاسملو و سایر همپالگیهاش به‌ایران یك مأموریت محوله با برنامه‌ریزیها و سرمایه‌گزاریهای حساب شده و مرحله‌بندی شده نبوده است؟

تاریخ گواه است که برنامهٔ «خودمختاری» کردستان جز یك برنامه تجزیه‌طلبانهٔ استعماری برای‌بوجود آوردن «کردستان بزرگ» متشکل از کردستان ایران و عراق و بخشی از ترکیه و... چیز دیگری نیست. واین توطئه به قول «آیت‌اله طالقانی» توطئه‌ای بوده است در مرامنامهٔ حزب دمکـرات ۱۰، ۲۰ سال پیش و بیشتر آمده است که امروزه با مطرح‌کردن مسئلهٔ «خود مختاری» بعنوان «مرحلهٔ گزار»، که مخالفتهای محافل عمومی و بویژه مردم ایران و کردستان را برنیانگیزد، که نهایتا قصد شوم از پیش ساخته شدهٔ خود را عملی سازند.

بدون شك مسائلی کـه در ایران، و جهان می‌گذرد این حقیقت را آشکار می‌سازد که برنامهٔ استعماری دقیقی راتوسط حزب دمکرات و منافقین، اجرا می‌کنند. و بی‌جهت نیست که رجوی در بخشی از نامهٔ خود به قاسملو که از وی خواسته‌بود که او و بنی‌صدر به کردستان بروند علت اساسی حضور خود و بنی‌صدر را در فرانسه! را اینگونه می‌نویسد:

«بخاطر اینکه بنابه‌دلائل متعدد سیاسی واجتماعی وایمنی

● تاریخ گواه است که توطئه استعماری «خودمختاری» کـردستان، جـز بـرای بوجـود آوردن «کـردستان بزرگ» و مجزا از ایران چیز دیگری نیست

و تبلیغاتی (که شرح آن محتاج عرائض حضوری است) منافع انقلابی مبارزهٔ متحد تمام خلق و پایان دادن هرچه سریعتر به به سلطه ارتجاع حاکم، حضور موقت آقای بنی‌صدر و مـرا در پاریس ایجاب می‌نمود.»

بدون شك نهفتهٔ این سخـن را در معادلات و معامـلات بین‌المللی باید یافت، حضور بنی‌صدر و رجـوی در پاریس چه ضرورت سیاسی، اجتماعی و تبلیغاتی داشته است؟ آیا جز

امتیازات از پیش تعیین شدهٔ شیطان بزرگ را باید درنشستهای خصوصی و طولانی به‌ایشان انتقال یابد. و می‌افزاید:

«ط ـ هشدار میدهم نگذارید جبههٔ ضد خلق سریعتر از جبههٔ خلق متشکل شود! البته که نیروهای تضمین‌کننده برنامه و کلمات مهمتر از خود برنامه و کلمات هستند، لیکن بااینهمه بزودی برنامه دولت را هم اعلام خواهم کرد. تا بحال هر چه برنامه و اساسنامه برای حضور دستجمعی‌تر معطل گـذاشته شده فایده نکرده و شما هم تأخیر کرده‌اید ولی بهرحال در برنامه دولت نیز همه مواد برنامهٔ ۱۲ ماده‌ای مورد تایید شما خواهد آمد. مشکلی که ما آلان داریم اصلا برنامه و مواد و میثـاق نیست، دیدید که «جمهوری دمکراتیك اسلامی» اعلام شد و خود مختاری هم برسمیت شناخته شد.»

رجوی در ایـن بند از اعترافـات خـود با زبـان خاص خـود می‌گوید کـه، دنیای غرب و شیطان بـزرگ درصددند تا پس از بـرانداختن رژیم جمهوری اسلامی، یـك نیروی وابسته‌ای را که متشکل از احزاب و گروههای متفاوت باشد و جبهه‌ای عمل کند بر سرکار بیاورد و از آنجائیکه بختیاریهـا و شاهزاده‌ها تماما در صددند تا با تشکیل جبهه ضد خلقـی! خود را آلترناتیو و جانشین امپریالیستی جا بزنند، جا دارد که قبل از تشکیل این جبهه، ما خود با تشکیل یك جبههٔ متحد و بـاصطلاح خلقی و قوی کـه از تشکیلات پـولادیـن! بـرخوردار است بتوانیم دیدگاه و نظر دنیای غرب و آمریکا را بسود خود جلب نمائیم. و براین اساس است که نپیوستن را جرم بزرگی قلمداد می‌نماید و می‌افزاید:

«و ـ فقط تکراز میکنم که زنهار که بهای تاخیر در پیوستن شما به شورا و نشستهای مشترك را یکروز همه ممکن است به تلخی تمام بپردازیم!»

«ح ـ اگر آمده بودید. تا بحال همه **ضروریات مطلـوب** را حتی در میثاق نیز در نظر گرفته بودیم... افسوس! ولـی هنوز هم دیر نیست عجله کنید.»

بنابراین برای آخرین بار قول می‌دهد که: «با پیوستن شما تمامی ضروریات مطلوب و امتیازات و خواسته‌های بیشتر شما را حتی در میثاق نامه پیاده و منعکس می‌کردیم و دیرکرد شما به ضرر شما و ما بود» ولی بهرحال قول می‌دهد که در برنامه‌های آیندهٔ دولت، خواسته‌های حزب دمکرات را برآورده خواهد کرد و هنوز در دادن و گرفتن امتیاز از شورا و در رأس آن از آمریکا دیر نشده است. واما چون درآن شرایط حساس که برای تشکیل آلترناتیو امپریالیستی شرایط مرگ و زندگی وجود داشت، قبل از هر چیز برای آنکه اشتباها این شانس بزرگ از کفشان بیرون نرود به حزب دمکرات توصیه می‌کند

«الف ـ بدلایل سیاسی و اجتماعی متعدد موضع نهائی و اتخاذ شدهٔ خود را تا قبل از ملاقاتمان اعلام نکنید.»

و در انتهای نامه می‌نویسد «از قلم خوردگیها معـذرت می‌خواهم، اگر همین آلان نامه را ندهم (چند دقیقه هم دیـر شده) مسافری که عازم است خواهد رفت و بعد معلوم نیست که تا کی تاخیر بشود، حال اینکه یکروز هم که زودتر بدست شما برسد مهمتر است، بنابراین فرصت پاکنویس ندارم»

نامه مسعود رجوی به حزب دمکرات و چریکهای فدائـی (اقلیت) بتاریخ ۶۰/۶/۲۸

پاورقی:

1: Herzl, Theodor, «Tage Bucher», Vol II, P. 24: Cite par Cohen, Israel, dans «Ashort Historg of Zionism» op, Cit PP.II et 47-48

سپاه در لبنان

مصاحبه با...

برادر کنعانی

مسئول نیروهای اعزامی سپاه به جنوب لبنان

بسمه تعالی

انقلاب اسلامی ایران از آنجائیکه خودرا درقبال‌مستضعفین و محرومین جهان مسئول می‌داند بنابروظیفه اسلامی، همواره در جهت نابودی مستکبران و رهائی مستضعفان، گام برداشته و انشاءالله گام برخواهد داشت و لذا در این جهت برای مقابله با اسرائیل غاصب و صهیونیسم بین‌المللی، نیروهائی از سپاه و بسیج سپاه پاسداران، به‌سوریه و لبنان گسیل شده که دراین مدت کوتاه توانسته‌اند گامهای بزرگی در هرچه اسلامی‌ترنمودن نهضت مسلمانان آن دیار بردارند، و ایـن موفقیتها بـرای استعمارگـران و صهیونیسم غـاصب، گـران تمام شده است بطوریکه همگی متحداً با سودجوئی از رسانه‌های گروهی تحت سلطه شایع کردند که جمهوری اسلامی ایران از صهیونیستهای غاصب اسلحه دریافت می‌کند و... و از سوی دیگر سازشکاران انقلابی‌نما همگام با تبلیغات جهانی استعمارگران شایع کردند که اصولا نیروهای جمهوری اسلامـی ایـران در لبنان حضور ندارند؟! ما برای آگاهی هرچه بیشتر امت شهیدپرور ایران و مردم دنیا طی مصاحبه‌ای با برادر کنعانی مسئول نیروهای سپاه پاسداران در سوریه و لبنان، گوشه‌ای از فعالیتها وعملکرد سپاه پاسداران را در سوریه و لبنان به‌حضور خوانندگان گرامی می‌رسانیم.

س: هدف از اعزام رزمندگان اسلام به‌لبنان چه بوده و وضعیت کنونی آنان به چه‌شکلی است؟

بسم‌الله الرحمـن الرحیم ـ والعصر ان‌الانسان لفی‌خسر:

ج: با سلام به‌محضر امام امت و بـا درود به روان پاك شهیدان اسلام و سلام به‌امت حزب‌ا... بخصوص خانواده‌های شهدا که‌عزیزی‌را ازدست‌داده‌اند. البته‌همانطوری که مقامات مسئول تصمیم گرفتند هـدف از اعزام رزمندگان جمهوری اسلامی به سوریه وارد عمل شدن در مبارزه رویاروی بـا اسرائیل غاصب بوده است اما بنابر دلایلی این کارنشد. لذا با مشورت‌برادران اعزامی بناشد تا موقعی که در آنجا هستند در بعد تبلیغاتی ،فعالیتهایی داشته بـاشند و سعی کردند که در حد استطاعتشان در رابطه با صدور انقلاب اسلامی و پیام خون شهدای عزیز عمل نمایند. و الحمدلله بیـلان کار خیلی خوب بوده و تا حدود زیادی هم موفق بوده‌اند. بخش دیگرفعالیت ما دربعد آموزش نظامی است که برادران سعی می‌کنند در حد امکان برادرانی را که از نقاط مختلف لبنان مراجعه می‌کنند، آموزش بدهند.

س: تاکنون نیروهای ما، در لبنان و سوریه چـه عملکردهایـی در جهت صدور انقلاب اسلامی در آن منطقه خصوصاً لبنان نموده و چه تجربیاتی در این جهت کسب کرده است؟وبفرمائید که جنبش اخیر لبنان و توقعات مـردم مسلمان لبنان، از انقلاب اسلامی ایران را چگونه می‌بینید؟

ج: همانطوری‌که توضیح‌دادیم‌برادران در آنجا در دو بُعد تبلیغاتی و آموزش‌نظامی، به‌درخواست مسلمانان لبنان‌که بارها تقاضا کرده‌اند، فعالیت می‌کنند و در صدد هستند که تا حدامکان آنها را با فنون نظامـی و تجربیات انقلاب اسلامی آشنا سازند مسلما از موقعی که برادران سپاه یا بسیج دراین منطقه حاضر بودند حرکت دقیق و ظریفی از طرف مردم لبنان محسوس بود که بر مبنای همان رویه و طریقی که برادران ما





هدف از اعزام رزمندگان جمهوری اسلامی به سوریه و وارد عمل شدن
خواسته مردم حضور سپاه در منطقه است و با جان و دل از سپاه و از نیـ

قبل از انقلاب تدوین کرده بودند می‌باشد. **یعنی امروز حرکت اسلامی در لبنان ریشه دوانیده و اگر به تظاهرات و سخنرانیها و صحبتهایشان دقت بشودمی‌بینیم‌که همه‌شان خواستار جمهوری اسلامی هستند ورهبریت امام را پذیرفته‌اند** و برهمین مبناست که اسرائیل غاصب هدف خود را بر سرکوب این حرکت گذاشته و با شدت با کسانی‌که این طرز تفکر را دارند برخورد می‌کننـد اینها طی بخشنامه‌ای کـه بـه ارتششان کرده‌اند، دستور داده‌اند که اگر برخورد کردید با «خمینیون»که همان‌پیروان انقلاب اسلامی هستند با اینها شدت عمـل بخرج بدهید و چه بسا که آنها با این طرح‌شوم وخبیثشان، مردم بی‌گناه و بی‌سلاح منطقه را به‌رگبار می‌بندند ولی علیـرغم ایـن فعالیت‌های سرکوب‌گرانه‌دشمن، هرروزپیام انقلاب اسلامی در آنجا گسترده می‌شود و مومنین دلشان گرم است و توقع این‌عزیزان از جمهوری اسلامی این است که تا آنجایی که استطاعت دارد به این مردم بـرسد و **می‌بینیم که هر روز مردم خواسته‌هایشان‌را مبنی برحضور سپاه، حضورجمهوری‌اسلامی در منطقه ذکر می‌کنند و با جان ودل از سپاه و از نیروهای‌جمهوری‌اسلامی‌قدردانی می‌کنند و با آغوش باز اینها را می‌پذیرند** و تمام ناراحتیشان این است که روزی‌سپاه از اینجا برود البته ما این مسئله را برایشان شکافتیم که سپاه بدستور مقامات جمهوری اسلامی به‌اینجا آمده و هر مـوقع صلاح بدانند سپاه از اینجا خواهد رفت و توکل عمده‌شان را به‌خدا سوق داده‌ایم اما مسئله عمده‌ای که اینها مطرح‌می‌کنندهمین‌تنهایی این مومنین مظلوم است که واقعا تحت‌ستم قرار گرفته‌اند و جز خیانت کشورهای به اصطلاح اسلامی و غیر اسلامـی چیـزی ندیده‌اند و امروز توقع دارند که جمهوری اسلامی دست‌این‌عزیزان را بگیرد. و مهمتر از همه اینها همان روح ولایت است کـه واقعاً در وجود اینها ما احساس می‌کنیم و **یکی از جرمهایی که این عزیزان در نزد صهیونیستها دارند شیعه بـودنشان است** امیدواریم که انشاءا... جمهوری اسلامی تا آنجا که امکان دارد پشتیبانی خـود را افزایش دهد.

س: اوضاع کلی سیاسی لبنان را در موقعیت فعلی چگونه می‌بینید؟

ج: خوشبختانه پس از انقلاب اسلامی ایران، مسلمانان جهان و بویژه مسلمانان لبنان در جهت شناخت مفاهیم سیاسی‌اسلام و عمل به‌آن گامهای بلندی برداشته‌انـد، لذا می‌بینیم که در جامعهٔ هر چند کوچك خودشان سعی دارند که اقتصاد اسلامی را بکار ببرند سعی می‌کنند که مسائل‌سیاسی اسلامی را درك بکنند و سعی دارند کـه زمام امور را بدست خودشان بگیـرند و علیرغم طرحهایی که استعمار در این منطقه بخصوص لبنان پایه‌ریزی کرده اما می‌بینیم که به‌دربدری و دریوزگی‌افتاده‌اندبخصوص این اواخر که رژیم غاصب یکی از ائمـه جماعات، یعنی شیخ راغب حرب را دستگیر کرده‌بود،مردم جنوب لبنان در هرشهر وکوچه و برزنی در اعتراض به‌این عمل وحشیانه و در جهت آزادسازی انقلابیون مسلمان از تحت ستم صهیونیستها، دهها عـمـلیات داشته‌اند و این اعتراضها را می‌توان‌طلیعهٔ پیروزی و آغاز وحدت مسلمین قلمدادکرد.

از سوئی آمریکا چون با اعتراضات شدید مردم روبرو گشته، سعی می‌کند کـه با تشکیل جلسات مذاکره بین رژیم حاکم برلبنان و رژیم غاصب صهیونیستها،مردم را آرام کرده و آنها را به‌نتایج این‌جلسات امیدوار سازند، ولی عیناً و عملا مردم‌لبنان اهداف این طرحها و جلسـات را خـوب خوانده‌اند و روشن هستند و تظاهرات‌می‌کنند و طی نامه‌ها و قطعنامه‌های مکرر به مقامات، این عمل را محکوم مـی‌کننـد و خواستار نابودی اسرائیل غاصب هستند.

س ـ میزان‌استقبال‌مردم و روحانیت لبنان از «بسیج سپاه» تا چدحدی بـوده و

> **انشاءالله طرح «بسیج سپاه» با کمك مؤمنین لبنان انجام می‌شود**

عملکردهای آنان‌در این‌زمینه چه‌بوده است؟

ج: البته یکی از عمده‌ترین مسائل همانطور که امام فرمودند مسئله بسیج مردم است و همانطوری که فقیه عالیقدر آیة‌ا... العظمی‌منتظری نظردادند تا موقعی که درپی یك حرکت «امت» نباشد این حرکت عقیم است، اینست که بنابراین شد که انشاا... **با نصرت خداوند بتوانیم طرح بسیج‌را بوجود بیاوریم البته این‌طرح با کمك مؤمنین لبنان انجام‌می‌شود** و هستند کسانی که واقعا از جان و مالشان و همه چیزشان در راه اسلام گذشته و می‌گذرند، این طرح با استقبال زیاد روبرو شد و حتی در ثبت‌نام اولیه که برای بسیج کردیم تا آنجایی که گزارش داده شده هزاران نفر ثبت‌نام کرده‌اند و می‌رویم‌که انشاءا... با امکاناتی که در این مسیر خواهیم داشت تعداد بیشتری از این عزیزان را در رابطه با بسیج حرکت بدهیم.

س: باتوجه به‌شکست قطعی و قریب الوقوع صدام کافر، وضعیت نیروهای‌ما در لبنان در آینده چگونه خواهد بود؟

ج: طبق پیام حضرت امام، باید این حرکت در رابطه با عراق تداوم پیدا کند تا انشاءا... ما بتوانیم طرحهای بعدی و نوید و پیام اسلام را به دیگر مستضعفین بلاد اسلامی برسانیم.

امروز ما شاهدهستیم که درجبهه‌های خودمان اگر برادران پیروزی دارند مومنین لبنان خوشحال هستند و جشن می‌گیرند و اگر مصیبتی به‌ملت ایران می‌رسد این ملت عزادار می‌شوند یعنی اینقدر به انقلاب اسلامی علاقه پیدا کرده‌اند و با جان و دلشان به پیامهای رادیویی ما گوش می‌کنند مجلات ما را می‌خوانند و امید است که انشاءا... مسئولین هم با پرمحتواکردن این نشریات و با فرستادن وسائل تبلیغات بتوانند مردم لبنان را بیش از پیش در رابطه با مسائل قرار بدهند.

● یکی از جرمهائی که این عزیزان (مردم جنوب لبنان) در نزد صهیونیست‌ها دارند شیعه بودنشان است

س: با توجه به‌رشد پایگاه اسلامی و مردمی بسیج سپاه در لبنان، برخورد احزاب لبنانی که اکثراً هماهنگی کاملی در اجراء توطئه اسرائیل داشتند با این موردچگونه بوده و خواهد بود؟

ج: البته گروههایی درلبنان‌هستندکه ساخته و پرداختهٔ دست امپریالیسم می‌باشند و گروههایی نیز وجود دارند که منصفانه کار می‌کنند البته گروههایی هم بنام‌اسلام

...ن در مبارزه رویاروی با اسرائیل غاصب بوده است
...یروهای جمهوری اسلامی قدردانی می کنند

کار می‌کنند که اینها با سوء استفاده از ولایت و وجههٔ جمهوری اسلامی مهمترین نیروهایشان را جمع کرده‌اند اما روز بروز دارند افشاء می‌شوند و افراد مؤمن و رده‌های پائین این گروهها آگاه می‌شوند و برمی‌گردند و به سپاه و حزبا... پناه آورده‌اند و خود اکیپهایی بنام اکیپ‌های حزبا... درست کرده‌اند و می‌گویند ما گروهها و احزاب را برسمیت نمی‌شناسیم چرا که همه باید یکی باشند یك امت واحد باشند. خوب گروههای غیراسلامی هم هستند که از کشورهای عربی و کشورهای اروپایی نشأت می‌گیرند و کمك‌هایی می‌شوند و در جهت مسخ اسلام دارند کار می‌کنند و در صدد ترویج همان مفاهیمی که استعمار از سالهای قبل در کشورهای اسلامی کار می‌کرده فعالیت می‌کنند اما مسلمانان واقعی آنها را شناخته‌اند و انشاءا... بتوانند استقلال خودشان را بدست بگیرند.

س: با توجه به اعزام خانواده‌های شهداء به سوریه برای زیارت مرقدمطهر حضرت زینب (س) این عمل چه تاثیراتی در جوّ سوریه داشته است؟

ج: یکی‌ازکارهایی‌که برادران‌سپاه در سوریه می‌کنند دایر کردن جلسات دعای کمیل شبهای جمعه یا دعای توسل در حرم مطهرهٔ حضرت زینب (س) و دیگر زیارت‌گاههای سوریه می‌باشد. خانواده‌های عزیز شهداء هم که بخاطر زیارت مرقد مطهر بی‌بی زینب (س) آنجا هستند در جمع برادران همه با هم به فعالیت مشغولند و امام و امت و رزمندگان را دعا می‌کنند و تا آنجایی که ما اطلاع داریم نتیجه کار خیلی خوب بوده و تعدادی از خانواده‌های سوریه و حتی لبنانی و از شهرهای دوردست سوریه برای مشاهده و شرکت در جلسات دعا می‌آیند و حضور خانواده‌های شهداء در سوریه جَوّی دیگر بوجود آورده و حضور آنها محسوس می‌باشد و امیدواریم که با هوشیاری امت حزبا... بتواند در صدور انقلاب اسلامی در دیگر بلاد اسلامی کوشش کنیم.

س: در خاتمه اگر پیام و پیشنهادی دارید بیان بفرمائید.

ج: وظیفه‌ای‌که‌امروز بدوش‌ماگذارده شده خطیر و بزرگ است و امیدواریم‌که به توفیق خداوند حرکتی جدید بر مبنای انقلاب اسلامی در منطقه بوجود بیاید و مردم بدانند که پیام خون شهیدان کار خودش را کرده و در هر نقطه‌ای که یك مسلمان باشد این پیام به عنوان یك آهنگ بگوش آنها دمیده بعنوان یك پیام و نوید بگوش آنان طنین افکنده است. و لذا ما امروز بوضوح در لبنان این مسئله را می‌بینیم در آن شرایطی که اسرائیل غاصب خانه‌شان را غصب کرده عزیزانشان را کشته اگر زنی است شوهرش را کشته‌اند اگر مادری است جوانش را کشته‌اند و اگر پدری است فرزندش را کشته‌اند، اما علیرغم تمام اینها می‌بینیم که عکس امام را بسینه زده و فریاد می‌زنند و همان پیام و نویدی را که شهداء عزیز ما می‌دادند می‌بینیم اینها هم همان پیام را دارند و **این است که امروز برخلاف تبلیغاتی که استعمارگران از طریق بلندگوهای خود** مانند بی‌بی‌سی و مونت‌کارلو و... انجام می‌دهند که مثلا پاسداران بزور اسلحه‌چادر بسر زنان لبنانی می‌کنند به علت تبلیغاتی که سپاه داشته است وقتی به صف‌خواهرانی که به دبیرستانها می‌روند نگاه کنیم می‌بینیم که تعدادی از خواهران چادر مشکی به سبك همان چادری که خواهران ما در ایران بسرشان می‌کنند سرکرده‌اند و وقتی به‌صف تظاهرات نگاه می‌کنیم بخصوص رژه مسلحانه‌ای که اخیراً خواهران حزب‌اللّهی ما در لبنان داشته‌اند بیش از سیصد چهارصد نفر با حجاب کامل اسلامی با طنین شعار اللّه‌اکبر و شعار حماسه‌آفرین زینب (س) توانسته بودند حرکتی اصیل را در منطقه بوجود بیاورند بصورتی که خبرگزاریهای بیگانه گفته بودند که اینها را از ایران آورده‌اند و ایرانی هستند بهرصورت ما امیدواریم که در قیامت در مقابل شهدای عزیزمان روسفید باشیم.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته

گزارشی از

یگان هوائی

سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



بسما..الرحمن الرحیم

همچنانکه بر ما و همهٔ امت شهید پرور در ایران‌اسلامی روشن است، پس از پیروزی انقلاب بنابر ضرورتهای گوناگون ارگانهایی از بطن امت جوشیدندوفعالیتهای‌گسترده‌ای‌را در زمینه‌های مختلف آغاز نمودند، این فعالیتها با ابعاد گوناگون نظامی ـ فرهنگی و اقتصادی بصورت ترکیب منسجم‌در ارگانهای مربوطه متبلور شد و عنایات خداوندی مافوق حمایتهای مردمی سبب شد تا این انقلاب با وجود تحمل‌ضربات‌سنگین مادی و معنوی همچنان پابرجا و استوار و بلکه محکمتر از پیش دربرابر ناملایمتها و مخالفتهای دشمنان دین و قرآن‌باقی بماند و سیر صعودی خود بسوی اهداف والای الهیش را هرچه بهتر تداوم بخشد.

در این میان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از پراهمیت‌ترین و حساسترین ارگانهای انقلاب ـ بنابر تشخیص و فرمان رهبر عالیقدر انقلاب اسلامی، امام خمینی ـ پا گرفت ومسئولیت خطیر پاسداری از حرمت خون شهیدان و دستاورد گرانمایه صدها هزار شهید و معلول را عهده‌دار شد. این‌نهاد مردمی با در نظر داشتن سه‌بعد مهم فرهنگی ـ اقتصادی و نظامی با بهره‌برداری از ره‌توشه‌های پربار مکتب فعالیت خودرا آغاز نمود و در مدتی کوتاه به‌بخش عظیمی از مقدمات تحقق بخشیدن به‌اهداف عالیه اسلام دست یافت. در پی آغازخدمات‌این نهاد، بنابر احساس نیاز به‌گسترش هر چه بیشتر ابعاد گوناگون آن منجمله جبهه‌های نظامی و اقتصادی و با توجه به‌تحریمات گوناگون شیاطین بزرگ و کوچك خصوصاً امریکای جنایتکار، تشخیص داده شد که سپاه نیز می‌تواند از امکانات‌بیشتری در این زمینه برای ارائه خدمات مفیدتر برخوردار گردد، و یکی از این امکانات با گام برداشتن در کنار تیزتکان‌نیروی هوائی و هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی ایران در قالب و چارچوب یگان هوائی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی‌بود.

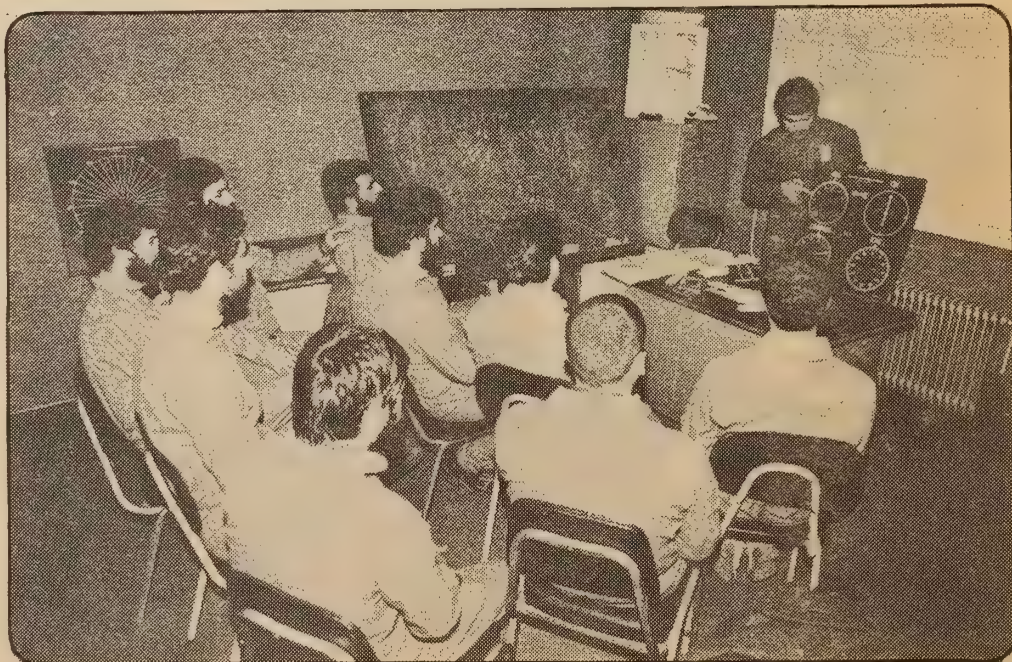
برادر خداوردی (مسئول یگان هوائی):

بنا به اقرار اساتید برادران ما ظرف مدت کوتاهی توانستند بهترین کیفیت را ارائه بدهند



اصولا یك ارگان نظامی احتیاج دارد تا با برطرف نمودن یك سری نیازمندیهای مربوطه هدف اصلی خود را دنبال نماید و همانگونه که ارگانهایی نظیر نیروی زمینی، نیروی دریائی وامثالهم ازامکانات هوایی نیزبرخوردارند، قطعاً سپاه نیز می‌بایست ازاین‌امکان بهره‌مندمی‌بودکه پس‌از تشکیل سپاه در جهت برطرف نمودن این نیاز اقداماتی‌آغازگردید وبعداز هماهنگی‌هایی که بوسیلهٔ شهید بزرگوار یوسف کلاهدوز قائم‌مقام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت گرفت تصمیم‌گرفته شد که از یك سری امکانات موجود در کشور که از مدتهای بسیار در ایران‌وجود داشته و بمرور زمان برخی از میان رفته و برخی طعمه سودجویان واقع شده بود استفاده‌گردد. باشگاه هواپیمائی شاهنشاهی سابق یکی از این امکانات بود که در این زمینه مورد بهره‌برداری واقع شد (این باشگاه پس از پیروزی انقلاب بنابرمصوبهٔ شورای انقلاب زیرنظر هواپیمائی کشوری قرار گرفت) تا قبل از پیروزی انقلاب هیچگونه آموزش مفیدی توسط این باشگاه صورت نمی‌گرفت و افراد پس از تعلیم زبان وانجام پروازهای‌بسیار ساده‌بلافاصله به‌خارج اعزام می‌شدند، **سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی باتکیه برموازین‌صحیح‌اسلامی وتوجه برلزوم امر خودکفایی درسطح‌کشور تصمیم گرفت تا نیروهای خود را در داخل کشور آموزش دهد و آنان را به‌افرادی کارآمد دراین زمینه تبدیل سازد و بدنبال این تصمیم در اوائل سال یکهزار وسیصد و شصت فعالیت خود را آغاز نمود،** بدین‌ترتیب که برادرانی از درون سپاه انتخاب شده و با انجام یك سری تغییرات در نظام آموزشی، کار تعلیم برادران‌شروع گردید. این عمل با نتایج بسیار درخشانی روبرو شد و در واقع با توجه به‌عشق و ایمانی که در برادران‌تحت آموزش مشاهده می‌شد برای اولین‌بار از محتوای آموزشی این آموزشگاه در سطح بسیار خوبی‌استفاده شد. **نتیجه دوسال‌تلاش برادران‌ایثارگرمان در زمینه آموزشهای هوایی همان چیزی است که اینك در قالب یگان هوایی سپاه پاسداران متشکل از بخشهای مختلف مشغول فعالیت است** وروز بروز بامداومت و پشتکار برادران ابعاد گسترده‌تری یافته و خود را برای انجام مأموریتهای‌حساستری آماده می‌سازد.

در زمینهٔ کیفیت فعالیت یگان‌هوائی و وظائفی که در حال حاضر برعهدهٔ این یگان‌می‌باشد وهمچنین‌آشنا شدن‌خوانندگان محترم نشریه با موانعی‌که برسرراه تشکیل این‌یگان وجود داشته بافرمانده یگان هوائی سپاه‌پاسداران انقلاب‌اسلامی برادرخداوردی مصاحبه‌ای ترتیب دادیم که متن آن در پایان این گزارش از نظر خواهد گذشت. ولی قبل از پرداختن به‌این گفتگو بهتر دیدیم که بخشهای مختلف نظیر قسمت‌فنی، گروه خلبانان، قسمت الکترونیك و سایر قسمتهای یگان را که با ذوق و استعداد برادران سریعاً در حال پیشرفت می‌باشد اجمالاً معرفی نمائیم و سیری داشته باشیم در میان اعضای یگان هوائی سپاه یا اولین گروه آموزش یافتگان پاسدار در زمینهٔ مسائل هوائی.



نخستین مسئله‌ای که دراین رابطه جلب توجه می‌نمود کیفیت آموزش‌خلبانان و گروه فنی برادرانی بود که در واقع‌پلی برای عبور سایر داوطلبین آموزش دریگان هوائی سپاه بشمار می‌آمدند. لذا پای گفتگوی یکی از خلبانان سپاه برادر علی سهندی نشسته و به‌صحبتهای مشروح این برادر گوش فرا دادیم.

وی در قسمتی از سخنان خود با اشاره به‌مشکلات فراوانی که در آغازبرای آموزش برادران وجود داشت با تذکر این نکته که برخی از تبلیغات آن زمان درزمینهٔ آموزش هوائی با واقعیات مطابقت نداشت گفت: به‌لحاظ اینکه قبلا خط مشخصی برای آموزش هواپیمایی وجود نداشت و منشأ مشخصی در نظر گرفته نشده بود قسمت عظیمی از وقت ما بیهوده تلف شد.

پس از آموزش مقدماتی زبان این گروه در واقع مرغ سرگردانی بود که بدنبال دانه هرسورا جستجومی‌کرد، درقلعه مرغی کلاسهایی برای ما گذاشتند که کلاً مفید نبود، البته در زمینه فنی مشکلات کمتری وجود داشت چرا که قبلاً آموزشهای فنی درایران داده می‌شد، اما برای خلبانی عملاً خطی نبود علاوه براین به‌خاطر جو نامناسبی که وجود داشت برخورد بسیار تندی در بعضی جاها با برادران می‌شد که به‌آنها بگویند شما صلاحیت خلبانی‌ندارید و از عهده این کار برنمی‌آیید و درمواردی حتی ما مجبور بودیم هتك شرایع مقدس دینی را بخاطر هدفمان تحمل کنیم نظیر اینکه در ماه مبارك رمضان در برابر برادران ما با زبان روزه، روزه‌خواری می‌کردند و عملاً به‌اسلام پوزخند می‌زدند. اما همهٔ این مشکلات تحمل شد تا مابتوانیم هدف والای خودمان را جامهٔ عمل‌بپوشانیم و از قید وابستگی رها شویم.

سرانجام پس ازمدتی کلاسهای جدیدی برای ما تشکیل شد که در واقع از ابتدا باید اینکار انجام می‌شد. پس از





● در قسمت الکترونیک یگان هوائی، برادران مشغول تعمیر برخی از قطعات از کارافتاده هواپیما هستند

۶ ماه ما آماده پرواز شدیم و اولین کلاسهای پروازی ما در اوائل سال ۶۱ برقرار شد.

از برادر سهندی انگیزهٔ ورود به یگان هوائی را سئوال نمودیم، وی گفت:

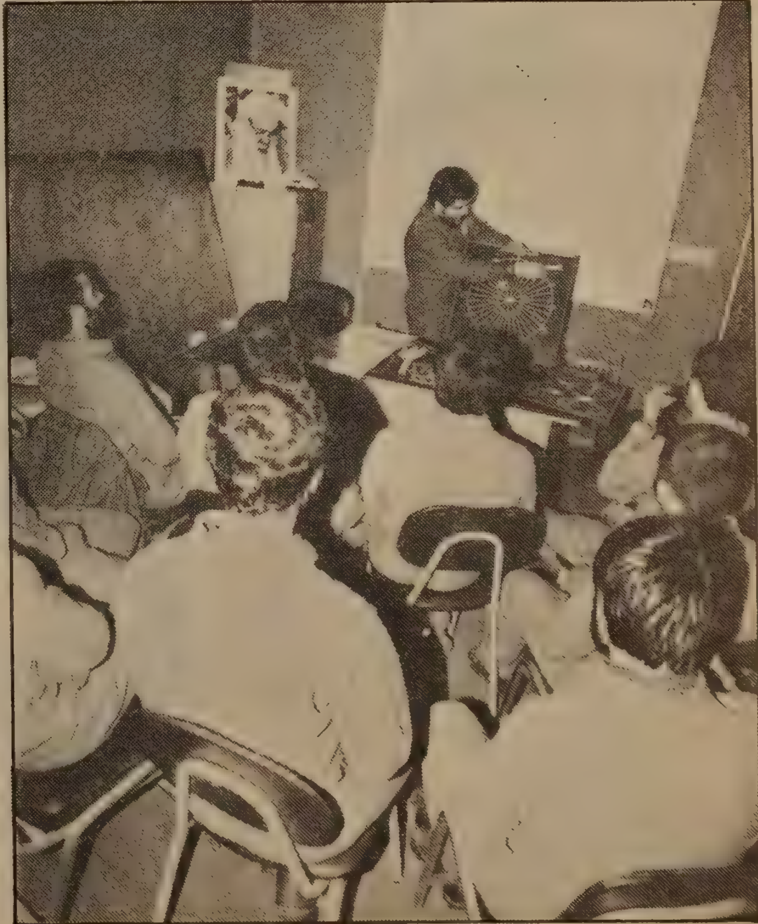
این انگیزه صرفاً امر امام بود که هرکس هرتوانائی که دارد بکار و در زمینه‌هائی که می‌تواند، خدمت کند، من دیدم که می‌توانم در زمینهٔ هوائی برادران خودم را یاری بدهم و بهمین خاطر به‌یگان آمدم و دراین قسمت هرجا که باشد و برای هرکاری که باشد آماده خدمت هستیم، مسئله ما این نیست که در کجا باشیم، مسئله این است که خودمان را بسازیم و هرجا که به‌امر امام مفید باشد جان ناقابل خود را بکار گیریم و فدای اسلام کنیم.

در زمینهٔ کاربرد ایمان در مسئلهٔ آموزش برادران، خلبان سهندی ادامه داد: ما در ۴ ماه توانستیم آموزشی فشرده که با توجه به‌محدودیتهای اقتصادی و وجود مسائلی چون نبودن قطعات یدکی هواپیما و نیز شرایط جنگ غیرممکن می‌نمود بپایان برسانیم و حتی پرواز در شب که ما در مشهد انجام دادیم بی‌سابقه بود،

البته مسئلهٔ‌مقیاس باارتش‌مطرح نیست، چرا که آموزشهای کلاسیك ارتش یك سری محدودیتهای خاص را داراست که صرفاً بخاطر کندتر کردن روال کار و پیشرفت برادران ارتشی از سوی فرماندهان رژیم سابق تعیین شده بود، سپاه سعی نمود که خود راکمتر درگیراین قوانین دست وپاگیر و استاندارد کند و لذا اساس را کارائی فرد قرار داده و براین مبنا کار خود را شروع کرد، مثلااگر بصورت کلاسیك برای ارتقاء،خلبان از هواپیمای یك موتوره به دو موتوره باید هزار ساعت پرواز داشته باشد، دراینجا حتی با ۳۰۰ ساعت اگر کسی شایستگی داشت و توانست ازعهدهٔ مراحل بالاتر برآید منتظر هزار ساعت نمی‌شود و کار خود را درمرحلهٔ بعد شروع می‌کند.

● پرواز خون

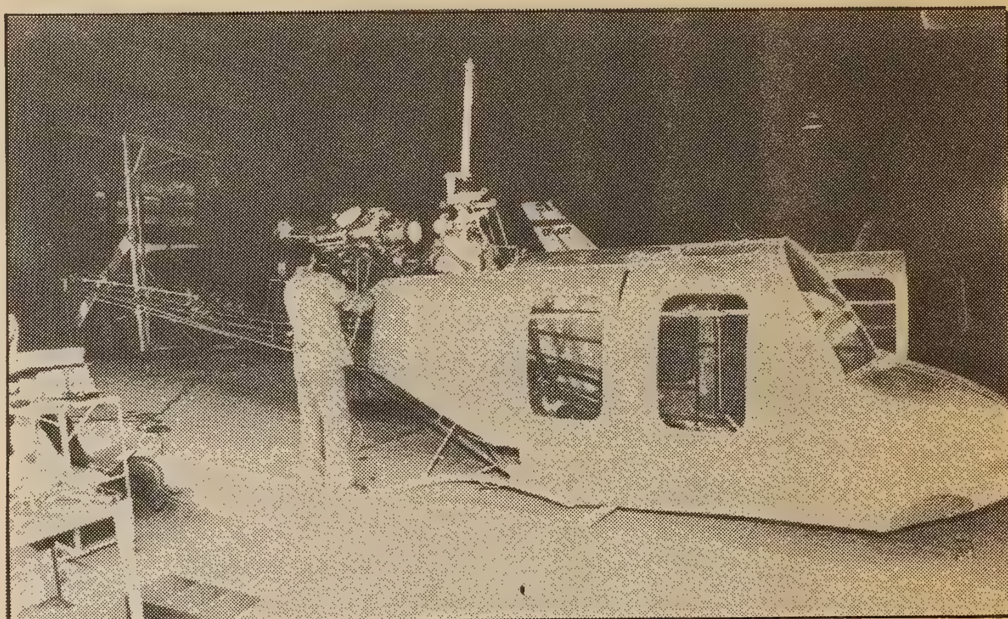
در کنار آموزش برادران‌فنی وخلبان، یگان هوائی اقدامات خود را برای تهیهٔ هواپیما جهت استفاده برادران آموزش‌یافته ادامه داد. **و با توجه به میزان کارآئی برادران سپاه در زمینه پرواز روی‌هواپیما‌های مختلف، ظرف مدتی کمتر از ۸ ماه تعدادی هواپیما از نوع سسنای یك‌موتوره، سسنای دو موتوره چیفتن و نیز ترمو کماندر و جت ـ فالکن که دارای موتور جت**





دو تن از برادران در حال ساختن هلیکوپتری هستند که بدنه آن توسط خودشان درست شده است





می‌باشد تهیه نموده و از آنها جهت مأموریتهای گوناگون نظیر انتقال‌شخصیتها به جبهه و سایر نقاط کشور بوسیله‌خلبانان سپاه استفاده کند و این دگرگونی هواپیما برای یگان نوپائی که از شروع پروازهای آن کمتر از یکسال می‌گذرد به‌تایید دست‌اندر کاران اهل فن امری بسیار مشکل است، لکن به عون و قوه الهی این عمل امکان پذیر شد و در ظل‌شکوه ایمان‌برادران ما، اعم از آنان که در سپاه آموزش دیدند و یا آنانکه به لحاظ آشنا بودن به امور فنی و خلبانی از جبهه‌ها فرا خوانده و در این قسمت بکار و تلاش مشغول شدند، در حقیقت خون شهیدان به پرواز درآمد، چرا که بواقع اثر خون شهیدان و ایثار آن عزیزان بود که مشوق برادران داوطلب خلبانی و یا سایر امور فنی و تخصصی بود و آنان را به پشتکار و تلاش هرچه بیشتر وامی‌داشت و در پی همین تقید است‌که روز بروز شاهد پیشرفتهای چشمگیر آنان در بخشهای گوناگون فنی و تخصصی هستیم.

همچنانکه در حین بازدید از یگان هوایی به برادر پاسداری برمی‌خوریم که پس از ساختن دو نمونه هلی‌کوپتر کوچك (با استفاده از موتورهای کهنهٔ اتومبیل ژیان و فولکس) اینك با بکار گرفتن موتورهای از رده خارج شدهٔ واقعی که بیش از ۱۰ سال در گوشهٔ انبارها مدفون گرد و غبار بوده، مشغول ساختن هلی‌کوپتری در ابعاد واقعی است، با کمترین‌امکانات ولی با برخورداری از قدرت بی‌پایان ایمان اقدامی آغاز شده که گامی بزرگ در جهت رهایی از قید وابستگی و بریدن بندهای استعمار و بردگی است و این تازه مشتی است از خروار.

یادآور حماسه‌ها

در محیط آشیانه‌های هوایی سپاه پاسداران با انواع مختلف هواپیماهای یك و دو موتوره و یا موتور جت سپاه روبرو می‌شویم که بر بدنهٔ آنها شماره‌هایی بچشم می‌خورد. **این امر بظاهر مسئله‌ای طبیعی است لکن در اصل ترتیب شماره‌ها خود رمز و راز مکتب خون و شهادت است که نهاد انقلابی سپاه پاسداران حراست از آن را بجان پذیرفته است. تمامی اعداد بر بدنهٔ هواپیماهای‌سپاه باعدد ۱۵ و۲۲(15—22؟؟) آغاز می‌شود و دو رقم سمت راست این اعداد شمارهٔ خود هواپیما است، رقم ۱۵ به‌یاد حماسه پانزدهم خرداد و آغاز قیام پرشور مسلمانان تحت ستم در ابتدا قرار گرفته و رقم ۲۲، یادآور یوم الله عظیم بیست و دوم بهمن ماه ۱۳۵۷، روز پایانی ظلم و ستم ۲۵۰۰ سالهٔ شاهنشاهی و آغاز حکومت پرافتخار جمهوری اسلامی است.**

برادران ما با توجه به این نکات ظریف بعد مکتب را در عمق مسائل تکنیکی خود نفوذ داده‌اند و با رعایت جنبهٔ تبلیغی در کنار تخصصهای فنی نمودی از یك شیوهٔ منسجم مبارزه با امپریالیسم امریکا و سوسیال امپریالیسم شوروی را متجلی ساختند.

قسمت الکترونیک و فنی

برای کسب اطلاعات لازم در مورد قسمت الکترونیکی و فنی یگان هوایی سپاه پاسداران از برادر عمرانی مسئول ستاد و سرپرست لجستیکی آن یگان خواستیم تا در مورد نحوهٔ تشکیل، مشکلات، پیشرفت و... یگان برای ما صحبت کنند.

بسم ا... الرحمن الرحیم. در ابتدا برادران عزیز ما با امکانات بسیار کم و تنها با هواپیمای (Cessna) یك موتوره و دو موتوره شروع بکار کردند و از همان ابتدا سعی‌شان این بود که حتی‌الامکان مسائل و مشکلات با دست خودشان حل شود. و در بعضی امور با توجه به ناآشنا بودن برادران به قسمتهای مختلف بامراجعه به شرکت هواپیمایی آسمان و صنایع هواپیمایی «یاشی» اطلاعات لازم را کسب می‌کردند.

و از لحاظ وسایل باید عرض کنم که ما از ابتدا با کمبود شدیدی روبرو بودیم و این کمبود هنوز هم وجود دارد و در حال حاضر با بوجود آمدن وزارت سپاه در مورد خرید وسایل مشکلاتمان بیشتر شده که انشاءا... با توجه مسئولین به این امر کمبودها رفع شود چرا که کمبود وسایل لازم کار و پیشرفت برادران عزیز را کند کرده گرچه فعالیت و پشتکار برادران عزیز همه را به تعجب واداشته و یکسال و نیم کار و فعالیت برادران را در ازای چندین سال آموزش، در قسمتهای دیگر می‌دانند **اما باید دانست که وجود وسایل در رشد سریعتر سهم بسزائی دارد.**

ما تاکنون از لوازم یدکی هواپیماهای (Cessna) (که بیشتر برای آموزش استفاده می‌شود) که در انبارهای هواپیمایی بوده استفاده کرده‌ایم بعد از هواپیمای سسنا هواپیمای توربوجت که هواپیمای نسبتاً سنگینی است و همچنین هواپیمای پایپر (Pipeer) و چیفتن که حدود ۸ الی ۱۰ مسافر را می‌تواند جابجا کند در اختیار گرفتیم و بعد از آن هواپیمای جت بود که از نیروی دریایی خریداری شد، در طول عملیات والفجر بسیار کارآیی داشت.

از نظر فنی ما ابتدا فکر می‌کردیم قسمتهای هواپیمایی برای تعمیر قطعات، خود اقدام‌می‌کنند و به‌همین جهت ما قطعات سنگین هواپیمای توربوجت و فالکن‌را برای تعمیر به قسمتهای دیگر هواپیمایی بردیم که در آنجا متوجه شدیم آنها در مورد آلات دقیق هواپیما هیچ اقدامی انجام نمی‌دهند و آنها را یکراست به خارج می‌فرستند تا در



● برادر خداوردی:
در مسائل نظامی، ما هنوز آن امکانات لازم را نتوانسته‌ایم تهیه بکنیم که انشاءالله تهیه خواهد شد

مصاحبه با برادر خداوردی مسئول یگان هوائی سپاه

در ارتباط با مسائل کل یگان هوائی سپاه همانگونه که ذکر آن رفت بحضور برادر خداوردی مسئول یگان رسیده و با ایشان گفتگویی ترتیب دادیم.

برادر خداوردی ابتداپس از شرح انگیزهٔ تشکیل این قسمت از سپاه پاسداران در رابطه با اهمیت آن ومشکلاتی که در سر راه داشته گفت: اهمیت آن مثل‌عضوی از یك بدن می‌ماند، همانطورکه اعضای‌بدن با هماهنگی و همکاری هم مسئولیتی را که برعهده‌اش گذاشته به‌انجام می‌رساند، در سپاه نیز اعضای مختلف کارهای مختلفی‌را برعهده دارند و یگان نیز یکی از این اعضاست. آنچه مسلم است بعضی از اعضا اهمیت بیشتری دارند و بعضی کمتر،ولی بهرحال هریك از این اعضا،کامل کنندهٔ سازمان سپاه می‌باشند یگان هوایی خصوصاً در جنگ از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است و در حال حاضر در کشورهای مختلف سعی می‌کنند هر روز پیشرفتهای تازه‌ای در زمینهٔ مسائل هوائی کسب کنند. مانیز می‌توانیم بگوئیم که یگان هوایی در سپاه می‌تواند نقش اساسی داشته باشد. در سر راه تشکیل این‌یگان مثل‌همهٔ قسمتهاموانعی بوده، خصوصاً که این یك کار ظریف وفنی است. مشکلات عمدهٔ ما در وهلهٔ اول،مسئلهٔ وابستگی این صنعت به‌کشورهای خارجی بوده، حتی‌یك‌پیچ‌بسیار ساده وپیش‌پا افتاده می‌بینید که هواپیمایی را از کار می‌اندازد، یعنی فرهنگ این صنعت را در جامعهٔ ما طوری جا انداخته بودند که ما اصلاً قادر به واردشدن در آن نیستیم و فکر می‌کردند که خودشان یك افراد جدا بافته‌ای هستند که توانایی این اموررا دارند، وقتی ماکار هوایی خود را شروع کردیم عده‌ای بااین طرز تفکر مانع می‌شدند و می‌گفتند برای کاری‌که شما می‌خواهیدانجام دهید ۱۰ـ۱۵ سال وقت لازم است واز این قبیل مسائل. اما خوشبختانه ما از این سدها عبورکردیم و نشان دادیم که ما قادر برهر مشکلی هستیم، چرا که مشخصهٔ ما ایمان برادران ماست و استعداد خوب و سالم آنها که‌می‌تواند هرمانعی را پشت سر بگذارد.

س: کیفیت‌آموزش ومیزان آن‌تاکنون به چه شکل بوده است؟

ج- افرادی که آموزش دهنده بودند در این رابطه می‌گفتند برای اولین باراست که افرادی اینچنین علاقه‌مند، با پشتکار با ایمان هستند و می‌بینیم که توانسته‌اند در مدت زمان کم ولی با کیفیت عالی از عهدهٔ این مسئولیت برآیند. همانطورکه در زمینهٔ آموزش تانك یا سیستم‌های‌بی‌سیم و مخابرات برادران ما استانداردها را شکستند و نظام غلط حاکم را تغییردادند. در اینجا نیز همینطور بوده، **برادران ما ظرف مدت کوتاهی توانستند بنابه‌اقرار اساتید بهترین‌کیفیت را ارائه بدهند وحتی گواهینامه‌ای بگیرند که بتوانند در رده‌های مختلف آموزش ببینند و بالا بروند.**

در رابطه با نیازهایی که از نظر تعداد افراد داشته‌ایم، تاکنون باندازه‌ای‌که بتواند نیازهای ما را برآورده کند آموزش داده‌ایم والحمدلله بسیار خوب بوده و امیدواریم در مدت زمان‌کوتاهی به‌آن هدفی که داریم برسیم و در خدمت امت حزب‌الله باشیم. در همین رابطه دورهٔ اول ما بپایان رسیده و دورهٔ دوم ما نیز با کمی فاصله آغاز شده ودوره‌های بعد به‌همین ترتیب ادامه پیدا خواهد کرد، نیروهایی نیز که برای آموزش انتخاب شدند از داوطلبین سپاهی بوده که ضوابطی را که نیروی‌هوایی تعیین کرده بود دارا بودند، یعنی ضوابط آنجا تعمیر شود و پول گزافی هم بابت‌تعمیر خرج می‌شد که ما **بلافاصله قطعات را به قسمت الکترونیك یگان هوایی سپاه سپردیم و برادران بلافاصله دست‌بکار شدند وکاری را که تا بحال در ایران صورت نگرفته بود انجام دادند یعنی پلمب را شکستند و به تعمیر قطعات پرداختند و با لطف خدا موفق هم بودند.**

و همینطور برادران عزیز ما در قسمتهای موتوری، بدنه و رادیوئی هواپیما کارآئی فراوانی داشته‌اند و حتی در بعضی ازقسمتها تغییرات اساسی بوجود آورده‌اند مثلا برای رادیوهای هواپیماکه فاقد سیستم خنك‌کننده بود و بعداز چند ساعتی کار می‌سوخت، خود برادران برای رادیوهاکولر نصب کردند که بسیار ثمربخش بود.

و در حال حاضر برای پیشرفت سریعتر برادران در قسمتهای فنی و الکترونیك ازامکانات نیروی هوائی‌استفاده کرده مثلاً از کلاسهای آنها استفاده می‌کنند.

و این را باید متذکر شد که یکی دو تن از برادران ما در حال ساختن یك هلکوپتری هستند که بدنه آن کاملاً توسط خودشان درست شده واز موتوری استفاده می‌کنند که از رده خارج شده و سالها در انبار گرد وخاك می‌خورده واین هلکوپتر باامید خداوبه‌اتمام است‌وانشاءالله... بزودی آماده می‌شود و در یك روز مشخص پرواز خواهد کرد.

در پایان از مسئولین درخواست‌می‌کنیم به‌کمبودهای ما رسیدگی کنند ما هنوز جای مناسبی برای کارهایمان نداریم در آشیانه‌ای کار می‌کنیم که هم به‌هواپیما رسیدگی می‌شود و هم به هلکوپتر وهم‌برای ناهارخوری از آن استفاده می‌کنیم.

نتیجه دوسال تلاش برادران ایثارگرمان در زمینه آموزشهای هوائی، همان چیزی است که اینك در قالب یگان هوائی، متشکل از بخشهای مختلف مشغول فعالیت است



ما همان ضابطه‌های نیروی هوایی به‌اضافه شرایطی است که یك پاسدار باید دارا باشد. این نیروها از قسمت‌خاصی انتخاب نشده‌اند بلکه از تمام واحدها و در سراسر کشوردر صورت تمایل توانسته‌اند شرکت کنند و البته از درون سپاه بوده‌اند.

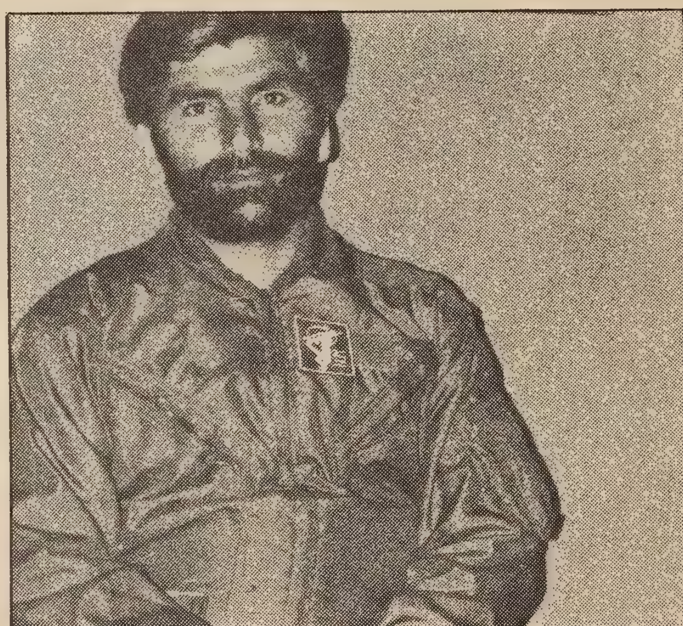
این نکته را نیز باید بگویم‌که درحال حاضر یك سری آموزشها را خود برادران انجام می‌دهند یعنی ما الان نه‌تنها قادریم که افراد جدید را آموزش بدهیم بلکه اگر امکاناتی را در اختیارمان بگذارنـد می‌توانیم ازکشورهای دیگر نیرو برای‌آموزش بپذیریم و کیفیت آموزش در سطح خوبی بوده ودر حال حاضر برادران ما قادرند که با هواپیماهای مختلف پرواز کنند.

س ـ هماهنگی میان سپاه و نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی به‌چه‌صورتی است؟

ج ـ آنچه که مسلم است، همانطورکه در همهٔ رشته‌ها از جمله مسائل زمینی و دریائی و غیره همکاری لازم برقرار بوده و مخصوصا با برادران مؤمن وبا تقوایشان که همیشه رابطه‌های محکم داشته‌ایم، الان نیز هماهنگی‌کافی‌برقرار است، بافرماندهان و مسئولین نیروی هوائی ارتباط داریم و محیط بسیار مساعد و برادری خوبی وجود دارد ودر هر زمینه‌ای همکـاری می‌کنند و تاکنون‌هیچگونه همکاری‌را دریغ نداشته‌اند. پیشنهادهای مختلفی را در زمینهٔ آموزش داشته وآنچه‌که ماخواسته بودیم پذیرفته‌اند، امیدواریم که بتوانیم در سطح گسترده‌تری با همکاری ارگانهای دیگر نظیر هوانیروز و نیروی هوایی‌که تجربهٔ بسیار خوبی‌دارند در راه اسلام و انقلاب قدم برداریم.

س ـ در حال حاضر نیروهای آموزش یافته چه مأموریتهایی را برعهده دارند و آیا تاکنون در عملیاتهای نظامـی شرکت داشته‌اند یا خیر؟

ج ـ الان‌برادرانی‌که آموزش‌دیده‌اند کارهای خدماتی را انجـام می‌دهند، یعنی امور حمل مسئولین از افراد سپاه و غیـر سپاه را به‌نقاط مختلف کشور انجام می‌دهند، و یا مأموریتهای شناسایی در برخی از نقاط را با همین هواپیماهای کوچـك انجـام می‌دهند و مـا الان توانسته‌ایم از هواپیماهای پیشرفته‌تری نظیر جت فالکن و توربو با موتور جت استفاده کنیم. **اما در مسائل رزمی و نظامی، ما هنوز آن امکانات لازم‌را نتوانسته‌ایم تهیه بکنیم‌که انشاءا... تهیه خواهد شد و اقدامات ما در آن زمینه هم آغاز خواهد شد. البته کار هواپیمایی یك کار بسیار دقیق و طولانی هست وانجام در یك زمان کم مشکل می‌نماید، اما مـا امیدواریم همانطور که در همهٔ زمینه‌هـا استانداردهـا را شکستیم، اینبار نیز بـر مشکلات فـائق آییم** و سرعت عمل بسیار زیادی بکار خود ببخشیم لازم بتذکر است که در زمینهٔ هلی‌کوپتر نیز ما مشغول کار شده‌ایم و پیشرفتهای خوبی با یاری ایمان و اعتقاد برادران انشاءا... خواهیم داشت چرا که دیده‌ایم در زمینهٔ هواپیما مثلا اگر برای تعمیر قطعه‌ای لازم بود از خارج کمك بگیرند، **برادران سعی‌می‌کردند نشان‌بدهند که نباید اینطور باشد و باید باور داشته باشیم که ما نیز قادر به‌انجام این امـور هستیم. چرا که مـا هم از سلامت فکـری بیشتری نسبت به‌شرق و غرب برخورداریم و هم اینکه از یـك امتیاز بسیار بالایی بهره‌مندیم و آن ایمان است،** برای تعمیر قطعات هواپیما هرقطعه به‌خارج فـرستاده می‌شد و ما دیدیم‌که این‌کار درستی نیست، وقتی اعتراض کردیم در پاسخ گفتند کـه اینها پلوم شده است و ما اجازه نداریم و قادر نیستیم آنها را تعمیر کنیم، ما می‌دانستیم که این پلوم نه برآن دستگاه بلکه برمغز ما زده شده تـا ما قـادر نباشیم و بخودمان اجازه ندهیم که این دستگاه را باز کنیم و برای تعمیرش همت کنیم. لذاگفتیم که دیگر اجازه ندهید که این دستگاهها را به‌خارج بفرستند. این پلوم‌های مغزی را بشکنید و شکستند و دیدند که چیز مهمی نیز نبود، بطوریکه آنها تعجب کردند که البته ازنظر ما تعجبی هم نـدارد **تاکنون توانسته‌انـد بسیاری از دستگاههـا را در همین‌جا تعمیر کنند حتی قسمتهای پلـوم شدهٔ بعضی دستگاههای رادار تعمیر شده و حتی ما اعلام کردیم که هرجا وسیله‌ای از قطعات الکترونیکی هواپیما خراب می‌شود و قصد فرستادن بخارج را دارنـد اول بـه برادران ما بدهند و این چیزی بوده که از ذوق و استعداد و ایمان برادران ناشی‌شده و مهمتر از همه‌نظر و لطف وعنایات الهی بوده که همیشه شامل بوده و هست.**



س ـ برای آشنا شدن بیشتر برادران علاقه‌مند بفرمائید که شرایط ورود بـه دوره‌های آموزشی یگان‌هوایی‌سپاه‌پاسداران چیست؟

ج ـ اولین شرائطش همـان شرائط پاسدار بودن است، یعنی شرائطی که یك پاسدار باید داشته باشد تا به سپاه وارد شود جزوشرائط مربوطه است، بعدبرادران باید توجه داشته باشند که چون در ایـن زمینه سرمایه‌گذاری‌زیادی روی‌آنها صورت می‌گیرد و یك کار درازمدت انجام می‌شود، واقعاً علاقه‌مند باشند بعدی کـه بتوانند مثمرثمر واقع شوند، اینطور نباشد که یك مدت به‌اینجا بیایند و بعد هوای‌کار دیگری به‌سرشان بزند، کلا شرط خاصی نیست، یك سری ضوابطی است‌که ما اعلام‌کرده‌ایم، منجمله هوش و استعداد، سالم و علاقه‌مند بودن، یك مقدار زبان انگلیسی، چرا کـه



بقیه در صفحه ۶۵



زندگینامه شهید

احمد امانی فرانی

«ان‌الله‌اشتری‌من المؤمنین انفسهم واموالهم بان‌لهم الجنة»

لحظات عمر همچون گردباد از راه رسیده می‌گذرند، تاریخ ورق می‌خورد، چهره‌ها نمایان می‌شود، نخبه‌ها آشکار وشاهدی از برای حق‌می‌گردند و راهیان طریق نور همچون تک‌سوارانی سبکبال با سرعتی عجیب، در شتافتن بسوی معشوق دنیا را درمی‌نوردند، طومار لذائذدنیوی را درهم می‌پیچند تا غرق در نور، نه‌که خود نور شوند،نوری که همگان را یارای دیدنش نیست، نوری که روشنی‌بخش راه تقواپیشگان است، نوری که در راه رسیدن و زودتر دیدنش پیری و جوانی ملاك نیست، اندوخته‌ها معیارند، کسانی‌که عمری درپی‌اندوخته‌های الهی بوده‌اند و لحظات عمرشان را صرف اندوختن توشه‌های خدایی کرده‌اند ملاکند و شهید ما نیز بحق‌اینچنین‌بود، چرا که یك لحظه از عمرش را به بطالت نگذارند.

شهید احمد زیاد در میان ما نبود، اما همان کوتاه زمان سراسر خاطره بود و مرگش نیز یك پیام، بلکه یك فریاد بهمراه داشت، فریادی مبتنی برندای مظلومیت ملتی آزاد اما گرفتار چنگال خونین‌دیومنشان وشیطان صفتان، آنانکه تشنهٔ خونند و از غم مظلومان شاد، اما رفتار خونبار و مذبوحانه‌شان را چه سود که احمد و احمدها زنده‌اند وقطره‌قطرهٔ‌خونشان آوای‌آزادی راستین‌را درپناه حکومتی‌اسلامی و پرتوان سر می‌دهد. توطئه‌های خائنانه واعمال منافقانه‌شان را کدام ثمر؟ که هم‌پیمانان الله. این شعار را بر لب دارند و براین اعتقادند که:

یاران همه سوی مرگ رفتند
بشتاب که تا زره نمانیم
ای خون حماسه در رگ دین
برخیز نماز خون بخوانیم
یکسال پیش‌باعمل‌خائنانه

از سوی‌منافقین ددمنش، عزیزی دیگر از دست امت اسلامی ربوده و بخاك و خون کشیده شد. **این عزیز کسی نبود جز احمد امانی پاسدار راستین اسلام وانقلاب‌که درواحدروابط عمومی (تبلیغات وانتشارات) سپاه چهره‌ای دوست داشتنی و فراموش نشدنی بود.**

قبل از پیروزی انقلاب در شهر اصفهان باپخش اعلامیه‌ها و نوارهای امام به‌صف مبارزین پیوست و صادقانه در راه امام گام نهاد، تا بدانجا که در این رهگذر از ضرب و شتم نیروهای رژیم نیز بی‌بهره نماند.

پس از پیروزی انقلاب‌در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در قم کمر بخدمت در دفتر امام بست و با تشکیل رسمی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی،احمد گمشدهٔ‌خود را پیدا نمود، لباس سبز پاسداری را پوشید و به جرگه آمادگان لقاءالله‌پیوست، آمادگان شهادت در راه حراست از دستاوردهای خونین انقلاب اسلامی، احمد آن پرورش یافتهٔ انقلاب با وجود کمی سن قلبی به وسعت دریا داشت، اعتقادی راسخ به جهانی بودن اسلام داشت و برهمین اساس باوجود همهٔ مشکلات در سال ۵۸ همراه با شهید بزرگوار حجة‌الاسلام محمد منتظری بمناسبت‌جشنهای استقلال لیبی در جمع هیئتی عازم‌آن‌کشورشد تاشاید درجهت شناساندن انقلاب اسلامی گامی هرچند کوچك بردارد.

آری، احمد عزیز، زود به سپاه آمد، اما افسوس که‌زود رفت و دفتر پربار خدمات‌این وجود پرثمر زود بسته‌شد،احمد زود انس و خنده‌رو و سبك طبع بود. این چنین است که مهره‌ای یادماندنی در قلوب دوستان و یارانش بود.

در غروب بیست و نهم فروردین شصت و یك بطرزی باور نکردنی در برابر دیدگان همکارانش برائر یك درگیری خیابانی در تهران قلب پاکش دریده شد وخون پاکش‌سنگفرش خیابان رارنگین‌نمود. پلکهایش فرو افتاد و در سن ۲۴ سالگی راهی‌دریای‌نورگشت، به‌لقاءا.. شتافت و برادرانش را درآغاز سالی پربار تنها گذاشت، اما چه باك که‌او شاهد است و ما رهرو، انشاءالله.

روحش شاد و یادش جاودان‌باد

دو اطلاعیه

بسمه تعالی

از آنجا که ارتباط بین نمایندگی محترم امام و فرماندهی کل سپاه با کلیه برادران و خواهران عضو سپاه‌پاسداران انقلاب اسلامی ضروری است در این مجله صفحه‌ای باز گردیده است که در آن اطلاعیه‌های دفتر نماینده امام و فرماندهی کل سپاه منظور می‌گردد.

به: فرماندهی محترم سپاه پاسداران انقلاب اسلامی دام توفیقه
سلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

از قرار مسموع هنوز در بسیاری از مراکز سپاه مسئولین محترم به‌اموری خارج از وظایف قانونی سپاه همت می‌گمارند که ناشی از شدت علاقه آنها به‌حفظ انقلاب است، با توجه به لزوم اجـراء دقیق قانون و اساسنامـه سپاه مقتضی است آن فرماندهی محترم رأساً به‌کلیه مراکز سپاه ابلاغ فرمائید که از انجام اموری که خارج از وظیفه سپاه است خودداری نموده و تنها به‌اموری بپردازند کـه در حیطه مسئولیت سپاه بـوده و بوسیله اساسنامه مصوب مجلس شورای اسلامی تعیین گردیده است، بدیهی است این تذکر فرماندهی محترم سپاه در انسجام امور سپاه و کشور مؤثر است.

برادر شما، محمدرضا فاکر

به: مسئولین محترم دفاتر نمایندگی امام در مناطق و نواحی و پایگاهها
سلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

لطفاً به‌کلیه برادران پاسدار در مناطق ونواحی وپایگاهها و پاسگاهها ابلاغ فرمائید که اینجانب بعنوان نماینده حضرت امام روحی فداه در سپاه پاسدارن، برای کلیه برادران پاسدار وظیفه میدانم که از ائمه جمعه محل خود به‌بهترین وجه حمایت کنند و حتی‌المقدور در نماز جمعه شرکت نمایند و بـه‌هیچ بهانه‌ای در مجامع عمومی و خصوصی از آنها انتقاد نکنند و به‌هیچ شکلی نماز جمعه و جماعتی را تضعیف نکنند و هرنوع مسئله‌ای را در این زمینه به‌فرض لزوم، با دفتر ائمه جمعه در قم و روحانیون محترم و معظم در مناطق بزرگ کشور وبالاخره با مسئولین دفاتر نمایندگی امام در مناطق و نواحی و پایگاهها و ستاد مرکزی در میان بگذارند. این حکم استثناء ندارد ولی بدیهی است که حمایت فوق‌الذکر نباید بصورت قرار گرفتن سپاه در باند مخصوص، و یا موضعگیری سپاه در مسائل مورد اختلاف محلی باشد.

برادر شما، محمدرضا فاکر

لحظات مرگ و زندگی

رزمندگان اسلام
از صحنه‌ها میگویند
این هفته
برادر اسماعیل عبداللهی



بسم‌ا... الرحمن‌الرحیم

رزمندگان اسلام، راهیان طریق‌نور، مسافران کربلا، مشتاقان شهادت، گروه گروه با عزمی جزم و قلبی آکنده ازعشق کوی یار یکی پس از دیگری در مواضع مشخص شده مستقر می‌شدند.

رزمندگان اسلام مهیای رزمی بی امان بر علیه کفر بودند. برپیشانی‌شان اسامی یازهرا - یامهدی - یا حسین - ا... اکبر ولااله‌الاا... نقش بسته بود و بر قلبهاشان عشق به‌ا... حك شده بود. صحنه کارزار مهیای پذیرفتن دلاوران اسلام بود.

ارتش بعث عراق که مرگ خود را نزدیك می‌دید ابلهانه وارد عمل شد تا مرگ خود را چند روزی زودتر مشاهده کند و به‌همین منظور دوشب‌قبل ازعملیات پیروزمند فتح‌المبین به‌مرزهای‌ایران هجوم می‌آورد که همین عملیات بعثیون منجر شد تا راه بهتر شناخته شود، نیروهایش‌منهدم ومتلاشی شود.

آری در همان کارزار که دلاوران اسلام شجاعانه مزدوران را قلع و قمع می‌کردند تعداد زیادی نیز به‌اسارت گرفته شدند و هنگامیکه مزدوران گروه گروه‌به پشت جبهه منتقل می‌شدند من و دو تن از برادران‌برای‌کمك‌حرکت کردیم. از برابر گروه اسرا که دستها را برروی سرگذاشته و حرکت می‌کردند و از برابر رزمندگان اسلام عبور می‌کردیم. **جبهه شور و حالی پیدا کرده بود و ما درموردچگونگی عملیات سخن می‌گفتیم و براهمان ادامه می‌دادیم. که ناگهان احساس کردیم تعداد زیادی از افراد بطرف ما در حرکتند.** یك لحظه فکر کردم شاید از برادران خودی باشندناگهان دستهاشان بعلامت تسلیم بالا رفت. مردد شدم، انگاری وحشت سراپایشان را گرفته بود مشخص بود که آهسته آهسته با خود صحبت می‌کردند، باز هم براه خود ادامه دادیم، دیگر صدایشان نیز شنیده می‌شد. از آنچه که دیدیم یکه‌خورده و فوراً بدنبال راه نجات گشتیم. آنها یك گروه از بعثیون مزدور بودند وقتیکه فهمیدند ما بیش از سه نفر نیستیم خوشحال‌شدند. یکی از بعثیون گفت: بیائید جلو تسلیم شوید. خطر صددرصد بود فاصله ما با مزدوران به‌حداقل رسیده بود.

لحظات سختی بود. با پای خود بدام افتاده بودیم نفسهامان به‌شماره افتاده‌بود لیکن چه‌باك که قلبمان برای خدا می‌طپید ذکرمان او بود و فریادرسمان او. ذکر خدا می‌گفتیم و راه نجاتی را جستجو می‌کردیم اما بی‌فایده بود. مزدوران اطراف ما را پر کرده بودند و غیر از خدا هیچ نیروئی نمی‌توانست کمکمان کند.

مزدوران مرتباً ما را به‌تسلیم شدن دعوت می‌کردند. گروهی دیگر اسلحه‌ها را بطرف ما نشانه رفته بودند. عرق سردی سراپای وجودمان را فرا گرفته بود بعثیون در جلو دیدگانمان قصد جانمان را کرده بودند. خود را بخدا سپردیم. بارخدایا راضی‌ام به‌رضایت. هر چه تو می‌پسندی من به‌آن تن درخواهم داد.

در حال ذکر خدا بودم که ناگهان صدای رگبار فضا را شکافت و دیگر هیچ نفهمیدم.

گلوله مزدوران کار خود را کرده بود. نمی‌دانم چه مدت بیهوش بودم. هنگامیکه چشمانم را باز کردم دو تن از برادران را که همراهم بودند غرق درخون یافتم. هراسان‌اطراف را نگریستم‌به‌صورت آن دو عزیز بیشتر خیره شدم اما، مثل اینکه پرواز کرده بودند. آنها از این دیار رخت بربسته و به‌دیار حق شتافته بودند آری آن دو غرق در خون به شهادت رسیده بودند لحظاتی گذشت همه چیز را بخاطر آوردم، حتی آن لحظه آخر را که از دهانهٔ تفنگ نوکران امریکا آتش بیرون جهید و ما را در خاك غلطاند. قدرت بلند شدن نداشتم. خون همانند فواره از بدنم جریان داشت اطراف را نگاه کردم. نگهبانی در چند قدمی در حال رفت و آمد بود. گویا حواسش متوجه من نبود. خواندم: **و جعلنا من بین ایدیهم سداً و من خلفهم سداً فاخشینا هم فهم لایبصرون.**

کافران کار را تمام شده فکر می‌کردند. اگر کوچکترین اقدامی می‌کردم آن مزدور متوجه شده و دوباره شلیك‌می‌کرد.

لحظات بسختی می‌گذشت. هر لحظه از نیروی جسمی‌ام کاسته می‌شد. چشمانم کم‌کم سیاهی می‌رفت. حالتم عوض شده

> ● کافران کار را تمام شده فکر میکردند؛ اگر کوچکترین اقدامی می کردم آن مزدور بعثی متوجه شده و دوباره شلیك می کرد



بود. لحظه‌ای از ذکر خدا غافل نمی‌شدم. چرا که بدون ذکر می‌مردم. تنها او بود که مرا امیدوار می‌ساخت.

نگهبان بعثی مرتب قدم می‌زد و من سعی می‌کردم تمام حرکتش را زیر نظر بگیرم. انگار چکمه‌های آن مزدور بر روی قلبم سنگینی می‌کرد بفکر چاره افتادم. اما، چگونه؟ باآن جراحاتی که برداشته بودم و هنوز خون از بدنم جاری بود؟

از ائمه کمك خواستم، یا مهدی یا مهدی لحظه‌ای از فکرم رها نمی‌شد.

بیاد نماز شبهای مادرم افتادم. شاید در آن نیمه‌های شب و شاید در آن لحظه برای فرزندانش در جبهه‌ها دعا می‌کرد.

خدایا ترا به دعاهای شبانگاه مؤمنان درگاهت، ترا قسم به مخلصین درگاهت و ترا قسم، به دعاهای نیمه شب مادرم کمك کن اگر قرار است شهید شوم که لیاقت آن را ندارم لااقل جسدم در دسترس مزدوران نباشد.

همانطور که دعا می‌کردم و در حال دعا اطراف را نیز بررسی می‌کردم. کانالی

● در مورد چگونگی عملیات فتح المبین سخن می گفتیم که ناگهان احساس کردیم تعداد زیادی از افراد به طرف ما در حرکتند

در پشت تپهٔ کوچکی درست در چند متری نظرم را جلب کرد. باخود گفتم خدایا کمك کن. اگر از این تپه کوچك بگذرم امیدی هست. تصمیمم را گرفتم. خدایا بامید تو. سلاح و کارد و دیگر تجهیزات را از خود جدا کرده و آماده شدم. خدایا تو خودت کمك کن. با نام تو و بیاری تو حرکت می‌کنم. گرچه خون زیادی از بدنم رفته، چشمانم سیاهی می‌رود، زانوانم بی‌قدرت است اما، تو بندگانت را در هر حالی درمی‌یابی.

حرکت آن مزدور را دقیق‌تر زیر نظر گرفته و منتظر فرصت مناسب شدم. همه چیز روبراه شد. مزدور بعثی به طرف مخالف من گام برمی‌داشت بلافاصله بلند شده و با نام ا... تسکین دهنده قلبها به حرکت درآمدم. لحظه سختی بود، کوچکترین صدائی رگبار بعثیون را بطرفم روانه می‌ساخت. با هر زحمت و مشقتی بود خود را به‌تپه رسانده و بلادرنگ بداخل کانال پریدم. بلافاصله رگبار گلوله یکی پس از دیگری در کنارم شروع به شکافتن زمین کرد در حالیکه فقط بیاد خدا بودم به حالت خمیده از داخل کانال شروع به دویدن کردم.

نمی‌دانستم با کدام نیرو حرکت می‌کنم. گلوله‌ها همچنان مرتب در اطرافم خاکها را بهوا بلند می‌کرد. فاصله من با گلوله‌ها حتی بیش از چند سانت نبود. عجیب بود. چندین نقطه از بدنم گلوله خورده بود ولی نمی‌توانست مانعی برای حرکتم باشد. بی‌وقفه بسوی رزمندگان اسلام گام برمی‌داشتم، که ناگهان سوزشی شدید در پهلوی راستم احساس کردم. نقش زمین شده و دیگر هیچ چیز را متوجه نشدم.

درست نمی‌دا...
وقتی که چشم...
خاکریز برادران رزمنده دیدم. انگار دردم را فراموش کردم. دستم را بلند کرده و تکان دادم. برادران فکر کردند من بعثی هستم و نقشه‌ای دارم. خواستند به طرفم تیراندازی کنند اما یکی از آنها گفت: شاید از برادران خودمان باشد. صبر کن بپرسیم.

نام ـ نام گردان، گروه و اسم رمز را پرسیدند و من جواب‌دادم. برادران خوشحال شدند. و من احساس کردم چشمانم سیاهی می‌رود، شبح‌هایی از برادران را دیدم که برانکارد بدست برای نجات من می‌آمدند و از هوش رفتم.

در اهواز بهوش آمدم. دکتر، بالای سرم گفت واقعاً معجزه است. چطور بعد از ۵ تیر زنده مانده‌ای؟

دکتر راست می‌گفت ۵ تیر به من اصابت کرده بود. اولی به شانه‌ام. دومی به‌پهلویم. سومی به ران پایم. چهارمی به زانوی پای چپم که استخوان‌ها را هم جابجا کرده بود و تیر پنجم به پای راستم خورده بود که انگشت کوچك پایم را قطع کرده بود.

بعد از جراحی مختصری مرا به‌شیراز منتقل کردند و من دوباره بیهوش شدم.

و موقعی بهوش آمدم که چندین‌ساعت از عمل جراحی‌ام می‌گذشت. خواهر بهیاری کنار تختم آمد و رو به من کرد و گفت: برادر عید شما مبارك باشه.

فهمیدم اولین روز عیده اما دوست داشتم شب عید در کنار برادران رزمنده در خط‌مقدم جبهه باشم اماخوب، شاید خواست خدا این بوده است.

تاریخی

بمناسبت سومین سالروز
شهادت آیت‌الله سیدمحمدباقر صدر

«صدرالشهداء»
نهضت اسلامی عراق

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

نوزدهم فروردین سالگرد شهادت آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر و همشیرهٔ مظلومهٔ ایشان، شهیده آمنهٔ صدر (بنت‌الهدی) است.

شهید آیت‌الله صدر شخصیتی عظیم و مجاهدی نابغه از سلالهٔ پاک حضرت ختمی مرتبت (صلوات‌الله علیه‌وآله)، بفرمودهٔ امام عزیزمان «از مفاخر حوزه‌های علمیه و از مراجع دینی و متفکران اسلامی» بود که بتحقیق، اگر دست جنایت‌پیشگان و ستمکاران مجالش داده بود، پیروزی انقلاب اسلامی را در عراق تسریع و خط امام و ولایت فقیه را در آن خطه تثبیت می‌نمود.

شهیده بنت‌الهدی نیز «از معلمین دانش و اخلاق و مفاخر علم و ادب» بود که طی سالها مجاهدهٔ برادر گرانمایه‌اش درجهت احیاء اسلام و سرنگونی رژیم کافر بعثی، وجود عزیز خویش را زینب‌گونه وقف همراهی و حمایت از شهید صدر و اهداف عالیهٔ وی نمود، و سرانجام نیز در کنار او به‌فوز عظیم شهادت نائل گشت.

از خدای متعال مسئلت می‌نمائیم که رحمت خاص خود را شامل ارواح پاک این دو شهید بزرگوار نموده و برادران و خواهران امت اسلام را در ادامهٔ راه این عزیزان توفیق کامل عنایت بفرمایید.



آیت‌الله
ذوبوا ف...
«در ام...



شهید آیت‌الله سید محمد باقر صدر در بیست‌و پنجم ذیقعده سال ۱۳۵۰ هجری قمری در کاظمین دیده به جهان‌گشود. نبوغ خارق‌العاده و استعداد سرشار وی ریشه در خانواده‌ای شهیر و نابغه‌پرور داشت: مرحوم سیدمحمد صدر در عراق، امام‌موسی‌صدر (رهبر مفقود شیعیان لبنان) و سیدعبدالحسین شرف‌الدین (بنیانگذار نهضت اسلامی در لبنان) از جمله پرورش یافتگان این خاندان بوده‌اند. پدر شهید، مرحوم سید حیدر صدر نیز در عصر خویش از فقهای بزرگ بشمار می‌رفت. امام شرف‌الدین وی را چنین تمجید نموده است:

«سید حیدر با وجود سن اندك خود در زمینه‌های فقه و اصول و سایر علوم بدرجه‌ای رسید که بحق بایستی از مراجع و رهبران طراز اول علمی بحساب آید. بدون مبالغه من کسی را سراغ ندارم‌که در فقه از لحاظ علم براو برتری‌داشته‌باشد.»
مادر شهید، فرزند شیخ عبدالحسین آل یاسین، از علمای‌برجستهٔ عراق، نمونهٔ علم و تقوی و فضیلت بود و برادرش، آیت‌الله سید اسمعیل صدر، از چهره‌های درخشان فقه شیعه محسوب میشد.

شهید صدر در سنین‌کودکی از نعمت‌وجودپدر گرانقدرش محروم شد و تحت سرپرستی سید اسمعیل ونزد وی مقدمات علوم اسلامی را فرا گرفت. آنگاه در معیت وی جهت تکمیل دروس و تهذیب نفس به‌نجف اشرف هجرت نمود و نزد دائی خود، فقیه بزرگوار شیخ محمدرضا آل یاسین، به‌تحصیل اصول و فقه عالی پرداخت. در این هنگام عظمت روحی و نبوغ فکری شهید بتدریج بروز نموده و همگان را به‌اعجاب و تحسین وا‌میداشت. دیری نگذشت که استعداد سرشار و قوهٔ ابداع‌وابتکار و خلاقیت‌اش وی را از حضور در جلسات درس اساتیدی چون آیت‌الله خویی، آیت‌الله سید محمدروحانی، شیخ‌صدرا بادکوبه‌ای و آیت‌الله شیخ مرتضی آل‌یاسین (دایی دیگر شهید) بی‌نیاز نمود. **مشهور است که شهید صدر هرگز از مجتهدی تقلید نکرد، زیرا پیش از آنکه به‌سن بلوغ رسد به‌مقام والای اجتهاد نائل‌گشته بود.**

● برخی ویژگی‌های اخلاقی شهید صدر

روحیهٔ حقیقت‌جو و عطش سیراب‌ناپذیر شهید آیت‌الله صدر برای کسب علم و شتاب خارق‌العاده‌اش برای احاطهٔ‌هرچه سریعتر و گسترده‌تر بر علوم و معارف عصر خویش شگفت‌آور بود. این روحیه توأم با زهد و تقوای کم‌نظیر، اصالت فکری و احساس تعهد اجتماعی، و دلبستگی و عشق عمیق نسبت به ائمهٔ معصومین علیهم‌الصلوة والسلام، زمینه را برای رشد و تکامل و تجلی شخصیتی فراهم می‌نمود که بحق شایستگی‌زعامت و رهبری جامعهٔ اسلامی عراق را دارا بود. مجالس درس شهید صدر از چنان معنویت متعالی، نورانیت، خلوص و صمیمیتی برخوردار بود که گویی وی واسطهٔ فیض الهی بوده‌و تعلیم و تعلم و تهذیب نفس در محضر او گوهرهٔ اصیل و معنای‌حقیقی خود را باز می‌یافتند. و اینگونه بی‌جهت نیست که وی ازهمان ابتدا مورد توجه و عنایات خاص اجداد طاهرینش قرار داشت. خود نقل می‌کند:

«در ایام طلبگی‌ام، هر شب یك ساعت به‌حرم امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام‌میرفتم و در برابر حضرت می‌نشستم و به درسها و مطالب علمی خود فکر میکردم. معتقد بودم که از جو حرم و روح پاك امیرالمؤمنین الهام میگیرم. پس از مدتی اینکار را ترك کردم. کسی هم غیر از خدای خودم خبرنداشت.» چندی بعد یکی از بانوان اقوام ایشان امیرالمؤمنین را بخواب می‌بینند که: «به‌باقر بگوئید که او هر شب می‌آمد و نزد ما درس میخواند. چرا اینکار را ترك کرده است؟»

● آغاز جهاد اجتماعی ـ سیاسی

شهید آیت‌الله صدر هرگز مباحث فقهی را در چهار‌چوب حجره‌ها و حوزه‌های علمیه محدود نکرده و همواره اسلام را در رابطه با مقتضیات زمانی و شرایط سیاسی جامعه مورد بررسی قرار داده و مطرح می‌نمود. از این روی نمیتوان مقطع خاصی از زندگی وی را بعنوان آغاز فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی وی انتخاب کرده و معرفی نمود. با اینهمه شاید بتوان گفت که جهاد سیاسی و علمی شهید پس از کودتای عبدالکریم قاسم در عراق (۱۳۷۸ هـ. ق) قالب و اهداف مشخص‌تری‌یافت.

کودتای عبدالکریم‌قاسم باعث گردید که نیروهای مسلمان بیش از پیش مورد سرکوب و آزار عمال حکومتی قرار گیرند. از سوی دیگر، این تغییر رژیم‌درها را به‌روی اندیشه‌ها و فرهنگ الحادی شرق و غرب گشود و سوسیالیسم و مادیگری در سطح جامعه ـ بویژه میان قشر تحصیلکرده و «روشنفکر»ـ اشاعه یافت. اقشار مختلف جامعه و خصوصاً نسل جوان بسوی مکتب جدید ـ که با شعائری آراسته و عوامفریبانه «آزادی» و «استقلال» از یوغ «امپریالیسم» را به ملل تحت ستم نوید میداد ـ روی آوردند، و اسلام و تعالیم حیاتبخش آن بیش از پیش به‌انزوا کشیده شد.

آیت‌الله صدر بخوبی دریافته بود که مظلومیت اسلام در جوامع مسلمان بیش از هر چیز ناشی از آن بود که این دین حنیف کمتر در قالب یك «مکتب» یا «ایدئولوژی» مدون که

صدر:
...ی الامام الخمینی کما ذاب هو فی الاسلام
«...ام خمینی ذوب شوید، همانگونه که او در اسلام ذوب شده است.»



دیدگاه شهید آیت‌ا... صدر در مورد جمهوری اسلامی ایران

«... نهضت مقدس ملت مسلمان ایران، در پرتو رهنمود- های مرجعیت شایسته‌ای که الحق امام خمینی -دام ظله- برفراز قلهٔ آگاهی رسالت و سیاست آن قـرار دارد، در نبرد تلخ و دردناکش با طاغوت‌های کفر دربرابر فرعون جدید دلیرانـه ایستادگی کرد و بزرگترین شکست را به‌وی و به‌پاسداران کفر و استعمار در سرزمین‌های اسلامی وارد آورد.

طبیعی است که ایمان ملت مسلمان روز بروز افـزون شود، ایمان به‌رسالت بزرگش، ایمان به‌اینکه توانـائی را از اسلام بدست آورد، زیرا به‌نور اسلام و جهادی کـه مرجعیت اسلامش پی‌ریخت، و به‌سخت‌کوشی قائد بزرگ امـام خمینی، توانست محکمترین قیود را بشکند و گردن خود را از گرانترین زنجیر اسارت برهاند. پس اسلام رسالت تنها نیست بل رهائی- بخش، و تنها نیروی مقاومی است که این ملت را به‌پیروزی رسانده. و ازینجاست که طرح «جمهوری اسلامی» از جانب این مرجع رشید، تعبیر زنده‌ای است از هدف و شعار اسلامی که از درون جامعهٔ ایرانی برمی‌خیزد و نتیجهٔ طبیعی این جهاد وضامن استمرار این ملت در راه نصرتی که خداوند وعده کرده است می‌باشد.

ملت بزرگ ایران، با قیام به‌برقراری جمهوری اسلامی و طرح این اندیشه نه‌تنها به‌تجدید حیات خود پرداخته، بلکه در این دوران تاریك که همهٔ ملل مسلمان چشم به‌راه نجات‌دهنده‌ای هستند که آنها را از سیطرهٔ غرب و تمدن فریبا و استعمارگرش رهائی بخشد، و تمام توده‌های انسانی نیاز به‌رسالتی را کـه به‌بهره‌کشی انسان از انسان خاتمه دهد حس می‌کنند، پرتوی نجات‌بخش برعالم اسلامی و برسرتاسر جهان افکند...»

(«رساله جمهوری اسلامی»، صفحات ۱۰ و ۱۱)



امت مسلمان عراق به خون من نیاز

بتواند مبنای روابط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این‌جوامع قرار گرفته و نیازهای روحی و فکری نسل جوان را پاسخ‌گوید، مطرح گشته بود. او میدانست که تا هنگامیکه اسلام در قالب کتب قدیمی و پیچیده فقه و اصول قابل‌استفاده و در دسترس عموم مردم نبوده و روحانیت از ترجمه و القاء احکام و تعالیم آن به‌زبان روز و متناسب با شرایط بالفعل جامعه قاصرباشند، جوامع اسلامی قادر نخواهند بود در برابر نفـوذ و استیلای فرهنگ استکباری شرق و غرب استقامت نمایند. می‌بایست که اسلام تولدی دوباره یافته و بصورت یك‌مکتب جامع‌که پاسخگوی همهٔ زمینه‌ها و ابعاد زندگی جوامع مسلمان دوران معاصر می‌باشد، به‌توده‌های مردم و بویژه جوانان و دانشگاهیان معرفی گردد. و این رسالتی عظیم بود که مشیت الهی بر دوشهای پر- توان شهید آیت‌الله صدر نهاده و استعداد شگرف و نبوغ‌ذاتی وی را در جهت تحقق این آرمان متعالی هدایت نموده و شکل بخشیده بود.

از دیدگاه این رسالت علمی، اجتماعی و سیاسی، نقش شهید صدر در جامعهٔ عراق و دیگر جوامع مسلمان عرب زبان، بی‌شباهت به نقشی نبود که شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی، شهید آیت‌الله دکتر مفتح، شهید دکتر باهنر، و بیش و پیش از همه استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری در جامعهٔ ایران ایفاء نمودند.

آیت‌الله صدر، همچون استاد شهید مطهری، در حجره‌های منور حوزه‌های علمیه پرورش یافته و عطش روحی و علمـی خویش را در سرچشمهٔ زلال مکتب امام جعفر صادق علیه‌السلام فرو نشانده بود، اما نه آنکه چشم از تشنگی تودهٔ مردم وجوانان سوخته لب فرو پوشد و در برابر نیرنگ ساقیان شرق و غرب که منافقانه جامهای دسیسه را به مسلمین پیشکش می‌نمودند، سکوت کرده و قیام ننماید.

آیت‌الله صدر «ولایت‌فقیه» را به‌عنوان یکی از ارکان اصلی تفکـر

در وجود عزیز شهید آیت‌الله صدر پیوند مبارك دین و سیاست و



شهید صدر می‌بایست چهرهٔ حقیقی اسلام را کـه طی قرون متوالی از زوائد و تحریفات آکنده و مسخ گردیده بود، آنگونه که شایسته بود پیراسته و برای جامعهٔ مسلمین ترسیم نماید. تلاش مستمر شهید در این رابطه، بویژه برای نسل‌جوان و دانشگاهی بسیار پرثمر بود. رغبت و علاقه‌ای که در این قشر نسبت به پیروی از تعالیم و اجرای احکام اسلام ایجاد گردید گسترده و بی‌سابقه بود. **در نتیجهٔ تعلیمات و تلاشهای شهیـد صدر، انقلابی فرهنگی در میان جوانان بتدریج شکل گرفته و تحقق می‌یافت که برگزاری نماز جماعت در دانشکده‌ها و رواج حجاب در میان بانوان از مظاهر آن بود.**

حوزهٔ درس ایشان بعنوان نمونه و الگوی مجامع درسی علوم قدیمه، و طلاب و مریدان شهید به مثابهٔ اسوهٔ جامعـهٔ روحانیت تجلی نمودند. متأثر از مجاهـدات علمی و سیاسی آیت‌الله صدر، روحانیت عراق بتدریج بر هویت واقعی خویش وقوف یافته و رسالت الهی خود را در ارتباط با اسلام، دنیای معاصر و جامعهٔ عراق جستجو کرده و بازمی‌یافت. در وجـود وی مبانی اقتصادی جامعهٔ اسلامی را ارائه داد و پوچی و ابتذال اقتصاد سوسیالیستی و کاپیتالیسم (سرمایه‌داری) غرب را بـه وضوح اثبات نمود.

سازماندهی روحانیت:

گذشته از این، شهید صدر لزوم سازماندهی روحانیت و ایجاد تشکیلات منسجم اسلامی را مورد تأکید قرار داد و عده‌ای از علمای نجف، از جمله دائی خود مرحوم شیخ مرتضی آل‌یاسین را بر آن داشت تا تشکیلاتی را تحت عنوان «**جماعة العلماء**» در نجف اشرف بنیان نهاده و از استقلال مکتبی و مادی ملت‌مسلمان عراق علیه جریانات و اندیشه‌های الحادی داخلی و خـارجی پشتیبانی و دفاع نمایند. نشریهٔ «**الاضواء**» نیز حـاصل همین تلاش پیگیر بود. سرمقالات این نشریه که حاوی مطالب مفید و مؤثری در نقد و رد مبانی شرک‌آمیز جهان‌بینی شرق و غرب و اثبات حقانیت اسلام بود، توسط آیت‌الله صدر بگونه‌ای نگارش می‌یافت که برای عامهٔ مردم قابل درک و استفاده باشد.

...مند است، و بیداری این امت جز با نثار خون من میسر نخواهد بود

عزیز شهید، روحانیون و طلاب جوان پیوند مبارک دین وسیاست و وحدت پرمیمنت حوزه و دانشگاه را به‌نظاره نشسته و می‌آموختند که عرصهٔ جهاد روحانیت از حصار حوزه‌های عـلمیه فراتر رفته و گستره‌ای به وسعت امت اسلام و بلکه مستضعفین جهان را دربر میگیرد.

● افشای پوچی و ابتذال مکاتب شرق و غرب

اما رسالت شهید آیت‌الله صدر تنها در احیای ارزشها و مبانی اجتماعی و سیاسی اسلام خلاصه نمی‌شد. همانگونه که اشاره شد، او می‌بایست چونان سدی نفوذناپذیر در برابر هجوم تفکرات الحادی و اشاعهٔ فرهنگ مادیگری، کـه توسط حکومت وقت ترغیب گشته و رواج می‌یافت جلوگیری کرده و مواضع مکتبی اسلام را در قبال مکاتب شرک‌آمیز شرقی و غربی روشن نماید. این مسئله انگیزهٔ اصلی شهید را در نگارش کتابهای «**فلسفتنا**» (فلسفهٔ ما) و «**اقتصادنا**» (اقتصاد ما) تشکیل میداد. در «فلسفتنا»، آیت‌الله صدر بینش فلسفی و جهان‌بینی اسلام را تشریح نمود و نظریات مارکسیسم و مشی فکری غرب را در این زمینه موردبررسی قرار داده و نقد و ابطال‌نمود. در «اقتصادنا»،

● مقام علمی و تألیفات شهید آیت‌الله صدر

مشهور است که آیت‌الله صدر اثر ارزندهٔ خود «**فدك فی التاریخ» (فدك در تاریخ) را در سن ۱۴ سالگی به رشته تحریر درآورد.** این کتاب ارزشمند مسئلهٔ «فدك» را که در طول تاریخ اسلام مورد اختلاف شیعیان و اهل تسنن بوده است، با مدارك متقن و با شیوه‌ای استدلالی مورد بررسی قرار داده و بر قدرت اندیشه و ذکاوت علمی و در عین حال آگاهی اجتماعی و سیاسی مؤلف جوانش دلالت می‌کند.

شهید صدر اولین اثر خود در علم اصول را تحت عنوان «**غایة الفکر فی علم اصول الفقه**» در بیست وادو سالگی به‌طبع رسانید. این کتاب نیز نزد اهل نظر از ارزش و عمق خاصی برخوردار بوده و گفته میشود که مبانی اصلی تفکر شهید در علم اصول طی این اثر بنیان نهاده شده است.

«**فلسفتنا**» (فلسفهٔ ما) که مدت کوتاهی پس از کودتـای ۱۳۷۸ هجری قمری در عراق نگارش یافت حاصل مواجههٔ فلسفی آیت‌الله صدر با مکاتب شرق و غرب می‌باشد. این کتاب در دو بخش تنظیم گردیده: در بخش نخست مسئلهٔ «شناخت» از دیدگاه

...سیاسی اسلام و حکومت اسلامی پذیرفته بود

وحدت پر میمنت حوزه و دانشگاه متجلی بود



فلسفهٔ شرق و غرب در مقایسهٔ با فلسفهٔ اسلامی مورد بحث و بررسی قراز گرفته است. در بخش دوم اصول کلی جهانبینی اسلامی ارائه گردیده و جهان‌بینی‌های مادی و الحادی مورد ارزیابی و نقد قرار گرفته‌اند.

آیت‌الله صدر اثر عمیق دیگر خود «**اقتصادنا**» (اقتصاد ما) را نیز طی همین دوران برشتهٔ تحریر درآورد. این کتاب نخستین اثر ارزشمند در نوع خود بود که نظام اقتصادی اسلام را در قالبی نو و محققانه مطرح نموده و پایه‌های مکاتب اقتصادی شرق و غرب (اقتصاد مارکسیستی و کاپیتالیسم) را بلرزه افکند. **شاید پرارزش‌ترین ثمره‌ای که انتشار این کتاب در جوامع اسلامی درپی داشت آن بود که اسلام را بعنوان مکتبی جامع که حاوی دستورالعمل و احکام در همهٔ زمینه‌های زندگی بشری است عرضه داشته و احساس «استقلال و خودکفائی مکتبی» را در میان مسلمین برانگیخته و تقویت نمود.**

در میان آثار شهید آیت‌الله صدر مجموعهٔ «**الاسلام یقود الحیاة**» (اسلام زندگی‌را رهبری می‌کند)از اهمیت‌خاص تاریخی، علمی و سیاسی برخوردار است. **این مجموعه که شامل شش رساله دربارهٔ اقتصاد، سیاست و نظام حکومتی از دیدگاه اسلام می‌باشد، پس از پیروزی انقلاب اسلامی به‌رهبری حضرت امام خمینی نگارش یافته وبه‌امام وامت‌شهیدپرور ایران‌اهداءگردید.** این جزوات که شهید صدر طی آخرین سالهای زندگی پربرکت خویش، با شور و اشتیاقی کم‌نظیر و قلبی آرام و مطمئن از پیروزی نهائی‌آرمان‌الهی‌حکومت‌اسلامی‌برشتهٔ‌تحریر درآورده است حاکی از عشق و علاقهٔ وافر شهید بـه‌انقلاب اسلامی وارادت خاص وی نسبت به امام عزیزو مقتدای مسلمین وامید‌مستضعفین جهان می‌باشد.

مجموعهٔ «**الاسلام یقود الحیاة**» از مباحث زیر تشکیل یافته است:

۱ـ «**لمحة فقهیة تمهیدیة عن مشروع دستور الجمهوریة الاسلامیة فی ایران**» ـ این مبحث در پاسخ به درخواست تنی چند از علمای لبنان نگارش یافته و حاوی طرحی در ارتباط‌با اصول کلی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد.

۲ـ «**صورة عن اقتصاد المجتمع الاسلامی**» ـ اولین بخش از یك طرح کلی و فشرده دربارهٔ نظام اقتصادی در جامعهٔ‌اسلامی است.

۳ـ «**خطـوط تفصیلیه عن اقتصاد المجتمع الاسلامی**» ـ بخش دوم از رسالهٔ فوق‌الذکر در رابطه با مبانی اقتصادی از دیدگاه اسلام می‌باشد.

۴ـ «**خلافةالانسان و شهادة الانبیاء**» ـ این رساله‌فلسفهٔ خلافت و حاکمیت انسان و هدایت پیامبران را مورد پژوهش قرار داده است.

۵ـ «**منابع القدرة فی‌الدوله الاسلامیة**» ـ منشأ وانگیزه‌و هدف از قدرت در حکومت اسلامی موضوع بحث و بررسی این جزوه میباشد.

۶ـ «**الاسس العامة للبنك فی‌المجتمع الاسلامی**» ـ شهید صدر طی این رساله مسئلهٔ بانك و «بنیادهای عمومی» آنرا در جامعهٔ اسلامی تشریح نموده است.

از آنجا که ذکر کلیهٔ آثار و نوشتجات شهید آیت‌الله صدر در این مختصر ممکن نیست، به عناوین بـرخـی از کتابها و رسالات و جزوات وی اکتفا میکنیم:

● **در اصول فقه:**

۱ـ المعالم الجدیدة فی‌الاصول
۲ـ بحوث فی شرح العروة الوثقی
۳ـ الفتاوی الواضحه (رسالهٔ عملیهٔ شهید که در دوجلدو به سبکی بدیع،نگارش یافته است.)
۴ـ مباحث الدلیل اللفظی و تعارض الادلة الشرعیة

● **در فلسفه و منطق:**

۱ـ الاسس المنطقیة للاستقراء
۲ـ المنطق الوضعی والیقین الریاضی

● **در اقتصاد:**

۱ـ ماذا تعرف عن الاقتصاد الاسلامی
۲ـ البنك اللاربوی فی الاسلام

● **در تاریخ و مباحث شیعه:**

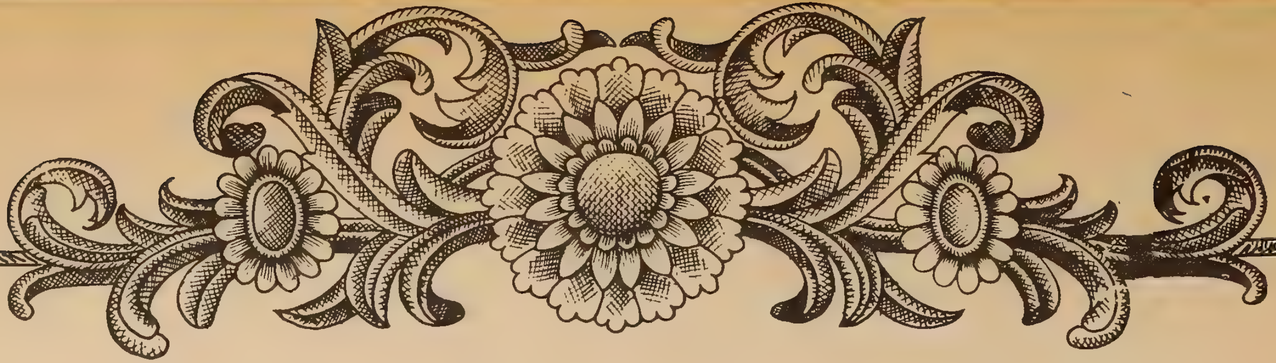
۱ـ بحث حول المهدی (ع)
۲ـ بحث حول الولایة
۳ـ التشیع والاسلام

● **در باب مسائل اجتماعی و...**

۱ـمقدمات فی‌التفسیر الموضوعی فی‌القرآن
۲ـ الانسان المعاصر والمشکلة الاجتماعیة
۳ـ الحریة فی القرآن
۴ـ العمل الصالح فی القرآن

ادامه دارد









بمناسبت سومین سالروز شهادت
شهیده آمنهٔ صدر (بنت‌الهدی)

«صدرالنساءِ»
نهضت اسلامی عراق

در پهنهٔ تاریخ که گام برمیداری و صحنه‌های زشت و زیبایش را به‌تماشا می‌نشینی، انسانها را در کشاکش حوادث نظاره می‌کنی که چگونه از آغاز، در دو جبههٔ حق و باطل، رویاروی یکدیگر صف کشیده‌اند. و می‌بینی، این برسر عناد و لجاج انکار حق کرده و آن از سرشور و عشق به‌جهاد برخاسته است.

و در میانهٔ این عرصات، گاه چهره‌هایی را درمی‌یابی چندان درخشان و پرنور که بی‌اختیار تو را به‌خود می‌خوانند و سینه‌ات را به‌آتش ولایت خویش می‌سوزانند.

ایشان را می‌بینی که پرچم فلاح بردوش، پیشاپیش‌دیگران گام برمی‌دارند و چون «سراج منیر» راه را برهمگان روشن و نمایان می‌سازند. در ظلمت ضلالت «مصباح هدایت»اند و در گرداب هلاکت «سفینة‌النجاة».

هرکه برآنان اقتدا می‌کند و از نور ایشان روشنی می‌گیرد و برکشتی آنان می‌نشیند، به «فوز عظیم» نائل می‌شود. و هرکه از آنان روی برمی‌تابد، یا از ایشان پیشی می‌گیرد، دیر یا زود برخاک مذلت می‌نشیند.

و همچنانکه از میان این «سابقون» می‌گذری و دل درگرو یکایکشان می‌گذاری، گاه در معیت ایشان جلوه‌هایی از عصمت و طهارت و تقوا می‌یابی، که جامهٔ حیا برتن و رسالت الهی بردوش وعشق خدا درسر، پاپای مردان‌حق به‌جهاد برخاسته‌اند.

در کنار ابراهیم (ع) گذارت به «هاجر» می‌افتد،
و در زمانهٔ موسی (ع)، «آسیه» را می‌بینی،
و همراه عیسی (ع)، مریم را،
و در دامن پاك محمد (ص)، چشمهٔ زلال‌کوثر، فاطمه را...

و آنگاه که بستر این چشمهٔ جوشان را تا عصر خویش دنبال می‌کنی، نهرهای پاکیزه‌ای را می‌بینی که از او سرگرفته و در صحنهٔ هستی جاری گشته‌اند. زنان مطهره‌ای که بر قامت خمیدهٔ فاطمة‌الزهرا (ع) اقتدا کرده‌اند و برسینهٔ مجروحش سر نهاده‌اند و بر پهلوی شکسته‌اش دل بسته‌اند.

و در میان این اسوه‌های تقوی و دختران بحق فاطمهٔ زهرا (ع)،
زنی را می‌بینی، نامش
«بنت‌الهدی».

بنت‌الهدی از کودکی برای برادرش - شهید آیت‌الله سیدمحمد باقر صدر - شاگرد، خواهر و یار غمخواری محسوب می‌شد که‌در تمامی مشکلات و مصائب با او شریك وهمراه بود



در خانوادهٔ تقوی و فضیلت و در سال ۱۳۵۷ هـ. ق، از نسل فاطمه علیهاالسلام دختری پا بعرصهٔ وجود گذاشت که نامش را «آمنه» نهادند. پدرش حجت‌الاسلام سیدحیدر صدر، مردی عالم و متقی، و مادرش ـ فرزند شیخ عبدالحسین آل یاسین ـ زنی پرهیزگار و پاکدامن بود.

هنوز بیش از شش ماه از ولادت آمنه نگذشته بود که پدرش را از دست داد. کسی چه می‌داند، شاید دست تقدیر چنین اراده کرده بود که این دختر خردسال به دست برادر بزرگوارش تعلیم و تربیت شده و در آینده نقش عظیمی را در کنار او ایفاء نماید.

آمنه از همان کودکی نزد برادرش سیدمحمدباقر به‌تعلیم و فراگیری علوم دینی پرداخت و در سن یازده سالگی، هنگامیکه برادرانش ـ سیدمحمدباقر و سیداسمعیل ـ برای تحصیل عازم حوزهٔ علمیهٔ نجف شدند، وی نیز به شوق کسب فضیلت با ایشان همسفر گشت.

آمنه در نجف اشرف نخست به آموختن مقدمات و پس از آن به‌تحصیل دروس خاص در علوم صرف و نحو، اصول، فقه، حدیث، اخلاق، تفسیر و سیره پرداخت. نکتهٔ قابل توجه آنکه او در تمام این مدت به مدرسه نرفت و در کلاسی حاضر نگشت، بلکه تمامی این علوم را نزد برادرش سیدمحمدباقر فرا گرفت.

اگرچه شوق کسب علم و تحصیل معرفت دینی سینهٔ آمنه را مشتعل می‌نمود، اما هرگز روح بلندش را قانع و خشنود نمی‌ساخت. او می‌دانست که اکنون باید چونان طبیبی دلسوز به مداوای جامعهٔ مسلمین بپردازد و اسلام را چون دارویی حیات‌بخش از لابلای کتابها و چارچوبهٔ حجره‌ها به‌میان بیماران ببرد.

مطالعهٔ مسائل اجتماعی و دردهائی که گریبانگیر جامعه، بخصوص قشر زنان گشته بود، باری از مسئولیت بر دوش او می‌نهاد. او می‌دید که موج فرهنگ الحادی شرق و غرب سراسر عراق را فرا گرفته و زنان نیز از هجوم آن در امان نمانده‌اند. لذا بر آن شد تا حرکتی در جامعهٔ زنان مسلمان عراق ایجاد کرده و آنان را از سقوط در کام شیاطین رهائی بخشد.

● اقدامات شهید بنت‌الهدی جهت احیاء فرهنگ اسلام درجامعهٔ زنان مسلمان عراق:

بنت‌الهدی در صدد ایجاد تحولی عظیم در میان جامعهٔ زنان، بویژه طبقه تحصیلکرده بود. وی اعتقاد داشت که این قشر در نسلهای آینده مؤثرتر بوده و مسئولیت‌ها را برعهده خواهد گرفت، و با آشنائی که نسبت به روحیات و اخلاقیات این طبقه داشت، سعی فراوان در ارشاد و هدایت ایشان نمود. و به لطف الهی موفق شد انقلابی در افکار زنان برانگیخته و میان آنان و مکتب اسلام پیوند عمیقی ایجاد نماید.

بهترین شاهد بروز این تحول رواج مسئلهٔ حجاب بود که پیش از آن در دانشگاه‌ها بندرت بچشم می‌خورد. یکی از خواهران مبارز عراقی همین امر را یکی از انگیزه‌های رژیم کافر بعثی در به شهادت رساندن بنت‌الهدی دانسته و چنین می‌گوید: **«بنت‌الهدی آگاهی را در میان زنان بالا برد و حجاب را رواج داد و باعث شد تا دیدگاه‌های جامعه دربارهٔ زن و دیدگاههای زنان دربارهٔ اسلام تغییر کند. و رژیم از این امر احساس خطر کرد.»**

اقدامات شهید بنت‌الهدی را در این زمینه میتوان در موارد زیر خلاصه نمود:

الف ـ ایجاد وسرپرستی‌مدارس اسلامی دخترانهٔ «الزهرا» در بغداد و کاظمین.



پس از دستگیری آیت‌الله صدر، بنت‌الهدی در حرم امیر مؤمنان (ع) سخنرانی پرشوری ایراد کرده و مردم را به قیام علیه رژیم کافر بعثی فرا خواند



شهید بنت‌الهدی بر مدارس دخترانهٔ اسلامی که وابسته به «**جمعیت صندوق خیریهٔ اسلامی**» بغداد بود نظارت وسرپرستی داشت. و نیز ادارهٔ امور «**مدرسةالزهراء**» کاظمین به عهدهٔ او بود. در این زمینه یکی از معلمین مدرسه چنین می‌گوید:

«در این مدرسه گروهی از پاک‌ترین معلمان به کارآموزش مشغول بودند و خود بنت‌الهدی سرپرست مدرسه، همچون یک مربی و مادر مهربان برای ما و شاگردان ما بود.» و اضافه می‌کند:

«او درسهای تعلیمات دینی و تاریخ اسلام را به عهده گرفته بود و علاوه بر آن جلسات اسلامی هفتگی برای معلمان داشت و جلسات دیگری نیز برای دانش‌آموزان. همچنین در مناسبت‌های مذهبی به ایراد سخنرانی می‌پرداخت و مسافرتهائی برای دانش‌آموزان به اماکن مقدس ترتیب میداد.»

تلاش بنت‌الهدی در جهت بارور نمودن استعدادهای درونی و پرورش بعد ملکوتی دانش‌آموزان بسیار چشمگیر بود و روشهای تربیتی که به این منظور اتخاذ میکرد از دقت وظرافت خاصی برخوردار بود. وی روزی به دختر خردسالی دربارهٔ حجاب چنین گفت:

«اگر بادی بوزد، تمامی برگهای کهنه و زرد یک درخت فرو می‌ریزند امابرگهای سبز وخرم آن باقی می‌مانند. امیدوارم تو نیز برگ سبز درخت باشی و به حجاب و دین خود پای‌بند بمانی.»

ب ـ برگزاری جلسات فکری اسلامی برای خواهران دانش‌آموز و دانشجو.

شهید بنت‌الهدی در نجف جلساتی را در منزل خود یا دیگران تشکیل میداد و«شرایع‌الاسلام» یا مسائل‌فقهی را تدریس و دربارهٔ مسائل کلی اسلام به سؤالات پاسخ میگفت. همچنین در بغداد و کاظمین و کوفه جلساتی داشت که باعث ایجاد ارتباط عمیق میان جامعهٔ زنان مسلمان می‌گردید.

ج ـ نگارش مقالات، تالیف کتب و قصه‌های تربیتی و سرودن اشعار.

شهید بنت‌الهدی اولین نوشته‌های خود را در سال ۱۳۸۱ هـ. ق. در مجلهٔ «**الاضواء**» منتشر ساخت. و بعدها داستانهایی از جمله «**الفضیلة تنتصر**» (فضیلت پیروز است) به رشتهٔ تحریر درآورد. وی در متن نوشته‌ها و داستانهایش سعی در عرضهٔ دقیق مشکلات و ارائهٔ راه‌حل آنها داشت و معتقد بود که اسلام قادر به حل تمامی مسائل عصر حاضر است.

● بنت‌الهدی آگاهی را در میان زنان بالا برد وحجاب را رواج داد و باعث شدتا دیدگاه جامعه دربارهٔ زن و دیدگاه زنان دربارهٔ اسلام تغییر کند

بنت‌الهدی در عین حال شاعری توانا بود. گفته میشود که وی در سفری از کاظمین به نجف ـ که به‌منظور اعتراض به توطئهٔ قتل برادر بزرگش، آیت‌الله سیداسمعیل صدر انجام میگرفت ـ دچار ترس و اضطراب شد، و مردد بود که آیا این سفر تنها و پرمخاطره را برگزینند یا بازگشت به کاظمین را. و در آن حال بر ترس خویش غلبه کرده و قطعه شعر معروفش «هرگز از راه خود باز نخواهم گشت» را سرود:

. . . .

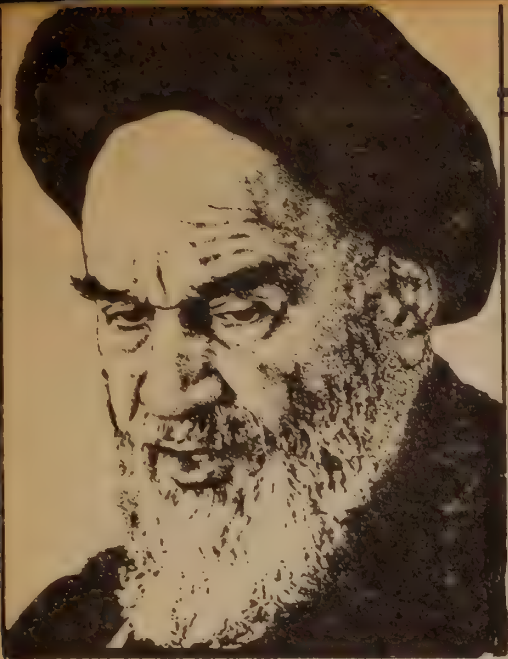
من میدانستم که راه حق پر از خار است و خالی از ریحان
اما حرکت برگامهای پیشینیان را آغاز کردم و پی‌گرفتم.
زیرا
تا هنگامیکه مجاهدی تنها در میان لشگرها قرار گیرد
و تا زمانی‌که خداوند گروه اندك خویش را پیروزی‌می‌دهد
حق در این هستی جاودان خواهد بود...

. . . .

از دیگر آثار او کتابهایی است به‌نامهای:

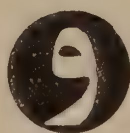
۱ـ الباحثة عن‌الحقیقة (آنکه دربارهٔ حقیقت جستجو می‌کند)
۲ـ صراع (نزاع)
۳ـ لقاء فی‌المستشفی (دیداری در بیمارستان)
۴ـ امرأتان و رجل (دو زن و یك مرد)
۵ـ الخالة الضائعه (خالهٔ گم شده)
۶ـ مذاکرات الحج (خاطرات حج)
۷ـ لیتنی کنت اعلم (ای کاش می‌دانستم)





بررسی انقلاب اسلامی ایران (۲۶)

تبعید امام



تشدید قیام

قسمت هشتم

«بنام خدا»

در هفتمین قسمت از «تبعید امام و تشدید قیام» بدانجا رسیدیم که حوزه علمیه قم سعی مینمود در غیبت امام مشعل قیام را همواره فروزان نگهداشته و با سلطه‌جوییهای حکومت دست‌نشانده شاه مقابله نماید. متأسفانه برخی از مدعیان مرجعیت و زعامت به این بهانه که نمیتوان با رژیم سر تا پا مسلح مبارزه نمود؟! تا آنجا پیش رفتند که حتی خون شهدای راه حق و حقیقت را به‌هدر رفته تلقی کردند و در نتیجه از ادامه همکاری با علما و طلاب مبارز خودداری نموده و راه خود را که همانا سکوت دربرابر جنایات رژیم بود، ادامه دادند اما با اینحال حوزه برهبری بزرگانی چون آیت‌الله‌العظمی منتظری، آیت‌الله مشکینی، مجاهد نستوه آقای رفسنجانی و.... با توکل بخدای قادر متعال مبارزه را برای رسیدن به‌پیروزی ادامه داد. مبارزین اگرچه در این راه شهدای فراوان دادند و زندانها، شکنجه‌ها، تبعیدها و مشقتهای زیادی را تحمل نمودند و لحظه‌ای پرچم پرافتخار لااله‌الاالله را برزمین نگهداشتند بلکه سرانجام آنرا به‌قله رفیع پیروزی رساندند. خداوند شهیدان رفته این قیام را با پیامبر عزیز محشور گرداند و سایه شهیدان زنده را برسر ما مستدام بدارد. انشاءالله.

● **سالگرد قیام ۱۵ خرداد و عرض تسلیت به‌پیشگاه مقدس رهبر انقلاب:**

با فرا رسیدن سومین سالگرد قیام خونین ۱۵ خرداد، محصلین حوزه علمیه قم پیام تسلیتی برای امام خمینی که در عراق در تبعید بسر می‌بردند، ارسال داشتند و با شرح مظالمی که بر ملت ستمدیده روا میشد اظهار امیدواری کردند تا ایشان هر چه زودتر به‌ایران برگردند:

«بسمه تعالی. حضرت آیت‌الله‌العظمی آقای‌خمینی،مرجع تقلیدعظیم‌الشأن‌و پیشوای عالیقدر، متع‌الله المسلمین بطول بقائه.

سالگرد خونین ۱۵ خرداد را (که روز قتل‌عام آزاد مردانی میباشد که برای دفاع از قرآن و روحانیت و استقلال و آزادی بپا خاسته بودند) به‌آن زعیم بزرگ تسلیت می‌گوئیم. ما آن روزی را که مسلسلهای دست نشاندگان امپریالیستهای غربی و هم‌پیمانان یهود آنها، مادرانی را بی‌فرزند، خواهرانی را بی‌برادر، بچه‌هایی را یتیم و زنانی را بیوه و داغدارکردند . به‌محضر شریف تسلیت عرض میکنیم. ما در شرایطی سالگردجنایت‌بار ۱۵خردادرا تسلیت‌میگوئیم که ترور و اختناق، دیکتاتوری و آزادی‌کشی در سراسر کشور حکمفرمائی میکند و حق نفس کشیدن از عموم طبقات سلب گردیده است. حکومت مسلمان‌کش ایران برای تحکیم پایه‌های‌لرزان حکومت‌دیکتاتوری‌خود هر روز دژخیمان خود را به‌خون آزادی‌خواهان رنگین میسازد و پس از آن همه خونریزی و آدم‌کشی در مدرسه فیضیه، طالبیه، دانشگاه، ۱۵ خرداد و اعدام آزادی‌خواهان و جوانان ارزنده‌کشور باز قربانیان تازه‌ای می‌طلبد.

گستاخی ووقاحت رابه‌جائی‌رسانیده‌اند که شخصیت بزرگ روحانیت حضرت حجةالاسلام آیت‌الله منتظری، مجتهد واستاد عالیقدر حوزه علمیه قم و آقازاده محترمش آقای محمد علی منتظری را برخلاف موازین بین‌الملل و اعلامیه حقوق بشر، پس از دستگیری در شکنجه‌گاه قزل‌قلعه تحت شکنجه قرار داده است و استاد و دانشمند بزرگ حضرت حجةالاسلام و المسلمین آقای ربانی شیرازی و دیگر اساتید معظم حوزه علمیه قم، حضرات حجج اسلام آقایان حاج‌میرزا حسین نوری، آذری،مروارید،جنتی،قدوسی، گرامی، حیدری، نهاوندی، حقانی و واعظ محترم آقای کلانتر و عده‌ای از طلاب‌ارجمند را دستگیر ساخته و حضرت حجةالاسلام والمسلمین آقای اشراقی را از قم تبعید نموده است و بسیاری از اساتید و فضلاء حوزه تحت تعقیب قرار دارند. دسته دسته از مردم آزاده کشور را دستگیر و پس از زجرها و شکنجه‌های‌قرون‌وسطائی‌در دادگاه‌های سری فرمایشی محکوم به‌اعدام وحبس‌های طویل‌المدت مینماید. برای محو احکام اسلام و آثار رسالت و انحلال حوزه علمیه قم هر روز به‌نقشه‌های تازه‌ای دست میزند. شئون مذهبی و ملی ما هر دم به‌خطر نیستی تهدید میگردد.

دروازه‌های کشور بروی استعمارگران و اسرائیل غاصب باز و سرمایه‌های کشور در قبضه آنها قرار دارد. بسیاری از مردم این کشور با فقر و فاقه و گرسنگی دست بگریبانند. هنوز مردم سیستان و بلوچستان با هسته خرما و علف هرزه‌تغذیه میکنند. بر تعداد بیکارهای کشور روز به روز افزوده میشود. هر روزمالیاتهای‌کمر-

قسمتی از پیام حوزه
به امام:

«کسی نیست که فکری برای مردم بکند. ما امیدواریم که تبعید غیر قانونی آن مرجع عالیقدر پایان پذیرد و با مراجعت حضرت عالی دست تبهکاران، دشمنان دین و خائنین وطن از حریم اسلام و منافع ملت قطع گردد.»

تحمل میکنیم

شکن براین ملت فقیر تحمیل میگردد. تجارت دچار کسادی شده و بازار در بحران اقتصادی قرار گرفته و تجار محترم یکی پس از دیگری ورشکست و از زندگی ساقط میشوند. میلیاردها ریال که از اشك چشم یتیمان و خون‌جگر بیوه زنان گرد آمده در بانکهای خارجی انباشته شده، چپاول بیت‌المال، اتلاف میلیونها دلار از درآمد کشور، اختلاس و تجاوز به‌حقوق ملت برای هیئت حاکمه يك امر عادی میباشد. محافل ضد دینی عمال یهود در تهران و شهرستانها آزادانه تشکیل میگردد و در آن برضد اسلام و علیه استقلال کشور فعالیت میشود. ولی تشکیل مجالس دینی مسلمانها و اقامه عزا جهت پیشوای آزادگان حضرت حسین علیه‌التحیة‌والسلام ممنوع و منوط به‌اجازه سازمان جاسوسی سلب امنیت میباشد. مسیحی‌های مقیم ایران هر هفته اوراق مضره درسراسر کشور منتشر می‌سازند، دستگاه فرستنده در قلب مملکت اسلامی ایران دراختیار دارند و از پشتیبانی هیئت حاکمه ایران برخوردارند. ولی غالب کتابهای دینی و رساله عملیه مرجع تقلید مسلمین توقیف و در حکم قاچاق است. اینها همه‌نمونه دینداری! و اصلاحات! حکومت خودکامه ایران است! کسی‌نیست که به‌داد این ملت فقیر برسد. کسی نیست که فکری برای مردم بیکاره و گرسنه این کشور بکند. ما امیدواریم که تبعید غیر قانونی آن‌مرجع عالیقدر پایان پذیرد و با مراجعت حضرت عالی به‌حوزه علمیه قم آرمانهای مقدس مذهبی و ملی تحقق یابد و دست تبهکاران، دشمنان دین و خائنین وطن از حریم اسلام و منافع ملت قطع گردد.

ادام‌الله ظللکم علی رؤس الانام. – محل امضای چند صدتن ازمدرسین‌ومحصلین حوزه علمیه – مورخه ۱۵ر۳ر۱۳۴۵

● **نامه آیت‌الله‌العظمی منتظری و ربانی شیرازی از زندان:**

بدنبال اعتراضات مستمر حوزه‌علمیه قم مبنی بر تشدید حکومت خفقان، رژیم دست نشانده شاه تصمیم گرفت تا با اخذ تعهداتی از روحانیون در بند بنفع خود، آنها را آزاد نماید. ولی آقایان روحانیون عظام بخصوص حضرت آیت‌الله العظمی منتظری هوشیارتر از آن بودند که در دام فریب حکومت گرفتار آیند. لذا نه‌فقط در برابر توطئه رژیم مقاومت نموده و آنرا رد کردند بلکه با نامه سرگشاده‌ای بسیاری از مظالم آنرا افشا نمودند.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم.
بازداشتگاه قزل‌قلعه – ۱۳۴۵/۶/۱۶ –.

تیمسار دادستان ارتش – رونوشت: اداره دادرسی ارتش – رونوشت: دیوانعالی کشور، رونوشت: نیویورك، کمیسیون‌حقوق بشر و سازمان ملل متحد.

رونوشت: حضور مقدس مراجع‌عظام و حضرات آیات‌الله و حجج اسلام: **نجف:** آقای حکیم، آقای خمینی، آقای شاهرودی، آقای خوئی، آقای طاهری (سیدعبدالله طاهری شیرازی). **کربلا:** آقای سیدمحمد شیرازی. **قم:** آقای گلپایگانی، آقای شریعتمداری، آقای نجفی. **تهران** آقای خوانساری، آقای آشتیانی، آقای آملی، آقای سعید، آقای فلسفی، **مشهد:** آقای میلانی، آقای قمی، **شیراز:** آقای محلاتی، آقای دستغیب. **اهواز:** آقای بهبهانی، آقای علم‌الهدی. **آبادان:** آقای قائمی، **همدان:** آقای معصومی، آقای بنی‌صدر، **اصفهان:** آقای ارباب، آقای خادمی. **رشت:** آقای ضیابری، آقای بحرالعلوم. **سوادکوه:** آقای کوهستانی. **کرمان:** آقای صالحی. **یزد:** آقای‌صدوقی. **تبریز:** آقای‌قاضی. **کرمانشاه:** آقای جلیلی. متع‌الله‌المسلمین بطول‌بقائهم.

حدود ۶ ماه است که در بازداشتگاه‌قزل‌قلعه با تضییقات شدیدی‌که تناسب با يك‌زندانی سیاسی ندارد و به‌هیچوجه با شئون‌روحانیت تطبیق نمیکند بازداشت میباشیم. با این‌که تقریباً بیش از ۳ ماه است که اجازه ملاقات باخانواده را داده‌اند و این امر حاکی از رفع بیم تبانی است معذالك برخلاف قانون بمنظور ادامه تضییقات وادامه ناراحتی ما را در زندان انفرادی نگهداشته‌اند.

روز اول و دوم فروردین ماه سال جاری‌شهر قم شاهد جریانی شگفت‌آور و تأسف‌بار بود. جریانیکه از روی خلاف‌کاریها و قانون شکنی‌های مأمورین آن در تمام مراحل بازجوئی و تا این‌لحظه ادامه دارد. چنانچه در مورد اینجانب حسینعلی‌منتظری وفرزندم محمدعلی منتظری که از محصلین حوزه علمیه قم است نه‌تنها بدون مجوز رسمی و به‌بهانه پوچ بازداشت صورت گرفت بلکه ضمن بازرسی خانه که در غیاب من انجام شد برخلاف قانون تعدادی کتب علمی ودینی را ضبط و از وجوه شرعیه‌ای که اخیراً رسیده بود و مورد مصرف برای طلاب و

پاسداران اسلام...

روی فرش نشسته‌ام و هم برروی زیلو. هم ساختمانهای مجللی را دیده‌ام وزندگی افراد مجلل و مرفه را.

و اما کوخ‌نشینان را هم دیده‌ام و در کوخ هم رفته‌ام و جداً معتقدم کسی که اسلامی است او به خدا فکر می‌کند و معاد و قیامت را مسجل دانسته و مرگ را بقا می‌داند نه فنا و انتقال از دنیائی محدود به عالمی نامتناهی. اگر کوچکترین وابستگی به‌این مظاهر مادی باشد باید بداند که باخته است اینها تمام تخیل است و توهم، بنابراین ارزشمندترین سرمایه برای يك انسان مبلغ اخلاص او است و مقدار حرکتی است که برای خدا برمی‌دارد. انگیزه‌های سیاسی و اسلامی هیچ‌گونه تاثیری در حرکت اسلامی او نداشته باشد. همیشه خود را در پیشگاه خدا ببیند، در محضر خدا ببیند. و يك توصیهٔ دیگر دارم و آن اینکه بنده يك



عقیدتی

با امام در صحنه (۴۳)

مارقین (۱۲)

مـــارقین

بازیچه دست قاسطین

بسمه تعالی
در شماره پیش بدنبال مطلبی که از شماره اسبق و در ادامه سلسله گفتارهای «با امام در صحنه» و بعنوان «سومین نکته در حاشیه بحث مارقین» مطرح شد و ضمن آن به‌تفسیر کلی خ۳۵ از نهج‌البلاغه که محتوی بخشی از گفتگوهای امام با خوارج بود پرداختیم، مساله انواع مقاومتها پیش آمد و با اشاره به‌لجاجت سرسختانه و جاهلانه خوارج در قیافه مقاومت و پیامدهای سوء و ناگوار چنین لجاجتهایی به‌یادآوری یکی از دردهای امام امیرالمؤمنین (ع) پرداختیم و گفتیم:
لجاجت و حماقت خوارج ـ آنهم با توجه به‌شرایط‌سیاسی و زمانی آن روز و روزگار یکی از جانسوزترین‌دردهای امام(ع) بوده است.

مارقین به سبب تفکرات، روحیات
همواره در معرض سوء استفاده قاس...

و باز هم کلامی دیگر از مجمـــوع مناظرات و گفتگوهای امام با خوارج:
● خ/۵۷ ـ کلم به الخوارج ....
«اصابکم حاصب ولا بقی منکم اثـر، ابعد ایمانی بالله و جهادی مع رسول الله ـ صلی‌الله علیه وآله ـ اشهد علی نفسی بالکفر! لقد ضللت اذاً و ما انا من‌المهتدین فاوبوا شر ماب و ارجعوا علی اثر الاعقاب اما انکم ستلقون بعدی ذلا شاملا و سیفاً قاطعاً و اثرة یتخذها الظالمون فیکم سنة»
گردبادی مهلك، طوفانی تنـدوز، سهمگین و مرگ‌آور شما را بگیرد، داستان سرایـی از شما باقی و یادگاری از شمـا بر جای نماند.
آیا پس از ایمانم به‌خدا و جهادم در رکاب رسول الله ـ ص ـ به کفر خـــود شهادت دهم؟ (نه، هرگز، چه که) چنیـن شهادتی ضلالت است و عین گمراهی و خروج از طریق هدایت.

پس شما ای سخت سران لجوج واحمق بسوی بدترین جایگاه و سرنوشتی شرزا بروید، برپاشنه بچرخید و به‌قهقرا برگشته و رجعت به جاهلیت کنید.
هان ای شمایان بدانید که پس از من ذلت و خواری شما را فرا خواهد گرفت و شمشیری بران به دیدارتان خواهد آمد و استبدادی که ستمگران آن را بعنوان شیوه و راه و رسم و سنت در میان شما اتخاذ کنند بسراغتان خواهد آمد.
و در این کلام نکاتی چند است:

● **نکته اول:**

طوفانی مهلك و مرگ‌آور شما را بگیرد

نکته اول، نفرینی است که امـــام می‌کند، و این بیان ناشنوایی و عدم تاثیر نصیحت و ارشاد و اخطار و هدایت‌ناپذیری اینان (خوارج) است.

پیش از این گفتیم و دانستیم که امام در مقابل چه جریانی قرار گرفته وایستاده است.
جریانی که برای حفظ بی‌شخصیتی، آنهم بر پایه جهل و حماقت پای می‌فشارد و در قیافه مقاومت لجاجت می‌ورزد.
جریانی شك‌زا و ابهام‌آفرین، ساری و جاری، جریانی که پیشمرگ و سپربلا و ابزار دست است و در حقیقت جبهه بدلی و انحرافی دست گشوده و دشمن اصلـــی است.
جریانی که بدلیل جهل و حماقت و لجاجتش، ناشنوا و هدایت ناپذیر است و نصیحت و ارشاد در او مؤثر نمی‌افتد.
جریانی که نمیشود آزادش گذاشت و رهایش ساخت و به تماشایش پرداخت، چه اینکه همچون جراحت مسری است واگر به‌جراحی‌اش پرداخته‌نشود پیکره‌امت‌اسلامی را دچار عفونت می‌کند.



...و مواضع خاصی که دارند
...سطین هستند و قرار می گیرند

جریانی که بدلیل بدلی و انحرافی و دست گشوده دشمن بودن نمی‌توان تمام هم وغم را مصروف قلع و قمع آنان نمود و یکدل و یکجهت در جهت براندازی آنان حرکت نمود بطوریکه دشمن اصلی و آن نیروی مولدی که عاملی مهم در خلق و رشد اینان بوده است منسی و فراموش‌گردد.

پس چه باید کرد؟

- نه ارشاد پذیرند و قبول نصیحت می‌کنند،
- نه امکان واگذاری و رها سازی آنان هست،
- و نه می‌توان یکدل و یکجهت به قلع و قمع و براندازی آنان همت‌گماشت.

اینجاست که امیرالمؤمنین (ع) دست به دعا برداشته و علیه آنان نفرین می‌کند و میخواهد که تیری از نهانخانه غیب برآید و هستی این بلای جانسوز و جراحت عفونت زا را بسوزاند و به‌نیستی بدل کند و امت اسلام را خلاصی بخشد.

بنابراین ضعف در مربی و معلم و مصلح نیست که دست به دعا برداشته و نفرین می‌کند، بلکه ضعف در آنسوی دیگر است.

دقت بفرمائید! گاهی ضعف در مربی است و معلم فاقد سینه‌ای گسترده است که بتواند سختی‌ها و لجاجت‌ها و... را متحمل شود و چنین است که پس از اندکی‌تلاش و مقاومت خسته و کوفته می‌گردد و بناچار دست به‌دعا برداشته و نفرین می‌کند.

ولی گاهی این ضعف مربی نیست که باعث می‌گردد تا دعا و نفرین کند، بلکه ضعف در آنسوی دیگر است، آنان باندازه‌ای جاهلند و لجوج، احمقند و سرسخت که نفوذ ناپذیرند، ناشنوا هستند، منفعل‌نمی‌شوند، تعلیم و تربیت در آنان مؤثر نمی‌افتد و راهی برای اخلاص جامعه از شر آنان باقی نمانده، جز اینکه بدین طریق قلع و قمع و ریشه‌کن شوند.

● نکته دوم:

توبه...؟ هرگز

پیش از این هم گفته شد براینکه پس از برملا شدن ماهیت بازی حکمیت، خوارج باز هم بمثابه عامل فشاری بر امام وارد آمده و از حضرتش میخواستند که توبه کند و این اقرار برگناه است و امام نپذیرفت و زیربار نرفت و نکرد، چه‌بسا اگر امام چنین می‌کرد، علاوه براینکه هیچ نتیجه مثبتی برآن مترتب نبود و اقرار بر کفر و خطاهم بود، بهانه‌ای بدست آنعده از بهانه‌جویانی که بدنبال هرنکته‌ای می‌خواهند جو را علیه امام تشدید کنند، می‌افتاد و آنگاه منتشر می‌ساختند که امام با توبه‌اش، اقرار برگناه کرد و بنابراین امام گناهکار است و ما امام گناهکار نخواستیم و نمی‌خواهیم!

و این هم تکنیکی است در نقص حرمت و شکستن قداست امام و امامت.

بازیگرانی بازی حکمیت را براه انداخته و پس از افشای ماهیت رسوای آن باز علی باید توبه کند؟! عجب! و تو چه دانی، شاید آن عنصر محرکی که خوارج را به‌مثابه عامل فشاری به‌سراغ امام می‌فرستد تا از حضرتش توبه بخواهد، یعنی اقرار براشتباه و گناه، در کمین و در انتظار نشسته باشد که همین اقرار را علم کند و علم‌شنگه‌ای براه انداخته و جو را علیه امام تشدید و آب را گل‌آلود و خود ماهی بگیرد.

بدینسان که منتشر سازد: مردم! امامی که اشتباه می‌کند، آنهم اشتباهی این چنین، این به‌کار امامت نمی‌آید و آنوقت همان عناصر احمق و لجوج به‌علامت صحیح است سر تکان دهند که بله حرف درستی است، امام خطاکار نمی‌خواهیم و نخواستیم.

و این چنین است که امام سرسختی نشان می‌دهد و تسلیم خواسته آنان نمیشود و توبه نمی‌کند و می‌پذیردکه تکفیرش‌کنند و خونش را مهدور و حلال بدانند.

● نکته سوم

رجعت به جاهلیت و قرار در استبداد

و این بستر حرکتی است که خوارج دارند و در پیش گرفته‌اند و می‌روند وهم سرنوشتی است که در انتظارش نشسته و بسر می‌برند.

پیش از این هم به‌بهانه کلامی[1] از

● بستر حرکت مارقین و سرنوشت محتوم آنان رجعت به جاهلیت و قرار در استبداد است

● سیاست همیشگی و سنت مداوم دشمن این است که جهت دست یازی به هدفهایش، به خلق جریان خارجیگری بپردازد

● دشمنان و منافقان با خود قرآن و نهج‌البلاغه میخواهند ما را از بین ببرند

«امام خمینی»

امام و تحت عنوان «قرارگاه مارقین در تاریخ» مطالبی را در این رابطه آوردیم و اجمالاً نوشتیم که:

وقتی عناصری این چنین بی‌فرهنگ، خود را ـ آنهم برپایه حماقت و جهل و لجاجت ـ پیشتاز و معیار می‌دانند، حق و اسلام و مسلمانی را در انحصار خود یافته و می‌یابند و با هرکس و هرجریانی برخورد خشك و بیگانه از تحقیق و بررسی داشته و برای رد و یا پذیرش موضوعی، مطلبی و یا مسئله‌ای بخود اجازه نقد و بررسی نداده و ارزیابی را لازم نمی‌دانند منطق می‌رود، فرهنگ منهدم می‌شود و این‌چیزی جز جزمی‌گری و دگماتیسم نیست.

شکی نیست عناصری چون راهیان‌راه مارقین و صاحبان نهضت خارجیگری که از حول محور وحدت و قطب امت ـ امام ـ پراکنده شده و در متن جهل و بی‌درکی و در بستر حماقت گام برمی‌دارند نمی‌توانند واقعیت‌هارا لمس‌و درك کرده‌و واقعگرایانه حرکت نمایند و جز بر مبنای خیالبافی، اندیشه‌های سست و پست و بی‌پایه و هدف‌های سراب‌گونه و ایده و آرمانهای کاذب نخواهند توانست اقدامی کنند.

عناصری با داشتن چنین مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی توان تشخیص و انتخاب صواب را از لابلای ناصواب‌ها نداشته و بناچار در اسارت امواج توفنده و گردبادهای فریبا و دست آورد دشمن گرفتار آمده، در ندانم کاری، سرگردانی و تحیر و درمسیر نابودی قرار گرفته و می‌گیرند.[۲]

و بدیهی است که وقتی منطق می‌رود، جزمی‌گری و دگماتیسم فرهنگ حاکم می‌شود، و عقل و وجدان تحت حکومتهوی وهوس قرار می‌گیرند «زور» حضور می‌یابد و آیا وقتی در چنین شرایطی و با چنین مشخصه‌ها و ویژگی‌هایی «زور» حضور می‌یابد، میوه‌ای جز تروریسم، فاشیسم و آنارشی‌گری ببار می‌آورد؟ و آیا این‌و این‌ها بارزترین مختصات‌و خصوصیات‌رجعت‌طلبی و حرکت به‌جاهلیت نیست؟ و اساساً آیا این عین جاهلیت نیست؟

حرکت خوارج، حرکتی است رجعت‌طلبانه، به‌سمت جاهلیت، چه که مشخصه بارز جاهلیت پراکندگی از محورهای وحدت و حکومت زور بوده است و ترور و آنارشی‌گری.

و این بستر و سرنوشت همان است که در کلامی دیگر از امام در حق گروهی از خوارج و به تعبیری دیگر توضیح داده شده است.

امام در حق گروهی که حضرتش را رها کرده و به اردوگاه خوارج پیوسته بودند چنین فرمود:

«... فحسبهم بخروجهم من الهدی و ارتکاسهم فی الضلال و العمی و صدهم عن الحق و جماحهم فی التیه[۳]»

در بدبختی، ذلت و نکبت و هلاکت اینان همین بس که:

ـ از طریق هدایت و راه فلاح و رستگاری و سعادت خارج شدند.

ـ و در ضلالت و عمیان و گمراهی سقوط کردند، سرنگون و واژگون‌گشتند.

ـ و از راه حق پیشگیری نموده،

ـ و در وادی تحیر و ندانم کاری و موج‌زدگی و حرکت در بیراهه‌ها، سربه‌طغیان و شورش برداشتند.

● اما نکته چهارم

سنتی در طریق حاکمیت استبداد

و این مطلبی است به‌بهانه فراز اخیر کلام امام که فرمود:

«... واثرة یتخذها الظالمون فیکم سنه»، «بدانید... استبدادی که ستمگران آن را بعنوان راه و رسم و سنت در میان شما اتخاذ خواهند کرد بسراغتان خواهد آمد»

و این بیان این‌واقعیت است‌که نه‌تنها افراد و اشخاص خوارج دستخوش پدیده شوم استبداد، فاشیسم و انارشی‌گری می‌گردند و در آن گرفتار می‌آیند، بلکه بسبب وجود چنین جریان و پیدایش چنین غائله‌ای در میان امت و مردم، اجتماع اسلامی محکوم چنین سرنوشتی می‌شود.

و به بیان روشن و واضحتر ستمگران آموخته و تجربه اندوخته‌اند که باید برای حاکمیت استبداد بر جامعه همان راه ورسمی را که ام‌الفساد عصر علی(ع) به‌کمك روباه معروف «عمروعاص» درپیش‌گرفت و رفت، اتخاذ کرد و برگزید و در پیش گرفت. به تاریخ و وقایع راستین، اما اسف‌بار

آن دقت کنید:

ناکثین علیه امام بسیج شدند، راه افتادند، یورش آوردند وکشتند، جنگ جمل را براه انداختند، غائله‌ای ایجاد کردند که بنوبه خود می‌توانست زمینه‌ساز عبور امویان به‌سمت هدف‌هایشان باشد و... اما با این همه نه‌تنها نتوانستند کاری اساسی انجام دهند که ریشه‌کن شدند و نابود

معاویه با دار و دسته‌فاسد و رسوایش جنگ صفین را براه انداختند و نتوانستند کاری از پیش ببرند.

اما با یك حیله و ایجاد یك غائله به خلق جریان خارجیگری پرداختند و برای‌چند صباحی هم که بود ولو بطور صوری وموقت به برخی از هدف‌هاشان دست یازیده و حتی فریاد «**لارأی لمن لایطاع**[۴]» امام علی (ع) را بالا آوردند.

امام هشدار می‌دهد که از این پس ظالمان جهت کسب موفقیت و بمنظور دست‌یازی به‌هدف‌هاشان و برای استقرار استبداد این‌چنین‌خواهندکرد. همان نقشه‌ایکه امام خمینی از آن چنین یاد می‌کند:

«... این‌ها (دشمنان) با خود قران و نهج‌البلاغه میخواهند ما را از بین ببرند، همان قضیه زمان حضرت امیر (که) قرآن را سر نیزه کردند که قرآن حکم ما باشد...»[۵]

و ما پیش از این هم نوشته‌ایم[۶]: دشمن اصلی (قاسطین) سعی براین دارند که پس از طی مراحلی و بانفوذ در عناصری متدین اما منحط و بی‌فرهنگ، تنگ‌نظر، خشك و خشن، فاقد کمالات انسانی و خصائص عالیه مسلمانی وبنام‌اسلام واحیاناً باستنادقرآن[۷]! امام و نظام را زیر سوال کشیده و تحت فشار قرار دهند.

و بدین ترتیب سرراه انقلاب سنگ‌اندازی و مانع‌تراشی کنند، ایجاد تشتت و تشنج‌کنند، جو را تاریك و مبهم و امام و مسئولان نظام و انقلابگران راستین را بخود مشغول و با خود مواجه سازند، سرعت و شتاب انقلاب را بکاهند، مردم رایأس زده و باعثی در بازماندن انقلاب و رهبری انقلاب از ستیز و پیکار با دشمن اصلی شوند.

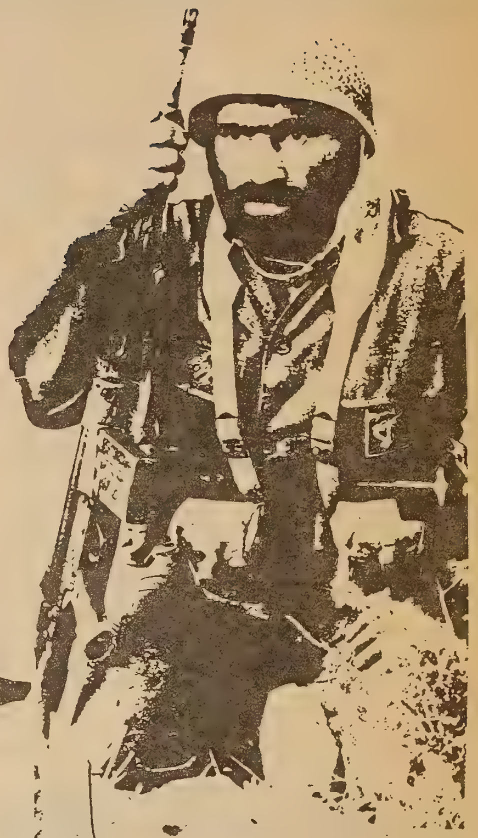
و درپی آن دشمن اصلی (قاسطین همان ام‌الفساد و عامل مهم مولد خوارج) با استفاده از فراغتی که در نتیجه پیدایش جبهه جدید در صحنه سیاسی برایش بوجود

بقیه در صفحه ۶۵

بسمه تعالی:

در شماره پیش در رابطه با نقش عنصر «اطاعت» در رشد کیفی نیروهای رزمی گفتیم که: امام (ع) یکی‌ازعمده‌ترین اصول عوامل پیروزی را «اصل اسراع در اطاعت از فرمانده» می‌داند و این تا بدانجا مهم است که سرنوشت محتوم سپاهی که مراعات نکند ـ اگر حتی در راس فرماندهیش شخصیتی والا، مخلص و خدا پرست چون علی باشد ـ شکست است و انهدام و...

و اینک ادامه مطلب.



فرماندهی و شرایط آن (۴)

حقوق و وظایف فرماندهی و فرماندهان

بحث از فرماندهی را بـه بحث از مراسلات نظامی‌ـسیاسی امام عـلی (ع)، «وظایف فرماندهی»، مستند به مکاتبات و تغییر موضوع می‌دهیم:

نامه /۵۰ نهج‌البلاغه: الی امرائـه علی الجیش

من: عبدالله علی بن ابیطالب، امیرـ المؤمنین

الی: اصحاب المسالح

اما بعد: فان حقاً علی الوالی:

الف: الا یغیره علی رعیته فضل ناله ولا طول خص به

ب: وان یزیده ما قسم الله له مـن نعمه دنواً من عباده و عطفاً علی اخوانه

الا و ان لکم عندی:

الف: «الا احتجز دونکم سراً الا فی الحرب»

ب: «ولا اطوی دونکم امراً الا فـی حکم»

ج: «ولا اوخر لکم حقاً عن محله»

د: «ولا اقف به دون مقطعه»

ه : «وان تکونوا عندی فی الحـق سواء»

فاذا فعلت ذلک، وجبت لله علیکـم النعمة ولی:

الف: علیکم الطاعة،

ب: و الا تنکصوا عن دعوة،

ج: ولا تفرطوا فی صلاح،

د: وان تخوضوا الغمرات الی الحق.

فان انتم لم تستقیموا لی علی ذلک لم یکن احد اهون علی ممن اعوج منکم ثم اعظم له العقوبه ولا یجد عندی رخصة.

فخذوا هـذا من امرائکم و اعطوهـم من‌انفسکم ما یصلح الله به‌امرکم. والسلام.

ترجمه:

از: بنده خدا، فرزند ابوطالب، علی امیرمؤمنان

به: افراد پاسگاهها و واحدهـای نظامی مستقر در پادگانهای مرزی

موضوع: وظایف متقابل فرماندهی و افراد تحت فرماندهی

گیرندگان: فرماندهان عالیرتبه.

اما بعد، بر فرمانده و فرمانرواست که:

الف: بسبب مقام والا وبرتر وقدرتی که بدان دست یازیده و سنگر پر قدرتی‌که مخصوص او گردیده سرمست از باده غرور و ریاست نگشته و علیه مردم تغییروضعیت و احوال ندهد و دگرگون نشود.

ب: و هم به‌پاس نعمتی که خـدا بدو بخشیده، به بندگان حضرت حق نزدیک و نسبت به برادران خویش پر مهر وعطوفت و در صفا و صمیمیت و معاشر باشد

آگاه و بیدار و بدانید که مسئولیت من در برابر شما و وظایفی که بعنوان حق شما برعهده من است، آنستکه:

الف: رازی از شما ـ مگر در امر



حقوق همواره طرفینی است و متقابل

جنگ ــ پوشیده ندارم،

ب: و کاری بی‌مشورت با شما ــ مگر در صدور حکم خدا ــ انجام ندهم.

ج: و هیچ حقی از شما به تاخیر نیانداخته و در ادای حقتان، آنجا که می‌باید، درنگ روا ندارم.

د: و تا آن زمان و آنجا که حق بشما نرسد از جد و جهد و تلاش باز نایستم

ه : و نیز حق شماست که همه در برابرم (در پیشگاه عدل و قانون و امام و حق) یکسان باشید وقتی چنین کردم، بر خداست که نعمت را بر شما فزونی دهد و برشماست که:

الف: طاعت من کنید

ب: و موظفید که از فرمانم سرپیچی نکنید و چون شما را فرا خوانم ودستوری دهم درنگ مورزید

ج: و در اجرای صلاح، سستی‌وکندی روا نداشته و کوتاهی نورزید.

د: و خویشتن را در راه حق و بخاطر حق به دریای مواج و پرتلاطم مشکلات و شدائد اندراندازید.

اگر چنین نکنید و این وظایف را به انجام نرسانید و با من راست کردار و مستقیم نباشید، از شما هیچیک نزد من خوارمایه‌تر و پست‌تر از آنکس نباشد که راه کج بپیماید.

آنگاه، آنکه را که نا مستقیم است و بدکردار و کج‌رو ــ بدون هرگونه عفو و بخشش و کاهش مجازاتی ــ به‌کیفری سخت سهمگین گیرم و عقوبت کنم.

این فرمان را از فرماندهانتان بپذیرید و بدانگونه اعلام آمادگی کنید و خویشتن را در اختیارشان بگذارید که‌خدای بدان سبب (اعلام آمادگی و اطاعت وشتاب در پذیرش فرمان فرماندهان) امور شما را به‌اصلاح گرداند.»

همانگونه که ملاحظه می‌کنید، چند موضوع محوری و عده‌ای نکات در این نامه نهفته است که البته بعضی از آن موضوعات و نکات ربط چندان و مستقیمی با این سلسله گفتارها (فرماندهی و فرماندهان) ندارد ــ گواینکه زیادهم بی‌ربط‌نیست ــ و لذا موضوعات و نکاتی این چنین را باجمال مطرح نموده و بسرعت از آنها خواهیم گذشت تا به‌موضوعات و نکات مرتبط به بحث رسیده و بپردازیم.

و اما محورها:

محور اول:

● بایستگی‌های اخلاقی و منشی والی

سرمستی از باده غرور و بیگانگی از مردم؟! هرگز

انسان از آنجا که بالاخره انسان است، ضعیف‌النفس است و ظرفیتی محدود دارد و از این جهت در معرض لغزش‌ها قرار می‌گیرد، بخصوص آنجا که عهده‌دار پست و منصبی شود، به مقامی دست یازد، مرجع و مصدری واقع گردد و بویژه آنگاه که نیروی مسلحی هم در اختیار و بهمراه و تحت فرماندهی داشته باشد.

انسان اگر در مقام رفع ضعف نفس برنیاید و صاحب منصب گردد، مرجع و مصدر شود، و... سرمست از باده غرور، ریاستمدارانه به‌خدا و خلق خدا پشت‌کرده و برمبنای خودخواهی راهی راه جبابره و دیکتاتوران خواهد شد و در سراشیب قدرت، بسرعت رو به‌نیستی و نابودی و فنا خواهد شتافت.

این چنین است که امام امیرالمؤمنین (ع) مالك را فرمان و هشدار می‌دهد:

«و اشعر قلبك الرحمة للرعیه و... ولا تکونن علیهم سبعاً ضاریاً .... و اذا احدث لك ما انت فیه من سلطانك ابهة او... فانظر الی عظم ملك الله...»[1]

«مالکا! دلت را سرا پرده مردم کن و نسبت به‌آنان رحیم باش و از روی محبت و لطف رفتار کن.

مبادا که فرصت را غنیمت شماری، چپاولگرانه چون درنده خونخواری برآن بتازی! و...

اگرمنزلت‌فرمانروایی در دلت سرکشی و خودبینی پدید آورد و با ملاحظه قدرتی که داری به‌تکبر و غرور افتادی، به ملك عظیم و قدرت لایزال الهی بنگر که برتر از ملك و فوق قدرت توست، بنگر که قدرت تو در مقابل قدرت الهی هیچ است.

پرهیز، پرهیز از همانندی با خدا در جلال و جبروت!، نکند که چون گردنکشان جبار در قدرت و عظمت همانندی‌کنی‌که...»

و گویا آنچه که در مقام نصیحت و تذکر به رؤسا و مسئولان از امام خمینی صادر شده است ترجمه همین بیانیه‌ها و فرامین است. آنجا که می‌فرماید:

«... توجه داشته باشند... کسانیکه دارای مقامی هستند، دارای پستی هستند که مقام، آنها را مغرور نکند، این مقام رفتنی است...

من از آقای بنی‌صدر میخواهم‌که مابین قبل از ریاست‌جمهور وبعداز ریاست‌جمهور در اخلاق روحیشان تفاوتی نباشد،تفاوت بودن دلیل برضعف نفس است. من از همه کسانیکه در مقامی هستند ـ چه مقامهای کشوری و چه مقامهای لشکری ــ میخواهم که به‌مقامات خودشان مغرور نباشند»[2].

● امام علی خطاب به افراد تحت فرماندهی: آگاه و بیدار و بدانید که من خودم را در برابر شما متعهد می‌دانم

«قضیه مقام و ریاست هرچه باشد ــ وقتی که نظر انسان یك نظر محدود دنیایی باشد ــ این مقامات، انسان را از خودش بیخود می‌کند...

... شما دیروز نخست‌وزیر بودید، پریروز وزیر بودید و قبل از او هم معلم بودید و قبل از او هم یك شاگردی و بعد از این هم... ممکن است خدای نخواسته همین الان که بیرون رفتید یا همین الان بمبی منفجر بشود و فاتحه همه را بخوانند، وقتی مطلب این است چرا باید انسان قبل از ریاست جمهوری یا بعد از ریاست جمهوری فرق بکند؟!...

... اگر دیدید که این مقامی‌که خدای تبارك و تعالی ــ (که) مردم را، دلشان را

از ضرورت‌های اولیه حکومت، ایجاد پیوند عمیق عاطفی و حقوقی بین راعی و رعیت، امام و امت، فرمانده و فرمانبردار است

متوجه کرده است به‌شما و ـ به‌شما داده‌اند، این مقام شما را محکوم خودش می‌کند وشما مرکوب و او (قدرت) راکب‌شما هست بروید خودتان را تصفیه کنید...

... بنا براین بگذارید که دیروز شما و امروزتان با هم فرقی نداشته باشد، هردو برای خدمت به‌این مردم، این‌هایی که زحمت کشیدند و... شما آقایان را به این مقـام رساندند...

... نرویم سراغ اینکه حالا که مـن شدم رئیس جمهور باید چه‌بشود و من هم باید مقامم چه‌باشد، خیر، این ازضعف نفس است، از تنگی چشم و قلب انسان است که خیال می‌کند این یك چیزی است...»[۲]

محور دوم:

● امام خمینی:

من از همه کسانیکه در مقامـی هستـند ـ چـه کشوری و چـه لشگری. میخواهم که به‌مقامات خود مغرور نباشند

● حقوق متقابل

دقت کنید: امام در ابتـدای نامـه فرمودند:

«شما (افراد تحت فرماندهی) برعهده من حقوقی دارید و من در برابر شما موظف و مسئولم...» و پس از آنکه مواد وظایف و مسئولیت‌هایش را برشمرد، در ادامه نامـه افزودند:

«آنگاه کــه وظایف و مسئولیت‌ها را انجام دادم و حقوق شما را اداء کردم، بر شماست که طاعت من کنید و...» و بالاخره درپی آن وظایف افراد تحت فرماندهیش را بعنوان حقوقی کــه آنان دربرابر امــام و فرمانده برعهده دارند برشمردند.

و این بیان برخاسته از «تقابـل حقوق» است، همانکه امام در موضعی دیگر بطور ضمنی بدان اشاره فرموده‌اند:

«ایهاالناس ان لی علیکم حقاً و لکم علی حق»[۴]

«مردم، شما بر من حقوقی دارید و من هم برشما» و والاتر و زیباتر اینکه‌حضرتش ضمن‌ایراد خطبه‌ای ـ درمنطقه جنگی‌صفین‌ـ به‌این مطلب تصریح کرده و فرموده‌اند:

«امابعد، فقدجعل‌الله سبحانه لی‌علیکم حقاًبولایة امرکم و لکم علی‌من‌الحق مثل‌الذی لی علیکم... ولایجری لاحد الاجری علیه ولا یجری علیه الاجری له ولو کان لاحدان یجری له ولایجری‌علیه‌لکان‌ذلك‌خالصا لله سبحانه...

ثم جعل سبحانه مـن حقوق حقوقـا افترضها لبعض الناس علی بعض، فجعلها تتکافا فی وجوهها و یـوجب بعضها بعضا ولا یستوجب بعضها الا ببعض و اعظم مـا افترض سبحانه من تلك الحقوق حق الوالی علی‌الرعیه وحق‌الرعیه‌علی‌الوالی، فریضة فرضها الله سبحانه لکل علی کل...»[۵]

«خداوند برای‌من به‌موجب‌اینکه ولی امر وحکمران‌شماهستم حقی‌برشما قرارداده و برای شما نیز برمن همان اندازه حق است که از من برشما...

هیچ‌کس حقی نمی‌تواند داشت مگر اینکه وظیفه‌ای برای‌او پدید آید وبرهیچکس وظیفه‌ای نیاید مگر اینکـه حقی پیدا کند (حق بسود کسی جریان نمی‌یابد مگر اینکه بزیان او نیز جاری می‌گـردد و حقـی از دیگران برعهده‌اش ثابت می‌شود، و برزیان کسی جاری نمیشود و کسی‌را متعهدنمی‌کند مگر اینکه بسود او نیز جاری می‌گـردد و دیگران را درباره او متعهد می‌کند.)

و اگر حقی‌بی‌وظیفه برای‌کسی باشد خاص خدای سبحان است...

... آنگاه از حقوق خویش برای بعضی نسبت به بعض دیگر حقوقی قرار داد و آن را در جهات گوناگونی برابر ساخت، بعضی ازاین، حقوق، حقوق دیگری‌را ایجاب‌می‌کند و وجوب برخی از آنها وقتی تحقق پیـدا می‌کند که در برابر آن حق دیگـری واجب شود.

از مهمترین حقوقی‌که خداوند سبحان فرض کرده است، حق حاکم بر مردم و حق مردم بر حاکم است، این حق‌را خداوند برای هریك نسبت به‌دیگری واجب کرده است.»

دقت می‌فرمائید که امام می‌فرماید: حقوق همواره طرفینی است و متقابل.

از جمله حقوق الهی، حقوقی است که برای مردم بر حاکم و برای حاکم بر مردم، قرار داده است، آنها را چنان وضع کرده که هر حقی در برابر دیگری قرار می‌گیرد، هر حقی به‌نفع یك فرد موجب حقی دیگر است که او را متعهد می‌کند، هر حقـی آنگـاه الزام‌آور است که دیگری هم وظیفهٔ خود را در مورد حقوقی که برعهده دارد انجام دهد.

و اجمالا اینکه امام طی بیان این دو مطلب اشارتی به‌یکی از ضرورت‌های‌اولیه حکومت صالح، اسلامی و مردمی داشتند و دارند و بدین ترتیب:

ـ میخواستند تا بفهمانند که: پیوند عمیق عاطفی و حقوقی راعی و رعیت، امام و امت و فرمانـده و فرمانبردار یکـی از ضرورت‌هاست.

ـ و میخـواستند تـا افـراد تـحت فرماندهیش را نوید دهند که: مقام و منزلت مرا سرمست از باده غرور نکرده و بیگانه از شما ننموده و همانگونه که از شماتعهد میخواهم، خودم را نیز در برابر شما متعهد و مسئول می‌دانم.

ـ و میخواستند تا بـه همه افـراد، فرماندهان و فرمانروایان هشدار دهند که: آویزه گوشتان باد! منهای ایجاد پیوند و ارتباط عمیق عاطفی و حقوقی بین خود و افراد زیردست و تحت فرماندهی و... هرگز موفق به فرماندهی و حکمرانی نمیشوید.

ادامه دارد

توضیحات و پاورقی‌ها:

۱ـ از عهدنامه مـالك اشتر، نهج، نامه /۵۳

۲ـ سخنان امـام در پاسخ اظهارات بنی‌صدر مخلـوع به‌هنگـام تنفیذ ریاست جمهوری وی در بیمارستان قلب: ۵۸/۱۱/۱۵

۳ـ سخنان امام در عید فطـر سال /۱۴۰۱ ق به‌هنگام‌تنفیذمقام‌ریاست‌جمهوری شهید رجایی: ۶۰/۵/۱۱

۴ـ نهج، خ/۳۴

۵ـ نهـج، خ ۲۰۷ فیض الـلاسلام و ۲۱۶ صبحی‌الصالح.

با شهید مطهری در قرآن

بسمه تعالی

در شماره پیش؛ در تفسیر آیة «افنجعل المسلمین کالمجرمین» به‌ذکر مقدمه‌ای پرداخت و اجمالاً چنین فرمود:

مترفین ملاکات مادی دنیوی را کافی برای ملاکات اخروی می‌دانند و در نگاهشان داشتن و قدرتمدار بودن عامل امتیاز ذاتی است و قرآن با طرح یك سؤال، عقل و وجدانشان را زیر سؤال می‌گیرد که آیا مسلم و مجرم را یکسان قرار می‌دهیم؟ و اینك ادامه آن:





دنیا دار تحول و عمل است

قرآن می‌گوید: این مطلب فطری‌است، وجدان خودتان درك می‌کند و نیازی به استدلال ندارد که «افنجعل المسلمین کالمجرمین؟» ما ـ خدای‌عالم، حکیم، علیم و عادل ـ مسلم و مجرم را در یك درجه قرار می‌دهیم؟ عقلتان کجا رفته؟ ممکن است چنین چیزی؟

مالکم کیف تحکمون؟

چه می‌شود شما را؟ چگونه قضاوتی است که دارید می‌کنید؟ این صددرصدجنبه عقلی دارد، همینجوری‌که بعضی ازمفسرین گفتند، یعنی آخر عقل شما کجا رفته‌است؟

یك وقت شماقائل به‌خدایی نیستید، به‌یك سلسله عوامل مادی و کور و کر طبیعی قائل هستید و بعد هم چنین فرض می‌کنید ومی‌گوئید: همان‌عواملی‌که در دنیا ما را جلو انداخته است در آخرت هم ما را جلو خواهد انداخت.

ولی یك‌وقت، صحبت‌خدارا می‌کنید، خدای عادل و حکیم، در چنین صورتی عقلتان کجا رفته‌که قضاوت می‌کنید: خدا، مسلم و مجرم را یك پایه و یك درجه‌قرار می‌دهد؟ این چه حکمی است و چه‌قضاوتی است که دارید می‌کنید؟

ممکن است کسی بگوید: آقا این استدلالی که شما می‌کنید، استدلال عقلی‌و متکلمانه و فیلسوفانه است، راست است‌ما اگر باشیم با ملاك‌ها و معیارهای این‌ها جور درنمی‌آید ولی ما به منقول استناد می‌کنیم نه به‌معقول و لذا است که می‌فرماید:

«ام‌لکم کتاب فیه تدرسون»

قرآن می‌گوید حالا حکم عقل هیچ، سندی دارید، در کتابهای دینی و سنت‌های گذشته چنین آمده است، آیا یك کتاب آسمانی نزد شما هست که بدان استناد می‌کنید و یا حرف شما مستند به سنتی‌است؟ این حرف‌های مفت چیست که می‌زنید و می‌گوئید:

«ان‌لکم فیه مماتخیرون»

خدا شما را سوگلی انتخاب کرده است. آیا در یك جایی سند منقول وکتبی دارید که گفته‌اند که اختیار مطلق مال شماست، هرکاری دلتان میخواهد انتخاب بکنید، بکنید و هر نعمتی هم که بخواهید، مال شماست؟ و یانه ممکن است شما حرف سومی بگوئید که نه‌عقل و نه‌نقل، ولی‌یك قول خصوصی آن هم با قسم‌های غلاظ و شداد خدا به‌شما داده و قسم خورده است که تا روز قیامت هم از این قسم برنگردد.

«ام‌لکم ایمان علینا»

یا شما برعهده ما یك قسمی دارید؟

یعنی ما را قسم داده‌اید و ما هم قسم خورده‌ایم که استثناءاً برخلاف همه کتابهای آسمانی ودلیل‌های عقلی، برای‌شما چنین کاری بکنیم که:

«ان لکم لماتحکمون»

که برای شما همان چیزی است که شما حکم بکنید.

دقت کنید همه این‌ها عطف به‌گذ' است، همان آیه «ان کان ذامال و بنین» یعنی این دارم، دارم‌هاست که کار را به جایی می‌رساند که آدم خیال می‌کند که

آنچه او بخواهد همان است که باید بشود، چرا که دیده است در دنیا چیزهایی را میخواسته و شده و... و بعد برایش یك اصل کلی شده، حالا قرآن می‌گوید که ای بدبخت بیچاره اینکه هرچه خواستی از مادیات شده، همین عقوبت‌الهی بوده برای تو که همین را برای‌خود یك اصل‌قراردادی و اگر تو استحقاق لطف و عنایت او را می‌داشتی در یك‌جا آن چیزی که میخواستی نمی‌شد و تو بیدار می‌شدی.

عیب بزرگ موفقیت‌ها این است‌که انسان را بیهوش و غالباً مغرور می‌کند،و غافل واز خود بیخبر می‌کند و برعکس، شکست‌هاست که بیشتر انسانرا به فکر وادار می‌کند و پرده غفلت را از جلوی چشم انسان برمی‌دارد.

البته این کلیت ندارد، خیلی افراد هستند ـ و باید هم چنین باشند ـ هرچه بیشتر موفقیت پیدا می‌کنند، بیشتر شاکرو و ذاکر خدا می‌شوند، یك ذره سبب غفلت آنها نمیشود.

بهرحال بعضی از مردم، کارشان بجایی میرسد که واقعاً این توهم برایشان پیدا میشود: که آنچه که در دنیا هست (و دارند) دلیل تقرب ما نزد خدای متعال‌هست و چون دلیل برتقرب ماست، دلیل براین است که خدا ما را دوست دارد، این خیال کرده که خدا هم ـ چون بعضی ازانسانها ـ همینطور الکی و دل بخواهی دوست داردو هرگونه تبعیض و بیعدالتی‌را نسبت به‌او و در حق افراد دیگر روا می‌دارد.

● دوستی خدا، دارای معیار و منطق است

خدا هیچکس را جز برقانون خودش دوست نمیدارد و نه‌تنها خدا دوست نمیدارد، شما انسانهای حکیم را در نظر بگیرید، هرانسانی، هر اندازه که ازحکمت بیشتری برخوردار باشد دوست داشتنش از بی‌ضابطه‌بودن خارج می‌شود و تحت‌ضابطه درمی‌آید و هرچه انسانها از حکمت بدور باشند، دوستی‌هایشان هم‌بی‌منطق‌تر است.

خدای متعال که حکیم علی‌الاطلاق است، محال است که بی‌منطق یك انسان‌را دوست داشته باشد. یا یك گروهی را، این همان ادعایی است که یهودی‌ها می‌کردند (و می‌گفتند:)

«لن تمسنا النار الا ایاماً معدوده...»

منطقی‌ترین کارها و عنایت‌ها و دوستی‌ها، کارها و عنایت‌ها و دوستی‌های خدا است.

پس (ادعاهایی از این قبیل که) خدا مرا دوست‌دارد، تو چکار داری؟ این‌ها حرف مفت است.

«ام لکم ایمان علینا بالغه الی یوم القیامه؟» یا این‌ها بر عهده ما قسم‌هایی

ای بدبخت بیچاره، همین که هرچه از مادیات خواستی برایت فراهم شده، همین عقوبت الهی است

●

شکست‌هاست که انسان را به‌فکر وادار می کند

●

عیب بزرگ موفقیت‌ها این است که غالباً انسان را بیهوش و مغرور می کند

دارند، ما را قسم داده‌اند و ما قبول‌کرده‌ایم و ما درگیر قسمی هستیم که خوردیم و نمی‌توانیم نقض کنیم؟ و این قسم را هم امتداد دادند که تا روز قیامت بکشیم و تکلیفش روشن‌بشود؟ مدتش‌یکسال ودوسال و پنج سال نیست، قسمی است برای مدت طولانی که ما اینجور باشیم؟ ـ آیا چنین چیزی (و قسمی) در کار بوده؟

«سلهم ایهم بذلك زعیم»

گویی قرآن به صورت استهزاء می‌گوید: خوب، از این‌ها بپرس که کدام قائد و رهبر آمد و با ما سوگندنامه امضا کرد؟ او کیست؟

یعنی این خیالات و اوهام چیست که این‌ها می‌بافند؟

«ام لهم شرکاء؟»

یا نه، مطلب چیز دیگری است و آن اینکه غیر از خدا و در مقابل خدا دست اندر کارانی هستند که آنها هم می‌توانند علیرغم خواسته الهی و رضای الهی کارها را انجام بدهند، و آنها همان معبودها و شرکایی هستند که مورد پرستش این‌ها هستند، پس ممکن است چنین خیالی که‌برای این‌ها پیدا شده، و می‌پندارند که هر کار که بخواهند می‌توانند انجام‌دهند و درقیامت هم وضعشان بهتر است ـ با تکیه و اعتماد برآن «شرکاء» است ـ البته واقعاً که برای خدا شریك نیست ولی این‌ها شریك‌هایی برای خدا فرض کرده‌اند، خوب اگر چنین است:

«فلیأتوا بشرکائهم ان‌کانوا صادقین»

اگر راست می‌گویند، معرفی کنند.

«یوم یکشف عن ساق و یدعون الی السجود فلایستطیعون»

شرکای خودشان را در آن روز حاضر کنند، آن روزی که پرده‌ها برداشته میشود.

● منظور از «کشف ساق» چیست

این آیه «یکشف عن‌ساق» دو و سه‌جور تفسیر شده است.

آنگونه که «کشاف» گفته است، این تعبیرها، کنایه است، یعنی روزی که کار در نهایت درجه، شدت پیدا کند، مثل اینکه ما (در فارسی) می‌گوئیم: «روزی که پاچه‌ها را بالا می‌زنند»، آن روزی که پاچه‌ها را باید بالا زد، منتها تعبیر ما این است که می‌گوئیم: «پاچه‌ها را بالا می‌زنند» وقتی پاچه را بالا میزنند، ساق پایش دیگر معلوم است، آن روزی که پاچه‌های پاها باید بالا زده بشود، کنایه از این است که روزی که هر کسی جز با نیروی عمل خودش کاری دیگر نمی‌تواند انجام بدهد، روزی که دیگر این خیالات و اوهام همه باید دور ریخته بشود و در آن روز مردم خوانده می‌شوند به سجده کردن ولی این‌ها دیگر در آن روز قدرت سجده کردن ندارند، حالا چرا؟

● دنیا، دار تحول و عمل است

مکرر گفته‌ایم به‌اینکه آنچه در قیامت ظهورمی‌کند، نتیجه ملکاتی است‌که انسانها در دنیا کسب می‌کنند، با این تفاوت که ملکاتی که انسان در دنیا کسب میکند، اگر چه عمل به خلافش خیلی خیلی دشوار است، ولی انسان تا در دنیا هست، باز امکان اینکه برخلاف آن ملکات خودش عمل‌بکند، برایش وجود دارد، چون دار، دار عمل است، دار قوه و استعداد است، دار فعلیت محض نیست.

بهراندازه که ملکات خوب انسان در این دنیا فعلیت پیدا بکند، امکان اینکه کار بد از انسان سر بزند خیلی بعید و ضعیف است و این یك امر ناممکن نیست، آن عادلترین عادلها هم، امکان اینکه مرتکب معصیتی شود، هست (البته مقام عصمت یك مقام بالاتری است که روی آن نمیشود حرف زد).

ادامه دارد

سورة الممتحنة

بسم‌ا... الرحمن‌الرحیم

« یـا ایهـاالـذین امنوا لا تتخذوا عدوی و عدوکم اولیـاء تلقون بالمودة وقد کفروا بمـا جاءکم من‌الحق یخرجون الرسول و ایاکم ان تؤمنوا بالله ربکـم ان‌کنتم خرجتم جهاداً فی سبیلی و ابتغاء مرضاتی تسرون الیهم بالمودة و انا اعلـم بما اخفیتم و ما اعلنتم و من یفعله منکـم فقد ضل سواء السبیل (۱)

بنام خدای رحمان و رحیم، هان ای کسانی که ایمان آوردید دشمن مرا و دشمن خودتان را دوستان خود مگیرید آیا مـراتب دوستی خود را به‌ایشان تقدیـم می‌کنید با اینکه به‌شریعتی که برای شما آمده کفر می‌ورزنـد با اینکه شریعتی است حق و نیز رسول و شما را به‌جرم اینکه به خدا، پـروردگارتـان ایـمـان آورده‌اید، بیرون می‌کنند؟ اگـر برای رضای من و جهاد در راه من مهاجرت کرده‌اید نباید آنان را دوست به‌خودبگیرید و پنهانی با ایشان دوستی کنید، چون من بهتر از هر دانائی می‌دانم چـه چیزهائی را پنهان می‌دارید و چه چیزهائی را اظهار می‌کنید. و هرکس از شما چنین کنـد راه مستقیم را گم کرده است(۱)

نام سوره: ممتحنه
از جزء بیست‌و هشتم‌قرآن
محل نزول: مدینه
تعدادآیات: سیزده‌آیه(۱۳)
تعداد کلمات: سیصدوچهل کلمه (۳۴۰)
تعداد حروف:هزاروپانصد و ده حرف (۱۵۱۰)

سورهٔ مبارکه **«ممتحنه»** در سال نظریّه نازل شده و ازریشهٔ «محن» دو کلمه یکی «امتحـن» در سوره چهل و نهم، آیه‌سوم و کلمه «فامتحنوهن» آیهٔ دهـم این سوره در قرآن مجید آمده است که در آن تاکید به‌امتحان ایمان زنان پناهنده‌شده‌به‌رسول خدا می‌باشد.

ممتحنه

ممتحنه در لغت از ریشهٔ «محن» به معنی آزمایش کردن است.

در سورهٔ حجرات آیه‌سوم آمده:

«اولئك الـذین امتحـن قلوبهم للتـقوی»

که بعضی گفته‌اند مراد از امتحان «عادت دادن» قلوب آنان به‌تقوی است....۱

صاحب مـفردات الفاظ قـرآن، راغب اصفهـانی (ره) درباره کلمه «محن» نوشته:

مَحْـن: المَحْنُ والامتحان نحو الابتلاء، نحو قوله تعالـی «فامتحنوهن» و قد تقدم الکلام فی‌الابتلاء (مفردات راغب، ص ۴۸۴)

شأن نزول‌دو آیه

« یا ایهاالذین آمنـوا لا تتـخـذوا عـدوی و عـدوکـم اولیاء...»

(ممتحنه؛ ۱)

راویان نوشته‌اند که ایـن آیه‌دربارهٔیکی ازمسلمانان‌مهاجر به‌نام «حاطب‌بن‌ابی بلتعه» نازل شده و علت آن بدین قرار بوده است:

هنگامی که رسولخدا (ص) قصد داشت بطورناگهانی‌ودفعتاً وارد مکه شده وکفاررا غافلگیر سازد و از خدا خواسته بود که خبر آن از مدینه خارج نشود و همچنین دستور داده بود کسی از مدینه خارج نگردد، حاطب که‌زن و فرزندش‌درمکه‌بود برای آگاهی آنان و اینکه کمکی بـه‌خانواده همسر خود کرده باشد خبرحمله ناگهانی مسلمین به‌مکـه را در کاغذی نوشت و بـه‌کنیزی سپرد تا بسوی مکه ببرد.

پس خداوند موضوع نامه را بوسیله وحی به‌پیامبر خویش خبر داد و ایشان نیز بلافاصله‌به علی (ع) و زبیر ماموریت داد که کنیز را پیـدا کـرده و او را دستگیر نمایند.

در میـانه راه علی (ع) و زبیر کنیز را یافته و از وی‌نامه را طلب کردند که کنیز انکار نمود. پس زبیر گفت: برگردیم. علی (ع) فـرمود: رسول خـدا فرمود نامه نزد اوست و باید از او بگیریم.

و به‌کنیز فرمود: یا نامه را بده و یا گردن ترا با شمشیر می‌زنم.

کنیـز ترسید و از علی (ع)خواست تارویش‌رابرگرداند و چون علی (ع) بـرگشت. آن کنیز نامه را از مخفی‌گاه بیرون آورده و به‌ایشان داد.

چون نامه را به‌رسول ا... دادند، دستور فرمود که مردم در مسجد جمع شوند. پس ازاجتماع مردم، پیامبر (ص) به‌منبر رفت خطبه‌ای خواند و سپس فرمود:

«ایهاالناس ازخدا خواسته بودم کـه اخبار ما را دربـارهٔ قریش مکتوم بدارد تا اینکـه ناگهان وارد مکه شویم ولی‌مردی از میان شما خبر ما را به اهل مکه نوشته بود و این نامه که در دست من است از اوست. سپس نامه را به مردم نشان داد و بعد فرمود: نویسنده نامه برخیزد و خود را معرفی کند.

کسی از جا برنخاست‌برای بـار دوم فرمود، بـاز کسی برنخاست. و بـرای بار سوم فرمود و اضافه نمود که اگـر نویسندهٔ نامه خود را معرفی‌نکند وحی خدا او را رسوا خواهد کرد.

در اینجا حاطب در حالیکه می‌لرزید از جا برخاست وگفت: یا رسول ا... از موقعی کـه مسلمان شده‌ام، نفاق نورزیدم. پیامبر (ص) فرمود: پس چـه چیز ترا به اینکار وادار نمود؟ گفت: در مکه دارای اهـل و

بقیه سر مقاله...

حیات و ممات است، بلکه او چنین جنگی را نه از ۳۱ شهریور سال ۵۹، بلکه عملا از ۲۲ بهمن ۵۷ ـ و اگرنه پیشتر ـ آغازکرده واینك باشکست‌نیروهای عفلقی، بگونه‌ای رسمی و غیر رسمی در سطح منطقه گسترش یافته و دیگر مزدوران آمریکا را نیز به‌میان آورده است.

تمامی این مسائل، حیاتی بودن، خطیر بودن و پر اهمیت بودن‌مسالهٔ جنگ را برای‌ما روشن می‌سازد بویژه اینکه میدانیم در این رویارویی عملی مسالهٔ بود و نبود مطرح است و اگر بگفته امام خمینی، ما تا زنده‌ایم با آمریکا مبارزه می‌کنیم، آمریکا نیز تا نمرده است دست از ما برنخواهد داشت و بنابراین باید خود را به‌یك مبارزهٔ حاد ودراز مدت با آمریکا آماده سازیم.

البته این‌آمادگی اینك‌نه‌تنها در رزمندگان ما وهزاران‌گروه مقاومت در شهرها و روستاهای ما بلکه در تمامی اقشار جامعهٔ انقلابی ما پیدا شده و جمهوری اسلامی ایران به‌یاری خدا به‌مرکز شکست ناپذیری در مقابله با استکبار جهانی تبدیل شده است. اما جا دارد رسانه‌های گروهی و بویژه رادیو و تلویزیون بنابه‌گفتهٔ امام که سلاح تبلیغات برنده‌تر از جنگ است، این سلاح را بخوبی برعلیه دشمن بکار گرفته و از کند شدن تیغهٔ آن جلوگیری نمایند.

اهمیت تبلیغات و تاثیر رسانه‌های تبلیغاتی بگونه‌ای است که باید در ایجاد حرکتهای عظیم علیه دشمن و بسیج گسترده مردم برای رویارویی با خصم مؤثر باشد و خیل عظیم مردم را بدنبال خودبکشانند. اما متاسفانه و یا خوشبختانه درگذشته، این مردم ما بوده‌اند که همیشه و همه‌جا رسانه‌های تبلیغاتی را بدنبال خود کشیده‌اند. این مساله البته حکایت از نیروی عظیم ملت دارد اما روشن است که قوت و ضعف رسانه‌های تبلیغاتی در تشدید و یا تخفیف نیروی اجتماعی بسیار مؤثر است، بویژه اگر در نظر داشته باشیم که انقلاب ما هنوز راه طولانی درپیش‌پا دارد و در این راه طولانی از موانع متعددی باید بگذرد. این درست است که مردم ما هر مانعی را از پیش پا برداشته و برمیدارند، اما نقش روشنگری و آگاهی‌بخشی بعهده رسانه‌های جمعی است.

برای نمونه یکی از موانعی که اخیراً ارتش اسلام در صدد گذشتن نهایی از آن است، مانع‌گروهکهای وابسته درکردستان ورهاساختن کلیه‌مناطق کردنشین جمهوری اسلامی از جنایت‌آفرینی‌های آنهاست. باید گفت که نیروهای انقلاب، اعم از ارتش و سپاه و ژاندارمری و عشایر نقش خود رابخوبی و به نحو اکمل ایفا کرده‌اند، اما این رسانه‌های تبلیغاتی و بویژه رادیو و تلویزیون هستند که باید بازوی نیرومند رزمندگان باشند و با افشای ماهیت آمریکایی گروهکها، ظلم و جنایت چهار سالهٔ آنها، دلسوزی جمهوری اسلامی‌نسبت به‌هموطنان کرد و... نقش راستین خود را ایفا نمایند.

اینك در کردستان ـ به‌همانگونه که در جنگ با نیروهای حزب‌میشل عفلق هم‌هست ـ گروهکها در بعد نظامی در ضعیف‌ترین و ذلیل‌ترین‌حالت ممکن قرار دارند و انشاءالله به‌زودی ریشه‌کن خواهند گردید، اما مهم این است که با پایان گرفتن عمر گروهکها، نه‌وظیفهٔ ما در قبال کردستان پایان می‌پذیرد و نه توطئه‌های آمریکا در این زمینه‌نهایت می‌یابد. آنچه در این زمینه اولویت دارد، رشد فرهنگی هموطنان کرد و مقابله با تبلیغات مسموم ضد انقلاب جهانی است که هر دو با عملکرد مطلوب صدا و سیما و سایر رسانه‌های جمعی ممکن است.

اینك رزمندگان اسلام به‌همان نحو که در مبارزه با صدام آمریکایی خون خود را سپر دفاع از اسلام و انقلاب اسلامی نموده‌اند، در کردستان نیزدر راه آزادی هموطنان مسلمان کرد از چنگ گروهکهای‌ملحد وآمریکایی و یا روسی خون میدهند و وفاداری در قبال این خونهای پاك نیز چنین ایجاب می‌کند که رسانه‌های جمعی ما نیز کردستان را دریابند.

والسلام

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا عدوی وعدوکم اولیاء

خویشاوندان بودم خواستم از این راه به آنان کمکی کرده باشم.

پس مردی از مسلمانان اجازه خواست تا به سبب کاری که حاطب کرده بود گردن او را بزند. اما پیامبر (ص) اجازه نداد و فرمود: او از اهل بدر است و اکنون که پشیمانست شاید خداوند از گناه او چشم بپوشد.»[۲]

«یا ایهاالذین آمنوا اذا جاءکم المؤمنات مهاجرات فامتحنوهن...»

(ممتحنه؛ ۱۰)

در شأن نزول این آیه (که به سبب آن این سوره ممتحنه نامیده شده است) آمده است که: **در معاهده‌ای که میان رسولخدا (ص) و کفار مکه منعقد شده بود آمده بود که اگر کسی از آنان بدون اجازه ولی خود بطرف مسلمین بیاید وی را برگردانند** (صاحب مجمع البیان نوشته که این موضوع در مورد مردان بوده است) **وهمینطور از مسلمانان.**

تا اینکه یکی از زنان آنها (در مورد نام این شخص اسامی زیادی نامبرده شده از جمله: کلثوم دختر ابومعیط، کلثوم دختر عقبه، امیمة دختر بشر و...) بطرف مسلمانان مهاجرت کرد. پس برادران آن زن نزد پیامبر (ص) آمده و از ایشان خواستند که او را برگرداند. پس این آیه نازل گردید و بعد از نزول‌پیامبر از آن زن خواست که قسم یاد کند برای چه‌منظوری نزد مسلمین آمده است. **آن زن سوگند یاد نمود که بخاطر کینه با شوهر خود به طرف‌مسلمانان نیامده و نیز به فردی ازمسلمین عشق نورزیده بلکه فقط بخاطر اسلام و رغبت آن به‌نزد مسلمین مهاجرت کرده است.**

پس پیامبر مهر آن زن و همچنین مخارجی را که برای او متحمل شده بود برای شوهرش فرستاد و آن زن با عمربن‌الخطاب ازدواج کرد. و چون این قسمت از آیه «ولا تمسکوا بعصم الکوافر» نازل گردید عمر زن خود (که مشرك و ساکن‌مکه بود) را طلاق داد و مهر او را برای او فرستاد.[۳]

بیان کلی سوره

در ترجمه تفسیرالمیزان، مرحوم علامه طباطبائی ذیل بیان این سوره آمده است:

«این سوره متعرض مسئله دوستی مؤمنین با کفار است و از آن به سختی نهی می‌کند هم در ابتداء سوره متعرض آنست و هم درآخرش. و درخلال آیاتش متعرض احکامی دربارهٔ زنان مهاجر و بیعت زنان شده ومدنی بودن این سوره روشن است.»[۴]

توضیحات:

۱ـ قاموس لغات‌قرآن، ص ۲۴۱، ج ۶.

۲ و ۳ـ مراجعه کنید به‌کتاب شأن نزول آیات صفحات ۸۰۲ـ ۷۹۹.

۴ـ ترجمه تفسیر المیزان، ج ۳۸، ص ۱۰۶.

عوامل و موانع رشد
در
اخوت مؤمنین

سوءظن
آخرین قسمت

علاج سوءظن



بسمه تعالی

در شماره‌های گذشته در زمینه درمان و علاج سوءظن، راههای زیر مورد بحث و بررسی قرار گرفت:

۱ ـ توجه به مفاسد سوءظن، ۲ ـ دوری از مواضع تهمت و سوءظن، ۳ ـ اعتناء نکردن به خیالات و اوهام، ۴ ـ وظیفهٔ مؤمن در برابر آنچه که از جانب دیگران موجب سوءظن میگردد، ۵ ـ دقت و مراقبت در دوستی و معاشرت، ۶ ـ استاد و مربی اخلاق.

و حال نظر شما را به ادامهٔ بحث فوق جلب می‌نمائیم:

یکی از راههای عملی مبـــارزه با امراض نفسانی، اینست

● دوری از مواضع سوءظن وعمق وگستره و اهمیت آن

در شماره گذشته گفتیم که دوری از مواضع و مَظانِّ سوءظن، یکی از راههای علاج بدگمانی و مبارزه با آنست.

در این زمینه باید به‌یك نکتهٔ مهم توجه شود:

آنچه گفته شد که انسان نباید خود را در موضع و مظنهٔ سوءظن یا تهمت قرار دهد، یك حکم ارشادی است. یعنی موجب سوءظن پیداکردن دیگران به‌این‌شخص، خود او بوده است و ملامتی برای دیگران نیست و خود او باید مذمت و ملامت شود (چنانکه در حدیث گذشت.)

اما ممکن است تحت «عناوین ثانویه»، برای همین عمل، حکم شرعی (حرمت) تحقق یافته و احتراز از آن «واجب» گردد.

یعنی اگر نتیجه و اثر اینکه انسان خود را در موضع و مظنه سوءظن قرار دهد این شود که صدمه و ضربه به‌اسلام و یا برخی ابعاد آن وارد آید، و بخصوص در این زمان فرضاً ضربه به‌انقلاب اسلامی، روحانیت، سپاه و مانند اینها بخورد (مثلا حرمت و شأن آنها هتك گردد و یا آنها را زیر سؤال ببرد)، همین عمل شرعاً حرام میگردد و سخت مسئولیت خواهد داشت.

بعنوان مثال‌برادران سپاهی‌یا روحانی باید دقت کنند که در مواضع تهمت یا بدگمانی قرار نگیرند و عملی انجام ندهند که موجب گردد مردم به‌روحانیت یا سپاه یا اصل انقلاب اسلامی بدبین شوند که این عمل یقینا حرام بوده و مسئولیتش بسیار بسیار شدید و سخت خواهد بود. با نقل دو نمونه دیگر، از رسالهٔ توضیح‌المسائل حضرت امام خمینی مُدَّ ظِلُّهُ‌العالی، نظر شما را به‌برخی دیگر از موارد در این زمینه جلب می‌نمائیم:

«اگر بدعتی در اسلام واقع شود مثل منکراتی که دولتها اجرا میکنند به اسم دین مبین اسلام، واجب است خصوصاً بر علماء اسلام اظهار حق و انکار باطل، و اگرسکوت علماء اعلام موجب هتك مقام علم و موجب **اسائهٔ ظن بعلماء اسلام شود واجب است اظهار حق** بهر نحوی که ممکن است اگرچه

بدانند تأثیر نمیکند!»
«اگر سکوت علماء اعلام باعث شود **که مردم بآنها بدگمان شوند** و آنها را متهم کنند به سازش با دستگاه ظلم، واجب است **اظهار حق و انکار باطل** اگرچه بدانند جلوگیری از محرم نمیشود و اظهار آنها اثری برای رفع ظلم ندارد.»[۲]

با توجه به مسائل فوق متوجه میشویم که گاهی‌مسئله سوءظن و مبارزه وجلوگیری آن آنقدر عمیق و گسترده و حیاتی میشود که ممکن است با سرنوشت ملت اسلام و حیثیت و آبروی دین خدا ارتباط پیدا کند و مسئولیتها و تعهدات در این زمینه بیش از حد تصور سنگین و مشکل شود.

روشن است که آنچه حضرت امام مد ظله‌العالی در این دو مسئله بیان فرموده‌اند مربوط بزمانی است که دستگاه دست نشانده و خائن وملحدی چون پهلوی‌ملعون و معدوم براین مملکت حکومت میکرد.

اما در این زمان که بخواست الهی و الطاف حضرت ولی عصر عجل‌الله فرجه و رهبری امام خمینی و جانبازی و ایثار مردم مسلمان و شهیدپرور ایران، حکومتی الهی برپا شده، در این زمینه تکلیف، بسیار سخت‌تر و حساس‌تر گردیده است، زیرا همه و بخصوص آنان که موقعیت و مسئولیتشان حساستر و بزرگتر و مهمتر است باید در تایید وتقویت این‌نظام الهی و برطرف‌کردن نقائص و کمبودها و نارسائیها در همهٔ ابعاد، و حفظ وحدت و انسجام ملت، و خلاصه حفظ و بقاء، و معرفی و اعتلای دین خدا و این انقلاب خدائی بکوشند و کاری نکنندکه موجبات بدبینی وبدگمانی دیگران به‌دین‌الهی و باین‌انقلاب و جمهوری‌اسلامی (در داخل یا خارج کشور، و در هر مرتبهٔ آن)گردد، و در نتیجه ضربه به‌آن فراهم آید.

۷ـ مبارزه با عوامل و موجبات سوء ظن

روشن است برای بهبودی و رهائی از بیماری و گناه سوءظن، ابتدا باید درد را شناخت و سپس بدرمان آن پرداخت.

اصولا همیشه برای «ریشه‌کن کردن» مرض (جسمانی باشد یا نفسانی)، باید «ریشه‌ای» برخورد نمود یعنی باید با علت مبارزه کرد نه با معلول. در اینجا نیز اول بایدموجبات وعوامل ایجادسوءظن، و بعبارت دیگر ریشه و علت پیدایش بدگمانی را پیدا کرد و آنگاه به درمان ومبارزه با آن‌پرداخت و بدینجهت ما بحث‌موجبات و عوامل سوءظن را مقدم داشتیم. در آن بحث با استفاده از فرمایشات معصومین سلام‌الله علیهم گفتیم که از جمله موجبات سوءظن عبارتست از: «ترس و ضعف نفس»، «دنائت و پستی»، «خودمحوری»، «گروه‌گرائی»، «شتاب در داوری»، «القای‌شیطان»و«همنشینی‌بابدان».

بنابراین میتوان گفت یکی از راههای اساسی و ریشه‌ای مبارزه با سوءظن و علاج آن، مبارزه با این عوامل است. یعنی سعی در مبارزه با ترس و ضعف نفس، دوری از خودمحوری، طرد عملی گروه‌گرائی، عدم شتاب در داوری، احتراز از همنشینی با بدان و... (تفصیل این مطلب را میتوان از همان بحث مذکور استنباط نمود.)

در اینصورت امید آن میرود که انشاءالله تعالی در این راه، بسیار به مقصد نزدیك گردیم.

۸ـ درمان عملی

یکی از راههای عملی را که علمای اخلاق برای مبارزه با پاره‌ای از امراض نفسانی مطرح نموده‌اند این است که انسان در جهت عکس مُقْتَضَیات و آثار این امراض رفتار کند.

که انسان درجهت عکس مقتضیات و آثار این امراض رفتار کند

مثلا گفته‌اند برای مقابله با تکبر، انسان سعی در تواضع نماید و یا برای مبارزه با بخل، انفاق کند و یا برای معالجهٔ حسد، راه نصیحت و خیرخواهی را درپیش گیرد.

در اینجا برای درمان عملی بیماری سوءظن نیز، همین طریقه‌را بیان‌فرموده‌اند.

شهید ثانی اعلی الله مقامه ـ در این باره می‌فرمایند:

«آنچه که لازم و شایسته است بهنگام روی آوردن یك خاطرهٔ سوء نسبت به برادر مؤمنی، انجام دهی آنست که در احترام و تکریم و مراعات احوال او و اهتمام افزونتری مبذول داری و برایش دعا نمائی چرا که این کار تو شیطان را بخشم آورده و او را از تو دور می‌کند و در نتیجه از این پس خاطرهٔ سوئی را بر تو القا نخواهد نمود زیرا از آن می‌ترسد که تو باز برای برادر مؤمنت دعا کرده و در رعایت احترام وحقوق

● حضرت علی علیه‌السلام:
هر که گمانش خوب و نیکو باشد به بهشت جاودان نائل و رستگار گردد

او کوشش بیشتری انجام دهی که این خلاف مقصود و هدف اوست...»[۳]

عالم ربانی محمد مهدی نراقی در کتاب جامع‌السعادات[۴] و خلف بزرگوارش ملا احمد نراقی اعلی‌الله مقامهما در معراج السعادة‌ص[۱۶۴] مطالبی مانند مطلب فوق آورده‌اند که قسمتی از آنرا از معراج السعادة نقل می‌کنیم:

«طریقهٔ معالجه... آنستکه... هرگاه گمان بدی از کسی بخاطر تو بگذرد اعتنائی باو نکنی و دل خود را به‌آن شخص بد نسازی و رفتار خود را با او تفاوت ندهی و تفقد و اکرام و احترامی که نسبت باو بعمل می‌آوری کم ننمائی بلکه بهتر آنست که در تعظیم و دوستی بیفزائی و در خلوت او را دعا کنی...»

بنظر می‌رسد که این رویه، برگرفته شده از این اصل کلی است که کمال و تعالی نفس، مخالفت با آن است چنانکه امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه میفرماید:

«فِی خِلافِ النَّفسِ رُشْدُها»[۵]

: رشد و تعالی نفس در مخالفت با آن است.

بنابراین باید برای مبارزه با بیماری سوءظن که ابتدا در نفس، انسان را به برادر مؤمنی بدبین کرده و سپس در عمل تأثیر می‌گذارد، همین راه یعنی انجام اعمال مخالف با نفس را در پیش گرفت (که در نقل قول از کتب علمای بزرگ در بالا شرح داده شد.)

نکته آنکه میتوان دو راه فوق را دو مرحله از یك راه علاج و مبارزه نیز بشمار آورد.

● سعی در حسن ظن داشتن

در زمینهٔ درمان عملی، می‌توان مسئلهٔ حسن ظن داشتن و خوشبین بودن را مطرح نمود که بعنوان حربه‌ای برای مبارزه با «بیماری سوءظن» بکار گرفته شود.

مقدمتاً باید بگوئیم همچنانکه در ابتدای بحث سوء ظن گفتیم سوءظن نسبت به خالق و مخلوق، هر دو محقق میشود. حسن ظن نیز همینطور است. حسن ظن به خداوند متعال، خود بحثی گسترده و دامنه‌دار و عمیق است و از اینجهت در اینجا متعرض آن نمی‌شویم و تنها به بحث حسن ظن به مخلوق می‌پردازیم. از آنجا که این مسئله نیز به شرح و توضیح نیازمند است باید بطور جامع مورد بحث قرار گیرد، اما به‌جهت ضیق مجال، در این فرصت کوتاه فقط به‌برخی از ابعاد آن بطور فشرده اشاره می‌نمائیم.

● روایتی از امام صادق سلام‌الله علیه

در حدیثی از امام‌صادق علیه‌السلام۶، در زمینهٔ ریشه و علائم حسن ظن می‌خوانیم:

«حُسْنُ الظَّنِّ اَصْلُهُ مِنْ حُسْنِ ایمانِ الْمَرْءِ وَ سَلامَةِ صَدْرِهِ»

: «حسن ظن و گمان نیک ناشی از حسن ایمان و سلامت و پاکی دل شخص (از تیرگی‌ها و سیاهیها) است.» یعنی ریشه و اصل حسن ظن، در خلوص و حسن ایمان و استحکام آن است و هرچه مؤمن از ایمانی نیکوتر و قوی‌تر، و سینه‌ای سالمتر و نفسی مُهَذَّبتر برخوردار باشد، حسن ظن و حسن نظر وی بیشتر خواهد بود.

«وَ عَلامَتُهُ اَنْ یَرى کُلَّ ما نَظَرَ اِلَیْهِ بِعَیْنِ الطَّهارَةِ وَ الْفَضْلِ مِنْ حَیْثُ رُکِّبَ فیهِ وَ قُذِفَ مِنَ «الْحَیاءِ» وَ «الْاَمانَةِ» وَ «الصِّیانَةِ» وَ «الصِّدْقِ».

: و علامت حسن ظن و نشانهٔ اتصاف انسان باین خصلت شریف آنست که با دیده‌ای واقع‌بینانه ومعتدل واز روی نیک‌بینی و فضیلت بهر چیز بنگرد و «عیب‌بین» نباشد چرا که خداوند متعال صفاتی در انسان قرار داده است که اقتضای آنها حسن ظن و گمان نیک است.

اولین این صفات، صفت حیاست که اقتضای حسن ظن داشتن آن روشن است. زیرا از مهمترین مصادیق حیا، حیای انسان از خداوند متعال و حیای از نفس خود

امام صادق علیه السلام

حسن ظن و گمان نیک ناشی از حسن ایمان و سلامت و پاکی دل است

● «دوری از مواضع سوءظن» (که یك حکم ارشادی است) ممکن است تحت عناوین ثانویه شرعاً «حرام» و دوری از آن «واجب» گردد

است، و حیای از خدا و خود موجب می‌گردد تا انسان وقتی نفس خویشتن را دارای عیوب و نقائص بسیار می‌بیند دیگر عیوب مؤمنین در نظرش جلوه نکند و با دیده‌ای بدبین و کج نگر بدیگران ننگرد.

و صفت دوم، صفت امانت می‌باشد.

در پی عیبجوئی مؤمنان بودن، و با وجود خوب و نیکوئی و نقاط مثبت و روشن در ایشان، خوبی ندیدن و عیب نگریستن عین خیانت است.

گوئی ظاهر کردار و گفتار برادران مؤمن و نقاط مثبت و اخلاق پسندیده و محملهائی که انسان می‌تواند افعال وکردار آنان را حمل بر خوبی کند امانتهائی از آنان نزد انسان است که عمل کردن برخلاف این امور، خیانت محسوب میگردد و عنوان عام امانت، تمام این امور را دربر میگیرد.

و دو صفت‌دیگر، «صیانت» و «صدق» است.

اقتضای حسن‌ظن داشتن این دو صفت نیز معلوم است. زیرا صیانت و حفظ حریم گفتار و کردار و اندیشهٔ انسان نسبت به خود و دیگران در چهارچوب احکام و دستورات سازنده و حیات بخش اسلام، و نیز صدق و راستگوئی (بخصوص در ابعاد مختلف و عمیق آن)، موجب میگردد که قلب و روح انسان از صفا وجلا و روشنی هرچه بیشتری برخوردار شود و بهمین جهت نیز بینش و ظن و قضاوت و موضعگیری او در برابر دیگران، صحیح و سلیم، و مستقیم و واقع‌بینانه گردد و به‌انحراف و کج‌بینی و سوءظن و بدنگری میل ننماید. این حالت، خود علاوه بر آنکه موجب حسن ظن واعتماد و اطمینان دیگران بانسان می‌شود، متقابلا بر صفا و روشنی قلب میافزاید. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه وآله فرموده‌اند:

«اَحْسِنُوا ظُنُونَکُمْ بِاِخْوانِکُمْ تَغْتَنِمُوا بِها صَفاءَ الْقَلْبِ وَ نَقاءَ الطَّبْعِ».

نیکو کنید گمانهای‌خود را به‌برادران مؤمن، تا از صفای قلب و پاکی طبع و روشنی ضمیر بهره‌مند گردید. چه، منشا کدورتها در برخی مردم جز سوء ظن‌نیست و بنابراین، هرگاه سوءظن به‌حسن‌ظن مبدل گشت، آلودگی و تیرگی دل و عدم صفای روح نیز لامحاله به‌صفا و جلا تغییر خواهد یافت و هیچگاه نسبت به برادران مؤمن خود کینه‌ای به دل نخواهد گرفت.

آنچه در این فرمایشات بیان گردیده است، عبارتست از ریشه و اصل حسن‌ظن، علامت و نشانهٔ حسن‌ظن، برخی از موجبات حسن ظن و بعضی از آثار و نتائج آن.

اکنون با مراجعه بسایر احادیث، پاره‌ای دیگر از فضائل حسن‌ظن را مورد بررسی قرار میدهیم:

۱ــ با فضیلت‌ترین پرهیزکاری و بهترین خصلتهاست.

حضرت امیر المؤمنین سلام اللّه‌علیه می‌فرماید:

«اَفْضَلُ الْوَرَعِ حُسْنُ الظَّنِّ»۸

برترین پرهیزکاری حسن‌ظن است.

و نیز می‌فرماید:

حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ اَحْسَنِ الشِّیَمِ وَ اَفْضَلِ الْقِسَمِ»۹

حسن ظن از بهترین خویها وبرترین قسمتها و بهره‌هاست.

و نیز از آنحضرت منقول است:

«حُسْنُ الظَّنِّ مِنْ اَفْضَلِ السَّجایا وَاَجْزَلِ الْعَطایا»۱۰

حسن ظن، با فضیلت‌ترین خصلتها و برترین عطایاست.

۲ــ نشانهٔ حسن نیت است

حضرت علی علیه‌السلام میفرماید:

«مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ حَسُنَتْ نِیَّتُهُ»۱۱

کسیکه گمانش نیکو باشد، نیتش‌خوب و پسندیده میشود.

۳ــ موجب محبت و دوستی میگردد

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید:

«مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ بِالنّاسِ حازَ مِنْهُمُ الْمَحَبَّةَ»۱۲

هرکه گمانش بمردم نیکو باشد مورد مهر و محبت آنان قرار میگیرد.

۴ـ موجب رستگاری و نیل به بهشت میشود

باز از آنحضرت نقل است که فرمود:

«مَنْ حَسُنَ ظَنُّهُ فَازَ بِالْجَنَّةِ»۱۲

هرکه گمانش خوب و نیکو باشد به بهشت جاودان نائل و رستگار گردد.

● توجه به یك نکته

روشن است وقتیکه از «حسن ظـن» بعنوان یك عامل درمان بدگمانی و سوءظن یاد میکنیم، طبیعتاً آن مواردیکه در بـحث سوءظن از یکدیگر تفکیك شده و از دایرهٔ «نهی از سوءظن» خارج میگردند، مشمول حسن ظن هم قرار نمیگیرند. بنابرایـن، منظور از حسن ظن داشتن بدیگران و بـا بدبینی برخورد نکردن و اعمال و کارهای دیگران را حمل بر مسائل صحیح و معقول و شرعی نمودن ـ همچنانکه در بحث سوءظن نیز چند بار مطرح گردید ـ «ساده‌اندیشی» و مطلق‌نگری و غفلت از حقایق یقینی و غیر قابل تأویل نیست.

سپاس و حمد بدرگاه مقدس ربوبی که توفیق عطا فرمود تا بحث پیرامون سوء ظن، و بخصوص مسائل مبتلابه سیاسی و اجتماعی روز را با استفاده ازکتاب آسمانی و روایات رهبران و ائمهٔ دین صلوات الله علیهم اجمعین، و درخور بضاعت خویش و گنجایش مجله درطی نه‌شماره مطرح‌نمائیم. پس در همینجا با سلام و درود به محضر مبارك امامان معصوم و بخصوص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف نوشتار خود را به‌پایان میبریم. با چشم داشت بالطاف و عنایات خداوندی و دعای خیر برادران و خواهران مؤمن، در حـق یکدیگر، امید آن داریم که این تعالیم و دستورات حیات‌بخش بیش از پیش در متن زندگی فردی و اجتماعی و سیاسی همـهٔ ما تحقق یابد.

«انشاء الله تعالی»

مآخذ:

۱ و ۲ـ رسالهٔ احکام حضرت امام خمینی مسئلهٔ ۲۷۹۳ و ۲۷۹۶
۳ـ کشف الریبة ص ۲۲
۴ـ ج ۱ ص ۲۸۴
۵ـ شرح فارسی غرر و درر ج ۷ ص ۳۹
۶ـ مصباح الشریعة باب ۸۵
۷ـ شرح فارسی غرر و درر ج ۷ ص ۸۷
۸ـ مآخذ قبل ج ۲ ص ۴۰۳
۹ و ۱۰ـ مآخذ قبل ج ۳ ص ۳۸۶ و۳۸۸
۱۱ و ۱۲ و ۱۳ـ مآخذ قبل ج ۵ ص ۱۶۲ و ۳۷۹ و ۲۹۸

با امام در صحنه

آمده، ضمن آسایش و آرایش نیروهایش به تحکیم مواضع پرداخته و با عبور از پلی که مارقین به‌وسیله‌خود زده‌اند وبرقرارکرده‌اند به‌سمت هدفهای ازپیش تعیین شده و نهایتاً استقرار استبداد حرکت کنند.

و بدین‌سان است که دشمن اصلی با ایجاد چنین غائله و خلق جریان خارجیگری راه را برای بازگشت و تثبیت مواضع خود و حاکمیت‌بخشیدن به‌استبداد هموار می‌سازد

و اجمالا امام هشدار می‌دهد براینکه مارقین بسبب تفکرات خاصی که در باب ایمان و کفر دارند و با توجه به اخلاقیات، روحیات و مواضعی کـه از آن برخوردارند همواره درمعرض‌سوءاستفاده قاسطین هستند و قرار می‌گیرند و این سیاست همیشگی و سنت مداوم قاسطین در برخورد با مارقین جهت دست‌یازی به‌هدف‌ها وکسب موفقیت‌ـ هایشان است.

توضیحات و پاورقی‌ها:

۱ـ کلام /۵۹ ـ نهج‌البلاغه

۲ـ پس از آنکه امام در پی فشـار خوارج حکمیت را پذیرفت، شخصی بلـند شد و امام را مورد خطاب و زیر سـوال قرار داد که.... نفهمیدیم؟ چه شد؟ زمانی ما را از حکمیت نهی کردی و اکنـون پذیرفتی؟! و... امام در پاسخ وی فرمود: «این تحیر و ندانم کاری شما جزای ایـن بیشعوری و فشار شماست»به خطبه/۱۱۹ـ نهج‌البلاغه رجوع کنید.

۳ـ نهج ـ خطبه/ ۱۸۰

۴ـ پس از غائله خوارج و پیدایش آن جو تاریك و مبهم، امام‌علی (ع)خواست تا بار دیگـر مردم‌را برای جنگ‌با شامیان بسیج کند، اما هرچه فریاد آورد و غریـد نتوانست تا جائیکه برخی (وگویا عناصری از دشمن) مطرح کردند که پسر ابیطالب مردی شجاع است اما فرماندهی نمی‌داند! و امام در پاسخ آنان فرمود: علی فرماندهی می‌داند، فرمانبرداری ندارد «لا رأی لمن لا یطاع» نهج، خ/۲۷

۵ـ سخنان امام، ۵۹/۴/۴، پس از غائلهٔ معروف منافقین در امجدیه

۶ـ به ششمین بخش از همین گفتار تحت عنوان «مارقین پل پیـروزی دشمن» مراجعه کنید

۷ـ و چه زیباست وقتی کـه امام ابن عباس را برای مناظره با خوارج می‌ـ فرستد، تذکرش می‌دهد که به‌وسیله «سنت» با آنان مناظره و احتجاج‌کن، زیرا اگر با قرآن مناظره کنی و مستند به کتاب خـدا احتجاج کنی، آنان هم مستند به کتاب خدا برای مواضع خود استدلال خواهند کـرد نامه/۷۷، نهج‌البلاغه

یـگان هوائی

جزوات و کتابهایی که مربوط به‌این‌صنعت است اکثراً انگلیسی هست و البته در اینجا هم درحد لازم آموزش داده می‌شود.

س ـ اخیراً شما سفرهایی به‌کشورـ های خارجی داشته‌اید، در این بـاره لطفا توضیحاتی بفرمائید؟

ج ـ البته ما در دو نوبت سفرهایی به‌خارج داشتیم که از دو جنبه برای مـا بسیار جالب بود، یکی اینکه در بازدید از کارگاهها و قسمتهای مختلف هواپیمایی در این کشورها، ما دیدیم که در برخی نقاط از کمترین امکانات بیشترین بهره‌برداری را می‌کنند (بعضی ازتشریفاتی‌که درکشور ما هست، در آنجا وجود نـدارد، و وقتی مقایسه می‌کنیم، می‌بینیم که ما از امکانات بسیار خوبی برخوردار هستیم، ولیکن آن بهره‌بـرداری لازم را نمـی‌کنیم، بخاطر اینکه مـا جـرات عمـل و اتکـاء بنفس در خودمان نمی‌بینیم) در آنجا می‌بینیم در یك محیط کوچك و با امکاناتی ساده کارـ های بسیار مهم انجام می‌گیرد و این برای ما یقین شد چرا که به‌این‌نکته ایمان داشتیم و به‌برادرانمان سفارش کرده بودیم که شما باید از حداقل امکانات بهره‌برداری کنید و بهترین کارایی را داشته باشید، در این سفر این برای ما یقین شد وما دیدیم‌اینهمه تبلیغاتی که می‌شود برای اینست که بـا دستگاههای خود پول بجیب بریزند و عملا یك موتور را از اینجا به‌خارج می‌برند و با کلی هزینه فقط یك تعویض کوچك یا یك جوشکاری ساده صورت می‌گیرد. **ما در این سفرها به‌این نکته پی‌بردیم که با توجه به‌امکانات خودمان حتی بهتر از آنها می‌ـ توانیم روی مسائل هوائی کار خود را بـه پیش ببریم.**

نکته دیگر این بود که ما ببینیم باچه امکاناتی می‌توانیم در جهت خودکفایی و رهایی از وابستگی قـدم برداریم و ایـن تجـربیات خوبی را کـه بدست آوردیـم امیدواریم بتوانیم در اینجا بکار بگیریم و بهره‌های خوبی ببریم.

در پایان مصاحبه فرماندهٔ یگان‌هوایی سپاه‌پاسداران ضمن پیامی ازکلیه برادرانی که علاقه‌مند خدمت در ایـن یگـان هستند دعوت کردند کـه **با دورنگری و ایمان و اعتقاد به‌هدف والای‌اسلام بیایند وهمکاری خود را چه در زمینه‌های فنی و چه در امور خلبانی آغاز کنند تا با همکاری برادران خود در هوانیروز و نیروی هوایی با توجه به‌اندوخته‌های پرثمر آنان بتوانند هرچـه بیشتر و بهتر کشور را به‌مرز خودکفایی برسانند و حتی فراسوی این مرز به‌یاری کشورهای تحت سیطرهٔ استعمار بروند.**

انشاءالله.

اقتصادی

دیدگاههای حجةالاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی پیرامون:

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم
«قبلا در بخش اقتصاد از مبحث عدالت اجتماعی گفته شد که هدف‌گیری اسلام، جامعه‌ای است که در آن «مترف و محروم» نباشد و برای این منظور در درجه اول درآمدها و منبع تحصیل ثروت محدود و تحت کنترل می‌باشد و در درجه دوم بعدازتحصیل ثروت، عواملی دست‌اندرکار است که از ثروتمندان می‌گیرد و به‌محرومان میدهد.»

عدالت اجتماعی اسلام

در بعد اقتصادی



خوردن حق اجیر و کار

● ادامهٔ بحث:

«ان‌الله یأمر بالعدل والاحسان»
(سوره نحل آیه ۹۰)

در خطبه قبل گفتیم‌که **اسکلت‌اقتصاد اسلامی براساس آزادی افراد و امنیت اقتصادی و شغلی و ثبات مالکیت تنظیم شده است.** در بستن مجاری ثروتهای‌کلان نامشروع گفتیم که اولین کار اسلام این است‌که دولت را بر منابع طبیعت و انفال، مسلط کرده و کنترل برداشت از طبیعت را به‌اختیار دولت گذاشته است و این شیر بر روی همه باز نیست. حساب و نظمی دارد و با هدایت دولت برداشت می‌شود.

● **اسلام‌شناسی رادیو اسرائیل:**

در این رابطه دو نوع اعتراض وان قلت (به قول طلبه‌ها) بعداز خطبه هائی که مطرح کردم، شنیده شد: **یکی رادیو اسرائیل بود اعتراض کرد و گفت «که فلانی در خطبه‌هایش گفته است که در حکومت اسلامی، اقتصاد تحت کنترل دولت است و این برخلاف اسلام است و اسلام مثل رژیم سرمایه‌داری آزاد گذاشته است»** که البته تاریخ خیلی به‌صورت‌نزدیک به‌هم تکرار شد و فتوائی‌که در صدر اسلام

...ر در اسلام از عظیم‌ترین گناهان است

یهودی دیگری علیه مسلمان دیگری داده بود، امروز هم از صدای اسرائیل شنیده می‌شود.

روایت معروفی است که درمحضر عثمان از طرف ابوذر به تقسیم بیت‌المال اعتراضی شد و بر خلاف قرآن معرفی‌شد، «کعب‌الاحبار» که به‌اشتباه بعضی ازفاضل‌نماها کعب‌الاخبار می‌خوانند (احبار جمع حبر است با کسره حاء و جزم میم و یا حبر با فتحه حاء و جزم میم که هر دو صحیح است که حبر با کسره حاء و جزم میم به‌معنی عالم و صالح و حبر با فتحه حاء و جزم میم هم به‌معنی عالم و صالح است) و کعب‌الاحبار رئیس دانشمندان یهودی بود که مسلمان شده‌بود و در محضر عثمان به‌ابوذر اعتراض کرد و خواست از قرآن استدلال کند و ابوذر خشمگینانه به **کعب‌الاحبار تاخت و گفت: یابن الیهودیه اتعلمنا دیننا[1] (یهودی‌یهودی‌زاده، توکارت به‌جائی رسیده که در مرکز حکومت‌اسلامی، دین اسلام را به علمای اسلام یاد میدهی)** و این کعب‌الاحبار از خطرهای اسلام‌است یعنی از آن عوامل نفوذی یهودی است که مسلمان شده و معارف اسلام را آلوده کرده است و اخبار کذب کعب‌الاحبار، بسیاری از معارف ما را مشوه کرده است که مشکلی است‌برای رُوّات ما برای‌شناختن احادیث صحیح از سقیم.

و جوابم به رادیو اسرائیل همین است که حالا کار ما به‌جائی رسیده است که بگین میخواهد فقه ما را برای مردم ما بگوید.

● اگرفتوای محقق حلّی و علامه‌حلّی و ابن‌ادریس و شهید ثانی و شیخ‌طوسی «شاذ» است و با نقل آن انسان کمونیست میشود، من دیگر چیزی برای گفتن ندارم

● توضیح در مورد نقل اقوال «شاذ» و «معروف»

و اما اعتراض دوم که از طرف بعضی از فضلای مورد احترام بود که فرموده بودند در مورد نقل اقوالی که از برداشت از طبیعت شده است، من به«اقوال شاذ» استناد کرده‌ام و «اقوال معروف» را توجه نداشته‌ام که البته شاید ناشی ازعدم توجه به‌خطبه بنده باشد که این مربوط به خطبه‌ای است که گفتم در برداشت از طبیعت اگر انسان بخواهد اجیر بگیرد یا وکیل بگیرد که مثلا معدن یا زمین یاجنگل را احیاء کند یا ماهی بگیرد، خلاصه برای حیازت مباحات، دو نظر در فقه‌است:

یك نظر، نظر مشهور است که اجازه میدهند که ما اجیر بگیریم و یك نظر، نظر عده‌ای از فحول علماء است که آنها از لحاظ فتوا اهمیت دارند ولی تعدادشان کم است‌که آنها میگویند نه، باید بامباشرت انجام شود و با اجیر و وکالت نمی‌شود افرادی مثل شیخ طوسی (این شخصیت عظیم اسلام در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم) و شخصیت بزرگواری مثل محقق حلّی که از فحول علماء است و کتاب‌هایش متن تحصیلی طلبه‌هاست و هنوز هم متن تحصیلی است،مثل شرایع که یکی از بهترین کتابهای ماست. و ایشان در آنجا با صراحت اجازه استیجار و کارگر گرفتن برای حیازت را نمی‌دهد و منع می‌کند و شخصیتی مثل ابن ادریس (صاحب‌سرائر) که در قرن ششم زندگی میکرده و نوه مرحوم شیخ طوسی است و کسی است که در دوازده سالگی مجتهد بوده و شخصیتی است که تنها او جرات کرد که ابهت‌شیخ طوسی را که در زمان خودش و قرنها بعد از خودش مثل امام عظیم‌الشان ما ابهت داشت و کسی جرأت نمی‌کرد برخلاف او فتوی بدهد، بشکند و فتویٰ برخلاف او بدهد.

● رادیو اسرائیل: فلانی (آقای‌هاشمی) درخطبه هایش گفته، در حکومت اسلامی، اقتصاد تحت کنترل دولت است و این برخلاف اسلام است!!

و بعد از او، علامه بزرگوار حلّی که حدود صد کتاب معتبر دارد و این شخصیت در کتاب معروف قواعدش، اظهار تردید میکند و بسیاری علمای قواعد هم تردید میکنند که آیا می‌شود اجیر گرفت یا نه که اینها هم در قرن هفتم و هشتم بودند. میائیم جلوتر در قرن دهم، شهید ثانی است که از بزرگترین علماء ماست که کتاب لُمعه او شمعی است که پروانه‌های تحصیلات علوم دینی گرد او می‌چرخند و پر از ظرافت و نکته است و ایشان در کتاب مسالك که شرح شرایع است به صراحت می‌گوید که اجیر و وکیل نمی‌شود گرفت و تملك مباحات قهری است و هرکس مباحات را احیاء کرد، خودبخود مالك می‌شود و اگر بخواهد باید با هبه منتقل کند.

شهید ثانی کسی است که ۵ فقه جعفری، حنبلی، شافعی، مالکی و حنفی را در کرسی بعلبك تُدریس‌میکرد وبهترین شاگردها در آنجا جمع می‌شدند و کسی است که در آن موقعی که اینگونه درس میداد، شبها هیزم‌شکنی می‌کرد وزندگیش را از راه هیزم‌کشی تهیه میکرد و روزها تدریس می‌نمود و این چنین شخصیتی حق چنین فتوائی دارد و باز علماء فراوان.

و بعضی از دوستان ما فرموده بودند که ایشان فتواهای شاذ را نقل می‌کند، **اگر فتوای محقق حلی و علامه حلّی و ابن ادریس و شهید ثانی و شیخ طوسی در بعضی از کتبش، شاذ است و اگر انسان این فتویٰها را نقل کند، کمونیست می‌شود من دیگر چیزی برای گفتن ندارم.**

البته من خود بعنوان یك نظر (که اعتبار هم ندارد) قول مشهور را قبول دارم و فتوای امام هم نزدیك به این قول‌نامشهور **است یعنی فتوای[2] امام این است که می‌فرمایند اگر وکیل یا اجیر نیت کند که‌به نیت مستاجر و موکل، حیازت میکند، مال، مال‌آنها می‌شود ولی اگر برای خودش‌نیت کند، مال، مال خودش می‌شود و فقط باید مزد نگیرد** و اگر تراکتور یا وسیله‌ای به کار گرفته، اجرت آنها را به‌صاحب آنها بپردازد (این هم فتوای امام است که‌تقریباً قول‌ایشان‌بااین قول میخواند) البته عرض کردم که نظر خود من این نیست و گفتم که در فقه دو نظر اساسی از صدر اسلام تاکنون بوده و این دو نظر قابل توجه‌است و اگر امروز مجتهدی پیدا شود و این نظر را انتخاب کند و بگوید کسی حق ندارد که در حیازت مباحات، وکیل واجیر بگیرد، این یك کار بدعتی نیست و می‌تواند از روایات و ادله و نظر فقهای بزرگ استفاده کند.

خوب پس اولین منبع تحصیل‌ثروت که برداشت از طبیعت است، ما گفتیم که یا طبق آن اقوال، محدود به‌برداشت خود انسان است یا طبق اقوال مشهور، می‌شود وکیل و اجیر گرفت، امادولت کنترل‌دارد یعنی‌می‌تواند اجازه ندهدبه‌کسی که‌دریك



حد زیادی بردارد و آن در اختیار دولت است پس اینجا دریچه باز و راه فراخی نیست که هرقدر بخواهند، بتوانند ثروت بردارند.

تولید و ارزش اضافی:

میرویم به قدم دوم که تولید است. تولید البته در برداشت مباهات هم هست اما تولید به‌معنای مصطلح، بیشتر این مرحله دوم است.

چیزی که از طبیعت برداشت شد، تغییر کیفیت که در آن بدهیم و ارزش جدیدی در آن ایجاد کنیم، می‌شود تولید.

این تفنگی که در دست من است، چوبش از جنگل آمده و پولاد و چدنش، از معدن آمده و اگر گلوله هم داشته‌باشد از معادن برداشت شده است، با ایجاد این کیفیت، یك چیزی تولید شده است که اگر همینجوری مواد خامش را می‌خواستیم در بازار بفروشیم، ممکن بود مثلا ۳۰ تومان بخرند ولی با کاری که روی این شده، امروز در بازار قیمت گزافی در مقابل آن می‌پردازند و هرچه این تولید پیچیده‌تر باشد، گران‌تر می‌شود ممکن است یك اسلحه کوچکتر و سبکتری گیر بیاید و قیمت گزافی هم داشته باشد.

این ارزش اضافی‌که در موادبرداشته شده از طبیعت پیدا می‌شود، پشمی که تبدیل به فاستونی یا قالی نخ فرنگ‌می‌شود یا نفتی که در کوره‌های بلند تصفیه خانه‌ها، هر سانتی‌متری که بالا میرود یك مشتری حق میدهد که قیمت گزافی دارد و پولادی که در کارگاهها، هزاران‌محصول را تحویل میدهد و خلاصه حتی قطعات‌خاك و چوبی که در تبدیلهای شیمیائی میتواند مشتقات گرانبهائی تحویل دهد، اینها همه ارزش اضافی کسب میکند و مولد ثروت است و وسیله ثروتمند شدن عده‌ای وفقیر شدن عده‌ای است.

حالا ببینیم در اینجا کنترل اسلام چیست و اسلام چه فکری کرده است که اگر دربرداشت از طبیعت کنترل باشد در تولید و مراحل بعد از آن، کنترل اسلام برای تعدیل جامعه چیست؟

میدانید که امروز دنیای‌سرمایه‌داری و دنیای مارکسیسم در مقابل هم هستند و سرمایه‌دارها دروازه را باز گذاشته‌اند که در این مراحل پیچیده تولید، هر مقدار ثروت انباشته شود که کارتلها وشرکتهای عظیم چند ملیتی بتوانند از یك کشورهم بزرگتر شوند، راهشان باز است.

کمونیستها در مقابل آمده‌اند یك فره‌ولی‌انتخاب کرده‌اند و یك ایده‌ای را قبول دارند که می‌گویند ارزش اضافی، هرچه که پیدا می‌شود، مربوط به کار است. آنها می‌گویند ماده‌ای که به‌کارخانه می‌آید و از طبیعت برداشته شده، وقتی بدست کارگاه و کارگر میدهیم اگر یك ریال می‌ارزیده و حال یك میلیون تومان شده است، تفاوت یك ریال تا یك‌میلیون تومان، این ارزش اضافی، فقط‌محصول کاری‌است که کارگر روی آن انجام داده و مال کارگر است و بنابراین‌ارزش‌اضافی مساوی است با کاری که روی مادهٔ خام ریخته می‌شود.

البته این نظریه مال مارکس نیست بلکه مارکس مقلد است واصل نظریه مال جان لاك انگلیسی است‌که بعدش جان‌اسمیت اسکاتلندی آنرا تکمیل کرده و بعد ریکاردو اقتصاددان نیرومند دنیای غرب، جواب سئوالات و «ان‌قلت»ها را داده واین مساله را پخته کرده. و ریکاردو از همین مجرا به مکتب سرمایه‌داری رسیده است ولی‌مارکس از همین تئوری رسیده است به کمونیسم، وهردوشان (مارکس‌وریکاردو) هم‌نتوانستند جواب اشکالات را بدهند.

● اشکالات وارده به‌نظریه فوق:

دهها اشکال گرفته شده است به‌اینکه خوب آقا این چه حرفی است که شما میزنید که ارزش اضافی[۳] مساوی است با کار؟ ما می‌بینیم که دونفر کارگر در دوجا کار می‌کنند که یکی محصولش میلیونهاست و دیگری خیلی کم است و کار هم مساوی انجام‌شده است، پس‌کارمساوی‌ٔارزش‌مساوی نمی‌آورد. دو دستگاه حفاری بیاورید یکی را ببرید در آن جائی که چاه آرتزین می‌شود، چاه بزنید و آن یکی را ببرید در قله البرز ودر آنجا بخواهید چاه بزنید، که‌آن یکی صدها ساعت کار می‌کند و ممکن‌است حتی دو اینچ آب هم ندهد و آن دیگری که چاه آرتزین می‌شود ممکن است ده‌ساعت‌کار کند و ده اینچ هم آب بزند و بیرون‌بیاید، بدون هیچ نیروی محرکی. واین در حالی است که کار مساوی هم انجام شده، چطور شده که آن محصول ندارد واین تا این حد محصول دارد؟

● کمونیستها می‌گویند ارزش اضافی مربوط به‌کار است

● امروز به‌یك‌فرمانده ارتش درشوروی چندین برابر یك سرجوخه مزایا میدهند و اگر ندهند ارتشان می‌خوابد

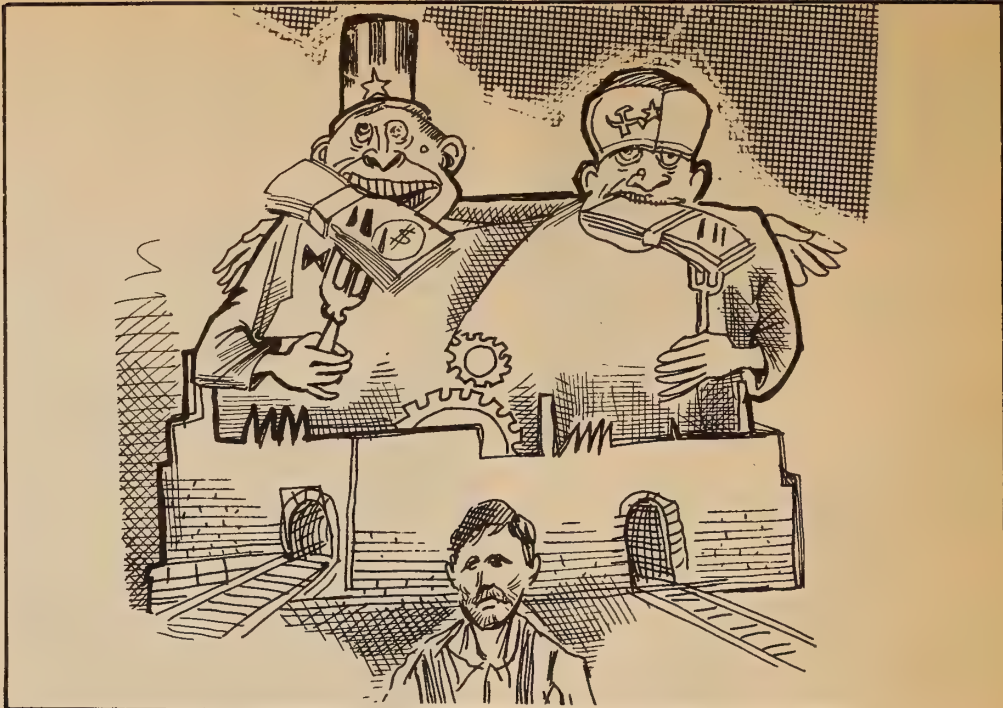
مثلا یك تابلوی نفیس اززمان فلان نقاش مانده است، امروز وقتی که به‌بازار می‌آورید به ۵۰۰ هزار تومان میخرند ولی یك کارگر بنشیند و ۵ ماه هم خط خط

اسلام، دولت را بر منابع

کند و یك کاغذی را بیاورد که کسی حتی یك ریال هم نمی‌خرد و روی این کار شده و روی آن هم کار شده است پس بازده هر کاری نمی‌تواند باندازه کاری که انجام شده[۶] باشد.

یکی می‌آید روی یك معدن طلا کار می‌کند و ۵ ساعتش ممکن است چه مقدار ارز درست کند و آن یکی روی معدن گل سرخ کار می‌کند که محصول ده روز کارش ممکن است چهارتا گونی گل سرخ باشدکه خرج خودش را هم درنمی‌آورد. یکی روی زمینی کار می‌کند که برای محصول خوب آمادگی دارد و در هر هکتاری چقدرمحصول برمی‌دارد و دیگری در یك شوره‌زار کار میکند و خرج خودش را هم درنمی‌آورد.

دهها مورد مسائل فرهنگی عوض میشود دیروز در ایران رژیم شاهنشاهی بوده امروز رژیم جمهوری اسلامی، خیلی چیزها بود دیروز ارزش آنها بالا بود و



امروز اگر ده ساعت روی آنها کار کنید فرهنگ اسلامی یکقران برای‌آن ارزش‌قائل نیست ودر بازار هم کسی نمیخرد.

پس اینکه شما بیائید بگوئید ارزش اضافی مساوی است با مقدار کار اجتماعی لازم روی یك چیز، هزارتا نقص دارد.

عرضه وتقاضا خیلی‌نقش‌دارد امروز شما بروید از بیرون یك‌چیزی واردکنید در این مملکت یا درست کنید کره درست‌کنید بیاورید بازار کره کم است خیلی گران می‌خرند دو روز دیگر اگر کـره زیاد شد خوب نمیخرند.

بازار عرضه و تقاضا، بازار سیاه،

...و انفال مسلط کرده است

بازار سفید و چیزهای دیگر. دهها مـورد اشکال‌کردند اینها نتوانستند جواب بدهند.

نوع برخورد اسلام:

اما نظر اسلام، این بحث از آن‌بحث‌های بسیار پیچیده اقتصادیست.

از نظر اسلام این جور دگم برخورد نمی‌شود، نه‌مثل سرمایه‌دارهابرخورد می‌کند که راه را باز بگذارد برای استثمار کارگر در بـازار سیاه کـم‌کـاری و نـه مثـل مارکسیست‌ها برخورد می‌کند که همه‌مردم را بنده دولت بکند و یکمقدار کار و بـه دروغ، آنهم ادعای اینکه بهمه مـزد مساوی می‌دهیم. خوب‌ما می‌دانیم خود مارکسیست‌ها هم نتوانستند اینکار رابکنند.

گفتنـد کار مساوی، اما امـروز در شوروی ودر جاهای دیگر نمی‌توانند بیك مدیر کارخانه با یك کارگر کارخانـه در ساعت مساوی مـزد مساوی بـدهند. ایـن نمیشود، به مدیر حق مدیریت می‌دهند آن جاها که می‌خواهند خیلی ریا کنند مزد را مساوی می‌کنند. به‌این یك خانـه میدهند، یك اتومبیل میدهند، یك راننده میدهند، یك باغچه میدهند تا اینکه زندگیش را از جای دیگر تامین بکند و حقوق مساوی هم می‌گویند دارد، اما ده مقابل امتیازات دارد.

امروز بیك فرمانده‌ارتش درشوروی چندین برابر یك سرجوخه چیز میدهند و اگر ندهند ارتششان می‌خوابد.

این هنرمندان که در شوروی فیلـم می‌سازند بهترین درآمدها را اینها دارند برای یك فیلم یك ارزش زیادی میگیرنـد چون شوروی احتیاج به تبلیغ دارد.

بازار سیاه است و کار نیاز دارند، حقوق بیشتر میدهند. خوب کار نمی‌کنند هنرمند است اگر پولش ندهند یـك فیلم می‌سازد که هیچ کس نمی‌نشیند نگاه کند. پولش بدهند خوب می‌سازد، این جوری نمی‌توانند کاری بکنند. بنابرایـن آنهـا هم نتوانستند اجرا بکنند.

اسلام با این‌قضیه باواقعیت برخورد می‌کند. در یك جریان تولید چندیـن چیز مطرح است و منجمله حق کار. اولا دریکی از خطبه‌های گذشته که اگر یادتان بـاشد **گفتم بزرگترین گناه از نظر اسلام این‌است که ما حق اجیر و کارگر را بخوریم.**

استثمار و خـوردن حـق کارگر از عظیم‌ترین گناهان است.

در جمهـوری اسلامی بایـد محاسبه صحیحی بشود ودر جریان یك تولید حـق واقعی کارگر داده شود. با سرمایه، ما مثل مارکسیست‌ها برخورد منفی و کلی نمی‌کنیم که اصلا سرمایه درآمد ندارد. چـرا سرمایه، مگر چیست؟ اگر سرمایه مشروع باشد کار متبلور است. یعنی شمای کارگر اگر دو سال کار کردید، یکمقدار اندوخته کردید و نخوردید خواستید اینکارتـان را تبدیل کنید به‌یك دانه؛ گاری بدهید دست یك کارگر دیگر، برود کار کندواین سرمایه است، این ابزار است چرا بشما بگوئیم‌که اندوخته‌تان را مجانی بدهید آن کارگرکار بکند چرا؟

ایـن ظلـم بشما می‌شود. قرضی را ببرید آنجائی که سرمایه‌های نامشروع‌بکار می‌افتد **اصلا اسلام سرمایه‌های نامشروع‌را قبول ندارد، سرمایه نامشروع را میگیرند و از حلقومشان درمی‌آورند.**

سرمایه صحیح اگر پیدا شد که‌برای همه می‌تواند پیدا شود و در نظام اقتصاد اسلامی نظام آزاد اسلام هرکاری ده سال بعد می‌تواند دارای یك سرمایه باشد. یك خانه ساخته دوتا اطاقش را می‌خواهدبدهد اجاره به‌خودش یك مقـدار سخت می‌گذرد خوب این سرمایه است واستفاده کند چه مانعی دارد؟

ما می‌گوئیم سهم دارد این‌کار متبلور است و سهم دارد منتهی آن کنترلی کـه اسلام می‌کند.

● سهم فن در تولید؟

در جـریان تولید سهم بزرگـی مال فـن است. یك کارگری کـه امـروز بـا بیل کـار مـی‌کند و زمین مـی‌کند و آن کارگـری که رفته رانندگـی یـاد گرفته و با تراکتور کار می‌کند این یکـی دوسه هکتار زمین شخم می‌زند و آن یکی ممکـن است پنجاه متر زمین را، خوب اینها مساوی با فن سهم ندارد. بلدوزری که در ظرف یك ساعت می‌تواند یك کانـال بکند و سدی درست کند و آب را یکدفعه ببرد در یـك دشتی بایك بیل بدستی که باید ماهها کار بکند بعد زمستان سیل بیاید و کارش را خراب بکند؛ مساوی که کار نمی‌کنند. آن فنی که در اختیار کارگاه قرار می‌گیرداین فن در تولید سهیم است، فن مال کیست؟

از نظر مافن مال جامعه می‌باشد. فن، علم پدرندارد. علم میراث جامعه است‌این دانشگاه با همه مخارجی که میشود فنون‌را حفظ‌کرده، مدرسه‌هافنون‌را حفظ‌کرده‌اند. سینه‌های علماء فنون را حفظ کـرده‌اند، کسانیکه می‌جنگند برای این مملکت ومی‌گذارند ماها درس بخوانیم فنون را حفظ کرده‌اند.

فن در تاریخ متعلق به‌همه جامعه‌است و سهم فن مال دولت است.

یعنی یك کارگاه وقتی که‌کار می‌کند اگر بنا باشد عادلانه تقسیم بکنیم آن سهم فن، را باید داد به‌دولت و دولت این فن را در اختیار جامعه قرار بدهد.

پس سرمایه سهم دارد، فن سهم‌دارد، ماده از طبیعت است و طبیعت از خداست

یک کارگر روی طلا کار می‌کند، یك‌کارگر روی مس ، یـك کارگر روی گـل رنگ، اینها بازدهشان مختلف است. ایـن تفاوت ساده است کـه ایـن اختلاف را ایجاد می‌کند، این تفاوت معدن است که اختلاف ایجاد می‌کند، این مال جامعه است، سهمش را میدهیم به جـامعه و در نهـایت سهم سهم مال کارگر است.

استثمار که بزرگترین گناه است که عرض کردم موردیست که بیایند بازارسیاه درست بکنند و کار را محدودکنند وکارگر مجبور بشود خودش را عرضه بکند به هر قیمتی و به‌هر مزدی و حق اینرا یاکارفرما بخورد، یا دولت بخورد یا کس دیگری.

● **رعایت حقوق کارگر در قانون اساسی:**

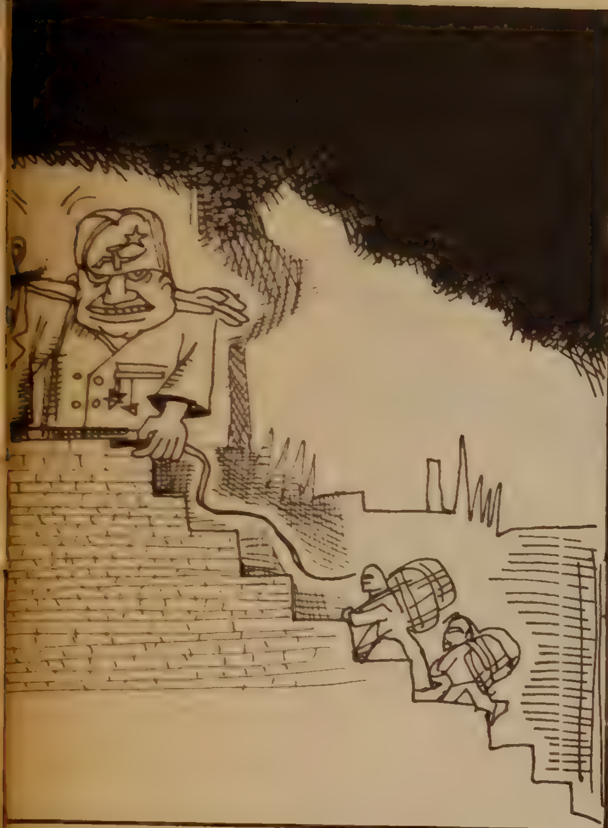
قانون اساسی، دولت‌اسلامی رامجبور کرده باید شرایطی درست بکند که کارگر مجبور نشودکارش‌را به‌قیمت‌ارزان‌ترعرضه بکند، مجبور نشود که یك کار تحمیلی را قبول بکند. سرمایه درست بکند، تعاونی درست بکند، وام بدهد به کسانیکه عرضه کار مستقل دارند بروند مستقل کار بکنند. ده نفر جمع بشوند یك مرغـداری درست بکنند، ده نفر جمـع شوند یـك مـاشین تراشکاری بگیرند وتراشکاری کنند، ده‌نفر جمع بشوند مثلا نقاشی راه بیاندازند، ده نفر جمع بشوند با بودجه دولت و باوام دولت. اگر هم میخواهـد کار بکند ومـزد بگیرد اشکال ندارد، استیجار در اسلام‌هست اجاره انسان هست و قابل انکار نیست‌می‌ تواند درمضارعه برود، می‌تواند درمساقات برود می‌تواند روز مـزد بـرود، میتواند مقاطعه بکنـد منتهی بایـد دولت شرایطی درست بکند که کارگر اولا انتخاب کند که شغل به‌او تحمیل نشود، مجبور نباشدشغلی که نمی‌پسندد برود بعد هم که انتخاب‌کرد ارباب به او نگوید ما پنجاه تومان میدهیم میخواهی بیا بگیر نمی‌خواهی چشمت کور این نمی‌تواند باشد. اگر اینجور بشود این ظلم است واین ظلم قبول نیست واین تعدی و تجاوز است ممکن است بایك فرمول‌ساده بگوئید طرف‌رضایت‌داده«المؤمن عندشرو- طهم» اما روح اسلام ابا می‌کند از ایـن. فقهای اسلام این‌را یك‌نوع‌اضطرار واکراه می‌دانند که ممکن است اصلا اثرحقوقی هم برآن مترتب نباشد.که البته قابل‌بحث‌است.

باید شرایطی باشد که کارگر وقتی که کارش را عـرضه می‌کند،اثربازویش را عرضه می‌کند بتواند اجر و مزد مناسب را بگیرد. حالا مزد مناسب چیست؟ اینرا اولا طبیعت معین می‌کند یعنی در هـرزمـانـی زندگی مناسب یك انسان، یك کارگری زن و بچه دارد، بچه‌هایش مدرسه می‌خواهند بروند، خانه، ماشین، مسافرت، استراحت و تفریح می‌خواهد، مریض می‌شود میهمانی دارد اینها همه را باید حساب کرد یـك زندگی متوسطی در جامعه درست بشود و حکومت اسلامی یك مـزدی تعیین بکند و حداقل مزد کارگـر باشد بـگیرد و ثانیاً شرایط فرق می‌کند، اوضاع فـرق می‌کند کارگاهها فرق می‌کنند یك‌جا یك کار سود دهی بیشتریست باید بـه‌کارگر هم بیشتر داد و در مجموع مزد عادلانه‌ای برای‌اینکه کارگر که حیاتش را میدهد، او سی سال عمر فعال مثلا دارد، سی سال عمر فعالش باید هفتاد سال زندگیش را اداره بکند و زندگی بچه‌هایش را باید طوری مقررات تعیین شود که مزد عادلانه‌ای بگیرد کـه بتواند زندگی شرافتمندانه‌ای داشته باشد با زکات و با خمس و با صدقات زنـدگی نکند و با کمیته امداد زندگی نکند البته یك مواردی پیش می‌آید که نیاز بـه‌آنها پیـدا می‌کنند آن بحث بعدی ماست کـه میرسیم.

شرایط لازم برای تحقق عدالت واقعی:

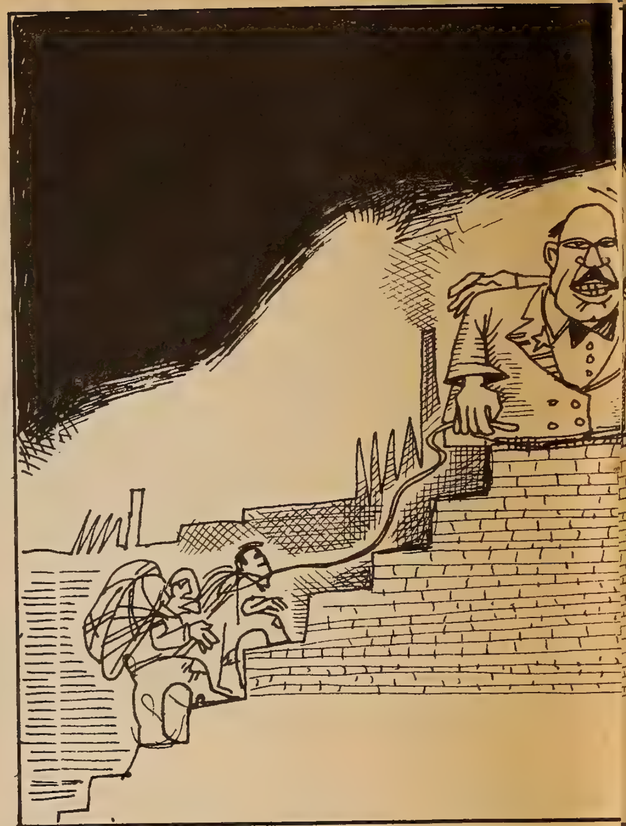
اگر در تعیین‌مزد، سطح‌مزد، شرایط کار، انتخاب کار، حدود، حـدود سود و سرمایه، حدود سود فن، حدود سود مـواد خام، حدود محیط و بازار و امنیت کـه دولت برای آن مالیات وضع می‌کند وخدمات دولت اینها تعیین شود که حکومت اسلامی همه اینها را می‌تواند تعیین بکند به‌فتوای صریح[5] امام که تسمیر حق حکومت اسلامی است برای ایجاد نظام صالح اگر نظام‌بخطر

آن فنی که در اختیار کارگاه قرار میگیرد این «فن» در تولید سهیم است



بیافتد ما می‌توانیم در کارخانه‌هایمان، در امر تولیدمان شرایطی به‌وجود بیاوریم که استثمار نباشد، سرمایـه‌های اندوخته از یك تومان تا میلیون تومان سود مناسبش را داشته باشد، دولت سهم خودش را بگیرد بعنوان حق فن و حق جامعه و مـالیات و خدمات و کارگر هم حق واقعی خودش را بگیرد و غصب نکند، زندگی شرافتمندانه و آزاد داشته باشد و اگر هم مایل باشد کـار مستقل بکند می‌تواند از دولت وام بگیرد و کار مستقل انجام بدهد **اگر ما آن شرایط را در جامعه بوجود بیاوریم‌که باید بیاوریم در این صورت در تولید نیاز نداریم کـه مثـل مارکسیستها عمل بـکنیم و روحیه ابداع و ابتکار را در مردم بکشیم وخلاقیت را در مردم بکشیم و به‌دروغ هم بگـوئیم عدالت چون انصاف عـدالت نیست حـالا کارگرهای روسیه که در سیبری کار می‌ کنند چه وقت راضی هستند کـه اضافـه دستمزدشان را که دولت می‌گیرد بمب بشود و روی سر افغان‌ها بیافتد.**

دولت یك مزدکمتر ازدنیای سرمایه- داری به‌کارگرش می‌دهد منتهی می‌گویـد چـون همه مساویند و دولت بقیه‌اش را می‌برد، این ظلم نیست. خوب دولت می‌ گیرد و دست حزب کمونیست است حـزب کمونیست تصمیم‌گیر است کارگری که در ارمنستان دارد در معدن کـار مـی‌کند و مسلمان هم هست او راضی است که اضافه کاری کـه از او می‌گیرنـد بیایند بمب بیاندازند در افغانستان؟ یا کارهای دیگر بکنند؟ اینجا سرمایه‌دارهای‌کوچك، کوچك میخورند آنجا سرمایه‌دار بزرگ طبقه‌جدید



جای آن طبقات را گرفته این‌درست نمیشود.

بنابراین ما بجای اینکه با فرهنگ مارکسیستی، باشعار مارکسیستی، با ادعاهای دروغی که هیچوقت عمل نشده در هیچ جای دنیا هم عمل نشده و نمیشود عمل بشود که خیال بکنیم یك ساعت کار یك مهندس با یك کارگر ساده مزد مساوی‌دارد یا بیائیم توصیه کنیم این کار مرکب است چون دوران تحصیلش هم اضافه میشودخوب حالا پنج سال دوران تحصیل هم اضافه شود این تفاوت را نمی‌تواند توجیه بکند. در این مملکت اینکه می‌گوئیم نه شرقی و نه غربی فقط در جنگ نمی‌گوئیم در همه جاست. روزهای اولی‌که انقلاب کرده بودیم فرهنگ مارکسیستی با شعارهای انقلابی می‌رفت که این کشور را قبضه کند.

چیزهای عجیبی درست کردند خوب مارکسیست هم مثلا برخوردشان با مردم با طبقه است طبقه بازاری مثلا این چنین‌است طبقه کارخانه‌دار این چنین است، طبقه روحانی متکی‌به‌خرده بورژوازیست و طبقه کارمند این است.

● برخورد جمهوری اسلامی با انسان:

ما اینجور برخوردنکنیم‌این برخورد غیر اسلامی است **جمهوری اسلامی با انسان برخورد می‌کنه یك انسان بازاری می‌تواند همانقدر شریف‌باشدکه یك‌کارگر کارخانه، یك روحانی میتواند همانقدر فاسد باشد که یك سرمایه‌دار بزرگ و یك سرمایه‌دار می‌تواند چون‌سرمایه‌دارد حتماً یك‌سرمایه‌دار نامشروع نبایست آدم شریفی باشد و در خدمت مردم باشد.** از کارهائی که جمهوری اسلامی از آن نجات پیدا کرده

● اگر در چیزیکه از طبیعت برداشت شده تغییر کیفیت بدهیم و ارزش جدیدی در آن ایجاد کنیم، این می‌شود تولید.

● باید شرایطی باشد کارگر وقتیکه کارش را عرضه می کند بتواند اجر و مزد مناسب را بگیرد

همین شعارهای مارکسیستی بود که اول پیروزی انقلاب فضای این مملکت را پر کرد. یادتان است؛ارتش طاغوتی جو حرفها بود دیگراین‌شعار مارکسیست‌هابود که‌نزدیك بود ارتش را بکلی نابود کنند بدلیل‌اینکه لباس زرد دارند و یك وقت دیگری درست شده‌اند بنابود اصلا قشر متخصص را از این مملکت بریزید بیرون و دستمان را بین آسمان و زمین اصلا خالی کنند. با شعارهای افراطی در کارخانه می‌رفتند یك‌جوری عمل می‌کردند مدیررا بیرون‌کنند، مهندس را بیرون کنند این کارگر ساده هم نمی‌فهمید که مسلمانهایش می‌فهمیدند اگر آنها بیرون رفتند کارخانه هم نمی‌ماند و فردا برای تو هم کاری نمیماند بجای شعار عدالت، شعار نفی طبقه دادند.

● نقش بازار در انقلاب:

به‌سر همین بازاریها چه آوردند شما میدانید هنوز هم در این مملکت بعداز انقلاب کلمه بازاری یك‌چیز معیوبی به‌نظر می‌رسد درضورتیکه‌ما میدانیم این‌بازاریها از روز اولی که انقلاب اسلامی شروع شد خدا میداند بهترین دوستان انقلاب اینها بودند. در زمان‌آیت‌الله‌کاشانی اینها انقلاب را پیروز کردند و همراه آیت‌الله کاشانی ماندند از زمان نهضت امام بازاریها در کنار ما اعلامیه پخش میکردند اعلامیه می‌نوشتند، در کارهای مخفی، مخفی بودند، در زندان با ما بودند، پول هم خرج می‌کردند تاجر می‌رفت قم پولش را به‌امام میداد و اعلامیه می‌گرفت می‌آورد یك‌دسته اعلامیه می‌گذاشت برای این شهر و آن شهر، اصلا دکه‌ها مرکز مبارزه شده بود اصلا آن‌قیام عظیم پانزده‌خردادرا بازاریها و هیئت‌های موتلفه راه انداختند. و از آن موقع به‌بعد هم اینها همیشه کنار مابودند.

«ادامه دارد»

پاورقیها:

۱ـ مستدرك الوسائل ج ۱ ص ۵۱۱ باب ۷: «مایتأکّدُ استحبابه مِنَ‌الحُقوق فی‌المالِ سِوَی‌الزکوٰة و جُملَةٍ مِنَ احکامها».

۲ـ تحریر ج ۲ ص ۴۲ ـ مسئله ۱۳ و تحریر ج ۱ ص ۵۸۳ مسئله ۳۷.

۳ـ یکی از اشتباهات عمده‌ایکه طرفداران مکتب مارکسیستی دارند اینجا است که اینها نتوانسته‌اند بین ارزش یك چیزی که همان مَالیّت آن است با ملکیت همان شیء فرق بگذارند برای اینکه ممکن است چیزی ملك باشد و اما دارای ارزشی اصلا نباشد و ممکن است زمان کار و انرژی که برای تولید یك چیزی مصرف شده است دو نفر هردو با هم باشند و هیچ تفاوتی بین آنها در زمان و مقدار انرژی مصرف نشده باشد اما مَالیّت و ارزش‌آنها فرق داشته باشد و اینها و هزاران نمونه گواه است براینکه ارزش اضافی یك چیزی مساوی با کار و انرژی مصرف شده نیست چرا، کار مالکیت‌آور است و در ارزش مؤثر است اما تنها عامل نیست مسئله عرضه و تقاضا مطرح است مسئله مفید و نافع بودن برای جامعه و افراد مطرح است.

۴ـ یکی از مسائلی که میتوان گفت که ازمسائل مستحدثه‌است وطبق‌روایات معتبره اسلامی در این قبیل مسائل باید به راویان حدیث و فقهاء شیعه که دارای شرائط و ویژگیهای اجتهاد هستند رجوع کرد و از آنها مدد خواست و مجتهدان و فقهاء عظام نیز این مسئله را بعنوان یك مسئله مهم و یك اثر حادث مورد رسیدگی قرار بدهند همانطوریکه برای بیمه فکر کرده‌اند و برای مسائل گوناگون حادث بعنوان المسائل المتحدثه جائی‌باز نموده‌اند برای این مسئله هم که در اثر رشد و تکامل صنعت و تکنیك ابزاری در اختیار جامعه قرار میگیرد و در راه پیدایش این ابزار قرنها کارشده و اموال وانرژیهای فراوانی مصرف گشته و الان بصورت یك کارخانه درآمده است و در تولید این کارخانه علاوه براینکه سرمایه صاحب کارخانه نقش دارد و کار کارگر نقش دارد و مدیریت نقش دارد و در تولید درآمد آن کارخانه فن و نظام حاکم هم نقش دارد طبعاً این مطلب جا دارد بحث شود آیا از نظر فقهی میتوان برای فن سهمی قائل شد یا نه بحث خام است و باید با زحمات فقها پخته‌تر گردد.

۵ـ تحریرالوسیلة؛ ج ۲، ص ۶۲۶.

مهاجرین و انصار

«مروری بر وظایف متقابل انقلاب اسلامی ایران و مهاجرین افغانی»

انقلاب اسلامی ایران، حمایت از نهضت‌های آزادیبخش اسلامی و حـ

«ومـالکـم لاتقاتلـون فـی سبیل‌الله والمستضعفین من‌الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریه الظالم اهلها واجعل‌لنا من‌لدنک ولیا واجعل لنامن لدنک نصیرا».

(سوره نساء آیه ۷۵)

و چیست شما را که پیکار نمی‌کنید در راه خدا و ناتوانان از مردان و زنان و کودکان که گویند پروردگارا برون کن ما را از این شهری که ستمگرند مردمش و قرار ده برای ما از نزد خود سرپرستی و قرار ده برای ما از نزد خود یاوری.

یکی از مسائلی که بعداز انقلاب در ایران مطرح شد مسئله مهاجران افغانی می‌باشد البته مهاجرت افغانیها برای کسب درآمد و تأمین مایحتاج خانوادهٔ خود بعلت فقر شدید در افغانستان از سالهای قبـل وجود داشته است اما علاوه برایـن جنبه بعداز پیروزی انقلاب اسلامی ایران کـه مصادف بـا بقدرت رسیدن مارکسیستهای وابسته به‌روسیه در افغانستان و ایجاد جـو رعب و وحشت و کشتار مـردم بی‌گناه و ویرانی کلبه‌ها و مزارع و غارت محصولات بود، جنبه دیگری برای مهاجرت بـه‌سمت ایران بوجود آمد و آن این بود که بـرای مبارزه با رژیم دست‌نشانده روس، ایران اسلامی را بهترین پناهگاه و حامی خـود دیده و بسوی ایران هجرت نمودند و **انقلاب اسلامی که حمایت از نهضتهای آزادیبخش اسلامی و حـرکتهای استقلال‌طلبانـه در سراسر جهان را وظیفهٔ شرعی خود می‌داند** از انقلاب اسلامی افغانستان و مردم مظلوم آن که مورد تجاوز ماشین جنگی ارتش‌سرخ جنایتکار واقع شده بودند حمایت کرده و قریب ۱/۵ میلیون مهاجـر افغانی را در ایران پذیرا گشت. در این مدت علاوه بـر تأمین مادی مهاجران **یکی از مهمتریـن وظایف جمهوری اسلامی که رسالت صدور انقلاب اسلامی را بـرعهده دارد ارتقاء فکری بـرادران مهاجر افغانـی در جهت شناساندن هرچه بیشتر اسلام اصیل و خط و جهت دادن بـه حرکت انقلاب اسلامـی افغانستان می‌باشد** که متأسفانه بعلت‌نبودن نهاد و ارگان مسئول و مشخصی در اجرای این وظیفهٔ مهم ـ باوجود اینکه حمایتهایی از طرف مسئولین و امت حزب‌ا... از قبیل سرپرستی تعدادی از مهاجران در مهمان‌ـ شهرهای موجود، بوجود آوردن زمینه لازم برای کارگران افغانی و آموزشهای عقیدتی سیاسی و تهیه امکانات فرهنگی و دراختیار مهاجران افغانی قـرار دادن آنها صورت گرفته است ـ و بـدلیل پراکنده‌کاریها و سهل‌انگاریهایی که گاهی اوقات شده است ضمن‌اینکه تابحال نتوانسته‌ایم بدان‌صورت نقش سرنوشت‌سازی دراین امر ایفاءکنیم، میدان را هـم بـرای سوءاستفاده ضـد انقلاب که بـا وقوع انقلاب اسلامـی در افغانستان و قرار گرفتن آن در کنار ایران اسلامی، منافع خود و اربابانشان را درخطر می‌بینند خالی‌گذاشته‌ایم **و در کنار توطئه‌ـ هایی که استکبار جهانی برای به‌انحراف کشیدن مسیر انقلاب اسلامـی افغانستان انجام می‌دهد (که حتی به‌سازش بر سرحل سیاسی مسئله افغانستان‌کشیده شد.)** عوامل آنان از قبیل حزب خائن توده و غرب‌گرایان و جاسوسان شرقی و غربی و مغرضین و منحرفین افغانی و... در ایـران مأموریت یافته‌اند که با استفاده از ناآگاهی توده‌ها چهره انقلاب اسلامی افغانستان و مـردم آنرا در نزد ملت ایران واژگونه و مخدوش سازند و با بزرگ جلـوه دادن اشتباهات معمولی آنان که در تمام جوامع بشری از هرفردی ممکن است سربزند و تبلیغ روی خلافهای عمدی منحرفین و مزدوران، بـا ایجاد جو بدبینی تنها پناهگاه مردم مسلمان افغانستان را برای آنان ناامن کنند وآنان را از حمایتهای ایـران اسلامی محـروم سازند.

در این میان حزب توده بیشترین‌سهم را بعهده گرفته است از جمله در نامهٔ مردم شماره ۲۴۹ می‌نویسند که:

«براساس اطلاعات رسیده افغانیهایی که اخیراً به‌آبیک قزویـن آمده‌اند بسیار مشکوك به‌نظر می‌رسند و در پاسخ به‌ایـن سؤال که اهل کجا هستید گاهی خـود را افغانی می‌خوانند و گاه پاکستانـی ایـن باصطلاح مبارزان افغانی وقتی با کنجکاوی بیشتر ایرانیها روبرو می‌شوند بلافاصله می‌گـویند شما چپی هستید شب مـی‌آئیم سرتان را می‌بریم راستی این مبارزان چـه کسانی هستند».

بر این اساس با نشر و ترویـج اکاذیب فوق‌الذکر سعی در القاء این‌مطلب دارند که افغانیها عامل هرج و مرج و خلافها در ایران می‌باشند. در جای دیگر یـك نامهٔ خیالی (که در واقع از کا گ ب



رکتهای استقلال طلبانه در سراسرجهان را وظیفه شرعی خود می‌داند

رسیده) را بنام نامه‌ای رسیده از یک وطن‌پرست صادق افغانی!؟ در نامهٔ مردم شماره ۸۴ چاپ نموده و ضمن تجلیل بسیار از خدمات رفاهی!!!؟ رژیم دست نشاندهٔ حاکم سعی نموده‌اند که با وقاحت تمام قریب ۴ میلیون افغانی آواره را که از ترس کشتار روسها به ایران و دیگر کشورها گریخته‌اند، ارباب و فئودال و... بخوانند و ادامه می‌دهند که:

«بگذارید باز هم از افغانستان‌جدید برایتان بگویم، افغانستانی که پس ازسفر کوتاه و مجددم به‌ایران متوجه شدم دربارهٔ آن داستانسرائیهای بی‌انصافانه می‌کنند در افغانستان واقعاً عده‌ای از این وضع ناراضی‌اند (منظور حاکم بودن‌کمونیستها است) و در کار دولت کارشکنی می‌کنند اما می‌دانید که آنها چه کسانی هستند در درجه اول‌مالکین وفئودالها که زمینهایشان را دولت گرفته و در اختیار روستائیان گذاشته است و بعدهم عده‌ای روحانی که درگذشته درخدمت مالکین بوده‌اند وازمنافع آنها در شهرها و روستاها دفاع می‌کردند (این قسمت را مخصوصاً برای لکه‌دارکردن وجههٔ اسلامی انقلاب اسلامی و نفوذ روحانیون متعهد ذکر کرده‌اند) در کنار باجگیران دولت قبل از انقلاب (در اصل کودتا)»اینان اینگونه ملتی را که با دست خالی در مقابل ارتش سرخ ایستاده مورد اتهام قرار می‌دهند و بیشرمانه به‌امتی مسلمان توهین می‌کنند باید گفت که اگر واقعاً افغانستانی که بیست میلیون جمعیت دارد دارای حداقل ۴ میلیون فئودال ومالك

می‌باشد پس باید کشور ثروتمندی باشد یعنی از هر ۵ نفر یك نفر فئودال می‌باشد در پی این تبلیغات‌مسموم ومغرضانه باکمك عوامل مزدور دیگر دست به‌کارشده **و باایجاد جو تحریك وبدبینی بین‌برادران مسلمان ایرانی و افغانی تفرقه بوجود می‌آورند** این سیاست‌را بخصوص درمناطق مرزی بیشتر می‌بینیم مانند برخورهایی‌که در شهریور ۶۰ در مشهد اتفاق افتاد و باعث شد دو برادر ایرانی و افغانی در

> **●علاوه بر جنبه کسب در آمد، جنبه دیگری برای مهاجرت افغانیها به ایران وجود دارد و آن مبارزه با رژیم دست‌نشانده روس، در حمایت ایران اسلامی است**

مقابل یکدیگر قرار بگیرند و سودش را دشمنان اسلام ببرند. اما **در قبال این حیله‌ها و توطئه‌هایی که برعلیه انقلاب اسلامی افغانستان صورت می‌گیرد، ما (مسئولین وامت حزب‌ا...) بعنوان حامی انقلابهای اسلامی چه کرده‌ایم؟** آیا وظیفهٔ تأمین مادی و تغذیه فکری و معنوی‌افغانیها را بخوبی انجام داده‌ایم! در جهت رشد فکری و بالا بردن آگاهی آنان اقدام نموده‌ایم؟ آیا به‌امور جهاد آنان رسیدگی

کرده‌ایم و سعی داشته‌ایم که آنان را در مبارزه‌شان یاری دهیم؟ آیا به‌خانواده‌های بی‌سرپرست و بی‌بضاعتی که از کشتار روسها به‌ایران پناه آورده‌اند و قدرت تأمین مخارج زندگی خود را ندارند رسیده‌ایم؟ آیا به‌کارگرانی که به‌ایران می‌آیند که علاوه برتأمین مایحتاج خانواده فقیر خود در افغانستان هزینهٔ جهاد مقدسشان را تأمین کنند کمك کرده‌ایم؟ **آیا می‌دانیم آن مجاهدینی که به‌عشق امام و اسلام و به‌امید حمایت ایران اسلامی به‌ایران می‌آیند وامیدوارندکه ازحمایتهای مادی و معنوی مردم حزب‌ا... ومسئولین جمهوری اسلامی برخوردار شوند، وقتی متوجه می‌شوند که در ایران عده‌ای‌متأسفانه همهٔ افغانیها را بچشم متخلف می‌نگرند با چه دیدی به‌کشور خود برمی‌گردند آیا انتظار نمی‌رود که وقتی مأیوس از ایران اسلامی به‌افغانستان می‌روند در دام توطئه‌های آمریکا و عوامل مزدورش گرفتارآیند؟**

آیا می‌دانیم کارگر افغانیی که ماهها در ایران کار کرده و پولی ناچیز جمع‌آوری نموده تا به‌خانوادهٔ خود و مجاهدین برساند وقتی به او اجازهٔ خروج تمام پولش را نمی‌دهند با چه احساسی نسبت به‌ایران و انقلاب اسلامی، ایران را ترك می‌كند؟ آیا فکر نمی‌کنیم که شاید تعدادی از خلافهای معمولی و روزمرهٔ مردمی که توسط افغانیها رخ می‌دهد ریشه در این داشته باشد که آنان بی‌سرپرست و بی‌سرپناه می‌باشند و در نتیجه انسان گرسنه و بی‌سرپناه دست به‌هر کاری می‌زند البته ما نمی‌خواهیم بگوئیم تابحال کاری نشده است و بدون شك دولت و مردم کمکهایی به مجاهدین افغانی نموده‌اند و مشکلات را هم از قبیل جنگ تحمیلی و محاصره اقتصادی و مهاجران جنگی و... را در نظر داریم **اما آیا توانسته‌ایم که بعنوان یك کشور اسلامی رسالت و مسئولیت‌عظیم خود را در قبال «مهاجران»، «انصاروار» برآورده سازیم.**

با وجود کارهای پراکنده‌ای که در گذشته انجام شده خوشبختانه اخیرأشورای امور آوارگان افغانی که زیر نظر وزارت کشور می‌باشد با تشکیل سمینــاری در جهت رسیدگی به اوضاع مهاجران افغانی اقدامی اساسی و منسجم را شروع کردکه امیدواریم با برنامه‌ریزی دقیق اسلامی، در جهت صدور انقلاب اسلامی و نزدیکی دو انقلاب ایران و افغانستان و حمایت

یکی از وظایف مهم جمهوری اسلامی ارتقاء کیفی برادران افغانی می‌باشد

از مهاجران افغانی و تقویت فکری و مادی آنان با موفقیت به پیش برود. این شورا اولین اقدام خود را صدور کارت‌شناسایی برای مهاجران افغانی قرار داده است که بسیار ضروری می‌باشد و نتایج مثبت بسیاری دارد از آن جمله اینکه اولا این اقدام تقویت روحیه‌ای برای مهاجران افغانی می‌باشد و نشان از آن دارد که دولت اسلامی ایران آنانرا ارج نهاده و در خدمت ملت مسلمان و برادران افغان می‌باشد و تبلیغاتی را هم که تا بحال بر علیه این ملت مظلوم می‌شده است، خنثی می‌کند **ثانیاً می‌توان ورود و خروج و اقامت برادران افغانی را کنترل کرده و اشخاص جاسوس و منحرف و متخلف را شناسایی کرده و با طرد آنان توطئه ضد انقلاب را مبنی بر بدنام کردن مردم و انقلاب اسلامی افغانستان خنثی نمود.**

ثالثاً با آمارگیری دقیق و برنامه‌ریزی مناسب دولت اسلامی می‌تواند در جهت رفع نیازهای مادی و معنوی آنان اقدام نماید و از **همینجا به برادران‌مهاجر افغانی توصیه می‌کنیم که با معرفی خود، دولت اسلامی را در اجرای این اقدام که بنفع خود و انقلاب افغانستان می‌باشد یاری دهند.** و به شورای امور آوارگان افغانی پیشنهاداتی درجهت‌حمایتهای‌مادی و معنوی از برادران افغانی داریم، امیدواریم که جملگی در جهت تحقق آن گام برداریم. افغانستان یکی از آن‌کشورهایی است که استکبار جهانی همیشه‌سعی داشته است که با عقب نگاهداشتن مردم آن دیار چه از لحاظ فرهنگی و چه از لحاظ مادی سلطهٔ خود را باقی نگاه دارد و نتیجه این سیاست استعماری نهایت‌فقر مادی می‌باشد بطوری که در اکثر مناطق مردم حتی نان گندم ندارند، همچنین فقر فرهنگی، بصورتی که قریب ۹۸ درصد مردم بیسوادند. و چون اسلام در سایه آگاهی و علم و شعور مسلمین است که رشد می‌کند یکی از مهمترین اقدامهای ما باید بالا بردن سطح آگاهی و بارور کردن فرهنگ اسلامی مردم افغانستان باشد و باید در این جهت تلاش بسیار نمود که ما در اینجا بصورت اجمالی مهمترین آنها را بر می‌شماریم:

الف: حمایتهای فرهنگی

۱ـ در وحلهٔ اول باید با تشکیل کلاسهای سوادآموزی در جهت با سواد کردن آنها اقدام نمود. یکی از بهترین موقعیتها دراجرای این‌امرتشکیل‌کلاس برای افغانیهای ساکن مهمانشهرهامی‌باشد، اما چون عده‌ای خاص و محدوددرمهمانشهرها ساکن می‌باشند می‌توان درکنار آن‌باتشکیل اردوگاههای خاص سوادآموزی کل‌افغانیها را برای مدت کوتاه و معینی به آنجا فرستاد و یا به مناطقی که مرکز تجمع افغانیها می‌باشد مانندکوره‌های آجرپزی معلمین سواد آموزی را فرستاد تا در وقت آزاد آنها که معمولا شبها می‌باشد کلاس‌هایی برای آنان تشکیل دهندوهمهٔ‌مسئولین ذیربط در این امر باید کمال سعی وتلاش

● فعالیت فرهنگی در رابطه با داخل افغانستان عبارت از تعلیم و تجهیز روحانیون متعهد ایرانی و افغانی برای تبلیغ و هدایت مردم آن کشور است

را بکنند در این جهت برادران متعهد افغانی باید خود را ملزم به‌همکاری بدانند و در اهمیت این امر همین بس که قرآن و پیامبر (ص) و ائمه اطهار (س) تاکید بسیار روی فراگیری علم و دانش‌داشته‌اند که نتیجه این تلاش، پیشرفت اسلام در افغانستان می‌باشد.

۲ـ تشکیل کلاسهای عقیدتی برای افغانیها در سطوح مختلف برای بالابردن سطح آگاهی اسلامی آنان در این امر با در نظر گرفتن اینکه این برنامه باید برای کلیه افغانیها باشد اما چون در حال حاضر چنین امکانی وجود ندارد باید از اولویتها شروع کرد که در وحلهٔ اول مجاهدین و اعضای گروههای مبارز افغانی می‌باشند و چون یك مجاهد یك اسوه و الگو می‌باشد که وقتی مردم در او می‌نگرند باید روح و قوانین مکتب حیاتبخش اسلام را در او ببینند با تعلیم ضروریات‌اسلام وصفات و خصوصیات یك مجاهد و دستورات اسلام در اداره امور مردم شروع نمود و همچنین در ارتباط با گروههای مبارز افغانی که نقش هدایت مردم را بعهده دارند باید در جهت تقویت فکری آنان و کمك به آنان جهت شناساندن اسلام اصیل به مردم گام برداشت.

۳ـ فعالیتهای تبلیغاتی: در این مورد می‌توان با انجام اموری از قبیل سخنرانی شخصیتهای ایرانی و افغانی در مجالس افغانیها، تشکیل‌نمایشگاه از انقلاب اسلامی افغانستان و عرضهٔ حقایق انقلاب مردم افغانستان، تشکیل کتابخانه درمراکز تجمع افغانیها و دعوت کردن و آوردن آنان به‌مجامع عمومی از قبیل نماز جمعه و دعای کمیل و راهپیمائیها و اعزام‌تیم‌های تبلیغی و نمایشی فیلم در مراکزتجمع افغانیها، اقدام کرد.

۴ـ بازگو کردن وقایع انقلاب اسلامی افغانستان و درد و رنج آنها توسط ائمه جمعه و جماعات و دعوت از روحانیون مبارز و متعهد افغانی برای سخنرانی قبل از خطبه‌های نماز جمعه.

۵ـ در رابطه با داخل افغانستان: تعلیم و تجهیز روحانیون متعهد ایرانی و افغانی برای تبلیغ وهدایت‌مردم‌افغانستان، تعلیم و تجهیز جوانان مسئول و متعهد افغانی برای تشکیل کلاسهای سوادآموزی در افغانستان، تعلیم و تجهیز اکیپهای پزشکی متشکل از پزشکان مسئول ومتعهد ایرانی و افغانی برای رسیدگی به‌وضع بهداشتی و درمانی مردم و مجاهدین در افغانستان و ارسال وسایل تبلیغی از قبیل کتاب و نوار سخنرانی شخصیتهای اسلامی و... بداخل افغانستان.

ب: حمایتهای مادی

۱ـ چون مهمانشهرهای موجودقادر به‌اسکان تمام مهاجرین افغانی نمی‌باشد و اصولاً نیازی برای این کار بخاطر بافت متفاوت افغانیهای مهاجر وجود نداردباید آنهایی را که بی‌سرپرست و بی‌سرپناه می‌باشند به‌مهمانشهرها دعوت‌کرد و البته مهمانشهرها باید از لحاظ رفاهی کاملا تامین باشند و همچنین آزاد گذاشتن آنها برای ورود و خروج از این مکانها.

۲ـ با هماهنگی با وزارت کار افغانیهای کارگر را طبق‌ضابطه‌وبرنامه‌ای صحیح اسلامی جذب بازار کار کرد.

۳ـ تأمین کوپن و دفترچه خواربار برای ارزاق و موادی که جیره‌بندی شده و رفع تبعیضی که متأسفانه در گذشته در بعضی مناطق وجود داشته که این امر

بقیه در صفحه ۷۶



ویژگیهای اخلاقی شهید بنت‌الهدی

بنت‌الهدی با رفتار خاص خود تا ژرفای روح اطرافیانش نفوذ می‌کرد. دید وسیع، اخلاق نیکو و رفتار آرام او از نظر هیچکس پنهان نبود. محبت قلبی‌اش که با آن روش‌های ویژهٔ تربیتی بهم می‌آمیخت تأثیری دوچندان در پیشبرد اهداف عالیه‌اش می‌نهاد. او همواره سعی در حل‌مشکلات دیگران‌می‌نمود و بااینکه به‌دلیل سختی زندگی، بیماری مادر و همراهی با برادر، هرگز ازدواج نکرد، اما گرفتاریهای خانوادگی را نیز حل و فصل می‌نمود.

همسر یك شهید عراقی دربارهٔ خصوصیات اخلاقی او چنین می‌گوید:

«بنت‌الهدی از تلاش و تحرك بسیار برخوردار بود. بامردم با روی گشاده سخن می‌گفت. احساسات پاك و صادقانه‌ای داشت و در دنیائی از عواطف به‌سر می‌برد که همواره عامل نزدیکی وی با مردم بود. با خواهران خود همدرد بود و اخلاق حمیده را به آنان می‌آموخت.»

وی دربارهٔ آخرین دیدارش با شهید بنت‌الهدی می‌گوید:

«آخرین دیدار ما وقتی بود که محاصرهٔ منزل آقای صدر پس از هشت ماه رفع شد و ما با علاقهٔ بسیار به نجف رفتیم. آن شهید با شوق بسیار به‌استقبال ما آمد. استواری و استقامت از سراپای وجودش می‌بارید و از یکایك افرادی که به دیدار وی رفته بودند، از دردها و رنجهایشان می‌پرسید.»

● شهید بنت‌الهدی پاپای برادر، در عرصهٔ جهاد

در سالهای اخیر، رژیم کافر بعث عراق به‌بهانهٔ ملی‌کردن مدارس و برای جلوگیری از نشر افکار اسلامی **«مدرسة الزهرا»** را تعطیل کرد و بنت‌الهدی این سنگر ارشاد و مبارزه را از دست داد. اما هرگز ارتباطش را بازنان مسلمان قطع‌نکرده و با تشکیل جلساتی این پیوند عمیق را حفظ نمود. همچنین وی هرسال در ایام حج به‌مکهٔ معظمه مشرف شده و چون معلمی دلسوز به راهنمائی خواهران می‌پرداخت.

● بنت‌الهدی روزی به‌دختر خردسالی دربارهٔ حجاب چنین گفت:

«اگر بادی بوزد، تمامی برگهای کهنه و زرد یك درخت فرو میریزند، اما برگهای سبز و خرم باقی می‌مانند. امیدوارم تو نیز برگ سبزی باشی و به‌حجاب و دین خود پای‌بند بمانی.»

نکتهٔ بسیار مهم دیگر همراهی او با برادر بزرگوارش شهید آیت‌ا... سید محمدباقر صدر بود. **او از کودکی برای برادرش شاگرد، خواهر و یار غمخواری محسوب می‌شد که در تمامی مشکلات و مصائب با او شریك و همراه بود.** وقتی برای اولین‌بار در نیمه شب شانزدهم رجب ۱۳۹۹، «ابوسعید» مدیر امنیتی نجف اشرف، همراه مزدورانش‌برای‌دستگیری شهید صدر آمدند، بنت الهدی به‌پیروی از عمه‌اش زینب (س) شجاعانه در مقابلشان ایستاد و فریاد برآورد که: **«شما گمان کرده‌اید که مردم نجف خواب هستند که در این نیمهٔ شب آمده‌اید؟»** و آنگاه ادامه داد: **«چرا این همه افراد را با خود آورده‌اید. چه چیز شما را می‌ترساند؟ در این خانه چه‌چیز مشاهده کرده‌اید؟»** سپس در میان رعب و وحشتی‌که برقلب دشمنان مستولی شده‌بود تارسیدن به اتومبیل مزدوران برادرش را همراهی کرد و تا آخرین لحظه سخن گفت و فریاد زد.

سرانجام مزدوران آیت‌الله صدر را با خود بردند. آنگاه بنت‌الهدی به‌سمت حرم مطهر امیرمؤمنان علی علیه‌السلام حرکت کرده و در بین راه ندای «الله‌اکبر» سرداد. او در بازار فریاد میکشید: **«ای مردم نجف، مرجع شما را بردند. بپاخیزید، سید صدر را بردند.»** و همینطور میرفت تا به حرم رسید و باوجود ممانعت خادمان حرم، که اغلب از عمال رژیم بودند، در آنجا نیز سخنرانی پرشوری ایراد کرده و مردم را به‌گریستن واداشت.

وی در حالیکه به‌حرم جدش توسل جسته بود چنین گفت:

«یا جدا، یا ابالحسن! مصیبت‌های خود را از این کفار نزد شما شکایت می‌کنم، از آنهائی که به‌حرمت ما توهین کرده‌اند و از آنهایی که برامام امت تعدی نموده‌اند.»

تحت تأثیر اقدامات بنت‌الهدی بازارها و مغازه‌ها تعطیل شد و تظاهرات عظیمی براه افتاد که دامنهٔ آن به سایر شهرها نیز سرایت کرد، چندان که همان روز رژیم بعثی مجبور به آزاد ساختن امام صدر شد.

پس از این واقعه، بنت‌الهدی و برادر بزرگوارش آیت‌الله صدر تحت نظر قرار گرفتند. وی دراین ایام به‌عنوان رابط‌برادر با مردم عمل میکرد و اگر چه همراه مأمورین امنیتی به‌اینجا میرفت ولی توانست در همین شرایط کارهای مهمی انجام‌دهد.

فعالیت‌های گسترده و پرثمر این خواهر و برادر باردیگر رژیم کافر بعث را به‌وحشت افکنده و سبب بازداشت مجدد ایشان در بیستم جمادی‌الاول سال ۱۴۰۰ هـ. ق. گشت.

بنت‌الهدی در زندان نیز دست از مبارزه برنداشت و سعی در ارشاد زندانیان دیگر و زندانبانان خویش نمود. اما سرانجام، سه‌روز پس ازدستگیری، بنت‌الهدی همراه برادر، باقلبی مالامال از عشق الهی به‌دست مزدوران بعثی به‌شهادت رسید و به‌لقاء معبود خویش شتافت.

روحش شاد و راهش پررهرو باد.

مآخذ:

۱ــ ویژه نامهٔ «اطلاعات»، بیستم فروردین ۱۳۶۰

۲ــ ویژه‌نامهٔ «اطلاعات»، نوزدهم فروردین ۱۳۶۱

زمان و زاویه

چگونگی برخورد با

توطئه‌های شیطان بزرگ

صدور فرمان روح‌بخش و حیات آفرین هشت ماده‌ای حضرت امام خمینی، آنچنان تحول عظیمی را در روند پیروزمند انقلاب اسلامی بدنبال داشت که بار دیگر درهای نور و امید را بروی مردم خواهان استقرار عدالت اسلامی و امنیت اجتماعی کشود و با استقبال کم نظیر و همه جانبه امت حزب‌الله روبرو شد، بطوریکه تمام امیدهای واهی دشمنان داخلی و خارجی انقلاب اسلامی را با ناکامی روبرو ساخت. لکن از آنجاکه گروهکهای ضد انقلاب و ایادی استکبار جهانی استقرار امنیت وثبات را در جامعه انقلابی در جهت مخالف منافع خویش می‌بینند درصددند با سوءاستفاده از موقعیت کنونی مانع اجرای دقیق فرمان امام امت شده، آنرا لوث و بی‌خاصیت نمایند، بخصوص آنکه طی هفته‌های گذشته در سطح جامعه مسائلی را شاهد بودیم که بیانگر تلاش وسیع و گسترده عناصر وابسته برای ایجاد جو آشوب و بلوا می‌باشد لذا تذکر مطالبی را در برخورد با این‌قبیل توطئه‌هائی که توسط ایادی مرموز شیطان بزرگ به مرحله اجرا درمی‌آید ضروری دیدیم.

۱ـ از آنجا که تاکنون ضربه‌های بسیار از این انقلاب بر پیکر فرتوت و روبه‌زوال ابرقدرتهای شرق و غرب و خصوصا امپریالیسم آمریکا وارد آمده، لذا سعی و تلاش استکبار جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ براین است‌که هرفرصتی را برای ضربه‌زدن به انقلاب اسلامی مغتنم شمارد، لذا پس‌از صدور فرمان امید آفرین امام امت اعمال ناشایست و خلاف عفت عمومی از جانب معدود عوامل استکبار جهانی در جهت اشاعه فحشا و تظاهر به فسق به چشم می‌خورد که البته هدف این میراث خواران فرهنگ منحط ومبتذل غربی و پاسداران ارزشهای طاغوت چیزی جز تحریك احساسات مذهبی امت مسلمان و بی‌حرمتی به‌مقام شامخ زن مسلمان ایرانی و واداشتن آنها به مقابله مستقیم نخواهد بود چه در نتیجه این برخوردها که توسط عوامل گروهکها به‌آن دامن زده میشود، نتیجه‌ای جز فراهم آوردن زمینه‌آشوب وایجاد جو ناآرامی ندارد وضمن خدشه دار کردن چهره‌جمهوری اسلامی ما خوراك تبلیغاتی لازم رابرای رسانه‌های امپریالیستی مهیامی‌سازد.

۲ـ همانطور که می‌دانیم یکی از ترفندها و شگردهای شیطان بزرگ اشاعه فحشاء و بی‌بند و باری در کشورهای جهان‌سوم است لذا **عمال شیطان بزرگ در صددند تا بار دیگر زمینه ترویج فساد و هرزگی دوران رژیم گذشته را در جامعه انقلابی اسلامی و روبه رشد ایران فراهم‌آورده‌واز این‌طریق نیروهای فعال و جوان این‌مرزو بوم که در حقیقت از سرمایه‌های عظیم کشورند را به ورطه نیستی فلاکت و بدبختی کشاند،** جامعه اسلامی را از داشتن‌توان و استعداد و خلاقیت لازم برای ساختن تمدن اسلامی محروم کنند تا کشور نتواند در مسیر برقراری عدل اسلامی وایجاد یك محیط اجتماعی متعالی و متعادل حرکت نماید و موجبات نارضایتی مردم تشدید گردد. لکن این‌مدعیان دروغین‌طرفداری از حقوق زن و عروسکهای دست ساخت استعمار بدانند که در

مهاجرین...

موجب می‌شد که افغانیها برای تامین مایحتاج خود مجبورشوند اجناس راگرانتر خریده و باعث سوء استفاده گرانفروشان و گرانتر شدن اجناس بشوند

۴ـ در جهت تردد آنان و رفع‌بعضی محدودیتهای موجود که در نهایت باعث سودجوئی عده‌ای قاچاقچی از طریق نقل و انتقال غیر مجاز افغانیها می‌شود.

۵ـ رفع بعضی محدودیتها که جهت خروج ارز حاصل‌دسترنج‌وزحمت کارگران افغانی وجود دارد

در خاتمه ضمن آرزوی موفقیت در اجرای این اهداف برای مسئولین، پیشنهاد می‌کنیم که با شرکت دادن برادران متعهد و مسئول افغانی، آنان را در برنامه‌های مربوط به خودشان شریك گردانیم و از نیروی فعال و سازندهٔ آنان در اجرای این اهداف استفاده شود و همچنین برادران مهاجر افغانی باید خود را ملزم به‌یاری دولت اسلامی که با وجود مشکلات عظیم مانند جنگ تحمیلی و محاصرهٔ‌اقتصادی و... هدفش‌خدمت به‌مردم‌مسلمان افغانستان می‌باشد بدانند. به‌امید آنکه‌انقلاب‌اسلامی در افغانستان بزودی به‌پیروزی برسد و دو ملت برادر در کنار یکدیگر برعلیه استکبار جهانی برای استقرار حکومتا... مبارزه کنند

انشاءا...

والسلام

گزارشی از:

پس از دیدار با حجةالاسلام محلاتی، در رابطه با کمیسیون نظارت به حضور مسئول این کمیسیون حجةالاسلام نمازی (مسئول منطقهٔ ۶ سپاه ـ اصفهان) رسیده و پیرامون موضوع کار آن توضیحاتی خواستیم. ایشان در این رابطه گفتند: در محدوده و حوزهٔ کار نمایندگی امام در سپاه دو دفتر قید شده، یکی دفتر سیاسی ودیگری دفتر نظارت، این سمینار نیز تشکیل شده بود تا شرح وظائف این دفاتر تعیین وتنظیم شود و لذا کمیسیونهای مختلفی نظیر کمیسیون تشکیلات، نظارت، سیاسی و... تشکیل شد و هریك بطور مجزا برای‌تدوین این شرح وظائف مشغول کار شدند. در

خواهند [illegible] های رنگارنگ استعمار قرار نخواهند گرفت و همانطوریکه امام‌امت فرمودند **«کسانیکه‌پای‌بند به‌اسلام نیستند ومی‌خواهند هرزگی بکنند، فصل هرزگی گذشت. دیگر به شما اجازه‌نمی‌دهند بانوان ایران که کارهائی که سابق میکردید، اینکارها را اعاده بدهید»** دیگر به شما فرصت داده نخواهد شد که شخصیت و کرامت زن مسلمان را به بازی بگیریدودیگر شعارهای پوچ «فعال کردن نیمی از اجتماع؟!» در حیات جمهوری اسلامی، رنگ و بو وخاصیتی نخواهد داشت چرا که امام امت فرمودند **«الان ایران تقریباً یك مدرسه شده است ودر هرجای ایران که انسان نگاه می‌کند بانوان، آنجا مشغول فعالیت اسلامي، دینی و حتی فعالیتهای سیاسی هستند،با حفظ‌عفافشان و با حفظ شرفشان...»**

۳ـ از جمله اهداف دیگری که عمال امپریالیسم دنبال می‌کنند اضافه کردن یك مشکل است برای نیروهای انتظامی و دادستانی و سپاه پاسداران ونتیجه بازداشتن‌توجه اصلی مردم از مسئلهٔ اصلی که «جنگ» با رژیم بعثی صهیونیستی است و فراهم نمودن زمینه لازم برای‌معدود افراد باقیمانده از تشکیلات رو به اضمحلال گروهکهای ضد انقلابی که بر اثر حملات نیروهای جمهوری اسلامی، دچار ضعف و نابسامانی شدید شده‌اند تا بلکه بتوانند به‌تحکیم و دوباره‌سازی پرداخته،فرصت فرار از چنگال عدالت را داشته باشند.

۴ـ اخیراً مشاهده شده است که ضد انقلاب درصدد است از اجتماعات ورزشی بهره‌برداری نموده و لذا در پوشش دفاع از تیمهای ورزشی و اهانت به ورزشکاران با سوء استفاده از تعصبات غلط افراد ناآگاه و به‌یادگارمانده از دوران طاغوت، محیط سالم میدانهای‌ورزشی را آلوده‌کرده، با ایجاد درگیری سعی دارند ثبات و امنیت کشور را که مستلزم یك جامعه‌اسلامی است، خدشه‌دار نمایند

۵ـ مسئله دکه‌داران و دست‌فروشها بخصوص در سطح شهر تهران یکی‌دیگرازمشکلاتی است که دامنگیر جامعه شده است. اما از آنجا که شهرداری اقدام به تاسیس بازارچه‌های مخصوص دکه‌داران نموده است، نقل مکان و شناسائی و کنترل اجناس و نرخ‌گذاری برای کسانیکه واقعا هزینه زندگی خویش را از این طریق تامین می‌کنند، مانعی خواهد بود سد راه گروهکهای ضد انقلاب، قاچاقچیان حرفه‌ای که البته همکاری آن دسته از برادران دکه‌دار متعهد که ادامه زندگی خویش را در گرو امرار معاش از راه دست‌فروشی میدانند مؤثر خواهد افتاد.

اینك با توجه به مسائلی که برشمردیم بر قوه قضائیه لازم می‌دانیم که ضمن هشدار به عوامل بازیخورده، باقاطعیت هر چه تمامتر در مقابل این قبیل توطئه‌های گروهکهای ضد انقلاب برخورد نموده و فرصت سوء استفاده را از یك مشت فریب خورده سلب نمایند چرا که دامن زدن به درگیری‌ها در میدانهای ورزشی، فعالیتهای سیاسی گروهکها در پوشش دکه‌ها، تظاهر و تجاهر به فسق و فحشاء و دیگر اقدامات ضد انقلابی عوامل و ایادی شیطان بزرگ در جهت ایجاد جو آشوب و بلوا و از بین بردن ثبات وامنیت درجامعه می‌باشد.

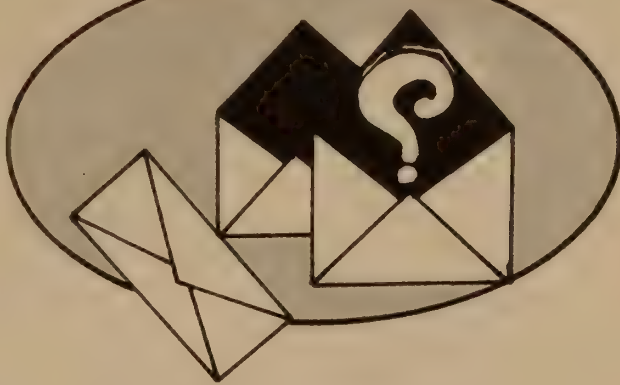
همچنین از مردم مسلمان و انقلابی ایران می‌خواهیم با مسائلی که از پشت پرده توسط ایادی نهان و آشکار شیطان بزرگ برای ایجاد جو بلوا و آشوب وعدم ثبات‌طراحی می‌شود، هوشیارانه برخورد کنند و از هرگونه عکس‌العمل مستقیم جداً خودداری کرده وهرگونه رفتار مشکوك را در سطح جامعه به‌نیروهای انتظامی اطلاع داده و همیشه گوش به فرمان امام امت و روحانیت همیشه درصحنه‌بوده وازهرگونه اقدامات شخصی وجمعی‌خودداری ورزیده تا مسئولین از مجرای قانونی عمل کنند تا این قبیل توطئه‌های استکبار جهانی به سرکردگی شیطان بزرگ‌همچون گذشته درهم کوبیده شود.

والسلام

رابطه با دفتر نظارت لازم است بگویم که هدف امام از نصب نماینده در سپاه صیانت سپاه و حفظ آن در چهارچوب مقررات و قانون و حاکمیت خط صحیح و دقیق اسلام بود، بنابراین اگر سپاه بخواهد ازاشتباهات اجرائی، تخلفات قضائی، سلسله مراتب فرماندهی و فکری و فرهنگی مصون بماند، ناگزیر نمایندهٔ امام باید اشراف نظارت کامل برکلیهٔ امور سپاه و واحدهای مختلف سپاه داشته باشد و این از وظائف دفتر نظارت است ما کمیسیون نظارت را بر ۳ بخش تقسیم کردیم ۱ـ نظارت برخط فکری سپاه ۲ـ نظارت برامور اجرائی سپاه ۳ـ نظارت برشکایات و تخلفات سپاه.

در بخش نظارت برخط‌فکری، افرادی هستند که دقیق بر حرکتهای سیاسی سپاه نظارت و اشراف دارند و هرموردی‌را مورد بررسی قرار می‌دهند و اقدامات لازم را بعمل می‌آورند. این بخش برکلیه سلسله مراتب سپاه از فرماندهی کل تا ساده‌ترین افراد نظارت دارد. اما بخش اجرائیات بر مصوبات شورایعالی سپاه، نصب و عزل از سوی فرماندهی کل و یا احیاناً فرماندهان مناطق نظارت خواهد داشت و هرجا تخلفی ببینند در چهارچوب قانون اقدام مقتضی بعمل می‌آورد.

سومین بخش، نظارت به شکایات و تخلفات سپاه، حوزهٔ کارش این است که احیاناً به‌شکایاتی که از درون سپاه و یا از خارج سپاه می‌شود رسیدگی می‌کند و مورد بررسی قرار می‌دهد و به‌هرنتیجه‌ای که رسیدند اگر مثبت بود اقدام قانونی انجام می‌دهند و اگر منفی بود باز طرف شاکی‌را مورد بررسی و مؤاخذه قرار می‌دهند. این خلاصه و چکیدهٔ کار کمیسیون نظارت بود که عرض کردم. البته مواد و مصوبات این کمیسیون به‌علت تراکم کارها مورد بحث و تصویب قرار نگرفت و به‌سمینار آینده موکول شد، که انشاءالله در آینده نزدیك تشکیل خواهد شد و برادران و خواهران ما در جریان کار آن قرار خواهند گرفت، انشاءالله.



● اصفهان: بـــرادر علیرضا جهانبخش

۱ــ در مورد اینکه غیبت صغرای امام زمان سلام‌الله علیه چند سال بوده است؟ گفته می‌ـ شود، اگر از سال ۲۵۰ هجری که سال ولادت آن حضرت‌میباشد حساب کنیم کلا ۷۴ سال میشود. و اگر از دوران امامت آنحضرت یعنی سال ۲۵۵ هجری حساب نمائیم ۶۹ سال می‌شود که در طول این مدت حضرت مهـدی علیه‌السلام بوسیله چهـار نائب خاص خود اوامر و دستـورات خود را به مردم ابلاغ مینمودند. البته بعــد از غیبت صغـری بزرگانی همچون: علامه حلی ــ علامه بحر العلوم ــ سیدبــن طاووس ــ مقـدس اردبیلی و شیخ مرتضی انصاری و... به حضور حضرت رسیده‌اند.

۲ــ شما می‌توانید مقالات خود را و همچنین وصیتنامـه شهدای سپاه را با تاییدیه سپاه آن منطقه برای ما بفرستید ۳ــ برای آبونمان مجله شما مبلـغ تعیین شده را به بانك صادرات همان شهر واریز نمائید ورسید آنرا برای قسمت توزیع مجله ارسال دارید.

● چابکسر: برادر ح ــ زاهدی

۱ــ حمله‌نیروهای صهیو‌ـ نیستی به‌لبنان، اهداف‌گوناگونی را دنبال می‌کرد، از جمله نجات صدام و تحمیل صلح به‌جمهوری اسلامی و نابودی گروههـــای مقاومت فـلسطینی لبـنانی و گشودن دو جبـهه در برابـــر جمهوری اسلامی می‌باشد کـه البته در این مورد واحدهائی از ارتش و سپاه به سوریه ولبنان اعزام شدند، لکن امام در ایـن مـورد هشدار بـه موقعی بـه مسئولین امر دادند که باید تمام توجهشان را به جبهه‌های خودــ مان بنمایند. و پس از شکست عراق است که راه برای نبرد با صهیونیست‌های خائن بـاز خواهد شد. ۲ــ برای فعال‌کردن یك انسان در جریانات سیاسی می‌بایست زمینه‌های مختلف را برای رشداستعدادهای او فراهم کرد و در کنار آن تشویق انسان به حضور در صحنـــه سیاسی اجتماعی و تعییـن ضرورت و آگاهی‌های سیاسی برای یـك مسلمـــان و گوشزد نمـودن مسؤلیت خطیر هر مسلمان در امور به‌اسلام ومسلمین در راهــ اندازی یك فرد بالقوه مؤثـر خواهد بود.

● نوکنده: برادر علی‌اکبـــر مازنی

با عرض سلام برهمه شما

استدام ... ندارد، و انسان خود فاعل‌مستقل و موثر تام است. و در مقابـل اشاعره بعکس آن معتقدند، آنها می‌گویند انسان نسبت بافعال و کارهایی که انجام میدهد مانند نجار و ابزار نجاری است که اره هیچ نقشی از خود ندارد، و انسان نیز در اعمال خودش هیچ اختیار و انتخابی از خود ندارد. فقط نقش آلت و ابزار را ایفاء می‌نماید، زیرا مجبور است.

اما اینکه اسلام می‌فرماید **«لا جبر و لا تفویض، بل امر بین الامرین»** منظور این است که هم خود انسان نقش دارد، و هم علل خارجی و مافوق همه آنها خـداست. و انسان فاعل مستقل نیست، بلکـه انسان و فعلش هر دو فعل «الله» است.

● ساری: برادر یحیی قنبری

۱ــ مسئله ازدواج پیامبر اسلام صلی‌الله علیـه با عایشه اولا ارتباطی با منطق و فلسفه ندارد، حتماً منظور، فلسفـــه اجتماعی آن است که چطـــور می‌توان توجیه کرد کسی کـه پنجاه سال دارد با یك دختر و دوشیزه کم سن و سال ازدواج کند. باید توجه داشت این هیچ بعدی ندارد که اگر شخص سالم باشد، و دختر هم میل داشتـه باشد، و مصالح اجتـــماعی و اسلامی و سیاسی هم این معنی را تقاضا می‌کند هیچ اشکالی ندارد.

۲ــ از باب اینکه ما در دستورات اسلامی بدان معتقدیم بر اینکه وقتی افراد مومـن و

...ار ... مهدویت اعتقاد دارند یا نه؟ گفته‌می‌شود اتفاقاً اکثر مکتبهای الهی و ادیان آسمانی به وجود شخصی که جهان را با ظهورش پر از عدل و داد می‌کنـد، و حاکمیت خدا را در جهان عینیت می‌بخشد، معتقد هستند و حتی می‌توانیم اذعان نمائیم که حتی مکتبهای غیر الهی نیز در درون فطرتشان به این معنا معتقدند و در انتظار چنین موضوعی بسر می‌برند، منتها خطای آنها در تطبیق مصداق است. و امــا برادران اهل سنت نیز بدین معنا کاملا معتقدند و اتفاقا مطلبی که جالب توجه هست این است که در اکثر احادیثی که راجـع بـه‌حضرت مهدی سلام‌الله علیه می‌باشد از برادران اهل سنت و از کتب معتبر آنان می‌باشد، و علماء منصف آنها به این معنا اعتراف دارند.

● جیـرفت: برادر خدامـــراد بهمنی

نوعاً مذاهبی که در دنیا بوجود آمده‌اند بر دو گونه است، بعضیها ریشه خدائی و آسمانی دارند یعنی پیامبرانی بوده‌اند که از جانب خدا مأمور هدایت افراد می‌شدند. و بعضیها فقط ریشه سیـاسی و استعـــماری دارند، یعنی ابرقدرتهای‌غارتگر آنها را برای مطامع و میـــول شخصی درست کرده‌اند، تا در مقابل ادیان الهی و آسمانی قد علم کنند و مردم را از اطاعت خدا باز دارند. لذا **«بهائیت»** دین و مذهب نیست، بلکه یك مسلك پوشالی ساخته شده دست

ابرقدرتهای
و سایر ابرقد
است. که بش
انقلاب اسلام
بهائیت در ا
نداشته و نخو

● خرم‌آباد لر
رضا ملکی

یکی از مختصات اعتقادی مکتب‌تشیع مسئله «**رجعت**»است. و واجب است هر فرد مسلمانی ولو بطور اجمال به آن معتقد باشد. بدین معنا که بعد از ظهور امام زمان عجل الله فرجه بعضی از ائمه معصومین بامر خداوند به این دنیا رجعت خواهند نمود، و رهبری وامامت همه دنیا بعهده یکی از این معصومین خواهد بود. البته طبق آیات و روایات صدها نمونه روشن از وقوع بازگشت مردگان به این دنیا به‌چشم می‌خورد، و حتی غیر از ائمه، عده‌ای از مومنین کامل و مقرب درگاه الهی و عده‌ای ازکفار ومعاندین از زمان ظهور حضرت ولی‌امر به‌بعد به‌دنیا بازگردانده می‌شوند. برای اطلاع بیشتر به کتب زیر مراجعه نمائید ۱ـ کتاب حق الیقین (علامه حلی) ۲ـ مهدی موعود (ترجمه علی دوانی جلد ۱۳ بحار) ۳ـ کتاب بشارت الرجعه (بهشتی).

● شبستر: برادر بهروزآذرسنج

۱ـ در مورد اینکه چرا سوره «توبه» «بسم الله الرحمن الرحیم» ندارد؟ عرض می‌شود

اعلام
بیزاری
ح است،
ب نیست
ه که
یت خدا

ن بین
ود: جن در قرآن موجودی است باشعور و اراده که به‌اختیار طبیعتش از حواس بشری پوشیده می‌باشد، و مانند انسان مکلف و مبعوث در آخرت و مطیع و عاصی و مومن و حتی مشرك است و بطور کلی «**انسان، محسوس، و جن غیر محسوس است**». و بطور کلی خصوصیات جن عبارتند از: ۱ـ جن از آتش، و انس از خاك آفریده شده است. (سوره حجر / ۲۷، رحمن / ۱۵) ۲ـ جن مانند انسان مکلف باعمال است (ذاریات / ۵۶) ۳ـ گناهکاران و کفار جن همچون انسانها اهل جهنم‌اند و در عذاب خواهند بود (اعراف / ۱۷۹، هود / ۱۱۹) ۴ـ جن همچون انسان میمیرد و از بین می‌رود و گروهی جای گروهی را میگیرند (فصلت / ۲۵) ۵ـ جن ما را می‌بیند، ولی ما آنها را نمی‌بینیم (اعراف / ۲۷) ۶ـ آنها مانند آدمیان کار می‌کنند و قدرت کار دارند (نحل / ۱۱۷) ۷ـ جن برسول خدا(ص) ایمان می‌آورند وچون ما سخن می‌گویند و یکدیگر را به نیکوکاری دعوت می‌کنند (احقاف / ۲۹ ـ جن / ۱۵).

● لرستان: برادر علی همت محمدی

در مورد علت تشکیل کنفرانس «**فاس**» عرض می‌شود که نخستین جلسه اتحادیه سران عرب در سال ۱۹۶۴ در قاهره به منظور دست یافتن به یك استراتژی عربی برای مبارزه با اسرائیل غاصب تشکیل شد و تعداد اعضای آن ۲۱ کشور است که عبارتند از: ۱ـ مراکش ۲ـ تونس ۳ـ موریتانی ۴ـ سومالی ۵ـ جیبوتی ۶ـ یمن شمالی ۷ـ یمن جنوبی ۸ـ عراق ۹ـ اردن ۱۰ـ عربستان سعودی ۱۱ـ کویت ۱۲ـ امارات متحده عربی ۱۳ـ قطر ۱۴ـ عمان ۱۵ـ بحرین ۱۶ـسودان ۱۷ـ الجزایر ۱۸ـ لیبی ۱۹ـ سوریه ۲۰ـ مصر (که در زمان سادات بعلت امضای قرارداد کمپ دیوید اخراج‌شد) ۲۱ـ سازمان‌آزادی‌بخش فلسطین.

البته لازم به تذکر است که اتحاد اعراب در مقابل اسرائیل و استکبار جهانی مفید است، اما اگر شما هدف تشکیل اتحادیه سران اعراب را با قطعنامه دوازدهمین نشست که به صورت ضمنی اسرائیل را به رسمیت شناخته است، مقایسه کنید، خواهید دیدکه اتحادیه چه سیر قهقرایی پیموده و عامل امپریالیسم گشته است.

● اصفهان: برادرحسین‌قاسمی

در مورد عقاید تشیع و تسنن می‌توانید به کتابهای ۱ـ سیری درصحیحین۲ـ المراجعات (علامه شرف الدین که بفارسی بنام مذهب و رهبر ما ترجمه شده است) ۳ـ شبهای پیشاور مراجعه نمائید.

● تنکابن: خواهری ـ ك

خواهر گرامی انشاءاله که همیشه در پناه خدا باشید. در مورد مسئله شما عرض می‌شود ازدواج‌افراد مسلمان‌ایرانی با مسلمان غیر ایرانی چه از نظر شرعی و چه قانونی اشکالی ندارد. البته برای اطلاع بیشتر شما می‌توانید ازمسؤلین وزارت امور خارجه این موضوع را دنبال نمائید.

نامه‌ها و مقالات واشعار شما برادران و خواهران عزیز نیز بدستمان رسیده است و به علت تشابه فقط اسامی شما عزیزان را متزکر می‌شویم:

● تهران:حسین خسروی ـ حبیب‌اله اسماعیلی ـ حسین عابدینی ـ محمدمهدی چوپانی‌ـ همایون رجبی‌راد ـ مشهد:علی اکبر غفاریان ـ جواد خزاعی ـ مهدی ثقفی ـ حسین عباسپور اصفهان: علی رهبر ـ احمد افشار ـ قم:سیدحمید جزایری‌ـ حسین شفائی ـ خمین: حسین احمدی ـ علی محمد سلوکی ـ کاشمر: محمد شبانیان ـ احمد آقائی ـ همدان: زهره ثابت‌قدم ـ ایذه: علی شیخ میری ـفرهاد لقمانی ـ لنگرود: اکرم رحمان خواه ـ زنجان: منوچهر موسوی قیداری ـ خواهر س ـ لطفی‌ـ دزفول: غلام حسین فرهاد ـ منصور قمر ـ گیلان: تورج رهبر ـ آمل: رقیه عزیزی ـ گرمه: عباس محمدباء گرگان: غلامعلی نسائی‌ـتنکابن: آقاجان باقریان ـ آب‌پخش: محمد سم‌ـ بهشهر: رضا علی نقدی ـ ارسنجان: امان‌اله روستائی ـ ماسال: فریدون‌سوسنی‌ـطالقان: محمد علی جعفریان ـ تفرش: عبدالحسین حیدری ـ ماکو: برادر میرزاپورـساوه:ابوالفضل توران ـ لرستان: ناصرصالحی ـ بافت: احمد ماهیدی ـشیراز: صمد کاویانی ـ محمد مهدی خورده‌پر ـ اقلید فارس:صادق رضائی ـ علی‌آباد: صدیقه کتولی ـ رضوانشهر: خلیل‌اله یوسفی‌ـنجف‌آباد: یحیی احمدی ـ اهواز: اردشیر بهرامپور ـ باختران: حبیب خسروی ـ مازندران: مصطفی اسلامی ـ میبد: زکریا اخلاقی ـ قزوین: محمدرضا حاجی نصیری. آباده: مریم قرضی ـ آمل: عزت الله قناعت ـ میبد ـ: زکریا اخلاقی ـ شهر کرد: اسماعیل جعفری ـ قم: سیدرضا بنی‌طبا ـ بیرجند: زهرا علیزاده ـ لنگرود: مجید اسماعیلی ـ

آبونمان کتب و جزوات سپاه

بسمه تعالی

به‌اطلاع کلیه علاقمندان به‌آبونه شدن کتب و جزوات منتشره از سوی سپاه میرساند که جهت دریافت‌کتابها وجزواتی که از طرف سپاه چاپ و نشر می‌گردد میتوانند حداقل مبلغ ۱۰۰۰ ریال بحساب ۱۲۳۷ بانك صادرات شعبه ۲۱۱۰ تهران (ولی عصر ـ طالقانی) واریز نموده و فتوکپی فیش آنرا به همراه نام و نام خانوادگی و نشانی دقیق و شماره تلفن به آدرس: تهران ـ خیابان شریعتی ـ بالاتر از حسینیه ارشاد، کوچه بهشت‌آسا مرکز توزیع ارسال دارند.
ضمناً به‌اطلاع خوانندگان عزیز می‌رسانیم که مجله پیام انقلاب از شماره ۲۴ به‌بعد ومجله امید انقلاب بجز شماره‌های ۱ و ۱۸ در قسمت توزیع موجود است.
مرکز توزیع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

بمناسبت اول اردیبهشت، سالروز

علامه اقبال لاهوری

لعل ناب

گر چه میدانم که روزی بی‌نقاب آید برون
تا نپنداری که جان از پیچ و تاب آید برون
ضربتی باید که جان خفته بر خیزد ز خاك
ناله کی بی ز خمه از تار رباب آید برون
تاك خویش از گریه‌های نیم شب سیرابدار
کز درون او شعاع آفتاب آید برون
ذره‌ای بی‌مایه‌ای ترسم که ناپیدا شوی
پخته‌تر کن خویش را تا آفتاب آید برون
در گذر از خاك و خود را پیکر خاکی مگیر
چاك اگر در سینه‌ریزی ماهتاب آید برون
گر بروی تو حریم خویش را در بسته‌اند
سر بسنگ آستان زن، لعل ناب آید برون

«میرسد مردی که زنجیر غلامان بشکند»

چون چراغ لاله سوزم در خیابان شما
ای جوانان عجم جان من و جان شما
غوطه‌ها زد در ضمیر زندگی اندیشه‌ام
تا بدست آورده‌ام افکار پنهان شما
مهر و مه دیدم نگاهم، برتر از پروین گذشت
ریختم طرح حرم در کافرستان شما
تا سنانش تیزتر گردد فرو پیچیدمش
شعلهٔ آشفته بود اندر بیابان شما
فکر رنگینم کند نذر تهی دستان شرق
پاره‌ی لعلی که دارم از بدخشان شما
«میرسد مردی که زنجیر غلامان بشکند»
دیده‌ام از روزن دیوار زندان شما
حلقه گرد من زنید ای پیکران آب و گل
آتشی در سینه دارم از نیاکان شما

سران عرب

خاك بر سر، سران عرب را
آن سران سراپا جلب را
آن سرانی که یکباره برده
در جهان آبروی عرب را
جز گروهی که هستند «حافظ»
عرض اسلامی منتخب را
دیگران، آن سران سیه رو
کز شرف برده یهده حُجب را
آن سرانی که از فرط پستی
هر یکیشان دم آن ذو ذنب را
آن سرانی که بی دین و داده
کفرشان آبرو بُو لَهب را
آن سرانی که بر جبهه بسته
داغ تبت یداهم و تب را
آن سرانی که ملت بسختی
بر نهدشان بکف ماکسب را
آن‌سرانی که زود است گیرد
جانشان قهر ذات لهب را
آن سرانی که حمال ریگان
برده بر دوش ننگین حطب را
آن سران نگون بخت خود سر
غرق در منجلاب شغب را
شاحسین، شافهد، شامبارك
عفلقی آن حرامی نسب را

هان تو ای امت مسلم اینك
برگشا، دست و بر بند لب را
همتی باز بر خیز از جا
پاس دار از وطن هر وجب را
هان بکانون غیرت در افکن
هریك از این ملوك طرب را
این همه مشك بر باد و باید
نشتر خشم بر زد قرب را
کاخشان را فرو ریز بر سر
بر فشان شعله‌های غضب را
هان تو ای مسلم شرق وسطی
قطع کن از اجانب عصب را
ملت مصر و لبنان و اردن
آن همه جان رسیده بلب را
مردمان حجاز و فسطین
ساحل دجله شط‌العرب را
از جگر بانگ الله و اکبر
خوش برآور بسوزان خشب را
هان تو پیروز هستی که داری
تکیه‌گاهی چنان ذکر رب را
بایدت بود «بیدار» و از بن
بر کنی بیخ هر بی ادب را

احمد شریعتی (بیدار)

نظرخواهی از خوانندگان

بسم‌الله الرحمن الرحیم

خوانندگان عزیز:

همزمان با استقبال روزافزون شما امت حزب‌الله از این مجله که سعی دارد خود را هر چه بیشتر در جهت، اهداف وجود مقدس رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) و ولایت‌فقیه قرار دهد بر آن شدیم تا برای هرچه بارورتر شدن و رسیدن به‌اهداف مورد نظر، ازشما خوانندگان بسیارعزیز درباره مطالب‌وچگونگی آن نظرخواهی کنیم برای این منظور فرمی تهیه‌شده که شما می‌توانید آنرا تکمیل‌کرده و ضمناً پیشنهادات‌وانتقادات‌خود را پشت همین صفحه درباره این مجله ابراز فرمائید در خاتمه متذکر میشویم که در جدول برای هر مطلب در صورت‌تشخیص دو علامت ضربدر (×) بزنید مثلا در مورد سرمقاله علاوه بر نظر دادن درباره کیفیت مطلب مشخص کنید که‌موردعلاقه شما بوده یا آنکه تکراری‌است.موفقیت‌شما را خواستاریم.

«پیام انقلاب»

عنوان مطالب	عالی	خوب	متوسط	ضعیف	موردعلاقه	تکراری	توضیحات
۴ صفحه جلد رنگی							
مقالات							
سرمقاله							
زندگینامه معصومین علیهم‌السلام							
امام و رهنمودها							
دیدگاههای آیة‌ا... منتظری							
پاسداران اسلام							
تحلیلی برعملکرد منافقین							
مصاحبه با شخصیتها در مورد مسائل روز							
گزارش از جبهه‌های جنگ							
تحلیلی از رویدادهای سیاسی روز							
سپاه							
پیام‌های شاهدان همیشه جاوید							
حماسه‌آفرینان پاسدار							
لحظات مرگ و زندگی							
مصاحبه با خانواده شهدا							
عقیدتی							
با امام در صحنه							
عوامل و موانع رشد در اخوت مؤمنین							
دشمن‌شناسی							
با شهید مطهری							
جامعه و تاریخ در قرآن (استاد مطهری)							
ارتش مکتبی							
معرفی اجمالی سوره‌های قرآن							
تاریخی							
بررسی انقلاب اسلامی ایران							
آشنائی با زندگینامه علمای اسلام							
بررسی و تحلیل سالگردها							
و شخصیتهای تاریخی							
اقتصادی							
عدالت اجتماعی اسلام در بعد اقتصادی							
(دیدگاههای حجة‌الاسلام هاشمی رفسنجانی)							
سیاسی							
زمان و زاویه							
بوقهای تبلیغاتی استعمار							
تحلیلی برسازمانها و پیمانهای بین‌المللی							
بررسی جنبش‌ها و نهضت‌های آزادیبخش							
فرهنگی							
اشعار هفته							
مقالات ادبی							
پاسخ به‌نامه‌ها							

پیشنهادات و انتقادات

مشخصات فرد:

نام و نام خانوادگی: ________ میزان تحصیلات: ________

شغل: ________ سن: ________ شهرستان: ________

بسمه‌تعالی

خوانندهٔ عزیز، لطفا این فرم را پس از پرکردن به‌آدرس: تهران منطقه پستی ۱۴ـ صندوق پستی ۴۱/۲۲۵۱ و یا ۴۱/۱۵۸۸ مجله پیام انقلاب ـ مربوط به‌نظرخواهی از خوانندگان ـ ارسال نمائید.





حضور «سپاه در لبنان»
گامی در جهت محو «اسرائیل» از منطقه

شهید آیة‌الله صدر:
«در امام خمینی ذوب شوید، همانگونه که او در اسلام ذوب شده است»

